

UTL AT DOWNSVIEW

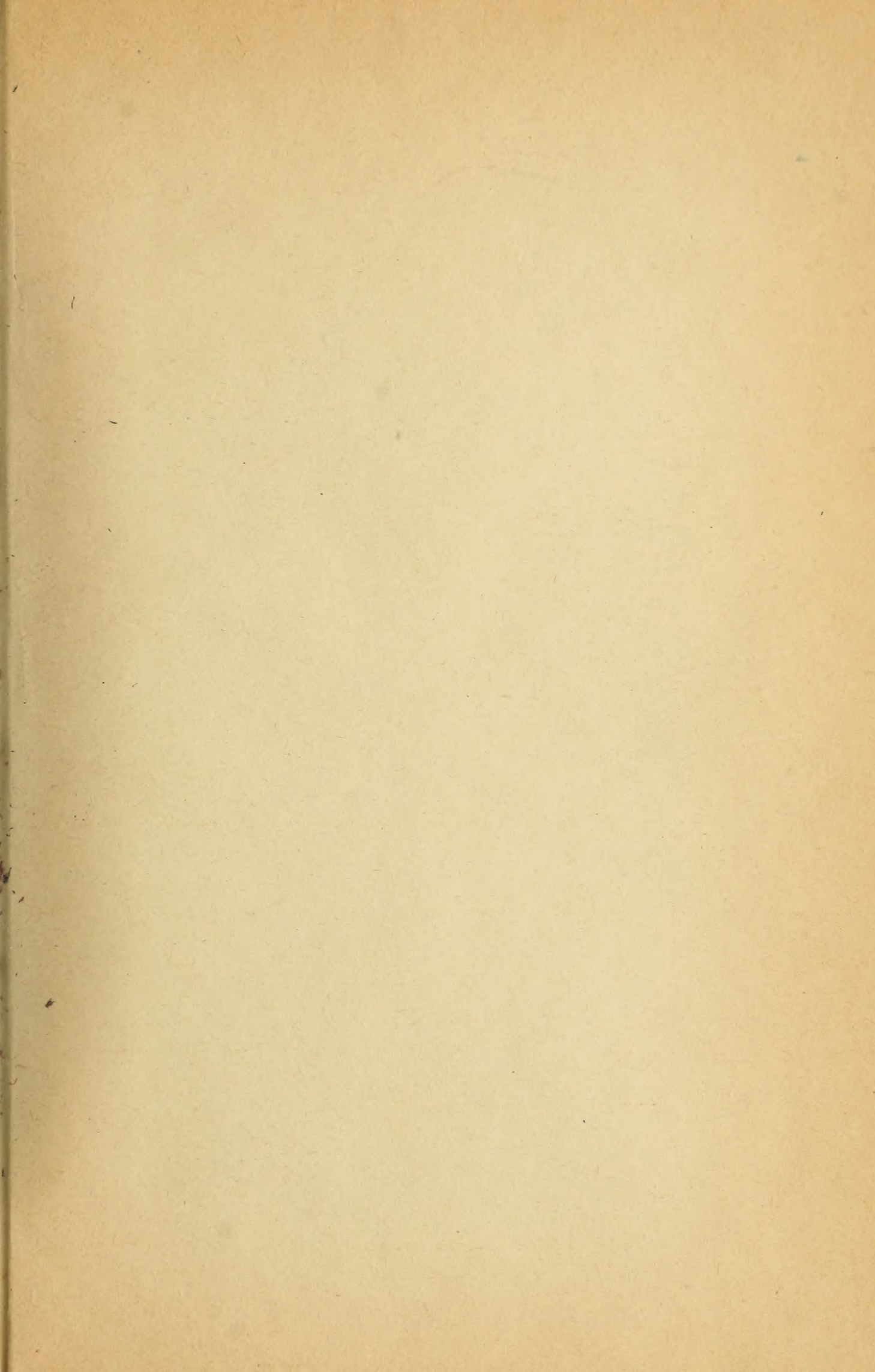


D RANGE BAY SHLF POS ITEM C
39 13 07 09 07 029 6

DS Muhammad Hasan Khan, I'timad
272 al-Saltanah
M8 Tarikh-i muntazim-i
1880 Nasiri
v.1

PLEASE DO NOT REMOVE
CARDS OR SLIPS FROM THIS POCKET

UNIVERSITY OF TORONTO LIBRARY



مَوْلَى اللَّهِ
عَالِي الشَّانِ
الْعَزِيزِ

Muhammad Hasan Khan,
I'timād al-Saltanah

جلد اول كتاب
تاريخ منظر ناصر از مؤلفان
معد السلطان صديق الدوله محمد حسن
خان بيلان سنه ۱۲۹۱

تمت
جلد اول
سنه ۱۲۹۱



DS
272
M8
1880
v. 1

دبّاجچه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلطنت و جفا بنانی ملکه کریم زاست که ملکش از زوال مصوّاست و مملکتش از جبرّ متحد بد برون برتبع بلغش بطغرای کن فیکون موشع و توفیع و قبعش بطراز له الخلق والامر مطران در قلم و حکمش کره زمین جرمی صغیر و کوی آسمان مسخر و ر بوده صولجان تقدیر سنپن این سلطنت که ازل و ابد بعضه از قرون آن میباشد ناموشع و حوادث و سوانح آن که بعد و حصر نباید علی النعمین و غیر مدون کینست که مورخ این تاریخ تواند بود و حساب این شهور و سنپن تواند نمود در دفتر ابام حزنه از آن نیست و مجموعاً و هام و اطرنه از آن نه سندیکه بدان دست سی باشد کجاست و خبریکه اعتماد ز اشاید که است نهها اگر کشف بلزی توان کرد از سفرای کبار انحضرت که رو مرسلند و امنای وحی منزل خاصه پیغمبری که علت بعثت آن نتمیم مکارم اخلاق است و قانون و دستور معقن او مایه تکمیل نرتّه و زینت نفس و آفاق پناه امت نبی امی فرستاده گردیده پروردگار محمد مختار صلوات الله علیه و علی آله الاطهار

والائمة الاخيار

الابرار

اما بعد معهود این بود که در ظرف سنه لوی نبل جلد پنجم کتاب مرآت البلدان ناصحی که از حرف حاء شروع می‌شود و حاوی شرح جغرافیة ممالک محروسه و تواریخ متعلقه بآن میباشد نکاشته و طبع شده در اوایل سال خیر مال بیلان نبل بشریف مطالعه دانشمندان مملکت و طالبان علم و درایت مشرف آید اما از آنجا که مقصود است فصحا کامل و استکمال آن بود تا پیر ازند و بنجام کلیات بل مجموعت جزئیات نیز باشد بعبارة اخری از آنکه و محال و اباد اینهای ماضی و حال بقدر امکان چیزی نماند که فلدا د بیان بیان نکرد شرح هر موضعی بطور مشبع ابراد شود و بسط هر موقعی بوجه لایق سمث نگارش باید و حصول این مقصود موثوق نفرهم آوردن اسباب وافی و اسناد کافی بود و مدت استکشاف در آن دخل و مهلت استقرامانع تعجیل لهذا این اقدام را بشهور و ایام سنه هزار و سصد هجری محول داشت برای آن اوقات گذاشت اگر بمیانیم و بارزند کافی را بدان متراد و ساینم

امادرضمن تحصیل آن لوازم با وجود مشاغل مهم باز خود را از منقطعین میدید و بدین واسطه خاری در پای خاطر میخاید طبیعت که با بیکاری مانوس نبود احساس خست و افسوس می نمود شبها هنگامیکه خیل چال ابواب خواب را دید و مسدود کرده و لشکر اندیشه برکشورد ماغ از هر طرف هجوم آورده با خود گفت بنامی چنان برآبت و هسته ما چون وجود جناب شک نیست که بسی نیاید و اعتماد را نشاید تا زمام فرصت انجام توانائی بچینک است چه جای عقل و درنگ است تمثالی باید ساخت و نقشه باید پرداخت که از ما باز ماند و آسندکان را فاضی بنا در زمانیکه کلبه امور عالم را مهمل با نظام است مهام کینی را حله و زبور نظام تواریخ فارسی را غیر منتظم داشتن و سواخ هر شکار مبهم و غیر معین گذاشتن نوعی از قصور است شمی از سستی و فورچه زبان اگر در ضمن جمع آوردی اسباب مرآت البلدان اینکار نیز صورت پذیرد و در مضمار انتشار جولان نموده بر مجتبان میدان مسابقت سبقت گیرد در زمان این چنانکه پسند آمد و خاطر م با انجام آن نیاز مند برای نگارش تاریخی منتظم از اول هجرت سید عالم و نبی خانم صلی الله علیه و سلم دامن همت برگزردم و مصمم اتمام آن شدم حوادث عمده و سواخ معظمه تمام روز مین رابی اطباب مل با بجا ز نخل عبارتی سیلسر و روان سهل و آسان نکاشتم و برای صحت اسناد و تطبیق سنوات نظر دقت و اهتمام را محصل گاشتم و با آنکه اختصا منظور بود هر جا که حاجت بسط داشت از آن بطور اجمال ننگاشتم و شرحی که ایضاح مطلب بجا محتاج بود نوشتم و فقط و فایع را محصور و محدود بشرح سلطنت سلاطین و جنگ و صلح آنها و امثال آن سواخ نمودم بلکه هر گونه حوادث را از قبیل تولد و ارتحال علماء و اعیان ممالک و اختراعات و انکشافات و وقوع زلزله و طوفان و طغیان مها و برورد امراض عمومی و سقوط صواعق و ظهور عجایب حتی بعضی از خسوف و کسوف و غیرها را بر آن مزید نمودم تا مجمع فوائد و مجموعت مواید بود و مقبول طابع بوده باشند و قابل انطباق

و از آنجا که ممالک اسلامیة شریفه الله ارکانها از صدر اسلام تا کنون دو قسم فرما فرمائی در کار بوده یکی کمال مذهبی بعنوان خلافت دیگر حکومت اسلامیة باسم سلطنت این کتاب را در دو جلد قرار داد مجلد اول را که عبارت از همین دفتر باشد بافراض زوال دولت خلفای نبی عباس که اشهر خلفا میباشد ختم کردم و جلد ثانی را از اسپهالی هلاکوخان و طایفه مغول برانمالک شروع نموده باخر هده السنه بیلان نبل خیرتیند لیل مبرسانم

و چون اجاز این سفینه و سپر این کجینه سال هب سال منظم نوشته شده و نگارنده نیز از پرتو آفتاب بربط
و سحاب مکرمت و عنایت اعلی حضرت قدر قدرت شاهنشاه حجاج اسلام پناه وارث افسر کپان خسر و صاحبقران
السلطان بن السلطان ناصر الدین شاه فاجا لال ملکه مقرر و نابا الفخار بنیل هر مقصد
ناپل و هر چه دارد از این استان سپهر توان مقدس حاصل کرده آدای شکر و نیت که از واجبات اعمال
و مفروضات اشغال است کتاب دماوشیح و منسوب با اسم این پادشاه معدلت دست نگاه نموده **فستطیر ناصر**
نامیدم و جلد اول را که عبارت از شرح سوانح ششصد و پنجاه و شش سال است بپاری قادر و فعال در این
سال منتشر ساخت جلد ثانی انشاء الله در ابتدای سنه آتیه جلوه ظهور مینماید و در هر حال از ولادت
گذشته و آینده استغفار مینماید که بست که از سهو و سهیان **نست**

و هر چه گوید بصحت و درستی مفر و نهمینکه اغلب صواب باشد

مقبول اوله الالباب کردد والسلام علی

منابع الهدی

سده هجری

۶۲۲ مسیحی

آسیا از و فایع این سال مهاجرین حضرت رسول است که مدینه که در بیست و دوم صفر با غزه رسید
 اتفاق افتاد فرض شد که نماز جمعه رقباقبل از و مدینه اول خطبه پیغمبر بمسلمان بنای مسجد حضرت رسول
 در مدینه بروایتی در قبرستان مشرکین بروایتی در نخلستان از نبی بخار بروایتی در موضع خوابگاه شتران یعنی بخارستان
 مسجد بنا و فات بر ابن معر و ابوانامه سعد بن زبارة انصاری از نقبای بنی بخار و فات کلثوم بن اهدم ز قاف پیغمبر
 بعایشه هشتاد بعد از و مدینه در شهر یغده افزودن دو رکعت نماز بر نماز عصر بعد از نگاه بود و مدینه تولد
 عبدالله بن زبیر از مهاجر تولد نعمان بن بشیر از انصاری تولد مخازن بن عبیده ثقفی و زبیر بن ابی بسطام لوی سفید برای
 حمزه و مأمون نمودن او و سر راه قریش اول لوانیست و اسلام مأمون معد و فاضلادی تواند در یغده غزوه بواء و در
 غزوه بواط غزوه بنیوع در جادی اولی مکتی نمودن حضرت رسول علی بن ابیطالب علیه السلام با ابوبکر این سال است
 الهجره و سنه الاذن بالرحل خوانند و سنه چهاردهم از بعثت پیغمبر است و سنه هفتم سلطنت هرقل در قسطنطنیه و اول
 سلطنت و چهارم خسرو پرویز اینستا این سنه از عمر گرفته شد خروج از مکه بصحابت ابوبکر و توقف در غار ثور
 سه روز اسلام بریده بن خصیب که از طرف فرزندش بطلب حضرت آمده بود و آلی مدینه در این سال همنده حنفی بود ملاقات
 حضرت رسول الله طلی و زبیر را در بین راه که از بخارستانام معاودت میکردند اسلام عبدالله بن سلام از بزرگان بود
 شیوع مرتضی لوز در مدینه میلاد شد جمعی از صحابه بدان مواخات و مواسات بن مهاجر و انصاری معاویه با عیال
 بود و فات عاصم بن طائل و فات ولید بن مغیره از مشرکین مکه مأمورین بدین حارثه با و بن عبید بن جراح از مکه آمدند
 اسلام سلمان فارسی بقولی ابتدای اذان و اقامه امری با هرقل قیصر روم بعد از شکستهای در پی از خسرو پرویز شخصیته با نشون
 زیاد از قسطنطنیه با ناطولی آمده طرا بن را مقنوع ساخت و حیکه سخت در اسیوس نمود و ملوک غسانیه در شام اطاعت
 هرقل میکردند سلطنت کبریا با لیکه بین در لون بکفستیم از فرانسه آفریقا حاکم اسکندریه در این سال مقومین بود

مکه و مدینه

سده هجری

۶۲۳ مسیحی

آسیا مروی علی بن ابیطالب علیه السلام با فاطمه در مضاف المظفر فقال مسلمان براری عبدالله بن جحش و فتح خسر از بر
 حضرت رسول قبل از فرض خمس تحویل قبله از بیت المقدس که معطر در سه شنبه نهم شعبان ماه هجدهم از هجرت بود
 روزه رمضان در مضاف و جوب فطرته قبل از دخول بغزه شوال نماز عید نظر گذاشتن حضرت رسول و امر با اذان غزوه بینه
 کبری روز جمع هفدهم بانوزدهم شهر رمضان غلبه مسلمان بر مشرکین قتل ابوجهل و عینه بن دبعنه و شیبه بن دبعنه
 و ولید بن عینه از مشرکین و شهادت ابوعبیده عامر و صحابی حارثه بن سراقه انصاری و هلاک ابولویب بعد از شکست
 مشرکین از غزوه بد کبری غزوه بنی قینقاع در شوال با طایفه خزرج و شکست ایشان و تصرف مسلمان بنام ایشان را
 و فرض خمس اول نماز عید اضحی قرنای غزوه الکدری در شوال که حامله لواعلی بن ابیطالب علیه السلام بود غزوه التوفیق
 که ابوسفیان جنگ کرد خون عثمان بن مظعون از صحابه بروایتی تولد حسن بن علی علیه السلام در پنجم این سال یعنی حدود
 شرعی دپان در فایع پیغمبر که انابتی با السیف این سال را سنه الامم بالقبال خوانند و فات رقبه در خضر حضرت رسول
 زوجه عثمان بن عفان فرض زکوة اموال و فات امین بن صلت امری با فاشون هرقل با بر بن بلکه تا اصفه تا ناخت و با دست
 یعنی معاودت قسطنطنیه موسوان نیک یونانیان را کلا از اسپانیول خارج کرده خود مستقلا در آنجا سلطنت نمود

سده هجری

سده هجری

اسیاد جمع بنی ثعلبه و بنی مخاریب بر مخالفه مسلمین خروج رسول الله ﷺ بقصد دفع ایشان و فرمودن آن دو طایفه بقتل
 جبال که حضرت بدون مخالفه معاودت فرمودند در جمادی الاول از سپهر غزوه حضرت رسول ﷺ بانی سلیم در بخران متفرق
 شدن مشرکین و مراجعت پیغمبر ﷺ بدین منوال کعب بن اشرف یهودی با سر پیغمبر ﷺ بزویج عثمان بن عفان ام کلثوم بنت پیغمبر را
 غزوه الفزوه بدراری بدین حارثه و غلبه مسلمین بر مشرکین که بریاست ابو سفیان بوده و اسلام فرات بن خادرجاد
 الاخری قتل ابی رافع بن ابی الحقیق یهودی در خیبر بدین چهار نفر از خزیج نزویج رسول الله ﷺ حفصه بنت عمر را در
 شعبا از واقعات این سنه غزوه احد است و هفتم شوال ابی سفیان با جماعتی که پسر از قبایل عرب تمام نسا خود قصد
 مدینه نموده عدد ایشان سه هزار نفر بوده حضرت رسول ﷺ از مدینه خروج فرموده ابن ام مکتوم را بجای خود گذاشته
 در احد که کوهیست در یک مدینه مقاله نمودند و شکست فاحته مسلمین وارد آمد و بسیاری از مؤمنین بدرجه
 شهادت فایز شدند از آنجمله حمزه عم رسول الله ﷺ بدست حشیش بن حرب غلام حبیب بن مطعم شهید شد و مصعب بن عمیر و عبدالله
 بن شهادت رسیدند و مجروح شدن جهه حضرت رسول ﷺ بدست ابن شهاب مکتوم شدن دندان آنحضرت ﷺ بدست عتب بن
 ابی وقاص و ذکران انصار و حنظل بن ابی عامر غسبل الملائکه نیز بشهادت رسیدند در ابتدا حامل لوی مسلمین مصعب بن عمیر
 و پسر از شهادت و حامل لوی ابی طالب علیه السلام شد و حامل لوی مشرکین طلحه بن عثمان بود و شهادت مسلمین را عنوان
 مشرکین مثله نمودند و پسر از ستر از غزوه احد غزوه حراء الاسد واقع شد حراء الاسد مکانیست در هفت فرسخی مدینه
 حضرت رسول ﷺ مشرکین را غایت نموده تا حراء الاسد و یک نفر از مشرکین که ابی عره بن عبدالله الحنظلی است انسانی بدین بود
 که رهائی یافته و مشاهده فرمودند او را بقتل آوردند بر پای و لادن حسن بن علی علیهما السلام حامله شد حضرت فاطمه
 مجسم بن علی پنجاه روز بعد از ولادت حسن بن علی و فاطمه زهرا در خضر حضرت رسول ﷺ زوجه عثمان بن عفان را در
 این سال نوشتند و همچنین فرض نیکو اموال و وفات امیر بن صلب این سنه را سنه التخیص میخوانند

سده هجری

اسیاد در ماه صفر غزوه الرجیع قتل جمعی از صحابه بعد از حمله مأمور بن عمرو بن امیه بن قمری از طرف رسول الله ﷺ
 بکعبه حجه قتل ابوتیقان و مکشوف شدن وضو او و بدین مضمون مراجعت کردن او بدین غزوه بر معنوی و شهادت جمعی
 مسلمین در آن غزوه غزوه ذات الرقاع و نزول صلوه خوف غزوه بدر الثانیه در شهر شعبا که غزوه السویق هم نامیده شده
 نزویج حضرت رسول ﷺ ام السلمه را مأمور بن نهدین نایب علم کتب یهودی و وفات عبدالله بن عثمان بن عفان دختر زاده حضرت
 رسول ﷺ تولد حسین بن علی علیهما السلام در شهر شعبا بقول غزوه بنی نضیر و جلای ایشان بجای دیگر وفات عبدالله مخزومی
 از صحابه این سنه را سنه الترقیه مینامند سیره ابی سلمه در فطن و وفات ابی واسطه جراحنی که در غزوه احد باورسید
 بود سیره عبدالله بن انیس و وفات زینب بنت خزیمه زوجه حضرت رسول ﷺ و وفات فاطمه بنت اسد بن هاشم مادر علی علیه السلام

سده هجری

اسیاد نزویج کردن حضرت رسول ﷺ در نینب بنت محسن عمه زاده خود را که سابق بنو حبه زید بوده و قصه او معروف است
 غزوه دونه الجندل در ربیع الاول این سنه معاهده عینیه بن حصن القزازی بنس طایفه عطفان بار رسول الله ﷺ غزوه
 خندق که آنرا غزوه اخواب نیز گویند در شهر شوال و مباشرت جفر خند و سلمان فارسی بود و حدیث سلمان منا اهل البیت
 و اول نفاق مسلمین در جفر خندق و نازل شدن آیه اذ یقول المنافقون الی خرد را بنوعی عده نفوس مشرکین ده هزار و مسلمان
 سه هزار مدت محاصره بکاه و منازعه علی بن ابی طالب علیه السلام با عمر بن عبدی و قتل عمرو بن عبدی و نفاق انداختن بنی

معمود اشعری قایلین مشرکین و وزیدن باد سرد بخی و خوف ابرو سفید او سنا هر دو سنا مشرکین و فرار آنها بحدی که در حدیث
 نبوی که بعد از آن بار مشرکین خواهیم رفت آنها غزوه نبی فریضه اوله و صا نماز عصر که با نماز عشاء شب خوانند
 شد و قتل شد و بعد از آن از هبوط نبی فریضه دوم مدینه و انتخاب نمودن حضرت رسول و رجحان نبی و عمر و زینا
 و از اسرای بنی قریظ برای خود و قات معدن معاذ و این سینه را سینه الزلزله می نامند آنک رسول الله سلمان فارسی را
 از قیام مولای او بجهل و قیام زرو و سپید بخیله نزول آیه هم خوف قرین زلزله حجاب و وقوع زلزله در مدینه
 نزول فرض حج و حج حضرت رسول و جوهرت بنی حارث بن کعبه حارث را امر و پایا ابداع مذهب جدید علی سوان که
 آنها بتخص عیبه که پس خداست بهیات تشریح در آمده اکفا کتدر خلاف عقیده سنا ایشان که با فایم طلب
 و این در روح معتقد بودند و کشتن زلزله سر تیوس معتقد با این طرفه شد تصور و هم پیروی کرد و این طرفه
 در انظار سایر ملل عیسوی که کفر است

۶۲۷ مسیحی

سده هجره

اسبا غزوه نبی حجان در جادی اولی و مراجعت کردن مسلمانان بپل معصوم و غزوه مذکور در این سال غزوه نبی
 المصطلق در ماه شعبان کشته شدن مشرکین و فتح مسلمانان و نزول حج نمودن حضرت رسول و جوهرت بنی حارث بن ابی
 ضرار را که رئیس این طایفه است نزاع بین مهاجر و انصاری در مراجعت از این غزوه بواسطه جهجاه نام از موالی عمر
 با سنان الجعفی انصار در کشتن عبدالله بن ابی بن سلول را بنمود و غزوه انصاری انصاری بن مهاجر انتقال
 حضرت رسول از آن منزل بجهنم دفع غایله از واقعات این سده حدیثی است و تهنیتی است که بر عایشه زده شد که
 معرفت این واقعه در مراجعت از غزوه نبی المصطلق است از واقعات این سده غزوه حدیثی است و مصالحی با فرشت
 و مراجعت حضرت رسول بمدینه و اسلام جمع کثیری از مشرکین و سبب تحت شجره سموم معروف در همین سفر بود از
 واقعات این سده نزول سوره مبارکه فتح است از واقعات این سده سرتیبه عکاشه بن محسن قمر است سرتیبه محمد بن مسلمه
 بنی بنی سرتیبه ابوعبیده جراح است بجانب نسی غنه سرتیبه زید بن حارثه است بحجوم سرتیبه زید بن حارثه بجانب
 حمی در جادی الاخری سرتیبه زید بن حارثه بام الفزری سرتیبه عبدالرحمن بن عوف بدو سرتیبه الجندل سرتیبه علی بن ابیطالب
 در شعبان بقتل سرتیبه زید بن حارثه است بام الفرقة در شهر رمضان سرتیبه کرب بن جابر الفهری در شوال برود
 خشکگی و محطی در مدینه و استغفار و فن حضرت رسول در مار رمضان مکانات حضرت رسول بملوک فرستادن
 این او بلغمه را بسوی مکه و فرستادن سر و حجه الکلبه را بسوی بصره و شجاع بن وهب را بسوی حارث بن ابی شامه
 غسانی و عبدالله بن حذافه را بسوی خرد و پرویز و عمر بن امیه بن ضمری را بجانب نجاشی پادشاه حبشه و علین
 الکحمر را بسوی مدین و سواد در بحرین افریقا قبول کردن مقومش پادشاه مصر کتاب حضرت رسول را و میل
 کردن او بقبول دین اسلام و معتمه شدن برای هدیه فرستادن خدمت حضرت رسول و امری حاطب بن اشجق را برای قبول
 بنیست کردن بصره و مکه و یط او طاهر ابواسطه را جماع مردم مکه کردن

۶۲۸ مسیحی

سده هجره

اسبا فتح فلاع خیر بدین فریق اوله نام دویم مؤمن ضعیفه دختر حمی بن زابط که شوهر او کاتبه صاحبین قلعه بود
 اسیر شد و پیشتر از آنکه حضرت رسول رسید بهم صعب پیش از آن و طبع و ساله و از این قلعه مر جیب پر و ن آمد بدین
 حضرت علی بن ابیطالب که شد بعضی بر این اند که فائق مر جیب محمد بن مسلمه بود و این ضعیفه است گویند در ماه صفر

بغیبه ابن اشرف

فتح خیبر شد است هدیه دادن زینب خنجر حث زوجه سلام بن مشکم بزینب هبویه بر بانی مسموم برای حضرت رسول و غیره
 دادن آنحضرت مسموم کردن بر بان را غزوه وادی الفری و محاصره کردن رسول الله وادی الفری را و فتح نمودن بغلبه
 قصه ایله الفری که در مراجعت از خیبر بین راه شبی حضرت رسول نشسته زنان مهاجر و انصاریان دادند جواب فرستاد
 تا بعد از طلوع آفتاب فقه فدک و مصداق کرده پو شع بن یون با محبص بن مسعود بدان نصف فدک بر رسول الله
 فرستاد حضرت رسول زینب خنجر خود را با ابی العاص بن السبیح در محرم این سال مراجعت حاجب بن ابی بلعه از پیش
 معوض بن پادشاه مصر با هدایا که از جمله مار به قطبه و شیرین خواهر او بود و فاطمه لیل نام و حمار منهور به بغیوه که مار
 بزواج حضرت رسول مشرف شد ساختن منبر برای وعظ و خطبه سر به شیرین سعد بن ابی سنان که ناحیه انب منبر
 با جماعتی که میخواهند بدینه نازند و بخند و نمودن آنها فرج حضرت رسول از مدینه اول زینب بجز مکه و قصد
 عمره فرمودن که هفتاد شتر برای قربانی همراه داشتند و برای مکان حضرت در مکه دارند و معین شد و شریح نمودن
 میهنه بنت حث را در مکه و مراجعت بدینه شیراز غزوه ابن ابی العوجا بانی سلیم که خود و اصحابش هر ششصد شدند
 و بقولی خود او و نجات یافت آنغداد مصاحبه فبا بین شیر و پیر خنجر و پرویز هر قل فبصر و م در حنی که عدا اگر فبصر در
 تبریز بودند و در مدینه شهر و پیر بهر قل صلیب را که حضرت عیسی را بران صلیب بلار زده بودند امر و پیا
 بعد از فوت کلوتر دیم دیکر برادر خود را محرم کرده خود مستقلاً سلطنت نمود

۶۲۹ مسیحی

سنة هجرية

آسیا و فتن زینب خنجر حضرت سوز سرتیغ غالب بن عبدالله اللیثی بجانب کلب اللیث قتل و غارت کردن در
 شجاع بن وهب بسوی بنی عامر و غنیمت گرفتن و اثنی سبباً از آنها سرتیغ کعب بن عمر الغفاری بدان اطلاع که از
 نواحی شام است و کشته شدن همزمان کعب بن جحش و ابی سلام خالد بن ولید و عمرو بن عاص و عثمان بن طلحة
 رفتن عمرو بن عاص با عساکر اسلام بدان السلاسل و امداد ابی عبیده جراح او را در این غزاه فرستادن حضرت
 عمرو بن عاص را بعمان بسوی جعفر و عباد پسران جلدی که هر دو ایمان آوردند و گرفتن جزیه از حبش و سنج
 مخدول کردن ابی قناده و بعضی از عساکر اسلام جامعاً که برای حرب با حضرت رسول بغایه که متا هستند در
 حجاز جمع شده بودند محاربه عساکر اسلام در مدینه موته بالشکر هر قل که علاوه بر صد هزار نفر و بی صد هزار
 نفر دیگر از طوایف مشعر به در تحت فرمان هر قل بودند سردارهای لشکر اسلام که در این جنگ کشته شدند
 زینب حارثه و جعفر بن ابیطالب عبدالله بن و احد بودند و در این جنگ خالد بن ولید بسیف الله ملقب
 و مراجعت کردن بقیته الشیف لشکر اسلام بی بنل مرام فتح کردن حضرت رسول مکه را در حالیکه ده هزار
 عساکر اسلام در رکاب حضرت بودند اسلام آوردن ابی سفیان و عکرمه بن ابی جهل و در حضرت رسول
 باشکوه هر چه تمامتر عکبه در حالیکه تمامه سپاهی بر سر داشتند و خضوع آنحضرت بدرگاه خداوند و پند
 موهبت یاده بود و چون آزاد نمودند اهل مکه را موسو بطلافا شدند داخل شدن حضرت بکعبه بعد از
 طواف و شکسته شدن بنهای مکه در کعبه بودند با اشاره عصا حضرت که عده بنها سپید بود و شستن حضرت
 در صفا و بیعت کردن زن و مرد با آنحضرت غزای خالد بن ولید با بنو جذیمه کشتن سبباً از آنها و نهیب اموال
 آنها چون ابن فضله مرتضی حضرت رسول نبود علی بن ابیطالب علیه السلام را فرستادند تا مقبولین آنها را دیده
 دهند و اموال آنها را رد نمایند و حالدا کرده خود عذر خواستند و بیعت حضرت رسول علیه السلام را پذیرفتند

البتی را که پدراود در فتح مکه کشته شده بود و مفارقت حضرت رسول از او خراب کردند خالد بن الولید عزی را که یکی از معابد نبی پرستی بود در بطن نخله شکستن عمرو بن عاص سواع را که بتی بود در رهاش شکستن سعد بن زبده اشکلی منات را که بتی بود در مثل غرا کردن حضرت رسول با طایفه هوازن بخین که در این غزوه دوازده هزار نفر در رکاب حضرت بودند حضور فرمودند که ما مغلوب نمیشویم از عده قلیل و اشاره باین آیه شریفه بود چنین اذعجتکم کثرکم فلن نعز عنکم شیئا و مغلوب شدن طایفه هوازن بلاآل و فرار کردن مالک بن عوف که فاید حبش هوازن بود بطایف محاصره کردن حضرت رسول طایف و مصافحه شدید با محصورین اسلام آوردن مالک بن عوف انصر که از بنی نضیر بن معاویه بن نضیر بود فرج کردن حضرت رسول کلابه دختر سخاک بن سفیان را که اسیر فاطمه بود و بعد هم مفارقت نمودند از او و تولد ابراهیم بن حضور رسول که در ماه ذیحجه از ماریه قبطیه متولد شد سریه بنی العنبر سیرداری عینیة بن حصین انزازی و کوفین غنایم واسیر بسجا از آنها سفرهای او آنچه مشک عالم چینی در داخله هند و آن که در ظرف شانزده سال در این مملکت حبس میشوند و نقل کردن کتب دینی و اشیا مفیدتی که مغلوبه بودای پسر مذنب بودای بوده از هند و سنان چنین

بجنگ کربلا

اروپا ایجاد مدارس در انگلیس تقلید فرانسه

سده سی

سده هجری

آسیا اسلام کعب بن زهیر که از اشراف و فضیحه عرب بود اسلام بچیز بن هیر برادر کعب فن حضرت رسول ببتوک بغزم مقاله باهر قل و لشکر روم و چون اثری از عساکر روم ظاهر نشد معاودت بمبدینه فرمودند آمدن بوخله ر و بد صاحب الله در بتوک خدمت حضرت رسول و مصالحه کردن با آنحضرت باینکه سالی سصد دینار جزیه دهد آمدن اهل اذبح در بتوک خدمت حضرت رسول و مصالحه کردن با آنحضرت باینکه هر ساله در ماه رجب صد بنا جزیه دهند آمدن اهل جریا و مقام خدمت حضرت رسول و مصالحه کردن با آنحضرت باینکه هر سال رجب ثمانین دو و لایط جزیه دهند فرستادن حضرت رسول خالد بن الولید را از بتوک نزد اکید بن عبدالمک صاب دونه الجدل که نصرانی بود و مقهور کردن خالد اکید را بمصالحه و جزیه فرستادن حضرت رسول مالک بنی و خشم را خراب کردن و سوزاندن مسجد ضرار که منافقین در آن بر ضد آنحضرت جمع شده معااهده میشوند آمدن عرفه بن مسعود ثقفی خدمت حضرت رسول و اسلام آوردن و ماموس شدن باینکه قوم خود را با اسلام دعوت کند و انکار قوم او و شهید شدن او در این ماموس آمدن جمع از اشراف ثقفی بخدمت حضرت رسول و اختیار کردن اسلام و مراجعت بلاد خود بهمراهی مغیره بن شعبه ابی سفیان بن حرب با آنها برای خراب کردن طایفه شکستن کث که بتی بود و مبادرت نمودن مغیره در این عمل فرستادن حضرت رسول علی بن ابیطالب را بغزاء طایفه طی و خراب کردن بن آنها را واسیر کردن و غارت نمودن آنها واسیر شدن دختر حاتم که حضرت رسول او را رها نمودند و فرار عدی بن حاتم بشام و بازگشتن از شام بخدمت حضرت رسول بدلائل خواهرش و داخل شدن در دین اسلام آمدن جمیع اشراف عرب بخدمت حضرت رسول و قبول کردن اسلام بمنابت فرشت که امام عرب بودند و در فتح مکه قبول اسلام نموده آمدن اشراف بنی اسد و اشراف بنی و اشراف بنی عتم و قبول کردن اسلام رسیدن نامه ها ملوک بجهت حضرت رسول در اقرار آنها با اسلام فرستادن دزعه و بنی ملک بنی مره الرهبانی خدمت حضرت رسول و تصدیق بر اسلام آمدن فرستادگان بهراء و بنی الکلاء و بنی فزاره

و بنی قلیبه

و بنی ثعلبه بن سفید و بنی معد بن بکر خدمت حضرت رسول و اظهار قبول اسلام این طوایف صحیح ابو بکر در آن سال
حضرت رسول و عمال با طرف اوقات ام کلثوم دختر حضرت رسول که زوجه عثمان باشند در ماه شعبان و جوب
صدقات مردن عبد الله بن ابی بن مسلول سر حلقه منافقین افرینیا فوت نجاشی پادشاه حبشه در ماه
رجب فات ابی عامر راهب در نزد نجاشی امر و پایا مراده دیگر پادشاه و زانک با یونانینها و مشرف زمین

سلسله مسیحی

سلسله هجری

اسباب فرستادن خالد بن الولید را بسوی طایفه بنی الحریث بن کعبه رنجان برای دعوت کردن آنها با اسلام و داخل
شدن آنها ایضا با اسلام فرستادن نصاری نجران خدمت حضرت رسول و عتاب السید را با چند تن دیگر بخواهش
میا هله کردن آنها از حضرت رسول و بعد انکار کردن مباحله بواسطه دیدن علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام
همراه حضرت رسول و چون مباحله مضاحکه کردن حضرت با اینکه سکا دو هزار حله که هر حله چهل درهم داشته باشد
بدهند با بعضی تعیبات دیگر آمدن فرستادگان اسلام خدمت حضرت رسول و قبول اسلام کردن آمدن فرستادگان
طایفه غلبشان و عامر خدمت حضرت رسول و قبول اسلام کردن آمدن فرستادگان طایفه از خدمت حضرت رسول
و قبول کردن اسلام انبیا و قبول اسلام اهل مدینه جریش آمدن فرستادگان طایفه مراد خدمت حضرت رسول و قبول
اسلام نمودن آمدن فرستاده فروزه بن العمر و الحجامی که عامل روم بود بر اعراب و نصیله مردم خدمت حضرت رسول و
اسلام فروه را اظهار کردن و کشته شدن فروه بدین و میان بواسطه قبول اسلام آمدن فرستادگان طایفه زبید
با عمر بن معد بکر خدمت حضرت رسول آمدن فرستادگان طایفه عبدالقیس خدمت حضرت رسول و قبول
آنها و ورود فرستادگان بنی حنیفه خدمت حضرت رسول و بودن مسیله کذاب آنها که پس از دعوت بنام آمد دعای نبوت
کرد و دعوی نمود که در رسالت حضرت رسول شرکت آمدن فرستادگان طایفه بنی کنده خدمت حضرت رسول
که اشعث بن قیس کنده ای از آنها بود آمدن فرستادگان بنی محارب خدمت حضرت رسول آمدن فرستادگان هذلی
که از طایفه مدح بودند خدمت حضرت رسول آمدن فرستادگان طایفه عیسی خدمت حضرت رسول آمدن فرستادگان
طایفه صد در حجه الوداع خدمت حضرت رسول آمدن فرستادگان خولان خدمت حضرت رسول و اسلام آوردن
آمدن فرستادگان بنی عامر بن صعصعه خدمت حضرت رسول آمدن فرستادگان طایفه طی خدمت حضرت رسول
و اسلام آوردن بزرگ ایشان که زبید الحجل نام داشت حضرت او را زبید الحجر نامیدند نامه نوشتن مسیله کذاب
از بنام حضرت رسول و ادعای شرکت در نبوت با آن حضرت فرستادن حضرت رسول علی بن ابیطالب علیه السلام را
ببین با نامه اسلام آوردن طایفه همدان و منافق نمودن باقی اهل بن همدان را در اسلام فرستادن حضرت
رسول امرای خود را با طرف برای جمع صدقات حجه الوداع که در بیست و پنج ذقعه حضرت رسول از مدینه
غزین مکه فرمودند و رسول عبد الله الیخا خدمت حضرت رسول و اسلام آوردن و مامور شدن نجرا بنی الخلیفه
و هدم بنی که از سنک سفید بود و طایفه خشم و بچله و از داور امیر سپیدند اسلام آوردن با دان حاکم بنی که
از جانب سلاطین عم در آنجا حکومت داشت امر و پایا محاربه دیگر با طایفه سلاو (صفالیه) که راه زنی و

اسلام عام

سلسله مسیحی

دزدی در مملکت او میگردند

سلسله هجری

اسباب فرستادن حضرت رسول جمعی از مسلمین را بشام با امارت اسامه بن زید که مامور لشکر ناسرا حد

بلغاء و داروم از ارض فلسطین کشد مریض شدن حضرت رسول ۴ در آخر صفر این سال و وفات آنحضرت در روز
دوازدهم ربیع الاول با در دو شنبه بیست هفتم این ماه مریض ذات الجنب حدیث ثقیفه و بیعت مسلمین با ابی بکر قبل از
بخشیدن و تکفین حضرت رسول ۴ بجهت حضرت رسول ۴ و غسل دادن علی بن ابیطالب علیه السلام جمعا آنحضرت را و عمر
حضرت بر و این صبح شصت سال بوده بر فراری ایامه حبش او بما مورقی که از حضرت رسول ۴ داشتند بفرمان
ابوبکر و تاراج نمودن قبایل فضاحه که مرند شده بودند در حد و دشتام دعوت بنو تاسوعا و عسکری که امه شهبان

کعبت عوف بود و لغزش و الحار بواسطه مداومت در خم و رفتن بسوی بخران و بعد از آن بصنعا گشتن
شهرن باذان عامل رسول الله را و فوی شدن و غلبه بر عازة حضرت موث نا طایف برین نا مجرب و احسا و مفا
عمال حضرت رسول ۴ با او و مقبول شدن او بکر و قبل از وفات آنحضرت و مشرعه قتل او اول بشارت است که در کساز
وفات حضرت رسول ۴ بمساین رسید رحلت حضرت خاتم السلام الله علیه هاد رسیم رمضان است بیست سال که دعوت
بنو تاسوعا بن خویلد لاسک و آمدن بغارت مدینه و مقاله لشکر ابی بکر با منافعی او و غالب شدن بر آنها و این اول
فحی بود که بعد از وفات حضرت رسول ۴ مسلمین نمودند فرار طلحه و زوجه او بشام ابن طلحه بعد از فو تا بی بوسه
انکه قبيله او قبول اسلام کردند خود نیز مسلم شد جلوس نزد تخت سلطنت عجم مرند شدن بنی عامر و هوان و سلم
و محذول شدن آنها بدست عساکر اسلام خروج ام زمل بن نام فرزند بالاکرفین کار او و کشته شدن او و مذا بعیش

بدست مسلمین بیداری خالد بن الولید مراجعت عربین عاصم بن عثمان مدینه و خیرادن از ارداد بنی عامر و دیگران
دعوت بنو تاسوعا در سجاح دختر حوث بن عطفان الیمیه و بالاکرفین کار او و عزم بهامه کردن و آمدن مسیله کذاب
او و وقوع موافقت و موافقت و مصالحت فیما بین آن دو کوبند سجاح بعد ها اسلام قبول کرد و در بصره در گذشت
کشته شدن مالک بن نویره و کرفین خالد بن الولید ام تبتم زوجه مالک او پسند نکردن عمر ابن وقایع را و بنکو
دانشن ابی بکر علی خالد را مقاله با اهل بهامه بفرمان ابی بکر و کشته شدن مسیله کذاب ارداد اهل بخران و محذول
شدن آنها بدست عساکر مسلمین ارداد اهل عمان و مهره و محذول شدن بدست مسلمین ببقیده بعضی فتح بهامه
پسین و بخران و سوق عسکر بشام در سنه دوازده بوده ارداد اهل من تا پنا ارداد اهل حضور و کند مراجعت
معاذ بن جبل از بنی قضا و بنی الخطاب با ابی بکر که نا آخر خلافت بن خلیفه عمر مقداد این شغل باشد وضع تاریخ
نزد جردی که از سال جلوس نزد جرد سیم میا شد و با تقسیم نمودن دیگر پادشاهان ملک خود را بدو سپرد خود

۱۲ هجری
اسیاف فرستادن ابی بکر خالد بن ولید بجرا ف با ده هزار مرد مصالحت اهل جزیر با خالد بن نه هزار درهم این اول جزیر عجم
در اسلام ناخن خالدنا جفر مقاله با سپاه عجم قتل هر من سردار عجم بدست خالد هر عیب آنها آمد خالدنا موضع جسر اعظم
بصره فتح آله فرستادن اخبار فوج با غنایم نزد ابی بکر این وقعه بنا است سلاسل موسوس است چونکه فتنه عجم بکدر بخران
بشد بودند تا فرار نکنند مقاله خالد بن الولید با عجم تا پنا در کنار شط مغلوب شدن عجم کشته شدن سرداران عجم
بدین تفصیل فار بن قریظ بدست معقل بن الاشراف نو شجان بدست عاصم قباد بدست عدی بن حاتم و عدی مقبولین دین
جنگ بسوی هزار رسید غم از غرق شدن بشط واسپر و غنایم فراوان مسلمین داشتند از این اسرا ابو الحسن بصره است که
نظر نه بوده جز به دادن اهل فلاحت این مقاله بوقعه النبی موسوم است فرستادن از شهر سیاه بیداری اندر عجم
و طبرستان و به مقاله عساکر اسلام کین آنها بوجوبین حیره و کسکه مقاله شد بد خالد بن الولید فرار ارداد

موجب اسناد و تواریخ معتبره
بعد از کشته شدن خنجر و بروز
شهر و به پیر او شمشاد است
کرد و پیر از شهر و به اردشیر
شهر و به نیز شمشاد تحت سلطنت
بود و بعد از او شهر زاد از
سرداران این چهار ماه جا
سلاطین عجم داشت پس از او
پوران دخت دختر پسر و شمشاد
سلطنت کرد بعد از آن از
خواهرش چهار ماه پس از او
فتح زادن خسرو پرویز بنگاه
انگاه نزد جرد تخت سلطنت
عجم جلوس کرد و بیست سال پاد
داشت که چهار سال آن بطور
استقلال بود و شانزده سال
از حمله عساکر عرب به نزل تا
در مرد کشته شد و سلطنت
سا سپان بد و منفر کرد و بد
اینکه در من بعد از جلوس
نزد جرد از اردشیر و پوران
و بعضی حوادث که در واقع
متعلق است بقبل از جلوس
نزد جرد سخن من و در عقید
این اثر صاحب کمال التواریخ
است که ذکر شده و اگر
مناحی در این باب بنظر
مطالع کسکان آید
مؤلف مختل عشر اینست

و مردن او ببطش و اسیر و غنایم بسببنا مسلمین را شد اما آن دادن خالد اهل فلاجین را این مقاتله بوقعه الوجود موسوم است
 اجتماع نصاری و عجم بر لبس کنار فرات ملحق شدن سران عجم جابان با آنها اطلاع خالد بن الولید و مقاتله شد بدخالد با آنها
 انهرام نصاری و عجم که عده مقبولین آنها بهفتاد هزار رسیدن فن خالد از لبس به افغشیا خبر برگردن افغشیا ناراج ^{مسلمین}
 اموال و غنایم فراوان را و فرستادن خبر فتح با غنایم و اسیران زیاد بی بکر و تعریفا بویکر از خالد بن فتح بوقعه اللیس موسوم
 رفتن خالد بن الولید از افغشیا بجزیره کشتن خالد پسر ازادیه مرزبان جزیره را با اصحابش به ادلی کنار فرات فرار مرزبان
 هشتاد و شش قتل پیش و قاتل در شهر محاصره خالد فصوصو جزیره او مقاتله با سکنه اطراف جزیره مصالحه اهل فصوصو با خالد
 بدو بست بود هزار درهم باهدای و افزه فتح جزیره در ماه ربیع الاول بود و فرستادن خبر فتح و هدایا نزد ابی بکر محسوب
 داشتن ابی بکر هدایا را بوضو جزیره و امر نمودن باخذ باقی جزیره مصالحه دهان فرات با خالد بن الولید بعد از فتح
 هزار هزار درهم فرستادن امره شعور را بشهر هکاد جمله فرستادن خالد نامه بعم بقبول اسلام با دادن جزیره رسیدن
 بعم و اختلاف هالی بعد از موت اردشیر و نقتش عم ازال کسری کوی برای سلطنت محاصره خالد بن الولید شهر انبار را
 و مقاتله او با سپاهش براد صاحب طاق کسری مصالحه شد زاد با خالد بخواهش اینکد شهر زاد نهایی مناعی عمارن خود
 گذاردن خالد زبیران بن بدر را در انبار جای خود رفتن خالد بن الولید بعین التمر که مهران بن بلام ^{چون} با کسپار از
 سپاه عجم و جمعی از اعراب غزوه تغلب آباد سرداری عقبه بن ابی عقبه در انجا بودند مقاتله خالد اول با اعراب انهرام سپاه
 عرب اسیر کردن عقبه بن ابی عقبه و فرار مهران محاصره کردن خالد و فتح آنحصه اسیر کردن اهل حصه و کشتن عقبه
 و اخذ غنایم آنها فرستادن خبر فتح را با خمس غنایم نزد ابی بکر کشته شدن عمر بن رباب السهمی و قاتل بشیر بن سعد
 الانصار در انجا استمد اعراض غنم از خالد بن الولید در مقاتله با اهل دونه الجندل رفتن خالد با مداد او و مقاتله
 خالد کشتن اکید بن عبدالملک و جود تی زبیر ببعده نپس و فوزه الجندل را و انهرام مقاتله بخصاص فتح آنحصه
 بعلیه قتل مقاتله اسیر نمودن اهل حصه بر دین غنایم پیشما و امانت خالد را آنحصه فرستادن عجم زرمهر و زبیر
 سردار را بجابت شهر انبار و رسیدن آنها بحصید و خافض و اطلاع خالد از آمدن آنها و فرستادن قفقاع بن عمر
 را بحصید ابی لیلی فدکی را بخافض مقاتله قفقاع با سپاه عجم کشته شدن زرمهر بدست او و روزبه بدست عصه بن
 عبدالله انهرام بخافض بر دین مسلمین غنایم حصید را رفتن ابولیلی بخافض انهرام مهبودان بزرگ خافض
 رفتن بمضج بسوطایفه هذیل بن عمران خبر شدن خالد از اجتماع هذیل در طلب خون عقبه بن ابی عقبه مواعده خالد با
 قفقاع و ابی لیلی برای ششخون و ناراج هذیل غارت آنها از سر جانب و بقتل رسیدن کسپار از آنها در مضج برون
 ربیع بن حبه النعلبی از ثنی رصافه بطلب خون عقبه بن ابی عقبه مواعده او با هذیل اطلاع از این افضل مواعده
 خالد و ابی لیلی بغارت و ناخشن آنها بر بعه و کشتن ربیع اخذ مسلمین اسرا و غنایم بسیار از آنها و رفتن خالد بن
 مقاتله شد با اهل زبیل کشته شدن کسپار از آنها و بدست آمدن غنایم بی شمار فرستادن خالد نزد ابی بکر انجا
 فوج را با غنایم و اسرا خریدن علیه استلرد خزر بعه را و تولد عمر بن علامه و رقعه از وی اجتماع اهل فاض
 و استعانت آنها از روم و عجم و اعراب غزوه تغلب آباد بمقاتله خالد بن الولید بلائ فین در کنار فرات مقاتله خالد با آنها
 و انهرام آنها کوبید عده مقبولین ان جماعت بصد هزار رسید رجوع مسلمین بجزیره در ربیع پنجم و بقیعه بعد از
 فتح فراض رفتن خالد بن الولید بنهانی بکته برای حج با اطلاع سپاه و اطلاع ابی بکر بعد از رجوع او و خشم نمودن
 ابی بکر بر او و این بود سبب انصراف خالد از عراق بشام با امر ابی بکر غارت نمودن خالد سو فی بعد از ابر جمع طایفه

فضاعه بکبر عارت نمودن خالد مسکن و فطربل و نعل عقر فوف و باد و بان و بوج عمر عانکه بنف نهد را و فان ابی العاص
ابن ربیع در پنجاهمین سنه ترویج علی بن ابیطالب علیه السلام در خرابه العاص را که در نینب خضر رسول الله ماد روی بود حج ابی بکر
در این سنه استخلاف عثمان در مدینه و فاش ابی مرثدا لغوی

سنه هجری

سنه سی و سه

اسیام مقابله و مفاصله عساکر اسلام بار و میان بصره و موک از صفر تا آخر ربیعین این سنه استملاذ آنها از ابی بکر رفتن
خالد بن الولید از عراق بشام با نصف لشکر عراقی که نه هزار باشش هزار نفر بوده اند بامر ابی بکر و امیر کردن شتی جزایرت را
بجای خالد در عراق و وصول خالد بنیازل بن عراقی و شام و مصالحه نمودن و جزیره دادن اهل بعضی منازل و مفاصله نمودن
وغنایم و اسرا گرفتن از بعضی نا شهر بصره و مفاصله کردن با اهل بصره و ظفر یافتن و مصالحه اهل بصری فرستادن خالد جنس
غنایم را با اسرا نزد ابی بکر مکتوب شدن خالد بن الولید در بصره و موک بمسلمان کوبند عده لشکر اسلام بعد از وصول خالد بجهل
یا جهل رود و هزار رسید مفاصله کردن مسلمان بار و میان در جمادی الاخره رسیدند بر بعضی مفاصله فتنین از مدینه و خبر
دادن بخالد از فوئانی بکر و امارت ابی عبیده جراح به پنهانی بدون اطلاع لشکر اسلام آمدن جرحه سر برار روم قبل از
مفاصله بین صفین و کفتکو کردن با خالد و اسلام قبول کردن و ملحق شدن بلشکر اسلام و قتال شد و و همراهی خالد با
و شهادت او در عصر آن روز و حمله نمودن رومیان بکدغه بلشکر اسلام و هن مسلمان را و غلبه آنها تا بنا به بیان خالد
و عکرم بن ابی جهل انحرام و کشته شدن بسیاری از رومیان کوبند بجز از آنچه در معرکه تقبل رسیده و از زده هزار نفر
که در خندق و معسکه رومیان هلاک شد چنان انحرام عده مضمولین مسلمان زباده از سه هزار شدند از مضمولین آن روز و عکرمه
ابن ابی جهل چند نفر دیگر از اصحاب رسول الله بود رفتن مشق بن حارثه عبد بنه بجهت در بر رسید اخبار ابی بکر و اختلاف
بعم در نصی سلطنت از روی خفت و کشته شدن شایور بن شهر بنان که مشق فارغ از مفاصله بود و رود مشق بمدینه و
ملاقات ابی بکر در مرض موت و وصیت کردن ابو بکر بعد از امر مشق و رجوع دادن شیاع عراقی را از شام کوبند و فوج جانی
قبل از بصره موک بوده در بیست و هشتم از جمادی الاولی ملاقات کردن خالد با ابی عبیده و یزید بن ابی سفیان و رفتن
آنها با مدد عمر بن العاص در فلسطین اجتماع رومیان در جنادین بصره را و یزید را و قیظلا آمدن عمر
و خالد بجنادین و مفاصله مسلمان بار و میان قتل تدارق و قیظلا و شهادت جمعی از مسلمان انحرام رومیان و قتل
و فاش ابی بکر در شب بیست و دویم جمادی الاخره سنتش شصت و سه سال خلافتش و سال و سه ماه استقال نمودن
ابی بکر خلافت را بعمر نوشتن عهدنامه اظهار نمودن بمسلمان چنان مرض بر منبر شدن و خطبه خواندن و اظهار خلافت
کردن کوبند اول حکم عمر بن خالد بن ولید و نصیب ابو عبیده جراح بود در شیاع عراقی که بشا رفته بودند
محاصره ابو عبیده و خالد مشق را و فتح کردن بعلبه و مصالحه اهل مشق فرستادن خبر بجانب عمر بکناداشتن یزید بن ابی
سفیان را در مشق فتح بشرا در شام مفاصله شد با ابو عبیده در نخل و کشتن رئیس انجاسفلار را و انحرام قتل او
کوبند عده رومیان هشتاد هزار بود رفتن ابو عبیده با خالد پس از آن بمحصر فتح کردن یزید بن ابی سفیان بجهت
معاویه برادر خود مدینه صیدا و او زخمه و جیب و بیروت را که ولا یات مواهل دشو است فرستادن ابو عبیده
ثقیفی شرحیل بن حسنه را به بفسان و مفاصله با بفسانیان و مصالحه آنها با شرحیل فرستادن ابو عبیده ثقیفی اعور را
بطبریه و محاصره کردن اعوطی بصره را و مصالحه اهل انجاسفلار با اعور فرستادن عمر مشق بن حارثه را با جماعتی از مسلمان
بغزلی و امیر نمودن ابو عبیده ثقیفی را بهمراهی ابو عبیده و کشته شدن ابی بکر رفتن آنها بخراب و وارد شدن بخراب فرستادن

رستم فرخزاد از قبیل پوران دخت که نازه پادشاهی عجم یافته بود جاپان سردار را به ادب و فراوانی و نرسنی را به کسک
 برانگیختن تمام دهاتین فرات بر مغالنه با مسلمانین پیران آمدن ابو عبیده ثقفی و مثنی از حیره ثلاثه فشین بنماری و مغالنه شد
 و غلبه مسلمانین و انظار عجم و دهاتین اسپر شد جاپان ره نمودن ابو عبیده جاپان را و این وقعه غمناکی است مغالنه کردن
 ابو عبیده ثقفی و مثنی در سقا طبر کسک با عجم و دهاتین بسرداری زید و غلبه مسلمانین فرسندان رستم فرخزاد جاپانوس
 با مدد نرسنی و رود جاپانوس به با فشیانا آمدن ابو عبیده به با فشیانا و منهر کردن مسلمانین جاپانوس و هر هاش را
 و رود جاپانوس منهر مابری رستم فرخزاد و فرسندان رستم همن جاذویر را با سپاه فراوان و فلهای جنگی و درفش کاویان
 بمقاله مسلمانین و نزول همن بر سر جسر آمدن ابو عبیده ثقفی و مسلمانین بسوی آنها و مغالنه فشین و شکست لشکر اسلام
 شهادت ابو عبیده و برادر او حکم بن مسعود و هفت اهرم بکر از مسلمانین مجروح شدن مثنی بن حارثه هلاک چهار هزار نفر
 از مسلمانین و غرق گشته شدن شش هزار نفر از عجم و مخالفان رستم فرخزاد رجوع بهنج جاذویر میدان این وقعه
 الناطف است یعنی حصر کردن مثنی بن حارثه جاپان و مراد شاه را و بقتل رساندن آنها نزد یک لیس فرات شپان عمر
 مسلمانین و شهادت ابو عبیده و جمعی دیگر را فرسندان عجم بر عبد الله جلی را با طایفه بجله و عصمه زید عبد الله الصبی را
 با جماعتی با مدد مثنی اجتماع سپاه عظیم نزد مثنی اطلاع رستم فرخزاد و فریزان اینفزه و فرسندان آنها مهمل
 را بجبهه ثلاثه فشین در بوسپ کنار فرات مغالنه شدند و غلبه مسلمانین و بقتل رسیدن صد هزار نفر عجم و عقب کردن
 مسلمانین آنها را ناطاق کسری رفتن مثنی بسوی الحافض و سوق البغداد در روز مباحثه بخار عجم و عرب قضاعه و
 نعلب بقتل آوردن تمام اهل سوف و ناراج غنایم و اموال ایند و بازار حج نمودن عمر در این سنه و آمدن بجمع عجم
 خود که هر کس را اسبی و سلاحی است در مدینه حاضر شوند اگر عدینه نزد یک اند و بعراق روند نزد مثنی اگر بعراق
 نزد یک اند در این سنه قضایا علی بن اسباط علی بن اسباط کشته شده و وفات ابی کبشه غلام حضرت رسول و وفات رستم بن ابی
 الازم امری با محاربه فشین و قبر با خالد

سعدی

سعدی

اسپاه اجتماع مردم از اطراف در مدینه بحکم عمر بیرون رفتن عمر از مدینه بر سر آب خراز و آبجاری امسک نمودن
 برای فرسندان لشکر بعراق و مغالنه با عجم مشورت عمر با اصحاب حضرت رسول در امارت شخصی کردن و فاسل
 اختیار نمودن عمر سعد بن ابی قحافه را بنصدیق دیگران چون سعد عامل صدقات هوازن بود او را از اجاخو استخار
 و بعد از مجاوره و مضامح او را بر سپید اعراق امر نمود رفتن سعد بعراق اطلاع مثنی از فدوم سعد و انتظار وی و وفات
 مثنی بواسطه جراحتی که در وقعه قمر الناطف باور سپیده قبل از ورود سعد بکربلا و ورود سعد بشرف اجتماع
 طایفه آمد و کتده و سپاه مثنی با معنی بجارثه برادر مثنی نزد سعد که عدد لشکر اسلام بی هزار رسیدن و بیج نمودن
 سلمی و جبهه مثنی بجارثه برادر رفتن سعد از شرف بعد پیکار بعد سینه نزول وی میان عشق و خند و جوالی
 فنظر و فلهای منوون شدن در ایجاد و ماه فرسندان سعد سر به با طرف عراق و هذب غارات بکسک و انبار بک
 طعام و آذوقه لشکر اسلام نظم اهل اطراف جله و فرات بنزد جرد از نطاول لشکر اسلام مشورت بنزد جرد مطلق
 بار رستم فرخزاد برای دفع مسلمانین اجتماع سپاه عجم با مریز جرد در سبابا بکسک در عجم و فریزان و جاپانوس و مهر
 ابن هرام الرازی فرسندان سعد چند نفر از اشرف مسلمانین را نزد جرد با مریز رفتن ایشان نزد جرد و مکالمه
 رسول او و بی اعتنائی وی آنها و مراجعت ایشان پیران آمدن رستم و هرزان و جاپانوس از مداین با صد و بیست

هزار لشکر و سی و سه هزار جنگی در روانه شدن بقادسیه کراهت نمود از محاربه مسلمانان و بنا بر آن آمدن و صلح جوئی کردند
 گویند آمدن او از سلطاط نافا دسیه چهار ماه بطول انجامید و در ستم بقادسیه و نلافی فینین مقاتله کردن با عجم
 روز دوشنبه ماه محرم مقاتله شد بدی که بسیار از طرفین قتل رسیدند تا غروب افنا بجمع فینین بمسک خود
 این روز بیوم ارماتش موسوم است مقاتله کردن فریقین روز سه شنبه و در قعقاع بن عمر عقی و هاشم بن عبید با
 لشکر عراق که در شام بودند در این روز میدان جنگ مقاتله کردند آنها با عجم و قتل آوردن قعقاع بن ذوالحاجب
 فرزندان دوسر را عجم را و شکست عجم بقتل آنها این روز بیوم اغوات موسوم است عدد مقبولین مسلمانان در شام
 و مقبولین عجم بده هزار رسید مقاتله کردن فریقین روز چهارشنبه که بیوم اعماس موسوم است از اول طلوع
 افنا بام عصر استنداد مقاتله از عصر تا تمام شب که لیله الظهر موسوم شد و تا صبح از صبح تا ظهر مقاتله و محاربه
 بطول انجامید فرار لشکر عجم در ظهر آن روز بقتل رسید رستم فرخزاد بدست عمال بن علقمه و عاقب کردن زهره
 ابن الحوی الهیمنی منزه من را و رسید وی بجالیبوس قتل جالیبوس سپید غنایم و اموال بخت و عد مسلمانان
 گویند عدد مقبولین مسلمانان زیاده از شش هزار شد اما مقبولین عجم از سی هزار فرزند بود فرستادن سعد
 خنیف را با خمس غنایم نزد عمر فرستادن عبید بن غزوان را بصره یعنی موضع بصره که از ثغور عجم بوده نزول عبید
 بجوالی حبر صفر در ربیع الاول بن سنه صاحب فرات با چهار هزار نفر بمقاتله عبید آمد و نبود با عبید مکر با قصد
 مقاتله عبید با او و بقتل رسید تمام آن سپاه و اسیر نمودن صاحب فرات مقاتله عبید با اهل بله و بقتل آوردن
 بسیار از آنها خالی نمودن اهل بله شهر را از عبید و داخل شدن مسلمانان اهل را و غنایم و اسیر فرزان بدست
 آوردن در ابله بجای آنها عامل نمودن عبید مجاشع بن مسعود را بجای خود و مراجعت عبید ببله نزد عمر حد زین
 عمر عبید بی خود را با همراهانش بواسطه شرب خمر امر کردن عمر بقیام مردم در ماه رمضان بمسجد و قاتل سعد بن عبید
 الانصار و وفات ابی مخنف پدید رانی و وفات هند مادر معویج کردن عمر در این سنه

شهریه

سید مسیحی

اسیما بعضی گویند که بنای شهر کوفه در این سنه واقع شد سیعی سعد بن ابی قحاص و دلائل ابن بقیله فتح مرو و شکست
 منول سردار هرقل بدست خالد و تصرف فتوح اسلام تمام شامات را که بعضی آن تفصیل در ذیل باید بنیان بصره بدست
 مسلمانان در ساحل سطر العرب بقصد قطع مرادده ایران باهند و سنان رفتن ابو عبیده جراح یا خالد بن ولید از قتل
 بجانب حمص اطلاع هرقل ملک روم فرستادن او توذر و شنش را با سپاه کثیری بمقابله و مقاتله ابو عبیده و خالد بن ولید فینین
 در مزج روم رفتن توذر بدمشق و ماندن شنش در مرجع مقابل ابو عبیده و رفتن خالد بنعاقب توذر اطلاع بنیدن
 ابی سفیان از آمدن توذر و نلاف خالد بن ولید و مقاتله با توذر و بقتل آوردن آن و انقزام رومیان معاودت بنید بدمشق
 معاودت خالد بن ولید ابو عبیده و مقاتله ابو عبیده بعد از رفتن خالد با شنش و بقتل آوردن شنش انقزام رومیان رفتن
 هرقل بعد از اطلاع از محصر هرما و رفتن ابو عبیده به بعلبک و محاصره کردن آن اما ز طلبیدن اهل بعلبک مصاحبه نمودن
 محاصر ابو عبیده حمص را و مصاحبه آنها با مسلمانان داخل شدن مسلمانان بحمص فرستادن خمس غنایم و خیر فتح نزد عمر
 نمودن ابی عبیده عباد بن صامت رضی ابو عبیده بجاه و فتح نمودن حماه و معره و لاذقیه و عنوه و انظر طوس و سلبه
 بلاد نریب محصر فرستادن ابو عبیده خالد بن ولید و معاودت خالد بن ولید با میناس که از کابردوم بود پس از هرقل و با
 جماعت بسیار از رومیان و بقتل آوردن میناس و انقزام رومیان و محاصره خالد بن ولید را اظهار مصاحبه و صلح نمودن

وامتناع خالد از مصاحبه و خراب کردن نفسین محاصره کردن ابو عبیده حلب انطاکیه و قورس و حسن سلمان و نزل عز و با
 و فاصین با و فتح کردن ابو عبیده و مصاحبه اهل ارض آن و لا باث و عامل گذاردن شهر لیکه معاودن ابو عبیده بغلسطن
 فرستادن ابو عبیده جبیب مسلم را بجبل الکلام مدینه جرج و مجسن الحدث و فتح کردن جبیب مصاحبه اهل ان نواهی
 فرستادن ابو عبیده مہر بن مسروق العیس را بغلس و مقاله کردن و فتح نمودن او فرستادن زید بن ابی سفیان
 معاویہ برادر خود با عمر بقیساریه و مقاله معاویہ با اهل آنجا و بقتل رسیدن هشتاد هزار نفر از رومیان و
 فتح آنجا بغلبه فتح عمر بن عباس بنیان را مصاحبه اهل اردن و عامل نمودن ابو الاعور را در اردن اجتماع عسکر روم
 در داری ارطون بجنادین و گذاشتن سپاه عظیم بر رمله و ایلپاء و نزول عمرو بن عاص بجنادین فرستادن علف بن
 حکم الفرس و مسروق بن فلان العکری را بر قتال ایلپاء و ابو ابوبالاک را بر قتال رمله مقاله کردن خود عمر و با ارطون
 و انضمام ارطون به ایلپاء فتح نمودن مسلمانین بغلبه و فرار نمودن ارطون از ایلپاء بمصر فتح نمودن عمر و غزوة و بسطبه
 و نالیس و مدینه لدر رفتن عمر شام و گذاردن علی بن ابیطالب علیه السلام را در مدینه بجای خود امر نمودن عمر
 با حضرات امراء شام در جابیه و رود عمر جابیه و ملاقات امراء مصاحبه اهل ایلپاء و رمله با عمر رفتن عمر به بیت المقدس
 و مصاحبه با اهل آنجا و خواهرش اهل بیت المقدس محضو عمر در مصاحبه که سبب آمدن عمر شد شام فتح نمودن عمر
 فلسطن را بدو و نصف که بکصف با بعلقم بن حکم داد و او را در رمله گذارد و نصف دیگر بعلقم بن محمد داد و او را در
 ایلپاء فرستاد و خود معاودن مدینه نمود فرار دادن عمر را بصره سوماث عطا پا و نوشتن دیوان را برای خلف نشاند
 و اینست اول دیوان گذاشتن در اسلام فارغ شدن سعد بن ابی وقاص از فادسته نوشتن عمر سعید و امر کردن او را
 بر فتن مداین و مقاله با عم و گذاردن عمال و ضوان را بعنق فادسته رفتن سعد بجانب مداین غزیه دجله رسیدن
 مقدمه سعد بر داری زهره بن الحوی النخعی بر سر مکه فی با بصیر ابن ریحیم انضمام عمر از برین بقتل رسیدن بصیر
 و افتادن در نهم آمدن بسطام دهمان بر سر مصاحبه کردن و بسن جبر اخبار اجتماع عم در بابل به زهره و در
 سعد بر سر فتن زهره بابل و اجتماع نجرخان و مهران رازی و مقاله شدید زهره با آنها و گرفتن آنها مداین
 و کشته شدن فرخان و قومان نزول زهره میان دیر و کوفی مقاله دیگر زهره در آنجا بقتل رسیدن شهریار
 سردار دیگر عم و در سعد بکوفی رفتن زهره به بصره از مداین غزیه آمدن شهریار دهمان سا با طو فرستادن
 وی نزد سعد و مصاحبه وی بجانب سعد ملاقی پوران دخت دختر کسری با مسلمانین و فرار از آنجا مداین شام دجله
 کشن هاشم بن عیثه بن شمر مالوق کسری را که فرطه نام داشت و در سعد بظاهر بصره رسیدن اعرابا دیوان کسری
 از دور و شجاعتها از ان بنا و ذکر آنها و عدهای رسول الله ص را و وفای آنها حج گذاردن عمر در این سنه و وفات
 نون بن حریث بن عبدالطلب امر و پایا بر بعضی صنایع در مملکت فرات و شام کردن علوم بنا کردن کلیسای
 سن در مجالی پارسی

۳۷ هجری

سده هجری

اینست خلاصه سعد بن ابی وقاص بصره مداین غزیه دجله را ناد و ماه و مقاله مسلمانین هم روزه و ننگ کردن کار
 بر آنها و فتح لشکر اسلام در ماه صفر و داخل شدن سعد بقهر و غلبه در مداین و فرار اهل بصره از معاویه
 بکرب و عبور لشکر اسلام از دجله با سعد بجانب مداین شام که ابوان ملوک عم و طاق کسری آنجا بود گویند در این
 سنه دجله کثیر المذ و از ابدالماء بوده با وجود این سعی عاصم بن عمر و تقدم وی لشکر اسلام از دجله عبور نمود

و همین معنی سبب عبت خود عجم کرد بد مقاله عامه شیراز عجم و انفرام آنها و فرار نیز در جد با عجال خود جلوا
 برین نزد جرد با منزه من اموالیکه سبک و قهمنی بود دخول مسلمین بدان نزول سعد با جوان کسب و بیجا آمدن و درین صلوه فتح
 در ابوان کونبدا اول صلوه جمعه که در عراق بجای آورده شد در ماه صفر اینسال در روز جمعه بود لغایت لشکر اسلام
 منزه من مداین را با طرف و تقبل رساندن هر یک و گرفتن مسلمین غنایم و اموال آنها را که همراه داشتند کونبدا چنانچه
 و اسباب و جواهر و اسلحه و خزان ملوک عجم بپوه بنهر وان فرستاده بودند مگر نصف از خزانه مدفونه که در مداین بود
 تقسیم کردن سعد غنایم را بعد از وضع اناث سلطنت خمس کونبدا لشکر اسلام شش هزار نفر بود و اندو و پهر یک
 دوازده هزار تومان رسیده فرستادن سعد خبر فتح را با خمس نزد عمر اجتماع عجم بعد از فرار از مداین در جلوه و نزدیک
 خانیقین با مرز جرد و سرداری مهرا ن رازی و فرزوان و حفر کردن خندق عظیم که با قطعات آهن شبیه بنجار اطراف
 خندق مسدود شده بود و اطلاع سعد از این فتنه و نوشتن بجز و امر کردن عمر لشکر اسلام را سرداری هاشم بن عبد
 قعقاع بن عمر مقلله و محاصره جلوه و امر عمر بر اینکه عدد لشکر زاده از دوازده هزار بنا شد رفتن هاشم و قعقاع جلوه
 و محاصره لشکر اسلام آنجا را هشتاد روز و مقاله های شدید با آنها تا عاقبت بواسطه هبوط یاع شدید و ناریکی و
 قعقاع با لشکر اسلام در خندق راه با فتنه مقاله سختی واقع شده آنها منظره شدند مهرا ن رازی و غیره از آن بقتل رسیده
 کونبدا عدد مقبولین عجم بعد از رسید اطلاع نیز جرد از ماجرای کذا شدن خسر ستمور را بجای خود و رفتن او بر عجز جلوا
 رفتن قعقاع بن عمر جلوان و وصول وی بقصر شبرین و پیرن آمدن خسر ستموم و زینب و هفان جلوان و مقاله و غلبه
 لشکر اسلام و تقبل آوردن زینب و فرار خسر ستموم و فتح جلوان و داخل شدن قعقاع جلوان آمدن انطاق از موصل بکرب
 با جمعی از رومیان و اعراب غلبه ایاد و عمر و شهارجه اطلاع سعد و نوشتن بجز و امر کردن سعد را بفرستادن عبدالله
 معمر و زینب را بکل با باد و زاده هزار از لشکر اسلام بکرب تا حمله کردن عبدالله بکرب تا چهار روز اتفاق کردن
 عبدالله با اعراب غلبه ایاد و عمر و قبول اسلام نمودن آنها بجنه شیخون عبدالله بکرب تا محو شدن غلبه ایاد و بکرب
 اسلام و قتل نمودن تمام رومیان و فتح آنجا بعلیه فرستادن عبدالله ربیع افکل را بموصل و بنوا با اعراب غلبه ایاد
 و محاصره نمودن آنجا و امان خواستن و مصالحه کردن و غنایم بد شد آمدن لشکر اسلام و فرستادن خبر فتح را با خمس
 نزد سعد و عمر اجتماع جمعی از عجم با ازین بن هرزان در ماسبدان و اطلاع سعد فرستادن ضرابین الخطاب را با جمعی
 اسلام و نزول ضراب در دشت ماسبدان و مقاله سخت ضراب و اسپر نمودن آذین و تقبل رساندن او و انفرام اهل آنجا
 بجای و امان دادن و جمع نمودن آنها و ناخن ضراب ناسپروان فرستادن هر قل جمعی از اعراب بجزیره را به هیت اطلاع سعد
 و فرستادن مالک بن عبید و عورت بن زید عامری با بمقابله ایشان نازل شدن مالک و حورت هیت فن مالک
 با نصف لشکر بقر قیسبا و مصالحه آنها بجزیره دادن و عود کردن سپاهیت بواسطه مصالحه اهل فرقیسبا نزد جمعی عبدالله
 عمر ضقیه بنشای عبیده بن مسعود ثقفی خواهر مختار را و فات ماریه مادر ابراهیم بن رسول الله م تح کردن عمر در این سنه
 و گذاردن زینب را بت بجای خود

سده سی و سه

سال هجری

اسیابنای شهر کوفه و شهر بصره از خشت و گل امر عمر سعی سعد بن ابی وقاص بعد از آنکه از قضیه بود و انش گرفت
 اول بقعه که بنا شد در این دو شهر مسجد آنجا بود سبب بنای کوفه شکایت لشکر اسلام بود از و خامت آب هوای عراق
 اختیار کردن حدیقه مسلمان با در عزمین کوفه را که عدل بفاع و راضی عراقی بود قصد نمودن هر قل مقلله بوعید

جراح را با اشاره و اعانت اعراب جزیره محقق شدن ابی عبیده و اطلاع کرام بنی سعد بن ابی وقاص را بفرستادن
تغافل بن عمرو و چند نفر دیگر از سران لشکر اسلام را بباری ابو عبیده و محاربت باقی شهرها شام بپوشیدن رفتن عمر از مدینه
و در دو ایجابیه برای امداد ابی عبیده اطلاع اعراب معا و بنی هرقل از بیرون آمدن عمر و امداد لشکر عراق بجا و نشانی عبیده
و مقرر شدن آنها بدمیاری خود مقاتله ابی عبیده بار و مینافخ لشکر اسلام و انظار در میان و کسب آن مقاتله ابو عبیده بخش
هرقل انظار که ابو عبیده بغلبه نرفت کرد محاصره نمودن عباس بن غنم جزیره را مصلحت اهل جزیره بدادن جزیره و عامل
نمون حیدر بن مسلم را بر عجم جزیره و ولید بن عبیده را بر اعراب باخا فخر کردن مسلمان شهر فدرا و مصلحت آنها بجزیره سعی
سهیل بن عقیق نمودن عبدالله بن عثمان بنی سعد بن ابی و مصلحت کردن آنها با عبدالله بن عثمان بن ابی العاص
با اهل ارمین و فتح نمودن بغلبه و مصلحت کردن آنها بجزیره مقاتله عباس بن غنم و محاصره نمودن شهرها را و غلبه عباس
و انظار آنها و فتح مسلمان مقاتله صفوان بن العطل با اهل حران و غلبه مسلمان و مصلحت کردن آنها بجزیره فتح کردن عباس بن
غنم بلساط و ارض بضا و فراء کفار فرات را تا جسر منبج و عین مدینه و نعل موزون و آمد و سیافار بن و طور عبید بن و مار بن
و لرزن و بدلیس و خلاط و عین الحامضه را از ارمین و مصلحت هر یک بجزیره غلبه نمودن خالد بن الولید و از تقدم جوش و سها
در این سنه سبب عزالت او این شد که در حاکم ندای کرد بدن خود را با چیزی که خمر خرد او بود عمره کردن عمر در ماه رحمت این
سنه که بجای خود گذارد و ندین ثابت بن خدیجه و نوسعه نمودن در بنیاء مسجد الحرام و اذن دادن عمر اهل مدینه و مکه را
که بر سر میاه منازل بنا کنند برای ابناء سبیل که سایه بانی باشد و آب هند آنها را و بیج عمر ام کلثوم بنت علی را بطریق
و که از فاطمه بنت رسول الله بود بوجوب کامل التواریخ این اثر و غیره فرستادن علامه بن الحقرمی بجزایر آن عمر سپا
و از مسلمان بدری جاردی بن علی و سوار بن هما و خلیل بن منذر التاوی بفارس بر روی بجزایر سفابن و عبور کردن و
رفتن آنها با صخره مقاتله کردن مسلمان با سپاه عجم بدری هر یک در جای که او را طایر می بکفستند و حاصل شدن عجم و
سقط هر یک مسلمان بجزر کشته شد جارد و سوار و امین صا خلیل بن منذر و اطلاع عمر امر بعینه بن غزوان در بصره
بفرستادن امداد و امداد رسید از عبیده بن جحان خلیل و مسلمان و فتح آنها و انظار عجم و معا و دت مسلمان غزوان
الحقرمی از بجزیره عمان و نصب نمودن عمر عثمان بن ابی العاص را بر آن نواحی استغناء عبیده بن غزوان از امارت بصره
مغیر بن شعبه نامه انصحر را و نصب نمودن عمر ابی موسی اشعری را بر امارت بصره اجتماع عجم بر هر زمان در خون
و اهواز و منازل و نهر نهری استغناء عبیده بن غزوان از سعد بن ابی وقاص و فرستادن سعد بن غنیم بن المخرم و غنیم بن مسعود
با امداد و فرستادن عبیده بن سلمی بن الفین و حرمه بن مریطه را و معسکه نمودن هر زمان میانند دلک نهر نهری و مقابل شد
سلمی و حرمه هر زمان را و عقبه سپاه نمودن و رسیدن غنیم بن مغیر و غنیم بن مسعود از کوفه و مقاتله کردن لشکر اسلام
لغزرام هر زمان و عجم و عبور از جسر سوفا لاهواز و اقامه هر زمان در سوفا لاهواز حاصل شدن و جبل بن فتنین
و رسیدن حرقوم بن زهر السعدک با جمعی از مسلمان از بصره با امداد سلمی و حرمه و نعمان و عبور حرقوم با مسلمان از
جسر و مقاتله با هر زمان و فرار او بر امهر بن فخر لشکر اسلام سوفا لاهواز را رفتن لشکر اسلام بر امهر مز و مقاتله با هر زمان
بر امهر مز و امداد رسید از کوفه و بصره امر عمر انظار هر زمان از امهر مز بکسب و فتح لشکر اسلام امهر مز و اجتماع
مسلمان بظاهر کسب و مقاتله شدید بالشکر عجم و هر زمان بطول انجامیدن مقاتله و محاصره کشته شدن بسیار
از مسلمان و قبیل آوردن هر زمان بر امه بن مالک و محزاه بن ثوردا و شهادت محمد بن جعفر بن ابیطالب علیه نمودن
لشکر اسلام بعد از چند ماه فتح فله کسب و اسپر نمودن هر زمان و رسیدن غنیم فراوان بمسلمان فرستادن خمس غنایم و

تسوی مرتب و شکر

هر زمان از نزد عمر فتح کردن لشکر اسلام بغلبه بعد از مغانان بسپاهان سوس را سعی ای سپه بن رهم و ذری بن عبد الله با فن جسد ایسان بنی زاد سوس اطلاع دادن بعمر و امر نمودن بدینان فتح نمودن ابی سپه بن رهم چند سپاه بود را حج کردن عمر در این سنه رفتن لشکر اسلام در این سنه بجای کرمان از فارس بنا بر بعضی از روایان فتح بنی المقدس بدست عمر بن عاص در این سال بود و سفر بن هوش کشتش بزید بنی المقدس شهر بنی المقدس را شخص خلفه د و تیم عمر تسلیم کرد بنای مسجد اسلام در شهر بنی المقدس امرش پایا فوت د کبر پادشاه فرانک

سنه هجری

۶۳۹ مسیحی

اسباه و فوج فخطی و کرانی این سنه در حجاز فرستادن عمر نزد امراء شام برای فرستادن اطعمه و غله بمدينه آمدن ابو عبیده با چهار هزار را حله طعام بمدينه معاودن شاه و بر سر عمل خود فرستادن عمر و حاصرا ز دیار قلمز اطعمه فراوان بمدينه و از آمدن اطعمه بقیمت مصر و زیدن بادهای شاد که سپاه شاد خالی مثل خاکتر و یابن واسطه این سنه عام الرقاد کفشد کوبند در این سنه از خشک و بیگانه هم و حوش بر ته و جلبله اثر کشتد وقوع طاعون عواری در شام که کوبند بسبب پنجهزار نفر در شام از طاعون هلاک شدند و فانی عبیده بن الحجاج امیر لشکر اسلام در شام بطاعون و فانی معاذ بن جبل در شام بطاعون و فانی سهیل بن عمر در شام بطاعون و فانی زید بن ابی سفیان در دمشق بطاعون و فانی عبیده بن سهیل نیز در شام و فانی حرث بن هشام در شام بطاعون و فانی عامر بن عثمان الثقفی بطاعون رفتن عمر در این سال بعد از طاعون بشام و حکم کردن او در اموال موارث لشکر اسلام و غیره منظم کردن عمر شامات را تقسیم کردن ارزاق و مسدود کردن ثغور شامات را و گذاردن علی بن ابیطالب علیه السلام را در مدينه بجای خود معاودت کردن بمدينه در ماه ذی قعدة اسلام آوردن کعبه الحار عامل نمودن عمر معاودت را در این سنه بجای زید بن ابی ریحان و در دمشق حج کردن عمر

سنه هجری

۶۳۹ مسیحی

فتح جلولا و مداین و جزیره و فتح قیساریه با بدست معاویه و کشته شدن صفوان العطل المسلمی را بعضی در این سال نوشته اند حج کردن عمر و فانی بنی کعبه کوفتن حره لیلی در ظاهر مدينه و خواوش نشدن و امر کردن عمر که نصرت کنند چون نصرت کند اندکتر خواوش شد از اینها فتح صنعی از مصر بدست عمر بن و نصرت شهر بلوز و مفسس محاصره نمودن اسکندریه

سنه هجری

۶۴۰ مسیحی

اسباه عزل کردن عمر فامنه بن مطعون را از حجاز و حد زدن او بواسطه شریحه عمر و عامل نمودن ابی بکره را بکوفتن و پیامه نیز حج کردن عمر فاطمه بنت ابولید را که مادر عبدالرحمن بن حجاج بن هشام بود عزل نمودن عمر سعد بن ابی وقاص را بواسطه شکایت اهل کوفه فتنه کردن عمر خبیر را بر مسلمین و جلاد دادن بهو را از اینها فتنه کردن عمر و ابی القریه را بر مسلمین جلاد دادن عمر و خبیران را بکوفه و فانی کردن اسپد بن حضرت و فانی زینب بنت جحش و جبر رسول الله و فانی عباس بن غنم و فانی بلال بن رباح مؤذن حضرت رسول و فانی بلبله فانی ابنه بن مرثد بن ابی مرثد القنوی و فانی سعد بن عامر بن حذیم الحجی در حصن و فانی ابی سفیان بن حرب بن عبدالمطلب و فانی صفیه بنت عمه حضرت رسول کشته شدن مظهر بن الافع الاضار بدست فومی از هجو خبیر که سبب جلای عمر آنها را همین بود امرش پیاغراه ابو بکر علیه السلام بن قیس در ارض روم و فتح کردن و غنایم و اسیر آوردن مرثد بن هرقل و سلطنت سپاه در قسطنطنیه و بعضی فوت هرقل را در سال بسبب یک نوشته اند شش هفت بعد از فتح اسکندریه

افرنقا رفتن عمر بن العاص و زبیر بن العوام بجانب مصر و مقاتله و نلانی عساکر اسلام با جنود مصر و مقومت در عین ایش
 و انفرام مصر بان بجانب مصر و فرار مقوتن بجانب اسکندریه محاصره مسلمانین و بالارفتن زبیر بن العوام بر سوی مصر و مشا
 مصر بان و راضی شدن بصلح و بریدن آمدن رؤسا و مصالحت نمودن بدان جنزیه و خواهش ابو مریم و ابو مریم از عمر بن عاص
 و دستار او فرستادن نزد عمر خیر فتح و خمس غنایم را رفتن عمر بن العاص بطرف اسکندریه و ملاقات عساکر اسلام با
 اسکندریه بین راه و مقاتله شدید با آنها و تقبل رسانیدن سپاه از آنها و انفرام آنها با اسکندریه و اظهار کردن
 مصالحت نامدن معینه و قبول نکردن عمر بن العاص محاصره نمودن اسکندریه که پس از چهار ماه محاصره در او ابر با
 اینسال مفتوح شد و کما بخانه سلاطین از طایفه بطلبهوس که بهترین کما بخانه های عالم بود حکم عمر بن عاص سوخته شد
 و فتح کردن بخارا بقتل و بریدن غنایم بسپاه و مصالحت آنها با عمر بن عاص رفتن عمر بن العاص جانب نوبه و بنا بر
 مقاتله مسلمانین با آنها و مجروح شدن بسپاه از مسلمانین بسبب اینکه اهل نوبه ماهر در پی اندازی بوده اند و مراجعت
 و بنا بر قول دیگر مصالحت کردن آنها قبل از مقاتله و استنذان عمر از عمر و اجازه دادن عمر مصالحت را

سید حسبی

سید حسبی

اسپاه فتح نهاوند موسوم بفتح الفتح سرداری نغان بن مقرن الزنی که در این جنگ کشته شد معاوندت سالیب بن
 افرح و مغیره بن شعبه ثقفی و طلحه بن خویلد اسدی و فیس بن هبیر شمرادی و غیرهم و بعضی این فتح را در سال نوزده و بر خستی
 سنه بسپاه جماعتی در هجرت نیز گفته اند فتح دینور و صمره و سپهران فتح همدان سرداری نعیم بن مقرن و قنقاع بن
 عمر و فتح اصفهان سرداری عبداللہ بن عبداللہ بن عثمان معاوندت ابو موسی و غیره داخل شدن مسلمانین بیلد بجم باصر
 خلیفه ثانی و لا یل ابو موسی و کوفه بعد از عزل شدن عمار بن یاسر و مغزول شدن او نیز و لا یل مغیره بن شعبه در
 کوفه و بعضی این حوادث را بسال بسپاه دوم سنبت داده اند فرستادن عمر بن عاص عقبه بن نافع الفهری را
 بفتح زوبله حج کردن خلیفه ثانی با جماعتی از مسلمانین و زبید بن ثابت را در مدینه جانشین خود نمود فرستادن عثمان
 ابن ابی العاص جماعتی را بساحل فارس بخاربه و فات کردن صمد که از صحابه بود در اصفهان در گذشتن علان
 الکضری در بحرین و مامور نمودن خلیفه ثانی ابو مریم را بجای او و فات نمودن خالد بن ولید در حصص بعضی
 فون خالد را در سال بسپاه ستم و برخی در مدینه نوشته اند امر پیا ابطال انصرف کردن پادشاه ثبارد
 بعضی از نظر اذ که متعلق بفریل بود و واقع در ایالت نستان

سید حسبی

سید حسبی

اسپاه فتح همدان که باغی شده بودند تا بنا بدست نعیم بن مقرن و بعضی این فتح را بدست جبر بن عبداللہ و برخی
 سرداری مغیره بن شعبه نوشته اند اجتماع اهل دیلم و ری اذربایجان برای مقاتله با عساکر اسلام و مبارزت
 نعیم بن مقرن بقتال با آنها و شکست دادن آنها در و اج رود و این واقعه در عظیم معادل جنگ نهاوند بود فتح
 و ابر و زنجان بدست البراء بن غالب و مقاتله البراء با کلان و طبلسان فتح ری بسرداری مقرن که غنایم عساکر
 اسلام در ری بقدر غنایم میان بود بعضی فتح ری را بدست خزانه بن کعب نوشته اند فتح قوس و جرجان و نسا
 بدست صوبد بن مقرن و ادر عمر بن مقرن فتح طبرستان و عرب و برقر بدست عمر بن عاص و مقاتله با اهل سمرقند
 با آنها با اخذ جزیه فتح اذربایجان سرداری بکر بن عبداللہ با معاونت سماک بن خرشنه الانصاری و عبثه بن فرید
 امر کردن خلیفه ثانی بجان خود که در اخذ حقوق رعایت موسم را نمایند تا بکسی ظلم وارد نیاید فتح باب الا بوب

بزداری سرافقه بن عمرو و معاوية بن عبد الرحمن بن ربيعة که این هر دو را ذوالنور میگویند و معاوية بن حذیفة بن اسید الغفاری و بکر بن عبد الله و سلمان بن ربيعة الباهلی و غیر هم فتح موغان (مغان) بدست بکر بن عبد الله و مرید بن سرافقه ابن عمرو و مقاتله عساکر اسلام با اهالی بلخ و نرد و کشته شدن عبد الرحمن بن ربيعة سر کرده عساکر اسلام و مفتوح شدن لشکر فتح خراسان بزداری احنف بن قیس و فراد کردن نزد نافرغانه و بعضی این حوادث را بسال هجری سنبل داده اند برخی گویند خراسان در عهد خلیفه سیم فتح شد فتح شهر نورد و صامغان بدست عبید بن فرقد حکومت عبید را در بایجان حکومت هرثمة بن عرقه در موصل و شهر نورد را در میان جنگ کردن معاویه در بلاد روم افریقا حمل کردن عمرو بن عاص غلبه زبادی از مصر بدیند بجهت خطی و سخنی که در مدینه روداده بود و ترسیدن راهی که از نبل بجز احرار قدیم بود بجهت سهولت حمل و نقل غلبه فتح طرابلس عرب بر فیه بدست عمرو بن عاص و نبل با اهل سبوه و مصالحه با آنها با حذیفة که بعضی این حوادث را بسال قبل فصبند داده اند

سنة هجرية ۲۳

سنة هجرية ۲۳

اسبائخ نوح بزداری مجاشع بن مسعود و قتال شدید در این محل فتح جور (فروز آباد) و اصطر و کازرون و نوب بدست عثمان بن ابی العاص الثقفی فتح شیراز و ارجان و بسینر بدست عثمان بن ابی العاص الثقفی و ابو موسی فتح جانب جهر بدست عثمان بن ابی العاص الثقفی و کشته شدن شهرک از ملکان کان عجم و سپرا و در مقاتله با عثمان بن ابی العاص در میان فارس و بعضی این حوادث را با اختلاف نوشته اند فتح شهر نیاپور فتح ضا و ازابجد بدست سارته بن زینم الدلیلی فتح کوما بدست سهیل بن عدی و عبد الله بن عثمان و بعضی گویند که رمان را عبد الله بن بدیل بن و رفاء الخراجی فتح کرد فتح سجستان بدست عاصم بن عمرو و عبد الله بن عمرو و بعضی غیر از این گفته اند فتح مکران بدست حکم بن عمرو الثعلبی و معاوية بن سہاب بن محارق و سهیل بن عدی و عبد الله بن عبد الله بن عثمان مقاتله نمودن عساکر اسلام در پیر و ذاز خالک اهوراز با سپاه عجم و مغلوب شدن عجم و قتال سلیمان بن قیس الانبجی با جماعتی از کراد و غلبه کردن سلیمان فتح کردن خلیفه ثانی که آخر بن عجم ابو کشته شدن خلیفه ثانی بدست ابولؤلؤة غلام مغیره بن شعبه را و اخر ماه ذیحجه فتح کردن معاویه عسقلان را و قاتله بن یحیی بن انصاری و قاتل عویص بن ساعد الانصاری و قاتل سهیل بن رافع الانصاری و قاتل بن عبد الله التمیمی و قاتل جناب بن سهیل بن عمرو و برادر او عبد الله و ابو خالد بن قیس بن خالد و ابو خراش هذلی شاعر و غیلان بن اسلمة الثقفی و صعب بن جهم بن قیس البثنی وقوع زلزله در خراسان که هفتاد روز طول کشید

سنة هجرية ۲۴

سنة هجرية ۲۴

اسبائخ بیعت مسلمانین با خلیفه سیم در سیم محرم و بعضی چهار روز قبل از این روز را گفته اند عزل شد مغیره بن شعبه از ولایت کوفه و ابی سنان سعد بن ابی وقاص را ابولایت بعضی را عقیده اینست که بکمال عمالی که از جانب خلیفه ثانی در ولایات عامل بودند عزل خود مستقل و مشغول میبوند پس از انقضای مدت یکسال خلیفه سیم آنها عزل و ضبط کرده و تغییر و تبدیلی داد در صورت صحایب این روایت عزل شدن مغیره بن شعبه از ولایت کوفه از حوادث و وقایع سال بیست و پنجم میباشد در هر حال پس از عزل مغیره سعد بن ابی وقاص بجای او ولایت یافت عجم کردن خلیفه سیم با جماعتی از مسلمانین بعضی گفته اند مسلمانین را در این فتح عبد الرحمن بن عوف با خلیفه سیم همراهی نمود و قاتل عبد الله بن کعب انصاری و سرافقه بن مالک بن جهم المدنی و بعضی قاتل سرافقه را در عجم این سال نوشته اند چند فتح از فتوحات که قبل از این سنه نگاشته شد و در خراسان بسال سنبل داده اند چنانکه ابن اثیر صاحب کامل التواریخ بدین مطلب اشاره نموده است و ماینرین از

ابن اجمالادکری از ابن نضره کردیم **افریقا** علی عمر بن عاص از ولایت مصر و نصب عبدالله برادر رضای عثمان بجای او
بر و این صحیح و ابن عبدالله پس سعد بن ابی سرح است

سده سی و پنجم

سده هجری

اسیاء از سعد بن ابی وقاص از ولایت کوفه و نصب لید بن عقبه بجای او طعنان اهل آذربایجان و مصالحه نمودن آنها تا بنایا و لید بن عقبه مقاتله عساکر اسلام با اهل ارمن و مصالحه کردن با آنها جنگ کردن معاویه با اهل روم و پس از مراجعت ما مورد نمودن پسر لید بن حوعلی و پسر غزوه و خراب نمودن او فلاح بنیامین طرس و سوس و انطاکیه فرستادن عمر بن عاص عبدالله بن سعد بن ابی سرح را با طرف افریقیه با مرخلفه ستم و امداد کردن عمر و او را بعد از شتون و اجازه یافتن عبدالله از عثمان بجای جنگ با افریقیه فرستادن خلیفه ستم عبدالله بن عاص را بجای جنگ کردن خلیفه ستم طبرانی مسلم بن مقاتله حبش اسلام بار و مها و گرفتن فلاح بسپا از آنها بسرداری سلمان بن ربیع با اهل و فتح بلقان و قتل بن شکور و مصالحه کردن حکمران سکردی پادشاه شروان و سایر ملوک خیال و غیره با اسلام بدادن خراج **افریقا** خلاف و تفضیل اهل اسکندریه نسبت بخلفا اسلام و تلبیر آنها

سده سی و ششم

سده هجری

اسیاء از زدن و وسیع نمودن مسجد الحرام با مر عثمان و تجدید کردن ستونهای حرم حج کردن خلیفه ستم فتح اصغر نایب ابد عثمان بن ابی العاص جنگ معاویه بن ابی سفیان در قسطنطنیه و فتنه حضرت عمر بن خطاب که از وجوه حضرت رسول بود و بعضی فتنه حضرت در سنه چهل و یک و برخی در سال چهل و پنج نوشته اند **افریقا** امامو شدن عبدالله بن سعد بن ابی سرح از مصر جنگ بعضی بلاد افریقیه با معاویه عبدالله نافع بن عبدالقیس و عبدالله بن نافع بن الحرث و غیره و مقاتله با جریر ملک افریقیه که از طرف ابلس تا طبرستان در تحت فرمان او بود و بهر فل پادشاه روم و صفی خراج میداد و فتح سبطله از شهرهای افریقیه در نزدیکی فلان و کشته شدن جریر مقبول شدن ابو ذوب علی شاعر درین جنگ فرستادن عثمان عبدالله بن نافع بن الحسین و عبدالله بن نافع بن عبدالقیس و مجاریبه اندلس و فتح کردن ایشان

سده سی و هفتم

سده هجری

اسیاء نفوذ نمودن عثمان ابانند اندلس با عبدالله بن نافع بن الحسین حج کردن عثمان

سده سی و هشتم

سده هجری

اسیاء از وجع عثمان با نائله دختر فرافضه که نصرانی بود و اسلام اختیار نمود حج کردن عثمان در این حال امری جنگ کردن حبیب بن مسلمه بار و میان در سوره از خاک روم **افریقا** لشکر کشیدن معاویه بجزیره قبرس و مصالحه اهل این جزیره با معاویه بدادن سالی هفتصد هزار دینار جزیره و وفات ام حرام بنت ملحان در جزیره قبرس بنیامین حضرت رسول خبر داده بودند و بعضی اصف قبرس را در سال بیست و نهم و برخی در سنه سی سه نوشته اند در مرهال پس از فتح معا جماعتی ما مورد کردن ناقیرس مسجد بسا خدا از سنا هر صحابه در جنگ فزین بود نداز جمله ابو ذر غفاری

سده سی و نهم

سده هجری

اسیاء مغزول شدن ابو موسی از ولایت بصره منصوب شدن عبدالله بن عامر بن لویز بن ربیع بن حبیب بن عبد شمس بجای او حکمران عمر بن عثمان بن سعد در خراسان که در آن صفحات تسلط نامی بهم رسانید و اندنا فرغانه حکمرانی عبدالله

عبداللہی در سجستان کہ او نیز ناکابل را در تخت حکمرانی خود در آورد و مامور شدن عبداللہ بن مہر بکران کہ ناچگون راند
 مامور شدن عبدالرحمن بن عبید بن مہر بکران مامور شدن جماعتی بفارس و اہواز طغیان اہل فارس و فرسادن عبداللہ بن
 عامر لشکر از بصرہ بندہ بر آنہا و فتح کردن عساکر اسلام اصطرخ و دارا بجزد و جو (پسر زاباد) را و مصطفی نمودن آن حدود را
 از طغیان باغیان و نوشتن انوائف را بعثمان و امر کردن عثمان بانکہ ہر مہر بن جہان لشکرے و ہر مہر بن جہان عبید بن
 راشد و منجاب بن راشد و نریمان الجہمی را در بلاد فارس اہل نمایند حکومتا حنفی و مرز حکومت جہنم قرا الہرودی
 بلخ حکومت خالد بن عبداللہ بن زہر در ہرات حکومت امیر بن احمد در طوس حکومت فہس بن ہبیر السہلی در نیشابور و نزد
 عثمان بر مسجد حضرت رسول و نقل کردن کچ از بطن نخل بدینہ برای عمارت مسجد و بنا کردن آنرا با سنگهای منقوش و
 ستونہا آنرا سنگ نمودن و در چین سرب را آنہا و فرار دادن طول مسجد را بعد و شش زراع و آنرا بعد و پچاہ
 ذراع حج کردن عثمان و سر این ہ زدن در منی کہ اول سراپردہ بود کہ عثمان در منی نہ بود نماز را با تمام کردن کہ بھین
 جہت شروع کرد ند بعضی گفتگو ہا در حق این خلیفہ و بر حق این فقہ را شنیدہ بال سیم داده اند

سند ہجری

سند مسیحی

اسیاعزل و لید بن عقبہ از کوفہ و نصب سعید بن عاص بن ابی بجای او گرفت سعید بن عاص گرگان را صلحا و غلبہ را
 قنالا و در این غز حضرت امام حسن و امام حسین و ابن عباس و بعضی دیگر از معارف با او بودند و مقاتلہ حذفہ بن ابمان
 در باب ابواب بقصد معاونت عبدالرحمن بن ربیعہ مذاحظہ اختلاف و فرسخ فرار و امر کردن عثمان با سنسناخ فتح
 چنگ از روی فتح کہ جہا این خلیفہ در حصہ خزر عمر بود و پس از سنسناخ منتشر نمودن این فتحہا ناپدید کردن از فتحہا
 کہ با یکدیگر اختلاف داشتند افتادن خانم حضرت رسولہ در چار بس کہ واقع در و ہل از شہر مدینہ پوہ از دست عثمان
 و پیدا نشدن آن و ساختن خانی بشکل آن برای مہر کردن نامہ کہ آن نیز در مقبول شدن عثمان مقفوذ شد فرسادن معان
 با در از شام بدینہ و خواہش کردن ابو ذر از عثمان رفتن و امانت کردن در ربنہ را و قبول شدن این خواہش فاطمہ
 ابی طلحہ الحجی وفات عمر بن ابی سرح الفہرے فوت مسعود بن ربیع با ابن ربیعہ بن عمرو فاطمہ عبداللہ بن کعب بن عمرو الانصار
 در گذشتن عبداللہ بن مطعون را در عثمان فوت جبہ کلبی صحابی بقولی

سند ہجری

سند مسیحی

اسیاعضی فتح ارمینہ را بدست جبیب بن مسلمہ در این سال یعنی در سال سی و یکم نوشتند اندھلاک شد نیز بجز
 آخرین دیاد شاہ عمیر سلسلہ ساسانی در مرز در خانہ شخص اسپابانی و دفن کردن یکی از روسای مذہبی بصرای و ط
 و ساختن خطہ برای فرار و منفرض شدن دولت عمیر ہلاکت نیز بجز کہ بیست سال سلطنت کردہ بود چہار سال با سائش
 و شانزدہ سال در زد و خورد با عساکر اسلام لشکر کشیدن عبداللہ بن عامر بخراسان و فتوحات او در این سفر صلحا و فقہا
 از این فرار بو طبس صلحا افسران صلحا آم و با خزر و چون از اعمال نیشابور بہ فتوحات ان اعمال نیشابور خواند اسقر بن
 ارمینان نیشابور نساء ابوز سرخس طوس ہرات باد غلبہ بوشیخ مرز سوا بجزد مرز و طخارستان و غیر ہا در ہین
 اہالی جوزجان و طالقان و فار باب با جمعیت زیاد ی با عساکر اسلام مقاتلہ شدید نمودہ مغلوب شدند و جبیب اسلام
 جوزجان را فہر بگرفت و طالقان و فار باب بلخ را نیز فتح کرد ند و لشکر اسلام بخوارزم رفتہ ولی بی ہل مرام معاود
 کرد و ابن عامر شہزاد این فتوحات لشکرانہ را از نیشابور بجز مرز محمد و روانہ شد فتح گرہان و وکلا با این ہالت از
 سہر جان و جہت و غیرہ سرداری مجاشع بن مسعود سلمی حکم عبداللہ بن عامر فتح سجستان و کابل و بلاد این نواحی

عبداللہ

تر عبد الرحمن بن خالد ناوی بخبر ایشان از نرم کند حج کردن عثمان فوت مفدا بن عمر معروف بمفدا بن اسود صاحب رسول الله و فاطمه طفیل و حصین میر انحرث بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف و بعضی فوت ابنه و در رسال سی و یکم و غیر در سوره دوم نوشته اند **امروا** یا جنک معاویه در حصین مرآة از خاک روم در ناله ملطیه **امروا** یا جنک عبد الله بن معدر افر بقیه تا بنا بجهنم عصیان آنها

سده هجری

سده مسیحی

اسپنا زاد شدن در بخش مردم از عثمان و شاک شدن از وی واسطه ولایت و عقال او و مناصبی که با قوام و عشره خواری بنی امیه میداد و عطا پای طایفه که با آنها بذل میکرد و بنی امیه از اخراج نمودن بعضی از صحابه و مسلمانان را از اوطان خود منع می نمودن معبد بن عاص از امارت کوفه و نصب ابوموسی اشعری بجای او و محض خواهش اسیر ضامی مردم گفتگوی مردم با علی بن ابیطالب در باب اعمال عثمان و ظلم و جور بنی امیه نسبت به مسلمانان و رفتن آنحضرت بخانه عثمان و نصیحت کردن او و عمر نکردن و امر مردان بن حکم در خرابی کار و ابرام علی بن ابیطالب علیه السلام در اطفاء ناهر قنصاد و فراهم آمدن مقتله قتل عثمان و فاطمه کعبه الحار که کعب بن مایع باشد و فاطمه ابوعبید الله عثمان بن جبرالا نضال فوت مسطح بن اثاثه المطلبی و برخی گویند مسطح و جنک صفین زنده و حاضر بود فوت عبادة بن صامث الا نضال و فاطمه عاقل بن بکر

سده هجری

سده مسیحی

اسپانیا آمدن جماعتی از مصر بشکایت عدینه و جماعتی از کوفه بنزله بنی امیه چندی از بصره و طغیان و شور و شر عثمان و استیلا عثمان از اهالی بلاد و امضا و عزیمت جمعی معاونت امداد او و اشتغال ناهر قنصاد بشدت و گرفتن دو خانة عثمان را و او را شرفیاء چهل روز در بند محاصره داشتن و فرستادن علی بن ابیطالب علیه السلام آبروی عثمان و حستین علیه السلام را برای دفع شر از او مقبول شدن عثمان در خانه خود در ماه ذیحجه انبسال در حالیکه فرات مجد در تریک او گذاشته بود و در چنین خون او بر صفحه کلام الله بر دو آیه شریفه فسیکفکم الله و مورخین در فائل عثمان اختلاف کرده اند بعضی گویند فائل عثمان سودان بن حمران بوده برخی گمانه بن بشر الجعفی را گفته اند بعضی غافقی و قنبره بزعم دیگران و ما بن سرحان فائل عثمان بوده ظاهر انجیل مدخلت مشارکت در انجیل داشته و عمر بن الخطاب پس از مجروح شدن عثمان بنه ضربت کار او را تمام کرده است و روز وقوع این واقعه نیز اختلاف است بعضی در هجدهم ذیحجه و زمره در ایام الشریقی اینها نوشته اند بیعت مسلمانان با علی بن ابیطالب علیه السلام روز بیست و پنجم یا بیست و ششم ذیحجه **امروا** یا در انبسال فسطاطین بن هرثله با صد کشتی قشون متوجه قتال مسلمانان شد ولی طوفان شدیدی سفاین او را غرق کرده خود او نجات یافت و مراجعت کرد و در صقلیه و دیها او را در حمام بکشند بعضی این واقعه را نسبت به سال سی و یکم داده اند در این صورت واقعه همان غزوه صواری است که در سال سی و یکم ذکر شد برخی نیز در سال دیگر نوشته اند ولی اصح روایات اینست که در انبسال معاویه و ابی شام که مصمم لشکر فسطاطین بودند در سواحل لیبی با سفاین جنگی فسطاطین ثلاثی نموده جنک سختی بجری و وی داد و معاویه غلبه کرده فتح نمود

سده هجری

سده مسیحی

اسپانیا قبول کردن ابوموسی و ابی کوفه و اهل کوفه بیعت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام با آمدن اشراف یمن بدین بنه بیعت آنحضرت و قبول بیعت نمودن عمر بن ابیطالب علیه السلام بر عزله عمالیکه از جانب عثمان بر سر عمل بودند و منع کردن مغربین از شعبه آنحضرت و از انجیل مخصوص از عزله معاویه و ابی شام و نصیحت کردن عبد الله بن عباس کلام مغیره را و ابای آنحضرت

از قبول این کفار و در کار داشتن عاملین جوهر غریب عایشه پس از حج از مکه بمدینه استماع خبر قتل عثمان در نزد بکر مدینه
و مراجعت مکه بجهت خضر بن خویهر و انتقام از فاطمه عثمان منصوب شدن سهیل بن جهم بولایت شام و رفتن او نا حواله
شام و استیصال کردن لشکر معاویه و او را اظهار عدم رضایت از خلافت امیر المؤمنین علیه السلام نمودن قیس بن سعد بن
عباده بولایت مصر و پذیرفتن مصر بها او را منصوب شدن عبداللّه بن عباس بولایت یمن و مغزول شدن یعلی بن منهج
از بولایت نخل کردن جنس و نقل بولایت از دنیا مال مکه ماموس شدن عثمان بن حنیف بحکومت بصره و گرفتن عبداللّه
عاصم را که سابق بصره مدینه منصوب شدن عمار بن هشام بولایت کوفه و آمدن نا حوالی بولایت بازگردد باندن طلحه و
قتضاع او را بمدینه بعنوان اینکه ابوسعی اهل کوفه را با خود منفق ساخته و در طلب خون عثمانست داخل شدن تو کوفه
مصلحت نیست درخواست طلحه و لایت بصره را از حضرت امیر المؤمنین و درخواست بولایت کوفه را و بعل بنامند مسؤل
آنها و رنجیدن و پس از چند اجازه عمره خواستن و به راهی عبدالله بن عامر بکه رفتن بقصد افساد و پیوستن بجاعث
از بنی امیه و عایشه و ملحق شدن یعلی بن منهج با آنها و مظاهر با آنها را بواسطه وجوهی که از دنیا مال نصرت کرده بود
و رفتن آنها با عساکر و تهیه و همراهی عایشه بصره بجهت مخالفت با امیر المؤمنین و نوشتن ام سلمه و ام الفضل بن الحارث
ماجرای حضرت امیر المؤمنین و بیرون شدن آنحضرت بقصد بصره و دفع مواد شر فتنه و مفاخر طلحه و زبیر با عثمان بن
که از جانب امیر المؤمنین علی حکومت بصره داشت رفتن حضرت امام حسن و مالک اشتر بکوفه بجهت استناد و آمدن
چندین هزار نفر لشکر کوفه بامداد حضرت امیر المؤمنین و پیوستن آنها با آنحضرت در موضع بقادر و پیوستن عساکر
بن و غیره بقول با آنحضرت و آمدن بصره و در گرفتن جنگ معروف جنگ جمل (زیرا که عایشه در این جنگ بر شتر سوار بود)
در موضع جزیره که موضعی است در بصره در دهم جمادی الاخره اینسال و کشته شدن طلحه در این جنگ بتیمران حکم
و پشیمان شدن زبیر از فراهم آمدن اسباب جنگ با امیر المؤمنین و رفتن او بوادی سباع و کشته شدن در آنجا بدست
عمر بن حرمه و فریاد کردن عساکر امیر المؤمنین در جنگ جمل مراجعت عایشه بمدینه بحکم امیر المؤمنین منصوب شدن
عبداللّه بن عباس بولایت بصره عزت امیر المؤمنین علیه السلام از بصره بکوفه روز شنبه شانزدهم رجب و ورود بکوفه از
و فایع اینسال بعقد ابن ابی فضل کردن خوارج است بحسنان را با بن معنی که پس از جنگ جمل حاکم بن عتاب الجبلی
ابن الفضل البرجمی با جمعی بیسرو پا پا ن عرب بجهت آمدن استقلال در اینجا بهم رسانیدند مؤلف گوید خوارج بعد از
جنگ صفین پیدا شدند بطرح حال امیر المؤمنین عبدالرحمن بن جری الطائی را بدفع ایشان مامور فرمود آنها او را بکشد
بعد ها آنحضرت بعید الله بن عباس نوشتند شخصی را بولایت بجهت افرینند و رجی بن کاس عنبری را با حصین بن ابی
الحسن عنبری فرستاد نا حاکم را کشتند و ولایت را ضبط کردند و رسائل طر حاح از جانب امیر المؤمنین علیه السلام معاویه
کشته شدن محمد بن حنفیه از دست او و اسناد ان امیر المؤمنین بدست او خواهان معاویه و شیراز اسپر شدن بدست
لشکر بکه همراهی عمر بن معاص در عریش با او ناکند نمودند و او را گرفتند بر بند شام و حبس کردند و بعضی گفته اند محمد بن
حنفیه در جنگ صفین زنده بوده است حکومت قیس بن سعاد در مصر بفرمان امیر المؤمنین که بعد عزل شد و محمد بن
ابوبکر بجای او برقرار کردید و او بمدینه بازگشت و با خلوص تمام خود را در صفین بخدمت امیر المؤمنین علیه السلام رسانید
و رفتن عمر بن معاص با عبداللّه و محمد بن ابی اوز و فلسطین شام و اتفاق نمودن با معاویه آمدن ابراز شیر مرزبان خلیفت
امیر المؤمنین بعد از و قعه جمل و اقرار کردن بصلح و فرمان دادن حضرت امیر المؤمنین با و برای حکم انی مر و انخد
و طغان اهالی ان نواحی را و فرستادن امیر المؤمنین خلید بن فرقه با طرف الیربوعی با بنظم خراسان فرمان امیر المؤمنین

یحیی بن عبد الله بجلی که حاکم همدان از جانب عثمان و با شعث بن قیس که او نیز از جانب عثمان حکومت آنرا با چنان داشت
 بیعت حاضر شد آن دو بکوفه خدمت حضرت و فرستادن جریر را تا نامر شام نزد معاویه طلب بیعت کردن و ماطله معاویه در
 جریر مشاوریه با عمرو و برانگیزان عمر و او را بجنگ با امیر المؤمنین ^ع بغوا اطلب خون عثمان و برانگیزانند معاویه اهل شام را
 بمقتله و مراجعت نمودن جریر بکوفه و اخبار از حالت معاویه اهل شام و مکانات معتده ^ه که فیما بین امیر المؤمنین علیه السلام
 و معاویه اتفاق افتاد ماموش شدن جمعی بر و فرزندین امیر المؤمنین ^ع بشام و مقاتله با معاویه و
 فرستادن زیاد بن نضر حارث را با هشت هزار نفر بطور مقدمه الجایش و فرستادن شرح بن هانی را بعد ها با چهل هزار نفر
 و بجبهه کردن از مداین و سعد بن مسعود عم مختار بن ابی عصبه ثقفی و او را مداین نمودن و فرستادن معقل بن قیس را با سه
 هزار نفر از راه موصل نامر کردن که چون بر فخر رسیدند هالی را بران بردارند که حبسه به بندند که از آن حبسه عبو نموه بر راه شام
 بر وند رسیدن زیاد بن نضر شرح بن هانی بسو الرقوم و ملاقات با ابوالاعور سلمی و قشون شام که از جانب معاویه آمده بودند
 و خبر فرستادن با امیر المؤمنین ^ع و فرستادن حضرت مالک اشتر را بمعاوینان دو و محاربه با شامیان و باز گشت شامیان نزد
 معاویه و حرکت کردن معاویه با لشکر خود و صفین را که در نزد یکی فرات است معسکر خود و در سبک امیر المؤمنین و همراهان
 آنحضرت بصفتین نصر بجیش معاویه پیش از وقت راه شریعه فرات را که دیگر شریعه را آن نواحی نبود که عساکر امیر المؤمنین
 را سپر بکند و حکم کردن معاویه جماعتی را با ابوالاعور که عساکر امیر المؤمنین علیه السلام را از آب ممنوع نماید و شمشیر امیر المؤمنین
 ابی فخره را و حکم دادن که مالک و جمعی با مخالفین بر سر آب مقاتله کنند و او طلب شدن اشعث بن قیس کندهی مقاتله آنها وقت
 کردن و فرستادن معاویه نزد بن اسد بجلی مشرقی با جماعتی بمدد ابوالاعور و فرستادن امیر المؤمنین ^ع شیبث بن ربعی را
 را بمعاوینت عساکر خود اشناد نامه حرب فرستادن معاویه عمرو بن عاص را بالشکر زیاد بن عبد ابوالاعور و نزد بن اسد
 و فرستادن امیر المؤمنین ^ع اشتر را با عساکر بسیار بجنگ اشعث و شیبث و عظیم شدن جنگ تا وقتیکه عساکر امیر المؤمنین
 جلوات را از قشون طرف مقابل خالی کردند و بعد از آنکه شریعه عساکر امیر المؤمنین ^ع منصرف شدند آنحضرت را
 بر مخالفین مبدول داشتند فرستادن امیر المؤمنین علیه السلام ابو عمرو و بشیر بن عمرو بن حصین الانصاری و سعد بن قیس
 همدانی و شیبث بن ربعی تمیمی را نزد معاویه بنصحت این در اول ذیحجه بود و نیند رفتن معاویه بنصحت آنها را پس از آن
 دسترسند از جانب بن عساکر ماموش شدند و جنگ میکردند و هر روز ماه ذیحجه بجنگ گذشت و بسیار بود که
 بگریزد و مرثیه جنگ میکردند هم در اینسال حدیقه بن بجان قبل از جنگ جل و فاث کرد و سلمان فارسی نیز در گذشت
 در سق و و شیبث پنجاه سالگی و بعضی عمر سلمان را سصد و پنجاه نوشته اند و فاث عبد الله بن سعد بن ابی سرح بر
 عسقلان در حالیکه با معاویه بیرون آمده بود بعزم صفین و گرا هفت داشت از اینکار فوت عبد الرحمن بن عدس
 البلوی فاث فدان بن مطعون الحمی فوت عمرو بن بلعمرو بن ضنه الفهری ابوشداد حکومت چند بن محمد عثمی در روی
 که مفسر و مغزول و مجوس شدن از مجلس شام نزد معاویه فرار کرد ^{۵۷} **سده سی**

سده سی

سده سی

آسیا از وقایع عمده اینسال جنگ صفین است اسمی امراء امیر المؤمنین علیه السلام از انفرار بویه سلمان بن صرد الخزاعی
 حارث بن مره العبدی عمرو بن الحمق حصین بن المنذر و اخضر بن قیس بن قیس بن هبیر جاریه بن ذاعن بن الشداد ابویوب الانصاری
 ابوالهشیم بن الیهان نقیب رسول الله ^ع عدی بن احاتم عمرو بن عطار و جنید بن زهیر خالد بن معمر شیبث بن ربعی سبک
 قیس عبد الله بن قیس عمرو بن خطله قیس بن سعد بن عباده انصاری شداد الهانی قاسم بن خطله قیس الجهمی عمرو بن نزل

مالک بن حارث کاشتر الخفی سعد بن مسعود الثقفی بن باد بن القصر شرح بن هانی معقل بن قیس بن قیس بن شداد عاصم
 و ابله حارث بن نوفل زید بن صعصعه بن صوحان عمر بن جبلة اعین بن طبعیر و یوم بن الیثان حصیان بن بنیر حمر بن
 عدی خزیمه بن جابر عمار پاسر که سر کرده جمیع سواران بود و عبدالله بن بدیل بن مد قاضی خراعی که سر کرده جمیع پیاده
 بود و اشعث بن قیس که مینه لشکر بد و سپرده شده بود و عبدالله بن عباس که ملسر او را بود و هاشم بن عبید بن
 ابی و قاص که حامل لوائی اعظم بود و سرگردکان و سرهنکان معاویه بنتر از انبغار بودند صحاح بن قیس ذوالکلاع حمیری
 زفر بن الحارث سفیان بن عمر و مسلم بن خالد بشیر بن ارطاة حارث بن خالد همام بن فبط جو شیبی ظلم حسان بن
 جبلة مالک بن سبعمه عابد بن زبیر بن بهیر بن بدیل بن اسد طریف بن خالک بن هانی بن عمر محارق بن حارث فائق بن
 قیس حمیری مالک تفتاح بن ازهر عمر بن العاص هلال بن ابی هجره ابوالاعور بن زید بن امیه و عبدالله بن العاص که سر کرده
 جمیع سواران بود و مسلم بن عقبه که سر کرده مجموع پیادگان بود و عبدالله بن عمر بن خطاب که بر مینه بود و جبلة
 مسلم که ملسر را داشت و عبدالرحمن بن ولید که حامل را بست بود مقاله عساکر امیر المؤمنین علی علیه السلام و سپاه معاویه
 بکرات و شجاعه که از شخص امیر المؤمنین بظهور رسید و رشادت مالک اشتر و غیره کشته شدن عبدالله بن عمر بن
 خطاب بدست کج از بنی ربیع کشته شدن عمار پاسر و مر شرف کفین امیر المؤمنین برای او شهادت او پس فرزند و خزیمه
 ثابت ذوالشهادت بن و عبدالله بن بدیل خراعی و هاشم بن عبید بن ابی قاص ابو الهشیم بن الیهان و علی بن مینه کشته
 شدن ذوالکلاع حمیری و جوشیب بنی ظلم از سرگردکان معاویه تکرار فرار در سنه کشته شدن معاویه قنور و ضعف لشکر
 معاویه با امیر المؤمنین و طلب مصالح کردن و امسند عای حکومت شام و معاف بودن از بیعت با امیر المؤمنین و جواب
 نوشتن آنحضرت و رد کردن مسؤلات معاویه با آخر بن جنگ صفین که در بنی مال و وسیع شده شبان روز را نیز ناصح بگو
 طرفین بحار به مشغول بودند و چندین هزار نفر از طرفین بقتل رسیدند و مقبولین طرف معاویه ضاعاف مضا عف بودند که
 این واقعه بلیله الهی موسوم شد مهتاشدن عساکر امیر المؤمنین علی علیه السلام بعد از واقعه بلیله الهی و مصاحف بر سر
 منان نمودن شامیان بتهمد و جمله عمر بن عاص و فریق کلمه میان عساکر امیر المؤمنین و ابرام بعضی از نادانان امیر المؤمنین
 که باید عوف معاویه را اجابت کرد و این جماعت بعد از این معر و فنجوارج شدند مقرر شدند امر بر یقین و نفر حکم که یک
 از جانب امیر المؤمنین باشد و یکی از جانب معاویه و امر خلافت را فصل دهند و بعد هار در و منة الجندل که موضعی است
 در میان عراق و شام درین باب گفتگو کنند و جمع کپری همراهی بن دو مامو شد مصالح کردن فریقین و باز کشت
 امیر المؤمنین بکوفه و عوف معاویه بشام و در ایام غیبت امیر المؤمنین از کوفه ابو مسعود انصاری در انبولا بنت جانشین
 آنحضرت بوجع شدن حکین و همراهمان نهاد در و منة الجندل و فریب دادن عمر بن عاص ابو موسی را و اخلاذ من
 مردم حکومت مالک اشتر در ولایت جزیره و مقاله با صحاح بن قیس که از جانب معاویه در آنجا بود و غلبه مالک با جوی
 ککی که معاویه برای صحاح فرستاده بود و رفتن مالک بتخیر بر قه و استیلا ی او و این واقعه قبل از جنگ صفین بود
 و پس از جنگ صفین باز مالک مجل حکم را بنی خود رفت و بچیدن خوارج از آنکه امیر المؤمنین رضاداده است که
 ابو موسی از جانب آنحضرت حکم شده و شاد شد آنها پس از وصول خبر حکین بوجه مسطو و خواهش کردن از
 امیر المؤمنین که نقض عهد فرماید و بجنب مخالفین قیام نماید و قبول نکردن آنحضرت و متفق شدن خوارج بر
 مخالفت امیر المؤمنین و بیعت کردن با عبدالله و هب بن الراسی که یکی از بزرگان این قوم بود و نامه نوشتن بخوارج بصره
 و مبعاد گاه فرار دادن کنار جسر هنر و ان را برای اجتماع در آن محل بفسد امر معروف و نهی از منکر و قبول خوارج

و نلمه نوشتن او

و معین شد ابو موسی اشعری
از جانب امیر المؤمنین و
عمر و علی از جانب معاویه

بصره دعوت خوارج که ترا و پسرین آنجا عشق یک بود و از کوفه بطرف مبعاد کاه و پوسن خوارج بصره بانها
 فراهم آمدن جمعیت نامه نوشتن امیر المؤمنین علیه السلام عبدالله و هب زید بن الحصین بزرگ خوارج دعوت نمودن
 آنها با تفاق با آنحضرت و جواب نوشتن آنها برخلاف صواب شرارت کردن خوارج رسوا عراق و کشتن بعضی پسرین
 امیر المؤمنین را و عزیمت آنحضرت قبال معویه را و پس از استماع خوارج فتح انزلی کردند و منوچهر دفع شر آنها شد
 و پس از آن نزد یک شدن دو فرقه بهم فرستادن عبدالله بن عباس را ابویوسف انصاری را بلشکر کاه خوارج بموعظت آنها
 و قبول نصیحت نکردن آنها و نصیحت کردن امیر المؤمنین علیه السلام بنفس مقدس خود آنها را و محاجه با عبدالله بن الکوا
 و غلبه بر او بدلیل که این معنی نیز در مزاج خوارج مفید بنامد مهتاش شدن جابین برای حوسب کناشتن امیر المؤمنین
 محمد بن عبد ربه مینه و شیش بن زبجی را بر پسر و دادن سر کردگی جمیع سواران را با ابویوسف انصاری و سر کردگی
 جمیع پیادگان را با ابوفئاده و دادن خوارج مینه لشکر خور زید بن حصین و مینه را بشریح بن ابی اومی العبدی و
 ریاست سواران را بحر فوس بن هب السعدی و سر کردگی پیادگان را عبدالله بن الکوا و فرمان امیر المؤمنین علیه السلام
 که هر که بجانب من آید یا بطرف کوفه رود و نیز جنگ کو پدایم باشد و رفتن قریب بن نودل السجعی از رؤسای خوارج
 با یا نصد نفر از منابعین خود بطرف کوفه و ملحق شدن جمعی دیگر از خوارج بلشکر امیر المؤمنین و منابعی کردن در گرفتن
 جنگ کشته شدن رؤسای خوارج و منابعین آنها چنانکه تقریباً از چهار هزار مرد جنگی زاده از آنه نفر نماند و دست
 از این نه نفر بجز اسان رفته از خراسان بسپستان آمد و خوارج بچنان منسب باین دو نفر میباشند گویند در این جنگ از
 عساکر امیر المؤمنین ^{عزیز} آن نه نفر با هفت نفر کشته شدند این است جنگ عار فین چنانکه جنگ صفین را جنگ با فاسطین گویند و
 حمل را جنگ با ناگین بعضی گویند جنگ با مار قین در سال سی و هشتم بود امر اجبت امیر المؤمنین علیه السلام بکوفه و خواندن مردم را
 بیهله و مغالطه با معاویه و اقدام نکردن آنها مگر بعد از صورت نکردن این قصد فرستادن امیر المؤمنین را در اینسال بعد بن هب
 الخزومی را بولا بن خراسان بعد از معاویه از صفین رفتن او نماند و عارف اهل انبولا پنا او و باز کشتن او بخدمت آنحضرت
 و فرستادن خلیف بن قره البروعی را بانبولا پنا که آنها را محاصره کرد نامصالحی نمودند و مصالحی کردند مرد بهانین را بواجب کردن
 عبدالله بن عباس که از جانب امیر المؤمنین حکمران بمن بود حکومت قثم بن عباس را در اینسال بر عهده و طایفه حکومت سهل بن
 حنفه را مدینه و محمد بن ابی بکر در مصر و فون بن جناب بن لاریت فون سهل بن حنفه انصاری بقولی و فون صهیب بن سنان و صفوان
 ابن بضا فون عبدالله بن سعد بن ابی سرح در عسقلان فجاه

سده سی

سده هجری

اسیما از وقایع اینسال کشته شدن محمد بن ابی بکر است در مصر تبیین آنکه چون بعد از عزل قیس بن سعد بن عباده
 محمد بن ابی بکر و لا بن مصر یافت با هو خواهان عثمان که در سلك اطاعت امیر المؤمنین علیه السلام در پنا آمد بود و بعد از
 مصلحت جنگ کرد و و هنی در کار او پدید آمد و شخصی بود در مصر موسو بمعاونه زید بن حلیج و دشمن امیر المؤمنین
 پس از قصه حکمین با جمعی او باشد شهد شده بعنوان طلب خون عثمان بنای طغیان گذاشت محمد و افعه را بصره را بر
 للمؤمنین را رسانید حضرت مالک اشتر را که در جزیره حکومت داشت از نصیبین طلب فرموده و لا بن مصود دادند که
 بیان ساخت فتنه اطفای ناپه فساد نماید و مالک روانه شد معاویه را این خبر را شنیده متوجهش گردید و دهقانی را
 بران داشت که مد عرض راه مالک را مسموم کرد و پس برای جوار پد رسانید امیر المؤمنین نامه محمد نوشتند و اورا مجدداً
 بحکومت مصر و مدافعت مخالفین فرمودند و چون هم خوارج حضرت را مشغول ساخت معاویه بر دست فتنه و عاص را

که وعده حکومت مرده بود با شش هزار نفر بر سر محمد فرستاد و عمر و عاص معاویه بن حنیف پسر پسر او را بجنگ محمد فرستاد
و بعد از محاربه محمد آنها ماند معاویه بن حنیف او را کشته و جسد او را در منکم اسیبی یا حاری همانده بسوخت و عمر و عاص
داخل مصر شده و منازعی مشغول حکمرانی کردند و در این واقعه امیر المؤمنین ^ع خواستند لشکری بجنگ محمد فرستند ولی
عساکر کوفه افرادی نفوذند فرستادن معاویه عبدالله حضرت می را بتسخیر نصره و مخفی شدن زیاد بن ابیه که از جانب ابن
عباس کارکنان آن ولایت بود و فرستادن امیر المؤمنین ^ع امین بن ضبغه الجاشعی را بجنگ عبدالله حضرت می کشته شد
او فرستادن امیر المؤمنین جارتیه بن فلامه را بحربه مغلوب کردن او عبدالله را و محصور شدن در قصر و سوزاندن
جارتیه آن قصر را با هر که در او بود اظهار مخالفت خربت بن راشد الناجی با امیر المؤمنین ^ع بجهد راضی شدن آنحضرت ^ص بکن
و پیرن شدن از کوفه با منابعتش و تعاقب کردن زیاد بن خصفه الکبری و او را بجهد بر گرداندن او و مقاتله خربت
و زیاد در نفر پادرجا باه رفتن خربت با هواز و زیاد بصره و فرستادن امیر المؤمنین ^ع معقل بن قیس را باد و هزار نفر
بجاریه خربت نوشتن آنحضرت ^ص با بن عباس که شخص شجاعی را باد و هزار نفر ممد معقل سازد و جمع آمدن اجاره او با
عرب محمدر خربت و ملاقات معقل و خربت در یکی از کوههای دامهرمز و فرار خربت بعد از مقاتله شدید بسواحل
دریا که در آنجا از کسان او بسپا بودند و دعوت کردن مردم را بمخالفت امیر المؤمنین ^ع و رفتن معقل بفرمان
امیر المؤمنین ^ع بنی قاف و وقوع محاربه و کشته شدن خربت بدست عثمان بن صفیان الراسی خراج اشرس بن عوف
شبیانی در دسکه و رفتن بانبار و فرستادن امیر المؤمنین ^ع برش بن حسان را عیدافه او و کشته شدن اشرس بن خراج
هلال بن علفه از خراج از تیم الریاب و آمدن بماسیدن و کشته شدن او و مقاتله بشیر بدست معقل بن قیس را با
خریج بعضی دیگر از خراج و دفع آنها حج کردن قثم بن عباس حکمران مکه از جانب امیر المؤمنین ^ع در این سال و فتنه ^ع بسبب
بن سنان بقول بعضی

سده سی و نهم

سده سی و نهم

اسپا فرستادن معاویه بن نعمان بن بشیر انصاری را با هزار نفر بعین التمر و مقاتله مالک بن کعب که از جانب امیر المؤمنین ^ع علیه السلام
حکومت عین التمر را داشت بانعمان و مراجعت نعمان بشام و در بنورد امیر المؤمنین ^ع هر چه خواستند از عساکر کوفه مدد
بمالک فرستاد آنها مسامحه نمودند فرستادن معاویه سفیان بن عوف را بهت که شهر شیبان موصل و شام و آمدن
سفیان از هبب بانبار و مقاتله او با اشرس بن حسان بگری که حاکم آنسواد بود و کشتن او بشرس را و غارت کردن بانبار او و
بشام فرستادن معاویه عبدالله بن سعید بن حکم بن مالک بن بدر القزازی را با هزار و هفتصد نفر بجانب تمار که شهر شیب
در کنار بادیه که متصل است بمجد و شام و گرفتن صدقات از اعراب بادیه و فرستادن امیر المؤمنین ^ع مسیب بن نجبه
القزازی را باد و هزار نفر بدفع او غلبه کردن بر او بعد از مقاتله شدید و مراجعت عبدالله بشام فرستادن معاویه صفیانه
قیس را بیاد به جبهه خرابی و قتل مردم و منع حاج از رفتن بمکه فرستادن امیر المؤمنین ^ع علی بن عمر بن عبد الکندی را بدفع
او و هر چند صفیانه آمدن معاویه بموصل بعنوان ثمانشای جله و مراجعت او و پس از چند روز بدمشق فرستادن معاویه بن
شجره های را بمکه با سه هزار نفر برای اینکه مردم با او حج گذارند و عامل امیر المؤمنین ^ع را از مکه بیرون کند و خبر دادن قثم
بن عباس حاکم مکه امیر المؤمنین ^ع و فرستادن حضرت جمعی را بدفع او و مراجعت بن بدین شجره بشام که فرستادگان امیر المؤمنین
بعقد و از هجران او رسیده آنها را اسپر کردند فرستادن معاویه عبدالرحمن بن قبات بن اشیم را ببلاد جزیره و مقاتله کبل
زیاد که در هبب بود با عبدالرحمن و غلبه کبل و رسیدن شیبان عامر از نصیبین بکبل کبل فرستادن معاویه زهر بن

مکول عامر و ابا و برای خدصداث و فرسنادن امیر المؤمنین علیه السلام جمعی را بدافعه او و مغلوب شدن آنجم انکار نمود
 اهل دونه الجندل امیر المؤمنین را و معاویه را رفتن قره بن مرثا العبد بسند و مقاتله را این ملک و دعوت کردن مردم رینما
 امیر المؤمنین و گرفتن اسپر و غنایم بسینا و لا پند بدار بن سمیه در فارس و کرمان از جانب امیر المؤمنین و نصفه آن مرد فوت
 ابو مسعود انصاری بقیه بعضی امروپا (انکلیس) پادشاه مسی و خنر پادشاه کین که عیسوی مذهب بود در حاله در اجنب
 در آورده و خود نیز مذهب عیسوی را اختیار نمود پیش رفت کار عساکر اسلام در سطنطنیه

نسخه مسیحی

سند هجری

اسما فرسنادن معاویه درین ابی اراطه را عجمین و عین برای دعوت مردم به بیعت معاویه و قبول کردن بسیاری
 بیعت معاویه را که از جمله ابو موسی اشعری و جابر بودند و رفتن سیران حومین بهمن فرار عبید الله بن عباس و فرار شدن
 عبدالله حارثی بجای او و کشتن سیرا و وید را و او را و وید را و عبد الرحمن و قثم را و فرسنادن امیر المؤمنین علیه السلام
 جارتین فداه و هب بن مسعود ثقفی را با چهار هزار نفر بدافعه سیرا که عین سیرا صاحب امیر المؤمنین و معاویه بعضی
 روایات باینکه عراف امیر المؤمنین را باشد و شام معاویه را و جنگ و غارت از جانبین مژوک باشد در بخش عبدالله
 عباس که حاکم بصره بود از امیر المؤمنین بجهت اینکه آنحضرت حساب بیت المال را از او خواستند رفتن از بصره بمکه
 و اسما امیر المؤمنین را و او را بر و ابی و مر اجنب او و محل حکم آنی خود دلشک عقیل برادر امیر المؤمنین را از آن حضرت
 بجهت اینکه از بیت المال مدد و سخر با و میزدل نمیشد و رفتن او بشام نزد معاویه و اکرام معاویه از او گویند
 معاویه صد هزار درهم بقبول انعام کرد

شهادت امیر المؤمنین علیه السلام بدست عبد الرحمن بن ملجم مرادی از خوارج در صبح نوزدهم رمضان و بعضی روز دیگر گفته اند
 و صورت ابا و افعه انبست که ابن ملجم ببارک بن عبدالله عقی و عمر بن بکر التیمی السعدی که آن دو نیز از خوارج بودند هم عهد شدند
 که امیر المؤمنین و معاویه و عمرو عاص را بکشند ابن ملجم که اهل مصر بود منهد قتل امیر المؤمنین شد و بکر بن عبد الله
 بشام بقتل معاویه رفت و شمشیر بر ابرو معاویه زد که کار کشنده و حکم معاویه بر او کشته شد و عمر بن بکر بمصر رفت
 چون این هر سه عدا کرده بودند که در فلان شب مضا انعام بمقتضی خود نمایند اتفاقا آنشب عمرو عاص نفا منی داشت
 و بجای خوبی از بنی امیه را فرسنادن امامت کند و او بعد از عمر بن بکر کشته شد با کمال ابن ملجم بکوفه آمد و با جماعتی از
 تیم الرابیه ملاقات کرد و زنی فطامه نام با آنها بود صاحب حسن و پیر و برادرش در نهران کشته شده بود نایب ملجم شهنشه
 او شده او را برین خواند فطامه گفت سه شرط دارد سه هزار درهم و کینز و غلامی و قتل علی علیه السلام و ابن ملجم که خود با این
 بود رضاشده و فطامه از ظافعه خود و روان نامی را مدد ابن ملجم فرار داد و شب بجزیره دینز با او همراهی کرد در شب و عود
 ان سه ملعون بمسجد حاضر شده بکین کردند چو حضرت امیر المؤمنین بنماز صبح شریف بمسجد آوردند و مردم را بنماز خواندند
 شب شمشیر بر طرف حضرت انداخت ولی آنشمشیر بر عضاده در خورد و ابن ملجم شمشیر بر فرقان نور حضرت زد و گفت یا علی حکم
 خدا راستن فوراً و آنحضرت فرمودند فرزت و ربیباً لکعبه و وردان بیتی از کسان خود او کشت و شب بجزیره بکر بخت
 و ابن ملجم را کرفتند و حضرت امیر المؤمنین بنماز با امام حسن علیه السلام صحبت فرمودند که اگر من رحلت کردم ابن ملجم را بکضرت
 بکشید اگر هاندم خود حکم او را خواهم کرد نیز در مخفی داشتن مدفن آنجناب سلام الله علیه از خبر بر زبان معجز بیان مبارک
 رفت در روز رحلت حضرت اختلاف کرده اند شهر بسیم و بسین یکم رمضان است شریف حضرت بر و ایشا صحیح شصت و
 سه سال و مدت خلافت چهار سال و نه ماه است کشته شدن ابن ملجم علیه اللعنه سوزانیدن مردم جسد او را با یورپا

بعث جماعتی با حضرت امام حسن علیه السلام و اول کسی که سینه کرد قبس بن سعد انصاری بود بعث مردم با معاویه در نیشابور
مردن اشعث بن قیس کند و چهل روز بعد از رحلت حضرت امیر المؤمنین فوت حسان بن ثابت را و اورا فاع از عحابه

سده هجری

سده هجری

اسیما بعث قیس بن سعد بن عباده با امام حسن هفت ماه و پانزده روز با شصت هزار فسون بغرم لشکر عراقی استخاض
امام حسن از کوفه با چهل هزار نفر به افسه معاویه که قبس بن سعد با دوازده هزار نفر مقدمه لشکر بود مصالحه امام حسن
با معاویه و او گذاشتن خلافت با و توسط عبد الله بن عامر و عبد الرحمن بن سمره فرستادگان معاویه بشرط اینکه بجز این مردم
که از بیت المال کوفه موجود بود با آنحضرت و انکار کند که دیون خود را ادا فرمایند و خراج دارا بجز در فارس با هم مخصوص آن
حضرت نماید ششم حضرت امیر المؤمنین با بنزاعی کند گویند معاویه بدو شرط اول را قبول کرد و شرط سیم را بپذیرفت
آنحضرت خواهش نمودند که غنم کند در حضور آنحضرت ششم نکند معاویه قبول کرد ولی فاش نمود و ادای خراج دارا بجز
بناهل بجز مانع شدند و بعضی گفته اند امام حسن خراج فساد دارا بجز هر دو را خواستند مگر خلافت آنحضرت بجز با
شما بود مصالحه قبس بن سعد با معاویه بعد از مصالحه با امام حسن بیشتر است که او و شعبه علی علیه السلام را مانع شدند
رفتن امام حسن از کوفه بعد از خروج خوارج بر معاویه و کشته شدن معین خارجی خروج ابی مریم و فرستادن مغیره جابر
جلی را بدفع او و کشته شدن ابی مریم خروج ابی لیلی و فرستادن مغیره معقل بن قیس باسی را بدفع او که ابی لیلی در سواد کوفه
دو سنه چهل و دو کشته شد و کلاب مغیره بن شعبه در کوفه از جانب معاویه و کلاب مغیره را با جبار طاه در بصره از جانب معاویه
و کلاب این عام در بصره در آخر انسال و دادن معاویه حکومت خراسان به مجستان را با و در این وقت اهل بادغیس و هرات
و بوشنج طغیان کرده بودند مامورین ابن عامر آنها را مطیع کرده و نوبهار بلخ را خراب کرد و ندرج سهم بن غالب الهجری
ابن عامر را در عمر طر ح کو مشافرت بقیه را بعقبه بن نافع بن عبد قیس که پسر خاله عمر بود و او نالوانه و مزائنه رفتند ابتدا
اطاعت او کردند بعد سر از دند و او با آنها مقابله ها کرد و در سنوات بعد بسیار از این مملکت را مستخر کرد فوت سید بن
ربیع شانه و ابی جندی در رساله بکر گفته اند امری با امیر طور قسطنطنیه بن بواسطه افرط در عیش و طهور و لعب و مغرورها
قسطنطنیه رشک بر او شوریدند و او از سلطنتش استعفا کرده بطرف ابطالها فرار کرد

سده هجری

سده هجری

اسیما جنگ مسلمین در الان جنگ مسلمین بار و مپها و منهرم شدن ر و مپها و کشته شدن جمعی از بطارقه آنها
نوادحجاج بن یوسف بقولی ولایت مروان بن حکم در مدینه بحکم معاویه و کلاب خالد بن عاص بن هشام در مکه اتفاقان سه
نفر از بزرگان خوارج که مشورین علفه النبی باشد از تیم الریاب معاذ بن جویان الطائی و حبان بن ظبیان السلمی و
بعث کردن با مشور و قبول کردن او را بر پاست و مصمم خروج شدن آمدن زیاد بن سمیه که از جانب امیر المؤمنین
عالم فارس بودند معاویه بدلا کث مغیره بن شعبه استبدان او از معاویه و آمدن بکوفه نزد مغیره فوت حبیب بن
مسئله الفهری در او منبته که از جانب معاویه امارت ایلولا پت داشت فوت عثمان بن طلحه بن ابی طلحه العبد و فوت
عبد بن یزید بن هاشم بن مطلب که مصارع با حضرت رسول مرده بود و صفوان بن امیه بن خلف الحبحی فوت هانی بن یزید
عمرو الانصاری که خال برام بن عازب بود و بعضی فوت هانی را در سال سی و پنج نوشتند فتح عبد الرحمن بن سمره بجز را

سده هجری

سده هجری

اسیما جنگ بزرگان طاه در روم و ناختن ناسطه بمنه بعضی فوت عمرو عاص در مصر و وفات و کلاب

عبدالله بن عمرو بن عامر در مصر فوت محمد بن در مدینه رفتن مسعود بن علفه النبی باجمعی از خوارج از کوفه و مامور شدن
معمل بن قیس انجانب مغیره با سه هزار نفر بمقابلت او و ثقاتی کردن معقل مسعود را بمسافت زیاد می و پیر از جنگها
سختی کشته معقل بنیره مسعود و کشته شدن مسعود بششپر معقل عامل کردن عبدالله بن عبد الرحمن بن سمر را
بمخمسنا و جنگ او با اهل سجستان که طغیان کرده بودند و راندن ناکابل و گرفتن این شهر را بغلبه رفتن بسینت
گرفتن بسینت بغلبه و فتح کردن سایر نواحی سجستان از جنگ عبدالله بن سوار العبید در قیفان از سند با مر عبدالله
عامر و بعضی گفته اند با معاویه بن عمار کردن عبدالله بن عامر قیس بن هشتم بن قیس از خراسان و عامل کردن عبدالله بن
حازم را بجای او فوت عبدالله بن سلام

سده هجری

سده مسیحی

آسیا عزل عبدالله بن عامر از بصره استلحان معاویه زیاد بن سمیه را بقتول کردن که او پسر ابوسفیان است
جنگ مهلبت ابو صفره در تغرسند و آمدن به نین و اهواز و مقابلت با دشمن در اینجند و فتح کردن عبد الرحمن کابل را
ساختن مروان بن حکم مقصوره در مدینه و این اول مقصوره است که در مدینه ساخته شد فوت شام جبیه دجن
ابوسفیان از زوجت حضرت رسول مقبول شدن رفاعه عدوی بصره از عدوی باب فاطمه ابوموسی اشعری

سده هجری

سده مسیحی

آسیا و لا پیش هر شب عبدالله از دی در بصره که پس از چهار ماه مغزول شد و لا پیش زیاد بن سمیه در بصره که
خراسان و سجستان و هند و چین نیز ابواجمع آمده و او کار سلطنت معاویه را هایت محکم نمود و اهل بصره را از فتوح
و فتوحی که فوت شدند بن تابنا انصار و بعضی فوت زید در سال پنجاه و پنج گفته اند فوت سلمه بن سلمه بن
وفتر الانصار فوت ثابت بن ضحاک بن خلیفه الکلابی از اصحاب شجره

سده هجری

سده مسیحی

آسیا مراجعت عبدالله بن خالد بن ولید از روم و مسعود شدن او در حمص و کشته شدن ثمال رضوانی با اشاره معاویه که
خالد پسر او بعد قائل پدر را بکشت و چند کاهی بانواسطه مجبور معاویه شد خراج سهم و خطیم و کشته شدن آنها حج
کردن عبید بن ابوسفیان فوت صالح بن کیسان فرار که از ربه از ربع بن زیاد در سجستان

سده هجری

سده مسیحی

آسیا در زمان ابنسال مالک بن هیره دو خاک روم بود و عبد الرحمن فنی در انطاکیه عزل عبدالله بن عمرو
عمر از ولایت مصر نصیب معاویه بن حنیف بجای او و مقابلت حکم بن عمرو در جبال غور و غلبه او

سده هجری

سده مسیحی

آسیا جنگ عقبه عامر حنی یا اهل بحرین را اهل مدینه عامل کردن زیاد غالب بن فضاله لثنی را در خراسان فرستادن
معاویه لشکر عظیمی با سفیان بن عوف بقسطنطنیه محاصره کردن آنها قسطنطنیه را و وفات ابواقوب انصار
در مدینه محاصره کونین معاویه بن زبیر امر بهلرمی این لشکر کرد و او تفاعله نمود اشعاری خواند که از مضمون آن میل
با سائش و عیش و اعراض از مخاطرات مفهوم میشد معاویه شنید و او را مجبور باین سفر کرد بعضی این واقعه را
بسال چهل نهم نسبت داده اند

سده هجری

سده مسیحی

اسپاخر بن مروان بن حکم از مدینه و نصب عبد بن عامر بجای او شهادت حضرت امام حسن بواسطه مسووم کردن جده دخیل
نیر الکتک و وجه آنحضرت آن بزرگوار را کوبید چون معاویه بن نجاشی از او بیعت نکند و اینقدره با جان حضرت امام حسن
در سنت نبأ مدینه بفریقت و با و وعده هاداد و او آنحضرت را مسووم کرد و پس از حمله خواستند در حواری فرستند رسول
آنحضرت را دفن کنند مروان بن حکم با بنی امیه مانع شدند لهذا جسدا آنحضرت را در قبرستان بقیع خاک سپردند

سده هجری

سده هجری

اسیا و فاطمه بن شعبه والی کوفه که مدتها بود اعور شده و یک چشم او در بیهوشی موک نابینا گردیده و لا ینباید بن سینه در
کوفه علا و در بیهوشی و لا ینباید بصره را داشت خرم فرسازدی ز حافطانی از خوارج و کشته شدن آنها فصل گردن معاویه که
منبر حضرت رسول و عصا آنحضرت را بشام نقل نماید و کربن آفتاب نهی جمعی فزک معاویه این فصل با فوت حکم بن عمرو
العقاری و رم بقبولی فوت سعد بن ابی و ناصر و عقب بقبولی فوت صفیه دخیل بن اخطب از وجات حضرت رسول بقول
و فات عثمان بن ابی العاص الثقفی و عبد الرحمن بن سمره بن جبیب بن عبد الشمس بصره و فات ابو موسی اشعری بقول فوت علی بن
عمرو سلمی و ایا جک سبیرن ارطاه و سفیان بن عوف از دی در خاک روم بقول و جنگ فضال بن عبدالله الانصاری در دی
افریقا غزله معاویه بن حجاج التکونی از ولا ینباید مصر و لا ینباید مسلم بن خالد در مصر و ان بقیع اقا اصح اینست که در این سال
ولا ینباید فزنها با عقبه بن نافع بقول و کشته اند معاویه بن حجاج در اینسال فقط از حکم از ان بقیع مغزول شد و عقبه بن
نافع بجای او ماموس شده بهر حال چون لشکر کشی در این ناحیه زیاد بود در اینسال عقبه در سمت جومیکر فزاد در چها
هزار دین در پاشهر فیران بیا نهاد که مائس عساکر مسلمین و اموال آنها باشد و دوره این شهر سه هزار و شصت
بایع بود باع اندازه کتودن و دراز کردن هر دو دست است چنانکه از هم بکشانند در سال پنجاه و پنجم این شهر تمام مسکون
شد و در طرف پانصدت عساکر اسلام در افریقا فتوحات کردند و منصرفات مسلمانان اقصای بیهم رسانید و اخلاف
در این اخبار بسیار است الا انکه مسلم است و ان را عقبه سلخه و مسکون نموده و ولا ینباید مسلم بن خالد در مصر و فزنها
فیران غزله عقبه بوده و از جانب مسلم ملازم او موسو با و المهاجر حکومت افریقا یافت

فخ فستاق

سده هجری

سده هجری

اسیا مخالفت عمر بن عبد ازد و سنان علی بن اسحاق علیه السلام معاویه و زیاد بن سمیه که آخر الامر با اصحاب خود کشته
گشته شد عمر بن الحقی و منا بن ابن زیاد بن سمیه حکومت خراسان را بر بیع بن زیاد الحارثی کوچا پندید پنجاه
هزار نفر بصره و کوفی با اهل و عیال بخرامی بیع بخرامان و غلبه بر بیع صلحا بعد از آنکه خود کشته شود و غلبه بر فزنها
فهر فوت جبر بن عبدالله جلی بقولی فوت همونه بنت الحرث از وجات حضرت رسول بقولی کشته شد سعید بن زید
از عشره مبشره با معاویه

سده هجری

سده هجری

اسیا خرم زیاد بن خراش علی و فرستادن زیاد بن سمیه سعد بن حذیفه را با جاعتی بدفع او و مقابله کردن در
مسکن از سواد و رفتن از بن محل خرم زیاد طائی بر زیاد و کشته شدن او بقولی فوت عمران بن الحکم بن الخراش و
فوت کعب بن عجره ارمیا جک سفیان بن عمرو اسدی در روم و ماندن فضل بن مستاد در خاک روم و وفات او در آنجا
بقولی بعضی گفته اند کعب بن ابی ارطاه در این سال در زمستان با سفیان بن عوف در روم بود و محمد بن عبدالله ثقفی
در تابستان بار و مینا جنگ کرد اصح روایات اینست که در اینسال زیاد بن معاویه شهر مسطظینه را محاصره کرد و درین
محاصره بکنوع فشک آتشین که به (آتش کردوا) معروف بود بکار برده ولی بفتح مسطظینه نایل نشد (آتش کردوا) و بفتح

آتش

آنش یونان پناست و مغز آن کالی نیک نامی از اهل یونان بوده که شام سکنه داشته آن عبارتست از اخلاط بعضی مواد محترقه
از بیلی سند و بیس نفت و غیره که دخی با جزای بار و طنلارد و در آب هم عسوز و سوس و مانه منم مختصا برای سوزاندن
سفاین جنکی اعراب اختراع شده بود

سده هجری

سده سی و هفتم

اسیما فوت زیاد بن مته فوت ربیع بن زیاد عارضه که از جانب پادشاه عامل خراسان بود فوت عبدالرحمن بن ابی بکر
در راه مکه بقولی فوت فززد بلی عامل معاویه در صنعاء فوت عمر بن خرم انصار فوت فضال بن عبید الانصار در مشق
بقولی امریای فتح کردن جناده بن ابی امیه از مدینه جزیره رودس را و در مسلمان در انجمنی برای دو مهابلهاد
مضر بود و در آنها سفاین آنها را مسلمان میکردند

سده هجری

سده سی و هشتم

اسیما عز بن سعید بن عامر از حکمرانی مدینه و نصب مروان بن حکم بجای او حکومت عبدالله بن عمر بن عثمان در بصره و ظرف
شما عامل نمودن معاویه عبدالله بن زیاد در خراسان و آمدن او با بولاپ و عبو کردن از جیون و رفتن ناجال بخارا
و اخذ بالشکر و گرفتن راضی و نصف و بکنند از اعمال بخارا و دریافت غنایم بسپا گویند در جنگ با نزل یعنی در فرار آنها
زوجیه پادشاه که با پادشاه در آنجک همراه بود چون مهتای فرار شد یک کفش خود را در پا کرده و کفش دیگر همچو اسب
و فرار کند که بدست عساکر اسلام اسپر شد و او را بد و شش هزار درهم انزال خریدند فوت ابوشامه انصار بقولی
فوت حوین بن عبدالقزی در صد و بیست سالگی فوت ثوبان غلام رسول الله فوت اسامه بن زید بقولی فوت سعید
بر بوع بن عکشه در صد و بیست و چهار سالگی فوت مخزوم بن نوفل فوت عبدالله بن انیس الجهمی مقتول شدن زید بن
شجره القهاری در جنگ بقولی امریای جنگ مص بن زید سلمی در روم فتح جزیره ارواد که در مرتدیکی مسطنطنیه
بسر ای جناده بن امیه که ناهفت سال مسلمان در این جزیره بودند بعد حکم پزیدمرا حبس کردند

سده هجری

سده سی و نهم

اسیما عز عبدالله بن عمر بن عثمان از ولایت بصره و نصب عبدالله بن زیاد بجای او و دادن ابن زیاد ولایت خراسان
به اسلم بن زید عزرا کللابی که او را جنک در خراسان کردند و فتحی عز عبدالله بن خالد از ولایت کوفه و نصب صحاک بن قیس
بجای او بر دایمی فوت رزین ابی الارقم الخزومی و اینان کسی است که حضرت رسول در مکه در خانه مخفی شدند فوت
ابوالیسر کعب بن عمر انصار و بعضی فوت این مرد در ادرسال دیگر نوشته اند وقت معاد از عشره مبشره که اخرین آنها بود

سده هجری

سده سی و دهم

اسیما نصب کردن معاویه پزید را بولاپ عهد و بیعت گرفتن از مسلمان برای نیت طوعا و کرها و لایب سعید بن عثمان بن عثمان
در خراسان و عبو کردن او از جیون و آمدن بصره و فتح سفد و نرهد که در این جنگها فتم بن عباس بن علی المطلب کشته شد
فوت جویزید دختر عثرت زوجة رسول الله امریای جنگ مسلمان بار و مهابلهاد بقولی بر او عجز که سردار لشکر بر عباس بود
سردار عساکر بحرین زید بن شجره و بعضی اشخاص دیگر با کشته اند

سده هجری

سده سی و یازدهم

اسیما عز مروان بن حکم از مدینه بقولی و نصب زید بن عسبه بن ابی سفیان بجای او فوت عبدالله بن عامر بقولی فوت عبدالله
بن ثمانه السعدی عبدالله بن عمر بن و فدان السعدی فوت عثمان بن مسینه بن ابی طلحه العسکری که جد بنی شیبه بودند بنی شیبه

حذام کعبه بودند و کلید کعبه بدست آنها است فون جبر بن مطعم بن نوفل الفزری فون ام سلمه از زوجات حضرت رسول
و بعضی گفته ام سلمه در سال شهادت حضرت سید الشهدا امام حسین ۴ زنده بوده

سده هجری

سده مسیحی ۶۷۲

اسبا غزل سخاک بن خلس از ولایت کوفه و نصب عبدالرحمن بن عبدالله بن عثمان الثقفی معمر بن ابی ام حکم که خواهر زاده
معاویه بود بجای او خروج خوارجی که مغیره آنها را حبس کرده بود بر پاست حنّان بن ظلمان سلمی و معاذ بن جوی طائی و کشته
شدن آنها بدست لشکر کوفه سوء سپهرت و عمل ابن ام حکم در کوفه و دانستن اهل کوفه او را آمدن بن معاویه و دادن
معاویه ولایت مصر را با او و بر گردانیدن معاویه بن حلیج او را از دو مرتبه مصر بجهت سوء عمل او و بعضی مراجعت ابن ام
الحکم را از کوفه در سال بعد نوشتند خروج طوائف بن غلاف با بعضی خوارج بصره و مقبول شدن آنها بدست
لشکر بصره کشته شدن عروه بن ادبه برادر ابی بلال مراد ساس از خوارج و جمع دیگران خارجها بحکم عبداللّه بن زیاد و حبس
جمعی از خوارج نیز بحکم عبداللّه و فات عفیف بن عامر الجهمی و فات عایشه بنت ابی بکر از زوجات رسول الله و فات سمر
بن جذب مالک عبادّه العافق و عمیره بن یزید فاضی بصره امری با جنک کردن مالک بن عبداللّه خشعی در خاک رود
و عمر بن یزید الجهمی در دریا و بعضی بجای عمر و جلد او بن ابی امته را گفتند

سده هجری

سده مسیحی ۶۷۱

اسیا ولایت نعمان بن بشیر الانصاری در کوفه ولایت عبدالرحمن بن زیاد در خراسان غزل عبداللّه بن زیاد از بصره
و نصب مجدّد فون فلین بن سعد بن عبادّه الانصاری در مدینه بقولی و فات سعید بن عامر و فات مزه بن کعب الهمری
التلمی و فات ابو محمد و رجی که در مکه مؤذن حضرت رسول بود بقولی و فات عبداللّه بن عامر که زینب بکتره و فات ابو
جنک مسلم بن در حسن کج و مقاتله عمر بن حباب سلمی و سعی شخص او در کوفه فون قلعه غلبه بر او و میها

سده هجری

سده مسیحی ۶۷۹

اسبا و فات معاویه در شوال رجب یاد در نیمه رجب یا بیست و پنجم این ماه در حال نیکه زیاده از هفتاد سال داشت
و مدّت ملکش نه سال و سه ماه بود نفرینا بیعت مردم با بن یزید در ماه رجب و نوشتن بولید بن عبثه بن ابی سفیان
که از حضرت امام حسین علیه السلام عبداللّه بن عمر ابن زینب را می او بیعت بکبر و دعوت و لید حضرت امام حسین و ابن زینب را
به بیعت بزیب و قبول نکردن و رفتن ابن زینب کوا و ابن زینب بکتره عزل کردن زینب و لید بن عبثه را از مدینه و نصب کردن
عمر بن سعید اشقی را بجای او و نامه نوشتن اهل کوفه بحضرت امام حسین ۴ و مستند عی فدوم ان بن زکوار شدن برای
بیعت بالخضر و معارفنا اشخاصی که نامه نوشتند سلمان بن مرز خزاعی و مسیب بن نجند و رفاعة بن شداد و
حلب بن مظاهر و شیب بن ربیع و حجار بن اجمر و بن یزید بن حوث و یزید بن رویم و عروه بن قیس و عمر بن حجاج زینب
و محمد بن عمر و النبی بودند فرستادن حضرت امام حسین ۴ مسلم بن عقیل را بکوفه برای معلوم کردن آرای اهل
کوفه آمدن مسلم بکوفه و نزول او در خانه مختار و بیعت کردن مردم با مسلم و نوشتن عبداللّه بن سعید حضرت
و غیره واضع را برای یزید و عزل کردن یزید نعمان بن بشیر را از ولایت کوفه و دادن ولایت کوفه را بعلاء و حکومت
بصره بحسب عبداللّه بن زیاد و امر کردن او را بنقل با بنی مسلم بن عقیل نامه نوشتن حضرت امام حسین ۴ با اشرف بصره
و دعوت کردن آنها را بر حق برین آمدن ابن زیاد از بصره با مسلم بن عمرو با هلی و شریک بن عور الحارثی و خدمت و
حشم اهل خود بفضد کوفه و آمدن بان شهر مردم را با طاعت یزید بن عبثه کردن و وعده و وعید نمودن و شنیدن مسلم

ماجرای او رفتن از خانه بخانه های تهر پشیدن شریک بن عور و رفتن بخانه های و وفات کردن او در حال نیکه
 مجد مرتضی بود و در عبادت بنان زیاد از او مسلم را که در خانه های پنهان بود قبل این با کفر پشید کرد ولی مسلم
 اقدام نمود خیر شدن این زیاد از محل و مکان مسلم و پیرون آمدن از خانه های و جمع شدن اشخاصی که با مسلم بیعت
 کرده و همچو هزار نفر بودند و کوفتن دور دارالاماره را که این زیاد در آن بود و منفرت شدن اصحاب مسلم بوعده و
 و عهد تبصره این زیاد و شوامان مسلم و گرفتار شدن و شهادت آن بزرگوار بدست بکر بن حران در بام دارالاماره
 و کشته شدن های و فرستادن این زیاد سر مسلم و های را برای بزرگوار توجیه حضرت امام حسین علیه السلام از مکه
 و شهادت خیر شهادت مسلم را در ثقیف فوت جرم هدا اسلمی وفات حکم بن حزام و وفات ابواسپد الساعدی و بعضی
 فوت ابواسپد را در شخصی بیخ نوشته اند و وفات صفوان بن المعطل السلمی بقول امری با داخل شدن جنازه
 ردوس را و خراب کردن شهر این جزیره را بقول جنک مالک بن عبدالله در سوریه طایفه بجا که یکی از طوایف
 ترکستان هستند ساحل رود دانونب (طونز) را منقرض شده هر سال باج و خراج از سلاطین قسطنطنیه طلب
 میکنند و سلاطین قسطنطنیه از آنها در وحشت و وحشت بسیارند

در هشتم از حجه

سوره صبحی

سوره هجری

آسیا و در حضرت امام حسین علیه السلام بکر بلا روز پنجشنبه دوم محرم هجری که با و هزار سوار از لشکر این با
 بمقابله آنحضرت شتافته و در مکان معروف بسراف با آنحضرت ملحق شده و تکلیف میکرد که جناب خاص الی عبارات بکوفتند
 این زیاد برود و فرود آوردن حر حضرت را بجلی که وصول بآب معسر بود و رود عمر بن سعد بن ابی قاص را چهار هزار سوار
 بکر بلا روز بعد از او حضرت امام حسین یعنی ستم محرم و اظهار حضرت ابی عبدالله با و که بگذار حضرت از همان راه
 که تشریف آورده اند معاودت فرمایند با بجز رفتن نزدین بد نمایند با برند یکی از ثغور و نوشتن این سعد نفصل با
 باین زیاد و در غضبتن این زیاد و مامور کردن شمر ذی الجوشن را که بکر بلا آمده باین سعد اظهار داد که مقابل با
 حضرت ابی عبدالله علیه السلام نماید سرداری دشمن را بتر و اکتفا کند آمدن شمر بکر بلا و اظهار داشتن مراتب با این سعد
 و اختیار کردن این سعد جنک را و مقسم شدن بقنال در عصر پنجشنبه محرم و مهلت طلبیدن امام مظلوم که فرج جنک
 اقدام شود اظهار داشت حضرت بفرمان خود واقعه را در خصصه اذن که هر کس مایل است خدمت آن بزرگوار را
 نموده بجز آنکه میخواهد برود و رفتن بسیار و ماندن معدود و نظر انبوا فعین منکام استماع خبر شهادت مسلم بن
 عقبه و بین راه انقاف افتاده بود و واقعه جانسوز کربلا در روز عاشورا و شهادت حضرت خاص العبا و همراهمان
 آنحضرت که سی و دو نفر سوار و چهل پیاده بودند و فائز حضرت انسان ملعون بوده با شمر علیه اللعنه و عمر شریف آن
 بزرگوار برایشان پنجاه و پنج و بعضی شصت بکسال گفته اند بر آن سرهای مطهر شهیدان این است آنحضرت را با پس
 بکوفتند و از کوفت بشام نزدین بد ملعون و امر کردن آن ملعون بنجان بن شمر که آهمل بدب علمهم السلام به بکوفت دیده ایشان را
 محرم ما بدین برساند مؤلف کو بد علاوه بر اینکه بنای نگار این کتاب بر اخضار و اظهار دور و حایع و اخبار است واقعه

حزن انگیز کربلا نیز با وجود اختلاف روایات چندان مشهور است که محتاج بشرح نیست

(سپس شکر موسسان این غم خزان را بخرید هر ساله باه و افغان از نو مجد میکند)

حضرت در مدفن سمنور حضرت خاص العبا علیه آلاف التحية والثناء اختلاف است بعضی گویند بمکه میردند و در حور
 صد بفره کبری سلام الله علیها دفن کردند و برخی بر این اند که در دمشق دفن شدند یکی باب افراد پس مدفن شده اند

در عهدی

در عسقلان در فن سنده بعد خلفای مقرر آن مظهر را از عسقلان بقاهره برد و در آنجا دفن کردند و مشهد الحسین در مصر
 مقرر شد با خطوطه کوپه و حجه در باب شریک جامع دمشق مشهد مبارک حضرت سید الشهدا است
 ابن عبد الله بن زبیر که در عسقلان داشت بر مخالفت و عدم اطاعت نهید کشته شدن ابی بلال مراد بن عبد المطلب
 در مقابله بالشکر ابن زیاد و کشته شدن جمعی دیگر از خوارج و کاتب مسلم بن زیاد در خراسان و بختان با من زید
 و معاویة شدن زید بن زیاد برادر مسلم از جانب او و بختان نیز مأمورین طایفه الطلیحان از جانب مسلم بن زیاد و بختان عزل
 کردن زید بن معاویة و بن سعد را از حکومت مدینه بجهت رفیق او با عبد الله بن زبیر و نصب کردن ولید بن عیبه بن ابی سفیان را
 بجای او و وفات علقمه بن قیس مخفی صاحب بن مسعود بقول وفات ابن جبار و عبید و جبار بن عبیدک الانصار و حمزه بن عمر
 اسلم و خالد بن عرفطه اللثمی نیز بقول در ایستاد در گذشت و وفات سلمه مسموم از زواج حضرت رسول بقول
 امرای یوم افانن پایا از امیر طور فطنین خواست نمود که مالیانیکه هر ساله با بقتنطنین مفرستاد از آن معاف یا
 و امیر طور خواست او را قبول کرده معاف شد و شرط کردند که در تعیین پادشاه امیر طورها انطنطنین خود مداخله
 و قبول داشتند (انگلیس) فوت سه مان شاعر معروف که از دیوان او فقط قصیده که در خلف عالم کشته شد

سده هجری ۸۱

سده هجری ۸۲

اسیاعزل کردن زید و ولید بن عیبه از حکومت مدینه و نصب کردن عثمان بن محمد بن ابوسفیان را بجای او و ولایت
 محمد بن علی بن عبد الله بن عباس بدر سقاح و منصور فوت عبد المطلب بن ربیع بن الحارث بن عبد المطلب بن هاشم
 الهاشمی وفات مسلم بن محمد الانصار فوت ابو مسلم خولانی از کبار تابعین افریقا و ولایت عیبه بن نافع از جانب
 زید بن افریقا و مقابله او با رومیها و بر سر آنها و غلبه او و فتح کردن بعضی از بلاد این اقلیم را خروج کسیره بن
 کعب البربر که از مسلم بن بود در افریقا و اسینلای او که نازمان عبد الملك بن مروان در این اقلیم فرمان روایی
 داشت در این وقت زبیر بن قیس و کاتبان افریقا یافت و با کسیره مقابله کرده او را بکشتن فوت مسروق بن اجدع در
 مصر بقولی

سده هجری ۸۳

سده هجری ۸۴

اسیای اتفاق اهل مدینه بر خلع زید و اخراج عثمان بن محمد بن سفیان حاکم مدینه مأمور کردن زید مسلم بن عیبه با
 هزار سوار مقابله اهل مدینه و قتل او و مدینه از جهنم حره و مهتا شدن اهل مدینه جنگ با و حفر کردن خندق و
 وقوع قتال شدید و کشته شدن فضل بن عباس بن ربیع بن حارث بن عبد المطلب کشته شدن جماعتی از اشراف انصار
 و مهاجرین و غیره و اطعام اهل مدینه و حکم کردن مسلم که در ظرف سه روز هزاران مدینه قتل کنند و هر چه
 بپایند غارت نمایند و با سنان در آمیزند و این واقعه در عشر آخر حججه واقع شده است پس از این هتک و فک مسلم
 از باقیماندگان بخت گرفت بر اینکه غلامان و کبیران معاویه باشند و بالشکر بطرف عسقلان و بعد از او و غیره مسلم
 را مقرر خوانده اند و وفات بریده بن خصیب علقمه بن قیس از اصحاب اسلم صحابی وفات ربیع بن خثیم کوفی را هلد

سده هجری ۸۴

سده هجری ۸۵

اسیای رفتن مسلم بن عیبه از مدینه بعزم مکه و مردن او در بین راه که حصین بن عمر سکون بجای او بر ایستادند
 بن زید که بد محاصره کردن حصین مکه معظمه و عبد الله بن زبیر را ناچهل روز و نصب جیفغهار بر کوه ابو قیس و

انداختن سنگ بکعبه و مسجد الحرام که عبدالله بن زبیر در آنجا بود و سوزانیدن آن با آتش که پسر از این مدینه خبر بود
 نیز بد حصین رسید و دست از قتال کشید و بعد از آن تکلیف کرد با او و بشام رود تا حصین عبدالله را بخلافت بر دارد
 و انکار عبدالله و رفتن حصین بشام و دشمنان شدن عبدالله از اینکه تکلیف حصین را قبول نکرد فوت بنی یزید بن معاویه
 در نیمه ربیع الاول در سی و هشت ساله مادر بنی یزید بمشکو دختر مجید لکویه بود مدت خلافتش سه سال و شش ماه و بیست
 و یک روز بود و در ربیع الاول که چهل و دو ساله خلافت کرد بعد از آنکه او را از این شغل کرده مردم را
 بخار نمود که هر که را بخواهند خلیفه کنند و از آنها غایب شده اند و کشته شدند بیست و هفت نفر که بعد از آن
 اهل بصره و عراق و حجاز و یمن نیز با او بیعت کردند و رفتن مروان بن حکم بشام و دو فرزندش مردم که بکفر تفریق شدند
 و اخبار کردند و فرقه دیگر تابع فتاح بن قیس گردید و مفاصله این دو فرقه در مرج راهط از غوطه دمشق و کشته شدند
 فتاح و هفت نفر بعد از او که بدین واسطه خلافت مروان در شام مسلم گردید و این سال با خبر رسید مروان بن حکم مروان
 خلیفه مصر و شام بود و ابن زبیر خلیفه حجاز و عراق و یمن خراب گردید ابن زبیر کعبه که مرثیه بهر سینه بود و بنا کرد
 ان لبطون اوله و بعضی این واقعه را بسال بعد شنبه داده اند و کاتب عبدالله بن حرث در بصره و فرار ابن زبید از بصره
 بشام مخالفت اهل مدینه بر بائست فرخان رازی مغلوب هضم شدند آنها از عناب بن رفاء الی یاحی التیمی که از جنا
 عامر بن سعوطا که کوفه بدفع آنها مامور شده بود و کشته شدند فرخان بیعت اهل خراسان با مسلم بن زیاد و مخالفت
 با او بعد از دو ماه و مطیع گردید عبدالله بن خازم اهل این پالت را بمفاصله و جنگهای شدید بنی یزید جماعتی از
 دوستان حضرت سید الشهداء و بزرگان شیعه برای طلب خونان بنی کوفار کناه کردند خواری که بمکه آمده بودند از
 عبدالله بن زبیر آمدند بخار بن ابوعبیده ثقفی بکوفه بقصد فراهم نمودن اسبها قال با فائز بن حضرت سید الشهداء علیه
 و قات شد ابن اوس بن زبیر را در حسان ثابت و قات مسو بن مجاهد در مکه و قاتنا بویرزه اشهلی در خراسان قات
 و لید بن عبید بن ابی سفیان بقولی و قات شقیون بن ثور السدوسی کشته شدند نعمان بن بشیر انصار صاحب محض

سده هجری

سده هجری

اسیاف رساندن مروان عبدالله بن زیاد را بجزیره و محاربه بنی یزید بن حرث بقر فیسیا و امر مروان باینکه هر حاجی را
 که فرسخ کرد در تحت حکومت او باشد پس از انمام کار جزیره مشوجه عراقی شود و این ملک را از دستگاشتگان ابن
 زبیر خارج کند فوت مروان بن حکم که زوجه کعبه در خالد بن زبید بود او را خفه کرد و این در ستم رمضان بود
 و مدت خلافتش نه ماه و هجده روز و عمرش شصت و سه سال خروج سلیمان بن صخر خزاعی بخوخواهی حضرت امام
 حسین علیه السلام و مفاصله او با سپه اشام در عین آورد که از شهرها بلاد جزیره است و کشته شدند او و کشته
 شدن مسدین بن حنیفه و جمعی دیگر و این واقعه در ربیع الاخر بود خلافت عبدالملک بن مروان و بیعت مردم با او در
 رمضان رسیدن خبر فوت مروان در جزیره باین زیاد و مامور شدن او از جانب عبدالملک همان مامور تکی که در کشته
 گشته شدن نافع بن ازرق از خوارج و منضم شدن بغیر او که معروف با زرقه میباشد معزول گردید عبدالله بن
 زبیر برادر خود عبیده بن زبیر را از حکومت مدینه منسوب کردن مصعب بن زبیر برادر دیگر خود را محاربه بنی یزید
 سلمی و بنی تمیم در خراسان ظهور طاعون شدید در بصره **افرنهیا** و قات عبدالله بن عمرو بن عاص السهمی در مصر
 که در اخر عمر کور شده بود و بعضی فوت او را در سال شصت و هشت نوشته اند

از مهلت ابی صفره

سده هجری

سده هجری

اسیا

اسپا فرج مختار بن ابو عبیده ثقفی در کوفه بجهت خویشاوندی حضرت سید الشهدا علیه السلام و جمع شدن جمع کثیر
 دور او و بیعت کردن با او و پیروان کردن عبدالله بن مطیع عامل ابن زبیر را از کوفه و تمکن آوردن کوفه و بدست آوردن
 شمر بن ذی الجوشن و کشتن او و کشتن و سوزاندن خولی اصبحی و کشتن عمر سعید و حفص بن عمر را و فرستادن سر این دورا
 برای محمد بن حنفیه و فرستادن مختار امرای بولا پات برای ضبط و حکم این بلاد و بعضی کشتن شمر و غیره از فانیین سید الشهدا
 علیه السلام را بسال بعد نسبت داده اند بجهت شتی عبد با مختار اظهار میل کردن مختار با طلعت و معاونت محمد بن حنفیه
 حبس کردن ابن زبیر محمد بن حنفیه را برای اخذ بیعت و نوشتن محمد با جوار مختار و لشکر فرستادن مختار بمکه و خلاص کردن
 محمد را از حبس مقاتله ابن حازم در خراسان با اشخاصی که از طایفه بنی تمیم بودند فرستادن مختار ابراهیم بن مالک اشتر را
 با عساکر جنگ عبدالله بن زیاد در عساکر خرد بجهت انبسال و فانیان سبانی حارثه الاسلمی از اصحاب صفه بقولی استیلا
 جده حوری بر مکه و فانیان زید بن افریقا در مدینه حارثه بن عامر در مکه بقولی افریقا ظهور طاعون سخت در مصر

سید مسیحی

سید هجره

اسپا مقاتله ابراهیم بن مالک بالشکر عبدالله بن زیاد در حوالی موصل و غلبه عساکر ابراهیم و کشته شدن
 عبدالله بن زیاد بدست ابراهیم و فرستادن ابراهیم سر او را با سر حصین بن نمیر و سر شرحبیل بن ذوالکلاع و سر سینه
 محارب بعضی سرها دیگر از سران سبانی زیاد بکوفه نزد مختار و فرستادن مختاران سرها را با سی هزار دینار بمکه
 نزد محمد بن حنفیه مصتیق شدن تمام ولایت کوفه نامد این و در بار رجب عزم مختار را و الی کردن عبدالله بن زبیر
 مصعب را در خود را بصره و طلبیدن مصعب و طلبت ابی صفره را از خراسان و همراهی کردن او را با عساکر بشمار بیست
 کوفه و جنگ با مختار و قتال شد با لشکر مصعب با جیش مختار و مغلوب شدن عساکر مختار داخل شدن مصعب بکوفه
 و محاصره مختار در قصر دار الاماره و جنگ کردن مختار تا وقتیکه کشته شد و مقبول شدن بعهده مختار که هفت با
 شهر اذین بودند کشته شدن عمر بن علی بن ابیطالب علیه السلام درین جنگ که بافتون مصعب همراهی داشت فرستادن
 مصعب سر مختار را با فتح نامه بمکه نزد برادر خود عبدالله بن زبیر نوشتن حنفیه بن قیس تابعی در کوفه و بعضی نوشت
 حنفیه را در سال هفتاد و یک و بر خود رسال شصت نه نوشتند و حنفیه ابو جحر الضحاک بن قیس بن معاویه بن
 حصین بن عباده است که معروف با حنفیه شد و در حمله ضرب المثل میباشد عزل مصعب از ولایت عراق بحکم عبدالله بن
 زبیر و نصب حنفیه بن عبدالله بجای او بقولی امرش یا معااهده و سنین امیر طور و فسطاط بنی با عبد الملك بن زبیر
 باینکه طایفه مزینین که عیسوی مذاهب معتقدند در کوهستان شامات سکنی داشتند با مسلمانان جنگ نکند (فرانک)
 پین نامی بدو اینکه لقب سلطنت قبول کند را نیم ملک سلطنت میباشد اولاد سلاطین قدیم را بی دخل و پستاز

سید مسیحی

سید هجره

اسپا عزله حنفیه بن عبدالله زولایت عراق و نصب مصعب بجای او و مراجعت مصعب بانولایت عرب عساکر ابن زبیر با
 خوارج در فارس و عراقی مقاتله عتاب بن رفاء اثر باحی که از جانب مصعب حکومت اصفهان داشت با اهل
 که معاونت خوارج نموده بودند و فتح کردن عتابی را بعلیه مقاتله عبدالله بن الحجاج بن جعفر با عساکر عبدالله بن
 زیاد بقتل حنیف امر عبد الملك بن مروان و مغلوب شدن و هلاکت او اجتمع چهار لواء در عرفات که یکی از این
 حقیقه و دیگر از ابن زبیر و ستمی از بنی امیه و چهارمی از جده حردی بود و فانی عبدالله بن عباس عم حضرت
 رسول بقولی فانی و اذنا الله که اسمش حرث بن مالک بود و فانی ابو شریح خزاعی که اسمش خویلد بن عمرو بود

وفات عبدالرحمن بن حاطب بن ابی بلتعنه

سنة هجرية

سنة مسيحية

اسيا مخالفت عمرو بن سعبد اشرف باعبد الملك وكشته شدن او بحكم عبدالملك عسبا جراحه در شام ظهور طاعون در بصره بنای صخره قدس بامر عبدالملك وفات ابوالاسود وثلی ناضع علم نحو كه فاضل بصري و افریقا مثل زهر بن قیس امیر افریقیة

سنة هجرية

سنة مسيحية

اسيا رفتن مصعب بن اموال و دوايد بباد بمكة معظمه و تقسیم ان اموال بر قوم خود وفات عامر بن عمرو بن خطاب و یاغلبه رومیان بر شامیان و مصاحبه عبدالملك بانها بانكه هفتة هزار دینار بانها بد

سنة هجرية

سنة مسيحية

اسيا خنجر و توجیه عبدالملك بطرف عراق و بختنبر مصعب بمقتله او و ثلاثه قتل در بصره جالبی در نزد یکی نهر دجله خلف بعضی از اهله اعراف از مصعب که در باطن باعبد الملك ساخنه بودند بمقتله فریقین و کشته شدن ابراهیم بن مالک و مصعب بن مصعب عمر مصعب و شش سال بود و حضرت سکنه بنت حضرت سید الشهداء و عایشه دختر طلحة در جباله نکاح او بودند و رود عبدالملك بکوفه و بیعت مردم با او و تمکن او در عراقین که پس از عوف از عراق بشیر برادر خود را در این ولایت والی کرد و ولایت خالد بن عبدالله در بصره بامر عبدالملك فتح کردن عبدالملك فیساریه را بقول عزرا کردن عبدالله بن زبیر جایز بن اسود بن عوف را از حکومت مدینه و نصب کردن طلحة بن عبدالله بن عوف را بجای او و این آخرین والی ابن زبیر بود در مدینه فوت براء بن عازب را کوفه در امارت مصعب وفات بنید بن مضرغ الحمری الشاعر وفات رافع بن خدیج انصاری بقولی و عوف بن مالک انصاری صحابی

سنة هجرية

سنة مسيحية

اسيا فرستادن عبدالملك بن مروان حجاج بن یوسف ثقفی را بالشکر بمكة بجند بالله بن زبیر و آمدن حجاج در جمادی الاولی بطایف و جنگهای عدیده فیما بین لشکر حجاج و جيش ابن زبیر و محصور کردن حجاج ابن زبیر را در مکه و نصب مخنف و انداختن سنگ به بدنه الله الحرام و محاصره در کار بود که سال بسید خروج ابی فرات خارجی ازین قیس ثعلبه غلبه او بر یمن و کشتن خدیجه بن عامر حنفی را بمقتله ابن حازم با کبر بن وساج که از جانب او حکومت می داشت و قبول دعوت عبدالملك کرده بود و کشته شدن ابن حازم و ولایت بکیر در خراسان فوت عبیده السلمانی از اصحاب علی علیه السلام

سنة هجرية

سنة مسيحية

اسيا کشته شدن عبدالله بن زبیر و مقتله با حجاج پس از هفتاد و یک روز در ماه جمادی الثانیة و عمر ابن زبیر هفتاد و سه سال و اول مولود بود که بعد از هجرت از مهاجرین متولد شد و مدت خلافتش نه سال بیعت عمل حجاز و یمن باعبد الملك و اجتمع ناس بر طاعن او وفات عبدالله بن عمرو خطاب سه ماه بعد از کشته شدن ابن زبیر و ولایت محمد بن مروان برادر عبدالملك در جزیره و ارمیتة رفتن عساکر بصره و کوفه بجنگ ابی فرات و کشتن او عزرا کردن عبدالملك خالد بن عبدالله را از حکم بصره و نصب کردن بشیر را بجای او که ولایت کوفه را بر او داشت و وفات اسد دختر ابوبکر معروف بن بلات النطافین که مادر عبدالله بن زبیر بود کشته شدن عبدالرحمن بن عثمان بن عبدالله که بشیر برادر

طلحه بن عبدالله بود با این زیر کشته شد و با جاک کردن محمد بن مروان بار و مپها و شکست دادن آنها جاک عثمان
ولید بار و مپها از طرف ناریمنه

۶۹۴ هجری

۷۴ هجری

اسیاء خراب کردن حجاج کعبه را و بیرون آوردن حجر الاسود از بینه بنای بیت بوضع که در عهد حضرت رسول بود
امارت حجاج در حجاز و عزل طارق از مدینه عزل بکر بن و ساج از خراسان و ولایت امیر بن عبدالله بن خالد بجای او
فرستادن امیر بن عبدالله شیر خود عبدالله بن امیه را بحکومت سجستان و وفات بشیر بن مروان امیر عراقین در بصره و وفات
عمرو بن مهران اودی از معتز بن بقول و وفات عبدالله بن عیسی بن مسعود بقولی و وفات ابوسعید بن علی الانصاری و وفات
اوس بن ضمیم الکوفی **۷۴ هجری** با جنگ محمد بن مروان در روم و رسیدن او به اندلس **۷۴ هجری** با جنگ دادن عبدالملک و ولایت
افریقا را بحسان بن نعمان و ورود او با بن اقلیم بالشکر به جرار و رفتن او بقران و نجهز او در آنجا و رفتن بقراط جنه و
مفالد با امیر آنجا و فرار لشکر بر روم بعضی بصفلیه برخی باندلس بواسطه سفایین و خراب کردن بعضی اماکن قرطاج
و او غلبه بر بیست از شهرهای افریقیه و مقاتله با کاهند که ملکه افریقیه بود و شوکت و افتداری تمامی داشت و حکم کردن
کاهن خراب نمودن افریقیه را بجهنم ماپوس شدن عساکر عرب مقبول شدن او با مال بدست عساکر حشا و مصف
شدن ابن اقلیم او را

۶۹۴ هجری

۷۴ هجری

اسیاء دادن عبدالملک و ولایت عراق را بحجاج و رفتن حجاج از مدینه بکوفه و ولایت سعید بن اسلم بن زرعه در سسد
از جانب عبدالملک کشته شدن او و فرستادن عبدالملک مجاعنه بن سعد تمیمی را بجای او و غلبه مجاعنه در سسد شورش
اهل بصره بواسطه سختی که حجاج و کسرشان مردم مقاتله مهلب ابن مخنف با خوارج با حجاج و راندن آنها را از زمر
و کشته شدن ابن مخنف حجاج کردن عبدالملک **۷۴ هجری** با خروج رومیها و جمعیت آنها در غنق از ناحیه مرغش و جنگ حجاج
مروان با آنها **۷۴ هجری** با خروج رباح زکی ملقب بشیر زکی با جماعتی از زکیها و جمع شدن در نزدیکی فرات و مقاتله
عساکر حجاج با آنها و کشته شدن شیر زکی و متفرق شدن اصحاب او

۶۹۵ هجری

۷۵ هجری

اسیاء خروج صالح بن مسرج بمعاونت شیبین بن یزید بن نعیم الشیبی خارجی و کشته شدن او بدست عساکر حجاج که
در تخت فرمان حرث بن عمیره بن ذی العشار بودند و سبعت بعد صالح بعد از کشته شدن او با شیبین و منضم نمودن
حرث بن عمیره را و بالا گرفتن کار شیبین و جنگها عده او با حجاج حکم کردن عبدالملک بسکه زدن دهم و دینار که این
سکه بود که در اسلام زده شد اگر چه بعضی گفته اند مصعب بن زبیر در زمان عبدالله بن زبیر قلیله در اهم
مسکوک نمود ولی این روایت ضعیف است خلاصه پیش از این اعراب مسکوکات رومی را در راج داشتند بواسطه
آن معاملات خود را در داشتند حکومت ابان بن عثمان در مدینه و ولایت مروان بن محمد بن مروان **۷۵ هجری** با جنگ
محمد بن مروان بار و مپها در ناحیه ملطیه امیر طور و روم سپین در صدر است که بکشت علی الغفله بواسطه ششونام
اهالی قسطنطنیه را بقتل رساند اهالی قسطنطنیه مطلع شده او را از سلطنت خلع کرده امیر طور مغزول خود را

۶۹۶ هجری

۷۶ هجری

بمیان بلغار انداخته پناه میجوید

اسپهان هلاکت شیبک سر حیرت جل امواز با فنادن از اسب غرق شد در آب بعد از جنگهای زیاد که با عساکر
 حجاج کرده بود و بعضی هلاکت شیبک بوجه دیگر ایراد کرده اند خروج مطرف بن مغیره بن شعبه کشته شد او بدست
 عساکر حجاج بعد از قتال شد بدست اختلاف میان از رفرا از خوارج که بعضی بجه فطری شدند و برخی تابع عبد رببه کبیر
 گردیدند و جنگ در فخر با هم و رفتن فطری پس از یکماه جنگ بطرف نطنز و سنان و جنگ عظیم مهلب با عبد رببه کبیر
 در نواحی حیرت و کشته شدن عبد رببه و مغرف شدن اصحاب او و در آن مهلب حکومت کرد آن را بنزد پیشرو رفتن
 نزد حجاج معظم داشتن حجاج او را فرستادن حجاج لشکر بطنز تا بایغ فطری و کشته شدن فطری عبد رببه بن
 هلال و انقراض از رفرا بکشته شدن این دو نفر و اولین رئیس از رفرا نافع بن ازرق بود مخالف و مخالف بکبر و
 با امیر بن عبد الله بن خالد بن اسد بن ابی العیض بن حکم بن خواسان و کشته شدن او با مراد عبور کردن امیر
 از نهر و محاصره نمودن بلخ و مراجعت امیر و نوبت جان بن عبد الله بن عمر الانصاری **امریا** جنگ و ولید بن عبد
 بار و مهران فتح هر طبره

سده ۶۹۷ مسیحی

سده ۷۱ هجری

اسپهان کردن عبد الملك امیر بن عبد الله را از حکم آنی خراسان و سجستان و ضمیر کردن آن ولایت را بحکومت
 حجاج و فرستادن حجاج مهلب بن ابرص فر را بحکم آنی خراسان و عبد الله بن ابی بکر را بحکومت سجستان و قاضی عبد
 بن عبد الله القادری در همدان و هشتاد کی (فارسی بشد پادشاهی) وفات زید بن خالد الجهمی بقولی و فاعبد
 بن غنم الاشعری نوحه موسی بن نصیر مغرب بقولی **امریا** (و نیز) تعیین زینب بنت علی بن موسی بن جهمور با انتخاب اهل
 در این شهر که چندین مائت بر گزار بود **افریقا** حسان که از جانب عبد الملك والی افریقیه بود مجدداً شهر
 فزان را که از تصرف مسلمان خارج شده بود فتح کرد

سده ۶۹۹ مسیحی

سده ۷۹ هجری

اسپهان جنگ عبد الله بن ابی بکر حاکم سجستان با رتیل که تبعه او جماعتی از ک بودند و گاهی در ادای خراج
 اطاعت نداشتند و ز طاعون شدید در شام اشعری شرح فاضلی کوفه از فضاوت و فضاوت ابان بن
 ابی موسی بجای او فوت محمد بن ربیع مکنی با بوابان هم که در عهد حضرت رسول م شولد شده بود وفات عبد الرحمن
 عبد الله بن مسعود **امریا** نژاد اهل انطاکیه بار و مهران و غلبه بر آنها **افریقا** حسان والی افریقیه پس از فتح
 فزان چنانکه ذکر شد شهر کناز را که یکی از شهرهای مغرب افریقیه و واقع در مرگش بود فتح کرده اهل آنرا قتل
 عام کرد و شهر را چنان ویران کرد که هنوز آبادی نیافته

سده ۶۹۹ مسیحی

سده ۷۹ هجری

اسپهان آمدن سپاه عظیم در حجاز و مکه و آسپه سائبین حجاج و غرق کردن خانه های مکه را و رسیدن برکن گویند
 طوری این سپاه شدید بود که مشران با با و مهربان و این سال را عام حجاج نامیدند و ز طاعون شدید در بصره عبور
 مهلب والی خراسان از حیرت و جنگ او در ماوراء النهر فرستادن حجاج لشکر بغزای رتیل و فو حان ابن لشکر با اخذ
 غنایم بسیار وفات او در بلخ خولانی فقیه شام و حلب وفات عبد الله بن جعفر بن ابی طالب بقولی کشته شدن معین
 عبد الله بن علم جهنی اول شخص از قدره با مر عبد الملك با با مر حجاج وفات محمد بن علی بن ابی طالب علیه السلام و وفات ابن حنیفه
 وفات جناد بن اسبه وفات سائب بن زید خواهر زاده عمر بقولی وفات سوید بن غفله وفات عبد الله بن ابی اوفان و او

صحابه بود که در کوفه درگذشتند **فات** جبرین نفرین مالک الحضر **فات** عبدالله بن جعفر طیار و ابوامامه ولادت ابو حنیفه

سنه ۷۰ مسیحی

سنه هجری

آسیا فتح فالق بدست مروان بن عبدالملک کشته شد جبرین و رفاء الصرمی و خراسان بدست صعصعه بن حرب العوفی از هواخواهان بکین و ساج و کشته شد صعصعه با مرهلب داخل شدن جماعتی از بلم بغز و بن که سرحد مسلمان بود بطرف بلم و ثمال مسلمان با آنها و مغلوب و مفتول شدند بلم مخالف عبدالرحمن بن محمد بن اشعث با حجاج و اسناد حجاج از عبدالملک و در روز پنجشنبه مردم با او که در آخر این سال سجتا و کرهان و فارس و بصره بدست عبدالرحمن بود

سنه ۷۰۱ مسیحی

سنه هجری

آسیا مقاله حجاج با عبدالرحمن بن محمد بن اشعث که ابتدا عساکر حجاج از مینا یافتند و در جنگ دیکر اشکان از اشعث شکست یافته و ابن اشعث بکوفه آمد و در آنجا اسفندی هم پهاوند بخت اهل بصره بعد از غزای ابن اشعث بکوفه با عبدالرحمن بن اشعث در بیعت بن الحارث بن عبدالملک مقاله شد با حجاج در طرف پنجشنبه پیران پیوستن ابن اشعث این واقعه آخره موسوم بپوم الزاویه شد و قعه بر حجاج در شعبه این سال و بعضی قعه بر حجاج در سال بعد گفته اند و تفصیل این واقعه اینست که حجاج از بصره بعزم ثمال ابن اشعث بطرف کوفه آمد بدین فرقه منزل کرد و ابن اشعث از کوفه خارج شده بدین حجاج آمد و جمعیت فتنه عظیم شد و مشغول قتل شدند و عبدالملک بجهت اطمینان ناپه عبدالله پسر خود را با محمد بن مروان برادر جمعیت فتنه عظیم شد و مشغول قتل شدند و عبدالملک بجهت اطمینان ناپه عبدالله پسر خود را با محمد بن مروان برادر خود نزد اهل عراق فرستاده که اگر قصد شماغل حجاج استن او را مغزول میکنم و شما دست از جنگ بکشید و ابن اشعث بهر شهر می که بخواهد حاکم باشد و بمشار اهلها عبدالملک حکم کرد که اگر اهل عراق تمکین باین پیغمبر مکنند حجاج بولا بن خود باقی باشد شما نیز در تحت حکم او بقتال مشغول شویند عبدالله و محمد بدین حجاج آمد و پیغام عبدالملک را رسانیدند و مردم تمکین نکرده هر روز جنگ در کار بود و **فات** مغزین مهلب و خراسان صلح مهلب الی خراسان با اهل کش از ما و ارباب النهار و مر اجبت ابر و **فات** مهلب بن ابر و خراسان و ولایت پند پند پیش بجای او عزال کردن عبدالملک ابان بن عثمان را از حکومت بدین نصبت هشام بن اسمعیل مغزوی بجای او جنگ محمد بن مروان با ارمینیه و شکست دادن آنها را و مصالحه با آنها که با شیخ بر عبدالله را والی ارمینیه کرد و بعدها ارمینیه او را بکشید کشته شدن عبدالله بن شداد بن الهاد الیه در جنگ **فات** ابوجوزاء اوس بن عبداللہ العبدی و عطاء بن عبدالله السلیم العابد و **فات** زادن و ابواوائل و عمر بن عبداللہ بن معمر التیمی و ابوامامه الباهلی بقولی و **فات** خالد بن یزید بن معاویه

سنه ۷۰۲ مسیحی

سنه هجری

آسیا بقیه و قعه بر حجاج که در مدت یکصد سه روز جنگ فینا بین حجاج و عبدالرحمن بن محمد بن اشعث در کار بود و پس از انقضای مدت مذکور ابن اشعث ضمه شد و اختتام این وقعه در چهاردهم جمادی الاخره بود و قعه مسکن یعنی آمدن ابن اشعث بصره و در محل معروف بمسکن بجهت جنگ حجاج نمودن و جنگهای شدیدی که با مال ابن اشعث بجهت جنگ که بخت بر بقیه پیوسته از او با کرام ناپه آمد و بعضی از منافقین با او بجنگل خراسان رفتند و ابن مهلب جنگ کردند و مغلوب شدند و نیز بدین جمعیت از انظار بفرسپر کرده چند نفر از آنها را نیز در حجاج فرستاد و حجاج آنها را بکشتن با گردن حجاج شهر واسط فرستادن حجاج اهل و عیال خود را بقتال از خون ابن اشعث **فات** وائل بن اسقع رمدی بختا لکن بقولی و **فات** زین جیش و رمدی بخت و دوسالکی و **فات** ابواوائل شقیق بن سلمه الاسد الکونی و ولادت امام جعفر صادق علیه السلام

سنة هجرية ۱۱

سنة مسيحية ۷۰۴

اسيا فتح کردن بزین بن مهلب الخراسان قلعه نيزک را در باد غلبه جنگ محمد بن مروان در ارمینیه و سوخن کنایس ابن ولایتکه لیسان را سخته گرفتند و قات عبد الله بن حرت بن نوفل **پا مروان** یا جنک عبد الله بن عبد الملك بار و مهها و فتح نيزک مصیبه ساختن قلعه گذاشتن سه هزار نفر از عساکر اسلام در این قلعه پیش ازین یعنی انبوت مسلمین در نيزک اسکنی نکرده

سنة هجرية

سنة مسيحية

اسيا خواستن حجاج ابن اسفث از رقیل بوعده و و عبد و مواضع کاشتگان حجاج بار رقیل بانکه او سر ابن اسفث را برای حجاج بفرستد هفت سال از ادای خراج معاف باشد و فرستادن رقیل سر ابن اسفث برای حجاج و بعضی هلاک ابن اسفث کینال قبل سبک داده اند عزل کردن حجاج بن یزید بن مهلب از ولایت خراسان و نصب مفضل برادر او بجای جنک مفضل در باد غلبه و فتح کردن و در یافتن غنیمت بسیار کشته شدن موسی بن عبد الله بن حازم بعد از پانزده سال اقامت در ماوراء النهر و ثعلب ران بلاد و جنگهای عظیم با عساکر عرب قشون که از ارامه بدست عساکر مفضل که جنک او فرستاده بود از یاد رآمد و قات عبد العزيز بن مروان در مصر و بیعت کردن برای ولید بن عبد الملك بولایت عهد و ولایت عبد الله بن عبد الملك در مصر چند محمد بن مروان در ارمینیه و قات عمر بن حرب بن الحزرمی و قات عبد الله بن حرت بن جزاء الزبیدی بقولی و قات عبد الله بن عامر بن ربيعة بنای شهر اردبیل بصلی بن محمد بن مروان **پا مروان** یا هنر بیست عساکر اسلام از رویها **افریقا** بروز و بای عظیم در مصر

سنة هجرية

سنة مسيحية

اسيا و قات عبد الملك بن مروان بر حکم بن ابی العاص بن امیه بن عبد شمس بن عبد مناف در نیمه شوال در شصت سالگی با شصت و سه سالگی که مدت خلافتش از وقت کشته شدن عبد الله بن زبیر تقریباً سیزده سال و چهار ماه بود بیعت کرد با ولید بن عبد الملك بعد از دفن عبد الملك و ولایت قبلیه بن مسلم در خراسان از جانب حجاج و فوجا تا در ماوراء النهر حبس کردن حجاج بن یزید بن مهلب و عزل کردن حبیب بن مهلب از حکومت مروان قوت فقه بن ذریب الحزرمی که در سال اول هجرت متولد شده و مهرداد عبد الملك بود و قات عبد الله بن ابی و فاء الاسلمی بقولی و قات لاطیف بن حمید ابو حجاز السدوسی **پا مروان** یا جنک مسلمة بن عبد الملك بار و مهها

سنة هجرية

سنة مسيحية

اسيا عزل هشام بن اسمعيل از حکومت مدینه و امارت عمر بن عبد العزيز در این ملده طیبه حکم ولید بن عبد الملك تا عمر بن عبد العزيز اساس معدن راحل قبلیه بانیزک طرخان صاحب باد غلبه فتح قبلیه بیکند را که نزد یک نرین شهر ولایت بخارا بود همچون و در یافتن غنایم بسیار و قوت گرفتن مسلمین در اینجند و قوت عبد الله بن عباس مدینه و بقول درین وقت طرف بن عبد الله بن شخبز در طاعون سختی که در بصره بروز کرده بود و قات مفدا بن معد بکرب کنده بقولی و قات امین بن عبد الله بن اسید **پا مروان** یا کوبنده را نینسال مسلمة بن عبد الملك در روم جنک کرده جمع کثیری را در سوسه از نناچه مصیبه بکشت چند قلعه فتح کرد و بزعم بعضی در نینسال هشام بن عبد الملك بغزوروم پرداخت و قلعه بولوق و قلعه اضم و بولس و قمر را بکرفت تقریباً هزار نفر از مسخرین آن نواحی را بقتل رسانید و اهل او را عیال آنها را اسیر کرد

دوشین دویم امپراطور بجاوند طايفه بلغار و در بفسطنطینه نموده انجار او شهر را ون را قتل عام کرد

سده هجری

سده سی و ششم

اسیما امر کردن ولید بن عبد العزیز که حجرات را وراج رسول الله را داخل در مسجد آنحضرت کند و نیز از اطراف مسجد خرابه بن مسجد بفرماید تا دو و شصت فرسخ در دو و شصت فرسخ شود و ولید با میرا طور مکتوبی نوشتند و او را این عهد خود یعنی عمارت مسجد رسول الله را خبر داده امیرا طور معاونت را صد هزار شقال طلا و صد نفر کارگر صاحب صنعت و بعضی مالدارم دیگر نزد ولید فرستاد و ولید آنها را نزد عمر بن عبد العزیز فرستاده و عمر اقدام بکار مسجد کرد و چون قتیبه در ماوراء النهر و غلبه او امر کردن ولید به بنای جامع دمشق امر ولید بن عبد العزیز در سطح طرق و کندن چاهها و فراهم نمودن و حیات آسایش عامه و قات سهل بن سعد ساعد بقولی و قات عمر و معد بکرب و قات عبد الله بن بکر از آنکه از مازن بن منصور و این شخصی است که رو قبلی بن نماز کرده و آخر صحابست که در شام در گذشت

امروپا جنگ مسلمین عبد الملك بار و مپها و فتح طوانه از شهرهای روم

سده سی و هفتم

سده هجری

اسیما عبود کردن قتیبه از جیون و جنگ ماوراء النهر و مغانله با وردان خداه پادشاه بخارا و مراجعت قتیبه بمرو و ولایت خالد بن عبد الله فرستاده در مکه بقولی را ندان محمد بن القاسم بن محمد بن الحکم بن ابی عقیل عامل حجاج در قفسند حلّه سند و گرفتن بعضی از شهرهای این مملکت و مغانله داهری پادشاه سند با محمد و کشته شدن او در قفسند اسلام نامگنا و لاهور هند و نابل شدن مسلمین بنام کثیره بعضی قتیبه را سردار این لشکر نوشتند جنگ مسلمین عبد الملك در آذربایجان و فتح بعضی از طلاع این مملکت و قات عبد الله بن قتیبه بن صعیر اعدری حلیف بن زهره افریقا و قات ظلم غلام عبد الله بن سعد بن ابی سرح را فرقیه مامور کرد و ولید موسی بن نصیر را بولایت فرقیه و رفتن او با ابن اقلیم و مامور کردن عبد الله بن خود را بناچار از افریقا و مامور کردن نهارون پس بکرخ و بناچار بکرب و بنال و خود نیز از جهتی بخارا فرستاده شد و هر یک علیه کرده عیاش بن بسیم بدست آوردند و مواضع عده را فتح نمودند که از جمله طنجره بود و موسی طاز بن پاد غلام خود را عامل طنجره قرار داد و لشکر جرادی مصحوب همراه او نمود با جمله افریقیه بدین منازعی در تحت حکم ابی موسی بن نصر درآمد و بعضی گفته اند موسی بن نصیر را در سینه هفاد و هشت عبد العزیز بن مروان که از جانب عبد الملك بن مروان در

مصر حکم ان بود و ولایت افریقیه داد

سده سی و هشتم

سده هجری

اسیما فتح بخارا بدست قتیبه الی اعراسان مصالحه سلطان سفند با قتیبه را دای خراج غنم بزرگ با قتیبه و فتح کردن قتیبه طائفان را و قتل عام نمودن فرزند بن مهلب و برادران او از زندان حجاج و قات مالک بن انس انصاری بقولی و قات ابوالاعلی در باحی و قات نصر بن عاصم لثمی نخوی امروپا جنگ مسلمین عبد الملك بار و مپها و گرفتن پنج قلعه از سوریه و جنگ کردن عیاش بن ولید در خاک که او نیز را ندان سوریه گرفتن رو مپها خالد بن کسبان صاحب عجر را و فرستادن سلطان روم او را نزد ولید افریقا در این سال مملکت مغربک ملامه نصر با عرب درآمد جزایر مالارادر دریای سفند مغرب شد و عزت عبد الله بن عبد الملك از مصر و نصبت فرزند شریک بجای او

سده سی و نهم

سده هجری

اسیما مغانله قتیبه با بزرگ و محاصره او و امان دادن قتیبه بزرگ را و آمدن بزرگ نزد او و امر کردن حجاج بقتیبه بواسطه نامه که بزرگ را بقتل رساند و کشتن قتیبه بزرگ را و جمع کثیری از اعوان او و مخالفت پادشاه شومان و کشتن

و نسیف با قتیبه و فتح کردن قتیبه ابن بلاد را و کشتن پادشاه شومان را و سوزاندن فارس با یک محضر فریاد می شد
حج کردن و ولید آمدن بمدینه باز دید مسجد رسول الله ص که با مر و عمارت بافته بود عزرا کردن ولید محمد بن مروان
از جزیره وار منبیه نصب کردن مسلمة بن عبد الملك را بجای او و جنگ مسلمة در مملکت آذربایجان که نادر بنید راند و
شهر عمار و قلعه افرنج نمود بنصب صحیفها بان بلاد و قلاع امری با جنگ عبد العزیز بن ولید بار و مهیا ما بین طابغه
فزانک و درمن که شب پرست بود ند جنگ خونریزی که سه سال امتداد یافت در ساحل و درین روی یاد

سده هجری

سده سی و یکم

اسپانیا جنگ قتیبه در سجستان بقول و در قتیبه سجستان بفرم فثال بار نیل اعظم و آمدن فرسناد کان رقیب قتیبه
و درخواست صلح و قبول کردن قتیبه عامل فرار دادن عبد ربه بن عبدالله لثی برای ایشان و باز کشتن و قات مالک بن
بن الحدان البصری از اولاد نصر بن معاویه در مکه امری با و در عساکر موسی بن نصیر بجزیره سر دانه در بحر بود
که بعد از جزیره صقلیه اعظم جزایر بود و بدست آوردن غنایم بیشتر جنگ مسلمة بن عبد الملك در خاک روم و فتح
تلاته و جلادان اهل سوسن را سیلا دروم و بتی پادشاه اسپانول و آن نواحی بواسطه ظلم و تعدی از سلطنت
خلع شده و در ربک (در ربوق) بجای او منصوب کردید بعضی درود طاری بن زباده غلام موسی بن نصیر را باندلس
از فایع اینسال شمرده چون در کتب معتبره در ضمن سوانح سال بعد نوشته شده ما نیز چنان نمودیم

سده هجری

سده سی و دویم

اسپانیا رفتن قتیبه با عساکر هزار اسب شهرها خواندم و مصالحه خوارزم شاه با قتیبه و فتح تمام جزیره کردن قتیبه
سمرقند را و بدست آوردن دختر عمارا و اولاد بزرگ پادشاه عجم در سعقد و فرسنادن او را نیز در حجاج که حجاج از آنز و
فرسناد و نیز بدین ولید از او منول شد عزرا کردن ولید عمر بن عبد العزیز را از ولایت حجاز و حکومت خالد بن عبدالله در مکه
و حکومت عثمان بن حیان در مدینه و قاتابو الشعاء جابر بن زید و قات بلال بن ابی درداء انصاری فاضل دمشق امری با
جنگ عباس بن ولید بار و مهیا و فتح سبسطیه مرزبانین و طرسوس جنگ مروان بن ولید بار و مهیا و دانند ناخبره جنگ
مسلمه بار و مهیا و فتح ماسیسه حصن الحدید و غزاله از ناحیه ملطیه ز و سنین امیر طورقسطنطنیه از سلطنت خلع شد و این
آخرین پادشاه بود از نسل هرقل (اسپانول) دشمنان رود ربک (در ربوق) پادشاه جدید اسپانول موسی بن نصیر را
که از طرف ولید حکومت مغربه است عوث نمودند و نیز طاری غلام خود را با هفت هزار نفر از عساکر اسلام بحاکم
اسپانول مامور ساخت و طاری با سپاه خود در خاک اروپا و حوالی کوه کلبه که حالا بجبل الطاری معروف است
ورود کرده در ظرف پانزده ماه عساکر اسلام ثمرها تمام اسپانول را منصرف شدند فقط ابالمن کوهستان استور
بدست عیسویان ماند افریقا خشک سالی در این اقلیم و استسقای موسی بن نصیر و نزول باران

سده هجری

سده سی و سوم

اسپانیا کشتن حجاج سعید بن جبیر را که عبد الرحمن بن محمد بن اشعث خروج کرده بود و اختلال عقل حجاج همین چند فثا
قتیه در سانش (حجاج) و فرغانه و بخند و فتح کردن کاشان شهر فرغانه را زلزله های شدید در شام که چهل روز
کشید زلزله انطاکیه است زلزله بود فتح کردن ناسم بن محمد ثقفی بعضی اراضی هند را از مخالفان حضرت امام زین العابدین
علیه السلام و قات عروه بن زبیر و سعید بن مسیب ابو بکر بن عبد الرحمن بن حریث بن هشام امری با جنگ عباس بن ولید
در خاک روم و فتح انطاکیه جنگ عبد العزیز بن ولید بار و مهیا که ناغزاله را در مقابله ولید بن هشام معیطی را در

وراندن تا برج حمام مقابلله نزد بن اید کبش بار و مپها و راندن تا ارض سوریه

سده ۷۱۳ مسیحی

سده هجری

اسیایانال فیلیدر سناش (چاچ) معاونت سپاهی که حجاج از عراق بامداد و فرساده بود که در بین خبر فوت حجاج باو رسید و مرا جنتی کرد و ولید نامه باو نوشتند او را مامور بهمان امر کرد و فانت حجاج بن یوسف ثقفی که بیست سال حکمرانی عراق داشت فتح عباس بن ولید فلیسین را و لادت منصور عبدالله بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس و فانت ابو عثمان النهدی بقولی که امش عبدالرحمن بن مل بود و صد و سی سال عمر داشت و فانت سعید بن یاس ابو عمرو الشیبی که صد و بیست سال عمر داشت و فانت سالم بن ابی الجعد و فانت جعفر بن عمرو بن امیه ضمیری برادر رضاعی عبدالله بن مرزبان قوچان عساکر اسلام بلاد افاضی هند را سوای کبرج و عندل امری یا اعراب را در اسپانیا و در سایر نقاط اروپا و مو نامیدند زیرا که اغلب فثون ایشان از او طلبان ناحیه مورثانی از نواحی افریقیه بودند و در این سال بود که مملکت اسپانیا از طرف خلفای بنی امیه خیمه حکمرانی مغرب کرد بد عز و مسلمة بن عبدالملک ر بلاد روم عز و عباس بن ولید در بلاد روم

و فتح هر قلعه و غیرها

سده ۷۱۴ مسیحی

سده هجری

اسیایان کاشغریه بن فلیسین بن مسلم و الخراسان که بعد از این فتح تا حوالی چین تا شن آورد و از خافان چین جدا و جزیره کرفه جزایر سان عو کرد ایجاد مناره بجهت مؤذنین مساجد در خلافت ولید سفرای ولید که از دمشق حرکت کرده بودند بعد از عبور از ایران و ترکستان از کاشغر گذشتند چین رفتند و عهد بخارتی با آن دولت منعقد نموده از این بعد تا چندین مراد و بخارتی اعراب با کانت چین از راه سمرقند باز بود و فانت ولید بن عبدالملک در نیمه جاد الاخره در در بر مران که عمرش چهل و دو سال و ششما بود بقولی و عدت خلافتش تقریباً نه سال و هفتما مدفنش در مرو در وازه صغیر دمشق بعثت کردن مردم با سلیمان بن عبدالملک برادر ولید در همان روز و فانت ولید و وزارت عمر بن عبدالعزیز او را کشته شدن فیلید بن مسلم با هله والی خراسان و مضافات در خراسان و فانت محمد بن اسامه بن زید بن حارثه و عباس بن سهل بن سعد الساعدی امری یا فتح طرس بدست عباس بن ولید افریقا و فانت فرخ بن شریک حکمران مصر و بعضی و فانت فرخ و در سال قبل نوشته و گفته اند فرخ و حجاج در یکاه در گذشتند

سده ۷۱۵ مسیحی

سده هجری

اسیایان ولایت نزد بن مهلب در خراسان از جانب سلیمان بعد از آنکه نه ماه و کیع در خراسان ولایت داشت بنا حکم سلیمان زبان رسمی دولتی و ملتی در تمام ممالک مغرب اسلام زبان عربی خواهد بود بعضی این واقعه را بولید نسبت داده اند و فانت موسی بن نصیر بقولی امری یا کشته شدن عبدالعزیز بن موسی بن نصیر که پدرش او را والی اندلس کرده بود گویند عبدالعزیز بن زبیر و در یک (رزرق) پادشاه اسپانیا را نیزه کرد و فرزند او شوهر خود را برسمی که معمول مملکت بود بران داشت که تا بجای از طلا و جواهر ساختن بر سر گذاشت مسلین را اینمغه ناخوش آمد و بر او شوریدند و او را بکشتند برخی گفته اند چون سلیمان بر موسی بن نصیر غضب کرد حکم بکشتن عبدالعزیز کرده او را در مسجد بکشتند و سر او را بر سلیمان فرستادند و سلیمان آن سر را برای موسی فرستاد به حال پای اعراب را اسپانیا شهر کرد و شد عزیمت کردن سلیمان بن عبدالملک بقسطنطنیه برای عز و رفتن عمر بن هبیر بغزو روم از طرف بحر یاق شد تا گرگوار دویم در روم افریقا عز کردن سلیمان بن عبدالملک عبدالله بن موسی بن نصیر را از افریقیه و نصب محمد بن زید فرخ بجای او

که در این

که در این عمل بود ناخلاف عمر بن عبدالعزیز که عزل شد و اسمعیل بن عبدالله که مرد بنکوسپری بود بجای او نصب آمد

سده هجری

سده سی و هفتم

مرحوم پیغمبر چهره است

اسپا حرکت سلیمان بن بنت حلیت نزول او در مرج دابق و قاصد او در این محل و مأمور کردن مسلم برادر خود را لشکر کشیدن بجای نسیب قسطنطنیه فرستادن بنی بدین مهلب طای خراسان لشکری جرار بطریق جرجان و طبرستان و مصاحه اهل ایندکلابت بالشکر نرید و فتح قسطنان و طغیان اهل جرجان پس از صلح و محاصره کردن قشون بنی بدین اهل جرجان را و غلبه کردن بر آنها بعد از هفت ماه کویند بنی بدین طغیان اهل جرجان غنم خورد که این بار چون بر این جماعت غلبه کم از خون آنها اسپا بگردانم و از آرد اسپان خورم و چنانکه گفته بود کرد و چهل هزار نفر از اهل جرجان بکشت شهر جرجان را او بنا کرده است فتح حصان مره از بنی که تزدیک بملطیه معدنک عربستان از آن محل است بدست عساکر اسلام زلزله شد بدین در غالب ربع مسکون که شش ماه طول کشید

سده هجری

سده سی و هشتم

اسپا و وفات سلیمان بن عبدالملک در ماه صفر که خلافتش در سال و پنجاه و پنج و ز بود و در بابق از خاک فلسرین در گذشت خلافت عمر بن عبدالعزیز که در زمان خلافت خود سبأه المؤمنین علی بن علی را بنی مزونک ساخت طغیان لزلله در آذربایجان و کشتن جماعتی از مسلمین و فرستادن عمر بن عبدالعزیز حاتم بن نیمان با هلی با آن مملکت و قتل کردن نیمان در آذربایجان عزل کردن عمر بن بدین مهلب از عراقی امر فیا کویند چون سلیمان بن عبدالملک برادر خود مسلم را مأمور جنگ قسطنطنیه کرد لئون نام از طرف آذربایجان با او پیوست با مسلمه بفسطنطنیه رفت و بر اهنائی و قسطنطنیه را محاصره کرده اسپلای نامی یافت اهالی قسطنطنیه چون خود را مستاصل دیدند با لئون مواضعه نموده گفتند اگر قشون عرب را دفع کنی بقور سلطان خود نمازیم لئون از وفه لشکر اسلام را بر آورانده ساخت و کار مسلمانان بسختی کشید و مسلمه بپنل مقصود باز گشت و چون ابن خبر سلیمان رسید از غصه هلاک شد بعضی گفته اند بدی هوا و قوت بحر معشون قسطنطنیه مانع از دخول مسلمه و غلبه او بفسطنطنیه کرد بدین حال لشکر اسلام بدین پیشرفت در این سال از آن خود و باز گشتند بعباده بعضی عمر بن عبدالعزیز خود متوجه انظرنگ کردیده مسلمه را مراجعت داد سلطنت لئون سیم در قسطنطنیه

سده هجری

سده سی و نهم

اسپا خراج شوزب که اسم او بسطام و از بنی بشکر بود در جوخی که فریه است از اعمال واسط و فرستادن عبدالحمید والی کوفه حکم عمر بن عبدالعزیز بن محمد بن عبدالله جلای باد و هزار نفر با فاع و نوشتن عرنامه شوزب از جمله خراج او بر سپیدنا و اظهار داشتن که قبل از خون نری تزدیم عمر آید و مباحثه نماید و هر یک بر حق باشند او را باشد و قبول کردن شوزب و فرستادن دو نفر از نرد عمر و مباحثه عمر با آنها و ملزم شدن یک از آنها و انکار دیگر و محمد بن جریر در مقابل خوارچ بود و هیچک مشغول هم نشده منظر معاودت رسولان بودند طلبیدن عمر بن عبدالعزیز بن بدین مهلب طای خراسان و آمدن او بصره در حالتیکه پسر خود محمد را در خراسان بجای خود بر فرار کرده و فرستادن عدی بن ارطاة موسی بن ابی جهم عمه بنی بدین را مغلولانزد او و مجلس کردن عمر او را بجهت اینکه مبلغی که باید بده بیست الممال اهل آنجا بدین نموده و بنی بدین در مجلس عمر بن عبدالعزیز بودند و آنکه در ابتدای دعوت بنی عباس که محمد بن علی بن عبدالله بن عباس هفتاد نفر را با مصافرت سنادا برای او بعین بگرد و خود در شراف و حجه که جابا کاهی مابین مشق و مدینه منزل نمود دعوت عمر ملوک هند را با اسلام و قبول کردن جیش بنی زاهر ایند دعوت را بجهت حسن سپهر عمر و مأمور کردن عمر بن عبدالعزیز بن عمر بن مسلم برادر قتیله را با این سرحد

و جنگ کرد عمر بن مسلم در بعضی مواضع هند و طبرستان او و ملوک سند در خلافت عمر بن عبدالعزیز و نیز پسر عبد الملك
بدین اسلام بودند و در عهد هشام بن عبدالملك مرند شدند و فاش ابو طفیل عامر بن وائله عکبه و ابن آخر شخصی است که از

صحابه فوت شده

سند مسیحی ۷۱۹

سند مسیحی

اسپانیا در زمان عمر بن عمر بن زید در ماه رجب در رید بر سمعان پاد در خاص که شهرهای شام و اذ اعمال حلب است در سی سال که
نفرها که مدت خلافتش دو سال و پنجاه بود و بعضی عمر عمر را چهل سال نوشته اند و از سپهرها عمر در مدائن است
فاطمه فرزند پسر مهلب از حلیس در حین شنیدن مرض عمر از ترس برید بن عبدالملك و رفتن با غلامان خود بطرف بصره
خلافت برید بن عبدالملك کشته شدن شود بخارجی و شعبه او پس از چندین جنگ و دلهرهها بدست لشکر که مسلم بن
عبدالملك با مرید بن عبدالملك از کوفه بقنال او فرستاده بود و وفات محمد بن مروان بن حکم که والی جزیره و ارمینیه و جزایر
بود خود برید بن مهلب باهل بصره و اسمانک آنها و عامل کردن مروان بن مهلب برادر خود را بصره و رفتن برید بطرف
واسط فرستادن برید بن عبدالملك برادر خود مسلم و برادر زاده خود عباس بن ولید را با هشت هزار مرد جنگی بطرف
عراق و وفات سعید بن ابان الشیبانی که یکصد و بیست و هفت سال عمر کرده بود فوت رسید بر حراسان اهد در کوفه افریقا
عزرا سمعیل بن عبدالله از حکم آن افریقیه و عقب برید بن ابی مسلم کاتب حجاج بجای او که در این حکومت باقی بود تا

کشته شد

سند مسیحی ۷۲۰

سند مسیحی

اسپانیا مغانله برید بن مهلب با مسلم بن عبدالملك در حوالی انبار و کشته شدن او و حبیث و محمد از بنی المهلب و غلبه
مسلم و فراد مفضل بن مهلب بطرف واسط و جمع کردن جمعی در بصره و رفتن از راه دریا بکربان و مغانله کردن در آن
با عساکر برید بن عبدالملك و مغلوب شدن و فلول شدن مفضل و مروان پسران مهلب که لایق مسلم بن عبدالملك
در کوفه و بصره و خراسان و لایق سعید بن عبدالعزیز بن حوث بن حکم بن ابی المعاصم را مسلم از جانب او در خراسان و
چون سعید بن مسلم مایل بود بخند نه معروف شد یعنی بانوی خانه و لایق شعبه بن طهر فسطی در سمرقند از جانب سعید
والی خراسان بعد از سعید عمال برید بن مهلب را در خراسان از روی بهانه جوئی چنانکه بعضی در شکنجه مردند و بعد
کردن برید بن عبدالملك برادر خود هشام را و بعد از آن ولید پسر خود را که در این وقت نابالغ بود عبور سعید
از چون و رفتن بطرف سغد بزم جنگ کوفند چون مسلم والی خراسان و عراق شد از خراج این ولایت چیزی
بزیاده عاید نمیشد و نیز پادشاهان او چنانکه در طبرستان بهانه ملاقات او را بخواست چون او از عراق حرکت کرد
برید بن عمر بن هبیره فرازی بلجایزی عراق فرستاد فرستادن هبیره داعی عباسی است در عراقی ماموری چند خروزی
بخاری بخراسان که برای محمد بن علی بن عبدالله بن عباس از مردم بیعت بکند جنگ عمر بن هبیره در نواحی ارمینیه و این
قبل آن بود که عمر بجای مسلم والی کوفه و بصره و خراسان شود و وفات فتحا مفسر در خراسان امر و پادشاهان عرب
دین داری زمانای بخاک فرانسه رود کرده در حوالی شهر تولوز (اود) نامی از نجبای مملکت شکست فاشی با آنها
داد و سر در عرب کشته شد در حکومت همین شخص بود که فضلا و زیاد در شهر کرد و از بلاد اسپانیا پناجم شدند
افریقا بعد از برید بن مسلم عامل افریقیه شوریدند بر او و کشته او و عرب هبیره معذرت نوشتن برید بن عبدالملك
و پسرش محمد را از آنها را و ولایت محمد بن برید در افریقیه و بعضی اینها را سال قبل از سنبل داده اند

سند هجری

سند مسیحی

اسماعیل کردن عمر بن هبیره والی کوفه و بصره و خراسان سعید والی خراسان را که در سفند سمرقند بود و نصب کرد
سعید بن عمر الحارثی از بنی مرثی بن کعب بن ربیع بن عامر بن صعصعه بجای او که اینفقرا سبب خوف و هراس اهل سفند
شد فاطم مجاهد و عطا و خالد بن سعدان فتنه حقیق باو برده بن ابو موسی اشعری فاضل کوفه فوت سقی بقولی
وفات عمر بن عبد الرحمن بن سعید ذراة الانصاری

سند هجری

سند مسیحی

اسیما نوحه سعید الحارثی والی خراسان بجای اهل سفند و عبود از جهون و مغانله با آنها که دیر از صلح با اسیما
کدورت و قتل فراهم آمد سعید حکم کرد سواى بخارا که از اینکم معاف اند سایر سفند بهارا با کلبه طعمه شمشیر کنند و
خبر این فتح را بجای آنکه عمر بن هبیره بنو سعید بن زید بن عبد الملك نوشت اینفقرا سبب بخش و کینه عمر بن هبیره کرد بد
با کلمه را بنسفر سعید مرثی زریخ و کش و نطف از بلاد ترکستان بگرفت و سلیمان ابی السری بر امر حروب خراج اسیما
کاشت و سلطان ایشان را که سفیری نام داشت بخراسان آورده بکشت و بر دازد و در قوساگر اسلام بر بلاد خوز
معاونت اهل فغان طایفه خوز را و مغانله انطا یقه با عساکر اسلام در مرج الحجاره و غلبه آنها بر مسلمین و فر اسلامین
پس از نهبا اموال آنها و آمدن تر دین زید بن عبد الملك که وی جراح بن عبدالله الحکمی بنجک خرمامور کرد و جراح در باب انبوا
با طایفه خوز جنگ کرده فتح نمایی نمود و ولادت ابو العباس عبدالله بن محمد بن علی بن محمد بن علی که سقاچ باشد در ربیع
عزل کردن عمر بن هبیره سعید الحارثی را از خراسان و نصب سعید بن اسلم بن زرعة الکلابی بجای او و وفات عبد الرحمن بن
جهان بن ثابت انصاری و وفات عامر بن سعید بن ابی فاضل

سند هجری

سند مسیحی

اسیما خروج هر دی معروف به عقمان بر زید بن عبد الملك که بد لالت براد زید بن زکریا مخالفت کرد خروج مسعود
ابن نبل العبدی و بحر بن اشعث بن عبدالله جار و کشته شدن او خروج هلال بن مدیح که بعد از مسعود رئیس
خوارج شد و مقبول شدن او و پس از آن خوارج پادرا خرد و لث بن زید بن عبد الملك که در همین سال با شد در خلافت
هشام ثقیل رسیدند و وفات زید بن عبد الملك در او اخر شعبان در چهل با سنی پنجا الکی که مدت خلافتش نوزده
چهار سال و یکماه بود خلافت هشام بن عبد الملك عزل کردن عمر بن هبیره و او نصب نمودن خالد بن عبدالله ثمری
را بجای او و مراجعت بکربن ماهان از سنده که با چندین عبد الرحمن در این ملک بود چون چند عزل شد و عود
کرد بکربن مراجعت کرده بکوفه آمد و قصه دعوت برای عباس پس را شنید شاد شد و مترد محمد بن علی آمد و تلبسه
داعی عباسین و وفات کرده بکربن ماهان فایم مقام وی کرد بد جنگ حجاج حکمی در اللان و بلخجر وان نواحی و فتح
بعضی از آن بلاد و ببلغ غنایم کشته بخاربه مسلم بن سعید کلابی حکمران خراسان با اهالی ترکستان که ائراک او را غایت کرده
داو بپنل مفضو بازگشت و وفات کثیر عزم امرو یا جنگ سعید بن عبد الملك بار و مپها که نتیجه خوبی نداشت

سند هجری

سند مسیحی

اسیما وقوع محاربه مابین عباسیه و مضربه در برد فان از ارض بلخ بسبب اینکه مسلم بن سعید والی خراسان غنیمت
جنگ کرده بود و جمعی از هراهان او تخلف کرده از انجمله بخبرین درهم بود و مسلم نصر بن سپار و بعضی را بلخ منزل
داد که مردم را با انهمراه سازند نصر در بخانه بختری و زیاد بن طریف یا سلمی را بسوزانید و اینفقرا موجب خلع و
قتل

و بر او منصوب

کردید که اخرا مرغله نصر را بود عبور مسلم بن سعید از هجرت برای جنگ اترک و رسیدن بخارا که در اینجا نام خالد بن
 عبدالله بوی سپید که از خراسان مغز است و با عجلاد دست از حرب کشیده بیایند و امثال کرده مرا حجت نمودند
 فثون خاقان در مراجعت فوج او کرد بد صله کل طراهان او وارد آوردند و مسلم فرار داشت و در راه پیوده تا هجرت
 رسید و عبور کرد و پسر خاقان تا حوالی هجرت او را تعاقب نمود و الی غودن خالد بن عبدالله برادر خود اسد بن خراسان
 حکومت خراسان پوسف بن مجید بن حکم بن ابی العاص در موصل از جانب هشام و عمارت معرفت بدار منقوشه در موصل از
 پناهای او بوده است نهی که از میان موصل میگذرد از آثار او میباشد غزل کردن هشام عبدالنضری از حکومت مکه
 و مدینه و طابقت نصب نمودن خالد خود ابراهیم بن هشام را بجای او و وفات پوسف بن زک حضرت مبین و بکر بن عبدالله
 و طواسن بن کلسان امری با اعراب اسپانیا بود گوی که از ابلات فرانک را غارت کردند و قتل عام نمودند شادان
 از اعیان فرانک از درین عبور کرده مملکت باو سپرد با طاعت او آورد بعضی اینقدر را بسال بعد نسبت داده اند و ط
 اصح باشد

سده ۷۲۵ مسیحی

سده هجری

اسیای و لایب جنید بن عبدالرحمن از جانب خالد مغزی در سغد و وقوع موافقت بلد و آنچه بین او و پیشینین اصر
 سنند که از جانب عربین عبدالعزیز بر لایب خود و الی بود و مخالفت پیشه بعد ها که بدست شیخ جنید مقبول گردید
 و فوجان جنید در آنحد و در فرستادن بکر بن ماهان جمعی را بخراسان برای اخذ بیعت بختی بفرستادند و مطلع شدن
 اسد بن عبدالله و گرفتار شدن مقبول شدن جمیع آنها و وقوع صلح ما بین اسد بن عبدالله و ملک غر شستان که در حوالی
 جبال طالقانست و اسلام آوردن ملک غر شستان رفتن اسد بن عبدالله بغزوه غور از جبال طالقان و اخذ غنایم بسیار
 غزای جراح بن عبدالله حکمی از حکومت ارمینیه و از با بجان و نصب مسلم بن عبدالملک بجای او که حوث بن عمرو الطائی از
 جانب مسلم بن ابی بکر رفت و فرار و سابق بسیار از بلاد اترک بگرفت و آثار خرد در آنجا ماکس بر فرار کرد و وفات سلیمان
 بن بهار از فضلهای سبعت کثیر شاعر محمد بن ابی بکر ما عور شدن بر ملک ابو خالد بن برک از جانب اسد بن عبدالله به
 شهر بلخ از جانب اسد در سبستان امری پا رفتن عنبن بن شیم الکلیه عامل و حکمران اندلس بغزوه بعضی از بلاد اترک
 و گرفتن او شهر فرسونه را و استرداد اسرای مسلمین و اخذ جزیه

سده ۷۲۶ مسیحی

سده هجری

اسیای علیه اسد بن عبدالله بر بلاد اترک از ختل (خلان) و غیره و اخذ اسیر و غنیمت بسیار جنگ مسلم بن عبدالله
 بلد و مهادر جزیره که موضعی است بیامه و فتح کردن قبادیه را در این غزوه و وقوع حرف در دانی و سوختن چراگاه
 و چار پاپان و بارهای آنها آمدن پسر خاقان اترک با دز با بجان و محاصره کردن بعضی از بلاد این مملکت را و مدافعه
 حرب بن عمرو الطائی فثون او را که منهنم شدند و ناگوار و در اسرها را تعاقب نمود و بسیار را بکشت بعضی
 حرب را این جنگ کشته شد و در طاعون شدید در شام امری پا جنگ ابراهیم بن هشام بار و مهما که یکی از طلاع
 آنها را بگرفت

سده ۷۲۷ مسیحی

سده هجری

اسیای غزل کردن هشام بن عبدالملک خالد بن عبدالله و برادرش اسد را از عراف و خراسان و نصب نمودن
 حکم بن عوانه کلبی را در خراسان و حکم بن چون بکتابستان در خراسان اقامت کرد و هیچ اندامی در کار حرب نکرد معرو
 شد و اشرف بن عبدالله بجای او منصوب شد و اشرف بواسطه فضیلتی که داشت معروف بکامل بودن و غزوه مسلم بن
 عبدالملک

سده هجری

سده هجری

اسیاء مقاله مسلم با خزر و کوفتن فلاح و بلاد و فرای سبیا از آنها و دستگیر کردن سبیا از انزاک و نزد یک شدن
 از طرف خیال به بلخ و کشتن پیر خاقان ترک و فرام آمدن لشکر بلخ از جانب ترک برای جنگ با اعراب که چون این خبر
 رسید چاره جز فرار ندید و بیابان بواب آمد و فاته عدی بن ثابت الانصاری و معاویه بن قره بن پاس الزنه و عبدالرحمن
 ابی سعید الخدری مکوفن با جعفر بن قیس بعضی از داعیان بنی عباس خراسان که چند یکی از آنها را بدست آورده بکشتند
 آنرا چنگ معاویه بن هشام بار و مهرداد را چهر مرغش (رزم) جلوس گرگوار ستم پادشاه عبدالمطلب بن نجف و
 عبدالله بطال در خاک روم و کشته شدن مالک بن شیب عبدالمطلب و سبوا اسرا از طرف عبدالله بن حجاب و
 افریقیه قشون سرداری حبیب بن عصبه بملا دعبشه مامور کرده سودان را بغلبه فتح کردند و غنایم موفور دست
 آوردند

سده هجری

سده هجری

اسیاء دادن هشام بن عبدالملک و لایق جزیره و آذربایجان و ارمینیه را مروان بن محمد بن مروان ابن عم خود مامور
 کردن او را با یکصد بیست هزار نفر قشون بجنگ خزر و خورشیدن پادشاه خزر و رفتن با فاضل بلا خود و خاک
 گذاشتن بلاد و اماکن و خراب کردن مروان بعضی بلاد خزر را و اخذ غنایم و اسیر و آمدن بلاد سلطان سرپر
 خاک خمر بن و سعدان نافع لکن و مصالحه کردن با مروان با دای حراج و بخندول شدن زمره دیگر و معاودت
 مروان بعد از آنکه تا شروان و دو دایته رانده بود و وقوع طاعون شدید در واسط و فاته عبدالله بن بریده بن
 حبیب سلمی فاضل مروان و فاته عطاء بن رباح فقیه حجاز از خال امام محمد باقر علیه السلام و بعضی از مخالفان حضرت را
 در سال صد و پانزده نوشته اند امر پادشاه عبدالرحمن عبدالله العافقی که از جانب هشام بن عبدالملک حکم
 اسپانول بود با قشون زیاد بجاک فرانک ناخ و ما بین شهر حاله نور و پو و اینه جنگ سختی با سارل مارسل
 که در واقع پادشاه فرانک بود کرده سردار عرب مقتول و قشون عرب معاودت با اسپانول نمود جنگ معاویه بن
 هشام و سلیمان بن هشام در دوحل بار و مینا

سده هجری

سده هجری

اسیاء بروز طاعون شدید در شام ظهور مخط و غلا در خراسان و فاته چند والی خراسان و بعضی فون چند
 در صد و شانزده نوشته اند امر و یالتون امیر طور و سطنطینه بقصد ندمبر پاپاز قسطنطینه سفاین جنگ با
 بطرف روم مامور نمود ولی در راهی آذربایلیک تمام ان سفاین دو و چار طوفان و غرق شد عبدالملک بن قطن
 حاکم اسپانول بغزوه ارض بشکستن رفته و معاودت کرد

سده هجری

سده هجری

اسیاء بروز طاعون شدید در عراق و شام که در واسط قتال بزبوغزل کردن هشام چند بن عبدالرحمن از
 خراسان بواسطه اینکه فاضله دختر بن پدین مهلب را بزویج کرده بود و نصب شدن عاصم بن عبدالله بن بریده هلاک
 بجای او خروج حرث بن سریح در خراسان و رفتن بسوق فارباف فرستادن عاصم بن عبدالله رسولان نزد او برای صلح
 و رفتن حرث از فارباب بطرف بلخ و مقاله او با نصر بن سبیا حکمران بلخ و منضم شدن بلخیان و عدم خروج بلخ و خروج
 نصر بن سبیا از این ولایت و حاکم کردن حرث یکی از اولاد خازم بن عبدالله را در بلخ و رفتن بطرف جوزجان و طالق

با این فون چند دین
 سال بوده است

و مروری و غلبه کردن با بن نواح و مقاتله با عاصم بن عبدالله و فرار عساکر حرث و حوث در بن نبال و هلاک شدن بسطام
از آنها بفرقت شدن در مروری و در که بعد ها باز در حرث جمع شدند و قات عدی بن ثابت کوفی و میمون بن حذان
فقیه جزیره و عمرو بن مراره تابعی و علی بن عبدالله بن عباس در فرقه جمعی از مشوق امر یا حنک معاویه بن عبد
الملك بار و منها افریقا عزل کردن هشام عبدالله بن حجاب موصلی را از ولایت مصر و والی کردن او را بر افریقیه و لشکر
کشیدن او بطرف صقلیه و مقاتله بار و منها که اگر چه در و منها منفره شدند و اسپر زبادی از مسلمانان بر بند و از
انجمله ابو عبد الرحمن زباد که مدت شش سال با سپر گذارند

سنة هجرية

سنة مسیحي

اسیافر سنان مروان بن محمد بن مروان حکمران ارمینیه و دسنه ارد و جانب مجک اثرک خزر که یکی ازان دسنه
سه قلعه از ناحیه الان فتح کردند و دسنه بکر بر یومان شاه و روی نموده و با اهلان ناحیه صلح کردند عزل کردن هشام
عاصم بن عبدالله را از ولایت خراسان و نصب نمودن خالد بن عبدالله مشرعی بجای او که خالد برادر خود اسد بن عبدالله
را بنجر اسان فرستاد محاصره حرث بن سیرج فرمود و او منفره گردید بهار که در تانی جمع شده حرث را شکست دادند و بسطام
از بنا عسرا بکشید است آوردن اسد بن عبدالله جمعی از دعاه بنی عباس را و هلاک کردن ایشان از وفات فاطمه و سکنه
سلام الله علیها دختران حضرت امام حسین علیه السلام وفات عایشه دختر سعد بن ابی وقاص و وفات فناده بن دعامة
بصری و قات بن ابی ملیک و سعید بن بشر و نافع فقیه مدینه امر یا حنک معاویه و سلیمان پسران هشام بن
عبد الملك بار و منها در حوالی جزیره در دوحل و مامور کردن سلیمان دسنه ها عساکر بنقاط مختلفه خاک روم
افریقا مسلم داشتن هشام مصر افریقیه را بر عبدالله بن حجاب که حکومت اسپانیا بنوا برد و از جانب خود عقبة بن
حجاج را بران مملکت حکمران کرد و والی کردن عبدالله پسر خود را بر مصر و رفتن بجانب افریقیه و دادن حکومت طنجیر را
به لیدر مکر خود اسمعیل نام و فرستادن حیدر بن ابی عبیده بن عقبه بن نافع را بجنگ مغرب زمین و سوادان که فتوحات
غنام موفوره بدست آوردند بخار به مسلمانان با اهل بصره شکست خوردن مسلمانان و کشته شدن جبب کلثوم بن عیاض
الفشیری و جماعتی از بزرگان و بعد از ان واقعه هشام حنظله بن صفوان الکلبی را حکمران اسپانیا بنوا کرد و بحرب مغرب
زمین و بر برستان مامور نمود و عکاشه خارجی را جمعی از اهل بصره و قریوان با حنظله جنگ کرده ولی عکاشه منفره
و جمعی از بزرگان کشته شدند بعد عبدالله الواحد بن ابی العواری با بر منفوق شده در حوالی قریوان در محل مغرب
با مسلمانان جنگ سختی غالب شدند و سر عبدالله الواحد را برای حنظله آوردند و این جنگ کوفه صد و هشتاد هزار نفر
طعم شمشیر مسلمانان گردیدند

سنة هجرية

سنة مسیحي

اسیافر سنان بکر بن مهران عمار بن یزید را بنجر اسان بر پاست هو اخواهان بنی عباس که او تغییر اسم داده با بن مملکت
آمد بعضی حرفها نا شایسته رد بن بگفت و اسد بن عبدالله مطلع شده او را بدست آورد و بکشتن نزد اسد بن
عبدالله بسلج و مامور کردن جدیع که طانی را بقلعه موسویه بنوشکان از طخارستان علیا که حرث بن سیرج و بنوعه او و
برزی که نعلبسون و اماد های حرث بودند و بن طلع جادا شد و جدیع ان قلعه را محاصره کرده نافع نمود و پسران بن را
بکشتن و اهل قلعه را عموما اسیر کرد و زنان آنها را در بازار بلج بفر و خن و مردان آنها کشته شدند تا قامت اسد بن عبدالله
در شهر بلج و نفل کردن دیوان فضا و احکام را با بن بلده و رفتن از بلج بفر و طر جنوبی طخارستان و اخذ غنایم و اسیران

جنگ مروان بن محمد بن مروان با ورنیسر پادشاه نرک و غلبه بر او و فرار ورنیسر بطرف خزر که در راه کشته شده و بنوعه او غارت و اسیر شدند و قات علی بن عبدالله بن عباس در حمله از فرای شام که ولادت او در شب شهادت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بود و پدرش کف من و او موسوی میکم با اسم کسب که او را از جمیع ناسر پیشتر دوست دارم و او داعی نامید و کینه او را بنیز ابو الحسن کرد ایند و قات عبدالله بن عامر فارسی شام و ذوالقدر شاعر امری با جنگ معاویه و سلیمان پسران هشام در خاک روم

سده هجری ۱۹

سده هجری ۷۳۷

اسیای رفتن اسد بن عبدالله و الی خراسان بختل (خلان) و پراکنده کردن عساکر خود را در آن نواحی و آگاه شدن خاقان نرک و بالشکر که پادشاهان منوچهر بر اسد کرد بدین و بازگشت اسد از ختل که هنگام عبور از نهر بلخ لشکر خاقان بصاکر عرب سپه هر چه از نهر عبور نکرده بودند بدست نرک کشته و اسیر شدند و خاقان از آن محل بمفرق خود بازگشت و حرب بن بهرج که در مرو رود و طخارستان اقامت داشت بجاقان پیوست و اسد در بلخ جمع آوری لشکر عمد نموده در زمستان بطرف خاقان راند و در شهر جوزجان با او جنگ کرد و در حمله اول حرب بن بهرج و همراهانش منهدم شدند بعد از آن هم فرار کرد نداعرابانها و اغاب نموده اسرای مسلمان را باز پس گرفتند و خاقان بطخارستان که بخت در آنجا در نزاع و اختلافی که در بازی نزد با شخصی پسر ساینده مقبول شد خروج مغیره بن سعید ساحرو بیان با شش هزار نفر از اصحاب خود که ادعای مکه من منبوانم عاد و عمود و غیرهم را زنده کم و گرفتن خالد بن عبدالله و الی کوفه آنها را و بافتن فی در جامع کوفه سوزاندن خروج بهلول کبش شیبانی از اهل موصل که مویز بکاره بود خروج عمر شکر و کشته شدن او خروج بخزری صاحب لاشه بفرستادن خالد و الی کوفه شمس بن مسلم بجلی را با چهار هزار نفر بدفع او و قتال فریقین در ناحیه فرات و فرار خوارج و کشته آنها بدست سعید و سقله اهل کوفه خروج و ذبح السخانی بر خالد و چهره و گرفتن او و کشتن و سوزاندن خالد او را با مر هشام بن عبدالملک خروج صحاری بن شیبان نیز بد در ناحیه جبل و کشته شدن او و اصحابش (جبل جاپکا می بوده است در کوفه مشهور است) زیاد) جنگ عساکر اسد بن عبدالله در ختل و غلبه آنها در این ولایت و گرفتن اسیر و غنایم موفوه و فرار اهل ختل بطرف چین جنگ مروان بن محمد بن مروان در ارض تپه و راندن در بلاد الاالن و رفتن بجانب خزر و بلخ و سمنند زبا بچنانکه شهر پشت در حوالی بابک ابواب سرحد خزر که پادشاه خزر که در اینجا بود فرار نمود و قات سلیمان بن اشعث و عباس بن سلمه بن اکو و حبیب بن ابی ثابت فقه در کوفه امری با سقوط سرماره در بازار زنان در قسطنطنیه از زلزله

سده هجری ۱۲۰

سده هجری ۷۳۷

اسیای و قات اسد بن عبدالله الفس و الی خراسان در بلخ و پیام جعفر بن خطله بن بهرانی با مر خراسان در وقت چهار ماه که بعد از آن نصر بن سبتار الکافی و الی خراسان کرد بد فرستادن هواخواهان بنی عباس سلیمان بن کثیر از خراسان محمد بن علی بن عبدالله بن عباس برای اینکه از حالات او را اعلام کرده باشند عزل کردن هشام بن عبدالملک خالد بن عبدالله فس از ایالت عراق و خراسان و نصب کردن یوسف بن عمر الثقفی و الی بن را بجای او و در عهد یوسف اسلام در اینچند و نهایت ضعیف بود و کفار غلبه داشتند و قات مسلم بن عبدالملک بن مروان و قات محمد بن سلیمان فقه و واقد بن عمرو بن سعد بن معاذ امری با جنگ سلیمان بن هشام بن عبدالملک بار و مبهام و فتح

سنة هجرية

سنة مسيحية

اسیابعت کردن چهل هزار نفر از اهل کوفه بازید بن علی بن الحسین که از جمله مسلمین کهل و نصر بن حزم بن علی بن معاویه بن اسحق بن زید بن حارثه الاتصاری و بعضی دیگر از اعیان کوفه بودند و فراهم آمدن اسباب ظهور زید و مختار با هشام بن عبدالملک و ابیوسف بن عمر القفقی که از جانب هشام و ولایت عراق داشت و نصیحت کردن داود بن علی بن عباس زید را و منع کردن او را از اینکه بعهد و وفای اهل کوفه اعتماد نماید همچنین نصیحت کردن مسلم بن کهل زید را بمنوال داود و نیند زین زید از هیچک و نوشتن عبدالله بن حسن بن حسن نام زید با این مضمون که مبادا بقول اهل کوفه مغرور گردی که آنها با تو همان کنند که با جد تو کردند و مؤثر نشدن این کلمات در مزاج زید و ترویج کردن زید و کوفه دختر یعقوب بن عبدالله سلمی و دختر عبدالله بن ابی العینین از دی را که پسران کاهی در خانه این دو وجه کاهی در خانه دو ماوراء النهر در بلاد دو ولایت چند و گرفتن عاصم بن عمر کورصول را که یکی از سلاطین ترک و صاحب چهار هزار فیه بود و کشته شدن کورصول بامر نصر بن سيار و پیش رفتن کار عساکر نصر در نواحی و بلاد ماوراء النهر و مصالحه نصر با بران و ملوک ترک جنگ مروان بن محمد بن مروان والی ارضیه در ارمینیه داخل شدن بقلعه غومیک که دختر پادشاه در آن بود و فرار پادشاه و زدن مروان ناطعه خبیج که تحت طلای پادشاه در آن بود و وقوع مصالحه مابین مروان و پادشاه بمال المصالحه بادی و گرفتن مروان بجاک بطران و مصالحه پادشاه با مروان و رسیدن مروان با حنی نومان و مصالحه با او و وصول بدیار حزمین و خراب کردن بلاد او و مصالحه حزمین با مروان و گرفتن مروان بجاک و فتح کردن آن و زدن بکران و مصالحه طبرستان و فلان با مروان و جمع این ولایات در ساحل دریای ارضیه است ناطرستان حج کردن محمد بن هشام بن اسمعیل مخزومی حاکم مدینه و مکه و طایفه در ایضا و فراغت رسیدن بکر حاکم موصل از حفره بیکه داخل شهر میشد و هشام در هزار در هر خرج آن شده بود و عشت سنک اسباب این هنرمند دانند که هشام منافع آنها و فتنه مشرک نمرد و وفات مسلم بن سهیل بقول وفات عامر بن عبدالله بن زید بقول وفات محمد بن یحیی بن جنان شیباع علم کیمپاد مروان اعراب امیر یا جنگ مسلم بن هشام در خاک رود و فتح کردن مطهر را کشته شدن یعقوب بن عبدالله بن اشج در جنگ بار و مها

سنة هجرية

سنة مسيحية

اسیابا خبر شدن یوسف بن عمر والی عراق از امر زید بن علی بن حسین که با اصحاب خود مواعده کرده بود که شب اول ماه صفر ظهور کنند نوشتن یوسف از جیره حکم بن صلح حاکم کوفه که اهل کوفه را در مسجد اخضا کند و بدفع ماجرا بر آید از محصور کردن حکم اهل کوفه در مسجد و فرستادن یوسف بدان سلسله آهنی را باد و هر روز بامداد حکم مقاتله زید و اصحاب او که در این وقت همه حنیه دو بست هیچده نفر بودند و باقی ماند کرده با محصور بودند با سزا کوفه و شام که در تبعیت یوسف حکم بودند و کشته شدن زید بعد از چند روز جنگ و دفن کردن اصحاب زید جسد او را و آب بسین بردن و مرار او که مدفون او از معاندین مخفی ماند و پیدا کردن اعدای مدفون زید و بنش کردن قبر و پیر زدن جسد او و بریدن سر او که حکم بن صلح آن سرا بچیره برای یوسف بن عمر فرستاد و یوسف حکم کن جسد زید و نصر بن حزمین و معاویه بن اسحق و زید پادشاه را در رکاسه بیاورید و مستحفظی بر آنها

فرار دهند که مباداد و سنان زید بن جده را برده دفن کنند و یوسف سر زید را نزد هشام فرستاد و هشام آن را در
دمشق آویخت بعد بمدینه فرستاد و بدن زید بمصلوب بود تا هشام مرد و بعد از هشام و ثیدان جسد را بسوخ و یحیی بن
زید بعد از کشته شدن زید به نینوا و خراسان رفت توجه یوسف بن عمر بن شبر به سجستان و قات اباس بن معاویه بن قرة
قاضی بصره که بنگاوت معروفست قات زید بن حرث بامی و محمد بن المنکدر بن عبدالله ابوبکر البلی از یم قریش و یعقوب بن
عبدالله بن الاشبح و محمد بن اسمعیل کوفی و ثابن ابانانی تابعی ارمی یا کشته شدن بطلال که با جماعتی از مسلمانان در بلاد
جل میکرد و اسم بطلال عبدالله ابوالحسن الانطاکی بود و جنگهای شدیدی در بلاد روم نموده و در میانها از او نهایت خفا
بودند بعضی کشته شدن بطلال را در سال صد و بیست و سه نوشته اند از یقینا کشته شدن کلثوم بن عباس الهبیر
که از جانب هشام با سپاه شام با فرقیته رفتند بود و در فتنه بربر هلاک شد و فتنه بربر عبارتست از خروج عبدالواحد
بهو که در مغرب با یقین بربر و بعضی فتنه بربر را غیر از پیشتر شرح داده اند

۷ میل
هوازی

سده سی و چهارم

سده هجری

اسیما مصالحه رضی سباز و ابی خراسان با اهل سفد و جنگ کردن با اهل فرغانه و قات محمد بن واسع از دیلمی
بقولی و قات جعفر بن اباس سعید بن ابی سعید المقبری موسو بکبک بقولی و قات مالک بن دینار از اهدا ارمی یا
زلزله سختی که شهر قسطنطنیه و شهر سیه شهرت کوفی را معدوم مرت نمود و این زلزله نامصر امتداد یافت و قات
عقبه بن حجاج السلوی حکمران اندلس و دخول بلج بن بشر الهبیر بانلس بعد از آنکه در ارض بقیته محصور بود و ولایت او در این

سده سی و پنجم

سده هجری

اسیما ابتدای امر ابو مسلم خراسانی بعضی گفته اند اسم ابو مسلم ابراهیم بن عثمان بن بشار بن سدوس بن جوذرده و از
اولاد ابونوهمر بوده گفته اش با اسحق و مولدش اصفهان و نشو و نماش در کوفه بر خن بر این اند که اسمش ابراهیم لقبش حنیف
و از اهل ضباع بنی معقل مجلیه بوده است راضفها با در شهر دیگر از بلاد جیل بهر حال چون با ابراهیم بن محمد بن علی بن
عبدالله بن عباس پیوسته ابرو تغییر اسم داده موسو بعد از حمن بن مسلم شد و مکتبی با ابو مسلم کرد بد جماعتی ابو مسلم
را حرن دانسته و عبد شمرده اند و ابراهیم بن محمد پس از آنکه ابو مسلم چند سال با او خدمت نموده بود او را بواسطه

مملکت

دو سال صد و هشتاد و هشت کیاستی که داشت بر هواخواهان بنی عباس که در خراسان بودند نامبر نمود و او خراسان امده بخانه سلیمان بن کثیر
منزل کرد و ابواهم بن محمد نام به ابی سلمه الخزاز که داعی عباسی بن بود در خراسان نوشته هواخواهان بنی عباس را
یا طاعت ابو مسلم امر کرد و بقیته امر ابو مسلم در سال صد و بیست و هشت بیاید و قات محمد بن علی بن عبدالله بن عباس
بقولی و وصیت کردن محمد با ابراهیم پس خود که با بر دعوت مردم به بیعت بنی عباس بنام نماید و قات محمد بن مسلم بن
شهاب الزهری امام اهل مدینه ارمی یا جنگ سلیمان بن هشام با رومیها و ملاقات لئون امپراطور قسطنطنیه
فوت لئون امپراطور و جلوس قسطنطنین بجای او (فرانک) فوت شارل مارسل پادشاه و امیر الامراء بکفمن عد
فرانک کرد بد بود و تقسیم کردن مملکت سیه و لاد خود (رُم) فوت گرگوار سپه و نصب اشرفی بجای او (اسپانیا)

سده سی و ششم

سده هجری

اسیما وفات هشام بن عبدالملک در صافه در عشر اول ربيع الاول در پنجاه و پنجاه سالگی که
تقریباً نه سال و نه ماه خلافت کرده بود و در صافه مدفون شد (مقصود از این صافه یکی از شهرهای شام است)

بیعت مردم با ولید بن زبید بن عبدالمطلب و ولید کردن و ولید و ولید خود را که حکم و عثمان باشند که ولایت عهد ابتدا
 را باشد و بعد از آن دیکری نه ولایت اذن و ولید نصر بن سہار را بر تمام خراسان و فرسندان یوسف بن علی عراف جمعی را
 نیز ولید و خزیب نصر عمالی او را و اذن و ولید ولایت خراسان را یوسف و فرسندان یوسف رسولی نزد نصر که خود را از
 حکومت خلع کرد نزد یوسف آید و ماطله کردن نصر و نوشتن ولید نصر که بر بطنها و طنبورها و ابروهای طلا و نقره برآ
 او غام نموده با مطربها از خراسان متوجه خدمت ولید کرد و در هر چه از باز و قوش و اسباب شکار در خراسان بیاید با خود
 آورده جلیقه تعلیم نماید و نصر شہتہ مشغول شد و قتی روانه شد که در راه خبر قتل ولید را شنید و محل خود بازگشت
 کشته شدن یحیی بن زبید بن علی بن حسین آدرجوز جان در جنگ با سالوین لوز که نصر بن سہار او را بغتال با یحیی امر کرده بود
 و جسد یحیی در جوز جان مصلوب بود تا ابو مسلم در خراسان تسلط بهم رسانید و جسد یحیی را دفن کرد و از فانیان یحیی
 کس زند بود بکشت و هر کس مرد بود بیاز ماندگان او صدمات وارد آورد حکومت یوسف بن محمد بن یوسف انصافی خا
 ولید بن زبید در مکه و مدینه و طائف و قات محمد بن علی بن عبدالمطلب بن عباس بن علی و قات سالک بن حرب و ابن ابی موسی
 به سبب از فاریهای شہو و اشعث بن ابی الششاء سلم بن اسوالمحارب و سبید بن ابی انبساطه الجزری فقیه جابدا مرید
 امارت ابو الخطار حسام بن ضار کلبی در اندلس آفرینقا ولایت حضرت یوسف بن صفوان الکلبی در افریقیہ

سند مجری

سند صبحی

اسیباً امثالہ بن عبد اللہ العسکری ولید بن زبید بن عبدالمطلب کردن و ولید و یوسف بن نصر بن یحیی و یوسف بن یحیی و یوسف بن یحیی
 بکوفہ و مدینہ کمرن و کشتن و انصطرا یاسر بن امیہ کشته شدن و ولید بن زبید بن عبدالمطلب در راه جادی الاخرم سبب
 اکتار او در حضور ولید شریع و مشور و اقدام باعمال شہدہ کہ مردم با یزید بن ولید بن عبدالمطلب بیعت کردند و اولشکر
 در تحت فرمان عبدالعزیز بن حجاج بن محمد بن عبداللہ بن مروان ولید فرساده در حوالی قصر حمان بن شہر با او مفاصله کردند و چون
 ولید در ماند بقصر رفت و در راه روی خود بست و فرانس دست گرفته گفت امر در نظر و عثمان اسد با جملہ هواخواهان
 یزید در قصر اگر فتنه یزید بن زبید از یزید و یوسف بن زبید داخل قصر شد دست ولید را گرفته که برود و او را جلیس کنند
 ده نفر بگردان هنگام ورود بقصر خود کہ در جملہ منصوبین جمہور و عبدالسلام اللخمی بودند عبدالسلام فریاد بر ولید
 زد و سگین زبید ابن ابی کبشہ فریاد بر ولید زد و سر او را بریدند و نزد یزید بردند و حکم کرد سر او بر سر تنش فرو
 در شہر دمشق کرد ایند مدت خلافتش تقریباً یکسال و سہ ماہ خلافت یزید بن ولید بن عبدالمطلب و وفات یافت
 در اواخر جمادی الاخره و او را ناقص بکشد زبید کہ عشر اشبکہ ولید بر عطا پای مردم افزود و بود او کہ کرد بوضع کہ
 در ایام هشام بود محافل اهل حضر با یزید و لشکر فرسندان یزید بندہ را ہا قتل شدید در حوالی ثبیتہ العقیق
 کہ اهل حضر منہزم و مشہور شدند اجتماع اهل فلسطین برخلاف یزید و یزید بن زبید کردن عامل یزید را از فلسطین اخراج
 کردن یزید بن سلیمان بن عبدالمطلب بیعت کردن با او و فرسندان یزید بن ولید لشکر کہ بسر داری سلیمان بن شہسار
 عبدالمطلب بغتال یزید بن سلیمان عبدالمطلب و منفرد شدن بزبید کان فلسطین از دور یزید بن سلیمان بوعد و وعید
 سلیمان بن هشام و رسیدن لشکر سلیمان بن هشام مجیش یزید بن سلیمان و نہیب کردن انها و رفتن سلیمان بن هشام
 ناظر تہ و رملہ و گرفتن بیعت برای یزید ناقص عزل کردن یزید ناقص یوسف بن عمر از عرافی و نصب کردن منصور
 بن جمہور و اجای او و ضمیمہ بن عمرو بن مملکت خراسان را بکومت منصور و اطاعت نکردن نصر بن سہار و عزل کردن
 یزید ناقص منصور و نصب کردن عبد اللہ بن عمر بن عبدالعزیز را بجای او و ظهور مروان بن محمد بن مروان بن الحنفی

در مقرر بنویس

یزید

بهد نافع شورش اهل مدینه و مخالفان آنها با حاکم خود که بعد از آن جنکها در این ولایت بنوعالی بود آمدن حرب بن مسیح
 که در میان اترال بود و با نصر بن جارمخالف میکرد نزد نصر امامان باطن و پس دادن نصر با او آنچه را از او گرفته بود رفتن بکربن
 ماهان از جانب ابراهیم بن محمد عباسی بخراسان و خبر دادن و قاتل محمد را بهو خواهان بنی عباس و دعوت کردن آنها را بمنابع
 ابراهیم قبول کردن آنها بگرفتن نزد نافع برای برادرش ابراهیم بن ولید بولا پت عهد و بعد از او برای عبدالعزیز بن علی
 عبدالملک فوت نزد نافع در پیج در دمشق که ششماه و از ده روز خلافت کرد و جلوس ابراهیم بجای او که استقراری نیاید
 و حکم اخی او چهار ماه یا هفتاد روز بود و بعد مران او را خلع کرد و قاتل عبدالرحمن بن قاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق را بخواه
 صاحب بن عباس از آنها استیلا عبدالرحمن بن حنین ابی عبیده بن عقبه بن نافع در افریقیه

سنه هجری ۷۴

سنه هجری ۷۴

اسیاء غنیمت مران بن محمد بن مروان بن حکم امیر پار جزیره بنام برای خلع ابراهیم بن ولید و آمدن بمحضر بیعت اهل حص
 با او و راهی با او بفرستاد و فرستادن ابراهیم لشکر بسرداری سلیمان بن هشام بن عبدالملک بدفع مروان و جنگ کردن در
 نزدیکی دمشق که لشکر ابراهیم صد و بیست هزار و عساکر مروان هشتاد هزار و کثیر از قاتل شد بکشد لشکر ابراهیم فرار کردند
 و با سلیمان منهد باید مشق آمده با ابراهیم پیوستند و ویران ولید بن زید که در زندان بودند بکشند بعد از آن ابراهیم کینت
 و پنهان شدند و سلیمان بن هشام بیست مال را غارت کرده میان اصحاب خود تقسیم نمود و از دمشق خارج شدند بیعت مردم
 با مروان در دمشق و رفتن مروان بجایگاه خود بمحضران استیذان ابراهیم سلیمان بن هشام از مروان و امان دادن مروان
 آنها را و بیعت کردن آنها با مروان مخالفان کردن اهل حص با مروان و لشکر مروان از حران بمحضر و مفهون کردن آنها و حزاب کردن
 بعضی از باروی حص طغیان اهل غوطه دمشق و بر داشتن زید بن خالد فریاد با مار خود و محاصره کردن دمشق را و فرستادن
 مروان ده هزار سوار بنده بر آنها بسرداری ابوالورد بن کوثر و عمرو بن صباح که اهل غوطه را منهد م کردند و بعضی از فرار ایشان
 زدند مخالفان اهل فلسطین با مروان که آنها را نیز ابوالورد مفهون نمود رفتن مروان بقرقیسیا و خلع کردن سلیمان بن هشام از
 راجع شدن هفتاد هزار نفر از اهالی شام دور سلیمان وارد و زدن در قیصر بن و آمدن مروان با عساکر خود از قرقیسیا
 بنسب بن و وقوع قتال شد در میان بنسب و منهد مروان سلیمان و عساکر او و ثغاب لشکر مروان فسون او را که زباده از
 سی هزار نفر آنها را بکشد و رفتن سلیمان بمحضر و جمع شدن اهل حص و بقیه منهد مروان دور او و لشکر فرستادن مروان
 بر سر او که در ثانی او را شکست دادند و سلیمان بنده م کردند و اهل حص باز عصیان نموده و عساکر مروان مدتی مدید
 حص را در بند محاصره داشت تا امان خواستند و تسلیم شدند و ولایتی که از جانب سلیمان در این ولایت بودند
 اهل حص آنها را بکار گزاران مروان دادند و ایمنی یافتند ظهور عبداللہ بن معاویہ بن عبداللہ بن جعفر در کوفه و
 مقاتله با عبداللہ بن عمر بن عبدالعزیز بن مزین یافتن اصحاب معاویہ که زید بن زینب بودند و رفتن طایفه دیبعل امامان بر
 ابن معاویہ و خوششان و زید بن زینب با نیک از کوفه بزد چنانکه ابن معاویہ بدان آمده و جمعی از اهل کوفه بر او جمع شده و او بر
 حلوان و ممدان و جبال و اصفهان و ری غلبه کرد و خروج سخاک بن قیس شبلی و داخل شدن بکوفه و مقاتله با عبداللہ بن
 عکرمه آخر الاسود و واسط پس از سه ماه جنگ عبداللہ با سخاک مضاحم کرد که سلیمان بن هشام بن عبدالملک بن ابی بکر قوت
 گرفتن کار هوا خواهان بنی عباس و بر فرار شدن ابوسلمه بن حفص بن سلیمان از جانب ابراهیم بن محمد بجای بکربن ماهان را
 عباسی بن در خراسان بخواهش خود بکیر که در خود امارات موث صدید و پسر رفتن اهل خراسان سله را و قاتل محمد بن واسع
 از دی زاهد و قاتل عبداللہ بن اسحق مولی الحضرمی از خلفاء عبد شمس که مکتی با ابو جبر و از آمد علم خود و لغت بوفور اسمعیل

مبند مفسر اهل کوفه و مالک بن دینار زاهد بصری بقول **امریا** خلع ابی الخطار حسام بن ضرار از امارت اندلس و امارت باطن
نوابه بن سله الحدادی بجای او در این مملکت

سنة هجری

سنة مسیحی

اسیاء فرستادن مروان بن مروان بن هبیره را بعراف بمقتله اشخاصیکه در بن مملکت خزیج کرده بودند و ظهور فتنه در خراسان
و مقتله حرث بن سیرج با کرمانی و کشته شدن حرث فرستادن ابراهیم بن محمد ابو مسلم خراسانی را بخراسان در حالیکه نوزده
ساله بود برای دعوت مردم بمنابت بنی عباس و قوت عمل هواخواهان بنی عباس در خراسان کشته شدن سخاک بن فیس
خارجی در مقتله با عساکر مروان و کشته شدن خبیر بن زبیر که بعد از سخاک تبعه او با خبیر بیعت کرده بودند و بعد از قتل خبیر
شبنامی در ری بر بنی عباس و امارت یافت بعثت ابی حمزه خارجی که موسوم بخنار بن عوف از دیلمی بصری بود با عبدالله بن
یحیی معروف بطالب الحقی با اینکه طالب الحقی خلیفه باشد و خواندن مردم را بجلال مروان و امر او خزیج بسطام در
آذربایجان و کشته شدن او و وفات عامر بن لبی الخوذ صلج الفزائی (الخوذ الحارثی الوحشی) و فاجاب بن زبیر
الجعفی از غلات شعبة و کاتب امام موسی کاظم علیه السلام

سنة هجری

سنة مسیحی

اسیاء ظهور دعوت بنی عباس در خراسان بواسطه ابو مسلم و مکانات فیمابین نصر بن سیماء و ابو مسلم که منجر بمقتله شد
و غلبه ابو مسلم در بعضی از بلاد خراسان و کشتن چند نفر از عمال نصر و نوشتن نصر بر فرمان ماجری با حکم کزن مروان
بعاملی که در بقاء داشت که ابراهیم بن محمد را که معروف با ابراهیم بن امام بود و در قره جمیله در شام سکنی داشت
بکشد و مجوسان مروان فرستاد و کشتن عامل مروان ابراهیم را و فرستادن مروان که او را در حران حبس کرد و او
در حبس مروان بود تا درگذشت کشته گشتن آنی که با ابو مسلم موافقت کرده بود حکم نصر بن سیماء و ملحق شدن علی بن
کرمانی با تبعه خود با ابو مسلم و مقتله کردن با نصر در مروان و بیرون کردن از دار الاماره غلبه عبدالله بن معاویه بن
عبدالله بن جعفر طیار بر فارس که بعد از چندی معنی بن زانده از جانب بن هبیره و الی عراف و جمعی دیگر با او مقتله کرده
ابن معاویه منزه شد و خراسان رفت و با ابو مسلم کشته شد و وفات یحیی بن عمر عدوی در خراسان و یحیی از فسطاط
تابعین بود و از ابوالاسود دؤلی خواستگاری بود و وفات وهب کلبی و یحیی بن ابی کبیر الباهلی **امریا** و وفات
نوابه بن سله امیر اندلس و ولایت یوسف بن عبدالرحمن الفهرمیدر این مملکت طایفه سلا و از ساحل انور به احوالی
مقد و بنه آمده انجارا پور و خود فرار دارند

سنة هجری

سنة مسیحی

اسیاء اسبلاء ابو مسلم در خراسان و داخل شدن او بشهر مرو و منزل کردن در قصر دار الاماره و گرفتن نصر بن
سیمار از مرو و کشته شدن شبنام حرثی در ایبورد بدست سیمام بن ابراهیم بفرمان ابو مسلم و کشتن ابو مسلم علی و
عثمان دو پسر کرمانی را آمدن خطبه بن شیب فرزند ابو مسلم با لوائیکه ابراهیم امام بنی عباس بود و برای ابو مسلم فرستاد
و ابو مسلم او را مقدمه خود فرار داده جیشی در تحت فرمان او فرار داد و او را در امور عسکری بسطام داد و عزل و نصب و انقض
برای او کرد فرستادن ابو مسلم عمال بولایات خراسان و عزیمت خطبه بن شیب با ابو مسلم و کشته شدن عیثم بن نصر بن سیمار
در جنگ با خطبه فرار نصر از بنش با ابو مسلم و فرقی شدن لشکر او کشته شدن بنان بن حنظله عامل زبیر بن هبیره
در جریان در مقتله خطبه کشته شدن ابی حمزه خارجی بدست عساکر مروان بدستاری عبدالملک بن محمد بن عطیبه

السعد سعد هوازن ورفن ابن عطيه بن مقلله او با عبدالله بن يحيى طالب الحق وكشته شد طالب الحق قتل كردن
خطبه در جهان كه شنيده بود اراده خروج دارند وكشتن زياده از سي هزار نفر را و قاتل ابو جعفر بن زيد بن فغفغ
الفاري و قاتل محمد بن اسكندر زاهد رمدني و قاتل عبدالعزيم بن رفيع كه ابو عبدالله ملكي فقيه باشد و قاتل
اسماعيل بن حكيم كاتب عمر بن عبدالعزيم بن زيد بن ابان معروف بن زيد رشك و حفص بن سليمان بن مغيرة بن رطاعون
در بصره امير يا جنگ و پديدن هشام بار و غيرها

سنة ۷۴۱ هجری

سنة ۳۲ هجری

اسيا و قاتل نصر بن سيار در ساره نزد بكي بي در هشتاد و پنج ساله آمدن خطبه بن شيبه بي و اسفرا
بن عباس در انجا و غلبه عساکر خطبه بر خوار چكه در دسي جمع شده بودند نوشتن ابو مسلم خراساني نامه ها
باسيهد طبرستان و مصلحان حاکم دماوند و خواندن انهارا به بيعت بن عباس و ادای خراج و قبول كردن اسبهد
ورد كردن مصلحان كه نازمان منصور بخا الفت باق بود و دما بكار زار ميرد احدث نادر خلافت منصور حاد بن عمر
دماوند را فتح كرد جنگ خطبه با عمر بن ضباره و داود بن يزيد بن هبيرة در نواحی و حوالی اصفهان كه اين دو بحكم يزيد
عمر بن هبيرة كه والی مروان بود در عراق بجنگ خطبه شناختند و منزه شدند و عامر كشته شد و انچه و دنيروای خطبه
مصطفى كردند و خطبه چند روزی در شهر اصفهان مانده بعد بنهاوند رفت و ان شهر را نیز فتح كرد فرستادن خطبه
ابوعون عبدالملك بن يزيد الخراساني را بشهر زود و فتح كردن ابو عون ابنو لايت را توجه خطبه بعراق بر او جنگ با يزيد
عمر بن هبيرة و نزول او در كنار فرات و قاتل ابو حذيفة و اصل بن عطاء الغزال المثنى كه از حسن بصره كاره كرده و حاکم
با او نمود در بنفول كه صاحبان كبا بنه مسلم اند و نه كافر بلكه مسلم كه ممانه اسلام و كفر دارند و از اين جنه او و منابيع او
معروف بنعمر نه شدند و اصل لغه در حرف را و داشت يعني نمواشنا بنحرف را لفظ كند و قاتل مالك بن زاهد
بن بعضی در اسنال نوشته اند و قاتل منصور بن المراسلي ابو عناب كوفي

سنة ۷۴۹ هجری

سنة ۳۲ هجری

اسيا مقلله ابن هبيرة و خطبه در حوالی فرات و فرار ابن هبيرة و عساکر او كه بواسطه كنجند و هلاكت خطبه بن
جنگ كه بعضی كشته اند در عبور از نهر غزني شد يحيى بر ايند كه هنگام عبور از نهر معن زياده او را بكشتن بر او پي
خطبه از نظر هانا پديد شد چون در صدد جستجو او بر آمدند او و حرب بن سالم از ان خود را ديدند كه هر دو كشته شده و
جسد هر دو در كنار نهر افتاده احتمال دادند كه اين هر دو يكديگر را كشته اند و بعد از خطبه موجب صحت او و شرح بن
خطبه جای او را بگرفت خروج محمد بن خالد بن عبدالله العسري و ركوفه و بيرون كردن عامل ابن هبيرة را از ركوفه و آمدن
حسن بن خطبه بركوفه و عامل كردن محمد بن خالد را در ركوفه و رفتن بواسطه بغيرم قتال با ابن هبيرة كه محمد بن خالد معروف
با مبرد ركوفه حكومت داشت ابو العباس سفاخ ظهور كرد ببيعت كردن مردم با ابو العباس سفاخ كه اسمش عبدالله بن محمد
علي بن عبدالله بن عباس بود ربیع الاول پادربيع الآخر در ركوفه نيسين آنكه چون مروان ابراهيم امام را حلس كرد
ابراهيم خود را در حالت وفات پديد برای اهل خود پيغام داد كه اطاعت ابو العباس بر او را نمایند و ابو العباس خليفه
باشد و اهل نيسين ابراهيم با ابو العباس از حميمه بركوفه روند و ابو العباس با برادر خود ابو جعفر منصور و اهل نيسين ابراهيم
در ماه صفر بركوفه آمدند و نامه ربیع الاول پادربيع الآخر در ركوفه نيهان بودند بعد ظاهر شده و مردم ابو العباس بخلافت
نهنگ كشتند و داخل دار الاماره شد بعد مسجد رفتن خطبه خواند و امامت كرد و ابو جعفر را در مسجد نشاند و برای

از مردم بپشت گرفت بعدا بوالعباس از کوفه خارج شده در حمام اعین ارد و ز دو عم خود داوین علی را و الی کوفه کرد و در انوقت
عبدالله بن بسام حاجب بوالعباس سقاج بود پس از ان سقاج عم خود عبدالله بن علی بن عبدالله بن عباس را بشهر نرسد
واهل شهر با طاعت بن عباس بودند و برادر زاده خود عیسی بن موسی بن محمد را نزد حسن بن خطبه فرستاد و حسن در
انوقت ابن هبیره را محصور کرده بود نیز سقاج بچی جعفر بن تمام بن عباس را عبد ابن نزد حمید بن خطبه برادر حسن
فرستاد و خود سقاج بکاه در ارد وی خود نوفت کرده بعد بشهر هاشمیه کوفه آمده در قصر امارت نزل نمود
اقام روان بن محمد بن مروان الحکم بن العاص که چهاردهمین خلیفه اموی آخرین خلیفه از بنو امیه و ملقب بحارون
مروان جعدی بود از حران بمفائل ابو عون عبدالملک بن زبید ازی که از جانب بنی عباس در شهر نورد بود و
اسبغانی یافته انهاض کرد و با صد و بیست هزار نفر روانه شده تا رسید بزاب و در اینجا خندق برای عساکر خود
حفر کرد ابو عون نیز از شهر نورد با آمد و سقاج ابو عون را بچشمی کش کرد که سردار آن عبدالله بن علی عم
سقاج بود سلمه بن محمد بن عبدالله الطائی نیز در این فتنون بود چون عبدالله بن ابی عون پیوسته ابو سقاج
خود را حاضر عبدالله کرد خود در عدد عساکر درآمد پس از آن مروان جبری بن نهران بپسته از ان عبور کرد و با
عبدالله مشغول فتنال شد و عساکر عبدالله بپسته هزار پاکتر بودند و جنگ شدیدی با مروان کرده او را شکست
دادند و این در بار دهم جادای آخیره بود و مروان بموصل که چنجا اهل موصل را دستگیرند او را بدبحران
آمد و چند روزی در اینجا مانده و عساکر سقاج که او را غایت مینمودند ببحران رسیدند و باز او را هزیمت دادند
او بمحصر رفت و از محصر بدمشق و از دمشق بقلسطین راند و عبدالله بن علی او را غایت کرده دمشق را محاصره
نمود و در پنجم رمضان فتح کرد و بقلسطین شناختد و اینجا نامه سقاج باور سپید که نوشته بود عبدالله بن علی
برادر خود صالح بن علی را بغایت مروان مامور کند عبدالله صالح را بغایت مروان فرستاد و صالح او را غایت میکرد
نادر حوالی نبل مصر در کنیسه بوسیله اعمال مصر باور سپید همراهان مروان را مهنرم نمود و شخصی مروان را بن خم
نیزه از یاد آورد و انار فرودشی از اهل کوفه سر مروان برید و بنزد صالح آورد و دولت بنی امیه منقرض شد و این در
بسیست هفتم ذیحجه بود عمر مروان شصت دو سال و مدت خلافتش پنجاه و دو ماه و پانزده روز بود بالجمله
صالح ابو عون را حکومت مصر داده بشام برکشت و سر مروان را برای سقاج فرستاد و عبدالله و عبدالله پسران
مروان بجلیشه که بچند و حبشها با انها جنگ کرده عبدالله را کشتند و عبدالله بجانت یافته و بود ناخلاف
مهتد که نصر بن محمد بن اشعث عامل فلسطین او را گرفت نزد مهتد فرستاد کشته شدن سلیمان بن هشام بن عبدالله
بامر سقاج در صورتیکه او را امان داده کویسد روزی نود با هفتاد نفر از بنی امیه در دمشق در مجلس عبدالله بن علی
عبدالله بن عباس حاضر بودند مثل عبدالله از موالی بنی هاشم وارد مجلس شده اشعاری خواندند که مضامین ان از
ظلم بنی امیه بحضرت سید الشهدا علیه السلام و بنی بن علی بن حسین و سایر بنی هاشم و غیره اشعار میکرد و عبدالله را
بر ان مقام نظر بعض مینمود عبدالله در غضب شده حکم کرد با چوبه سنی جمیع اعضای ان هفتاد با نود نفر را کشتند
و آنها را انداخته کلیم روی آنها پهن نمودند و خون طعام رو ان کلیم کسند و بر روی آنها نشسته غلامان خوردند
و از زیر پای ناله مخرجین را میشنیدند و چنگ نکلشت که تمام مخرجین مبرند و عبدالله امر کرد فیو بنی امیه را
در دمشق بنشین نمودند از جمله قریعما و بنی بن ابی سفیان و نیز پدید معاویه و قبر عبدالملک بن مروان و بن هشام بن
عبدالملک را بنش کرده جسد آخری چون صبح بود ان را او بچند و بعد بسو خند و بعد از ان بنی امیه را میکشند

و بر احد ایفام نمودند و کسی از آنها زنده نماند مگر بعضی از اطفال رضيع و آنها بشک با ندلس گردیدند همچنانکه
 علی بن عبدالله بن عباس جمعی از بنی امیه را در بصره بکشت و جسد آنها را در راهها انداخته طعمه سگها نمود هم در
 سال ابوالورد بن کوثر از اصحاب مروان بعد از آنکه در اطاعت بنی عباس درآمد بود بنای عصبان گذاشت عبدالله بن
 علی بن عبدالله بن عباس را لشکر جلاری متوجه او شده و او در قفسین بود پس از جنگ شدید نشون ابی و در منبرم شد
 و خود او جنگ کرد تا کشته شد و اهل قفسین با مان یافته مجددا با عبدالله بی شک کردند و او بد مشور مراجعت کرد و اهل دمشق
 طغیان نمود و اهل عبدالله را غارت کرده چون عبدالله بد مشور نزدیک شد طغیان کرد و عبدالله بعد از آنها را امان
 داد و امانی کردن سقاج همچون محمد بن علی بن عبدالله بن عباس برآمد خود را بموصل و چون اهل موصل سرکشی نموده حاکم خورا
 بیرون کرده بودند چندی یازده هزار مرد از آنها کشت حکم بقتل زنان و اطفال نمود و سرداری را بجای خود که چهار هزار
 یا او بود بگزید و از اهل موصل بجای گفت ما را عاری آید از یکدیگر از نیکبازانهای عربان و بیج کشید بجای قبول او عمل کرده جمیع
 بکشت و لا یتوان سقاج برادر خود ابانصو را بر خیره و آذربایجان و رومیه و امانی کردن سقاج عم خود را در اردن
 و مکه و یمن و همدان دادن سقاج و لا یتوان کوفه و سواد آنرا بپسر برادر خود عیسی بن موسی بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس
 و ایشام عبدالله بن علی بن عبدالله بن عباس و ایشام ابو عیون بن زید بود و ابو مسلم خراسانی در خراسان حکم را داشت
 و وزارت مالیه با خالد بن برمک بود کشته شدن ابی سلمة الخلال معروف و بوزیر آل محمد با اشاره سقاج کشته شدن
 سلمان بن کثیر را بر ابی مسلم خراسانی که اینفرضه استیلا کینه ابو جعفر سقاج نسبت با بی سلسله شد و فات عبدالله بن طاهر
 بن کثیران الهمدانی از عباد و فضیله اهل بن

۷۵ مسیحی

۳۳ مسیحی

ایشام و امانی کردن سقاج عم خود سلمان بن علی بن عبدالله بن عباس را بر بصره و رستاق و جله و بحرین و عمان و مصر
 دادن سقاج حکومتها را بعم خود اسمعیل بن علی بن عبدالله بن عباس و فات داود بن علی سقاج در مدینه و نصیب کردن
 سقاج زباید بن عبدالله حارثه را بجای او عزل کردن سقاج برادر خود بجای را از حکومت موصل بجهت کثرت قتل که درین
 و لا یتوان کرده بود و نصیب کرد عم خود اسمعیل بن علی را بجای او و فرستادن ابو مسلم زباید بن صالح را بجنگ پادشاه ساسانی
 (چاچ) و آخشید و فرغانه و غلبه زباید بر جیش ترک اسیر پیا غلبه اسینلای سطنطنین امپراطور قسطنطنیه و ایشام و ملطیه
 که چنین عبدالرحمن بن معاویه بن هشام بن عبدالملک بن مروان با ندلس و پند بر فن امرای بنی امیه که در اندلس بودند
 او را و بحکومت فشنین او که سالهای درازان مملکت او را بود و ابتدای دولت آل مروان در اندلس در سال ۳۹۱ میلادی
 چنانکه بنیاد

۷۵ مسیحی

۳۴ مسیحی

ایشام و امانی کردن سقاج دار الخلافه را از حیره کوفه با بنیاری مخالف مسلم بن ابراهیم بن بسام که از خراسان بود و رفتن با
 جماعه عبد بن و فرستادن سقاج خازن بن خرمی را بند میرانها و منبرم شدن بسام و همراهان او بعد از قتل اشید
 مأمور شدن نماز بجنگ خوارج و آمدن بصره و رفتن بواسطه سفاین بجزیره بر و کان و فرستادن خازم فضله بن
 نعم الهشیر را با ایشام بن عبدالله بن علی بن عبدالله بن عباس و کثیر بن علی بن عبدالله بن عباس و کثیر بن علی بن عبدالله بن عباس
 همراهان او که صفریه بودند و مقاتله جلدت با شهبان و کشته شدن او و جنگ کردن خازم در سواحل عمان با
 جلندی و کشتن او و جمع کثیر عمار خوارج را و چند ماه خازم در اینجا بود تا سقاج او را احضار کرد جنگ ابوداؤد
 خالد بن ابراهیم با اهل کوفه کشته شدن او پادشاه کوفه و بسپاری از همراهان او و کوفتین ابوداؤد از آنها از ائمه

نقیس چنین مقدار زیادی فرستادن برای ابو مسلم که در سمرقند بود و کشتن بسیار از دهافین کس و پادشاهان
 طاران برادر خرد را در کشتن مخالفه ابو مسلم با اهل سغد و بخارا و امر کردن به بنای سور سمرقند و والی کردن زیاد بن
 صلح را بر سمرقند و بخارا و بر کشتن بمر و مراجعت کردن ابو داود و صلح مأمور کردن سفاح موسی که با بسند بچک
 منصور بن جهو و منفر شدن منصور و در بکر از کشتن کردن و وفات محمد بن زید بن عبید الله عامل بن و نصب
 کردن سفاح علی بن ربیع بن عبید الله را بجای او و نصب کردن مهلبا و منارها از کوفه تا مکه و وفات محمد بن اسمعيل
 سعد بن ابی وقاص و سعد بن عمر بن سلیم الزری

سنة هجرية ۷۵۲

سنة مسيحية ۷۵۲

اسیاء وفات یحیی در سفاح ر فارس که پسر از غزل از موصل با بنو لایب نصب شده بود خروج کردن زیاد بن صالح
 در ماوراء النهر و توجه ابو مسلم بچابنا و ترک کردن بغض زیاد او را و ملحق شدن با ابو مسلم و پناه بردن زیاد
 بد هفانی و کشتن دهقان او را و فرستادن سر او برای ابو مسلم و وفات عطاء بن عبدالله از موالی مطلب با هلب
 وفات ابو خازم اعرج امر با جنگ عبدالله بن جبیب با اهل خرمه صفیبه پسر از جنک با اهالی نلسا و کوفت غنیمت
 زیاد بن زاهد جزیره صفیبه

سنة هجرية ۷۵۳

سنة مسيحية ۷۵۳

اسیاء استبدان ابو مسلم از سفاح که مجدث خلیفه آید و حج گذارد و اذن سفاح او را و رفتن ابو مسلم
 بکعبه حج ابو جعفر منصور که در اینسال امیر حاج بود وفات سفاح اولین خلیفه عباسی در اینبار در ماه ذیحجه در
 سی و سه سالگی که مدت خلافتش از وقت کشته شدن مروان چهار سال بود و هشتاد ماه قبل از قتل مروان
 با او بیعت کرده بودند و در اینبار عتیق مدفون شد خلافت منصور برادر سفاح که ولیعهد او بود و در وفات
 سفاح منصور سفر هک و حج اشغال داشت مگر قتل علی بن موسی بن محمد بن علی بن عبدالله بن ادرزاده او بیعت
 برای او بیعت کردن ابو مسلم با ابو جعفر منصور که در حج با ابو جعفر همراهی داشت و بیعت کردن عامه ناس با ابو
 جعفر و وفات عطاء بن سائب ابو زید الثقفی و عروه بن روم

سنة هجرية ۷۵۴

سنة مسيحية ۷۵۴

اسیاء آمدن ابو جعفر منصور از مکه بکوفه و نماز جمعه خواندن با مردم که با او اقتدا کردند و خطبه خواندن او
 در مسجد رفتن با اینبار بیعت گرفتن عم منصور عبدالله بن علی بن عبدالله بن عباس از مردم برای خودش بخلاف
 و فرستادن منصور ابو مسلم را بچنگ عبدالله که در نصیبین بود و نوع جنگهای سخن بین فتن که آخر عبدالله
 هزیمت یافت و بطرف عراق رفت و چون ابو مسلم از کار عبدالله فراغت یافت ابو جعفر منصور او را بولایت مصر
 و شام امر کرد ابو مسلم قبول نکرده قصد رفتن خراسان نمود منصور از این امر آیده نامه با ابو مسلم نوشت
 و او را احضار نمود ابو مسلم را آورد و مجدث منصور بنامد و امر اسلان پنجابین زیاد شد آخر الامر ابو مسلم بمداپن آمده منصور
 حاضر شد و سه هزار نفر از عساکر او با او بود و باقی با جلوان گذاشته روز اول که بار یافتند منصور با او سپید
 و باز کشتند و ز بعد منصور چند نفر از اولان خود را حکم کرد پشت و از حاضر باشند و هر وقت منصور دسناهای خود
 را بهم زد داخل شوند و ابو مسلم را بکشتند نگاه ابو مسلم را احضار کرد و تقصیر او را بر او پیشبرد و ابو مسلم عذر
 میخواست نگاه منصور دسناهای خود را بهم زد و فر اولان داخل شده ابو مسلم را کشتند و این در ماه شعبان بود

و ابو داود خالد بن ابراهیم در بنوقت بحکومت خراسان اشغال داشت عروج سبنا دمجوسی بخوخواهی ابو مسلم و کشته شد
او عروج ملبد بن هرمله شیباد در جزیره و جنگهای تنواری و با عساکر خلفه

سده هجری

سده هجری

اسیای سغدیان منصور مسجد الحرام را عصبا جمهون بن مرار الجمالی و فرسنادن منصور محمد بن اشعث را کشته کرد
جنگ نندهار و مفاظه فتنین در مصر و زبان مپانه اصفهان و روی فرزند سبنا جمهون و فرزند جمهون با ذریه باجمان و کشته
شدن او فرسنادن منصور خازم بن فریم را با هشت هزار نفر از عساکر مرو در و کد بدفع ملبد بن هرمله شیباد و جنگ
شدن فتنین در موصل و کشته شدن ملبد و متفرق شدن بقیة السیف سبنا او بیعت عبدالله بن علی با منصور و عبدالله
با برادرش سلیمان مقیم عراق بود و قات سواد بن رفاعة بن ابی مالک الفزطی و سعید بن جهنم ابی حفص الاسدی امریای
آمدن قسطنطین امپراطور قسطنطنیه بلاد اسلام و گرفتن ملبه بغلیه و خراب کردن باروی این بلاد جنگ عباس
محمد بن علی عبدالله بن عباس با هر ایمی صالح بن علی بن عیسی بن علی باروی و مپها و بنا کردن صالح باروی ملبه و بعضی این
واقعه را نسبت بمال بعد داده اند

سده هجری

سده هجری

اسیای عزل کردن منصور سلیمان عم خود را از حکومت و معدوم کردن عم خود عبدالله برادر سلیمان را که در بصره از
خوف منصور پنهان شده و بعد با سلیمان و عیسی پسر ابن علی بن عبدالله بن عباس نزد منصور آمد نصیب سبنا بن معاویه
حکومت بصره بجای سلیمان امریای اسیلای عبدالرحمن بن معاویه بن هشام بن عبدالملک بن مروان بن حکم در اندلس
ابتدای دولت امویة در این مملکت که از تحت حکم ابن بنی عباس خارج کرد بدگوشی عبدالرحمن از ترس بنی عباس مصر را گریخت
و از مصر مغرب رو کرد و از مغرب عنوانه اسپانول شد و در این سلطنت برافراشت بعضی این واقعه را نسبت بمال
داده اند (روم) تا اینک پای فطر باست مدعی دانش از این بعد و باست حسیا از این باست و حافی الحان کرده وضع
سلطنت بهم رسانید سنت بونی فارس زانمه علیشود در مملکت ژرمن که بی پرست بودند مقبول شد

سده هجری

سده هجری

اسیای اهلاکت ابی داود خالد بن ابراهیم الذهل حکمران خراسان و ولایت عبدالجبار بن عبدالرحمن از دی بجای او
جج کردن منصور و محرم شدن از چهره و پیش از حج رفتن به دنیا آمدن از آنجا برقه و کشتن منصور بن جعوف عامری را
در اینجا و مراجعت نمودن بها شیمه کوفه امر کردن منصور بعمارث نمودن مدینه مصیبه که بمباشرت جبرئیل بن
باجام رسید و باروی آن ساخته شده موسو بمجوره کرد بد و مسجد جامع در آن بنا و در این شد و هزار نفر کشته
دانشهر برای ساخو مفرتر شدند فرسنادن منصور عبدالوهاب بن ابراهیم امام برادر زاده خود را با حسن بن خطبه
و هفتاد هزار نفر مرد جنگ ملبه که در شش این شهر را ساختند و هر چه در مپها خراب کرده بودند مرتض نمودند
و چهار هزار نفر لشکر منصور خلوی این شهر قرار داد و اسلحه زیاد در اینجا ذخیره کرده فلعه فلوز به را ساختند
امپراطور قسطنطنیه چون خبر عبدالوهاب حسن بن خطبه را شنید با صد هزار دشمن متوجه آنها کرد بد بکار حجامان
فرود آمد و در اینجا کثرت مسلمین معلوم او شده بر کشتن قات ابو جعفر محمد بن عبدالله اسکافی از متکلمین معتزله
و ائمه آنها که طایفه با و منسوب اند امریای مخالفن پوسف فصره که امارت اندلس داشت با عبدالرحمن اموی و
مفاظه شد بدلو با کشتگان عبدالرحمن و فریمشاکه در بلاد سرگردان بودند در سنه چهل و دو کشته شد هلاک

اذ فتن که در قسمتی از اسپانیا سلطنت داشت و جلوس شد و پلپه پسرش بجای او که زباده از پدش نوث یافته و
مسلمین را از بعض بلاد و ثغور براند

سده هجری

سده هجری

اسپانیا خروج را وندب بر منصور و را وندب اهل خراسان و در طریقه ابو مسلم بودند و معتقد نماند و عقیده آنها
این بود که روح آدم در عثمان بن عفان است و برود کاری که آنها را روزی میدهد منصور خلیفه است خلاصه اینچنین است
ششصد نفر بودند چون بر در قصر آمدند گفتند انصر برود کار ماست منصور و پست نفران در وسط آنها را جلوس
سایرین در غضب شده جنازه را حمل کردند و بهانه تشییع جنازه بر در مجلس آمدند و در راستگسند و وسای خود را خلاصه
کردند و فصل منصور نمودند منصور بدفع آنها بیرون آمد و معن بن زاید که از منصور منواری بود بیرون آمد و در
منصور جنگ کرده آنها را بکشتن بجهنم نمود و منافات منصور شد و را وندب تمام آگشته شدند طغیان عبدالعبار
والی خراسان و فرستادن منصور مهدی پسر خود را با این مملکت و مغانله اهل مرود و با عبدالعبار و گرفتار او
فرستادن او نزد منصور که حکم منصور کشته شد و توجه عساکر مهدی با منصور بطبرستان و جنگهای سخت خازم بن
در این مملکت با اسپهبد و مصمحا حکمران دماوند و فتح کردن روابان و دماوند و غیره را عزل زباید بن عبدالله حرثی از
مکه و مدینه و طایف و نصب محمد بن خالد بن عبدالله الفسری بحکومت مدینه و حکومت هشتم بن معاویه الفسکی از اهل
خراسان بر مکه و طایف و قات موسی کعبا ز امرای منصور و قات سعد بن سعد برادر بچی زباید و قات ابان بن
نعلب قاری

سده هجری

سده هجری

اسپانیا و قات سلیمان بن علی عم منصور که حکومت بصره داشت طغیان عین بن موسی زکب حکمران سند و فرستادن
منصور لشکری بنده را و دادن حکومت این مملکت را بعم بن حفص بن اصفاء الغنکی که بسند آمده و غلبه بر این مملکت
نقض عهد خلافا اسپهبد طبرستان و مغفوش شدن او بدست عساکر خلیفه خود را بخوردن زهر هلاک کردن عزل و قتل
بن فرات از منصور و ولایت حمید بن خطبه بجای او و ولایت عباس بن محمد برادر منصور در جزیره و ثغور و غیره عزال اسمعیل بن
علی عم منصور از موصل که مالک بن هشتم خراج جدا آمد بن بصره که واثق او را بکشتن بجای اسمعیل منصور شد و قات موسی
عبد از موالی آل زبیر و حمید طویل بشر امر پادشاه عبدالرحمن اموی قبول لقب امیر المؤمنین نکرده این لقب را فقط خاص
خلفای بن عباس دانستند بخطاب امیری آنها راضی کردید و از عیسویان شمال جزیره گرفتند و قات فرات که در
بصره فاعرا بود از بصره آنها خارج کردید

سده هجری

سده هجری

اسپانیا طغیان دیلم و کشتن بسپاد از مسلمین و عز بن منصور مردم را بر جهاد باد بلم عزل هشتم بن معاویه از مکه و طایف
و ولایت شری بن عبدالله بن حرث بن عباس که حکومت بصره داشت بجای او و حکومت هشتم بن عباس بن عبدالله در بصره
حمید بن خطبه از مصر و نصب نوفل بن فرات بجای او که نوفل مغزول شده بن پد بن حاتم حکومت مصر داشت و قات عبدالرحمن
عطاء صاحب الشارعه (شارعه خلی است) و قات سلیمان بن طرخان تمیمی و اشعث بن سوار و مجالد بن سعید شروع اهل
اسلام در طلب علوم خاصه فقه و تفسیر و حدیث امر پادشاه طغیان و مخالفان زوقی بن نیمان غنکی با عبدالرحمن
حکمران اندلس و مقتول شدن زوقی

سده هجری ٤٤

سده هجری ٤٤

اسیاء فرسندان منصور و بیاض کوفه و بصره و غیره و یومعل با جنگ و علم و داد و حکومت بنام محمد بن ابی العباس
 مراجه همدان و خراسان و خراسان و بارطه دختر ستاج و دانت منصور حکومت در نیشاب و ریاح بن عثمان المری و مغزول
 کردن محمد بن خالد بن عبدالله الفسری و از انبویان و مجلس کردن ریاح حکم منصور پازده و فرزند ابن الحسن علی بن اسباب
 علیه السلام و وفات عبدالله بن شریه و عمرو بن عبید مغزول زاهد و عقیل بن خالد صاحب الزمری امری یا مخالفه
 قتال هشام بن عدده الغمیری یوسف بن عبدالرحمن الفهری با عبدالرحمن اموی حکمران اندلس بنای باغات و عمارت
 در شهر مرو و یزید بن عبدالرحمن

در شهر مرو یزید بن عبدالرحمن

سده هجری

سده هجری

اسیاء ظهور محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن اسباب علیه السلام و اسبوی او بر بدنه و منافق اهل مدینه
 و فرسندان منصور عیسی بن موسی برادر زاده خود بمدینه بجنگ محمد و حضرت کردن محمد خندقی بجای همان خندقی
 که حضرت رسول در جنگ احزاب مرتب کرده بودند و وقوع جنگها پیمان بین قشین و کشته شدن محمد بن
 و بعضی از اصحاب اهل بیت او و فرار بعضی دیگر و این محمد ملقب بمجیدی و نفس زکیه بودند اگر در منصور بن
 بغداد را بجهت اینکه گرافت داشت از ساکن بودن در هاشمیه که ستاج برادرش در حوالی کوفه بنا کرده بودند و
 بخاورش اهل کوفه مکرده او بود و بر آنها اعطای نداشت ظهور ابراهیم بن عبدالله برادر نفس زکیه که پنهان بود
 و این شهر بآن شهر معروف و منصور اصراری بدستگیری کردن او داشت و رسیدن او بصره بدین اینکه از کشته شدن
 نفس زکیه با خبر باشد و خواندند مردم را به بیعت نفس زکیه و اجابت مردم و علماء و فقهاء او را که بیعت او بجهت
 نفر رسیدند و مختص شدن سفیان بن معاویه حاکم بصره در دار الاماره و محاصره کردن ابراهیم او را و امان خوان
 سفیان از ابراهیم و امان یافتن و داخل شدن ابراهیم بدار الاماره و تصرف کردن بیت المال را که دو هزار درهم
 بدان بود و تقسیم کردن نفوذ را با اصحاب خود که بهر یک پنجاه درهم داد و رفتن بخانه زینب خنجر سلیمان بن علی
 عبدالله بن عباس که زینب تن از بنی عباس با و منسوب اند و امان دادن با اهل بصره که کسی متعرض آنها نشود و پس
 اسفزار در بصره ابراهیم جماعتی را با هو از فرسناد و بر انبویان مستول شدند و فرسندان هر دو سعلی علی را
 با هفت هزار نفر بواسطه گرفتن هر دو و اسطرا و فرسندان ابراهیم از بصره عمال و جوش با طرف نا و قتل
 خبر کشته شدن نفس زکیه با و رسید بعد از آن با صد هزار نفر متوجه کوفه شده با خبر که از کوفه و در شان
 فرسخی کوفه است فرود آمد و منصور عیسی بن موسی که از حجاز احضار کرده بود بالشکره جلو ابراهیم فرسناد
 جنگ شد یک بین قشین در گرفت ابتدا بیشتر از عساکر عیسی فرار کردند بعد برگشتند و لشکر ابراهیم را شکستند
 و ابراهیم کشته شد و سرش را بریده نزد عیسی فرسناد داد و او نزد منصور فرسناد و این در ماه ذی قعدة اینس
 بود مقاتله ترک و غزیر در باب ابواب با مسلمان عزل کردن منصور مالک بن هثیم را از موصل و فرسندان پیر
 خود جعفر بن جعفر منصور را با همراهی عرب بن عبدالله که از اکابر سرداران منصور بود موصل تولد زینب
 دختر جعفر و زوجه هر دو الرشید و وفات حسن بن حسن بن علی بن اسباب علیه السلام در مجلس منصور و وفات
 میمون بن مهران و وفات اسمعیل بن امام جعفر صادق علیه السلام و عبدالله محض و اسمعیل نجیبی تابعی و روضه بن حجاج
 امری یا علاء بن مغیش الجصبی و الی مغرب حکم منصور فتوفی مجار به عبدالرحمن اموی با سپا بنول کشیده

بعد از جنگ سخت سردار خلیفه عباسی مقبول و عبدالرحمن فاتح و غالب آمد

سنة هجری

سنة مسیحی

اسپانیا نقل کردن منصور دار الخلافه را از مدینه ابن هبیره بغداد و تکمیل عمارت این شهر گویند که منصور شهر بغداد را مدور ساخت و بنا کرد که فرب و بعد جمیع اهل شهر سلطان از روی تناسب باشد و قصر خود را در وسط شهر قرار داده و جامع شهر را در هیلوی قصر عزل کردن منصور سلم بن قلیبه را از بصره و نصب نمودن محمد بن سلیمان را بجای او و عزل عبداللہ بن ربیع حارثی از مدینه و نصب جعفر بن سلیمان بجای او و عزل سری بن عبداللہ از مکه و نصب عبدالصمد بن علی بجای او و وفات ابن سائب کلبی ضایع و عوف اعرابی و طلحة بن عقیل بن طلحة بن عبداللہ غنیمی کوفی آمدن پادشاه جعفر بن خنظلہ البهرانی و مالک بن عبدالکحتمی که اهل فلسطین بود بار و مہجای رومیہ الصغری

سنة هجری

سنة مسیحی

اسپانیا خلع کردن منصور علی بن موسی بن محمد بن علی بن عبداللہ بن عباس را در زاده خود را از ولایت عهد و بیعت گرفتن از برای پسر خود مهد بن منصور حمله کردن اسر خان خوارزمی با آنکه در ناحیه ارضیه بر مسلمانان و اسپر کردن جمعی و فرستادن منصور جبرائیل بن مجید و حوب بن عبداللہ را بمغانه آنها که حرب کشته شد و جبرائیل متصرف گردید جمع کثیری از هراهمان جبرائیل بن سیدند و وفات عبداللہ بن علی عم منصور و وفات محمد بن ابی العباس و وفات شعبان بن عبد الملک الحمرانی البصری و عبدالرحمن بن زبید بن الحارثی البامی ابوالاشعث الکوفی و ولادت حضرت امام رضا علیه السلام و وفات ابی علی ثابری و سلمان بن مهران معروف باعش ثابری

سنة هجری

سنة مسیحی

اسپانیا تولد فضل بن یحیی بن خالد بن برمک تولد مروان الرشید و تولد فضل که مادر رشید فضل را شپرداد دادن منصور و ولایت موصل را بجالد بن برمک و وفات حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که ^{مشهد است} ولادت با سعادت آنحضرت بود و در بقیع مدفون شدند و مادر آنحضرت خنرفاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق بود بعضی وفات حضرت امام جعفر صادق و ولادت حضرت رضا سلام الله علیهما را در یکسال نوشته اند و وفات محمد بن عبدالرحمن بن ابی بکر بن ابی لیلی فاضل خراج حسان بن مجالد بن یحیی بن مالک الجاجع الهدانی از علمای خوارج در نواحی موصل و وفات زکریا بن ابی زانده و ابوامتیه عمر بن حرث بن یعقوب از موالی قیس بن سعد بن عباده بقول امویان خراج سعید مجصبه معروف بطبری اندلس و غلبه عبدالرحمن اموی بر او بن غلبه عبدالرحمن بر عبداللہ بن غزاشه الاسدی که در کوه چیان خروج کرده و بر قرطبه حمله نموده بود **افریقا** دادن منصور ولایتنا فرقیه با غلبت

سنة هجری

سنة مسیحی

اسپانیا تمام کردن منصور بار و بغداد را با خندق و سایر انبیه لازم برای شهر و وفات مسلم بن قلیبه با اهل که از مشاهیر بود در روی وفات کھش بن الحسن ابوالحسن النعمان البصری و علی بن عمر الثقفی الخوی که خلیل خود را از او فرا گرفته بود **امریقا** (اسپانیا) بنای حصار داور شهر کرد و حکم عبدالرحمن اموی حکمران اندلس کرد و همان شهر است که اعراب قرطبه مینامند فرستادن عبدالرحمن بدر غلام خود بلبلادی که در تبعیت او بودند و کوفت بد چیزها از آنها مغزول کردن عبدالرحمن ابوالصباح حتی یحیی حاکم اسپلیت را و مخالفان ابوالصباح و حاضر کردن عبدالرحمن

اورا بجله و کشتن او (رومیه الصغری) جنگ عباس بن محمد بار و مپها که حسن بن خطبه و محمد بن اشعث در این سفر با او بودند و محمد در راه درگذشت

شهر هجری

۷۶۷ هجری

اسیما خروج اسناد سپس با اهل هرات و بادغیس و سجستان و غیرها و فرستادن منصور که در اذان بود خازم بن خزیمه نزد مهدی و مامور کردن مهدی خازم را بجنگ اسناد سپس که او را منصور فراری کرد و کشته شدند خیم مروزی و منصور در جنگ غزل کردن منصور جعفر بن سلیمان را از مدینه و نصب نمودن حسن بن زینب بن حسن ع را بجای او و وفات جعفر بن ابوجعفر منصور و وفات امام اعظم ابوحنیفه نعمان بن ثابت در بغداد و معمر بن راشد و عبدالمملک بن عبدالمعز بن جریج و مقاتل بن سلیمان البلخی المفسر و وفات محمد بن اسحق صاحب مغازی و بعضی وفات او در سال بعد گفته اند اسپانیا (اسپانیا) خروج غنات بن مسرور بعضی از نواحی اندلس و فرستادن عبدالرحمن لشکر بجزار بدفع او که او را بکشتند و جمعیت او را مقرر کردند (رومیه الصغری) منج شدن خلیج قسطنطنیه از شدت سرما

شهر هجری

۷۶۸ هجری

اسیما و الی کردن منصور هشام بن عمر النخعی (الثعلبی) را بر سندان و غزل کردن عمر بن حفص بن فحیمه بن ابی صفر را از ولایت سندان و دادن ولایت افرنجیه را با او و این عمر معروف به زار مرد بود بنا کردن منصور صاف را (مجلسه است در بغداد) در جانب شرق بغداد برای مهدی شیر خود و دستانه از فستون را در صافه جا دادن و حال شهر بغداد در آن مکان آتش کشته شدن صف بن زاید شبلی در بسط بجمعا بدست خوارج که بخانه او رفتند و در بین اینکه حجامت میکرد او را کشتند و معن از جانب منصور در سجستان حکومت داشت و بعد از او شیرین را در او زینب بن مزید (مترد) زاید شبلی جای او گرفت رفتن عقبه بن سلم حاکم بصره بمقاتله با اهل بحرین و کشتن سلیمان بن حکیم عبیدی را و اسیر کردن اهل بحرین را که جمعی از اسرا را نزد منصور فرستاد و منصور بعضی از آنها را بکشت و برخی را بمهدی بخشید و مهدی آنها را رها کرد عزت شدن حفصه از حکومت بصره و حکومت جابر بن مؤید کلایه در این ولایت حکومت اسمعیل بن خالد بن عبدالله قسری در موصل و وفات عبدالله بن عون شیخ بصره و وفات اسید بن عبدالله امیر خراسان و خنظله بن ابی سفیان حجاجی و علی بن صالح حبیبی در حسن بن صالح که هر دو از اقبای اهل شیبیع بودند امر چاروا (فرانک) فوت بین و تقسیم مملکت او در میان دو پسرش شارک و کارلمان (اسپانیا) خروج شفا بن عبدالواحد از اهل بربدر طرف شرق اندلس و اسم مادر شفا فاطمه بود و شفا مدعی بود که از اولاد فاطمه زهراء سلام الله علیها و امام حسین علیه السلام میباشد خبر حال شفا سه سال با عساکر عبدالرحمن اموی با خود او جنگ کرد و بسپار از بنی امیه را بکشت و خسار نهاد و لئ عبدالرحمن وارد آورد (رومیه الصغری) جنگ عبدالوهاب بن ابراهیم امام بار و مپها

شهر هجری

۷۶۹ هجری

اسیما جنگ محمد بن خطبه در کابل و حمید را سال قبل منصور ولایت خراسان داده بود غزل کردن منصور جابر بن مؤید را از بصره و حکومت زینب بن منصور بجای او کشتن منصور هاشم بن اسامح را که در افرنجیه مخالفت منصور کرده بود غزل کردن منصور زینب بن حاتم را از مصر و نصب محمد بن سعید بجای او و وفات محمد بن عبدالله بن مسلم بن عبدالله بن شهاب برادر زاده شهاب بن هریر و وفات یونس بن زید الاکلی و طلحه بن عمر الحضرمی و ابراهیم بن ابی عمیر امر چاروا جنگ عبدالوهاب بن ابراهیم بار و مپهای رومیه الصغری

سدهجری

سدهسبعی

اسیما مر اجنه منصور از مکه بصره گرفتن ابو ایوب موربانی و کسان او را گرفتند منصور اشخاصی را که کلاه بلند بر سر داشتند
 وفات عبید بن بلث ابن ابی لیلی فاضی کوفه و فضاوت شریک بن عبدالله التیمی در این شهر وفات هشام بن غار بن ربعه
 الجرشه هوق و وفات حسن بن عماره و عبدالرحمن بن زید بن جابر و ثور بن زید و عبد الحمید بن جعفر بن عبدالله انصاری
 و سخاک بن عثمان بن عبدالله بن خالد بن جزام و فطر بن خلیفه الکوفی امری پیا جنک معبوت بن یحیی الحویری بار و مهیار و منه الصغری
 و رسیدن او و فتن شب بکی از فلاح روم و نهیب اسپر کردن اهل فلعه بعد از آن راندن نا ذقیه و گرفتن اسپر شپنا
 و غارت نمودن از قبه را افریقا کشته شدن عمر بن حفص و الی افریقیه در جنک با خوارج

سدهجری

سدهسبعی

اسیما رفتن منصور بشام و بنی المذنب سقوط صاعقه که یحیی را در مسجد حضرت رسول هلاک نمود هلاکت
 ابو ایوب موربانی و زینر منصور و برادر او و بریدن دست پای برادر زاده های ایوب بحکم منصور حکومت عبدالملک بن
 ایوب بن ظبیا بمصر در بصره فرستادن منصور زید بن حاتم بن بنیضه بن المهلب بن ابی صفره را با پنجاه هزار لشکر بحرب
 خوارج افریقیه که عمر بن حفص را کشته بودند وفات عمر بن العلاء بن عمار از اولاد حصین النخعی المازنی البصری که یک
 از فرآء سبعة اعلم ناس بقرآن کریم بود وفات اشعث طاع و وهیب بن ورمکی از زهاد و محمد بن عبدالله الشیبی
 النصری و عثمان بن عطاء امری پیا جنک زفر بن عامر هلالی بار و مهیار و منه الصغری

سدهجری

سدهسبعی

اسیما بنا کردن منصور قلعه خندق برای بصره و کوفه فرستادن منصور مهمل را برای ساختن را فخر که شهر شیب
 کنار نهر فرات عزل کردن منصور برادر خود عباس بن محمد را از جزیره و نصب کردن موسی بن کعب بجای او عزل نمودن منصور
 محمد بن سلیمان بن علی بن عبدالله بن عباس را از کوفه و نصب کردن عمرو بن زهیر بن ابی مسیب بن زهیر را بجای او عزل
 کردن منصور حسن بن زید بن حسن بن علی را از حکومت مدینه و نصب کردن عبدالصمد بن علی عم خود را بجای او و وفات
 مسعد بن کدام الکوفی الهلالی عزل کردن منصور عبدالملک بن ایوب بن ظبیا را از حکومت بصره و نصب هشیم بن معوی
 العنکبجی او امری پیا (فرانک) وفات کارلمان و سلطنت بالاسفلال برادر او در تمام مملکت که بشار لمن ملقب
 شد (رومیه الصغری) جنک زید بن اسید السلی بار و مهیا طلب نمودن امپراطور روم از منصور مصالحه را با او
 جزیره افریقا هزیمت خوارج افریقیه در مغانله با زید بن حاتم سردار منصور طغیان و انکار خوارج صغریه
 که در شهر سجلاسه جمع شده بودند از امارت علی بن جبر که بر آنها امیر بود و قبول کردن ابو القاسم بمکون
 و اسول الکاسی را بامارت بجای او

سدهجری

سدهسبعی

اسیما گرفتن هشیم بن معویه حاکم بصره عمر بن سداد را که از جابنا بر اهیم بن عبدالله بن علی حاکم فارس بود
 و کشتن او عزل کردن منصور هشیم را از حکومت بصره که بعد از آن سوار فاضی امامت و فضاوت بصره داشت
 سایر اعمال حکومتی بر عهد سعید بن علی موکول آمد و چون هشیم بیگداد رسید در گذشت وفات حمزه بن حبیب
 الزبای که یکی از فرآء سبعة بود امری پیا (فرانک) ابتدای منازعه بشار لمن با طايفه ساکنین که سب سال این
 جنک امرداد یافت (اسیانیول) مخالفت اهل استبلیه با عبدالرحمن اموی بر پاست عبدالغفار و حیره بن ملایس

واضافه

و اتفاقاً طایفه پاپیه با این جماعت فرستادن عبدالرحمن ابن عم خود عبدالملک بن عمر را که معروف بشهاب آل مردان بود بدیع مخالفین و غلبه بر آنها که خیلی مورد الثقات عبدالرحمن کردید و بدرجه وزارت سپید و ابن عبدالملک آنکسی است که عبدالرحمن را منع کرد از اینکه خطبه با بسم منصوب بخواند (رویه الصغری) جنک زفر بن عاصم هلالی بار و مپها **افریقا** غلبه قشون بزید بن حاتم امیر افریقا بر عبدالرحمن بن حبیب که پدرش پیش از این امیر افریقیه بود و خود با خوارج منفق شده دم از خود میزد طعنان ابو بجمی بن فانوس هواروی در ناحیه طرابلس مغلوب شدن او بدست اسکی بزید بن حاتم که جمیع اتباع ابو بجمی کشته شدند و خود او فرار کرد و افریقیه بزید بن حاتم را مسلم و مصطفی کردید

سده هجری

سده سی و هفتم

آسیا بنا کردن منصوب ضر موسوم بخلد و نقل کردن بازارهای بغداد را بحمله کرخ دادن منصوب حکومتی چنانکه بسعد بن دعلج که لیسر خود تیم را با بنو لایت فرستاد سان دیدن منصوب لشکر خود را در حالیکه مسلح بودند خود نیز کلاه خود و زره بر سر و در بر داشت **فات** عامر بن اسمعیل المسلی و سوار بن عبداللہ فاضی بصره که عبید اللہ بن حسن بن حصین عنبر بجای او بر فرار شد غزل محمد بن سلمان کاتب از مصر نصب طراز موالی او بجای او غزل هشام بن عمر از سندن نصب عبید بن خلیل بجای او کشتن منصوب بجمی بن کرابی محلسب که بطعن منصوب سخن رانده بود و **فات** عبدالوهاب بن ابراهیم امام بقول **فات** و زاعی فقیه که اسم او عبدالرحمن بن عمر و امام اهل شام بود (او زاع قبیلہ ایش از ذی کلاع با از همدان) **فات** مصعب بن ثابت بن عبداللہ بن زبیر بن عوام جد زبیر بن بکاء اموی یا اسپانیایی عبدالرحمن اموی پادشاه اسپانول با در سمعنا افریقیه خود را مستحکم ساخت که علی الغفله بزید بن حاتم که از جانب منصوب والی افریقیه بود بمکه کف او فدی نکند

سده هجری

سده سی و هشتم

آسیا عزل کردن منصوب موسی بن کعب از حکومت موصل و نصب کردن خالد بن بربک را بجای او و دادن حکومت آذربایجان را بجمی بن خالد دادند منصوب حکومت فارس را بنصر بن حرب بن عبداللہ غزمت منصوب زبیر بن مکره معظه را که در بین راه در بئر میمون در ششم ذیحجه **فات** نمود و مدت خلافتش تقریباً بیست و دو سال بود بیعت مردم بامهدی بن منصور سیمین خلیفه عباسی **فات** مالک بن مغول الجلی در کوفه و چوه بن شریح بن مسلم الحضرمی مصری بر زوباد بعضی از بلاد عربستان **اموی** یا (اسپانول) جنک عبدالرحمن اموی پادشاه اسپانول در شهر قوریه و لشکر کشیدن او بر سر طایفه بربک کشتن جماعتی کثیر از این طایفه را بنزد آنکه از عمال او کشفند دشمن او تسلیم نموده بودند

سده هجری

سده سی و نهم

آسیا ظهور مفتح در غرمان که مرد عور کوناه فدی بود از اهل مرو و موسو حکیم و صورتی از طلا ساخته بر روی خود گذاشته و بدین واسطه او را مفتح می گفتند و دعوی او هبت داشت می گفت خدا بیگانه آدم را خلق کرد و خود در صورت او آمد بعد در صورت نوح و همین طور تا در صورتنا بو مسلم خراسانی بعد در صورت ما شتم که خود مفتح باشد خلاص جمع کثیره دور او جمع شده و او را مسجد می کردند و این جماعت در قطعه سپاه و سخر از رسانی کشتن مفتح شده و طایفه مپضه از بخارا و سعد معاوان او شده و کفادان را از کبیر با او جمع کرد پند بر مسلمانان حمله می کردند و اموال آنها را غارت می نمودند با کجمله مفتح بعضی فصور کشت و قلعه نو که در استخر

کرد و با ابونعمان و جندولت بن نصر اصحاب او چند مرتبه مفاصله نمودند و حسان بن نمیم بن نصر بن سبتار او
 محمد بن نصر را کشند و در کار فساد بودند تا خلفه مهکد ابو عون را بجنگ هفت فرساده ابو عون در بنکار ابرامی نمود
 معاذ بن مسلم برای بنکار نصر آمد عزل کردن مهکد اسمعیل را از کوفه و نصب اسحق بن صباح کند ایاشته بجای او و بعضی
 بجای اسحق علی بن لیمان بن محمد بن خاظم بن الحجی را نوشته اند عزل سعید بن عالج را امر بصره و عبد الله بن الحسن از امان
 انبشهر و نصب عبد الملك بن طیبان النهری بجای او بند و عزل فتم بن عباس از همدان و وفات او و نصب بشر بن منذر الجلیجی
 او عزل هشتم بن سعید از جزیره و نصب فضل بن صالح بجای او عزل مطران موالی منصور از مصر و نصب ابو ضمیره محمد بن سلیمان
 بجای او و ولایت حمزه بن یحیی در سجستان و جرابیل بن جوی در سمرقند عزل عبد الصمد بن علی از مدینه و نصب محمد بن عبد الله
 کثیری بجای او که او هم عزل شد و محمد بن سعید الله بن محمد بن عبد الرحمن بن صفوان الحجی بجای او آمد بنا کردن مهکد قلعه و
 مسجد رصافه را و حضر نمودن خندان را و وفات سعید بن قلیل عامل مهکد در سند و حکومت روح بن حاتم در بن مملکت
 بصدیق ابو سعید الله و زهر مهکد و وفات حمید بن خطبه الی خراسان که بعد از او مهکد ابو عون عبد الملك بن زهد را والی
 انبولايت کرد بر قرار شدن ثابت بن موسی عباسی خراج بصره حکومت قازین حمزه در رستاق دجله و اهواز و ولایت
 فارس امر پیا (رونده الصغری) جنگ عباس بن محمد بار و مهیا که حسن صیف ز مفقده لشکر او بود و رسید
 عساکر اسلام تا انزهره و کوفتن یکی از شهرهای و تینه الصغری را

ایوب بن ع

سده سی و هفتم

سده هجری

اسیا امر کردن مهکد برت نسب آل زیاد که معاد به آنها را استیلا نمود و خود را از فریش مپدا نهند بسوی سعید
 روی که غلام حارث بن کله ثقفی و بوجیل اولدالفرایش پدر زیاد بود حج کردن مهکد و بدل اموال زیاد ب مردم و بیع
 نمودن مسجد رسول الله را و بردن پنج مکه معظمه و وفات داود طائی زاهد از اصحاب ابو حنیفه و وفات عبد الرحمن بن عبد الله
 بن عینه بن مسعود السعودی و وفات خلیل بن احمد بصری نحوی اسناد سبیبی خروج یوسف بن برم در خراسان بر ضد
 مهکد و گرفتار شدن و قبیل رسیدن او فتح شهر بار بلاز زیاد دهند به عساکر مهدی عزرا ابو عون از خراسان
 و نصب معاذ بن مسلم بجای او و وفات عبد الله بن صفوان حاکم مدینه و حکومت محمد بن عبد الله کثیری در این بلاد طینه
 که او نیز عزل شد و زفر بن عاصم هلالی بجای او منصوب آمد خروج عبد السلام خارجی در نواحی موصل عزرا بسطام
 بن عمرو از کارگذاری سند و حکومت روح بن حاتم در این مملکت حکومت محمد بن سلیمان در رستاق دجله و ولایت
 بحرین و عمان و فارس و اهواز و ولایت معاذ بن مسلم در خراسان امر پیا (سطنطنیه) یکی از رؤسای طوائف بلغار
 که بشیر سنبودند فرار از میان طایفه خود بقسططنیه آمد قبول دین عیسوی نمود و یکی از دخترهای سطنطنیه
 در جلاله نکاح در آورد و این اول بلغاریست که عیسوی شده است

سده سی و هشتم

سده هجری

اسیا امر کردن مهدی بساختن برکه ها و سقاخانه ها در راه مکه و بخند بیلها و کوناها کردن منبرها در بلاد
 که بوضع منبر حضرت رسول باشد و وفات سفیان ثوری که در سال نمود و هفت مژولاد شده بود و وفات ابن ابراهیم بن
 ادهم بن منصور زاهد معروف استوفی که در بلخ مژولاد شده بود و در شام در گذشت جنگ کردن سعید حسنی با
 اصحاب هفتع و محاصره کردن او را در شام که چون عساکر خود را مغلوب بدید برای اینکه دستگیر نشود خود را با اهل
 و عیال خود در قلعه هلاک کرد و چون سعید رقلعه داخل شد بر او فاعه مطلع کرد پده سر او را برید و برای مهدی

فرستاد و سرهفتاد و سه سال صد و شصت و سه رجب مهدی سپیدار کارهای مفتح این بود که ماهی ساختن بود که در
هوالمند از خیل راه دیده میشد کشتن مهدی محمد پسر ابی عبد الله و زیر پا که بهین جبهه بعدها وحشی از ابی عبد
در خاطر مهدی پدیدار آمد و لایق نصر بن محمد بن اشعث رسند عزل فضل بن صالح از جزیره و نصب عبد الصمد بن علی
بجای او حکم ابی عیسی بن لقمان در مصر و یزید بن منصور در سواد کوفه و حسان الشریعی در موصل و بسطام بن عمر
التغلبی در آذربایجان حج موسی هادی که ولایت عهد داشت **مر و پیا** (رومیه الصغری) جنگ تمامه بن ولید با رو
که در راه بنزول کرد و از رومیها هشاد هزار نفر کسر کرد که میخواستند حرکت کرده بر عرش آمدند و قتل و غارت زیاد نمودند
و انبشهر را محاصره نموده جنگ با سله بن درانداختند پس از آن رومیها بچغان معاودت کردند و این خبر به سید رسید

و تهنیت بزرگ بار و مبارک نمود

سده هجری

سده مسیحی

اسیاست کشته شدن عبدالستام خارجی در فتنه بدست جنود مهک جنگ یزید بن اسید سلیمی در ناحیه فالقیلا و گرفتن
سی قلعه را بخود و غنایم بسپا عزل علی سلیمان از یمن و نصب عبد الله بن سلیمان بجای او عزل سلمه بن رجا از مصر
ولایت عیسی بن لقمان در یمن مملکت که او نیز عزل شده واضح از موالی مهک حاکم شد و او هم مغزول کرد بدو بچی الحش
منصور کشت و حکومت طبرستان و روم را بنفسال با سعید بن دعلج بود و جرجان با مهلهل بن صفوان بود
مر و پیا (اسپانول) جنگ شارلن با عبد الرحمن اموی پادشاه اسپانول و شکست شارلن و قتل و ولایت
و برادر زاده او در آن عمر که کشته شدن عبد الرحمن بن فخری معروف بصفیله در اندلس با اشاره عبد الرحمن زیاد
اسفلا عبد الرحمن و نده بعضی عساکر اسپانول

سده هجری

سده مسیحی

اسیاست لشکر کشیدن مهک بغزم جنگ بار و مپهار و مپنه الصغری و رفتن بالشکر خراسان و غیرها بجلد بردن
هر دو را بشید پسر خود را با خود و کشتن بسپا از زاد فر را که در حلب جمع شده بودند و رفتن بچغان و قتل
هر دو را بیلاد روم و جنگ کردن او در این بلاد که فتوحات بسپا عساکر هر دو نمودند و غلغله در بلاد روم انداختند
بعد از آن هر دو را بشید سالما غانما را جنت کرد و در مدت غیبت مهک از بغداد پسرش موسی هادی جانشین او
بود عزل کردن مهک در اتنای سفر خود عبد الصمد بن علی را از حکومت موصل دادن مهک ولایت تمام مغرب را
بعلاوه آذربایجان و در مپنه طبرستان و فرار دادن ثابت بن موسی را و زیر مالیه هر دو عزل زفر بن عامر
از جزیره و نصب عبد الله بن صالح بجای او عزل معاذ بن مسلم از خراسان و نصب مپن بن ذهل الصبی بجای او عزل
بچی الحش از اصفهان و نصب حکم بن سعید بجای او عزل سعید بن دعلج از طبرستان و روم و نصب عمر بن علاء
بجای او عزل مهلهل بن صفوان از جرجان و نصب شام بن سعید بجای او و وفات ابی ابراهیم بن طهمان بنشاد بود از اجله
و فضلا در مکه و وفات ابوالاشهب جعفر بن طیمان و بکار بن شریح فاضی موصل

سده هجری

سده مسیحی

اسیاست عزل محمد بن سلیمان از بصره و سایر اعمالیکه داشت و نصب صالح بن داود بجای او عزل عبد الله بن سلیمان از یمن
و نصب منصور بن یزید بن منصور بجای او حکومت محمد بن فضل در موصل و وفات شیبان عبد الرحمن ابو معویبه النخعی
التخوی عبد الرحمن بن عبد الله بن ابی سلمه الماجشون و وفات عیسی بن علی بن عبد الله بن عباس عم منصور و بعضی فو

عسوی باد رسال قبل نوشته اند **امروپا** (اسپانول) جنگهای اموی عبدالرحمن اموی پادشاه اسپانول با او که با
(فطنطنیه) فوت امپراتور لئون چهارم و سلطنت فطنطنین پسر او در سن نه سالگی (فرانک) غلبه شادین بر
طایفه ساکن

سده هجری

سده سی

اسیاء عزل خلف بن عبدالله از ری و نصب عیبه از موالی جعفر بجای حکومت نغان از موالی مهدی در رساق جل
و بحرین و عمان و کسک و هواز و فارس و کرمان حکومت احد بن اسمعیل بن علی بن عبدالله بن عباس در موصل و فاف
بزدین منصور بن عبدالله بن بزید بن شهر بن شوبلذ اولاد شهر ذی الجناح حمزه خال مهدی که حکومت بن و بصره
داشت و فاف فح بن و شاح الموصلی از اهدا مروپا هر دو پسر مهک از بغداد فثون اسلام را نا حوالی فطنطنیه
آورده این مادر فطنطنین پنجم که بنای سلطنت پسر صغیر خود را داشت خراج گزارد و هر دو مظفر و منصور را
کرد

سده هجری

سده سی

اسیاء دادن مهدی و لایب عهد را هر دو که بعد از موسی هادی و ولعهد باشد و ملقب کردن او را بر شید غضب
کردن مهک بر و زهر خود یعقوب بن داود بن طهمان و گرفتن و حبس کردن او و یعقوب قبل از وزارت مهک منشی نصر بن
سپار بود و پس از نصر چندی بکار میگردانید تا با ایفام رسید با الحجه در حبس بود تا زمان هر دو که از حبس خلاص
شده بگردد رفت و در آنجا درگذشت و فتن مهک بجزایان و دادن فضا و انولان با بی یوسف فضع چایا ر سبانه مکه
و مدینه با مهک حکومت فضل بر سلیمان طوسی مکتی بابی العباس در خراسان و سجستان که تمیم بن سعید بن دعلج را در سجستان
نایب حکومت نمود که حکومت ابراهیم بن یحیی محمد بن علی بن عبدالله بن عباس در مدینه عزل منصور بن بزید بن منصور از بن نصب
عبدالله بن سلیمان الرقی بجای او حکومت فراموش از موالی مهدی در ماوند و قومس گشته شدن بشار بن برد الشاعر
اعمی بواسطه زند **امروپا** (اسپانول) کشتن عبدالرحمن اموی پادشاه اسپانول برادرزاده خود مغیره بن ولید بن
معاویه بن هشام را سبیا پنکه با جمعی در خلع عبدالرحمن منقوش شده بود

سده هجری

سده سی

اسیاء رفتن موسی هادی بالشکر چار و تهیه نهاد بجزایان برای بخاربه و نداد هر فرزند و بن حکمرانان طبرستان و محاصره
کردن عساکر موسی هادی حکمرانان مشارالیهما و اوقات عیبه بن موسی بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس برادرزاده سقاج
منصور و این انکسی است که سقاج و صبت کرده بود بعد از منصور و خلیفه باشد منصور او را خلع کرده مهک را ولعهد
نمود و یاد کردن مهک در مسجد الحرام و مسجد رسول الله عزال کردن مهک با عبدالله معاویه بن عبدالله را از دیوان
رسایل و استقرار ربع بجای او بر و زو باد بصره و بغداد و شبوع سفر شد بدهان مردم عزل یحیی حشیه از طبرستان
و دیوان و نصب عمر بن العلاء بجای او و لایب فراموش از موالی مهک در جزایان در روز ستم ذیحجه ابسال بگردان بملقی
از روز گذشته پانار یک بود و فاف ابراهیم بن یحیی محمد بن علی بن عبدالله بن عباس حاکم مدینه بعد از فراغ او از حج حکومت
با فتن اسحق بن عیبه بن علی بجای او و فاف جعفر حمر ابو شبیه حسن بن صالح بن جوی که شیعه و عابد بود

سده هجری

سده سی

اسیاء فرستادن مهدی سعید حشیه را با چهل هزار نفر فثون طبرستان و فاف حسن بن بزید بن حسن بن علی بن ابیطالب

که منصف و نیکو بود و بعد عزل کرده در بغداد حبس نمود و اموال او را تصرف کرد و چون موافق
 خلیفه شد او را از حبس بیرون آورد و اموال او را باورد نمود و وفات عمر کلوزانی نیز بانه زاننده و بر فرزند محمد بن علی بن
 جد و به بجای او و کشته شدن بسیار از زاننده خرج پاسین خارجی در موصل و غلبه او بر اکثر دیار رابعه جزیره بعد
 آنکه از لشکر موصل شکست خورده بود و فرستادن مهتد حبشی را بدفع او که بعد از جنگ سختی بر او غلبه کرده او را
 بکشند **مرویان** نفع کردن رقبه های و بنده الصغری صلی را که با هر ن از رشید با ای غلبه نموده بودند و در ن کس
 اسلام بیلا دروم و قتل و غارت کردن (اسپانول) مخالفنا بوالاسو محمد بن یوسف بن عبدالرحمن قهری که پیش از این
 در حبس عبدالرحمن اموی بود و نغای نموده (خود را بدروغ کور فلم داده) و از حبس کر خنده با عبدالرحمن و مقاتله او با
 عبدالرحمن و شکست خوردن او که سال بعد نیز بجهت مقاتله با عبدالرحمن نمود و باز منتهر شد و در سال عدد و
 هفتاد هلاک شد و بعد از او برادرش فاسم نیز با مر عبدالرحمن کشته شد **افریقا** وفات ابوالفاسم بن واسو سرکر
 خوارج صفری در سجلاسه که دوازده سال و یکماه امارت کرده بود و پسر از او پسرش اباس امارت یافت

۷۸۵ **شهر صیحه**

سعد

اسیا وفات مهتد محمد بن عبداللہ المنصور بن محمد بن علی بن عبداللہ بن عباس در ماسندان در بلخ و دویم محرم در حبل
 و سه الکی که ده سال و یکماه خلافت کرده بود بعین کرفن هر ن برای موسی هادی که در جرجان و مشغول محاربه بود
 و آمدن موسی هادی بجایاری از جرجان بغداد و وزیر نمودن ربیع را ظهو حسین بن علی بن الحسن بن علی
 بن ابیطالب علیه السلام در مدینه که جماعتی از اهل بیت او با او بودند از جمله حسن بن محمد بن حسن بن علی بن ابیطالب و عبد
 بن اسحق بن ابراهیم بن الحسن بن علی بن ابیطالب و عبداللہ مذکور پیشرانکه بود و در میان حسین و
 عبدالعزیز بن عبداللہ بن عبداللہ بن عمر بن خطاب که عامل موسی هادی بود در مدینه جنگ در گرفت و عمر منضم شد
 با حسین بعین کرد و حسین با اصحاب خود بازده روز در مدینه ماند و نهدیدند و روز بیست و چهارم بقعه
 از مدینه بیرون شده بمکه آمدند و جماعتی از عسکرها بمکه از زمان حسین ملحق شدند و جمعی از بنی عباس و دشمنان آنها
 در اینسال حج و زیارت مکه آمده از حجاز سلیمان بن ابی جعفر منصور و محمد بن سلیمان بن علی و عباس بن محمد بن علی بودند
 بنا بر این بسیاری از دشمنان آل عباس شکر باین ایشان بمشارالهم پیوسته در روز شریبه با حسین جنگ کردند
 اصحاب حسین منضم شده حسین کشته شد و سر او را بر بدن و زیاده از صد سر نیز از همراهان او به نزد موسی هادی
 آوردند و موسی با نعمل در غضب شد و جایزه بحاملین رؤس داد محفل مقاتله حسین با آل عباس در مکانی بود
 که آن را وح میگفتند و آن از مکه و در جهت طایف واقع است از همراهان حسین در پس بن عبداللہ بن حسن بن
 حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام مصر کر خین و از مصر بطیحه آمد و درین بلاد بود تا رشید شامخ نامی را بدین جا
 فرستاده او را زهر خوراند و هلاک کرد پس از وفات در پس و جبهه او که آستین بود زاننده پسر او که
 موسویا در پس شد و نشو و نما کرده چون کبر شد در این بلاد استقلالی بهم رسانید عزرا کردن هادی هاشم بن
 سعید بن خالد را از حکومت موصل بجهت سوسا که او و نصب عبدالملک بن صالح هاشمی بجای او و وفات
 مطیع بن اباس شاعر و نافع بن عبدالرحمن بن ابی نعیم المظفری که یک از فراء سعبه و امام اهل مدینه بود در فرشت
 نافع غیر از نافع است که از موالات عبداللہ بن عمر کشته شده و وفات در پس بن پوسن که حاجب منصور و نوالی او بود
مرویان (در بنده الصغری) جنگ معیوف بر بجای بار و مهیا

سنه هجرى

سنه مسیحى ۷۱۶

اسپيا وفات موسى هادى بن محمد المهدي بن عبد الله المنصور در شب نهم ربيع الاول در بيست و شش سالگی و مدتی
 خلافتش یکسال و سه ماه بود خلافت هرون الرشيد بپسند مردم با او در همان روز بکه موسى هادى وفات کرد و هرون
 در بیست و بیست دو ساله و عمار را و موسی هادی خیزان ام تولد بود و هرون در کوفه منوگدا شده تولد امین محمد
 رشید از زبیده و زارت عجمی بن خالد و نفوس کردن هرون کلمه امورا با او دادن هرون مهر خود را بجای امیر کرد
 هرون بنای طرسوس بمیشتری خرج خادم ترک و نزول مردم در آن عزت کردن رشید عمر بن عبد العزیز عمری از مدینه
 و نصب اسحق بن سلیمان بن علی بن عبد الله بن عباس بجای او امر و یا (اسپانول) بنای مسجد جامع شهر قرطبه (کرد و)
 بلع عبد الرحمن اموی پادشاه اسپانیا که صد هزار دینار در این بنا خرج نمود کوفتند این مسجد در محلی نباشد که پلوس
 کللسا بنیه اولین ضرب سکه سلاطین مسلمان در اسپانول زدند در این سال بود بوزن و عیار بکه خلفا بنی امیه
 در دمشق معول داشته بودند (رومیة الصغری) جنگ سلیمان بن عبد الله البکائی با رومیها و خرم بر اینند
 که هرون خود در این سال بار و مهاجرت کرد **افریقا** وفات یزید بن حاتم مهلبی والی افریقیه که داو پسر او
 بجای او بود ناهرون یغین والی کرد

سنه هجرى

سنه مسیحى ۷۱۷

اسپيا دادن هرون و لا بن خراسان را بجعفر بن محمد بن اشعث و فرستادن او پسر خود عباس را بکابل و فتح کرد
 عباس کابل را نیز فتح کردن او سانهار را و در بایق غنایم کشته کشتن رشید ابی هریره محمد بن فروخ که حاکم خیز بن بود
 و هرون او را از خیز به بغداد طلبیده هلاک نمود دادن هرون و لا بن افریقیه را بروح بن حاتم برادر بنی حاتم
 مهلبی امر و یا (اسپانول) وفات عبد الرحمن اموی پادشاه اسپانول در قرطبه (کرد و) و او معروف بعبد
 الرحمن داخل بود زیرا که داخل بلاد مغرب شده تولد او در دمشق در سال صد و سپزده و مدینه حکم کنه او در
 اندلس و سال بود و بعد از او پسر ستم گرداندر اس پادشاهی یافت (فرانک) شارلین پادشاه فرانک بعد از حنف
 از دم چند نفر از علمای نحو و مردمان محاسب بملکت فرانک آورد که بتعلیم این دو علم ببرد ازند

سنه هجرى

سنه مسیحى ۷۱۸

اسپيا عزت کردن رشید اسحق بن محمد را از موصل و نصب عبد بن سلم باهل بجای او عزت یزید بن یزید بن زبیده
 برادر زاده معن بن زبیده از ارمینیه و نصب عبد الله بن مهتبر برادر هرون بجای او امر و یا (اسپانول) خیز
 سلیمان و عبد الله پسران عبد الرحمن برادر خود هشام و معارضه میان برادرها که در هر حال هشام غالب
 بود (فرانک) الحاق مملکت باو بر بسیاری ممالک شارلین

سنه هجرى

سنه مسیحى ۷۱۹

اسپيا مردن خیزان مادر هرون الرشید بچ کردن هرون الرشید که از بغداد محرم شد وفات محمد بن سلیمان بن علی در
 و نصر کردن رشید اموال او را که زیاد بود کوفتن رشید هر خور از جعفر بن عجم بن خالد و دادن بفضل بن ربيع انصیا
 رشید جعفر بن محمد بن اشعث از خراسان و والی کردن عباس بن جعفر پسر او را در بنو لا بنی فانت سلام بن ابی مطیع و جوین
 بن اسمان بن عبد البصر و مروان بن معاویه بن حرث بن اسماء القزازی ابو عبد الله امر و یا (اسپانول) چون بعد از
 فوت عبد الرحمن اموی میان هشام که جانشین او بود و برادر او مخالفت در گرفت و اختلال در امر سلطنت انجام

امریا (اسپانول) یکی از سرداهای هشام بن عبدالرحمن با فتنه مسندنا کار کا سون شهر فرانک ناخن و غنیمت زیاد بدست آورده مراجعت کرد (رومیة الصغری) جنک عبدالرزاق بن عبدالجهد ثعلبی یار و مہمبار فریقیا در ایستادن فضل روح بن حاتم از جانب شہد لا پناہ ^{از قبلا} در سال بعد بدست صاحب عبداللہ بن جبار و معروف بعد و بہ الانباری کشته شد ہرگز بن ابن بعد از او از جانب شہد لا پناہ فریقہ با فتنہ بعد از آنکہ دو سال و نیم در ایستادن حکمراے داشت استعفا کرد و بعد فامد

سند ہجری

سند ۷۹۴ ہجری

اسیا خروج ولید بن طریف خارجی ثعلبی در جزیرہ و ناخن بابر اہم بن خازم بن خزیمہ رنصبین و زیاد شدن شوکت او و داخل شدن بار مہنیہ و محامہ کردن چند روز خلاط را و آمدن با بجان و از آنجا جلوان و ارض سواد و عبور کرد بطرف غرب دجلہ و فرستادن رشید بزید بن مزید بن زائدہ الشیبانی کہ سیر برادر معز بن زائدہ بود بجنگ لہد و غلبہ کردن او بر ولید و کشته شدن ولید بسیار از اصحاب او نفوذی کردن رشید کتبہ امود و لٹ خود را بچی بن خالد بن مکر رسیدن فضل بچی بخراک او جنگ کردن در ماوراء النہر و ساحن رباطات مساجد خراسان امریا (اسپانول) جنگ کردن عساکر ہشام با طوائف فرانک سورتر بر بہار سناق نا کرنا در اندلس و فرستادن ہشام لشکری جرار سیر داری عبدالقادر بن ابان بن عبد اللہ از موالی معاویہ بن ابی سفیان بن ہریرہا کہ عبدالقادر بسیار را بکشت بقیتہ السیف فرار کردند و سناق نا کرنا و کوفتہ سناق آن ہفت سال حالی از سکنہ بو (رومیة الصغری) جنک معاویہ بن زفر بن عامر بار و مہمبار فریقیا شوہدین طاہفہ حویہ در مصر عامل خودشان اسحق بن سلیمان و فرستادن رشید ہرگز بن ابن ابیک اسحق کہ آنها را مطیع کرد و رشید اسحق را از مصر عزول کرده ہرگز بکاھی در این ملک حکمرانی نمود بعد عبدالملک بن صالح والی مصر شد

سند ۷۹۵ ہجری

سند ۷۹۵ ہجری

اسیا مراجعت فضل بن بچی از خراسان و دادن رشید حکمرانی ایولایت بمصوب بن زید بن منصور حمرے حال مہک خروج حمر بن اترک سجستان در خراسان و فات مالک بن اسد بن مالک بن ابی عامر بن عمر بن جبارنا و اولاد ذی الاصلح کہ باہر جہنہ اورا اصبحی می کنند و اسم او عارث بن عوف و اسناد شافعی بو و مالک در مدینہ فات کردہ در بقیع مدفون شد و فات مسلم بن خالد بن بچی فقیہ مکی مسلم چون سفید ماہل لبرخ بود او را ز بچی می کنند و فات سید اسمعیل عمری شاہ معروف کہ شیعی بو امریا (رزم) فوت آدرین اول پاپ و بر فرار شدن لئون سیم بجای او (اسپانول) جنک عساکر ہشام با طوائف فرانک

سند ہجری

سند ۷۹۶ ہجری

اسیا عزل کردن رشید منصور بن زید را از خراسان و نصب کردن علی بن علی بن مہان را بجای او کہ ولایت او دو سال طول و بسیار از خوارج را بکشت و حمرہ بن اترک سجستان را مہو و مہان انباع حمرہ و عساکر علی بن علی جنکھا بسیار انفاقا داد کردن رشید ہرگز خود را از جعفر بن بچی و دادن بخود بچی عزل کردن رشید ہرگز بن ابن ابی اسحق خروج طاہفہ حمرہ بچو جان عزل فضل بن بچی از طبرستان و روان و نصب عبداللہ بن خازم بجای او ولایت سعید بن مسلم در جزیرہ حکومت بچی بن سعید حمرے در موصل کہ با مردم بد رفتاری کردہ و مطالبہ مالبات سنواک کن شدہ را کردہ مردم باہر جہنہ جلای وطن نمودند امر کردن رشید بساخن شہر عن زبیر و قطع آن و ساکن کردن جماعتی از لشکر ان خراسان را در آن (عن زبیر سرحدش نزد یک مصبہ) امریا (رومیة الصغری) جنک محمد بن معاویہ بن

وفات عمر بن عثمان بن قیس در مدینہ
بسیوی کہ اعلم علمای ہجو بو و بعضی
وفات او در سنہ صد و شصت و شش
ہفت نوشتند

زفر بن عاصم بار و مپها (اسپانول) اتمام مسجد جامع فرطبه (کرد و) فوت هشام پادشاه اسپانول در ماه صفر که
نفر با هفت سال و هفت ماه سلطنت کرده و سی و نه سال داشت کینتش ابوالولید و مادر شام ولد و در سپرت
بعمر بن عبدالعزیز بن شیبه بود سلطنت حکم بن هشام که ملقب بمنصر بود بجای پدرش و در زمان حکم دو عم او سلیمان و
عبدالله بر او خروج کرده جنگها کردند و سلیمان را حکم گرفتند کشت عبدالله آخر الامر از در صلح در آمده و فتنه
بنشست مجبور نمودن حکم و عمال او اهالی اسپانول را بجهت کشتن زبان عرب (فرانک) بنای معبد در شهر اسلا سائل حکم
شارلز و ساختن غارن برای خود در همین شهر

سده هجری

سده مسیحی

اسیاء غلبه طاغیه محمدر خراسان و فات عبدالله بن مبارک هفتم مروزی و فات عمران بن ابی حفصه شاعر و فات ابویوسف
فاخری که اسم نجف بن ابراهیم و اکبر اصحاب الجعفره بود و فات علی بن خمره ابوالحسن لازدی المعروف بکسانی المفری العوی رد
و بعضی فوت کسلی و در سال صد و هشتاد و سه نوشته اند **امروپا** (فستونینه) این مادر پادشاه که بنای
سلطنت داشت چشم پسر خود را که پادشاه خفیه بود میل کشیده بعد او را بقتل رسانید (رومنه الصغری) جنگ هرن
الرشید بار و مپها و گرفتن قلعه صفصاف بلجک عبدالملک صالح در خاک روم که با نفره رسید و مطبوره را فتح کرد (اسپانول)
چون در این سال حکم بن هشام پادشاه اسپانول چنانکه پیش اشاره نمودیم با عام خود مشغول بجمله بود طاغیه فرانک
موقع و فرصت بدست آورده نا شمال سراکوس را خند **فرنیقا** دادن هرون الرشید و لابن افرقیته را بمجد بن معانل
بن حکم العک که رضیع رشید بود

سده هجری

سده مسیحی

اسیاء در این سال هرون الرشید فرار داد که بعد از امین عبدالله معامون و بجهد با شد و او را بر خراسان و بلاد بکه
متصل بانول بن استان همدان و الی نمود و مامون لقب داد و جعفر بن جعی یا پیشکار او کرد و فات جعفر الطیالسی محدث مجتهد
پادشاه خزر برای جنگ با مسلمان **امروپا** (رومنه الصغری) جنگ عبدالرحمن بن عبدالملک بن صالح بار و مپها و رسید
او به افسوس شهر اصحاب کحف (اسپانول) آمدن سبیل عظیم در فرطبه (کرد و) و خراب کردن بسیاری از خانه ها
و اما کن را

سده هجری

سده مسیحی

اسیاء استیلاء خزر بر بلاد کج و شبر و ن و غیرها و اسپر کردن صد هزار نفر از اهالی این بلاد از مسلمان و غیره
و دادن رشید و لابن افرقیته با ضافه آذر با بجان پزید بن مرثد که او و خرمه بن خاتم با بن نواحی آمده بدفع این
فتنای پرداختند و حصا باب الابواب را محکم کردند و خزر را بیرون نمودند و قتال حضرت امام همام موسی بن جعفر الکاظم
علیه السلام در مجلس هرون که عمر مبارکش پنجاه و چهار سال بود و داستان سپهر هرون آنحضرت را بسندی بن شاهک و
جلسه آن بزرگوار و صمو شدن آن امام عظلوم بامر هرون مشهور است و فات موسی بن علی بن موسی بن محمد بن علی بن
عبدالله بن عباس و فات محمد بن صدیق ابوالعباس المذکر معروف باین سمالک و اعظ و فات یونس بن حنیف نخوی مشهور که زیاد
از صد سال عمر داشت **امروپا** (فرانک) مجادله عساکر شارل بن باعرا بیکه جزایر را با او واقع در دریای مکه را منصرف بودند

سده هجری

سده مسیحی

اسیاء دادن هرون و لابن عمن و مکه را بمجاد بر بر و و لابن سندلابا و دین پزید بن مرثد بن حاتم الهلبی و و لابن جیل را

بجای الحرس و ولایت طبرستان را بجزیره رازی حکومت و وصل و اعمال آن در بیست سال با برید بن بن مرتد بن زائده الشیبانی
و فات عبدالله بن عبدالعزیز بن عمر بن خطاب که او را عابد می گفتند **افریقا** ابراهیم بن اغلب از جانب هرون الرشید
حکومت فریقته ماموشد و بعد از فوت هرون ابراهیم و اولاد او در مغرب بالا استقلال سلطنت میکردند
اطاعت خلفای بغداد و بسط این مملکت از تونس تا مصر بود و اغلب ملوک مغرب از تراد ابراهیم بن اغلب می
باشند و فات احمد سبوطی در فریقته

سده هجری

سده مسیحی

اسیای و فات عبدالصمد بن علی بن عبدالله بن عباس عم منصور و فات برید بن مرتد بن زائده شیبانی برادر زاده معین بن
زائده و برادر شدن اسد بن برید بجای او کشتن اهل طبرستان را مهر و پیر رازی که خود را و دادن رشید و ولایت
طبرستان را بعد از عبدالله بن سعید الحارثی و فوج صاعقه در مسجد الحرام که دو نفر را هلاک کرد و فات محمد بن ابراهیم
الامام بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس در بغداد امر پیا (اسپانول) پادشاه آگنین شهرارسلن را از فسون اعراض نمود

سده هجری

سده مسیحی

اسیای هرون الرشید مقرر نمود که بعد از فوت پسرش فاسد بعهد باشد و او را مؤمن ثقت داد و مؤمن سپرده بعهد
بن صالح و فات عبدالله بن صالح بن عبدالله بن عباس و علی بن عباس بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس پسر پادرسفاح و منصور
امر پیا (منظمنه) بلوای عام سبخلع این ملکه شده و امیر طود نیسفر (نفقو) بجای او برقرار کرد (اسپانول)
و وقوع اتفاق فای بن حکم و عموی او عبدالله بن عبدالرحمن و فات شقران بن علی زاهد در اندلس **افریقا** و فات راشد
موالعیسی بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابطالب علیه السلام که با در پس بن عبدالله بن حسن مغرب رود کرده بود و
امارت بر داشت بعد از او امارت بر ری ابو خالد برید بن ایا من سپد

سده هجری

سده مسیحی

اسیای غضب کردن هرون بر برامکه و کشتن جعفر بن یحیی را در اربار شبا اول ماه صفر و جدا کردن سر او را از بدن و
فرستادن سر و بدن او را بغداد و نصب کردن سر و قطعه از بدن او را بیکس و قطعه دیگر از بدن او را بجیسر دیگر و جعفر
سی و هفت سال بود و پسر از کشتن او هرون حکم کرد یحیی و اولاد او را گرفتند و اسباب و اموال برامکه را ضبط نمودند
و کسی را که معترض نشدند محمد بن خالد بن برمک اولاد او بودند که در عداد معترضین شمرده نمیشدند و سبقت قتل جعفر
و اعدام برامکه موثرترین چیزها نوشته بعضی گفته اند هرون عباسه خواهر خود را نیز او جعفر داده بود برای
اینکه با او محرم باشد و مقرر نمود که با او مباشرت نکند جعفر خلاف این امر کرده و عباسه پسر آورد و خلفه مطلع
شده و دو دهان برامکه را بر انداخت بر این اند که هرون یحیی بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابطالب علیه السلام را
جعفر داده بود که حبس کند جعفر او را رها کرده و این سبب خشم هرون شد جامع کونین چون صبت کردم و گرامش بر
با فطار رسید و فلوی با ایشان شد خلفه توهم کرده آنها را قلع نمود و چیزهای دیگر نیز گفته شده که موجب قتل
و لاطال تخمه میباشد خلاصه مدت وزارت برامکه هفده سال بوده است فوج منافسه و فای بن حضرت و بمایشه در
شام که هرون فرستاده فتنه را خوابانیدند و فات فضل بن عباس را هلاک کرد در سمرقند منوالت شده و عیبه آمده در
این مکان مقلاتن بود تا بر جنت نزدی پیوسته فات ابومسلم فرآهوی که کسان را از او اخذ علم کرده بود کشتن رشید ابراهیم
عزیز بن حسین بن هرون خواهری که از جعفر بر مکی داشت فات عمر بن سعید طانسی کو فامر پیا (منظمنه) امیر طود

۲
ادویا (فواتک) سفرای شام
که نسبت فلسطین رفتن بودند
با هرون الرشید علافان کرده
علی که در بیت المقدس بود با
کلبه های محلی علی بن معروف
بعقرب علی بن بکد ستگاه ساعث
زنک در از طرف خلفه بطور
هدیه نزد شارلین آوردند
لئون سیم پاپ م تاج آگوست
قصه معروف و منه الکبری
بشارین هدیه داد

جدید قسطنطنیه را دای خراج بخلیفه هرون ابا وانکار کرده لهذا خلیفه با لشکر جاری بجهت اطول حرکت کرده وظاهر
شهر هر اکل (هرقله) را معسکر ساخت از این تاریخ تا سه سال ناپه جنگ میان هرون و نسفر اشتغال داشت (اسپانیول)
کوفتن طایفه فرانک شهر نبطیه را و اسیر داد و استخلاص عمر و سبن یوسف که از جانب حکم حاگر ثغور بود این بلد را از

فرانکها

سده ۱۱۱ هجری

۱۰۳ هجری

اسپانیا فتح شد که بزعم بعضی این آخرین فتح او بود و وفات عباس بن احنف شاعر بقول **امروپا** (اسپانیول) وفات
شهبند بن علی که با عبدالرحمن معاویه با بن مملکت آمده بود در اندلس رفت و سه سالگی

۱۰۴ هجری

سده ۱۱۹ هجری

اسپانیا آمدن رشید ری از خوف طغیان والی خراسان علی بن علی بن عباس که چهار ماه در این بلاد اقامت کرد
والی مشارالیه از خراسان بری آمده هدایای فزونی بر رشید و همراهان او و احوال مظنون رشید ظاهر شده بعد از آن
نمود و جسد جعفر که مصلوب بود بسوزانند و در بغداد اقامت نکرده بر قریه رفت و وفات محمد بن الحسن الشیبانی فقیه
ابو حنیفه صاحب کتاب جامع کبیر و جامع صغیر و فقه ابو حنیفه امان دادن و رشید بجز ان طبرستان و دیلم و اطاعت آنها آورده
دادن رشید حکومت طبرستان و ری و ماوند و قومس و همدان را به عبداللہ بن مالک **افریقا** ظهور اغتشاش و
قتل در طرابلس غرب

۱۰۵ هجری

سده ۱۱۹ هجری

اسپانیا عزل کردن رشید رافع بن لبت بن نصر بن سیدار از حکومت ماوراء النهر که پسر از مغزول شدن بخالفقت بر
خواست خروج سپه بن بیکر خارجی که از ناحیه عبدالقیس خروج کرد و کشته شدن او بدست عساکر رشید اسلام فضل بن
سهل مجوسی بدست مامون و فضل شیعه مذهب بود و او بود که بمامون گفت حضرت رضا علیه السلام را و بعهده نماید و وفات
اسد بن عمر بن عامر الکوفی صاحب ابوحنیفه و وفات یحیی بن خالد برمکی که در رقه در حبس رشید بود و وفات سال عمر
داشت **امروپا** (رومیة الصغری) فتح کردن رشید شهر هر اکل (هرقله) را در ماه شوال و فرستادن داود بن علی بن
موسی بپرس سبایر بلاد این مملکت **افریقا** ابتدای سلطنت مستقله آل ادریس در مغرب که شهر فز (فاس) را پای تخت خود
قرار دادند و در هرون حکومت مصر و سواحل شام را بجمید بن معین که او ناظر قبر رانده فل و هدم و غارت زیاد نمود

۱۰۶ هجری

سده ۱۱۹ هجری

اسپانیا عزل کردن رشید علی بن علی بن عباس بن ماهان را از ولایت خراسان و نصب هرثم بن اعین بجای او امر کردن رشید
بهدم کلیساها اینکه در سرحدات بود **امروپا** (قسطنطنیه) بعد از سه سال جنگ نسفر (نفور) قبول بیعت
خلیفه هرون ناموده و از ساختن قلعه و مستحکمان در سمنا طولی ممنوع شد (فرانک) شارلین پادشاه فرانک
در شهر نیون و پل مملکت و سبغ خود را بینه شیر خود شارل و پین و لونی تقسیم کرد (اسپانیول) کشته شدن
بسیاری از اعظم اهل طلیله با اشاره حکم پادشاه اسپانیول بواسطه فرزند آنها بشارت عبدالرحمن بن حکم و عمر
بن یوسف که حکم او را والی این ولایت نموده بود و چون مقبولین در سرای حکومتی در حفره بقتل رسیدند این
واقعه بوقوع حفره معروف شد (ایتالیا) پادشاه ایتالیا جزیره کرتس را از تصرف اعراب خارج نموده خود منصرف
و مالک شد

سده هجری

سده هجری

اسیاء عزیز رشید از رفه سفر خراسان را که بیداد آمد امین را جانفشین خود نمود و در پیغ بنفشان بطرف نهر و انانک
و مقصود از این سفر جنگ بار افغ بن پشت بود و از آنجا که نفاقت و مرض بر طبعش شیدا اسپنلا داشت فضل بن سهل مامون را
محرک شد که از هرون مسئلت نموده التزام رکاب او را داشته باشد و پیر از الحاح هرون قبول کرد شورش فریب پذیران را
که رشید عبدالله بن مالک را باده هزار نفر بدفع آنها فرستاده جمع کثیری از این جماعت را بکشتن دادن رشید حکومت نمود
و ابی ثابت بن نصر بن مالک که او مطوره را فتح کرد و قات علی بن جعفر بن منصور در سمرقند خاصه کردن هر شهر بن امین را فتح
شد و در سمرقند خروج جزه خارجی در خراسان و اطاعت عال هرات و سجستان و غیره با و که عبدالله بن عثمان بنش با و بود بدفع او
بر خاسته و او را در سال بعد از آن شاعران نمود و بسپار از اصحاب او را بکشتن قات بهلول مجنون

سده هجری

سده هجری

اسیاء مردن فضل بن محمد بن خالد بن مهک در حبس رشید در رفه در ماه محرم در سن چهل و پنج سالگی و محاسن فضل بن
مخصوصا منقذ و قات و پنجاه قبل از وفات رشید اتفاقا قات جنگ شهرت بن امین و از خراسان با عساکر را فتح بن پشت که هر شهر
غالب بود و بخارا را فتح نموده بشین برادر را فتح و اد سنکیر کرد و در رشید فرستاد و قات رشید در ستم جادی الاغوه در
طوس در چهار هفت سالگی مدفون شدند او در خانه که منزل داشت در این وقت مامون با رشید در مر بود و
فضل بن ربیع و اسمعیل بن صبیح و مسرور و حسین از ملازمان رشید بهر پالین و حضور داشتند علت خلافت رشید
سیزده سال و دو ماه و هجده روز بود خلافت امین بن رشید ششمین خلیفه عباسی ابتدای اختلاف میان امین و مامون آمدن
زیبیه مادر امین از رفه بیداد و ملاقات نکردن امین با او در این باره در حال آنکه جمیع بزرگان بغداد با او بودند غزای کردن امین
برادر خود قاسم مؤمن را از جزیره و برقرار داشتن او را بر حکومت فلسطین و عواصم (شعور) و دادن حکومت جزیره را بجزین بن
خازم

سده هجری

سده هجری

اسیاء مخالفت اهل حمص با حاکم خود اسحق بن سلیمان و عزل کردن امین او را و نصب نمودن عبداللّه بن سعید الحریطی بجای او
که با اهل حمص جنگ کرد تا امان طلبیدند کشته شدن شقیق بلخی را هدمعروف بنصوف و رغن و کولان از بلاد ترک آفرینان
مخالفت اهل بوزن و بفران با ابراهیم بن اغلب غلبه ابراهیم بر آنها

سده هجری

سده هجری

اسیاء انداختن امین اسم مامون را از خطبه و خطبه خواندن با اسم پسر خود موسی بن امین که طفل صغیر بود و ملتفت کردن
او را با طوق الحق و بجهت لشکر نمودن برای جنگ مامون که در خراسان بود و دادن سرداری این لشکر را بعلی بن عیسی بن ماهان
و روانه شدن این لشکر بطرف دی در این وقت ظاهر بن حسین از جانب مامون با عساکر قلیله در ری بود چون علی بن عیسی
بر روی سپه ظاهر از بیعت امین در گذشت مامون را بخلاف قبول نمود و با عساکر امین بقتال پرداخت جنگ سختی کردند عساکر
امین مغرور و علی بن عیسی کشته شد و ظاهر سر او را با خنجر برای مامون بخراسان فرستاد و چون در این جنگ ظاهر بکفر
از اصحاب علی بن عیسی را که معرفت با نام طائی بود با شمشیر که در دست گرفته جنگ انداخت معروف بن ابیالمیمنین شد
اسپنلا و ظاهر بر اعمال جبال و قات بونواس حسن بن هانی شاعر و کادش امام محمد تقی علیه السلام خروج علی بن عبداللّه بن خا
بن زید بن معویته معروف بنسفیان که مادر او نفیسه دختر عبید الله بن عباس بن علی بن ابیطالب علیه السلام بود امیر و پاد

(اسپانول) حکم پادشاه اسپانول بعد از غلبه لشکر ساراگوسا پادشاه فرانک انقاد عهد صلح نمود

سده هجری

سده سی

اسپانول فرستادن امین لشکر بصره احمد بن مرثد و عبدالله بن حمید بن خطبه بجنک طاهر که با هر یک از این دو هزار سوار بود و چون بجای رسیدند همان آنها اختلاف پیدا کرده بدون اینکه با طاهر ملاقات و جنگ کنند گریختند و طاهر جلوان آمد و هرگز بافتن از جانب مأمون با و پیوسته ماه و نبط طاهر نوشته بود که بلا دی بکه مستخرج شد مگر مگر کند و خود متوجه هوا شود طاهر بموجیان گفت بطرف هوا سازند و هرگز در جلوان ماندند مگر در مأمون که او را امیر المؤمنین خطاب کردند و خطبه باسم او خوانند آن مأمون حکومت بلاد چند بافضل بن سهل که حد فطر و حکومت او از مشرق از کوه همدان بود تا بحد طولا و از دریای عمان بود تا دریای دیلم و بحر جان و او را ملقب بنو الیاس بن نمود که ریاست سپه و فلام باشد آن مأمون وزارت مالیه را بحسن بن سهل استیلاء طاهر را هوا و واسط و مداین و ترمذ و بصره و قات عبدالله بن صالح بن علی که در حبس نشسته بود و امین او را از حبس بران آورده حکومت شام و جزیره را با و داد و او بر فر آمده در ایجاد رکذشت خلع کردن حسن بن علی بن عیسی بن ماهان امین از خلافت در شب یازدهم رجب گرفتن بیعت برای مأمون که چند روز بعد با مردم امین را بجلافت برداشتن و حسن در این غمگسسته شد خلع کردن داود بن عیسی بن موسی بن محمد بن علی حاکم فکه و مدینه امین را از خلافت گرفتن بیعت از اهل بلاد برای مأمون افریجیا مخالفان طرابلس غریبا ابراهیم بن اغلب غلبه ابراهیم بر آنها و دادن ابراهیم حکومت این ولایت را بپسر خود عبدالله و مادامیکه ابراهیم زنده بود جنگ در میان عساکر او و اهل طرابلس بر سر کار بود بعد از فوت او شهر طرابلس در با عبدالله بن ابراهیم را شد و خارج از شهر و در با عبدالله بن عبدالرحمن بن رستم رئیس بصره مقرر آمد

سده هجری

سده سی

اسپانیا محاصره کردن طاهر و هرگز بغداد را و محصور داشتن امین را و وقوع غارت و حرق در بغداد و مانع شدن طاهر دخول ماکولات و ارزاق را بغداد و ظهور غلامان در این شهر شدت حال و تنگی و همین طور بغداد در بند محاصره بود تا سال بسیر رسید رفتن مؤمن بر پیشد و منصور بن مهران بن خراسان نزد مأمون و فرستادن مأمون مؤمن را بخراسان اسپانیا (ایتالیا) پین پسر شارلین پادشاه ایتالیا وفات نموده بر تارک پسر او بجای او برقرار می کرد

سده هجری

سده سی

اسپانیا استیلاء طاهر بر بغداد بعد از قتال شدید و داخل شدن در این شهر و جازیدن که هر کس در خانه خود این است و محصن شدن امین با و داد او ماد را و در مدینه منصوب و محاصره کردن طاهر او را در این بلاد و چون امین بدین روی بدست ظاهر گرفتار میشد و بهلاکت میرسد از هر شه امان خواست کار شط آمده در فابو هرگز داخل شد هرگز او را در بر گرفته سنت پای او را بوسید و قصد حراست حفظ او را داشت ولی اصحاب طاهر در فابو گرفته و عرق نمودند ملاح فابو هرگز را از آب برون آورد و کسان طاهر امین را گرفتند و طاهر او را حبس نمود و نصف شبی چند غمخیز فرستاده او را بکشند و سر او را نزد طاهر آوردند و طاهر آن سر را بر یک از برجهای بغداد نصب کرد مردم او را بدید بعد طاهر سر را با خیر بخ برای مأمون فرستاد و قتل امین در بیست و چهارم حرم انقاد افتاد شد

خلافش نقر با چهار سال و هشت ماه و عمرش بیست و هشت سال بود زیاد بشر بن جمر و استیقا لذات و لغ داشت پس
کشته شدن امین تمام مملکت برای مامون مصعنی شد و حسن بن سهل برادر فضل را و ابی جبال و عراف و فارس و اهواز و
حجاز و یمن نمود بر خاستن فضل بن سبث العفیل از هواخواها امین بن خلف مامون و این نصر در کسب و در ناحیه شمالی حلب
ساکن بود **اروپا** (اسپانول) شورش اهالی بعضی محلات و ارباض و طبر بر حکم پادشاه اسپانیا بجهد اکتار او
ملازمان او در شرب ملامی و غلبه حکم بر شورشبان و کشتن بسیار از آنها را

سنه هجری ۹۹

سنه مسیحی ۱۱۴

اسیا ظهور ابن طباطبای العلوئی محمد بن اسمعیل بن ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام در کوفه که
مردم را دعوت بجنت رضا سلام الله علیه نمود و سر کرده منا بعین ابن طباطبای ابوالسرای السری منسوب بود و اهل
کوفه با او بیعت کردند و حسن بن سهل زهیر بن مسیب ضعی با ده هزار نفر بجنگ ابن طباطبای فرستاد ابن طباطبای آنها
را منهدم کرد ولی در شب اول رجب ابوالسرای محض اینکه خود را با ست اسبندادی داشته باشد ابن طباطبای را مسمو
و هلاک کرد و پسر موسی بن زید را که از اولاد حضرت علی بن ابیطالب بود بر حسب ظاهر بجای ابن طباطبای برداشت و با او
جنگ میکرد چنانکه بر بصره و واسط غلبه نمود و میان او و عساکر مامون زد و خورد ها شد فاطم بن مصعب بن زریق
پدر طاهر بن ابیمنین بخراسان که مامون بغیر بنی و فرستاد و فاطم عبدالله بن نیر همدانی کوفی مکتبی با او هاشم پد محمد بن
عبدالله بن شیخ بخاری **اروپا** (فرانک) فوت شارلمن در شهر اکرا شاپل در بیست و هشتم ماه ژانویه و جلوس
لوی پیرن در شارلمن بجای او و نصر بن مومن ثمام ممالک پدر اسوای ابطالیا

سنه هجری

سنه مسیحی ۱۱۵

اسیا اگر چنین ابوالسرای از کوفه با هشتصد سوار پس از آنکه هر شهر او را درین شهر محصور داشت و در هر شهر بکوفه
و امین نمودن اهالی را و رفتن ابوالسرای بجولای و منفرق شدن ابناء او و گرفتن حماد کند غوث ابوالسرای و معد و کذا که در
او مانده بودند و فرستادن نزد حسن بن سهل که در نهر وان بود و کشتن حسن او را و فرستادن سر او را برای مامون ظهور
ابراهیم بن موسی بن علی بن جعفر بن محمد العلوئی رفتن یمن و در بنو قحس بن موسی بن علی بن محمد بن علی بن عبدالله بن
عباس از جانب مامون حاکم یمن بود و از ابراهیم علوی منهدم شده ابراهیم بر یمن مشغول شد و ابراهیم با بجهد اینکه مردم را
زیاد میکشند و هب میکرد جز آن میکشند رفتن هر شهر بر نزد مامون و گرفتن و حبس کردن و کشتن او را در حبس و
اظهار نمودن که او در حبس بود و اینجمله بسبب حسن بن سهل شد امر کردن مامون با اینکه اولاد عباس را شماره کنند
از این شماره معلوم شد که عدد آنها نقر بیاسی و سه هزار نفر است جلال و نسل و وفات معروف فخری معروف بنصوف
صاحب الکرامات و پدر معروف نصرانی بوده **اروپا** (اسپانیا) فرستادن حکم پادشاه اسپانول استکری لبر داری
عبدالکریم بن مغش بر سر بلاد بکه از اندلس نصر فرانکها بود و مقاتله شد بدین ایجابین

سنه هجری

سنه مسیحی

اسیا غلبه اجاره و او با شریک بغداد که بر اهلی و دست رازی بنسوان و اطفال مردم و انواع صنوق و خجور مشغول دند
و دهات را غارت میکردند و آخر الامر اهل بعضی از محلات بغداد با شخصی که موسی بن خالد بن الدیوس بود منقوش شده
بدفع اشراق پیر داخند و بعد از خالد یکی از اهل خراسان که او را سهل بن سلامه انصاری میکشند مصمم گرد فستاق شده
مصعنی بگردن او بخت امر معروف و منی از منکر میکرد و جمع کثیر و در سهل جمع شده و مردم او را اطاعت نمیکردند

اسعیل

و بعد از آن که مامون امام ثامن حضرت رضا علیه السلام را در زندان بست و از آنجا که لباس سپید خود را نرگ نموده جامه سبز
 پوشید و این واقعه در دویم رمضان واقع شد و بسیار عجز و خوارگی نمود و بر خصم و ابراهیم بیچاره مهادت کرد آن آمد
 و بعضی از اهل بغداد امتناع نمودند و شخصی که این بیعت در بغداد میگردید علی بن محمد بن ابی خالد بود گفتگوی اهل
 بغداد در خلع مامون و برداشتن ابراهیم بن مهملک را بجلال بن جهمز اینکه حسن بن سهل را پیشکار خود فرار داده و خلافت
 را بخانواده آل علی از ایطال علی السلام راجع کرده است فتح کرد و عبدالله بن حراد بهر والی طبرستان جبال طبرستان را
 و بدست آوردن شهر پارس شهر پارس را بر سر زمین کرد در آن جهان بود و دستگیر نمودن او ابو لیاق پادشاه دبلم را و قوع
 زلزله عظیم در خراسان ابتدای امر بابل خرمی و طه و او در میان طایفه جبار و اینه که معفند به ناسخ بود و مبعثت
 ارواح نقل مابدان میخایند **افریقا** و قات ابو العباس عبدالله بن ابراهیم بن اغلب و لایق ذیاد بن ابراهیم بن اغلب

در افریقیه

سند هجری

۱۱۷ صبح

اسیاب بیعت کردن او ل بغداد با ابراهیم بن مهملک و خلع نمودن مامون را از خلافت و این بیعت را مطلب بن عبدالله بن
 مالک برای ابراهیم میگردانست ای ابراهیم بر کوفه وارد و زدن در مدین دادن ابراهیم حکومت جانب غربی بغداد را بعباس
 بن موسی هادی و حکومت جانب شرقی را با اسحق زهری و اسحق بن اسحق سهل بن سلامه را که امر معروف و نهی از منکر میکرد
 و فرستادن او را نزد ابراهیم بن مهملک در مدین که او را بعد از زدن حبس کرد عزیمت مامون از خراسان بعراق بجهت دفع
 ابراهیم بن مهملک و جانشین کردن عثمان بن عباد را در خراسان و چون مامون بخرن آمد در دویم ماه شعبان چنان فرود
 حاکم بر وصل بن سهل و ائمه باستان حمل کرده او را بکشند مامون گفت هر کس فائزین ذوالر باستان را بگیرد ده هزار دینار
 با و انعام میدهد عباس بن مسلم دینوری آنها را که فتنه زده مامون آورد آنها بامون گفتند تو امر کردی که ما فصل را بکشیم
 مامون حکم کرد که در آن روز از زدن و مشوجه انداختند ابراهیم بن مهملک و مطلب که بیعت از برای او میگردانست از آمدن مامون
 خبر شدند مطلب رض کرده بغداد آمد و در خراسان شروع کرد به بیعت گرفتن برای مامون و خلع ابراهیم بن جهمز بیعت
 ابراهیم سپید از مدین بدست بغداد کرد و مطلب طلبید مطلب از آمدن امتناع نمود ابراهیم حکم کرد خانه های او را خراب
 کردند و خود او را سزا شدند بچینت با او زندمر او جنب بوران دختر حسن بن سهل با مامون و در آوردن مامون دختر خود را
 در نکاح حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام و فاطمه ابوعبدی که بچین مبارک بن مغیره مقرعه مصاحب ابوعبدی و ابوالعلا
 باشد و او را بزدی میگویند بجهت اینکه مصاحب بدین منصوب حال مهملک و معلم پسر او بود **امریا** (ایطالیا) شورش
 پادشاه ایطالیا نیز تار و پود خود لوی باسکال اول روزم بیایدت برقرار کرد بد

سند هجری

۱۱۸ صبح

اسیاب ارخال امام ثامن حضرت رضا علیه السلام در طوس و پنجاه سالگی و داستان مسموم شدن آنحضرت معروف است
 و اجبار کردن مامون اهل بغداد را از ارخال آن بزرگوار و خراج کردن بغداد بها ابراهیم بن مهملک را که یکسال و پانزده ما
 بر آنها ولایت داشت منواری شدن ابراهیم که پنهان بود تا مامون بغداد آمد رسیدن مامون در آخر ذیحجه اینسال لهذا
 زلزله های شدید در خراسان و ماوراء النهر خا و در بلخ و جوزجان و فاریاب طالقان که هفتاد روز طول کشید و
 خسارت زیاد وارد آورد ابتداءی حسن بن سهل بخنود حد بکه او را حبس در بند آهن گذاشتند و ملان سپاه که با او بودند
 اینغیره را برای مامون نوشتند

تذکره ملوک بنی زباید مدینه

شخصی از بنی زباید بن اسمیر موسی بن محمد که بعضی او را پسر ابراهیم بن عبدالله بن زباید دانسته اند با جماعتی از بنی امیه و امامان
 بفضیلت سهل یا محسن بن سهل پیوسته بود مامون شنید که امر بن محمد است این سهل با موی گفت محمد مذکور را که از آل زباید
 بود با ما رفت بن مضر و عماما مؤبدین گفته عمل کرد محمد با جماعتی پنج رشت از آنجا بهین روانه شد و بعد از جنگها که با عی
 کرد نهمه بکرفت و استغفراری درین بزم رسانید و در سال بعد شروع بساختن شهر نمود و هدایای و افره بخت
 جعفر غلام خوبی مامون فرستاد و در سنه و هشت شش مامون و هزار سوار برای محمد بن فرستاد و کار محمد
 گرفته بر تمام بن اسبلا یافت جعفر مذکور را حکومت خیال داد و شهر مدینه را در آن بنام خود و بلاد محکوم جعفر
 معروف بخلاف شد یعنی منک و وسیع و جعفر تخصص کافی بود و لکن آن زباید با وفوت گرفت و در هشت چها سال
 آن زباید درین حکومت کرد و بعد سالت بمجلیک و بندکان آنها رسید امر پیا (فرانک) غلبه لونی پادشاه
 این مملکت برادرزاده خود بر نازد و اسر و شجر قتل او و منصوب نمودن نیز خود را بجای او

سنه هجری

سنه هجری

اسیما و مامون بغداد که بواسطه قتل او ناپره فتنه که در این شهر مشعل بو منطق روز و مامون و همراها
 لباس سبز پوشیده بودند مردم بالباس سبز مجسوم و میآمدند و هر جا لباس سباهی میپاشند میسویند و هشت روز
 بر این قوال گذشت نگاه بنی عباس سرداران خراسان در بنیاب گفتگو کرده لباس سبز مزین و باز جامه عباسیان
 سپاشند و قاتل شافعی محمد بن ادریس بن عباس بن عثمان بن شافع بن سائب بن عمید بن عبد بن هاشم الطلیحی علی بن
 و شافعی منسوب شافع بن سائب مذکور است شافع بیجا و چهار سال بوده و قاتل حسن بن زباید اللؤلؤی فقیه از اصحاب
 ابو حنیفه را بود و دو سلیمان بن داود الطیالسی و قاتل نصر بن شمیل خمر شره مخوی که در صحبت مامون مقامی بهم رساند
 دادن مامون و لایق کوفه را برادر خود ابو عیسی و لایق بصره را برادر دیگر خود صالح و حکومت عمر بن را بعبدالله بن
 بن عبدالله بن عباس بن علی بن ابیطالب علیه السلام

سنه هجری

سنه هجری

اسیما عامل کردن مامون ظاهر حسین را بر مشرف از بغداد تا آخر عمل مشرفی و قاتل یعقوب بن اسحق بن زباید بصری
 للفری که یکی از فراموشه بود دادن مامون و لایق جزیره را بجوی بن معاذ و لایق آذربایجان و اردنبند را بجیس بن محمد
 ابو خالد و مامور کردن او را بجنگ مالک خرمی و قاتل او بن زباید عامل استند و دادن مامون و لایق سند را به شیبین
 داود که سالی هزار هزار در هر از باب مالیات انولایق بدهد مامور کردن مامون عیسی بن زباید جلودی را بجنگ رط
 رط طایفه است از هند زیاد شدن آب جله بجهتکه بسیار از اماکن و این بنی بغداد را خراب کرد

سنه هجری

سنه هجری

اسیما سپردن مامون از رفته نامصر را بحکومت عبدالله بن ظاهر و مامور کردن او را بجنگ نصر بن شیبین دادن مامون
 و لایق بصره و رسانیق دجله را باضافه بماده بحرین بدو بن ماسی و مامور کردن او را بجنگ رط مدجله که خرابی زیاد
 وارد آورد منکوب کردن عیسی بن محمد بن ابی خالد با ملک خرمی را و قاتل محمد بن مسینر (مسیر) مخوی معروف بقطر بشاکرد
 سپیوی و قاتل ابو عمر اسحق الشیبانی اللغوی امر پیا (اسپانول) و قاتل حکم بن هشام پادشاه اسپانول در
 هشت ششم پنجه که جلوس او در ماه صفر سنه صد و هشتاد بود و عمر او پنجاه و دو سال جلوس عبدالرحمن

حکم بن هشام بنج سلطان اسپانیا
سند هجری

۸۲۲ مسیحی

اسیما و فاطمه زهرا الیمین در جمادی الاولی بمصر بنی این در جمعه آخری بود که طاهر بعد از نماز جمعه اسم مأمون را از دعا
غیر و لغوه و فسخ او را داشت و بعد از طاهر علی بن ابراهیم و از خراسان شد و هفت سال در ایام مأمون والی اینولا بنی بود
و مأمون احمد بن ابویوسف را به پیشکاری طلحه فرستاده و احمد با وراء القهر رفت و اشرف سنه فتح کرد و کاوس بن صارخه و فضل
دیگر و سوسا سپر کرد و در مأمون فرستاد مخط و غلام را بعد از که قیمت یک نفر هارون کندم بچهل درهم و پنجاه درهم زد
و لایق محمد بن حفص در طبرستان و رومان و در ماوند و قاسم محمد بن عمرو بن واقد الوافدی که عالم مجازی و اختلاف آرا علی
بود و در حدیث چندان قوی نداشت قاسم محمد بن عبدالله بن علی معروف با بن کاسه خواهر زاده ابراهیم بن ادهم
که عالم عبرت بی شعور و روزگار مردم بود و قاسم ابو زکریا یحیی بن زباید بن عبدالله معروف و فقیه الدبلی الکوفی که اعلم علمای کوفه
بود در نحو و لغت و فنون ادب اروپا (اسپانول) مجاعت شد بد در اندلس شیوع طریقه مالک را بن ملک

۸۲۳ مسیحی

سند هجری

اسیما و فضل بن ربیع و قاسم موسی بن ابراهیم اروپا (اسپانول) و قاسم عبدالله بن عبدالرحمن لاموی معروف و فقیه
حکمران بلنسیه از ولایات اندلس آفریقا و قاسم لیسع بن ابوالقاسم حکمران بجماسه و لایق برادر او منصور بن ابوالقاسم
بجای او

۸۲۴ مسیحی

سند هجری

اسیما محاصر کردن عبدالله بن طاهر نصر بن شیبث را در کبشو و سخت شد کار بر نصر که از عبدالله امان خواست باز رفت
خود نیز از عبدالله آمد و عبدالله نصر از فرزند مأمون فرستاد و در سال بعد در ماه صفر بمصر مأمون و اصل کرد بد والی کرد
علی بن صدقه معروف بزرگوار بر مینبیه و آذربایجان و مأمون کردن او را بحار به بابک و قاسم ابو عبیده معروف بشتی
لقوی بقولی اروپا انعقاد مصالحه مابین امپراطور قسطنطنیه و عبدالرحمن دوم پادشاه اسپانول بر ضد مأمون
غلبه در زمان هجره اسپانول مجزیه کرد بد که در نصر قسطنطنیه بود و بنا کردین شهر کندی با افریقا
خارج شدن منصور بن نصیر از اطاعت بنیاده الله بن اغلب حکمران افریقیه

۸۲۵ مسیحی

سند هجری

اسیما یاد ستیک کردن مأمون ابراهیم بن محمد بن عبدالوهاب بن ابراهیم امام را که معروف با بن عایشه بود با جمعی از اعیان
که با او بودند و سعی میکردند در بیعت کردن با ابراهیم بن مهک و پس از دستگیر شدن مجوس شدند و این عایشه را
بحکم مأمون بدار زدند و این اول شخصی است از آل عباس که مصلوب شد کفن حارس اسو ابراهیم بن مهک را که نقاب
انداخته بود و بلباس زنان ملتبس شده و عوزن نیز با او همراه بود خلاصه حارس ابراهیم را نزد مأمون آورده مأمون
او را جبر کرد بعد از او را نمود بچال خود با بشفاعت حسن بن سهل و بعضی گفته اند که بوران دختر حسن بن سهل
شفیع ابراهیم شد عزی بوران و مأمون که حسن بن سهل در فم الصلح بود که مأمون از بغداد بقم الصلح آمد بمواقعه در
و جده بوران فرزندانه مراد بد که از بهترین لالی بنا بود بر مأمون تبار کرد و یکشمع عنبری که چهل من وزن آن بود
در جشن انجمن و سوزن کرد و حسن بن سهل اسامی املاک خود را بر کوه ها نوشت آنها در میان سر کرده ها پراکنده
کرد و هر کس هر دفعه که بافت ملک در آن مسطور بود مالک شد در سنه و بیست و سه مذکور شد که حسن بن سهل

دیوانه و مجوس شد از این اخبار معلوم میشود که حسن دوباره صحیح العقل شده و بجای خود نمک بافته اگر چه موخبر این مطلب نبره نکرده اند و فاطمه بنت خدیجه در پنجاه سالگی شوهر موسی بن عیسی بن موسی بن محمد بن علی بن زین العابدین عباس بن طایفیان اهل فرکه تخفیف در مالیات خود میخواهند فرستادن مأمون علی بن هشام و عیسی بن عیسی را که این آنها را منکوب نمود و بجای تخفیف مبلغ گزافه بر خراج آنها افزودند و فاطمه شهریار بن شریح حکم انجبال طبرستان که پسر شاپور بجای او بر قرار شده و ماز پارس فارس با او مخالف بوده او را اسیر کرد و کشت و جبال را منصرف آید
امریا (رزم) فوت ازین دویم پاپ خلیفه عیسویان **امریا** اسبلاء و غلبه عبدالله بن طاهر ذوالقینین مصر و اسکندریه

سند هجری

سند مسیحی ۱۲۶

اسیا کشته شدن سپید بن الرزازی امیر موصل بدست ملازمان زریق بن علی بن صدق ازادی موصلی که از این مضمون مأمون در غضب شاه محمد بن حمید طوسی را مأمور بکشد زریق و بابل خرمی نموده حکومت موصل داد و فاطمه موسی بن حفص که پسرش را طبرستان کرد بدولت حاجب صالح در سنده که بشرین داود را منضم کرده و او بکرمان آمد فاطمه ابوالعناهد شاعر و فاطمه خنجر نخوی بصره و فاطمه عبدالرزاق بن همام الصغانی محدث که از مشایخ احمد بن حنبل بود شیعی مذاهب فرقی اختلاف بنامین عامر بن نافع و منصور بن نصر کشته شدن منصور

سند هجری

سند مسیحی ۱۲۷

اسیا ظاهر کردن مأمون قول بخلق فران را و تفضیل علی بن ابیطالب علیه السلام را بر جمیع صحابه که من که علی بعد از پیغمبر افضل از جمیع ناس است و فاطمه بنت موسی الصبیعی از مشایخ بخاری اسبلاء محمد بن حمید بر موصل و غلبه او بر زریق بن علی خلع احمد بن محمد البری و معرفت با عمر العین مأمون را که پسر محمد بن عبدالحمید منقذ ولد حضرت امام علی الثقی علیه السلام را زنده شد بدین مبن که شد نشان در عدل پیشتر بود و خرابی پادشاه را رسانید و سبب را هلاک کرد **امریا** (اسپانول) جریان سببها عظیم و بارانهای موالی را انداخت که سوا غلبه شد سحر جوی را خواب کرد و پل را کوس را آب برد و بعد ها غزایها را بمدال بعارت و استحکام نمود **ندافریقا** غلبه اعرابان بفریاد بن سیدیل

سند هجری

سند مسیحی ۱۲۱

اسیا دادن مأمون ولایت جزیره و شعور و عواصم (سجستان) را به پسر خود عباس و ولایت شام و مصر را بابی اسحق انصاری داد خود ولایت سند را بنسان بن عباد و فاطمه بر اهل موصلی معتز که کوفی بود بموصل رفت و بر کشت بعد مردم او را موصلی کفشد فوت علی بن حبله شاعر ابو عبدالرحمن مفری محدث و فاطمه طلحه بن طاهر بخراسان **افریقا** طایفیان اهل مصر که معضم باین مملکت آمد بعد از مغالنه بر طایفیان غالب آمد و فتنه را خوابانید و فاطمه ابو محمد عبدالملک بن هشام بن ابوی الحیری که مصر که مؤلف تاریخ حضرت رسول ۴۰ موسی پسر ابن هشام است

سند هجری

سند مسیحی ۱۲۹

اسیا کشته شدن محمد بن حمید طوسی بدست اصحاب بابل خرمی مأمون کردن مأمون عبدالله طاهر را بکشد مأمون دادن مأمون ولایت خراسان را به عبدالله بن طاهر و ولایت علی بن هشام در جیل و نم و اصفها و آذر باجان آمدن ابو از اصحاب امین نزد مأمون و پذیرفتن مأمون او را با اکرام و ابودلف پیشتر از این زیاده از حد از مأمون و خائف بود **افریقا** وفات در پسر زین العابدین بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام در مصر بکه بعد از او محمد بن ادريس پسرش در فارس بر بر

بابی الرزازی مأمون
بهم شد

بجای

بجای او برقرار شد برادر خود قاسم بن ادریس را در طحینه و مضافات و کاشانه و برادر دیگر خود عمر را و الی صنهاجی و غار
کرد و او در برادر دیگر حکومت هواره با سلب داد و بچی برادر دیگر او والی شهریان (دای) و مضافات کرد و وفات
ابو عامر بن خالد بن سنان که در فن حدیث امام بود

۸۳۳ هجری

سده هجری

آسیا وفات ابوسلمان الدارانی الزاهد در دار باومکی بن ابراهیم الخلیج از مشایخ بخاری ابو سعید الخوی الخوی
وفات ابوسعید اصمغ لغوی بصری بعضی وفات او در سال ده و پست شانزده و بر خرد و پست هفده نوشته اند
و اسم اصمغ عبد الملك بن زینب بن عبد الملك بن صالح و عرش مشاد و هشت سال بود و نسبت اصمغ با صمغ جدا است و در
انبار و نوار و لغت امام و صاحب بیاض کشته است امر با و راندن مامون بیلاد در و مینه الصفری منازعه مابین
عساکر اسلام و مشون منطظینه منشا این نزاع این بود که بکفر از معارف معروف را که از اهل شمالی در جزو خلا
امیر طور منطظینه بود خلیفه بنای بعضی اینها حضار کرد امیر طور از فرستادن او مضایقه نمود لهذا جنگ در گرفت

۸۳۱ هجری

سده هجری

آسیا رفتن مامون بیلاد در و مینه الصفری فتح کردن حوض چند که از جمله هر اقله (هر فله) بود و کشتن بسیار از رومیها را و
مراجعت کردن به مشق که بعد ما بواسطه ظهور عبد سغری در مصر در ماه ذیحجه از دمشق بمصر رفت و قاتل ام جعفر زبیده
مادر امین در بغداد و کاتب عمران بن موسی الخلیج دو سندی

۸۳۲ هجری

سده هجری

آسیا مراجعت مامون از مصر بشام بعد از آنکه در مصر عبد سغری را گردن زد و کشتن مامون علی هشام را که حاکم
آذربایجان بود و ظلم زیاد میکرد و آخر الامری خواست بیا بک خرمی ملحق شود رفتن مامون بیلاد در و مینه الصفری اقامت کردن
بکصد روز در لؤلوه و باز کشتن و فرستادن امیر طور منطظینه نزد مامون و طلب صلح کردن که کار مصالحه با انجام رسید

۸۳۳ هجری

سده هجری

آسیا وفات مامون در هجدهم رجب رساحل نهر بند و در چهل و هفت سالگی که مدت خلافتش بیست و چهار سال و
پنجاه و بیست و سه روز بود غیر از ایامی که امین در بغداد محبوس بود و مردم دعوت بخلاف و بیعت با مامون میشدند چون
مامون در گذشت معنم عباس بن مامون نغش و را بطر سوس آورد در خانه جلعوان (خاقان) خادم رشید فن کرد نخل
ابو اسحق محمد معنم برادر مامون که هشتمین خلیفه عباسی است بیعت کردن عباس بن مامون با او که انفقده سبب اتفاق
مردم بر بیعت او کرد بعد مراجعت معنم عباس بن مامون بغداد و وفات بشیر بن عیاش المرسی خراب کردن معنم شهر طوان را
که ملعون امیر بنیای آن نموده بود داخل شدن جمعی از اهل جبال و مهران و اصفهان و داسبندان و غیره در دین خرمیه و فرستادن
معنم فتوح همراهی اسحق بن ابراهیم بن مصعب بن نع خرمیه و دادن حکم از جبال را با اسحق و کشته شدن شش هزار نفر از
خرمیه بیست و عساکر خرمیه و فرار کردن باقی بیلاد در و مینه الصفری

۸۳۴ هجری

سده هجری

آسیا چون بنی عباس امر داشتند که عقیده فول مخلوق قران را در میان مردم شایع کنند و علماء را در این عقیده افغان
ممنونند بر اینسال معنم احمد بن حنبل را احضار کرد و از او این مسئله را سؤال نمود او فرمود مخلوق قران نکرد لهذا معنم
نازبان زباده بنی زده قید و حبس نمود و وفات ابونعیم فضل عجمی از مشایخ بخاری و مسلم که شیخی مذهب بود ظهور محمد بن

فاسم بن عمر بن علی بن الحسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام در طالقان که مردم با امام محمد بنی علیه السلام دعوت میکرد و قبول کردند جمع کثیری و در ابامامت محاربه های او با سر کرده های عبدالله بن ظاهر که آخر الامر به فسا فرار کرده حاکم کوسا و دیگر و نزد عبدالله بن ظاهر فرستاد و طاهر او را نزد معنم و آنرا نمود معنم او را حبس کرد و او در شب عبد فطر از مجلس فرار نمود مامو کردن معنم عجب بن عبسسه بخاریه زط که بر راه بصره غلبه نموده بودند و کشتن بسپاه از آنها را آمدن اسحق بن ابراهیم بغداد با اسرای خرمی که کوی اسحق صد هزار نفر از این طایفه را بکشت سوی نسوان و اطفال

سده هجری

سده هجری

اسیا ساختن معنم شهر سامرا (سرمین آ) را در پنجاه هزار مری بغداد گرفتن معنم و زیر خود فضل بن مروان را که مسلط بر کارها شده و داخلی معنم بغداد و بر فرار کردن معنم محمد بن عبدالملک زبانت را بجای او و آنحال حضرت امام محمد بنی علیه السلام در بسبت پنجسالگی در ماه ذیحجه گرفتن عجب طایفه زط را و آوردن بغداد مامو کردن معنم افشین چند بن کاوس را بجنک بابک خرمی و دادن حکومت جبال را با او و کشتن افشین جمع کثیری از اتباع بابک را و گرفتن بابک بغان و قاتل فغ موصلی را هدا که او را از اولیا و اجواد شمرده اند

سده هجری

سده هجری

اسیا منزه کردن بابک خرمی بقاء کبیر را که از جانب خلیفه قهر و آذوقه برای عساکر افشین آورده بود و منضم کردن افشین بابک را و قاتل دم بن ابی اسد الهاس عسقلانی از مشایخ بخاری و فریقا و قاتل احمد بن محمد فاضل نسوان که از علمای عاملین راه دین بود

سده هجری

سده هجری

اسیا فرستادن معنم جعفر جنای را بک افشین با تمهید آذوقه گرفتن بد شهر بابک را و گرفتار شدن بابک و عبدالله برادر او بعد از جنگهای سخت و نوشتن افشین گرفتاری بابک و برادر او را بمعنم و امر کردن معنم آوردن آنرا بسامرا نمودار شدن دو ذنبی که زینا و بسپا طول بود امر پاپا (اسیا بنول) اسپلای عبدالرحمن دوم پادشاه اسیا بر شهر طبله از مداین اندلس بعد از آنکه مدتی در حال عصیان بودند و جنگها با عساکر عبدالرحمن نمودند (روایتی از افشین) ثوفیل امپراطور و سطنطنیه طرف نشین اناطولی را که در تصرف خلیفه بود قتل و غارت نمود

سده هجری

سده هجری

اسیا آوردن افشین بابک خرمی برادر او را بسامرا و کشتن بابک را بک معنم که سر او را بخراسان فرستادند و حیدر او را در سامرا بر دار زدند و معنم حکم کرد عبدالله برادر بابک را بغداد نزد اسحق بن ابراهیم بردند و با او همان کردند با بابک نمودند و افشین در وقتی که بابک از معسکر خود بطرف سامرا میآمد در هر منزل خلیفه واسی از خلیفه با افشین می رسید و مخارج ایتام جنگ افشین با بابک در روزیکه سوار میشد ده هزار درهم و در روزیکه سوار نمیشد پنجاه هزار درهم بود و عده اشخاصی که در طرف بسبت سال بدست اتباع بابک کشته شدند به دو بسبت پنجاه و پانصد نفر رسید و افشین بطنابا و افزه و دو حامل جواهر از جانب خلیفه بهره مند شده حکمرانی سند یافت و حضرت معنم با عساکر جرار برای انتقام کشتن از ثوفیل امپراطور سطنطنیه در بسبت هشتم جماد الاول در رفتن بطرف عموت و سوختن و خراب کردن آبادیها را در ویمهارا و رسیدن عموت در بسبت ششم رمضان و نصب کردن مخیفنها برای فتح این شهر و قتال شدید و خراب کردن چند موضع از سو شهر را با منجیق و در کردن شهر و نهفتن قتل زیاد و امر کردن معنم بخراب کردن این شهر و مدتی

خبر روزن حیدر با شاء و ذال میباشد

اما منعم رعو به پناه و بجزر بود بعد مراجعت بر حداث نمود و درین راه شنید که جماعتی از سر کرده ها با عبا
مامون بیعت نموده فضل خلع منعم را دارند منعم عباس را احضار کرده او را گرفت و بافتن خنجر دین کاوس تسلیم کرد چون
بمنج رسیدند عباس غذا خورد و او را از آب منع کردند تا او در فریج مرد و منعم بیامرا آمد افریقا مردن زباده الله بن
ابراهیم بن اغلب یاد شاه افریقیه و بر فرار شدن برادرش ابو عفال الاغلب بن ابراهیم الاغلب بجای او

۸۳۸ هجری قمری

۲۲۵ هجری

اسیما اظهار خلاف کردن مازیا بن فارس و نداد هرز حکمران طبرستان با منعم محاربه عبدالله بن ظاهر با او و
عبدالله بن السید بن اسزادی در موصول ماموس شدن بدفع اگر ادبکه در این ولایت طغیان کرده بودند و ولایت جعفر بن
دینار درین وقات ابراهیم بن مهدی در رمضان و قات ابو عبید القاسم بن سلام امام القوی

۸۳۹ هجری قمری

۲۲۵ هجری

اسیما آوردن مازیا و ابراهیم و حبس کردن او و اعزاز نمودن مازیا با اینکه افسین با او مکاشفه نموده و او را بر مخالفت
ترغیب کرده که بعدها چهار صد پناه نازبان زدند و او پس از نازبان آب طلبیده خورد و بمرد غضب کردن منعم بر افسین
و حبس نمودن او و قات ابو دلف عجلی که اسم او قاسم بن عبیسه بود و قات علی بن محمد الدانی مشهور صاحب نصابند
مغازی سپهر

۸۴۰ هجری قمری

۲۲۶ هجری

اسیما مردن افسین در حبس منعم بیرون آوردن جسد او را از محبس و بار زدن و سوزاندن زلزله شدید در اهواز
که بجزر و طول کشید و در جنب زلزله باد سخت صوبه و قات ابو هذیل محمد بن هذیل بن عبدالله العلاف البصری شیخ معتزله
که زباده از صن سال داشت افریقا و قات ابو عفال الاغلب بن ابراهیم اغلب که برادرش ابو العباس محمد بن ابراهیم بن اغلب
بجای او بر فرار کرد بدو مدت حکمرانی ابو عفال را افریقیه دو سال و نه ماه بود

۸۴۱ هجری قمری

۲۲۷ هجری

اسیما و قات ابو اسحق محمد المنعم بیرون رفتن رشید در هجدهم ربیع الاول در سامرا و مدت خلاف منعم هشت سال
هشتم ماه دو روز و مدت عمرش سی و سه سال در سال بود خلاف الواثق بالله هرون بن منعم مادر الواثق ام ولد در وقت
سمتاه بفراطین میباشد باغبان طایفه قدسیه در دمشق و محصور نمودن حکمران خود را و فرستادن الواثق رجبان ابوی
بالشکر بدفع آنها و جنگ کردن رجبا با آنها در مرج راهط که هزار و پانصد نفر از آنها را بکشت باقی فرار کردند
امینت در دمشق دایر کرد و قات بشر بن حارث زاهد معروف بجای در ربیع الاول رفتن رجبان ابوی از دمشق بفسطین
بجنگ برقع که در اینجا فرج کرده بود و کشتن بیست هزار نفر از اصحاب او و گرفتن او را و فرستادن بیامرا ابی
بر فرار کردن بنی عباس فرار کردن برای خود امری با (سطنطنیه) امپراطور ثوفیل بعد از شکست از عساکر اسلام
در اطراف قسطنطنیه از آن امانت برین بنامد و فرار کرد و شرب خود تا بمرد بعد از وزوجه لوئادرا (بدوره) بنیابن سپهر
صغر خود که موسویه بمبیل (بیتابیل) بن ثور ای بود بساطن پراخت (طستان) پسران نامی بساطن پسران بمبیل
منتخب کردند

۲ خلیفه عباسی

۸۴۲ هجری قمری

۲۲۸ هجری

اسیما اعطای الواثق بالله بر اثناسیوس کج و دوجا بل مخت و غلایان و آب در راه و بر زسرمای سخن در وقت

بعده از شدت کرها غفلت سقوط قطع از جلد در جبهه عقبه هلاک شد چندین از حج و وفات عبدالملک بن عبدالعزیز
 ابویضغان زاهد و محمد بن عبدالله بن عمر بن معاویه بن عمر بن عبید بن ابی سفیان العنبر الاموی البصری و ابوعبدالرحمن
 که عالم باخبار بود و ابوسلمان داود انظر الشمس المحدث و وفات ابونعمان جبیت اوس الطائی الشاعر امری با محاذ
 موسی بن موسی عامل شهر نطبله با عساکر عبدالرحمن دویم پادشاه اندلس سرداری حرث بن بزغ و مغلوب شد موسی
 که از جانب عبدالرحمن امان یافته و بی شهر نطبله کردید افریقا فتح کردن عساکر اسلام چند محل از جزیره صقلیه
 و امیر صقلیه محمد بن عبدالله بن علی بن ساکن در شهر بلرم از صقلیه بود و خود از این شهر بیرون نمی آمد ولی لشکر
 با طرف مغرب سواد آنها فتح میکردند و غنایم می آوردند و نوزده سال محمد بن عبدالله بن علی امارت داشتند از جز
 سنه دو و سی و هفت در گذشت

سنه ۸۴۳ مسیحی

سنه ۲۲۹ هجری

اسیا حبس کردن الواثق بالله کتاب مستوفیهای خود را که جرعه زیاد از آنها بگرفت و لا بئیر یا بنابر
 و لا بئ محمد بن صالح بن عباس در مدینه و وفات خلف بن هشام البراز المفری

سنه ۸۴۴ مسیحی

سنه ۲۳۰ هجری

اسیا فرسادن الواثق بگایر (سردار طایفه) را بدفع اعراب بنی سلیم که در نواحی مدینه بنیبت داخله و جمع از طایفه بنی کلاب
 کشته و سیاه محمد بن صالح حاکم مدینه را نیز منزه ساختم بودند و مذهب و سخن آنها را و بنی هلال را و وفات عبدالله بن طاهر بن یحیی
 حکمران خراسان که علاوه بر این ولایت امارت عرب سپا و زر و طبرستان و کرمان و مضافات آنها نیز با او بود و عبدالله در نیشابور
 در ربیع الاول در گذشت در این وقت خراج این اعمال چهل و هشت هزار درهم بود عمر عبدالله و همچنین عمر پدش طاهر
 چهل و هشت سال و عبدالله ادیب عالم و شاعر و جواد بود و پس از او الواثق پسر طاهر بن عبدالله را بجای او بر اعالی که در
 حامل کرد فوٹ شناس که ندر روز بعد از فوٹ عبدالله و وفات محمد بن سعد بن شیخ ابوعبدالله کاتب فادی صاحب طیفان
 و محمد بن زیاد بن سوید لرزی کاتب سامو و علی بن محمد ابوالحسن الجوهری از مشایخ بخاری که شیخ بود امری پادشاه طاهر
 بلغار موسوی نیز بن مسیح را اختیار نمود (اسپانول) مجوس از افاصل بلاد اندلس از رو در با حله بر بلاد مسلمان نموده
 جنگها کردند و آنها را شکست داده نارسیدند به اسپین در اینجا عساکر عبدالرحمن دویم با ثقات مسلمان مجوس را منزه نمود
 بسپار از آنها را بکشند و چهار فرزند از سفاینها بگرفتند بقیه السیف در کشتهها خود نشسته فرار کردند

سنه ۸۴۵ مسیحی

سنه ۲۳۱ هجری

اسپان خراج احمد بن نصر بن مالک بن هشام خراجی که حدش مالک یکی از قبایلی بنی عباس بود چون احمد مذکور فائل مخلوق
 فران نبود از الواثق و کسانیکه فائل مخلوق فران بودند بدینکف بالجملة جمع بر ضد الواثق را او بیعت کردند و او علم داعیه فرائد
 اسحق بن ابراهیم سردار فوٹ خلفه چون غایب بود برادر و نایب و محمد بن ابراهیم حمد بنعرا و اگر فنه بسا امر فرسناد و
 الواثق سرور را بریده بغداد فرسناد و در محلی نصب کردند و لا بئ جعفر بن دینار در همین فوٹ دن در زمان بنی المالی
 که در دار العامه بود و دستگیر شد آنها آمدن و صیغ فرکی از نواحی اصفهان و جبال و فارس با پانصد نفر بمر از غن
 بطلب اگر ادبکه در نواحی مزبوره فنه کرده بودند و اعطای الواثق بو صیغ هفتاد و پنجاه در نهار با یکقبضه شمشیر
 وفات بخاری مغز و ابوعقوب بوسفین بجی بو بطی فیه (بو بطریه ایشد مصر) وفات محمد بن زیاد معروف بان
 اعرابی کوفی صاحب اللغة که پد را و بنده سنه و خود صاحب مصنفات ممتاز بود وفات دختر حضرت موسی بن جعفر

که مکات نام ایها بود امیر پاپا طایفه پلبسی که در رومنه الکبری ساکن و پیر و مذنب مجوس بودند چون فبول بن مسیح
منکرند حکم امیر اطرلس ناد را صد هزار نفر از آنها مقبول شدند (رومنه الصغری) ناخن عساکر اسلام بر بلاد این
مملکت مغلبه کردند و کوفتن غنایم بسینا (اسپانول) ایجاد چایارخانه در اندلس حکم عبدالرحمن دوم افریقا عیاره
ما بین احمد بن اغلب برادرش محمد بن اغلب را فرقیته و غلبه محمد بن احمد و نفی او از مملکت بطرف بلاد مشرق و اسفندار امان
محمد و فوننا احمد و عراق

سده ۲۱۲ هجری

سده ۱۶۴ هجری

اسیایا ما مؤشند بنام کبیر از جانب الواثق بدفع طایفه بنی زبیر که در حد و حجاز و بمقامه فتنه نموده بودند و غلبه بر آنها
وفات الواثق بالله ابو جعفر هر و زین محمد المعظم بالله در بسینت چهارم ذیحجه برض استسفا کوندا طباء در معالج الواثق
گفتند در شور کرم نشیند چون چنین کرد بگوید در خود دبد و زد بگر شود را اگر منکر کرد و پیشتر از روز پیش در شور
نشست بنام عرض او شده و نیز ددی و گذشت در هار و در راه مکه مدفون شد ملت خلافتش پنج سال و نه ماه و کسری
و عمرش سه و دو پاسی شش سال خلافت منوکل جعفر بن معصم همین خلیفه عباسی که در بنو فتنه بسینت شش ساله بود
ولا پت برهم بن محمد بن مصعب رفار من نک آت در راه مکه و مردن بسپا از حاج از نشک و رسیدن فیهت آب جرعه
بچند بنار غرن و هلاکت بسپا از اهل موصل در آب بجهت طغیان دجله که بسپا از انبیه را آب خراب کرد و هلاکت
نفس هلاکت رسید امر پاپا (اسپانول) خشکسالی و مجاعت سخت که جمعی کثیر هلاک شدند (ابطالیا) لئون
چهارم در رم بیایتن منصوب کرد بد سفاین اعراب نا حوالی رم و اندا فریقا ملخ خوارکی در مغرب مهاجر بن اغلب
مسلمانان بسینت عربستان

در اسپانول

سده ۲۱۳ هجری

سده ۱۶۵ هجری

اسیایا کوفتن منوکل در ماه صفر محمد بن عبدالملک الزبایث وزیر الواثق را و جسر کردن و اخذ نمودن جمیع اموال او را و
اورا انداخت در شور نسکی که اطراف آن میخهای آهن کوبیده بود و در شور ماندند در نوزدهم ربیع الاول در گذشت و این
نور را خود بن زبایث ساختن و این اسطیامصری در آن عذاب غوه و اموال او را از او گرفتند و ادن منوکل و لا پت حره بین و
همین را بسیر خود منتشر غضب کردند منوکل بر بعضی از ارکان دولت و اثنی زبیر که در عهد و اثنی امانت منوکل که منضوب
واثق بود و کوفتن اموال آنها عزل فضل بن مروان از دیوان خراج و نصب عیون خا فاف خراسانی از موالی از بجای او و تقوی
دیوان زمام نفقات با برهم بن عباس بن محمد بن صول و فانتا بود زکریا بچی معین بن عون بن زبایث بن سبطام مری بسند
که با احمد بن حنبل صاحب صحیفه نامی داشت

نمود بر فول

سده ۲۱۴ هجری

سده ۱۶۶ هجری

اسیایا فرار محمد بن یحیی بن جلیس از سامرا با ذریه با پان که او را از آذربایجان با سپر شیار آورده بودند با کبیر از بیست
در شهر مرند که مسکن او بود و حصه حصین و عیون و شبانین بسپا در داخل بلد داشت مختصن شده جمعی دور او جمع
شدند عزل کردن منوکل محمد بن حاتم بن هرثمه و ابی اندر با پان را که در کار ابن یحیی بی کفایتی کرده بود و نصب حمد و بن
علی بن فضل بن بجای او که حمد و پیر مرند را محاصره نمود و پس از کوشش زیاد بن تمهید بغا الشریب حصا مفتوح و ابن یحیی
پس از فرار کرنتا شد و فانت محمد بن بشر از مغزله بغدادی ابو چشمه زهر المحدث و علی بن عبداللہ بن جعفر معروف
با بن مدینی حافظ و ابو اقبوبه سلیمان بن داود بن بشیر الشریب البصری

سده ۲۱۵ هجری

سده هجری

سده هجری

اسیبا شخصی موسوم بود بن فرج در سامرا ظهور کرده ادعای نبوت نمود و خود را در آخرین دانسته هندی می نامید
 قبول کرده ملازمان خلیفه آنها را بکشتند و بنام خود را بر بانه بکشته احکامش را حبس نمودند و فتن حسن بن سهل در یوم
 ساکنی وفات استخوانی بن ابراهیم مؤصله عقی مشهور وفات عبدالسلام بن رغبان شاعر مشهور معروف بدین لقب در همدان
 و چند سالگی امر پیا و قوع سیل عظیم در بلاد اندلس که خرابی پاد نمود

سده هجری

سده هجری

اسیبا امر کردن منوکل بن ابراهیم در قبر مطهر حضرت عیسیٰ السلام و عدم اینبه که در حوالی آن قبر بود
 بود و منع کردن مردم را از زیارت حضرت ابدی عبدالله صاحب کامل التواریخ و ابوالفدا و غیره گویند منوکل را بعضی شایع با این
 ابطال علیه السلام و اهل بیت آنحضرت بود و یکی از ندمای منوکل جمله الخت بود که در مجلس منوکل حرکات شیخ و حرکات اهل
 نسبت با اهل بیت علی علیه السلام نمود و منوکل شراب میخورد و میخندید و در منظر رغبان مجلسی حاضر بود چون عیاد مبحث زبان
 سخنان نالایق گفتو منضم منوکل گفت علی پسر عم تستی خود را کوشد و را بخوای خودی بخوای اما او را بر سر زبان این ملک رغبان
 مبحث و اقبال او پسند از منوکل را خود با و از خوانها کرده گفت بخوانید خلاصه اکثر محالست منوکل یاد سخنان علی بن ابراهیم
 بود و بدین مکران او از آنحضرت حسنا و او را پوشید و الا سیره اعین خلفا بودند

وفات منصور بن مهملد مسموم کردن محمد بن ابراهیم بن صعبت با امر منوکل مردن ابو سعید محمد بن یوسف مرزی که منوکل حکوم
 ارمنیه و آذربایجان را با اسم او کرده بود و این حکوم بر دیار یوسف فقر آمد و وفات ابراهیم بن محمد شافعی

سده هجری

سده هجری

اسیبا شورش اهل ارمنیه بر عامل خود یوسف بن محمد که او را قبیل رسانیدند و ماوروش را بقاء کبر بخوای خود
 که در ارمنیه قتل و غارت شد بد نمود و قبلیس را محاصره کرد ظهور آتش عظیم در عقلا ن غضب کردن منوکل بر احمد بن
 داود و ضبط اموال و حبس و کلاه او علیه کردن مردی از اهل بسند موسوم بصالح بن نصر کنانی بر مجتهد صالح با نفوس
 لیث صقوف بود طاهر بن عبدالله بن طاهر حکمران خراسان سجستان را از نصر صالح بیرون آورد پس از آن دو هم بن حسین از
 منطوقه بر مجتهد علیه کرد و چون از نایب ملکی لشکر کشید بخبر یوسف بن لیث و رسا استند و بصیرت کامل داشت امر
 یوسف و اذکار کرد و یغمو و مستقل شده روزی بر ضبط بلاد و قوت خود از رود و در محمد بن عبدالله بن طاهر بغداد
 دادن منوکل امر خیزه و عسکر و سپاه خود را در بغداد با و بجلاوه و کلاه سودان وفات هاشم بن مته زاهد بلخی معروف بن
 بخارت اعراب با چین بجایست که در بندر کابن که در سمت جنوبی بخارت عرب بیشتر از ملل دیگر دیند میشوند و نفر از
 مسافران بجز پهای عرب قنات ابو سعید مدنت بدین بخارت در دریای چین و بر روی این ملک سپاهت نموده انگشت
 خرب (جوهر شراب) و چای ظرف چینی را آنها کرده و در میان اعراب شد و لغزیده اندایان بخارت چین را خنای میبکشد
 و چون چای درین کلاه پسر بد معرفت بجای خنای شد و اهل آن جنوب چین را پسندیدند امر پیا ناخن حیاک
 اسلام بر بلاد نسای و غلبه بر آنها که اینوا فخر را اندلس معروف و بنامه ایضا کرد بدین امر هجری وفات محمد بن عبدالله
 امر صلیبه بر فرار شدن عباس بن فضل بن یغمو قزاقه بجای او که فتوحات بسیار در آند و کرد و محمد بن اغلب والی
 از نیهیه حکومت او را امضا نمود و فرمان برای او فرستاد و در این سنه شهر قنصی بانه را که پیش از اینها دار الملک صلیبه بود
 فتح کرد و در او مسجد ساخت و منبر نصب نمود و نماز جمعده کرد و باز ده سال حکمرانی داشت در گذشت

سده ۲۳۱ هجری

سده ۱۵۲ هجری

اسیا کرین زهره که شهر نعلس را و آنس زدن شهر که پنجاه هزار نفر بسوختند و اسحق بن اسمعیل زکریا امیر کنگا
 ذریک افلام نموده بود گرفتار شد بحکم بقاء کبرگشته شد و فانی اسحق بن ابراهیم خطی معروف بر او به از علمای بزرگ و نو
 محمد بن بکار الحدیث اموی یا (اسپانول) و فانی عبدالرحمن دیم حکمران اندلس در ربیع الاخر او مردی ادیب شاعر و بلند همت
 بود و چهل پنج چهل و یکده هزار از عبدالرحمن بماند و بعد از او بموجب کایت عهد محمد اول پسر او بجای او برقرار کرد بدقت
 حکمرانی عبدالرحمن دیم سی و یکسال و سه ماه بوده است و رانیسال علی بن از باب سازنده معروف که در خدمت خلفای بعلما
 بود بطبیع عبدالرحمن با اسپانول آمد طرفه ما لکی که در اسپانول رواج داشت در سلطنت محمد اول مبتدا بطریقه
 حلی شد در زم (نون چهارم یا پنجم) چون مبرسید که اعراب شهر دم را مفتوح سازند حصار کرد یکی از حلات کشید
 آن حله موسویشهر لئونیم شد افریقا جمعی کثیر از دو مهابا بغنه بمصر و رود نموده بنای حرف و هفت اسرا گذاشتند
 و نفر بیانش صد نفر زن اسیر کرده و در سفاین خود جاده از راه بازگشتند

سده ۲۳۰ هجری

سده ۱۵۱ هجری

اسیا امر کردن متوکل بخبر نمودن کلیساها اینکه در بلاد اسلام ساختن بودند و پوشیدن اهل ذمه بر رویا
 دو در اعراسه و نوی کردن آنها را از سواری است با بو فانی محمد بن عیسیان مروزی از مشایخ بخاری و مسلم امیر
 نزول عساکر اسلام در حوالی قسطنطنیه

سده ۲۳۰ هجری

سده ۱۵۴ هجری

اسیا شوریدن اهل حصن بر عامل خود ابوالمختار موسی بن ابراهیم الرافی که او را و عامل خراج را نیز اخراج کردند
 و متوکل عتاب بن محمد بن عبد و به الانباری را بجای آن دو نفر محض فرستاد اهل حصن بمحکومت عبد و به
 شدند و چون محض شدند حصنها سخت گرفت تا بحدیک با او برخاستند عزل کردن متوکل بجای بن اکترا از فضاوت
 وضبط کردن معادل هفتاد و پنج هزار دینار از اموال او و چهل هزار جر پیا از ارضی و املاک او در بصره و فاضی القضاة
 نمون جعفر بن عبدالواحد بن جعفر بن سلیمان بن علی او فانی محمد پسر شافعی که مکتبی با بو عثمان و فاضو جزیره بود و شافعی
 پسر دیگر داشت که او نیز موسو محمد بود و در سنده و سینت سوی و یک در مصر فانی کرد و فانی ابو ثور ابراهیم بن خالد
 ابوالیمان الکلبی فقیه بخدادی صاحب امام شافعی اموی یا (اسپانول) محاربه شد بد فنیابین اهل فرنگ و مسلمین در
 اندلس که عد معقولین از دو جانب به بسپند هزار نفر رسید و عافیت از حسن کفایت محمد اول پادشاه اسپانول
 مثلین غالب آمدند

سده ۲۳۱ هجری

سده ۱۵۵ هجری

اسیا شور شر حصنها بر عامل خود محمد بن عبد و به و همدسته نصاری با آنها و ملک فرستادن متوکل برای محمد بن
 عبد و به و غلبه او بر حصنها و هلاک نمودن بسپان از آنها را اخراج کردن نصاری را از حصن و خواب نمودن کلیساتها
 ایشان را تزلزل باران شدید در سامرا پیدا شدند سناره بسپان در آسمان که احصا آن ممکن نبود و فوج زلزله
 شدید زد که خزانه بسپان نمود و خلق کثیری را تلف کرد و چهل روز امتداد داشت و زدن باد شدید از طرف
 ترکستان که از سر خس به نیشابو و همدان و ری و جلوان رسید و فانی احمد بن جبل بن هلال بن اسد بن ادیس
 منسوب بعد بن مهران در ربیع الاول افریقا طغیان طایفه حجاب و غارت کردن بعضی اماکن مصر را و این

طایفه پشرازی بن باصلین صلح کرده و از منافع معادن طلای خود هر ساله سهمی میسپارند و از بلاد آنها ناخالصی
بگناه راه و مسکن بسیار است منوکل محمد بن عبدالله قمی را بجنگ آنها مامور کرده او بر سلطان بجایه که علی بابا نام داشت غلبه
کرده و او اعان خواست منقبل ادای خراج چندین ساله کرد بدو و با محمد بن عبدالله قمی نزد منوکل آمده منقطع شد و بلاد خود باز
گشت

سده هجری ۲۴۲

سده مسیحی ۱۵۶

آسیا زلزله شدید در فوس و شام و فارس و خراسان و چین که در فوس از همه جا شدیدتر بود و تقریباً چهل و پنج هزار
نفر از اهالی فوس هلاک نمود و فاطم فاضلی عجمی بن اکتب ممی در ریزه در مراجعناز مکه و فاطم ابوحصین عجمی بن مسلم الاز
الحدث امری پادشاه و پهلای و مینه الصفری از سمیسا ط که شهر است رکار فرات شروع بقتل و غارت کرده تا
ناجیه ازین که در نزد یکی فریه فریباس میباشند ناخند و تفریب داده هزار نفر را اسیر کردند منوکل عجمی ارمنی را
بندهر آنها مامور نمود (اسپانول) فتح کردن محمد اول پادشاه اسپانول فلاح و حضور کپره را که غنایم بسیار
بدست آوردند از فریقا و فاطم ابوالعباس محمد بن اغلب امیر افریقیه که بعد از او پسرش ابو ابراهیم احمد بن محمد امارت
افریقیه یافت

سده هجری ۲۴۳

سده مسیحی ۱۵۷

آسیا مکه کردن منوکل بجزم دمشق از راه موصل در ماه ذی قعدة و فاطم ابراهیم بن عباس بن محمد بن صولصو که
مردی ادیب شاعر بود و حارث بن اسد الحاسبی الزاهد امری پادشاه و فاطم سهدین عسبی بن سهدی لاندلسی از
علمای اندلس

سده مسیحی ۱۵۸

سده هجری ۲۴۴

آسیا در فوس و موصل در ماه صفر بدشو که غزم اقامت درین شهر داشت و هوای دمشق با مزاج او سازگار نشد
بنام ارباز گشت و مدتها فامنا و در این بلده و ماه و چند روز بود غضب کردن منوکل بر بخشوع طیب و ضبط
اموال و فرستادن او را بجزین کشتن منوکل ابو یوسف یعقوب بن اسحق مری و فاطم سکت بخوی لغوی را بجزر اینکه
پسران منوکل المغز و المویدر بر حسنین علیهم السلام ترجیح و تفضل نداده هلاک جمعی کثیر از اهل خلاط از شپندان صدگ
مهمی و رجوع ترند نکرد شد بدو عراف خراب شدن نیز زلزله در این سال عید اضحی و عید فطر هو و شعابین نصار
در بکر و زانغا فاند امری پادشاه در ایامیکه منوکل در دمشق بود بقاء کبیر را بجنگ و بمهای و مینه الصفری فرستاد او
صلح را فسخ کرد

سده هجری ۲۴۵

سده مسیحی ۱۵۹

آسیا امر کردن منوکل بنای جعفریه در علی که موسوسه ما حوره بود و آن را منوکل بنز نامیدند و مخارج زیاد بود
بنای جعفریه کرد و قصر بسیار رفیعی در آن بناخت و آن موسوسه بلوونه نمود و در حوالی جعفریه امر جعفریه کرد و پیش از
اینکه این شهر تمام شود منوکل کشته شد و امر غیر مخلص ماند و جعفریه خراب شد و وقوع زلزله شدید در انطاکیه که زیاد از
نود بوج از قلعه انطاکیه خراب شد و خلق کثیر هلاک شدند و کوه افزع از هم پاشید بدو بار بخت در شام و مکه
اذقبه و دیار جزیره و بلاد سر حله نیز زلزله سختی شد و فاطم ابوالخشی صوفی امری پادشاه خروج مجوس از طرفت را
و وصول ایشان بر اشپله و نزول بجزیره و سوزاندن مسجد جامع و امر کردن محمد اول پادشاه اسپانول عساکر اسلام

شهبان علی بن
شهبان

ابو بن بخش

بدن

بفتح و حرب آنها آفرینها زلزله شد بدو عرب محارب سخت بر با سپه ابواب ابراهیم احمد بن محمد بن علی غلبه یافت و التون مصر در ماه ذی قعدة

سنة هجرية

سنة ۱۶۰ هجرية

اسیاء آمدن متوکل بجعفر به باران شدید در بغداد که زیاده از بیست روز بسیار بد و در دو پوار کجاء رو پانصد بار بک
خون از آسمان در یکی از کوهچه های بلخ که معروف بسکه الدهاقین است شکافتن زمین موت دعبل بن علی خراسی
شاعر شیعی مذهب مداح آل رسول علیه السلام وفات سرتین معاذ النبی و والی ری که فاضل و نیکو سپهت بود
فتح کردن عمرو بن عبدالله ای قطع حصار انطاکیه را امر و یا رفتن عمرو بن عبدالله بن الاقطع بجنگ روم و مهار و
الصغری که هفده هزار سر اسیر از آنها آورد و فریباس باند پیچید و نفراد دستگیر نمود

سنة هجرية

سنة ۱۶۱ هجرية

اسیاء کشنده شکر متوکل بواعده منصر شهر او با قواد لشکر و وصف در شب چهار شب چهارم شوال و سبقت
او این بود که با منصر شهر خود بدر ساری کرده او را از ولعهد خلع نمود و بهنخ بن خافان که دیوان رسا بلا او بود
امر کرد که باصفه او و بلاد جبل نوسید که املاک و مزارع و وصف که یکی از رؤسای لشکر بود صبطا کند خلاصه
در شب نوزده در حالتی که متوکل مست بود بر او داخل شدند و او را و فتح بن خافان را و چند نفر از خواص خدمت
بکشید مدت خلافت متوکل چهارده سال و ده ماه و سه روز عمرش تقریباً چهل سال بود صبح چهارشنبه که در شب
آن متوکل کشته شد مردم و سران سبند در جعفر به (جعفر) جمع شده با منصر با جعفر محمد بن جعفر المتوکل که باز
حلیف عباسی است بیعت کردند نیز بطلب معز و مؤید فرستاده ایشان را حاضر ساخته آنها هم با منصر بیعت کردند
وفات ابو عثمان بکر بن محمد المازی بخوی از علمای بزرگ خوارزم پادشاه اسد بن یونس بر شهر شلو
که از بلاد فرنگ است که در دو برج از برجهای این بلاد کشتن بیست و دو در یافت غنیمت و آفرینها وفات
عباس امیر صقلیه و لا یس بد الله بن عباس در صقلیه و رود جفاجه بن سفیان از افریقیه صقلیه فوجان او
در این بریره و هلاک شدن او بدین چکار لشکر بان خود و برهانش مردم محمد بن خفاحه با مارت صقلیه و
امضا کردن محمد بن احمد بن غلبه حکمران قران امارت ابن خفاحه طو او امیر صقلیه بودند در سنه دو و بیست و نینجا
و هفت خواجه های او او بکشند

سنة هجرية

سنة ۱۶۲ هجرية

اسیاء وفات منصر در سامرا در روز یکشنبه پنجم ربیع الاول که مدت خلافتش شش ماه و دو روز و مدت عمرش
بیست و پنج سال و شش ماه بود منصر مردم را امر بر پارت مرقد حضرت سید الشهداء علیه السلام نمود و علی بن ابی طالب که در عهد
متوکل خائف بودند این کرد عقل و انصاف کامله داشت اتفاقاً بزرگان از قبیل بقاء کبیر و بقاء صغیر و رؤسای آن
بر خلاف المستعین احمد بن محمد المعتمد مجبه اینکه با جو کشتن متوکل مبل بخلاف پسران او ندا شدند و او داد
حلیف عباسی و درین وقت به بیست و هشت ساله و مکن با ابو العباس بود سبقت خبر وفات طاهر بن عبدالله بن طاهر والی
خراسان به المستعین که محمد بن طاهر پسر او را استعین و لا یس خراسان داد وفات بقاء کبیر که المستعین شهرش موسی بن
جای او برقرار کرد حرکت کردن یعقوب بن ایش غار از سجستان ایجاب مرث وفات محمد بن علاء همدانی از مشایخ بخاری مسلم
ولا یس محمد بن عبدالله بن طاهر در عراق که حکومت حرین و فراسیاشی کردی خلیفه معاویة السوان نیز او را شد امر و یا

منصرف از آنکه وفات کند و صفتی که را بخار بر روی پیشانی فرستاد

سده هجری

۸۶۳ هجری

اسیما شورش یک سده لشکر معروف بشاکرت و عاصم زار و بغداد بر ترازک نسبتا اینکه اثرک بسطین هم رسانیدند
 و هر خلیفه را که میخواشند میکشند هر کس را میخواشند بخلافنا اختیار میکردند و مسلمان را دخلی در اینکار هانمان نبود
 برایشان فتنه در سامرا که عوام منشا آن شده در زندانها و خلیفه را باز کردند و مجوسین را رها نمودند از آنکه بنشاید
 فتنه تمام نموه جمعی را کشیدند تا ناپدید فساد منطفی شده کشته شدن انامش که بدست حوالی و غارت کردن خانه او بسبب
 المسعین مادر خود را و انامش را و شاهک خادم را بیوث اموال مطلق العنان کرده و سایرین ممنوع بودند بعد از کشته
 شدن انامش المسعین اباصالح عبدالله بن زرار را خلف زار داد و وقوع زلزله شدید در مدینه که خرابی زیاد آورد و جمع
 کثیری را هلاک کرد و بقیه مردم بخارج بلاد فرار نمودند نیز وقوع زلزله در فرس و نیز وفات علی بن جهم شاعر **امریا**
 در بسال در میان رومیها و مسلمانان در مرجع الاسف جنک سختی روی داد و سردار عساکر اسلام عمر بن عبدالله بن اقطع که
 از شجاعان بود در جنگ کشته شد و مسلمانان منظم شدند و جماعتی از ایشان کشته و در وهما نفوس جزیره را غارت
 کردند **افریقا** وفات ابراهم بن احمد بن محمد بن ابراهم بن الاغلب حکمران افریقیه و بر فرار شدن زیادده الله بن محمد مکتی
 با ابو محمد برادر ابراهم بجای او

سده هجری

۸۶۴ هجری

اسیما ظهور یحیی بن عمر بن محمد بن حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام که مکتی با ابو الحسن بود
 کوفه و اجماع خلق کثیری را و او اسبلا با فتنه کوفه و هجرت مدینه محمد بن عبدالله بن طاهر خال با یحیی را و کشته شدن
 یحیی در جنگ و منظم شدن اصحاب او و کشته شدن بسطام و فرستادن محمد بن عبدالله بن طاهر سیر یحیی را برای
 المسعین ظهور حسن بن زید بن محمد بن اسمعیل بن زید بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام بطبرستان که جمعی
 کثیر در او جمع شده و اسفلا در این مملکت هم رسانید و موسو بداعی الحوف کرد بد و بجایک اسبلا با قیامند نادر
 سنده و هشت هشتاد و هفت کشته شد و بعد از او پسرش الناصر الحسن بن علی بجای او اسفلا با فتنه شورش
 حمص بر فضل بن فارن عامل خو که برادرماز بار بود و کشتن او و فرستادن المسعین موسی بن بغاء که بر این جنگ آنها و
 منظم شدن همصنها و کشته شدن جماعتی کثیر و مفتوح شدن حمص و بسطام از اماکن او را سوزانیدن و وفات خلیع
 شاعر که اسم او حسین بن ضحاک بود **افریقا** وفات زیادده الله بن محمد بن ابراهم بن الاغلب افریقیه که هجده ماه امارت
 کرده بود و بر فرار شدن پسر او ابو عبدالله محمد بن احمد بجای او

سده هجری

۸۶۵ هجری

اسیما اتفاق کردن بغاء صغیر و صیقل کشتن با غز ترکی و شورش اثرک بدین واسطه و محاصره نمودن المسعین
 و بغاء و و صیقل را در کشامرا و نشستن المسعین بغاء و و صیقل در فایقی و فرار کردن آنها بعد از باشت
 اثرک از المسعین و بیرون آوردن المعز بالله را از محبس بیعت نمودن با او و منصرف شدن المعز و مادر او
 اموالی که در سامرا بود و دادن آنها را بنفشون و فرستادن پنجاه هزار نفر عساکر ترک بسرداری برادر خود
 الموفق طلیح بن منوکل بغداد جنگ المسعین و تحصین المسعین بیبیداد و ماندن المعز بسامرا و المسعین
 بغداد که جنگهای سخت در میان آنها بود تا ارکان دولت در بغداد بخلع المسعین اتفاق کردند مقاله شدید

محمد بن طاهر یا حسن بن زید و منزه شدند حسن ظهور طایفه در کوفه و در مکه که نسبت آنها بحضرت علی
ابطال برسد و شعیب غلبه و ماکول در مکه بواسطه اغتشاشی که در این نواحی روداده بود و کشته شدن
هزار و صد نفر از حجاج ظهور دولت بنی امیه از شرقاً حجاز و قاف ستری سقط زا هد معرفت بصوفی امری با
روس) رودریک (روریک) نام که از سواحل بالئیک با ایل خود بشهر توگر^ن فرامده بود و بر طایفه اسلا و غلبه
کرده ایل خود و طایفه اسلا و مغلوب را روس نامید و ابتدای تشکیل ملت روس درین سده شد^ن (ایشان)

غلبه عساکر مجتاول بر فرنگیها

سده ۱۴۴ هجری

سده هجری

اسیاء خلافت المغز بالله بن منوکل سپه دهمین خلیفه عباسی که بعد از خلع المستعین در چهارم محرم در بغداد خطبه
باسم المغز خواندند و از جمیع اهل بغداد بیعت برآی و گرفتند للمستعین را بواسطه بریدن المغز امر قبیل المستعین نمود
و باجمدین طولون نوشت که کار او را تمام کند احمد از کشتن المستعین ابا نمود و او را بقا طول برود و او را حجاج یعنی
سعد بن صالح شلیم کرد و سعید او را زدن نامرد و سر او برای المغز فرستاد مدت خلافت المستعین نادر خلع
اوسه سال و نهمه و کسری بود داخل شدن رمله در بیعت عیسی بن شیخ بن سبیلک از اولاد جساس بن مره بن ذهل^ن شیب
که در قندهار^ن شیخ مذکور بر دمشق و اعمال آن غلبه کرده و اموالی را که از شام برای خلیفه میبردند صاحب غوغو و کار
لویا که گرفته بود و قاف محمد بن بشار و محمد بن المنز الرمن که هر دو بصحر و از مشایخ بخاری و مسلم بودند شیوع فتنه
و مخط و غلا در بغداد که سید آن جنک بود که همان لشکر بغداد و اصحاب محمد بن عبد الله بن طاهر بجهت اخذ جیره و مواجب
در گرفت خلع کردن المغز برادر خود المؤید را از ولايت عهد و مردن او دو ماه رجب که لايت عبد الغز بن ابی دلف
العجلی در جبل از جانب و صفا ناخن سنان حکمران دلم با نفاق عیسی بن احمد علوی و حسن بن احمد کوی همزری و
قتل و غارتنا بنو لايت و کریم بن عبد الله بن عز بن حاکم و مصالحه کردن اهل دی با آنها بدادن دو هزار هزار درهم که
آنها باز کشتند و ابن عز بن بری مرا جنک کرد

سده ۱۴۷ هجری

سده هجری

اسیاء عساکر المغز جیره و مقرزی چهار ماهه از و صیف خواستند جواب داد آنها طغیان کرده بر سر و صیف^ن خند
و او را بکشتند خلیفه اعمال و مشاغل او را بعهد بقاء شرایه موکول نمود و قاف محمد بن عبد الله بن طاهر بن الحسین و
برقرار نمودن المغز برادش عبد الله را بجای او انزاع نمودن عساکر خلیفه کرج را از دست عبد الغز بن ابی دلف تملک
و فتح یعقوب صفاری هرات و بوشنج را و ظهور افتدار او و خائف شدن والی خراسان و غیره از او و ابتدای دولت
صفارتیه^ن ارجیا کشته شدن امپراطور مپشل (میخائیل) بلست بزبل نامی منصوب بکرد بدن بزبل با امپراطور
فسطنطیر (اسپانول) ده ساله مخط و غلا خشکسالی در اسپانول و مغرب بیدضع مسلمانان شد

سده ۱۴۸ هجری

سده هجری

اسیاء کشته شدن بغای شرایه از ملازمان خلیفه با مخر خلیفه ارتحال حضرت امام علی النقی علیه السلام در ماجادی^{الاه}
که نولدا حضرت در رساله و هشت چهارده پاد و هشت سپرده بود چنانکه ولادت حضرت امام حسن عسکری علیهما
در سنه و هشت سی و ارتحال آن بزرگوار در دو و هشت شصت رجاء الاولی باربع الاول بوده و ولادت حضرت
صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه در دو و هشت پنجاه و پنج و ابتدای غیبت صغری بر ایل غالب مورخین در دو و هشت و
شصت و

و پنج میناشد که آنحضرت سلام الله علیه سه ساله بوده اند و روایات در این باب مختلف است و فاطمه بنت احمد بن رشید عم
و اثو خنوف کلی نژاد **افریقا** و لا بن احمد بن طولون در تمام مملکت مصر و فاطمه ابوالولید بن عبدالملک بن فطن النحوی
القبروانی

سده هجری

سده مسیحی

اسیا استلای یعقوب بن ابی صفاری بر کرمان و غلبه او بر فارس و داخل شدن بشیرار و امان دادن
اهل انبشهر را و اظهار انقیاد بالمعز و فرستادن هدایای کثیره برای او و مطالبه کردن اترک وجه خود را از المعز و آن
معادل پنجاه هزار دینار بود و المعز ندانست که بدهد و مادرش ام ولد که معرفت به بنحیه بود اضعاف مضاعف
این وجه را داشت و المعز از و خواست و مضایقه کرد لهذا اترک و مغاربه و فراعنه بر خلع المعز اتفاق کرده و او
خلع کردند و بن بر یکشند و در سامرا در پهلوی منصر مدفون شد مدت خلافت او از روزیکه در سامرا با او
بیست و نه چهار سال و ششماه و بیست و سه روز بود و عمرش بیست و چهار سال و بیست و سه روز خلافت ^{محمّد بن}
و اثو ملقب بالمهتک بالله چهاردهمین خلیفه عباسی که در بیست و هفتم رجب با او بیست و نه روز خراج صاحب الخراج
که اسمش علی بن محمد بن عبدالرحیم از طایفه عبد قیس بود و زنی که با او در سنه سی و یک داشتند و
او جمع آمدند و او ادعا کرد علی بن محمد بن احمد بن علی بن زید بن علی بن الحسین بن علی ابیطالب علیه السلام اما صاحب
خرج را نسبت حقیقی همان بود که ذکر شد پیش ازین در حواشی منصر و مدح آل عباس میکند و بند و صلوات شمر از آنها
میکرفت در سنه و بیست و چهار از سامرا بجزیرین رفت و ادعا کرد که علوی هشتم و در احسان اقامت نمود بعد
در دو بیست و پنجاه و چهار بیصر رفت و در نینس سال خروج نمود و کار او بالا گرفت و اصحاب خود را از هر طرف بنهت
غارت فرستاد و از جمله عبور کرده بدیناری نزول نمود و فاطمه بنت محمد بن کرام بختنا صاحب المغانه در تشبیه و فاطمه
عبدالله بن عبدالرحمن دارانی صاحب المسند و فاطمه ابوعمران عمرو بن بحر صاحب تضایف مشهوره و لا بن سلیمان
عبدالله بن طاهر در بغداد و شویند نشو و عامر بر او استیلاء و فتح از ملازمان خلیفه بر طبرستان و منهرم شدن
حسن بن زید علوی که بختن او بدیلم استیلاء و مساور خار بختن بر موصل **افریقا** و فاطمه خفاجه بن سفیان حکمران
صفلیه و لا بن محمد پیش بجای او (و مادر المعز ام ولد را از کمال حسن بیخه میکنند مثل زنی گفتن بکا فور)

سده هجری

سده مسیحی

اسیا جمع کردن موسی زبیا اصحاب خود را بجهت کشتن صالح بن و صفی که بختن صالح و مخفی شدن او که موسی
او را بدست آورده بکشت خلع کردن المهتک را در نینس رجب عتق خلع او این بود که فصد قتل موسی بن بکا کرده
و به با یکمال که از بزرگان نینس بود نوشت که موسی را بقتل برسان و خود بجای او بر فرار باش و موسی در نینس ^{جلو}
بعضی خوارج اردو داشت با یکمال موسی را از انفقره با خبر کرد و این هر دو در قتل المهتک متفق شدند و بسامرا ^{آمدند}
با یکمال بخصو المهتک رفتن المهندی را را مجبور و مقبول ساخت و بخیل موسی بر خاستن از آنکه در ملازمت
المهندی بودند با عساکر خو از او رو کرده ان شدند و موسی بهو مسند المهندی که خود را ضعیف بدختر نمود
و داخل بکانه شد و را بگرفتند و خصم او را بقتل کردند و سیله بصوت او زدند تا بمرد و در مغیره منصر مدفون شد
و این در هجدهم رجب بود خلافت المهتک با زده ماه و نیم و عمرش بیست و هشت سال با و بع و کثیر العباده بود و بجو
در میان بنی عباس مثل عمر بن عبدالعزیز باشد در بنی امیه هرگز نآوردن ارکان دولت ابوالقیاس احمد بن منوکل را از

خانی
 حبیبی بر داشتن او را خلافت که ملقب بالمعتد علی الله شد و او پانزدهمین خلیفه عباسی است و زارت عبد الله بن محمد بن
 کرین صاحب نخب ابله را بغلبه کشتن بسیار از اهل ابله را و سوزاندن بیوثان آنها که از ساج بود و اسبیلای او بر
 عبادان بطور امان نبر غلبه کردن او بر اهواز بضر بشمشیر عزت عیسی بن شیخ از شام که غلبه بر اینولا پست کرده بود و ما این
 بغداد نمیزنشاد چنانکه پیش ذکر شد خلاصه خلیفه حکومت اریقته را با اسم او کرده و اما جوردالی شام نمود و اما جورد
 شام آمده بعد از جنگ سخن با اصحاب عیسی بر او غالب آمد و در شام اسفندی یافت و وفات محمد بن اسمعيل الحنفی
 صاحب المسند الصحیح در قریه خروشک و فرسخی هم فرزند از نسیال تا سال دویست هفتاد هجری در عراق عرب گذرانده باشد

سنة ۱۷۷ هجری

سنة ۲۵۷ هجری

اسیای کرین زنج بصره را که هر کس را یافتند کشتند و شهر را خراب کردند و ملک یعقوب صفاری بلخ را و اندن بکابل و
 اسبیلای او بر این شهر که بنهای آن بلاد و نواحی را بکشد بود هدیه فرستادن یعقوب برای المعتد خلیفه را ندان حسین بن
 زید العلوی حکمران طبرستان معروف بباغی که بر بحر جان و ملک او اینولا پست و وفات عباس بن الفرج الیاشی الغوی افریقا
 دادن محمد بن احمد الاغلی حکمران اریقته حکومت صقلیه را با احمد بن یعقوب پس از کشته شدن محمد بن خفاجه امر صقلیه خلیفه
 پیش ذکر شد

سنة ۱۷۱ هجری

سنة ۲۵۱ هجری

اسیای فرستادن المعتد برادر خود الموفق ابو احمد را بجنک زنج و کشته شدن مفلح که با الموفق بجنک نخب مامون بود و شرف
 شدن عساکر او و گرفتار شدن محمد الجرجانی سر کرده صاحب نخب که او را بسا بر کردند و بکشیدند صاحب نخب و اصحاب
 لواز کشته شدن بچی بسپا جرج کردند بر زو باد در سناق دجله که خلق کشته در بغداد و واسط و سامرا و غیرها هلاک
 شدند و اینسال صدای عظیمی در صیمه مسموع و بعد از آن صدای عظیمی از صدای اولی که اکثر شهر را خراب کرد و
 دیوارها افتاد و قریب بیست هزار نفر بمردند و وفات پادکوج نکه که فوشا و اسبیلای اسفندالاحمد بن طولون در مصر
 جنگ عساکر موسی بن یسار و لشکر حسن بن زید العلوی و انهرام اصحاب حسن اسپر شدن بسیار از زنجها که آنها را بسا بر
 کردن زید و وفات محمد بن رازی داعظ که مرد عابد صالحی بود و با با نرید و غیره مصاحب داشت

سنة ۱۷۲ هجری

سنة ۲۵۹ هجری

اسیای اسبیلای یعقوب صفاری بر پشاور و تارک و اینولا پست و انقراض الطاهر در خراسان وفات محمد بن موسی بن شاکر
 یکی از سب برادرها پست بنی موسی مشهور منسوب بانها میباشد و اخوان تکه در تحصیل علوم فدییه خاصه در هندسه همتی
 عالی داشتند در عهد مامون بامر مامون دور کرده ارض را بقانون علمی معین نمودند غلبه زنج بر اهواز و مامون کردن المعتد
 موسی بن بغا را بجنک زنج و محاربه هاد سنه جان عساکر او در محلهای مختلف با اصحاب صاحب نخب غلبه کردن حسن
 زید العلوی بر فوسس اریا (اسپانول) منقرض شدن محمد بن عبد الرحمن بعضی از بلاد اسپانیا را که در فوسس و نوبند
 و غوغ و بن عمر و بن باطاعت محمد بن عبد الرحمن

سنة ۱۷۳ هجری

سنة ۲۶۰ هجری

اسیای کشتن عرب بخورد و المصعب را و بقرار گرفتن بکمر را بجای او وفات مالک بن طوفان الغلبه (الغلبی) بانی رجه
 در رجه چون منسوب باوسن این رجه دارد مالک کوبندار مخالف حضرت امام حسن عسکری علیهم السلام وفات حسن
 صباح زعفرانی از بغداد پسر اصحاب مشافغ وفات حسین بن اسحق طبیب عبادی که کتیب حکمای یونان را برین رجه

کرده و کتاب انبساط بطلمیوس و مجسطی را نیز ترجمه و تفسیح نموده و عبادی منسوب بعباد چهره است که چند شعبه از چند
قبیله مختلف میباشد که در چهره منزل نمودند و نصاری بودند تا حین یعقوب بن لیث بر طبرستان و محاربه او با حسن بن
زید و انهرام حسن داخل شدن او بر ساری آمد در کرفتن خراج یکساله را از آنها و رفتن در جبال طبرستان بنام
و طلب حسن و چون در این هنگام چهل روز متوالی بر او باران بیاید بمرام خود نابل نکرید جماعتی انراض طایفه طایفه
و ابتدای صفاینها را در اینسال نوشته اند شورش اهل موصل و بیرون کردن حاکم خود را غلام شایسته و عموم بلاد
اسلام امر پیا (اسپانول) غلام شده اند و اندلس که این بلده در افریقیه و بلاد مغرب نیز عموم داشت و بعد از آن
طاعون و وباء عظیمی بر سر آمد و خلق کثیری را بکشت

سده هجری ۲۶۱

۱۷۴ هجری

اسیما ابتدای ولت سامانیان در ماوراء النهر که نسبت ایشان بهرام چوپین میرسد و از زمان مامون در خراسان
بجهت آنکه مامون نسبت با ایشان نمود کار ایشان بالا گرفت و در اینسال نصر بن احمد بن اسد بن سامان برادر خود
اسمعیل را و الی بخارا کرد بعد همان دو برادر سعادت کردند و در سال دو هجرت هفتاد و پنج دو برادر با هم مقاتله
نمودند و اسمعیل بر نصر ظفر یافت و چون نصر از آن اسمعیل آوردند اسمعیل پیاده شد و دست نصر را بوسه داد و عجل
حکمرانی خود معاودت داد و خود در بخارا با ماند و چون اسمعیل مرد خیرتی بود و اهل کرامت و سست میباشد سیطنت
در اولاد او امتدادی بهم رسانید و وفات حسن بن عبد الملك بن ابی الشوارب قاضی القضاة که از اولاد عناب بن اسید
بود که حضرت رسول ص و ولایت مکه را با و دادند و وفات ابو یزید شیطانی زاهد معروف بنصوف که اسم طیفور بن عیسی
سر و بیان بد و اجوس بوده و اسلام اختیار کرده و وفات ابو الحسین مسلم بن حجاج بنشاور صاحب المسند
الصحیح امر پیا (اسپانول) شیط و غلبه عساکر محمد امین و بنو امی اسپانیا افریقیه عصبا اهل برادر احمد بن
طولون و مصر که لشکری فرستاد آنها را محاصره کردند و بر قهر افروختند و جماعتی از رؤسا اهل برادر را گرفتند و وفات
محمد بن احمد بن محمد بن ابراهیم بن اغلب حکمران افریقیه در جمادی الاولی که ده سال و پنجاه و نیم حکمرانی کرده بود و بعد از او
برادرش ابراهیم بن احمد بن محمد بجای او بر فرار شد و بسبب بیخساک فرمانروائی داشت و مخصوصاً در صقلیه فتوحات عظیمه
نمود و در شب نوزدهم ذی قعدة سال دو هجرت هشتاد و هفت یاد و هجرت هشتاد و نه در گذشت و طمانت و نیز رکوات
ابراهیم مشهور است

سده هجری ۲۶۲

۱۷۵ هجری

اسیما فرستادن صاحب نبح لشکری بنو امی واسط که قتل و نهب حرفزادی نمودند و وفات عمر بن شیبه (شبهه) نمبر
اجاری هفتاد و شش بود و ابو یزید العنابدی یعقوب صفاری در در عاقول و هزمید لشکر یعقوب و خلاصی یافتن محمد بن طاهر
که در بند یعقوب بود آمدن او بعد از مردن صلاح و الی دی و ولایت کینغ بجای او امر پیا (اسپانول) فرستادن
محمد اموی پادشاه اسپانول پیر خنده تن دریا لشکری بجنبک بسپنجی که با محمد خالفن بکشد و رفتن جلیقی از شهر بطلمیوس
بقلعه کرک و محاصره کردن عساکر محمد بن طاهر و کشتن بسپانول از منابعین جلیقی را

سده هجری ۲۶۳

۱۷۶ هجری

اسیما اسبیلای یعقوب صفاری را و از وفات عبید الله بن عیسی بن خاقان وزیر العنبد که وزارت العنبد با سلیمان بن وهب شد
امر پیا (اسپانول) کشته شد عساکر محمد پادشاه اسپانول در جنگ جلیقی که احد از این سده مشهوران بدیدند

افریقا شروع کردن ابراهیم امیر فریقیه بنای شهر فاده را

سده هجری

۱۷۷ مسیحی

اسیما وفات اماجو کارکنار دمشق آمدن احمد بن طولون از مصر بدمشق و از دمشق محض و حماة الحلب و گرفتن این بلاد
جمعاً و راندن بانطاکه و دعوت کردن سپاه الطولون امیرانطاکه را بداخل شدن در اطاعت خود و باکردن سپاه و مقاتله
شدیداً و با احمد بن طولون که سپاه گشته شد و انطاکه را احمد تصرف کرده بطبر بوسرف و فضا احمد این بود که در طبر بوسرف
داشته باشد و بجهاد پربازد اتمامت اجناس و ماکولات بالا رفت و فووت و آذوقه خلیه که شد لهذا بنام مراجعت نمود بر نزد
طاعون در تمام مملکت خراسان و هلاک شدن خلفی کثیر خراج خارجی مجهول التبع که نامی در جهان که جمعیت او زیاد شد و قصد
شهر خافقواز بلاد چین نمود و آنرا محاصره کرده و این بلاد بسیار باحصات بود و نهر عظیمی داشت و جمعیت کثیری از مسلمانان
نضاد و بهو و مجوس و غیرهم در این بلاد سکونت داشتند خارجی این شهر را بغلبه گرفت و خلق بسیاری را بکشتن و بر بعضی
دیگر از بلاد چین اسیرا یافت ولی در جنگ فاخان چین خود او معدوم و اصحاب او منهدم شدند و وفات بنحیه مادر معتر
و ابو ابراهیم انصاری صاحب الشافعی امر و بیایا (اسپانیول) قتل و نهب عساکر محمد اموی پادشاه اسپانیا در بلاد این مملکت که
در ظاهر اسلام نبودند افریقیا تمام کردن ابراهیم بن احمد بن محمد الاعلی شهر فاده را و ساکن شدن بدان و وفات نمودن
عبدالاعلی بن موسی در مصر بوسرف یکی از اصحاب شافعی بود و عبدالرحمن بن احمد بن یونس عبدالاعلی مؤلف تاریخ مشهور
از بنابر همین بوسرف است بنامی مسجد احمد بن طولون در مصر مملکت مسلمان شهر بوسرف و مکه بنی زکریا مدینه صلیبه است

سده هجری

۱۷۸ مسیحی

اسیما داخل شدن زنج بر بغانه و غارت کردن و سوختن آن و رفتن بجزایا و آمدن اهل سواد بفساد و وفات یعقوب
بصقاری در روز دهم شوال مجیدی سلجوق از رسانا هواز بنا خوشی فولنج و در مرض صوثا و معتدل خلیفه نامه و
رسول نامه او فرستاده که او را استمالک و دعوت باطاعت خلیفه بنام یعقوب شمشیر و فغان خشک و پیازی حاضر کرده
بر رسول کهن خلیفه بگو اگر من مردم هر چه در احوال من بشوم و اگر مانند میان من و تو جز این شمشیر نخواهد بود نهائین است
کار من بکشد بخوردن نان خشک و پیاز و از کارهای یعقوب یکی فتح رنج بود و کشتن پادشاه آن که دعوی ابوقت
میکرد و پس از غلبه یعقوب بر رنج اهالی بدست یعقوب باسلام اجتناب کردند بر فرار شدن عمر بن لبث برادر یعقوب
بجای او و اظهار اطاعت کردن خلیفه که الموفق خراسان و اصفهان و سجستان و سند و کرمان را باو داد و بر ارضی خصنها با
فرمان فرستاد و وفات ابراهیم بن هانی بن اسحق بنشاپوری را ابدال امر و بیایا (ایتالیا) زان هشتم پاپیم از پادشاه فرانس
بجهت دفع اعراب بک مطلبید (انگلیس) الفزداعظم که تمام طوایف مختلفه ساکن در جزایر انگلیس را در تحت بنعت خود
آورده و پادشاه مستقل آن مملکت بعد از یک سلطنت مندی وفات مینماید افریقیا مخالف عباس بن احمد بن طولون
با بد خود و رفتن بافریقیه و مقاتله با عساکر ابراهیم اعلی حکمران افریقیه و منهدم شدن که بعد از آن بدست عساکر پدر
خود گرفتار و مجوس شد

بودم

سده هجری

۱۷۹ مسیحی

اسیما کشتن اهل حصه بوسی که حتی عامل خودشان را سختی عظیم رعابای بلاد بکه در تحت بنعت خلیفه بودند بجهت غلبه بر
و لشکران و تسلط آنها بر امور و عدم خوف آنها و عمر المعین و اشتغال او بغير تدبیر مملکت و مشغول بودن الموفق برادر خلیفه
شاهان سلسله فغان در این زمان و زنج بومهر فرزندک علوی بن باجعفر بن در مدینه و ظهور غلام در این بلاد بسیار

بلاد حجاز و عراق و موصل و جزیره و شام و غیر ذلك و قاتل صالح بن احمد بن عبد امریایا (اسپانول) امر کردن محمد بن عبد
پادشاه اسپانول بساختن کشتنهای برای جنگ بحری با قبطیه **افریقا** (مصر) احمد بن طولون والی مصر از بنی المتمدن
سپه چینه مستفلا سلطنت میکند

سده ۱۱۰ هجری

سده ۲۶۷ هجری

اسپانیا جنگهای منوالی الموفق و صاحب نج و راندن زنج از اهواز و رفتن موفق بن شهر صاحب نج که آنرا بجد منجم گویند
و بخار و مینامیدند و محاصره کردند آنرا و امان خواستن اکثر اهل از الموفق و سپردن آمدن از شهر و ضعف شدن بانی و
سپه نمودن شهر را و ابوالعباس سپه الموفق را بنج و با الموفق بود زلزله عظیم در شام و مصر و بلاد جزیره و افریقیه و
انلسر شدند که راه مکه که بسپاه از حاج ناچار بگذرند از بین راه برکشند و خلق کثیری از حرارت و تشنگی
بمردند **امریایا** (اسپانول) ابتدای مخالفت از حفص بن محمد بن عبد الرحمن پادشاه اسپانول و شکن دادن
عساکر محمد را و از پادشاه شوکت ابن حفص **افریقا** و لایب حسن بن عباس در صقلیه فرستادن سرایا بخرناچه

سده ۱۱۱ هجری

سده ۲۶۸ هجری

اسپانیا محاربه اصحاب صاحب نج با عساکر الموفق و منفرم شدن آنها که رفتن ابوالعباس احمد بن موفق که عقیق بالفضله
اعرابی را که آذوقه از برای عساکر صاحب نج میبردند و کشتن بسپاه از آنها و اسپر کردن بانی را رفتن عمر و بلیث بقارس
بجنگ محمد بلیث عامل فارس و منفرم کردن او و داخل شدن با صحر و غار شکن در این بلد و اسپر کردن محمد بلیث را و
رفتن بشیراز و اقامت نمودن در این بلد و وقوع زلزله در بغداد و سقوط چهار صاعقه در آن فرستادن عمر بن بلیث صد
هزار دینار و پنجائش مشك و پنجاه من عنبر و دو پند من عود و سصد توبه جامه زرینت و ظرف طلا و نقره و دو باب غلام
بسپاه برای موفق و قاتل محمد بن عبد الله بن عبد الحکم بصری فتنه مالکی که مصاحب شافع بود و از او اخذ علم کرده **امریایا**
(اسپانول) در سمت جنوب مغرب این مملکت زلزله سختی بسپاه خرابی پدید آورد و کشتن مسلمانان این نواحی میگردید
و ایتالیا پنجاه و چهار سال بود که مسلمانان جزیره سیسیل و منصرف بودند اما نرفته در شهر سیراکوس نداشتند
در این سال غلبه نیز این شهر را مفتوح نمودند **افریقا** مخالف لؤلؤ غلام احمد بن طولون با او انقطاع خطبه عباسیه
از مصر بردن محمد بن عبد الحکم مفتی مصر

سده ۱۱۲ هجری

سده ۲۶۹ هجری

اسپانیا امر کردن المتمدن بلعن احمد بن طولون بر سر منابر بجهت قطع کردن خطبه عباسیه یعنی انداختن اسم الموفق را از خطبه و این
امر را المتمدن از روی آراء نمود زیرا که باطن ما بل با احمد بن طولون بود بلکه چون المتمدن مداخله در کارها نداشت عمر راجع
با الموفق پیشد جنال داشت بجز در این طولون برود و او المتمدن را بر الموفق مسلط کند و لما سخن بن کنذاج عامل موصل از
پنداه المتمدن را که با او کرده اند و او بسا آمد و در بن وقت الموفق بجنگ صاحب نج مشغول بود خسرو کل فریختن کوف
کل آفتاب قاتل علی بن شیخ بن سلیمان که از مینتیه و د پار بکل او را بود بنای قبه عالمه با امر احمد بن طولون بر قبر معاویه
امریایا پارس طایفه بوزن تم که چندین سال بود بمملکت فرانس خرابی وارد و تغییر مذهب داده قبول بن عبسوی نمود

سده ۱۱۳ هجری

سده ۲۷۰ هجری

افریقا (مصر) مخالف لؤلؤ غلام احمد بن طولون والی مصر با آقای خود بقول بعضی در این سال بود
اسپانیا کشته شدن صاحب نج در جنگ با الموفق بعد از محاربه های سخت و کشته شدن و غارت شدن خلق کثیری از اصحاب او

که او را برپند و با طرفه کرد پسند و موفقی بجای خود بازگشت و جمع کثیری از زنج نزد الموفق آمده امان خواستند و او آنها را
 امان داد و سر صاحب نوح را بعد از فرساده خروج صاحب نوح روز چهارشنبه بیست و ششم از رمضان بود و روز شنبه دهم صفر
 این سال کشته شد بنا بر این ایام حکمرانی و شورش او چهارده سال و چهار ماه و شش روز بسیار شد و قاتل حسن بن علی
 (داعی کبری) حکمران طبرستان در ماه رجب که مدتی حکمرانی او نوزده سال و هشتاد و کسری بود و برادر او محمد بن زید بجای او
 بر فراز شد و قاتل محمد بن اسحق بن جعفر الصغانی و داود بن علی الاصفهانی پیشوای اصحاب ظاهر که مرد زاهد باوری بود و او را
 او را بن وجه اهل ظاهر میگفتند که بظاهر اخبار و احادیث عمل میکردند و از ناو بل اعراض داشتند **مرثیه** محمد بن فضل اصقلبه
 باعنا که خود بیلا در و مینه الصغری ناخن بسیاری از او و بهار بکشت و با غنیمت اسپر ز یاد بیدارم بازگشت **افریقا** و قاتل
 احمد بن طولون حکمران مصر و شام در اظنا که که تقریباً شانزده سال امارت داشت و مرد عاقل باختری بود و طلعه با قاتل او
 کرد و الا پیش از آن طلعه نداشت میان مصر و قاهره جامع معروف بجای این طولون را او بناخت و لا بهت خار و به پیش
 طولون بعد از او

۸۸۴ صبحی

۲۷۱ هجری

آسیا جنگ معضد بن موفقی با خار و به بن احمد بن طولون حکمران مصر که اخرا امر معضد و عساکرش که بخند خار و به
 نیز از این طرفه نیزها تا حد و مصرف و لشکر او تا ب قدم ایستاده بودند و از فرار او خبر نگاشته شد و العجی که معضد هم از کرب
 خار و به پیچید بود و اینو افقه و قتال همانند مشق و رمه اتفاق افتاد اخرا که درن المعتمد بعضی از حاج خراسانی را و اعلام کرد
 با ایشان که من عمر بن زینب از مشاغل و اعمال و ولائتی که داشت عزل کردم و خراسان را ب محمد بن طاهر دادم و لعن کردن المعتمد
 عمر بن زینب را در حضور حاج مشار الیهم و امر کردن بلغن عرب بر سر منابر و رفتن صاعد بن مخلد بفارس بجنگ عمر بن زینب بخاربه
 مابین عساکر خلیفه که احمد بن عبدالعزیز بن زینب دلف سردار بود با عمر بن زینب در دم ربیع الاول و شکست فاش عرب و که مبلغی
 غنیمت اسپر و شصت عساکر خلیفه شد **مرثیه** (اسپانول) فرساده محمد بن عبدالرحمن لشکری با منذر ریس خود پیشه
 بطلون رفتن مروان جلفی که با محمد مخالفت داشت از این شهر و آنس زدن منذر این بلد را غلبه غالب بن حفصون شش

۸۸۵ صبحی

۲۷۲ هجری

آسیا آمدن صاعد بن مخلد از فارس بواسطه امر کردن الموفق بجمع سر کرده های خود که همه او را استقبال کنند چون
 آنها با استقبال او نشاندند برای او پیا شدند و دست او بوسیدند و او از شدت تکبر با هیچکس تکلم نمیکرد ولی چیزی
 نگذشت که الموفق او را بکرفت و خانه های آنها را غارت نمود تسبیح غله و ظهور غلام در بغداد **افریقا** زن زده
 شدند و مصر در ماه جمادی الاخره که بیوات کثیره و جامع را خراب کرد و در بکر و هزار نفر را بشماره بجاک سپردند

۸۸۶ صبحی

۲۷۳ هجری

آسیا وفات ابو داود سلیمان بن شعث التجستنی صاحب کتاب سنن و قاتل خالد بن احمد استدیوسی که امیر خراسان بود و فصل
 حج کرده المعتمد او را بکرفت و مجلس کرد و او در این سال در حبس بود کوبند خالد بخاری صاحب صحیح را از بخارا اخراج کرد بخار
 او را نفرین کرده و در سپید با و آنچه رسید و قاتل حافظ محمد بن زید بن ماجر فرزند بنی مشهور و مصنف کتاب سنن در حدیث
 حافظ در علوم حدیث و جمیع ما بعلق به کمال بخر را داشتند این حافظ را تسبیح و پیا معیری برای قران و تاریخ خوبست که
 بیست و هفتاد نوشته **مرثیه** (اسپانول) وفات محمد بن عبدالرحمن بن حکم بن شام الاموی پادشاه اسپانول در پنج
 ماه صفر در شصت و پنجاه و یک که سی و چهار سال و پانزده ماه سلطنت کرده بود بعد از محمد بنی و سه و لا ذکر را ز او

ماند و پسرش منذر بن محمد بجای او سلطنت اسپانیا بنام یافت یعنی سر فرزند از فوت پدرش با او بیعت کردند و نیز
خطبه خواندن محمد بن ابی الساج در بعضی اشک و یا اینکه در جزیره داشت با اسم خار و نیز احمد بن طولون حکمران مصر

سنة ۷۴ هجره

سنة صبحی

اسیاء رفتن الموفق بفارس بجنگ عمرو بن لیس صفاری و وقتی عمرو بکرمان و از کربان بجهت او چون موفق کربان
بجستان فایز بنامد بازگشت و فایز ابوالعباس بکشیش الموفق امری با راندن باز مار بجالد و مینه الصغری و قتل
و طبلس ز یاد در آن نواحی و مراجعت کردن بطرسوس

سنة ۷۵ هجره

سنة صبحی

اسیاء رفتن الموفق المعتمد پسر خود را و جلس نمودن که در مجلس بود ناد در مرض موت موفق منحل شد و فاش
حسن بن حسن بن عبدالله البرکی النخوی الغوی صاحب الثمانین استیلاء رافع بن مرثد بر جرجان امری با اسپانیا
و قتل منذر بن محمد بن عبدالرحمن پادشاه اسپانیا در محرم در چهل و شش سالگی که یکسال و پانزده ماه سلطنت کرد
بود و برقرار شدند برادرش عبدالله بن محمد بجای او

سنة ۷۶ هجره

سنة صبحی

اسیاء وفات عبدالملک بن محمد الرافعی و فایز عبدالله بن مسلم بن قتیبه صاحب کتاب بباد بکاتب در مراجعت حاج بن
مکه در وقتیکه در بک و ادب منزل داشتند سیل آمد جمعا را بدر بارید عامل کردن الموفق بالله ابن ابی الساج و بر
آذربایجان آمدن عبدالله بن الحسن الهمدانی حکمران مستقل مراغه بجنگ او که عبدالله منهزم و محصور شد و دو سینه
دو سینه هشتاد و لا پنا و از او منزع نمودند

سنة ۷۷ هجره

سنة صبحی

اسیاء وفات بتو بن سفیان نسوی پیشوا که شیمی مذهب بود و فایز عمر بن عیسیه مامون بنی که بعضی او را دخش
جعفر بن محمد بن جلال بن مکی دانسته اند و فایز ابو حاتم رازی که اسم او محمد بن ادریس بن منذر و از افران بخاری و مسلم بود

سنة ۷۸ هجره

سنة صبحی

اسیاء وفات ابوالحسن الموفق بالله بن جعفر الموفق در چهارشنبه بیست و نهم ماه صفر بنا خوشی با الفیل
و مفر بود که الموفق بعد از الموفق بن المعتمد و المعتمد یعنی خلفه باشد چون در گذشت سر کرده های عساکر جمع
با پسرش المعتمد بیعت نمودند یا اینکه بعد از الموفق و لا پسرش المعتمد را باشد در این سال جماعتی در سواد کوفه
پیدا شدند معروف بقرامطه و شخصی که آنها را بمذهب و پسر خود دعوت میکرد در فریه از سواد کوفه پیاوردند
شخصی از اهل آن فریه که او را کهنه میگفتند مشتمل او شده و چون بزرگ قرامطه عاقبت یافت خود را با اسم او نامیدند
کهنه را که در لغت بنطی اسم از برای سرخ چشم است محقق نموده فرط گفتند و فرامطه یعنی طایفه منسوب
به فرط خلاصه عوام حمل سواد بآوردند و از آنها اجابت نمودند و کتابی آورد که در او نوشته بود
اسم الله الرحمن الرحیم میگردد و هر چه از فریه نصرت کرد داعی مسیح است و عیسی است و کله است و همد است و احمد بن
محمد بن حنیفه است و جبرئیل است و مسیح بن موسی شده در جسم انسان و گفتند داعی نون محمد و نون نافر و نون
دایره و نون چینی بن زکریا و نون روح قدس خلاصه احکام غریبه اظهار کرد از جمله گفت نماز چهار رکعت
در رکعت قبل از طلوع آفتاب دو رکعت قبل از غروب آفتاب و اذان در هر نماز چهار دست از سر الله اکبر

و دوا شهدان لا اله الا الله و شهدان ادم رسول الله و شهدان نوحا رسول الله و شهدان ابراهيم رسول الله
و شهدان عيسى رسول الله و شهدان محمدا رسول الله و شهدان احمد بن محمد بن حنفیه رسول الله و بینا المقدس را قبله قرار
داد و بجای همه روز دوشنبه را قبول کرد که در آن بکاری مشغول نشوند و در هر رکعت نمازی استغناح را
بخوانند و استغناح را اذعام بکند که بر احمد بن محمد بن حنفیه نازل شده و آن عبارت از دعائی بود که خوب هم بافته بود
و از سنن او این بود که در سال دو روز روزه بگیرند روز مهراگان و روز نوروز و بنزدی احرام میدانست و شراب را
حلال و غسلی برای جنابت لازم نمیدانست لیکن وضوی و مثل وضوی معمولی و گوشت هر صاحب نابتی را
حلال میدانست ظهیر کوکب و ذواب امری و یارفتن بازمان بهماهی احمد العجفی بفتح بلا در وقت الصغری در
غلبه اسپند بود که قطعه سنگی از جنیق پهلوی او خورد و بواسطه صدمه آن مراجعت نموده در بین راه در گذشت

سده ۱۹۲ هجری

سده ۲۷۹ هجری

اسیا و فاطمه بنت علی بن جعفر المشکانی معتمد بن نوزدهم رجب بغداد که شراب بناد خورد و شام او را
در شراب نمود و شبانه مرد المعتمد قضاء و اعیان را حاضر کرده جسد او را بدند و او را حمل سیر من رای نموده در
انجاد فن کردند عمر المعتمد پنجاه سال و شش ماه و مدت خلافتش بیست و سه سال و شش روز و لی کاری بدست او نبود رفیق
و فقا امور الموفق برادر او میگردد و چندان بر المعتمد سخت گرفتند که بکوفتی محتاج بسپسند بنا رسیده و برای او وقت
مبسر نبود خلاصه آن شبی که المعتمد در گذشت مردم با ابو العباس احمد المعتمد بالله بن الموفق بیعت بخلاف نمودند
و المعتمد شانزدهمین خلیفه عباسی است فاطمه بنت نصر بن احمد سامانی که برادر او اسمعیل بن احمد بن اسد بن سامان
در ماوراء النهر بجای او بر فرار آمدن حسین بن عبدالله معروف بخصاص از مصر باهد پای و افزه از جانب خاندان
احمد بن طولون حکمران مصر بخدمت المعتمد برای اینکه المعتمد خنجر خمار و پیرا از وی بچ کند و فاطمه ابوعلی محمد بن علی بن
سوءه الزمندی سلمی در نهم در رجب ابوعلی با وجود کوری صاحب فضا بنف معین و در علم حدیث مخصوصا منجرب بود
شبهوع علم نجوم و فلسفه و رواج کتب فلاسفه عزال کردن المعتمد را فاع بن هر شهر را از خراسان که اخرا الامر در خوارزم
بدست ملازمان خوارزمشاه کشته شد و سر او را برای عمر و بنیث فرستادند و چون او را المعتمد از خراسان معزول کرد
عمر و بنیث را منصوب نمود

سده ۱۹۳ هجری

سده ۲۸۱ هجری

اسیا و فاطمه بنت المعتمد که ملقب بالمفوض بود و المعتمد او را از ولایت عهد خلع کرده المعتمد برادر زاده خود را
و بعهده نمود گرفتار محمد بن ابی التاج از ملازمان خلیفه را غده را بعد از جنگ محاصره سخت فاطمه احمد بن عبدالعزیز بن
ابو لطف که برادرش عمر بن عبدالعزیز بن ابی دلف بجای او بر فراشت جنگ اسمعیل بن احمد سامانی در بلاد شریک و گرفتن
دارالملک ایشان را و اسیر و نفی با دکی آب در وی طبرستان که قیمت سه در طل آب بکند در هم رسیده و غله شعیب یافت بخش
کلی قدر در شوال که بعد از آن باد سپاه و زید ناثلث از شب در آن وقت زلزله شد و خرابی زیاد نمود او را
فاطمه ابو جعفر احمد بن ابی عمران الفقیه الحنفی بمصر

سده ۱۹۴ هجری

سده ۲۸۱ هجری

اسیا را ندن المعتمد بمباردین و گرفتار چندان که در مار دین حکمرانی داشت گذاشتن پسر خود را در این بلد
که المعتمد با او مفاخره کرده و او مار دین را تسلیم نمود و طبع بن جف که از جانب خمار و پیر عامل دمشق بود از طرسوس

بلاد روم و قبة الصغرى ناخست بعضى اماکن را غارت نمود و قات عبد الله بن محمد بن ابي عبد الله بن ابي الدینا صاحب النضا
الکبيرة المشهورة مرويا عساکر خمار و پسر بن احمد بن طولون یکی از بلاد روم و قبة الصغرى را فتح نمودند

سده هجرى

سده هجرى ۸۹۵

اسيا امر کردن معضد باینکه اول کرفین خراج ذکر نوروز معضد باشند و آن در خیزان ماه رومی و آخر خیزان است
و مقصود از این حکم سهل عمل بود برای رعایا که حاصل بدست آمد باشد و قات ابو حفصه احمد بن داود الدینوری صاحب
کتاب البانات و قات حارث بن ابی اسامه و قات ابو العینا محمد بن القاسم که از اصمعی و ابنت پسر د و کور بود و صاحب نواد و
اشعار و سبع الجواب از طرف و ذکاوتی فوق العاده داشت آوردن ابن حصار د خراج و پسر زوجه المعضد از مصر
بخدمت خلیفه و لادت جعفر بن المعضد که المنفذ باشد و ماد را و جاپه متماذ به شغب بود افریقا کشتن خواص غاری
حکمران مصر و در رخنه ابی ججه و حشی که از او بهم سپاند بودند و علت و حش این بود که بخاریه گفته بودند جوا
او هر یک نفر از خواص هاسرای او را بمنزله شوهر برای خود گرفتند خمار و پسر خواست محقق این مطلب نماید خواص او
برای اینکه این سرفاش نشود او را بکشند و فرار کردند پس از او سران سپا پسر او جیش را بجای او بر فرار نمودند و او
هنوز طفل بود

سده هجرى ۸۹۶

سده هجرى

اسيا و قات مجری شاعر که اسم او ولد بن عباد بود در منبج یا در حلب در گذشت قات علی بن عباس معروف باین
روی شاعر محاربه عساکر المعضد با اولاد ابی لوف محاربه عن لیب صفاری با رافع بن هرثمه در بنشای بور که رافع در
این شهر با اسم محمد بن زید علوی خطبه خوانده بود و کربن رافع بطوس و تعاقب کردن عساکر عمرو او را و رفتن او بخوار
و کشته شدن چنانکه پیش بدان اشاره نمودیم امر کردن معضد باینکه مطاعن معاویه پسرش زید و پسرش ابوسفیان
بنویسند و صباح نمودن لعن آنها را و چون با و کشتند که این معنی بر افتاد علوی تین که در نماز خلفاء ظهور مینمایند می افزاید
المعضد از این کار در گذشت نوربندوی الارحام با معضد مرویا محاصره کردن طایفه اسلا و (صفالیه)
فطنطنیه را که کار بر امیر طور فطنطنیه شک شده اسرای ساهین را که در فطنطنیه بودند اسلحه داد که امداد او نماید
و آنها اسلا و را شکست دادند بعد از آن امیر طور از خوف باینکه مسلمین بر خود او حمله نمایند اسلحه آنها را گرفت و خوانها
در بلاد منفرد نمود افریقا طبع بن جعفر حکمران دمشق حبش را بخار و پسر را در دمشق و اختلاف ما بین عساکر ابی ججه باینکه
او طفل بود و او باش داد و در خود جمع کرده و عساکر و لشکر بان تهدید می نمود و این اختلاف سبب شد که او را بکشند و
او را غارت کردند و مصر را نهی نموده بسوختند بعد هر بن خمار و پسر را بجای او نشاندند و مدتی حکمرانی جیش نه
ماه بود

سده هجرى ۸۹۷

سده هجرى

اسيا در این سال منجهن کشتند اکثرت باران و طغیان آب آنها را اکثر ایدم مسغری در آب خواهد شد بالعکس چندان که
آبی شد که اهل بغداد بکرات باستسفار رفتند و قات اسحق بن موسی الاسفرائینی الفقیه الشافعی افریقا اخلا اهل
هر بن خمار و پسر بن احمد بن طولون در مصر و اختلاف میان سر کرده های او در مخالفن با او و کشتن رشتن نظام
ملک و طبع بن جفا از جانب هر بن حکمران دمشق پسر د

سده هجرى ۸۹۸

سده هجرى

خلع کرد

اصفیا

امیناً آمدن المعتمد بآمد و فتح کردن آنرا با امان و این بلد در نظر محمد بن احمد بن علی بن الشیخ بود پس از آن المعتمد
بقتضی بن آمد و فتنه بن و عواصم (مرحلات) را کما شتکان هرون بن خمار و به بالمعتمد تسلیم نمودند و قاتل ابراهیم بن
اسحق از اعیان محدثین بغداد و زید بن مازن و وسپاد رکوفه و باریدن با زانهای شلید با رعدهای غریب و چرخ سنگها
مشاوسیندا از آسمان در آن نواحی و زید بن بادهای نزد و سبر و سپاد بر بصره و باریدن با نهای متوالی و آمدن نکر که
هر دانه از آن از فرزند کور صد و پنجاه درهم بود دادن المعتمد لا یشغال آذر با بجان و از منبتة با محمد بن ابی الساج که
در این نواحی غلبه کرده بنای مخالفت با گذاشت

سنة ۲۸۹ هجری

سنة ۲۸۶ هجری

امیناً ظهور شخصی در اطراف در مجرب که معروف با بوسعید جانی بود و جمع شدن جمع کثیری و راه و کشتن او جامعاً با
عرفضه فرای آن نواحی و قاتل برده بخوی لغوی مشهور که ابوالعباس محمد بن عبدالله بن زید باشد و برده صاحب نصاب
مشهوره است غلام که در المعتمد احمد بن محمد بن فرات را از دیوان مشرف و او کذا کرد و این شغل با محمد بن مازن بن البراج
و قاتل آن خشید حکمران طبرستان بود که با تائب بجای او بر فرار کرد بدو و در جنگ رو به تار و پند الصفری سپرد و کشته شد

سنة ۲۸۷ هجری

سنة ۲۸۶ هجری

امیناً چون عمر بن ابی صفاری سرافع بن مرثد را از المعتمد فرستاد استند عاگرد که او را ولی عاواراه التهر کند المعتمد
قبول کرد و خلعت و لوی برای او فرستاد و عمر و محمد بن بشیر را که مقدم خواص و بو بالشکری بجنگ اسمعیل بن احمد سامانی
حکمران ماوراء النهر فرستاد محمد بن فرم و مقبول شد عمر و خود بخیزد فقال اسمعیل که او اسمعیل ابرام نمود که عمر و بملکت
و سپه خود دفاع شده منقرض ماوراء النهر نشود عمر و قبول نکرد به با عساکر خود منوجه ماوراء النهر شد و از نهر بلخ
عبور کرد اسمعیل بمالده او و نهاده بعد از جنگ شد بدی عمر و لشکر او که بچند عساکر اسمعیل عمر و را که فرزند او آورد
محمد بن ابی تراب المعتمد فرستاد المعتمد خلعتی برای اسمعیل فرستاد و لا یشغال آذر با بانی را که در دست عمر و بود با و مقبول
داشت و اسمعیل بر عساکر معقول شد المعتمد عمر و را در بغداد حبس کرد و محبوس بود تا در سال دو و پنجاه هشتاد و
نوا در حیره بکشند چون محمد بن زید علوی که طبرستان را تصرف کرده بود شایسته و زینب صفاری سپهر شد بخراسان ناخدا که
این ملک را صاحب کند و میان او و عساکر اسمعیل جنگ سختی در کر نشا مباح و لشکر محمد بن زید که بچند و خود او بچند
بیایند بعد از چند روز بواسطه آن زخمها در گذشت پس از زید را که در جنگ سپهر شده بودند اسمعیل سامانی آوردند
اسمعیل او را کرام نموده موقوف بداشت محمد بن زید مرد ادیب فاضل شاعر بنکوسپهرن بود بعد از او القاسم الجعفی حسن بن علی معروف
اطرف بجای او بر قرار آمد و قاتل فطر التدی خن خمار و به روجه المعتمد فرستاد دادن ابراهیم اغلی حکمران او زینب
و لا یشغال آذر با بایر خود ابوالعباس ابراهیم بن احمد بن اغلب

سنة ۲۹۰ هجری

سنة ۲۸۷ هجری

امیناً زید بن ابی شیبه را از با بجان و قاتل محمد بن ابی الساج حکمران آذر با بجان بنا خوشی و با و قاتل عیبدالله بن سلمان
عبد المعتمد و داد المعتمد شغل او را بر سر ابوالحسن الناسم بن عیبدالله و قاتل تابش فرزند بن سلمان الصابری طبرستان مشهور

سنة ۲۹۱ هجری

سنة ۲۸۹ هجری

امیناً جنگهای متوالی در شام میان طنج بن جف حکمران دمشق و فرامطر و قاتل ابوالعباس احمد المعتمد بن طنج التوق
بن جعفر بن ابی کلین محمد المعتمد بن عمر بن التمشید و بنسبت دو و بیست و بیع الاخر که شبانه در خانه محمد بن طاهر وارد فر کرد

المغضد در پنجم سنه و بیست و چهار حد و مؤلدا شده بود خلافتش نه سال و نه ماه سپرده روز چون در گذشت
 پسر او ماند که بکی علی الکفنی و دیگری جعفر مقدر و ستمی هر دو با زود خردا شد شجاعت سطور و عفت
 او معروفست خلافت علی الکفنی که در وفات پدرش المغضد در فترت بود و در جاری اولی بغداد آمد گشته شدن
 عمر و زینب صفاری در حبس با اشاره وزیر المغضد و در صواب الکفنی زلزله های کرد بغداد بر سر آمد حمص
 بغداد در نابستان بطوریکه آب بیخ بست باد شد نایب جلد بقدر پانزده ذراع و ز بدن باد شدید در بصره که یک
 از نخلها را بر کند و عوضی خفت شد که شش هزار نفر را معدوم نمود **امریا** (انگلیس) فوئاد شاه الفزد از طاه
 ساکن که در سمت جنوب انگلیس چند پشت سلطنت کردند طایفه دانواد در سمت شمال موسو بنوا حی آنکلی سلطنت
 مینمودند **افریقا** وفات ابراهیم بن احمد بن محمد بن ابراهیم اغلب حکمران افریقیه و برقرار شدن پسرش عبدالله بن ابراهیم
 بجای او و عبدالله عادل و بنکوس بر بود

المکفنی
 مفسد همین خلیفه
 عباسی بود

سنه ۹۰۲ مسیحی

سنه ۲۹۰ هجری

آسیا از باد شوک فرامطره و منفرم کردن لشکر طنج بن جف حکمران دمشق را و محاصره کردن دمشق و کشته شدن
 فرامطره که بچی معروف بشیخ بود در نپس شدن حسین بن ادریس بن فرامطره که خود را احمد نامید و خالی در جعفر خود
 پدیدار کرده اظهار داشت که این آیت و علامت منست چون جمعیت از باد شداهل دمشق صلیبی با و دادند و باو
 صلح کردند و دست از دمشق کشیده بمحضر رفت و غلبه بر حمص نمود و خطبه در منابر حمص با اسم او خواندند و او خود
 را مهدی امر المؤمنین نامید و ابن عم خود عبدالله را و بعهده خود ساخت و او را المنذر لقب داد و گفت این همان
 مدثر است که در قرآن مذکور است بعد بجاه و معره و آن نواحی را ند و اما الی احوالی اطفال و نسوان را کشت و ببله رفت
 و اهل بله را امان داد چون آنها نپس شدند شهر در آنها گذاشته گشت حتی اطفال ملک خانه ها را همسکه شوکت
 فرسطی صاحب حال ز باد شد الکفنی از بغداد بر فراه آمد بسوق عساکر بجهت دفع او بر داشت و فات عبدالله بن احمد بن
 حنبل

سنه ۹۰۳ مسیحی

سنه ۲۹۱ هجری

آسیا عساکر خلیفه در دوازده میله جاه بزرگ فرامطره و همراهان او ناخن فرامطره منفرم شدند و بزرگ فرامطره
 صاحب حال با مدثر ابن عم او و غلام رومی او فرار کردند که دستگیر شدند و آنها را در روز نیک الکفنی آوردند الکفنی
 آنها را بغداد آورده کشت سر صاحب حال را در اطراف و جوانب بکربانید و فات فاسم بن عبدالله و زینب خلیفه
 و فات ابوالعباس احمد بن محمد بن زینب المعروف بعلب (تغلب) پیشوای کوفتین در نحو و لغت

سنه ۹۰۴ مسیحی

سنه ۲۹۲ هجری

آسیا فرستادن الکفنی لشکری بسرداری محمد بن سلیمان بدمشق و اسپلای محمد بدمشق و راندن بطن مصر که هر دو
 خمار و پسر این مملکت را در تصرف داشت چون محمد بن سلیمان بمصر نزد یک شد سر کرده های هر دو بن خمار و پسر او اعراض
 کرده بمساکر خلیفه پیوستند و هر دو با بقیه لشکر خود بمقابلت و مقاتلت عساکر خلیفه پیوستند آمد و میان او و
 محمد بن سلیمان جنگها اتفاق افتاد آخر الامر در میان جیش خمار و پسر خصوصاً افتاد و کار بجنگ کشید هر دو سوار شد
 که فتنه را بجوایند یکی از مغزیه ها را باقی باو زد و او را کشت (مزدانی بنزه کونا هست) پس از کشته شدن هر دو عم او
 شهبان بجای او برخاست و از محمد بن سلیمان امان خواست محمد او را امان داد و شهبان نصف شیبی که بخت و دیگر او را
 پانفتند و محمد بن سلیمان بر مصر اسپلای یافت و بنو طولون را که صفده هجده نفر بودند بکرفت و اموال آنها را ضبط

نمود و خود آنها را با خیمه فتح مغلولاً ببغداد فرستاد و این در ماه صفر این سال بود و سلطنت بنی طولون منقرض شد
 عزال کردن خلیفه ابو العثابن از سرحدات و نصب کردن رستم بن بر و رایجای او و جعفر بن ابوالعشایر این بود که
 اند و نفس رومی مرعش و آن نواحی را غارت کرد و احوالی سرحدش نزل کرد بدین زمان یاد شدند آب و جله بحدیکه خانه ها بنام
 مد عراق در کنار دجله بود جز این شد با بنی در بغداد در باب الطاقی از جانب شرقی در رسد صفارها که هزار دکان پر از
 مال التجاره بسوخت طلوع سناره دنباله داری و بریح جوزا که دنباله بسپا بلندی داشت و فاطم فاضلی عبدالمجید بن
 عبدالعزیز ابو حازم فاضلی المعتمد در بغداد و این فاضلی از افضل فضاة بود **امرو** یا **روئس** عسناد هزار نفر و
 که برده هزار فایق سوار بودند بر اسلح نامی از رود دینی بر پاپین آمد بغداد بکنز رسید الی سفیر رانده فسططیه
 محاصره نمود و اطراف این شهر را موزانند جمعیت پادوی کشند لمون امیر خود فسططیه بعد از مبلغ کرانی با آنها شهر
 نکامداری بنیاید و طایفه روس فاطحاً غانما معاودت با و طان خود مینمایند

سند مسیحی ۹۰۵

سند هجری ۲۹۳

اسیابعد از اسبلاء عساکر خلیفه بر مصر و بازگشت محمد بن سلیمان از این ملک شخصی خارجی که او را خلیجی میگفتند در
 بلاد مصر روج کرد و شوکت زیادی بهم رسانید احمد بن کبلیغ عامل دمشق ما مورد دفع خلیجی کرد بد فرامطه میدان را خالی
 دید و دمشق و طبریه را غارت کرد و متوجه کوفه شدند المکنفی لشکر با سرداری مخصوص خودش مثل و صیف بن صواد
 الزکری و فضل بن موسی بن یغیا و بشر الحادم الافشقی و ابوقحزری بدفع آنها فرستاد و جنگ سختی فرامطه با آنها نمود
 عساکر خلیفه بجکی منفرم و بسیاری کشته شدند و غنیمت پادوی فتمت فرامطه شد و همین اسباب عدت و
 فوت آنها کرد بد و فاطم عبدالله بن احمد التامی الشاعر و نصر بن احمد الحافظ و فاطم احمد الزندیق بن یحیی بن
 اسحق معروف با بن الراوندی که کتابها در کفر و الحاد و منافضه با بشر یعنی معارضه فران نالیف کرده بود و علمای اعلام
 جمیع اقالیم و کیشاورا باین فاطمه در نموده اند و فوت او در تاریخ فاضلی شهاب الدین ابن ابی الادم الحویری راین
 سال نوشته اما این خلکان و فاطم او از حوادث سنه دو هشت چهل پنج است بعضی و هشت و پنجاه هم گفته اند دان
 المکنفی و کاتب موصل و اعمال آنرا بابی الجینا عبدالله بن حمدان حمدون نعلیه و شورش کرد همدان پسر بر پاست محمد بن بلال
 که این حمدان بر آنها غالب شده ایشان را اسلح داد و امنیت دایم کرد بد و اینست اولاً ما رت بن حمدان در موصل گرفتار
 نمودن عساکر المکنفی بعد از جنگهای سخت خلیجی که در مصر خروج کرده بود و آوردن او را ببغداد با مر خلیفه و مجوس
 اوفخ کردن اسمعیل بن احمد سامانی بعضی از بلادش کشتان را

سند مسیحی ۹۰۶

سند هجری ۲۹۴

اسیاب فرامطه بر حجاج راه عراق تا خند تمام آنها را که بیست هزار نفر بودند بکشند و اموال آنها را ضبط کردند بزرگ
 فرامطه ذکر و به بود المکنفی لشکری بر سر آنها فرستاده با آنها جنگ کردند و جمیع کبیری از آنها بکشند و ذکر و به بغداد
 اسپر شد و سیر از شش روز مبرده و را بر بند و ببغداد آوردند و در شهر بگردانیدند و فاطم محمد بن نصر مرزوی
 صاحبضا بنف کبیره در سمرقند **امرو** یا جنگ ابن کبلیغ در بلاد رومینه الصغری و غلبه او بر و و مپها که بسیاری
 بکشت بعضی شهر را فسخ کرد

سند مسیحی ۹۰۷

سند هجری

اسیاب و فاطم اسمعیل بن احمد بن اسد السامانی پادشاه ما در راه القهر در ماه صفر و بر فرار شدن پسرش ابو نصر

احمد بن اسمعیل بجای او با مضای الکفی و فانی الکفی بالله ابو محمد علی بن العسند بالله ابی القاس احمد بن الموفق بالله که در
خلافتش شش و سه سال ششماه نوزده روز بود و عمرش بی و سه سال و در خانه محمد بن طاهر مدفون شد خلافت المقتدر بالله
ابو الفضل جعفر بن المعتمد هجدهمین خلیفه عباسی که در بنو فاطمه نوزده ساله بود و فانی ابو جعفر محمد بن احمد بن نصر
الزمردی فقیه شافعی محدث (چین) طایفه ننگ که سیصد سال بود درین مملکت سلطنت میکردند منقرض شدند و
طایفه هولی لنگ بجای آنها بر فرا آمدند

سند هجری ۷۹۶

سند هجری ۹۰۱

اسیما خلع کردن سرداران لشکر و فضاة المقتدر را و بیعت کردن با عبد الله بن معمر و ملتقی نمودن او را بر الرضی بالله
و وقوع منافسه و محاربه میان غلامانیکه خواه مقتدر بودند و غلامانیکه بالرضی بالله میل داشتند که آخر الامر بن معمر
منهزم شد و پنهان گردید و اتباع او منقرض شدند پس از آن ابن معمر گرفتار و محبوس گشت و دو شب در حبس بود و در
زندان او را طنا بلناخته و چنین شهرت دارند که او با جل موعود در گذشت عمر ابن معمر نهمین سال و نه سال و او
مرد فاضل شاعری بود مدت خلافتش یک و نوزده روز و در بغداد که از صبح تا عصر میبایرد و چهار انگشت بر او
زین بنشست سرمای شدید شد و لایب یوسف بن ابی الساج در ارمبته و آذر باجان امری با جنگ موشن مظفر
در بلاد رومیه الصغری غلبه او بر و مهابه فریقا ابو نصر زباده الله بن عبد الله بن ابراهیم احمد بن محمد بن ابراهیم
بن اغلب که در سال دو هجرت بود سلطان افریقیه قبل از آنکه پادشاه شود بدوشن مجتهد شریعی و ارحم کرد
او با سه نفر صفالیه بر قتل پدرش اتفاق کرده آنها عبد الله پدید زباده الله را بکشید و سرش را در زندان نزد زباده
الله برید چون او سلطان شد حکم کرد فائزین پدرش را کشتند و از آنجا که ابو نصر زباده الله در استنهای لذات
ولوع بود و پیشتر بصحبت اهل هنر مشغول و بر هر کس از اغالبه از اعمام و برادران دوست صیاف میگشت و در امر مملکت
اهمال میکرد ابی عبد الله شعیبی که دعوت بد و لث علویه فاطمیه می نمود در مغرب غوی شد زباده الله جمیع لشکر خود را
که چهل هزار نفر بود ندیداری ابراهیم نامی از بنو اعمام خود بجنگ ابی عبد الله شعیبی فرستاد ابو عبد الله آنها را منهزم
کرد زباده الله چون دید نمیتواند مقابل ابی عبد الله با پسند هر قدر توانست اموال خود را برداشت و بطرف مشرق مملکت
خود رفت و در اینسال مجاهد نوشری عامل مصر بود ماجری با المقتدر نوشت و زباده الله بر فرامد المقتدر او را حکم
کرد که مغرب باز کرد و بنوشری نوشت که او را امداد نماید تا مملکت خود را صند سازد زباده الله بمصر آمد و شوی
باو گفت که در خارج بلاد ما ناهفته یک برای تو نامم و در شرقت امداد اهل کرد و مع ذلك زباده الله بشری
و ملاهی مداومت داشت و طولی کشید و از کلا اثری بظهور نرسید هر هان زباده الله منفرد کرد بدند و امراض برزخ
او غالب آمد بقصد فائز رفتن شریف کرد کرد و در ملامر ده ها بنام مدفون شد و لث بنی اغلب منقرض گردید و دیگر
کسی از آنها در مغرب نماند و مدت سلطنت بنی اغلب تقریباً صد و دوازده سال بود پس در اینسال خلفاء علویین در مشرق
مشرق نمود و در پانصد و شصت و هفت در مصر منقرض شد چنانکه باید و اول شخص از خلفای علویین ابو محمد عبد الله بن
محمد بن عبد الله بن میمون بن محمد بن اسمعیل بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابطال علیه السلام است بعضی عبد الله بن
احمد بن اسمعیل الثانی بن محمد بن اسمعیل بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابطال علیه السلام گفته اند و در نسب ابطال
علماء زباده از حد اختلاف کرده اند برخی آنها را علوی ندانند جماعتی گویند بلا شک علوی میباشد بشریف الرضی
نصلد بقره علوی بودن آنها کرده چنانکه گویند (البس الذن بلاد الاعادی و بمصر الخلیفه العلوی) خلاصه

چون ابو عبد الله شیبی بر افریخته استیلا یافت برادر خود ابو القباس و ابو زکی را در افریخته جا نشین کرده بسجلاسه آمد و در
 این وقت النبیع حکمران سجلاسه بود چون ابو عبد الله شیبی بسجلاسه نزدیک شد النبیع بمقاتله او شناخت و در نابینا و مینا و
 نیم شبی بگریخت ابو عبد الله شیبی داخل سجلاسه شد و مهد و پسرش را از زندان بیرون آورد و آنها را سوار کرد و خود ابو عبد
 الله سران قبا بل بسینا پیش آنها می رفتند و ابو عبد الله اشاره بهمک میکرد و میزدند که بکنند اینست آغای شما و مهدی از شدت
 فرج کرد و عیگر خلاصه رفتند نافسطاط و چون مهدی مستغفل شد فرستاد النبیع را آوردند و بکشند بجد مهدی ضوچه
 افریخته شده در ربیع الاول دو هشت نمود و هفت بر فاده رسید و در این بر فرار کرده مالیهات معین نمود و عمال با طرف
 فرستاد و حسن بن احمد بن ابی حفص را بر جزیره صفلیه حاکم کرد و بسططنت مهدی دولت بنی اغلب را افریخته و دولت بنی طراد
 حکمران سجلاسه و دولت بنی ستم از ناهرت زوال یافت مدت حکمرانی بنی مهدی را صد و سی و هشت سال ملک بنی رستم صد و
 شصت سال بود و چون با وجود مهدی حکمی برای ابو عبد الله شیبی و ابو القباس برادرش نمایند آنها دلتنگ شده و شیبی
 مهدی رسید که ابو عبد الله و ابو القباس مردم میگویند این آن مهدی نیست که ما را با او دعوت کردیم لهذا آنها را طلبید
 و بکشند

عبد الله که اولین خلیفه
 علی بن ابی طالب بود
 باشد یا پیش در سجلاسه
 در مجلس

۹۰۹ مسیحی

۲۹۷ هجری

اسیا وفات ابو عبد الله محمد بن سالم صاحب سهل بن عبد الله النضر و فیض بن الخضر ابو بکر محمد بن داود بن علی
 النقیبه الظاهری موسی بن اسحق الغاضی و فاضی ابو محمد یوسف بر یعقوب بن حماد افریبا فرستادن المقتدر فاسم بن
 سپهراجهک و ومهای و مینه الضری افریقا وفات علی بن النوشری در مصر و بر فرار کردن المقتدر تکین خادم را
 بجای او

۹۱۰ مسیحی

۲۹۸ هجری

اسیا وفات الفاسم چندین تحت الصلوة البغدادی که پیشوای وقت خود بود و فخر را از ابی ثور مصاحب شافعی اخذ
 کرده و نصوف را از سری سبطه استیلائی ابو نصر چندین اسمعیل السامانی بر بختش از زلزله در کوفه و بغداد که بسپارد
 از خانه هارا خراب کرد امر پاپا بیعت کردن ابو عبد الله علوی از مسلمانهای بسبیل

۹۱۱ مسیحی

۲۹۹ هجری

اسیا کردن المقتدر و زهر خود ابو الحسن بن فرات را و غارت کردن خانه او را و هتک در حریم او و بر فرار شدن
 ابو علی محمد بن یحیی بن عبد الله بن خافان و این وزیر حالت غریبه داشت یعنی اولاد او بر او غلبه داشتند و هر کس که با آنها شو
 میداد در کار او سعی میکردند لهذا بگریخت عمال اعمال بقیه می نمود چنانکه در مدت بیست و نه هفت حاکم در ماه کوفه
 حکومت کردند که متوالا یکی مغزول و دیگری بجای او منصوب میشدند و مع ذلك خلیفه بکفته شنوان و ختام عمل و کار
 میکرد و این معنی اسباب همین کلی شد وفات ابو الحسن محمد بن احمد بن کسان الحوی که عالم بخوبی بصر تپن و کوفه بن هر دو بود
 وزیر اسحق بن جنین الطبیب زلزله شدید در مصر و کوفه امر پاپا جنگ رستم حکمران ثغور بار و ومهای و ومینه الضعیر
 افریقا زلزله شدید در قبران که هر کس نظر آن را ندیده بودند

۹۱۲ مسیحی

۳۰۰ هجری

اسیا عزل کردن المقتدر با علی محمد بن یحیی بن عبد الله بن خافان و زهر خود را و نصب کردن علی بن علی بن علی را بجای او
 عصیان اهل سجستان نسبت باو نصر سامانی کرده و باره در ریفه اطاعت او در آمدند اطاعت اهل صفلیه بالمقتدر

که باز آنور و کرد آن شده مطیع مهمل علوی شدند کثرت امراض و علل در بغداد و فانی عبد الله بن عبد الله بن طاهر بن
 الحسین در شصت و هفت ساله و فانی عجمی بن علی بن عجمی معروف بندهم امر پاپا (اسپانول) و فانی عبد الله بن
 محمد بن عبد الرحمن بن حکم بن هشام بن عبد الرحمن داخل پادشاه اسپانول در چهل و دو سالگی که بیست و پنج سال و
 کسری سلطنت پازده اولاد ذکر بهر سابقین از جمله محمد مقبول بود که پدرش بجای او را بگشت و بعد از فوت
 عبد الله عبد الرحمن ستم که بعدا معروف الناصر شد و شیر محمد مقبول بود بموجب لایحه عهد بجای عبد الله پاد
 اسپانول کرد بد و اعوام او و اعوام پدر او بد و اینکه هیچگونه مخالفتی اظهار نکند تمکین او نمودند در هفدهم ژون
 در اسپانول کسوف کلی روی داد (فسطینیه) لئون ستم امپراطور فسطینیه فوت کرد و پیشتر فسطینیه که
 هفت ساله بود بجای او جلوس کرد (فرانس) طایفه فرانس که اغلب نقاط فرانسه را منصرف بود قبول در پیشتر
 کردند (روس) الع پادشاه روس مطالبه خراج از امپراطور فسطینیه میکند و ایجاد قانون در میان طایفه خود
 مینماید

۹۱۳ هجری

۳۰۱ هجری

اسپانول کشته شدن ابو نصر احمد بن اسمعیل سامانی پادشاه فراسان و ماوراء النهر در شکارگاه که شب بعضی از غلامان
 او را بر روی تختگاه او کشتند و فرار کردند و این در شب جمعه بیست و ستم جمادی الاخره بود و حمل کردن جسد او را
 بنجارا و دفن کردن در ان شهر و کفن بعضی از غلامان او را و کشتن آنها و جلوس پیشتر ابو الحسن نصر بن احمد در
 سن هشت سالگی بجای او کشته شدن ابو سعید حسن بن بهرام جنابی نیریلد فرامطر در تمام بدست یک از خدام او که
 صفلی بود و چون آن خادم او را کشت از تمام بپوش آمد بیکدیگر از بزرگان فرامطر گفت که ابو سعید ترا الخضاکره
 او نیز داخل تمام و بدست آن غلام کشته شد و بهرین طور آن غلام چهار نفر از رؤسای فرامطر را کشت بعد از آن
 قریبها ملتفت شده جمع شدند و آن غلام را کشتند و ابو سعید جنابی پیشتر در خود سعید ابابکر را و لعنه کرده بود
 اما سعید از عهد بر نهاده برادر کوچک او بوطاهر سلیمان که شجاع و دلیری داشت بمباشر مهم امور شد و در وقتی
 که ابو سعید کشته کشت بر هجر و احسا و فطیف ساثر بلاد حیران اسپنلا داشت اسپنلا حسن بن علی بن حسن بن عمر بن علی بن
 الحسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام معروف با طرش بر طبرستان و منزه شدن محمد بن ابراهیم صعلوک عامل امپرن نصر بن احمد
 سامانی از او و فانی فاضلی ابو عبد الله محمد بن احمد المفری الثقفی و فانی محمد بن عجمی منده حافظ مشهور صاحب تاریخ صنعا
 که یکی از حفاظ و ثقات و از خانواده بزرگی بود که جماعتی از علماء از آن خانواده بپوش آمدند امر پاپا (روس) و فانی الع
 پادشاه روس جلوس ابرو بجای او و آفریقا فرسنادن مهمل علوی لشکر سرداری شیر خوی ابو الفاسم بیلاد مصر و
 اسپنلای آنها را اسکندر پیر و بنوم که المفسد رشون بپوش کردی مودن بن خادم مامون نمود و آنها را از دبار مصر بلندند

۹۱۴ هجری

۳۰۲ هجری

اسپانول کشته شدن المفسد رحمت بن عبد الله جوهری معروف بان جصاص را که انواع اموال را از او اخذ کرد و قیمت آنها معادل
 چهار هزار هزار دینار بلکه ز پادشاه بود بانها رسیدن تاریخ ابو جعفر طبری و فانی ابو سعید قاطی رئیس فرامطر و فانی
 علی بن احمد بن منصور شاعر معروف بسامی که از اعیان شعرا و کثیر الحجا بود و بعضی فوت و در سال قبل نوشته اند
 امر پاپا (رومیة الصفری) پادشاه اسپانول شهر در نر را مفتوح ساخت از تصرف سلاطین فسطینیه خارج میکند
 (اسپانول) عبد الرحمن ستم پادشاه اسپانول نخبه که میدهد تا این وقت اسامی سلاطین در مسکوکات نبود از این

بعد اسم سلاطین مسلمان اسپانول بختاب امام در مسکوکات نقش میشود و در خطب لفظ خلیفه کی بخود دادند **افریقا**
فرستادن مهتد علوی لشکری بسیر کرد کی جاشه (هباشه) در دریا واسپله آن لشکر بر اسکندریه که المقتدر فتن با من
خادم ماموران نواحی نموده در صیانه مصر و اسکندریه چهار مرتبه بالشکر مهدی جنگ کردند و جمع کثیری از ظرفین کشند
شدند آخر الامر مغربها منهرم شده ببلاد خود باز کشند

۹۱۴ هجری

سنه هجری

آسیا وفات ابو عبد الرحمن احمد بن علی بن شعیب النسائی صاحب کتاب السنن در مکه و ابو عبد الرحمن از پیشوایان و حافظ
و محدث بود و بن صفا و مرده مدفون شد و قات ابو علی محمد بن عبد الوهاب الجبائی المغزلی محاسن حسین بن حمدان المقتدر
و گرفتار شدن او و گرفتن المقتدر ابو الهیجا بن حمدان و جمیع برادران او را و حبس نمودن آنها و وقوع بانگین در بغداد
در چند محل که بسیار از اماکن را بسوزانید **امریا** (اطالیها) بر اثر پادشاه این مملکت از طرف پاپ بلیغ امپراطوری تایل
کردید (و وصیه الصغری) ناخن رو و میهار بغور و آمدن بجنس منصوب و نهیب غارت کردن آنچه را که در این حصن بود **افریقا**
اختیار کردن مهتد علوی موضع شهر مهدیه را در محل دریا و آن موضع عبارت بود از جزیره منصلت بر هینت کف در سینه
که منصلت زنده میباشد و مهدیه را در آن بنا کرد و دارالملک خود قرار داد و طعمه بسیار محکم و دروازه های عظیم برای آن
بناخت و ابتدای بنای مهدیه در روز شنبه پنجم ذی قعدة بود همینکه مهدیه تمام شد بواسطه حصانان آن مهدی گفت
حالا من از باب فاطمه الطینان بهم رسانیدم

۹۱۶ هجری

سنه هجری

آسیا وفات التامر العلوی که از اطروش میگفتند و در سال سیصد و یک طبرستان را منصرف شد بر اثر شدت حسین
فاسم العلوی لقب بلای طروش و در سال سیصد و شانزده حسن وفات نموده سلطنت علوی بن در طبرستان منقرض
شد و قات یوسف بن حسین بن علی الرازی صاحب التون مصری عزل شدن علی بن عیسی از وزاره المقتدر و وزارت
ابو الحسن علی بن الفرات رانی **امریا** جنگ کردن مونس مظفر در بلاد در و مینه الصغری که فلاح و حصن بسیار
در این بلاد فتح کرد

۹۱۷ هجری

سنه هجری

آسیا آمدن دو سفیر از جانب سلطان روم بغداد که در روز شرفیاب حضور المقتدر ترتیب یافت و لشرفیاب با
منظور داشته بود نواز جمله صد و شصت هزار عسکر سواره و پیاده صف کشیده بودند و غلامها با زینها و کلاه
مترتیب ایستاده همچنین خواجها و چهار هزار خادم سفید و سه هزار خادم سیاه و هفتصد نفر حاجب بالباشا
فاخر و کشتیها و فاینها زینت نموده در شط انداخته بودند و شهر را نیز آراسته و سی و هشت هزار پرده
آویخته که از جمله دوازده هزار و پانصد پرده زری بود و از تجلات بسیار که آن روز سفر ایدند درختی بود که
از طلا و نقره ساخته بودند و او را در درخت نیز از طلا و نقره بود و مرغها و کبشکهای طلا و نقره بر شاخه ها فرار دادند
و درخت بطور ناسمجرت میگردید و مرغها نیز بر نبت موزون میخواندند و چون سفر بحضور خلیفه مبارک افتاد
و جواب ایشان را وزیر واسطه و مبلغ بی دو ات ابو جعفر محمد بن عثمان العسکری معروف به همان رئیس امامیه که نیز
همی معروف و مدعی بود که باب امام منظر است استخراص ابو الهیجا عبد الله بن حمدان و برادران و کسان او از مجلس
خلیفه **امریا** یا ماموسدن شمال (مثل) خادم بجزک بجزی بار و میهار و مینه الصغری و جنگ کردن جنی صفوانی در بلاد همین مملکت

و هجری شاخه داشت

سنه هجری

سنه ۹۱۸ هجری

اسیما عزالدین القندری بن فرزند از وزارت و وزارت حامد بن العباس امیر کردن القندر بساخن مر بختان در بغداد
 و فرار دادن بخارج زیاد بر آن و این بختان معروف به بیمارستان مفند گشت و فاطم فاضلی محمد بن خلف بن جهان ابو بکر
 ضعی معروف بو کعب که عالم باخبار نام صاحب صنایع حسنه بود و فاطم ابوالعباس احمد بن سیرج فقیه شافعی از بزرگان
 شافعیه و پیشوایان که او را باز اشهد بکفشد ما و در شهر از فضا و ثبات مصفا و بچهار صد کتاب حسنه
 مذهب شافعی از او منتشره راقان شد گویند در اس هرمانه خداوند شخصی را بر میانگیزاند که اجای سنت و رفع بدعت کند
 و در اس اول ماه هجری عمر بن عبدالعزیز و در اس ماه دوم شافعی و در اس ماه سیم باز اشهد نمودار شد
 امری یا جنک ثلخادم در مجرم و غیره بشتر افشید در بلاد و در مینه الصغری مکه فتن او حصون بسپاد این بلاد افریقا
 اسپلاء عساکر مهد علوی با سکندر تبه و بعضی اماکن صعد مصر بواسطه سفاین که مونس خادم را القندر از بغداد
 بدفع آنها مامور کرده با امداد کشتیهای طرسوس عساکر مهدی را مغلوب بسیاری را مقبول نمود و مونس در این نامه
 ملقب بلانظر شد و بقیه السیف لشکر مهدی علوی با فرقیته بر کشتد بعد از آنکه در بیار و باو غلا بودند

سنه هجری

سنه ۹۱۵ هجری

اسیما ظهور اغتلاش در بغداد بواسطه شعیب علیه و استکار آن که پس از کندن دریا بنارهای غله رفع غلاد
 شد با نقین در محله کرخ بغداد که بسپاد از آنهها سوخت اسیما (اسپانیا) غالب بن حفصو که با چهار
 پادشاه مسلمان اسپانیا بول سی و شش سال با غنیکه بر کرد در این سال و فاطم نمود (روس) غلبه طایفه جنگل نشین
 که در سواحل رود و لکا بودند با بفر پادشاه روس و مصالحه بین الطرفین افریقا انقراض و لث آل ادریس در
 مغرب غلبه عماله بر سیرج بن ادریس بن عمر بن ادریس بن ادریس بن سلطان آل ادریس در فاس بعد از
 حسن بن محمد بن فاسم بن ادریس بن ادریس ظهور کرد و خواستد و باره دولت آل ادریس را برقرار کند اما چون
 کار مهد علوی بوابتال بود حسن که روز ماده از دو سال سلطنت نکرد و دولت آل ادریس در جمیع مغرب بعضی
 مغرب شد و غالب ادرسه را گرفتند و نزد مهد علوی سپار آوردند مگر آنها که پناه بگوها بردند در سال بعد
 و چهل ادریس نامی از اولاد محمد بن فاسم بن ادریس بن ادریس ظهور کرد و دوباره این شخص امامت را برای خانواده
 آل ادریس برقرار نمود که سال انقراض آنها را نیز بعد ها ذکر خواهیم نمود پس از آنها عبدالملک بن منصور بن اوعال
 بر بر عدوه غلبه کرد و خطبه را بن بلاد با سم بنی امیه خواند و همینکه مراجعت باندلس نمود دولت او در بر العدو
 کرد بدو بنو ابوالعاصم الزنا بنون بر فاس غلبه نمودند نا وقتیکه بوسف بن ناسف بن امیر مسلمان در این بلاد اسپانیا

سنه هجری

سنه ۹۲۱ هجری

اسیما خلفت دارن القندر باب الحجاج عبدالله بن حمدان و او را مامور راه خراسان و دینور کردن و خلعت دادن
 ببلدان او و فاطم بن ابراهیم بن حمدان نقل بدرشتر با مورد فوفا و عکبر او راه موصل را آمدن فرستاده برادر و صلوات
 با نخت و هدا با نزد القندر و اظهار انقیاد دائمی او نسبت بخلاف

سنه هجری

سنه ۹۲۱ هجری

اسیما کشته شدن لیل بن یحیی که یکی از سرکرده های اولاد اطروش بود و از جانب حسن بن فاسم داعی ولایت
 جرجان داشت و جنگ جموت بن علی سردار امیر بصره مانی که سر او را ببغداد فرستادند کشته شدن حسین بن منصور

حلاج

حاج منصور در بغداد بفنای فاضل ابوعمر که حامد و زهر چون اصراری بکشتن حسین بن منصور داشت عتقا فنوی
 نقل اورا از فاضل گرفت و نزد خلیفه فرستاده اذن کشتن حسین را بخواست خلیفه اذن حامد هزار نازبانه بمسوزد و دست
 و پای او را برهد و در آتش سوزانند و سر او را در بغداد در محلی نصب کرد و کرامات بسیار از حسین بن منصور نوشته اند
 و فاتی ابوالعباس احمد بن محمد بن سهل بن عطاء صوفی از کبار مشایخ و علمای متصوفه و فاتی ابراهیم بن هرون الحرانی الطیب
 فرستادن المقتدر بالله سفر از مدینه طایفه بلغاریه که در حوالی رود و لگا بودند و رئیس سفراء ابن فضلار بود و مقصود از این سفر
 دعوت طایفه بلغاریه است بدین اسلام و ابن فضلان اول شخصی است که تاریخ در سران ابن عربی نوشته و فاتی انوفت هیچ
 تاریخ از ملت روس مدون نشده بود **امریا** (اسپانول) غلبه عبدالرحمن ستم پادشاه اسپانول بر سلاطین علیستو
 که بر ضد او میجنگیدند و عبود او از کوه پیریز و رود کردن او بجاگ فرانسه محاصره شهر تولوز و در مراجعت با اسپانول
 غنیمت پادشاه عساکر آورده و سنکین پادشاه در یک دره نیک طایفه ناور بر آنها ناخن جمعیت پادی از آنها بقتل رسانید

سده سی و دوم

سده هجری

امریا و فاتی ابوجعفر محمد بن جریر طبری صاحب تاریخ طبری و تفسیر طبری در بغداد و تاریخ طبری اول عالم است تا آخر
 سال سیصد و دو هجری و تفسیر طبری طبری تفسیر هاست ابوجعفر فقیه و عالم و عارف با فایده و صاحب تالیفات بود و
 راغنه اورا است که هر فایده بخند است و فاتی ابوبکر محمد بن مرتضی سهل بخوی معروف باین سراج که یکی از علمای بزرگان
 بود و اخذ علم از ابوالعباس مرتضی کرد و جمعی نیز از او استفاضه نموده اند از جمله ابوسعید سهرانی و علی بن علی
 الرتمانی و غیره امینا شدند و ابن سراج صاحب مصنفات مشهوره است با وجود فضایل در حرف را و لغت اشبه
 و راه را غناء تلفظ میکرد و رها کردن المقتدر در شفاعت مونس بن خادم پوسف بن ابی الساج را و خلعت دادن
 و دادن حکومتی و خزین و ایمن زنجان و آذربایجان را با و با اینکه سالی پانصد هزار دینار بر بیت المال
 بفرستد علاوه بر جیره و مواجبی که بعضا که منو قف در بنوکا پات باید بدهد ظهور دوز بن عظیم در برج
 سنبله که نغز پیا دینا و دوز را بنظر پامد امری یا جنک مسلمان بار و میهار و مینه الصغری بزار و جزار

سده سی و سوم

سده هجری

امریا شیخ زدن ابوطاهر سلیمان بن ابوسعید جنابی بزرگ فرامطه با شرفها بمصر و بالا رفتن از دیوارها
 بلد کشتن جا که بمصر که هفت روز فرامطه در بمصر مانده مردم را میکشند و اموال از بمصر حمل مینموندند و فاتی
 ابومحمد احمد بن محمد بن محمد بن الحسن الحریری از مشاهیر مشایخ صوفیه و ابراهیم بن سری الزجاج الغضری صاحب کتاب
 معانی القرآن و فاتی محمد بن زکریا الرازی طبیب مشهور و مجتهد در جوانی عهود منزه همینکه ملغی شد گفت او از بکه
 از میان شارب و ریش برین آید خوش آید بنسب و عمل خود را ترک کرد و بنای مختصیل طب فلسفه گذاشت و عمر
 زیاد کرد و در علم بمقام بلند رسید و کتب نافع در طب نوشت که یکی از آنها حاوی درسی مجلد بود و یکی کتاب المنصو
 و یکی مختصر نافع که برای یکی از ملوک سامانی نوشته و علاوه بر کتب طبیه و فلسفه سفرنامه را از وی نوشته و شرح بسیار
 خود را در اغلب بلاد اسپانیا و شامات و مصر حین اسپانول در آن درج نموده است بولد محمد بن زکریا در خراسان شده است

سده سی و چهارم

سده هجری

امریا (قسطنطینیه) طایفه بلغاریه که در سمت جنوب بودند بعد از تصرف مقدونیه و آنرا در شهر قسطنطینیه
 محاصره کردند و لشقاکشیش اعظم قسطنطینیه در ستان محاصره کشید و مراجعت نمودند

اسپاکر فن ابوطاهر قمر مطی حاج را واخذ کردن مال بسیار از آنها و هلاک شدن اکثر حجاج از گرسنگی و تشنگی گرفتن المقتدر و ذریه خود ابوالحسن فرات را که پسر از گرفتن در قتل او سعادت کردند و خلیفه حکم بکشتن او کرد او و پسرش محسن را بکشید و عمر این فرات هفتاد و یکسال بود و عمر پسرش محسن سی و سه سال و بعد از این فرات ابوالقاسم خافانی و ذریه شد راندن ابوطاهر قمر مطی بکوفه و شمشیر گذاشتن در میان اهالی و شش روز و روزها ابوطاهر داخل شهر شده حمل اموال و ثواب از این بلد میبردند و شبها بارند و خود میرفت آمدن سفر سلطان روم نزد المقتدر با هدایای فاخره و طلب صلح نمودن ظهور مردی بکوفه که مدعی بود باینکه محمد بن اسمعيل بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام است و دینش اسمعيلیه میباشد خلاص جمع کثیری در او را گرفتند و کار او بالا گرفت لشکری از بغداد بمقتله او مامور شد و بسیار از بینه او را بکشند و بقیه السیف فرار کردند

۳۱۳ هجری (انکلیس) اهلستان بسطنت سنقله تمام انگلستان جلوس نمود (رومیه الصغری) جنگ موشن مظفر در بلاد روم و فتح چندین قلعه و جنگ بحر می مثل نیز با اهالی همین مملکت و اخذ غنائم کثیره

۹۷۵ هجری

۳۱۳ هجری

اسیا غزلی ابوالقاسم الخافانی از وزارت المقتدر و وزارت ابوالعباس الخصبی فانی عبدالله بن محمد بن عبدالعزیز البغوی که صد و دو سال عمر داشت فانی بن محمد بن بشار التاهدا فریقاً جنگ عساکر صفلیه سرداری سارین را شد با فغان لشکر همدان علوی بار و مهابت که بعضی بلاد جزیره صفلیه فلور پیر را منصرف بودند

۹۷۶ هجری

۳۱۴ هجری

اسیا مامور کردن المقتدر یوسف بن ابی الساج را بنقل امور نواحی مشرق و رفتن بواسطه خجند فرامطه و یوسف مذکور در آذربایجان بود و از اینجا بواسطه بمقتله فرامطه رفت اسپیلای نصر بن احمد سامانی بر روی که پسر از دوماه اقامت بر این بلد بخارا بر گشت فساد عرب رخاک موصل و راه خراسان و نوشتن عبدالله بن حمدان که در بغداد بود بپسر خود ناصر الدوله که در موصل بود که دفع این فساد را نماید و اطاعت و انقیاد عرب بعد از مقتله با عساکر ناصر الدوله و ملاحظه شوکت و قوت و عزت ابوالعباس الخصبی و ذریه المقتدر و وزارت علی بن علی بن احمد در حوالی موصل از شدت سرما مجتهد که از روی آن عبور میکردند و فانی و ذریه ابوالقاسم الخافانی را آمدن رومیهای رومیة الصغری بملطیه حوالی آن که دستش و مبلغ ارمنی با آنها و جنگ سختی میان آنها و اهل ملطیه اتفاق افتاد و اهل ملطیه آنها را دفع کرده نکلان شدند بر شهر ظفر پابند و ولی غزنوی زیاد در آنجا و در کردند

۹۷۷ هجری

۳۱۵ هجری

اسیا و موصل فرامطه بکوفه و راندن یوسف بن ابی الساج از واسطه جنگ آنها با لشکری حجاز که نفر بیست و چهار هزار نفر بودند و فرامطه هزار و پانصد نفر با بیست و هفتصد سوار و هشتصد پیاده بودند و همگانه آن ابی الساج قتل شد آنها را دیده بنظر حفارت در آنها دید و گفت بخلیفه فحاشا بنویسید زیرا که اینها از جنگ من جان بد نخواهند برد از فضا چون بمقتله پیرا خند عساکر خلیفه منزه شدند و یوسف بن ابی الساج دستگیر شد و ابوطاهر قمر مطی او را بکشت و مستوی بکوفه شد و اموال زیاد از این شهر بگرفت بعد المقتدر

لشکر بادی بامونس خادم بجنگ فرمطها مامور کرد اما اکثر این عساکر قبل از ملاقات با طرف مقابل فرار کردند و باقی هم بعد از ناله فتن گریختند و بدین واسطه خوفی از فرامطه و غارت کردن غالب بلاد فرایته را در دل اهل بغداد پیدا آمد پس آنان فرامطه بجز معاودت نکردند استیلاء اسفار بن شهر و پد که از ملازمان ماکان بن کالی دپلی بود بر جرجا آمد پاد (اسپانول) ظفر یافتن عبدالرحمن سیم بر اهل طلبله (نلد) بعد از طول محاصره و خراب کردن بسیار از عمارت این بلدا و این شهر چهل و دو سال بنصرف غالب بن حفص و اولاد او بود و آنها بر سلاطین مسلمان اسپانول باغی بودند نادراست سال مجدداً این شهر مستخر سلاطین مشارالیه شد **افریقا** فرستادن مهتد علوی حکمران افریقیه لشکر جراری با پسرش ابوالقاسم از مهدیه مغرب سبب سوختن این عسکر این بود که محمد بن خزالدانی بر جیشی از کاسه ظفر با خلق کپری کشته بود و عسکر مهتد ناانظرف ناهرت راند و دشمنان بعد از حرکت این لشکر متفرق شده بودند ابو القاسم ازین سفر بازگشت با تیره خود نقشه شهری را کشید از تنبای آن نمود و آن را مجدداً نامید و جمع کپری برای سکنه با این شهر آمدند و در این نواحی جز مجدداً شهر نبود

۹۲۸ هجری

سده هجری

اسیاء داخل شدن فرامطه بر حیره غارت کردن و اسیر بردن و رفتن برقه و هلب نمودن محلات بیرون شهر را و راه بسنجار و استنجان اهالی سنجار را آنها و امان دادن قریبها اهل سنجار را و تاراج کردن آبادیهای کوهستان و غنمه را و مراجعت کردن به عزل کردن المنقذ علی بن علی و زهر را و گرفتن و وزارت ابو علی منقذ اول شخص در خط فتح

ابتدای امر دایوچ

اسفار بن شهر و پد در سنه سیصد و پانزده بر جرجان استیلاء یافت و از ملازمان اسفار سر کرده بود که بر سرها سر کرده ها نقتدم داشتند و او را مرد دایوچ بن نبار دپلی می گفتند بعد از آنکه اغلب لشکر پان در خفا با مرد دایوچ بیعت کردند و بر اسفار خروج نمود اسفار که خجست مرد دایوچ بطلب و شتافت و او را در یافت و کشت و در این سال شروع بمملکت بلاد نمود و فرزند وی و همیان و کنگور و دنور و جرد و نم و کاستان و اصفهان و کلیپکان را مسخر کرد و تختی از طلا ساخت بران جلوس می کرد و عساکر او در مقابل او از دور صف میکشیدند و با کسی مکالمه نمیکرد مگر با حاجیها بلکه مخصوص اینکار فرار داده بود و آنها واسطه سؤال و جواب او با هر کسی بودند بعد ما مرد دایوچ بر طبرستان هم غلبه نمود کشته شدند حسن بن قاسم الداعی بدین عساکر اسفار بن شهر و پد آمد پاد (سقططنیه) دستنق با لشکر جراری از جانب امیر طور سقططنیه آمد خلاط را محاصره کرد اهل خلاط طالب مصالحت شدند دستنق گفت بشرط اینکه منبر مسجد جامع را از جای خود برکنده حاجی بجای او فرار دهد اهالی خلاط چنان کردند دستنق از آنجا به بلبلس راند و با اهالی بلبلس همین معامله نمود دستنق اسم پاد بلاد است که در مشرق خلیج سقططنیه واقع است بعد نیست که معرب میسینک باشد که در لغت فرایته میسینک نوکراست

۹۵۵ هجری

سده هجری

اسیاء در این سال المنقذ بالله را از خلافت خلع کردند و جهیز این بود که لشکر پان بواسطه غلبه نشوون و خدام بر امود و لیتی و نصرته در اموال و املاک از المنقذ زنجیدند و وحشت مونس خادم نیز مزید علت شد

بنابر این عساکر نزد مونس خادم جمع شده قصد دارا خلافت کردند و مقتدر را با مادر و خاله و خواص جواری و اولادش از بیت الخلافت بیرون آورده بخانه مونس بردند و بندها نهادند و برادر مقتدر محمد بن القصد را خلافت برداشتند و با او بیعت کردند و الفاهر بالله لقب دادند و مقتدر را و داشتند با اینکه اعتراف نماد بر اینکه خود را از خلافت خلع نموده است و بنیت الخلافت را غارت کردند و ششصد هزار دینار که مادر مقتدر مدفون نموده بود از زیر خاک بیرون آوردند و بخانه خلیفه حمل کردند و خلع مقتدر در نیمه محرم بود سه روز بعد که روز دوشنبه هفدهم محرم شد و وقت صبح مردم در خانه الفاهر جمع شدند تا مونس مظفر حاضر نشد اهل سلاح از رجال حاضر شده حق بیعت و جبر و علیق بکساله خود را طلبیدند و صداهای بلند شد الفاهر باروک (نازوک) را گفت بر مردم آرام و مطمئن کن باروک چون بیرون آمد اهل سلاح را با شمشیرها کشیده دیدند رسید و بر کشت جمعی را قاتل کرده در دار خلافت کشتند و فریاد با مقتدر و با منصوب بلند شد و هجوم بطرف الفاهر نمودند الفاهر کربخت و پنهان شد و مردم ضعیف شدند و احدی در سرای خلافت نماند بعد رجاله در خانه مونس خادم آمده مقتدر را طلبیدند مونس مقتدر را بیرون آورده با آنها شنید نمود رجاله مقتدر را بگردن خود سوار کرده بدار خلافت بردند و مقتدر فرستاده فاهر امان داد و بحضور خود احضار کرد چون حاضر شد گفت من بدانم که نورانقصیر نیست آسوده باش این بگفت و پیشانی او را بوسید و الفاهر اظهار تشکر نمود پس از آن الفاهر را مقتدر نزد مادر خود حبس کرد و مادر مقتدر کمال خوش رفتاری با او از هر جهت با الفاهر نمود و مقتدر را بنا در خلافت مقتدر آمد و فتنه خوابید و از آنجا که مونس اشاره با عاده مقتدر نموده بود جمع کرد بدصف و عجز خلافت از نگاهداری سرحدات و ممالک محجوبه بار و میهار و مینه الصغری هم در آنسال ابوطاهر قریبطی و وزیر مبعور رسید و اموال حجاج را در صورتی که سالما بیکه رسید و بود نذیب کرد و خود آنها را بکشت حتی در مسجد الحرام و داخل کعبه و حجر الاسود را از رکن بر کند و بجز برد و این مجلس حکمران مکه را با کسان او مقبول ساخت و در بیت داخل کرد و شخصی رفت که میراث با هم فلع علی اما از بام افتاد و بر بد بعضی از مقبولین را در چاه زمزم انداختند و برخی را دفن کردند و جامه کعبه را نیز قرامطه بردند و قطعه قطعه کرده فتمت نمودند و فات محمد بن جابر بن سنان الخراسانی الاصل البنانی محاسب و فخر مشهور صاحب پنج صابی و این تخم در سال دو و بیست و شش چهار شروع بر صد نمود تا سال سیصد و شش و فات بعضی بن احمد بن نصر بصری معروف بن جبر از زی (نان برنجی) که ادیب و راوی اشعار و اعی بود و در مدینه بصره نان برنج معروف و اشعار بسیار ممتاز بنظم در می آورد

۹۳۰ هجری قمری

۱۱ هجری

آییناً بعد از عود مقتدر بخلاف گفتگوی طولانی میان رجاله اهل سلاح در گرفت از بغداد بیرون آمدند و میان آنها و لشکر بان جنگ در گرفت و رجاله بواسطه کربختند و اسیران برای این بلد یافتند مونس مظفر مأمور دفع آنها شده بواسطه آمد و بسیاری از رجاله کشته باقی را مغزق ساخت و فات ابوبکر الحسن بن علی بن احمد بن بشار معروف بابن علاء ضریح (کور) نهر وانی که عمر او بصد سال رسیده بود و اشعار مرثی ابوبکر در حق او کرده مشهور است بعضی فات ابوبکر را در سال قبل نوشته اند کوبا اشعار مرثیه که بر ابوبکر موزان بجز این معنی گفته است و برخی غیر از این گفته اند غزل ناصر الدین ولتر بن حمدان از موصل و نصب سعید و نصر دو عم او بجای او و کاتب ناصر الدین و در بار و بیعت و نصب بن سجاد و خابور و راس عین و غیرها غزل ابن مقله از وزارت و نصب سلمان بن

حسین مجای او ظهور دولت آلباس از فرغ ساما پند در کرمان آمد با جنگهای مثل والی طرسوس در بلاد
رومیه الصغری که از جمله بکفتره ناعور بر راند و جمع کثیری را بقتل رسانید و اسپر و غنیمت و افرنجیک آورد

۹۳۱ هجری قمری

۳۱ هجری

آسیا فرستادن مقتدر سپاهی بجنگ مرداویج و ثلاثه فین بنواحی همدان و انضام عساکر خلیفه و اسبلا
مرداویج بر تمام بلاد جید و رسیدن فثون او بانهب غارت ثانی احوی حلوان و فرستادن مرداویج سپاهی باصفهان
که انبشهر را نیز گرفتند ز یاد شدند و حشمت سپاه موشن خادم و مقتدر مرداویج انسیال گرفتن مقتدر سلیمان
وزیرها و وزارت باو القاسم الکلوزانی که بعد از آن کلوزانی نیز مغزول و حسین بن قاسم وزارت بافتن هر یک
سهل شد بجهت نزول باران زیاد در نکرین که غرابی و مضرت آن بسپاشد و زیدن باد سرخ و سپاه
شد بدر موصل و قات ابو القاسم عبدالله بن احمد بن محمود بلخی از متکلمین معتزله

۹۳۲ هجری قمری

۳۲ هجری

آسیا رفتن موشن خادم بموصل بار پنجش تمام از خلیفه و اسبلا مقتدر بر اقطاع و املاک و اموال موشن
بشکنان او و نوشتن مقتدر ببنی همدان امره موصل که موشن را برگردانند و با او جنگ کنند و وقوع محاربه
امرای موصل و موشن و غلبه موشن و اسبلا او بر موصل و جمع شد عساکر از هر طرف نزد موشن که نه ماه در موصل
اقامت کرد و بعد از آن اهنک بغداد نموده بشکر سپید و در باب شمس تزلزل نمود و چون مقتدر ضعف خود را مشاهده
نمود و بدید که لشکران از او کاره کردند و قصد رفتن بواسطه آن دو کسانکه نزد او باقی مانده بودند بجنگ با موشن اتفاقاً
کردند و مقتدر را از رفتن بواسطه منع نمودند مقتدر کارها بجنگ موشن پیرون شد و فضا و قرآبا مقتدر بودند
با آنها فرائض بود بدینقسم آمدند تا مقابل دشمن مقتدر و اصحاب و بالایی علی اسبلا دادند و بعد اسکرتوا برام نمود که نقد
بر مثال یهود آنها تقدم جستند و موشن و قوی از مغربها با مقتدر رسیدند گفت ای بر شما من خلیفه ام آنها
گفتند ای سفله تو را پیشناسم تو خلیفه شیطان این بگفتند و یکی از مغربها شمشیر با مقتدر زد او بجاک افتاد
سرس را بریدند و سر چوبی کردند و در اینحال تکبیر میگفتند و مقتدر را العن میکردند و لباس و راحت را بر جان او را
بدنش پیرون آوردند و نقش یاد در حفره دفن زد و قبر را محو کردند که آثاری از او نمودار نباشد بعد سرش را نزد موشن
خادم که دورا شده بود و بجنگ حاضر شده بر بردند همبند موشن خادم سر مقتدر را بد بطهر بر روی خود و گرفت
مقتدر در کار خلافت اهل داشت اموال تقریباً منتهی و حکم با عنوان و خدام بود مدت خلافت مقتدر بیست و چهار
سال و یازده ماه و شانزده روز و عمرش سه و هشت سال چون مقتدر مقتول شد موشن خادم گفت باید ابو العباس بن
المقتدر را بخلافت برداشت ابو یعقوب اسحق بن اسمعیل بن یحیی را و اعتراض کرده گفت ابو العباس طفل است و خلافت او
موجب ضایع میشود لهذا الفاهر بالله محمد بن العتصم را احضار کردند و در بیست و هشتم شوال با او بیعت کردند
الفاهر نوزدهمین خلیفه عباسی است چون الفاهر بخلافت بر فراز شد مادر مقتدر را طلبید و از او جو پای اموال شد
مادر مقتدر هر چیزی را با او برد اعتراف کرد الفاهر او را بست زد در صورتیکه مرخص و مستضعف شده بود بعد او را اسبلا
و او قسم خورد که سوای آنچه اعتراف کرده چیزی نزد او نپسندد و زهر کردن الفاهر ابو علی مقلد او قاتل ابو عمرو
محمد بن یوسف که از فضلا بود و قاتل ابو الحسین بن صالح الفقیه الشافعی که از عباد بود و قاتل ابو نعیم عبدالملک
الفقیه الشافعی الجرجانی معروف با شتر الاسر ابادی

آسیا و فاش شعبه دارالمقصد حصول و حشمت پناه مونس و الفاهر مونس بلیق را حاجب فراداده و امور دار الخلافه را راجع با کرده و بلیق بر الفاهر نیک گرفتند و نمیکداشت هیچ زنی داخل بلیق خلافت شود مگر آنکه او را بشناسد و بفهمد که کیست و جهت این ملاحظاتی این بود که فاهر در باطن جماعتی را اسماء لک کرده بود که بلیق حاجب مونس خادم را بگریزد و طرفی السبکی که نیز در کربین سر کرده بود در این باب با الفاهر اتفاق داشت ^{باجمله} در اول شعبان الفاهر بلیق حاجب پسرش و مونس خادم را بگریزد و جهت آنکه اینها منقوش شده بودند که الفاهر را خلع و ابو احمد المکنفی را بخلافت دارند و این مقله و زیرینها آنها همداستان شده بود الفاهر بتمهید هر سه بگرفت این مقله را بنزاز وزارت عزل کرد و اباجعفر محمد بن فاسم را وزارت داد و چون مونس و این بلیق و بلیق گرفتار و مجبور شدند لشکر همیا هو در آمده استخلاص مونس را میخواستند الفاهر سر هر سه را بریده در بازارهای بغداد بگرداند بعد از آن بموجبی سمی که داشتند این سه را در خزانه سرها گذاشتند پس از آن الفاهر اباجعفر را عزل کرد و خصیبه را وزارت داد و طرفی السبکی را هم بگرفت و اگر طرفی نبود الفاهر بر مونس و بلیق و پسرش ظفر نیایف

تذکره ابتدای دولت بوبکر

بوبکر در متوسط الحالی بود از دپلم مکتبی بابی شجاع پسر از آنکه کار آنها بالا گرفت نسبت آنها چنین گفتند (بوبکر بن قیس بن خسر بن غام بن کوهی بن شیبی بن اصر بن شکر کنده بن شیز بر الاکبر بن بشیران شاه بن بشیر بن بستان شاه بن بشیر بن بستان شیبی و زینب بن بستان (سنسنا) بن بهرام کورین بز وجود) همچنین نارد شیبی با بکان و بوبکر سر سپرداشت عماد الدوله ابو الحسن علی و رکن الدوله حسن و معتز الدوله ابو الحسن احمد و اینها در خدمت ماکان بن کاکلی دپلمی بودند و وقتیکه اسفان بن بشیر و بومر داوید دپلمی سلطنت یافتند ماکان بن کاکلی هم طبرستان را مملکت نمود همینکه مرداویج مملکت ماکان بن ماکلی را یعنی طبرستان را گرفت ماکان از طبرستان با مغان رفت بر اینو کاپتا اسپنلا یافت بعد منزه مابره نشا بو آمد و اولاد بوبکر با او بودند چون ضعف او را دیدند گفتند او را دست نشانی است بنز اینست که ما را مرخص کنی همینکه کار تو اصلاح شد باز ما بر خدمت آیم ماکان آنها را مرخص کرد و جمعی از لشکر با بنی نرمن باغت آنها نمودند و آنها بر داوید پیوستند مرداویج عماد الدوله علی بن بوبکر را عامل کرج کرد و او در اینجا قوت گرفت مرداویج جماعتی از سرکردهای خود را حواله مالی بکرج داد چون آنها بکرج آمدند عماد الدوله از آنها اسماء لک کرد و آنها منقبیل اطاعت او شدند مرداویج خبر شد و حشمت او را گرفت عماد الدوله در این وقت فضا صفتان کرد و این با قوت حکمران این شهر بود و از لشکر عماد الدوله منزه شده عماد الدوله بر اصفهان اسپنلا یافت در این جنگ لشکر عماد الدوله نهصد نفر و عساکر این با قوت ده هزار نفر بودند و اینمغی اسباب هببت عماد الدوله در انظار شد و هر چه مرداویج از وبال کلا طلب علافت کرد او دفع الوقت نمود و مترد او حاضر شد و دو ماه در اصفها مانده خراج گرفت و با رجحان در فضای این با قوت که موسوی بابی بگریزد این با قوت بد و ن جنگ کرجت و عماد الدوله بر رجحان مستو شد و این در زیحجه سال هببت بود عماد الدوله از رجحان بنویند کان آمد و آنجا راهم در ربیع الآخر سال هببت هببت و بکرفت بعد برادرش رکن الدوله بکان رون و آنحد و فرسناد و مالها آن نواحی را بگرفت و باقی اجنار آل بوبکر در سنوات بعد بیاید

وفات ابوبکر محمد بن حسین در دپلم لغوی فاضل شاعر صاحب تصیده مضمونه معروف بمضمونه این در دپلم و صاحب تصیف

در نحو و لغت و فات ابو هاشم بن ابی علی الجبائی المتکلم العزلی و فات محمد بن یوسف بن مطر القزوی را وی صحیح بخاری
(قزوی نیز به اینست در بخارا یا بلده اینست رحوانی همچون) **امریا** فزانت خطبه بنام عبدالرحمن سیم پادشاه اسپانیایی
در شهر فز (فاس) و انفر اضرب افنادن سنل بنیاد در پس بی بعد از بکسال خلفای فاطمی فاس را از تصرف عبدالرحمن
بیرون آوردند غلبه عیسوینها بر مسلمانان و شخیر شهر ما در **بدا فریقا** و فات ابو جعفر احمد بن محمد بن سلامه از کنگ
الطحاوی الفقیه در مصر و ریاست اصحاب ابو حنیفه در مصر منتهی با ابو جعفر میشود

سده ۹۳ هجری

سده ۳۲۲ هجری

اسیا استیلای عماد الدوله بر شهر از کشته شدن اسحق بن اسمعیل نو بخنی حکم الفاهر و نو بخنی هانست که گفت باید
الفاهر را بجای فز داشت خلع الفاهر از خلافت بسبب غدر بکه از او سنبت بطریق سبکی بظهور رسید و نیز بنم در و بکه
خورده در امان دادن مونس و بلیق و پیشش توضیح آنکه ابن مقله در این وفات پنهان بود و بلباسهای مختلف در می آمد و
بهر طور بکه بود فلوب از الفاهر موحش میبود و سر کرده ها را بر او میپشوراندند اینکه بسیار کرده طایفه ساجده و
بعضی دیگر از الفاهر وحشت بمرسانده و بر گرفتن او اتفاق کردند و جمع شده در خانه او آمدند و درها را گرفتند الفاهر
شب شراب زیادی خورده و مست خوابیده بود از بیهوشی بجهت بیدار شد و بر بام حمام گریخت عیب او رفتند و او
گرفتند و آوردند بجای که طرفین اسبکی در آن مجوس بود طرفین بیرون آوردند و الفاهر را بجای او حبس کردند
چشمها او را نیز می کشیدند مدتی خلافتش بکسال و ششماه و هشت روز و وقتیکه الفاهر را گرفتند ابو العباس احمد بن
المقدر با مادرش مجوس بود ندانها را از حبس بیرون آوردند و احمد را بر تخت الفاهر نشاندند و بخلافت تهنیت گفتند
و الراضی بالله لقب دادند و روز چهارشنبه ششم جمادی الاول با او بیعت کردند و الراضی بیستمین خلیفه عباسی است
و با شماره سپاهی فایدا الراضی ابن مقله را وزیر کرد و هر چه کردند و اصل را نمودند که الفاهر بگوید من خود را از خلافت خلع
کردم نگفت و امتناع نمود کشته شدن محمد بن علی الشلعانی تا سخی که صاحب عقاید باطله بود بفتوای فقها و حکم خلیفه ایشنا
قریه اینست رنواحی واسطه و فات ابو نعیم فضیله جانی اسرا بادی ابو علی محمد اثر و زبیری الصوفی و فات حسین بن علی الله
التساج الصوفی از اهل سامرا که ابدال بود و محمد بن علی بن جعفر الکتلی الصوفی از اصحاب چند **افریقا** و فات مهدی عبد الله
العلوی الفاطمی در مهدیه در ربیع الاول که پیشش فایم ابو الفاسم بکسال مردن او را مصلحت پنهان داشت و پیش از
آشکار کرد مردم با او بیعت کردند عمر مهدی شصت سه سال و لا پیشش بیست چهار سال و بیکاه و بیست روز

سده ۹۳ هجری

سده ۳۲۳ هجری

اسپانیا کشته شدن عمر داوید دلمی پادشاه جلد در تمام اصفهان بدست انزل از عساکر خودش که نسبت بانها
بدر فناری میگرد و مر داوید بسپان منکر بود و کرسیها از نقره برای خواص خود ساخته بود و تاج مرتعی بوضع تاج
کرسی برای خود ترتیب داده و چون مقبول شد برادرش و شمیر بن زبیر بجای او بر فرار آمد سخن گفتن حنبله در
بر مردم که خانه ها نازل را کاوش میگردند و هر جا شراب میبندند میچند و مطرب میبندند میزدند و از این قبیل
کارها و آخر الامر خلیفه فتم خورد اگر ترك اینچراک نکند شمشیر در میان آنها خواهد گذاشت و منازل آنها را
خواهد سواید کشتن ناصر الدوله حسن بن عبدالله بن حمدان حکمران موصل عم خود ابو العلاء بن حمدان را بجهت اینک
فصد حکومت موصل کرده بود استیلای عماد الدوله بن بویه بر اصفهان و منازل او با و شمیر بر سر این بلد و حمدان
تم و کاشان و کرج و ری و کنکور و قزوین و غیرها و فات ابراهیم بن محمد بن عرفه المعروف بنفطویه النحوی الواسطی

از اولاد مهلب بن ابی صفره او **ارمنیا** دادن الراضی و لایب مصر را با خشید محمد بن طنج زحف که پیش از اینها حکم کرده بود و بعد از آن حکم آن دمشق شد و در این وقت احمد بن کبخلغ والی مصر بود و الراضی او را مغزول کرده شام و مصر هر دو را با خشید داد و او در ماه رمضان بمصر آمد فرستادن القائم علوی حکم آن مغزولش کرد از طرف در بابا فرقیست که شهر خوه را گرفتند و بر اهل سر دانه ناختند

سنه ۳۲۴ هجری

سنه ۹۳۵ مسیحی

اسپا گرفتن حجریه و مظفر بن باقون ابن مقله وزیر را که خلیفه ابن علی را مستحسن شمرده اغتشاش امر و زارت خلیفه و طلبیدن الراضی محمد بن رابق در از واسط بجهت نفلد و زارت و آمدن او بیغداد و چون ابن رابق فستون و عساکر معروف بساجیه را گرفت بود عساکر حجریه نیز از او منوحش شدند و عمل وزارت باطل شد و ابن رابق ناظر حراج امور شد و عمال و حکم اطراف دم از خو سیری دهند و از برای خلیفه نمایند مگر بغداد و اعمال آن و در اینجا هم خلیفه حکمی نداشت بلکه حکم با ابن رابق بود اما باقی جاها بصره بدست ابن رابق مذکور بود و خوزستان در تصرف بریدی و فارس در حاکم عماد الدوله و کرمان در اطاعت ابو علی محمد بن الهاسر ری و اصفهان و جبل در تبعیت کنالدوله بن بویه و وشمگیر بن زیار برادر مرداویج که با هم کشاکش داشتند و موصل و دیار بکر و مصر ربعه در تحت بیخمدان و مصر و شام مصر اخشید محمد بن طنج و مغرب و افریقیه در ملک قائم بن مهتد علوی و اندلس در چنگ عبدالرحمن بن محمد الاموی و اقلیقه در الناصری و خراسان و ماوراء النهر در زیر حکم ابی نصر بن احمد سامانی و طبرستان و جرجان مطیع بلم و بحرین و سیمامه فقه و ابو طاهر فرمطی طلبیدن ابن رابق فضل بن جعفر بن فرات را که عامل خراج مصر و شام بود بیغداد که بوزارت ابن رابق و خلیفه پردازد فولد عمدا الدوله دلمی در اصفهان و قات حظه بر یکی از اولاد بچی بن خالد بن برمک که در فنون مختلفه علوم عالم بود و قات عبداللہ بن احمد بن محمد بن مفلس فقیه ظاهر صاحب التصانیف و عبداللہ بن محمد العقیقه اشافعی النشاپوری

سنه ۳۲۵ هجری

سنه ۹۳۶ مسیحی

اسپا رفتن الراضی و ابن رابق بواسط بجهت جنک با بریدی و گرفتن ابن رابق بعضی از عساکر حجریه را و متقبل شدن بر یک آنچه را که الراضی از او مطالبه نماید بر کشتن الراضی و ابن رابق بیغداد و نکول کردن ابو عبداللہ بن بریدی تمیل خود را و فرستادن ابن رابق لشکری بسرداری حکم (بحکم) بر سر ابن بریدی که او را منظر مگردند و او نیز عماد الدوله بن بویه آمد و او را بطع عرفان لخت و وقع خلیفه را از نظر او برد و قات عبداللہ بن محمد الخزاز (الجزاری) نحوی صاحب تصانیف در علوم قرآن **ارمنیا** بد سلوکی کردن حامل صفلیه سالمه بن راست که از جانب القائم علوی حکم آن صقلیه بود و عساکر اهالی جرجنت از صقلیه نوشتن سالمه با قائم و مدد خواستن و فرستادن القائم لشکری با مدد او و محاصره نمودن جرجنت را و کل خواستن اهالی جرجنت از امیر طور قسطنطنیه و کمک دادن امیر طور با آنها و امتداد محاصره تا سال سیصد و بیست و نه که بعضی از اهالی رفتند و باقی امان خواستند و بزرگان آنها را گرفتند و در کشتی نشانند که با فریقیه بر بند چون بواسط در بار رسیدند کشتی آنها غرق کردند

سنه ۳۲۶ هجری

سنه ۹۳۷ مسیحی

اسپا فرستادن عماد الدوله برادر خود معز الدوله را با هواز و اسپنلای او بر این بلاد و این بواسطه بیستون ابن بریدی بیغداد الدوله بود چنانکه پیش اشاره نمودیم قطع کردن دست ابن مقله بجهت اینکه خیال داشت ابن رابق بکشد و بجای او بر نماز کند ابن رابق فهمید و او را گرفتند و حبس کرد و در بابا و کفتکوها با الراضی کرد و آخر الامر

ابن مقله را از مجلس بیرون آوردند و دست او را بر پدند و این در پند شوال بود و چون ابن مقله از این زخم منکر جان بدید
 بره و شفا یافت باز در تحصیل رتبه وزارت شاعری بود و قلم را بدست مطلق خود میبست و مینوشت ابن رایق با زخمش
 و دانست که ابن مقله مردم را بر خندا و الراضی محراب میبند زبان او را هم برید و در مجلس بر او سخن گرفت تا از سخنی در
 او اصرار شوال سپید بیست هشت روزندان در گذشت و در خانه خلفه مد فون شد بعد اهل او جسد او را طلبیدند
 لهذا فیرا و رایش کرده نفس او را بیرون آوردند و غسلیم آنها کردند اهل ابن مقله او را در خانه خودش دفن نمودند بعد
 از آن محل هم او را بجای دیگر برده مدفون ساختند از عجایب آنکه ابن مقله سه مرتبه مقلد امر وزارت شد و وزارت سه
 خلفه را که المقتدر و الفاهر و الراضی باشند نمود و سه سفر کرد و دویش از سفری در وزارت بموصل و سه دفعه
 پس از مردن مدفون شد اسپهلا بحکم بر بغداد و داد الخلیفه پس از آنکه بواسطه رفتن بود و لشکر ابن رایق را که
 بجنگ او فرستاده بود منضم ساخته و چون بغداد رسید ابن رایق بجنگ او گریخت و پنهان شد و الراضی بحکم را خلف
 داد و امیر الامراء کرد مدتها مارش ابن رایق یکسال و ده ماه و شانزده روز و بحکم ابتداء بلوک و زهر ماکان کالی پلی
 بود ماکان او را از زهر خود گرفت بعد از ماکان کناره کرده بمراویج پیوست از جمله کشندگان مرد او بیج شد و عراق
 آمد بجنگ ابن رایق پراخت و ابن رایق او را با هواز فرستاد و ابن بریدی یاد فغ و طرد کرد فسا حال فرامطه و کشتن
 یکدیگر را و ماندن آنها در هجران یا (اسپانیا بول) انعام فصر که عبدالرحمن ستم در شهرن هر دینج میل کرد و
 (فرطیه) بنا کرده بود و موسوم بالفصر نموده و غالب سئو نهای ابن فصر از سنک هر مرتبه با چوب سید بود و یک
 حوضی از شبیه و طلا داشته و درین وقت از آن فصر و مکتب اثری نیست

۹۳۸ هجری

۹۳۷ هجری

اسپانیا راندن بحکم و الراضی بموصل و کرچین ناصر الدوله بن حمدان که پیشکینه گرفته با او صلح کردند و بغداد بر
 و قبل از ورود بغداد ابن رایق یا جامعنی بغداد آمده بود و این معنی اسپانیا خوف خلفه و بحکم شده اخراج امر فرار
 دادند که ابن رایق و الحوان و الرها و فلسین و سرحدات باشند و ابن رایق با بن نواحه آمده اسپهلا یافت و فات عبد
 الرحمن بن ابی حاتم الرازی صاحب المرحم النعبدل و عثمان بن خطاب ابوالدینا معروف با شیخ کوبندا و حضرت علی بن ابرج
 طالب علیه السلام را ملاقات نموده و صحیفه او را سنکه روایت از آن حضرت نموده اما این ضعیف است فات محمد بن جعفر حنا
 نصایف شهوه از قبیل اغلا لانفلوب غیره و فات کعبی (العلی) المعزله که اسمش عبدالله بن احمد بن محمود
 مکتبی بابوالفاسم و صاحب مقاله بود **امریا** (اسپانیا بول) مخالفه امینه بن اسحق با عبدالرحمن ستم پادشاه
 اسپانیا بول بشترین و یک خواستن از جلاله و شکست دادن مسلمین را که در جنگ ثانی جلاله شکست خورد
 و بسیاری از آنها کشته شد و امته از عبدالرحمن امان خواسته و امان یافت در جنگ سپانیا ناس را مبرد و بمراویج
 عبدالرحمن غالب آمده هشتاد هزار نفر از مسلمین بقتل رسیدند و لی مورخین سلاطین اسلام اسپانیا بول ابوال
 راد رسال بعد نوشتند و میگویند بعد از آنکه پنجاه هزار نفر از فسون عبدالرحمن کشته شد بر خصم غلبه نمود

۹۳۹ هجری

۹۳۸ هجری

امریا اسپانیا ابن رایق بر شام و غلبه او برده شوق و حرص و راندن بدرنا با خشد و رفتن ناعرش
 بقصد مصر و گرفتار خشد جلوا و را و جنگ سخت بین فستین و کرچین ابن رایق بد مشق و فرستادن خشد
 لشکر با برادر خود بجنگ ابن رایق و فرار عسا کهرا خشد و کشته شدن برادرش و فرستادن ابن رایق

بغزینا خشید که مزاجم پیر خود را نزد او روانه کرد و اظهار داشت که برادر تو بچکم من کشته نشد و با وجود
 این اگر نخواهی بجای او مزاجم پیر مرا بکش خشید مزاجم را خلف داده نزد پدرش معاودت داد و مصر بر خشید
 و شام بر محمد بن رابع مقرر آمد کشته شدن طرفینا السبکی در سرحد و قات محمد بن کلینبی از ائمه امامیه و
 محمد بن احمد معروف بن ابن شبنوذ المفری و ابو محمد المرغش از مشایخ صوفیه و ابو بکر محمد بن قاسم معروف بن ابن
 انباری از علمای نحو و ادب انتشار کواکب مروی (اسپانول) قات ابو عمر احمد بن عبد ربیع بن جبیل (جنب)
 فرطی از موالی هشام بن عبد الرحمن داخل که از علمای کثر الحافظه و محفوظان زیاد داشت مصنف کتاب
 عقد که از کتب نفیسه است

۹۴۰ صبحی

۳۲۹ هجری

اسیا و قات الراضی در نیمه ربیع الاول بعثت استغفا که مدت خلافتش شش سال و ده روز و عمرش سی و دو سال
 و ادب شاعر و سخن بود و ادب او فضلا داد و سنه صد داشت سنان بن ثابت الصابی الطیبی ندما می او بود و الراضی
 آخرین خلیفه است که اشعار مدون دارد و خط بسیار بر منبر خوانده است باند ما نشسته است مقرر می و مستمر
 و خزانة و مطبخ و امورا و بزرگ خلفاء مقلدین بوده است باجمه پس از وفات راضی چون بچکم در واسط بود امر
 خلافت معون ماند تا بچکم نامه دستش العلی با ابو عبدالله کوفی کاتب خود بیغداد فرستاد و اوارکان دولت را جمع
 کرد و پس از مشورت با ابراهیم بن المنذر بالله ابی الفضل جعفر را خلافت برداشتند و ابراهیم المنفی بالله را از
 میان القاب اختیار کرد و با اشاره بچکم سلامه الطوونی حاجب المنفی شد و سلیمان بن حسن بن زبیر الراضی وزارت
 یافت اما از وزارت جراسمی نداشت رسم آن با ابو عبدالله کوفی کاتب بچکم بود و المنفی بسبب بکین خلیفه عبا
 است کشته شدن ماکان بن کاکلی بسبب آنکه ماکان بر جرجان اسپلا یافته بود یکی از سرکرده های سامان
 در لشکر خراسان موسو با ابو علی بن محمد بن مظفر بن محتاج بجاینا و ماخته او را منضم کرد ماکان بطبرستان آمد
 ابو علی بن محتاج فصلی کرد و شمشیر زبیر برادر مرد او بچ در ری بود و از ماکان بن کاکلی در طبرستان بجهت
 مقاومت با ابو علی بن محتاج کل خواست ماکان از طبرستان بری آمده باو شمشیر بمقتله ابو علی محتاج پرداخته تا
 پزی بر سر ماکان آمده او را بکشت و شمشیر بطبرستان کزخت و ابو علی بن محتاج بری اسپلا یافت کشته شدن
 بچکم تقصیر این اجمال آنکه بچکم لشکر بچکم ابو عبدالله بریدی فرستاده بود و خود نیز از واسط عقب لشکر پیش
 که بشند لشکر او بریدی غلبه کرده و بریدی کزخته بچکم عزم مراجعت بواسط کرد و در راه مشغول بشکار بود
 نارسید بظهر جود (خور) در اینجا شنید که اگرادی و این نواعی هستند که حاجت شر و ناند شره او را بر این داشت که
 با قلیل جماعت خود حمله بر آنها کند و ایشان را غارت نماید چون قصد کرد آنها کردند که بچکم از آنها
 نشناخته از پیش سر نیزه بر لجهنگاه اوزد که همان نیزه او را بکشت همینکه خبر کشته شدن بچکم بالمنفی رسید بچکم
 او فرستاد و اموال زیاد از خانه او بیرون آوردند که اکثر آن زهر خاك مدنون بود و برای بریدی هم فرج بعد
 شدن شد امارت بچکم دو سال و هشتماه و چند روز بود آنگاه بریدی بیغداد آمد و چند روزی بر کارها
 مسلط کرد و با ما چون بد سلوک بود عامه او را اخراج کردند و کور تکین روی کا آمد بعد بن رابع از شام بیغدا
 آمد و ابو الحسن غلی بن فضال در شام نایب خود کرد پس از مفاصله ها با کور تکین بر او غالب آمده او را حبس نمود
 و لغتی او را امر الامراء کرد و قات منی بن یونس الحکیم الفیلسوف و مجتهد شوع بن یحیی الطیب قات ابو الحسن

عل بن محمد المتمر ای آخرین سفر ای در بعد از ناحیه مقدسه حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه بر مذهب شیعه و نسبت کبری

سنة هجرية ۳۳

سنة ۹۴۱ صبحی

اسیاء عو بریدی بغداد واسنلای و و کرخ بن ابن رابق و المنفی بطرف موصل و غارت کردن بریدی بغداد را و ظلم زیاد و چون المنفی و ابن رابق بکرب و سپیدند بنا صرا الدوله بن حمدان نوشنه از او استمداد نمود و روانه موصل شدند ناصر الدوله از موصل بجانب بکرب رفت المنفی سپهرش ابو منصور و ابن رابق را نزد ناصر الدوله فرستاد ناصر الدوله آنها را بخوبی پذیرفت و نفوذ بسیار خلیفه را اهدی کرد همینکه فصلی مر اجنب کردند ناصر الدوله بملازمان خود امر کرد ابن رابق را کشتند و این در بیست و نهم و حجب بود آنکه ابن حمدان بخدایت المنفی آمد المنفی او را خلعت داده امیر الامراء کرد و برادر او ابو الحسن علی را خلعت داده سیف الدوله لقب داد و این در اول شعبان بود و المنفی با ناصر الدوله بغداد آمد و بریدی بکرب بخت و مردم یکدیگر را غارت کردند و درود المنفی با بنی حمدان و عساکر کثیر بغداد در ماه شوال این سال بود همینکه ناصر الدوله در بغداد استقراری یافت و نایب را اصلاح کرد و دینار بکرده در هم قیمت داشت سپرده در هم شد و فاطمه ابوبکر محمد بن عبدالله حاملی فقیه شافعی و فاطمه ابوالحسن علی بن اسمعیل بن ابی بشر اشعری که جنابله از روی جهالت او را تکفیر میکردند و میخواهند فرار او را بقتل کنند و حبس او را بسوزانند طعنان دجله و غلاء شدید آمد **مریبا** (روشنه الصغری) اسپلای پادشاه بلغار بر نواحی فزنگ در شرق اند آمدن عساکر روم نانو اسی حلب خراب کردن بلاد این حد و را و بعلاوه خرابیها نهب پیا پیانزده هزار نفر از مسلمانان اسپر نمودند داخل شدن نصر بن علی ز ناحیه طرسوس میلاد روم و قتل و نهب پادشاه این بلاد **افریقا** چون خبر کشته شدن ابن رابق با خشد حکمران مصر رسید لشکر بیستام کشته برد مشغول مستو شدند

سنة هجرية ۳۴

سنة ۹۴۲ صبحی

اسیاء رفتن ناصر الدوله از بغداد بموصل و غارت کردن دیلم خانرا و او را سیف الدوله برادر ناصر الدوله در واسط بود اثر آنکه بر او ناخنه سیف الدوله بطرف ناصر الدوله و تبا و پوسست بعد بغداد آمد و طلب عالی از المنفی نمود که عیسای کربند عهده المنفی چهار صد هزار دینار برای او فرستاد و او در میان اصحاب خود تقسیم کرد در بن بن نور بغداد رسید و سیف الدوله کرخ و المنفی او را خلعت داده امیر الامراء کرد و از او مجالس خوف بجاند و فاطمه ابوسعید نصر بن احمد سامانی پادشاه خراسان و ماوراء النهر برض مسل درسی و هشت سالگی که مدتی سلطنتش سی سال و سنی سوز و مرد حلیم کریمی بود و بعد از او پسر او نوح بن نصر در ماه شعبان بجای او بر فراز کرد بدخواستن امیر اطور و قسطنطنیه از المنفی مندلی را که بنوعی نضار حضرت مسیح تصور خود را بران مسیح نموده و عکس صورت مسیح در آن مانده و این مندلی در کلیسای اریحا بود و وعده کردند که در ازای این مندلی جمع کثیری از امرای مسلمان را رها خواهند کرد و آنرا کردند المنفی تسلیم مندلی را بکاشتگان امیر اطور و مستخلص شدن جمعی از اسرای اسلام بدین واسطه و فاطمه محمد بن اسمعیل فرغانی خنجر اسناد ابی بکر در فاق و فاطمه سنان بن فاطمه بن قمره طیبی جادق زن نه سیجا شدیده و ناحیه نساکه دهکده های پادشاه خراب شد و خلفی هلاک شدند

سنة هجرية ۳۵

سنة ۹۴۳ صبحی

اسیاء رفتن المنفی از ترس نوری و ابن شبر زاد از بغداد بطرف ناصر الدوله بموصل آمدن سیف الدوله بملا فاطمه

خلیفه بنکریت که بعد از آن ناصر الدوله هم بنکریت آمده المنفی را بموصل برد و بنو حمدان با ثنای المنفی بر فرزند
 و در آنجا اقامت کردند و بر المنفی معلوم شد که بنی حمدان باطنی باطنی بیرون با خلیفه ندارند و مفارقت او را طاعت
 لهذا نامه بتورون نوشتند طلب صلح نمود تا بعد از برود و در اینکار بودند که سال با آخر رسید فوٹا بو طاعت
 قرمطی بفس فرامطر غلاء عظیم در بغداد عامل کردن ناصر الدوله بن حمدان محمد بن علی بن مقاتل را بنفسین
 و عوام و محصر که بعد از آن در همین سال سپر عم خود حسین بن سعید بن حمدان را بر ما کنز پوره عامل نمود
 او را با طاعت از روستا طرفه را بنهر کرده ببرد عمر رسیدند و بر اینو لاینا سنبلا بافتند و نصیب یاد
 کردند و سفاین آنها بر روس معاودن نمود

۹۴۴ هجری

سنة ۳۳۵

اسبنا نوشتن المنفی نامه با خشید حکمران مصر و شام و شکایت کردن از حالت خود و آمدن از خشید از معتز
 و از حلب بزمه و ملاقات کردن با المنفی و هدایای و فزوه دادن با و اصرار نمودن که با او بمصر یا بشام برود تا ناخشد
 با او باشد و قبول نکردن المنفی و اظهار داشتن خشید که پس در رفته بممان و از تورون بپندیش اما از آنجا که المنفی
 بنورون نامه نوشتند و طلب صلح کرده بود و تورون از برای منقی قسم خورده که مطابق میل او حرکت کند المنفی در سبب
 و ششم محرّم بطرف بغداد میخشد و خشید بطرف مصر باز گشت چون المنفی بپشت سپید تو فکرم کرد و باز نزد
 تورون فرستاد و مجدداً قسم نمود و تورون از بغداد بملاقات المنفی شتافته در سنده نلانی شد و موکل بر
 المنفی کاشت تا در سر آید و خود نزول کرد فی الفور تورون آمده او را بکرفت و چشمها او را میل کشید المنفی حرم
 او بنای فریاد زدن را گذاشتند تورون حرم کرد طبل زدند تا صدای آنها بکوش مردم نرسد و تورون المنفی را کور
 وارد بغداد کرد خلافت المنفی سه سال و پنجاه و بیست و زو و مادرش ام ولد و اسمش خلوی بود یعنی کردن
 یا المنکفی بالله ابو القاسم عبدالله بن المکفی بالله علی بن العیض بلیست و دو پسر خلیفه عباسی که او را بسند به
 احضار کرد و مردم عموماً در اینجا با او بیعت کردند و این در ماه صفر در روز خلع المنفی بود فرستادن المنکفی
 الفاهر را از خلافت بجان ابی طاهر الفاهر مجدی بچهر شده که حبیته پینه و کفش چوبی پوشیده بود اسبلاء
 سپهالدوله ابو الحسن علی بن ابی الجعجا عبد الله بن حمدان بر حلب محصر محاصر کردن او دمشق و آمدن از خشید
 از مصر بمقتله سیف الدوله و رفتن سیف الدوله بنفسین و ثلاثی فتنین که همچو غالب مغلوب نشدند و سیف الدوله
 بجزیره باز گشت چو از خشید بمشقا آمد سیف الدوله بحلب معاودت نمود و این بلد را منصرف شد و در این وقت
 عساکر فسطاطینه ناحی حلب آمدند و سیف الدوله آنها منهرم کرد **افریقا** خروج ابو زینب بخارجی در فیران
 و از دهاد شوکت او و غلبه کردن بر اغلب بلاد این نواحی و اسبلائی او بر تونس و فیران و مقاتله های شدیدا و با القانم
 علوی و منهرم شدن عساکر القانم و محاصر کردن ابو زینب و او را در مهلت در جناد الا ولی که محصور و در تنگی بود
 تا سال بسرا آمد و در ماه صفر سال بعد ابو زینب بدقیق و آن رفت و القانم در این سال که سال سصد و سی و چهار
 هجری باشد وفات نمود و پسرش اسمعیل منصور بجای او بر فرار شده با ابو زینب جنگها کرد و در بلاد صنهاجه
 فریاد عمره امیر زبیری صنهاجه بمولود بنی بادش منصور علوی پیوست بعد ها باز بمقاتله میان ابو زینب بخانجی
 و منصور علوی دایر بود تا در قلعه کتاه او را محصور کردند و قلعه را بعلیه فتح کردند و ابو زینب را گرفتند و منصور
 آوردند و او مجروح بود و در سلج محرم سال سصد و سی و شش بمرد و پیوست او را کردند و پیران گاه کردند

و منصوب بملکه بارکشت (مذهب ابو زید نکهت اهل سنت و با احد اموال و دماء آنها بود)

۹۴۵ هجری

سنه ۳۳۵ هجری

اسیاء مردن نورون در محرم در بغداد و امارت او دو سال و چهار ماه و نوزد بود و بعد از او شهرزاد از هیند بغداد آمد امارت فثون یافت و معزالدوله از اهواز منوچه بغداد شد همبند که نزد بغداد رسید المسکنه و ابن شهرزاد مخفی شدند و امارت ابن شهرزاد سه ماه و چند روز بود خلاصه حسن بن محمد مهلبی مصفا معزالدوله بغداد آمد و ائراک از بغداد بطرف موصل رفتند و مسکنه آشکار شد و با مهلبی ملاقات و اظهار سرور نمود و گفت پنهان شدن من از ترس ائراک بود بعد در روز دهم جمادی الاولی معزالدوله بغداد آمد و با المسکنه ملاقات و بیعت کرد و المسکنه او را خلعت داده و در این وقت ملقب بمعزالدوله نمود و امر کرد القاب آل بویه را برداشته و در اهرام نقش کنند و معزالدوله در خانه موشن منزل گرفت و همراهان او در خانه های مردم و این سبب زحمت شد مردم شد و معزالدوله فرار داد و روزی پنجاه درهم بجهت خراج المسکنه با و کارستان بمنای خلع کردن معزالدوله المسکنه را و میل کشید بیستم او و بیعت نمودن با المطیع لله بسبب سیمین خلیفه عباسی که اسم او ابو الفضل بن المفضل بود و در روز پنجشنبه بیست و دوم جمادی الاخره و در واقع خلیفه خراسم و اجرائی قلیل که معزالدوله برای فرار کرد چیزی نداشت بخاربه ناصرالدوله بن حمدان و معزالدوله بن بویه که آخر الامر معزالدوله غالب آمد و کار بصلح انجام شد غلا و عدم فوت در بغداد و وفات علی بن عیسی بن جراح وزیر که نود سال داشت و عمر حسین خرد حنبلی و وفات ابو بکر الشیبلی الصوفی که حاجب الموفق بود بعد از اعمال دیوانی احتراز کرد و صحبت قاضی را اختیار نمود و و چند عصر خود شد و شبلی مالکی مذهب بود و وفات محمد بن علی بن معروف بابی موسی فقیه حنبلی در بغداد فوت یافت پادشاه ملت روس جلوس را سو بائسلا و بجای او افریقا و وفات اخشید حکمران مصر و شام که بعد از او پسر او الفاسم انوجود (یعنی محمود) بجای او برقرار آمد و کافور که غلام احسند و سپاه بود بر او بائسلا یافت زیرا که انوجور صغیر بود و بعد از مردن اخشید کافور بمصر رفت و سپهالدوله بدمشق آمد این ولایت را تملک نمود اهل دمشق فدوم کافور را اسند نمودند و کافور آمد و سپهالدوله را از دمشق بیرون کردند و سپهالدوله در حلب استقرار یافت و کافور بمصر آمد و احسند و بدراخشید را و الی دمشق کرد و او یکسال در دمشق ولایت داشت بعد

ابوالمظفر بن طبع ولایت دمشق یافت

سنه ۳۳۵ هجری

۹۴۶ هجری

اسیاء وفات ابو بکر الصو که عالم بقنون ادب اخبار بود و صاحب نصاب مشهوره صلح معزالدوله و ناصرالدوله

اسیاء رکن الدوله بربری

۹۴۷ هجری

سنه ۳۳۶ هجری

اسیاء اسبلاء معزالدوله بر بربری ملک رکن الدوله طبرستان و جرجان را ظهور داد و دینی در طرفه شرق که تقریباً دین او در دوزخ بنظر میآید و آنست سلامه اندالونی که حاجب خلفاء بود **امریا** (روس) ایجاد شهر بلسکف حکم ملکه ابن مملکت **الکافریا** وفات سعوی ملقب بقطب الدین که اصلا مدینه و در بغداد متولد شده بود و در قاهره درگذشت و مروج الذهب مضافات مسعودی مشهور است دان منصوعلوی ولایت جزیره صقلیه را بحسن بن علی بن ابی الحسن بن الکلبه که از ابن تاریخ در دوزخ کلبه در جزیره صقلیه شروع نمود

سنه ۳۳۷ هجری

سنة هجرية ۳۳۷

سنة مسيحية ۹۴۱

اسيا نضرت نفودن مغزالدوله موصلداورفتن ناصرالدوله بنصبين درانجال خبر سپيدکه لشکرخواستوان حته
بلاد مغزالدوله شده اند ناچار مغزالدوله از موصل حرکت کرد و ناصرالدوله بموصل معاودت نمود رفتن سيفالدوله
حملان بيلا درومنه الصغرى ومفائله بارومها ومنهزم شدن سيفالدوله وگرفتن رومها مرعش و ناخن بربر
اهل طرسوس

سنة هجرية ۳۳۸

سنة مسيحية ۹۴۹

اسيا وفات ابوالحسن علي بن بويه در شهر ارم در ماه جمادى الآخرة و چون عمادالدوله اولاد ذکر نداشت بکسان
قبل از آنکه وفات نمایند برادرش رکن الدوله فرستاده عضدالدوله فنا خسر پسر رکن الدوله را طلبید که او را
وليعهد خود کند عضدالدوله نزد عمادالدوله آمد و رجاء خود او را حکم رانی داد و مردم را باطاعت او امر کرد همین
که عمادالدوله درگذشت عضدالدوله بفارس ماند و در میان عساکر او نسبت باو خلافت افناد رکن الدوله پیدا و
بفارس آمد و میان انور را منقن ساخت و همسکه رکن الدوله بفارس رسید ابتدا بن پارت خبر برادرش عمادالدوله را
پزداخت پاره هند و سر برهند در حالیکه عساکر در ملازمت او بودند بطرف تبرستان و سمرقند و در سر سفر
اتمام جنگ با سر کرده ها و وزیرکان بازگشت او را بشهر اسند عاگردند تا عمادالدوله جيات داشت امرا را بود
همسکه مرد رکن الدوله امرا امراء شده مغزالدوله مستول بر عراق شد و بمنزله نایب این دوفت بود وفات المستکف
مخلوع اعلى در جنب رخانه خلافت وفات ابو جعفر نجاشى

سنة هجرية ۳۳۹

سنة مسيحية ۹۵۰

اسيا باز آوردن فرامط حمله سورا بکه و جزال سور ارم و سبت و سال نگاهداشته بودند وفات بوسرا
محمد بن طرخان الفارابی الفيلسوف معروف بعلم تائیکه اصلا من ک بود و در فاراب که در این وقت معروف باطرا است
متولد شده فارابی را بنیاد تحصیل بغداد آمد و مشغول بعلم حکمت شد و نزد منی بن بوسرا حکم مشهوره منطوق خواند
بعد بشهر حران رفت و نزد ابی جاح حکم نظر فی درس خواند آنگاه بغداد برگشت و محل کتبا رسطو و اثنان علم تو
پزداخت و عده نصایف خود را در بغداد نمود پس از آن بنه شرف از دمشق مبر رفت و باز بدمشق برگشت
و در ایام سيفالدوله در این بلاد فامت کرد و سيفالدوله نسبت باو اگرام نمود و چون فارابی مرد زاهدی
سيفالدوله روزی چهار درهم برای او عسقمی فرار داده بود و او همین فاعنت میکرد نادرد مشهور
گذاشت و در پیرون دروازه صغیر مدفون شد وفات زجاجی نحوی که ابوالقاسم عبدالرحمن بن اسحق باشند
و چون مناجب ابراهیم استری الرجاج بود او را زجاجی گفتند جلت سيفالدوله در بلاد درومنه الصغرى و
قل و غار شکر و در پافت غنیمت در مراجعت سيفالدوله در جای طاعت و پها بر او ناخند و اغلب عسا
او را کشند و سيفالدوله با معدودی از همراهان خود جان بدر برد صلوع قره رماه ذیحجه مخسفا که عماد
بگرفت ارم پیا (اسپانول) عبدالرحمن ستم پادشاه مسلمان اسپانول محض اشاعر عدل و تعظیم احکام
پسر خود را بجهد مرتکب شدن خلاف شرعی بگشت

سنة هجرية ۳۴۰

سنة مسيحية ۹۵۱

اسيا وفات عبدالله بن الحسين الکرخي فقيه مشهور حنفی مغزالدوله که مرد عابدی بود وفات ابو جعفر فقيه رنجار

وفات ابو علی اسمعیل بن محمد بن اسمعیل الصفار الخوی المحدث از اصحاب بصره که نود و سه سال افریقا وفات
ابو اسحق ابراهیم بن احمد بن اسحق الروزی القنده الشافعی بصره که در باستان عراق بعد از ابن سیرج با و منتهی میشود
و کتب زیادی تصنیف نموده و مختصر مزنی را شرح کرده است دانکه شدید در عصر

۹۵۴ هجری

۳۳ هجری

اسیا راندن یوسف بن وجیه حکمران عمان از طرف خشک و در با بصره و معاشره کنان ابن بلدر را و امداد کردن فرستاده
یوسف ماندن چندی در اینجا که بعد از آن مهلبی و ذریع بن الدولر با عساکر متوجه آنها شده آنها از بصره فرستادند
امریا که فرزند و پسرهای و پسر الصغری شهر سروج که اهالی اسپر و اموال آنها را بغارت بردند و مسافران
خراب کردند افریقا بنای شهر منصور پیر در مصر در ساحل نبل وفات منصور بالله العلوی ابو طاهر اسمعیل
القائم بامر الله ابو الفاضل محمد بن عبدالله المهدی در سلخ شوال که مدت خلافتش هفت سال و شانزده روز و در
سی و سه سال بود منصور خطیب و بلیغ و در اخراج خطبه در هر وقتی چه ایدت هفت داشت و شجاعا و در جنگ
ابو یزید جارجی مشهور کشتن خلافت ابو عیثم سعید بن منصور اسمعیل ملقب بالقرظ بن الله بجای او

۹۵۵ هجری

۳۴ هجری

اسیا ملخ خوارکی در سواد عراق و اهواز و موصل و جزیره و شام و سایر النواحی وفات علی بن ابراهیم الفهمی ابو الفهم
جند قاضی علی بن علی التوحی که عالم با اصول معتزله و مینوم و شاعر بود امریایا (اسپانول) شهرت یزید
که حالا پای تخت مملکت پر توغال است آن وقت در تصرف اعراب مسلم بود عیسویان آن شهر را بجزیره تصرف
در آوردند

۹۵۴ هجری

۳۳ هجری

اسیا وفات امیر نوح بن یحیی بن اسمعیل السامانی در ربیع الآخر که ملقب بامیر حمید و کرم الاخلاق و حسن
التیازه بود و ابتدای سلطنت او در سال سیصد و سی و یک بوده و بعد از او پسرش عبدالملک بن نوح سلطنت یافت
جنگ بسفالد و له بن حمدان در بلاد روم و در پادشاه غنیمت کشته شدن جمع کثیری از جانبین و غلبه نصرت
بسفالد و له فرستادن مغزالد و له سبکیکن را با لشکری بشهر زور که فتح نکرده مراجعت کردند وفات محمد بن عیسا
معروف بابن الخوی فقیه و محدث بن فاسم کرخی

۹۵۵ هجری

۳۴ هجری

اسیا وفات ابو علی المنجاج سردار لشکر خراسان بعد از آنکه امیر نوح او را از خراسان عزل کرده بود و او با یارانش
از بفرقه طاعت امیر نوح خارج شده ملحق برکن الدوله بن بویه گردیده و در خدمت او در گذشت انقراض دولت آل ابی طالب
مد کوفه و بن امریایا (اسپانول) ساخن کشته بزرگی در اسپانول حکیم عبدالرحمن الناصر الاموی که متلا و نا
وفت نفسا خنده بودند و مقصود از صاحب این کشتی این بود که امیر مملکت را بواسطه آن بیلا در شرف برده بفرستند
و امیر بیلا در شرف را در هوض مملکت حمل کنند و این کشتی در دربار رسید بسینه که رسولی بامر سلطنت از صفیله
در آن بود و نزد المقرعلوی میرفت کشته اندلسی هر چه در آن صفینه بود فقرا بگرفت و این جنین بالمقرع رسید نشسته
با حسن فرقی که از جانب او عامل مقلبه بود بانام فرستاد و آنها بر تپه آمده هر چه در بند گاه کشتی بود بپوشیدند
و کشتی بزرگ مذکور را بعد از آنکه از اسکندریه بر کشته و حامل کتبیهای صفینه و امیر بود و هم نقلی بعبدالرحمن

داشت بگرفتند و بختک نیز داخل شده جنگی با عساکر عبدالرحمن کردند و سالها را جنگ بجهلته نمودند و بعد از آن عبد
الرحمن دسته فستونی مامور کرد و با فرقیته آمدند و جنگی با عساکر المعز نموده معاودت کردند (روس) الکاملکه
ملت رستم با بدن عیسوی شده سفری بسطنظبه کرده تابع دین مسیح میشود ولی در مراجعتش خود را که پادشاه
بود نمیتواند عیسوی کند **افریقا** مدت ساعت در مصر زلزله شد

سده سی و پنجم

سده هجری

اسیما وفات ابو عمر محمد بن عبدالواحد الزاهد غلام ثعلب معروف بالمطرز که یکی از ائمه لغت بود و صاحب تصنیفات
عدیده و بواسطه سعت و اب و کثرت محفوظات او را نکند ب نموده جعل خوانند جنگ کردن سیفال دله جنگ
در بلاد روم و گرفتن غنیمت اسپر فلاح چند و مراجعت او در اذنه که چندی در آنجا ماند و بعد جلیب فخر است
دیو انخانه همدان از زلزله **اروپا** هزیمت عساکر قسرا زاهد اسلام در جنگ کرد و غلبه روم بر طرسو (فرانسیم)
فون هونی پادشاه فرانسه و نفوذ سلطان بپسار شد و هونی کاپه

سده سی و ششم

سده هجری

اسیما وفات ملار مرزبان حکمران آذربایجان که بعد از او حسان پسرش بجای او بر فراز کردید اما این مرزبان برادر
داشت موسویه و هشوزان و او بنای مساجد در همان پسرهای برادر خود گذاشته بطوریکه میانه آنها مفاصله گرفت
و هشوزان بمقصود که داشت با امداد نافر شدن آب در بای فارس بقدر هشتاد باغ که خراب و جبال که پیش از آن
پدید نبود در دریا نمودار شد خسف انضوی و طالغان از زلزله عظیمه انسانی زلزله در عراقی عم که کوهی با شکافت
و دهکده را به هوا بلند کرد و امداد وقتی آن دهکده در هوا مانند مثل است که او بر آن باشد بعد از آن با سکنه که در آن بود
بزمین افتاد نیز زمین منصدع شده و در سپاه بونی از شکافت آن بیرون آمد کثرت او رام حلق و ماشر او مونت فجاه در
بغداد وفات ابو العباس محمد بن یعقوب الاموی النیشابوری معروف باصم که در حدیث عالی الاسناد بود وفات ابو اسحق
ابراهیم بن محمد الفیثه البخاری الامین

سده سی و هفتم

سده هجری

اسیما استیلا ی معزالدوله بر بلاد جزیره و وقوع زلزله در بغداد و جبال و قاتان در سنویه وفات ابو الحسن
علی بن ابوشنجه الصوفی در نیشابور و ابو الحسن محلی از اولاد ابی انشوار بن فاضل بغداد و ابو علی حسین بن علی النیشابوری
و ابو محمد عبدالله الفارسی الخوی که از مرتبه اخذ علم نحو کرده بود خسوف کلی قر و باء عظیم در بلاد جبل **افریقا** و زلزله
با فتن ابو الحسن جوهر عبدالعزیز از زمان المعز علوی مامور شد و بالشکری هزار در ماه صفر با فاضل مغرب فتن
بناهرت و از آنجا با فاس در جمادی الاخره که احدین بگردان ه های شهر را بست جوهر با وجود مفاصله غلبه نکرده رفت تا
انتهای بحر محیط و بلاد آن نواحی را پیوسته بجای فاس بر گشت و این بلاد را بقلبه گرفت و زمین مناد صهلجی در اینها نمود
با جوهر مشارکت داشت و فتح فاس در رمضان سال بعد اتفاق افتاده است وفات ابن پورس مودع مصر

حکمران فارس

سده سی و هشتم

سده هجری

اسیما بنامدن باران و غلا و تسخیر غله در اغلب بلاد و وفات ابو بکر بن سلمان الفیثه الجلی معز و بنای اتحاد در نیشابور
وفات جعفر بن محمد خلدی (جلت) صوفی از اصحاب چند خراب شدن رها و حرا جزا بر رویند بواسطه استیلا و مها
اروپا (سطنظبه) فون امیر طور سطنظبن که پسرش دومن او را سمو ساخت

سده سی و نهم

۳۶ هجری

۹۶ هجری

آسیا و فوج خلاف میان اولاد مرزبان حکمران آذربایجان و احنیاج آنها بفرار می نمود و مسوذان و مکابنه و مصالحه با او آمدن او نزد ایشان و غلبه و مکر کردن با ایشان و گرفتن و مسوذان حسان و ناصر بلکه پسران مرزبان برادر او بودند و کشتن این دورا و کشتن مادر حسان و ناصر را جنگ کردن سیف الدوله حمدان در بلاد رومینه الصغری فتح نمودن بعضی از این بلاد را و سورا پندن و کشتن و غنیمت گرفتن و راندن ناخرشنه اما در مراجعت در نکه هار و فیها او را احاطه کرده آنچه از آنها گرفته بود مسترد ساختند و همراهان او را کشتند فقط خود سیف الدوله با سیف بن نجاش باقی ماند باید دانست که پیش از وقت بعضی از اشخاص که معرفت بحال این راه داشتند سیف الدوله گفتند که مصلحت نیست از این راه عبور کنی اما چون سیف الدوله اسسکاف داشت که برای بگریه عمل کند مثلا با این بلا شد اسلام آوردن دو بیست هزار گز راه از آنکه وفات ابن الحسن بنیانی در صد و بیست سالگی در کربلا ابو الحسن مشهور است و اقد عظیمه ما بین شیعه و سنی در بغداد و غلبه شیعه بسبب هاشم و معز الدوله افریقا و انوج بن الاخشید حکمران مصر و برقرار شدن برادرش علی بن الاخشید بجای او و حجاج مصر در مراجعت از مکه در وادی منزل نمودند سیل آمد و آنها را با جمیع احوال و ائصال بدر بارید

۳۵ هجری

۹۶ هجری

آسیا افتادن عبدالملک بن فوج سامانی در شکارگاه از اسب در گذشتن او بواسطه همین صدمه در گرفتار شد در خراسان بعد از فوت او و برقرار شدن برادرش منصور بن فوج بن نصر بن احمد بن اسمعیل اسد بن سامان بکبر بجای او رسیدن ابوالعباس عبدالله بن حسن بن علی السوار بن منصب اخی العصفانی در بغداد و تقبل او بدان دو بیست هزار گز هر سالی بدیوان و این اول کسی است که بجهت این منصب ای وجه قرار داد و این در ایام معز الدوله بن بو بویه بنیانی از سلطنت در بغداد برای معز الدوله افریقا بنی اخضر از شرفای حجاز ظهور بنی هاشم در مکه آمدن (اسپانول) و فاطمه عبدالرحمن بن پادشاه اسپانول که پنجاه سال ششماه سلطنت کرده بود در هفتاد و سه سالگی در ماه رمضان و این اول پادشاه مسلمان اسپانیا است که خود را خلیفه و امیر المؤمنین و ناصر لدین الله لقب داد و این بهم چشمه خلیفای علوی افریقیه بود سلطنت حکم دویم پسر عبدالرحمن بن معز الدوله بنی عبدالرحمن و مملکت شدن او بالمسنصر المنصور و در این وقت حکم چهل و هشت ساله بود (رم) ژان دو از دم پای بواسطه افراط در معاصی و مناهیه مرد و د شده و در هفتاد و شصت نه مسیحی از پای خلع میشود (رومی الطبع) گرفتن رومیها جزیره کرد را از اهل اسلام افریقا و فاطم بنو شجاع فائک که روی بود و الاخشید حکمران مصر در مکه او را از آفای او گرفته و صاحب جاه و مکانی نموده بود و فائک با کافور موافقتی داشت همگانه الاخشید مرد و کافور انا بلک پسر الاخشید شد فائک خوش بنیامد و بیوم انطا او بود رفت و آب هوای بیوم با او شکار نشد مگر هابصرا از کشتن و عاقبت در این سال در مصر در گذشت

۳۵ هجری

۹۶ هجری

آسیا آمدن عساکر رومینه الصغری بفرار می نمود و مسوذان حسان و مکابنه و مصالحه با او آمدن او نزد ایشان و غلبه و مکر کردن با ایشان و گرفتن و مسوذان حسان و ناصر بلکه پسران مرزبان برادر او بودند و کشتن این دورا و کشتن مادر حسان و ناصر را جنگ کردن سیف الدوله حمدان در بلاد رومینه الصغری فتح نمودن بعضی از این بلاد را و سورا پندن و کشتن و غنیمت گرفتن و راندن ناخرشنه اما در مراجعت در نکه هار و فیها او را احاطه کرده آنچه از آنها گرفته بود مسترد ساختند و همراهان او را کشتند فقط خود سیف الدوله با سیف بن نجاش باقی ماند باید دانست که پیش از وقت بعضی از اشخاص که معرفت بحال این راه داشتند سیف الدوله گفتند که مصلحت نیست از این راه عبور کنی اما چون سیف الدوله اسسکاف داشت که برای بگریه عمل کند مثلا با این بلا شد اسلام آوردن دو بیست هزار گز راه از آنکه وفات ابن الحسن بنیانی در صد و بیست سالگی در کربلا ابو الحسن مشهور است و اقد عظیمه ما بین شیعه و سنی در بغداد و غلبه شیعه بسبب هاشم و معز الدوله افریقا و انوج بن الاخشید حکمران مصر و برقرار شدن برادرش علی بن الاخشید بجای او و حجاج مصر در مراجعت از مکه در وادی منزل نمودند سیل آمد و آنها را با جمیع احوال و ائصال بدر بارید

لکن الدوله بن بویه بر طبرستان و جرجان و قاسم ابوبکر محمد بن حسن نقاش المعزی صاحب کتاب شفاء الصدور فوت
مذهب شیعه و غلبه اهل ایتدیه بواسطه مغز الدوله بن بویه **امریا** (وومنه الصغری) فتح کردن رومیها فاعلمه لک
و ابصر بتمشیر و مستخر کردن سر فلعه از فراع مجاور آن را اسپر کردن رومیها ابافراس حارث بن سعید بن حمدان را شیخ
و ابافراس را بنجل حکومت داشت **امریا** رقیب ازین عساکر اسلام بفریب و فتح کردن طبرستان را که مستحکمترین فراع
بود و طبرستان را طبرستان مغزیه میگویند و منسوخینا بقصر علوی

۹۶۳ هجری

۳۵۲ هجری

امریا وفات وزیر مهلبی ابومحمد که مرد کرم عاقل فاضل بود و سپرده سال و سه ماه وزارت کرده حکم کردن
مغز الدوله شیعه را بعد از که در روز هم محرم ده گاهین خود را بر بندید و بغیر به داری حضرت خاتمالعباده
مشغول شوند و زینها موها خود را بریشان کرده صورتها را سپاه نمود از خانه ها بیرون آیند و بر سر سینه
بزنند و جامه پاره کنند و چون شیعه را یاد بودند و سلطان با آنها متفق بود سینه ها نوا نسند مانع این اعمال شوند
عزل ابن ابی التورایب از قضاوت و ابطال وجهی که ادای آن را ملزم شده بود گرفتند مغز الدوله عبدعلی را با
شرفیان هر چه غنای **امریا** کشتن رومیها امیر المومنین را و اخینا رکن دیکر را بجای او بامیر طبرستان
و دستنقشدن ابن شمشیر

۹۶۴ هجری

۳۵۳ هجری

امریا آمدن مغز الدوله بموصل و نصبین و مستخر کردن ایند و ولایت و منضم شدن ناصر الدوله که بعد از آن
مواظقت بنیابین مغز الدوله و ناصر الدوله حاصل شده و ناصر الدوله ملزم شد که هر سالی از باب عالیات موصل
بمغز الدوله مبلغی بدهد مغز الدوله راضی شده موصل را با او و لکار کرد و مراجعت بغداد نمود فرار لشکر مغز الدوله
در جنگ صفلیه و قات ابوسعید احمد بصری

۹۶۵ هجری

۳۵۴ هجری

امریا مخالفان اهل نطا که با سپه الدوله و اطاعت نمودن بر شیوه که از طرف سوس متوجه نطا که شده بود و جلب
راند و با قرعوبه که از جانب سپه الدوله عامل جلب بود جنگ کرد و در بنوقت سپه الدوله در میان قرعوبه بود و لشکری
بسر داری بنبار خادم خود مجلب فرستاد و بنبار و قرعوبه متفقاً با رستوق مقاتله نمودند و رستوق کشته شد هر دو
کریختند و بانطا که رفتند استیلاء خلف بن احمد نجستانی کشته شدن ابو الطیب متینی و پیرش بدست اعراب برین
جمع اموالی را که همراه داشت با اسم متینی احمد بن حسین بن حسین بن عبد الصمد کندی بود و در سال سیصد و
در کوفه در محله کنده مولد شده و منسوب بان کنده کرد به نه کنده که اسم قبیله است و متینی از قبیله جینی گویند ابتدا
متینی در کوفه ستانی میکرد اما هنوز در سن کودکی بود که بشام آمده بفقون ادب مشغول و ماهر شد و در لغت مخصوص
شلسط و تبحر کلامی بهم رسانید شعر او با فضی در جبر رسید و او را از این جهت متینی گفته اند که در ارض عاده ادعای نبوت کرد
و خلق کثیری از بنی کلب غره با و کرد و بدند لؤلؤان تو با خشیدت به بقصد او محض آمده متینی را اسپر کرد و اصحاب او را مشرف
نمود و ملت را او را مجوس داشت تا نوبت بر کرد انگاه او را رها نموده متینی در سال سیصد و سی هفت بسپه الدوله
پسوست بعدها از او جدا شده در سن سیصد و چهل و شش بمصر رفت و کافور اخشید را مدح کرد بعد ها هجو کافور
گفته در سال سیصد و پنجاه بفارس آمده عضد الدوله در پل را مدح نمود و در این سال از فارس متوجه کوفه شده و در سن

بر سجستان

نقائمه

نعمان در جانب غرب سواد بغداد در نزدیکی دبرها قول عرب بر سر او رنجند و او را کشند و اموالش را بر دند و قات محمد بن
رجان ابو حاتم بن احمد بن جبان بنی صاحب ضایف شهسوره امری با آمدن امیر بطور قسطنطنیه بمصیبه گرفتن
این بلد را فخر و کشتن و اسپر نمودن بسپار از اهالی را و آمدن بطرس سوس و امان خواستن اهل طرسوس که ایشان اما
داد و جامع را طوبیله کرد و منبر را سوزانید و جمعی نصرانی شدند و امیر بطور بقسطنطنیه مراجعت کرد

۹۶۵ هجری

شهری

اسیا منگلیس نمودن سلفالد و لادن حمدان پسر عموی نمود ابو فراس بن حمدان را که بدست و مهیا اسپر بود بلدان
فدیه تفرقه واضطراب فافله حاج مصر و شام از خوف غارت بنی سلیم امری با (روقتنا الصغری) آمدن امیر بطور
قسطنطنیه برآمد و محاصره کرد این بلد را و باز کشتن و رواندن نا حوالی نصیبین و فرار اهل نصیبین گرفتن غنایم و رفتن
از جزیره بشام و تزلزل با نظاکتیه که پس از مدت زمانی اقامت را اینجا بطرف طرسوس رفت (اسپانول) حکم دویم پادشاه
این مملکت بجهت اینکه مسلمانهای اسپانول در شریعت غیر از اطواکثار میکردند حکم بکنند تمام ناکهای ممالک اسپانول
که در نصرانیا بود نمود (روس) طایفه غز که در سواحل فراد نکیز پورث داشتند و بر طوایف اسلا و که سواحل
رود و کاساکن بودند غلبه و تسلط کامل بهم رسانیدند پادشاه روس سوباشنلا و بر آنها غالب آمد آنها را بجهت

۹۶۶ هجری

شرق مبراند
۳۵۶ هجری

اسیا رفتن معزالدوله بواسطه و بجهت دادن عساکر برای جنگ عمران بن شاهین که بطیحه را منصرف بود اما چون
در بین راه معزالدوله مبتلا باسهال شد و مرض غالب بد بغداد بازگشت و پسرش بختیار را ولایت عهده داد و اموال
زیادی بوجه نصیحت بداد و غلامان خود را آزاد ساخت و ثوبه نمود و سیزدهم ربیع الاخر درگذشت در باب النین
در میان مغایر و پسرش مدفون شد مدت امارتش بیست یکسال و پانزده ماه و پس از او چون بختیار امارت یافت
بعساکر که مهیای حرب عمران بن شاهین بودند نوشت که با او صلح کنند و بغداد بر گردند و خود بله و لعب مشغول
شد گرفتار ابو نعلب پسر ناصرالدوله پدر خود را و حبس کرد و او بجهت اینکه پسر شده بود و بد اخلاق و بد رفتاری
با اولاد خود میکرد و منقض شد که از بابت مالیات بلاد محکوم خود سالی دو کمر و دو پست هزار دردم بختیار
بدهد و قات و شمکیر بن زیار برادر سردار و بیج که بیستون پسرش بجای او برقرار آمد و بعضی قات و شمکیر را در محرم
سال بعد نوشتند و قات سلفالدوله ابو الحسن علی بن عبدالله بن حمدان بن حمدون النخعی الرقی در ماه صفر
حلب که نشاء را بمیثاق رقین برده رفت کردند تولد سلفالدوله در پنجمه سبصد و سه مرض موت او عسر البول و او اول
شخصی است بنو حمدان که حلب را گرفت و اینولایت در دست احمد بن سعید کلابی نایب اخشید بود ثلث سعدالدوله
شرفی که با ابوالمعالی پسر سلفالدوله بلادی را که در نصرت پدر او بود و قات ابو محمد بن الیاس پادشاه کرمان
و قات ابو الفرج علی بن حسین بن محمد بن احمد بن الهیثم بن عبدالرحمن بن مروان بن عبدالله بن مروان بن محمد بن مروان بن
الحکم بن ابی العاص بن اقیه بن عبد شمس بن عبد مناف الاموی الکاتب الاصفهانی صاحب کتب بلغانی ابو الفرج اصفهانی اهل
و بغدادی المنشاء و با وجود اموی بودن شعبه بوده است امری با جزیره قبرس که در نصرت مسلمانان بود از دست
آنها خارج کرد بد افریقا و قات کافور اخشید که خواجه سپاه و اموالی محمد بن طیح الاخشید حکمران مصر بود بعد
اخشید پسرش انوجور حکمران مصر شده ولی مدار جمیع امور شخص کافور را بود انوجور در سال سبصد و چهل و نهم

و برادرش علی بن اخیس که صغیر بود بجای او بکشت علی نیز در سال سیصد و پنجاه و پنج بمرد و کافور خود بالاستقلال حکمران مصر شد و کافور را اخیس پیچید و دینار خربزه بود بعضی فاق کافور و در سال بعد نوشتند برقرار شدن ابو الفوارس احمد بن علی بن اخیس بجای او

سده ۹۶۷ مسیحی

سده ۳۵۷ هجری

اسیما استیلاي عضدالدوله بن دکن الدوله بن بویه بر کرمان بعد از مردن علی بن الیاس پادشاه کرمان کشته شد ابو فراس جهان بدست عساکر ابوالمعالی بن سیف الدوله و ابو فراس چنانکه ذکر نمودیم در صبح بدست رومیان اسیر شده او را بقسطنطنیه برده چهار سال نگاهداشتند فاما الحقیقه الله ابراهیم بن محمد و عباسی مخلوع اعی و فاق علی بن فیاض بنشاوروی تقیاً عذ حجاج بجهت نافرمانی راه امر و پادشاه روس استیلا و پادشاه روس بر طواغیت بلغار که در ساحل دانوب بودند غلبه کرده و منظورش اینست که پای تخت و مرکز دولت خود را در ساحل انبر و خانه قرار دهد

سده ۹۶۱ مسیحی

سده ۳۵۱ هجری

اسیما اختلاف میان اولاد ناصرالدوله و ناصرالدوله در حلب و غلبه ابو تغلب بن ناصر الدوله که بعد از الدوله الغضنفر ملقب شد استیلاي فرعونیه غلام سیف الدوله بر حلب و خواست سبأ و بن ابی طاهر الفرمطی از امام خود که او را رئیس کنند و حبس کردند او را و مردن در حبس امر و پادشاه استیلاي قسطنطنیه شهر نصیب واقع کرده تا حوالی بغداد راند و از اینجا مراجعت بقسطنطنیه نمود **افریقا** فرستادن المعز لدین الله علوی لشکر در سرداری جوهر رومی که غلام پذیرش بود بمصر و استیلاي جوهر بر مصر و انقراض اخیس

سده ۹۶۹ مسیحی

سده ۳۵۹ هجری

اسیما راندن ابو تغلب بن ناصر الدوله بحران و محاصره کردن این بلاد آمدن و فتح نمودن آن را بدادن امان و عامل کردن بر فتح آن که از کابریه ملازمان بنی حمدان بود درین ولایت و معاودت ابو تغلب بموصل گرفتن عساکر رومیه الصغری انطاکیه بصره شمشیر و کشتن و اسیر کردن اهالی را و اخذ غنائم موفوره و راندن بحلب و فتح نمودن این بلاد و محاصره کردن قلعه ارک را که پس از محاصره با فرعونیه غلام سیف الدوله که این بلاد را مملکت نموده بود و آن زاده خود ابوالمعالی شریف بن سیف الدوله را بیرون نموده مصالحه کرد تا باینکه هر سال مبلغی خراج از بلاد عنبر و خدی برای امیر اطور قسطنطنیه ارسال دارد فتح کردن عساکر رومیه الصغری ملاز کرد و از ولایت و مینتیه بویغلیت اسیر و غارت زیاده و در این مملکت صلح فرعونیه با آن زاده خود ابوالمعالی و خطبه خواندن باسم او در حلب ابوالمعالی بن بویغلیت در حقیقت بود درین ولایت و حلب نیز باسم المعز لدین الله علوی حکمران مصر خطبه خواندند و در مکه باسم المطیع لله تجلی و در مدینه باسم المعز ابو محمد موسوی پدید شرف رضی در خارج مدینه نیز باسم المطیع خطبه خواندند و فاق محمد بن داود بنوری در مدینه بارت از مشاهیر شایخ صوفیه و فاق غازی ابو العلام حارث بن محمد حارث و فقیه شافعی که عالم نبغه و کلام بود انقراض دولت الیاس کشته شدن سلمان در جنگ عضدالدوله در کرمان استیلاي ابن خلیج از پادشاه جوهر غلام بن علی بر طبرستان از بلاد شام ظهور دولت اگر در حسنویچ درینور **امریا** کشته شدن بنی سقر (نفق) امیر اطور قسطنطنیه بمواضع زوجه او باد مشفق و جلوس یک از امیر اطور زاده های قسطنطنیه بر سر سلطنت و مین الصغری (روس) فوئالکادری پادشاه روس **افریقا** جوهر غلام منصور و سردار

فرمانده سلطان غلبه بر تمام مصر بنای شهر قاهره را بنام او نام خلفای بغداد از خطبه افتاد و شهر قاهره را بنام او نامیدند
قاهره و شام خیمه مصر کردند

۹۷۰ هجری قمری

۹۷۰ هجری قمری

اسیما در ذی قعدة این سال فرامطه بدیشو آمدند و با جعفر بن فلاح نایب المغرب جنگ کردند و این فلاح را کشتند
دشمن را کشتند و اهالی را همان دادند و بر هر ملکی فتنه و این سال اینها مستخر نمودند بعد جری از اخضر زید بن ابی اسحاق
کشته و بر سر خود به پیش فرود آمدند و میان آنها و مناز به وجوه هر جنگ بر که نشانک از امط غلبه کردند بعد
مناز به امط شدند و فرامطه را جوت بشام نمودند و نیز در امطه در این وقت حسن بن احمد بن بهرام بود باقی ابو
القاسم صاحب بن عباد وزارت و تداول در این سال و القاسم با همان از بن ابی طبرانی صاحب القاسم
القرطبی باصفهان در صد ساله و قات سری القاسم مومالی بغداد افر تقی امام شدن بنای قاهره و جامع

۹۷۱ هجری قمری

۹۷۱ هجری قمری

اسیما مصاحبه مابین خنوع نوح سامانی پادشاه ماوراء النهر و خراسان و رکن الدوله بن بویه بانکه سر
رکن الدوله صد و پنجاه هزار دینار برای منصوبه نیر شدند و در خنوع خنوع الدوله شتر بن ابی تغلب بن
ناصرالدوله بن حمدان قلعه حار دین را که نایب برادرش حمدان این قلعه را با او تسلیم کرد و او هر چه مال و سلاح از
برادرش در ماورین بود تصاحب نمود اسر قبا یا وفان محمد بن حسن مودخ اندلس فافش و در مهاباد و غیره
جزیره و رها و نصیبین و قتل و غنیمت اسر نباد افر تقی کوچ کردن القزغلوئی از افریقیه در اخر شوال الجزیره
و اموات زیاددی که داشت بقصد آمدن بمصر و در چنین روزی القزغلوئی با او سفیر و فیه بیلکن بن زبیر بن عیاض
و اموات از افریقیه فرار داد و ابو القاسم علی بن حسن بن علی بن ابی الحسن را بنکوت بلاد مستقله معین نمود و حکومت
خراسان را به عبد الله بن تغلب الکافی و کول داشت و چون المغرب فر رسید محمد بن هانی شاعر اندلسی تلخ
المغرب که با او بود در اینجا هلاک نمودند و قاتل او معلوم نشد و المغرب در اخر شعبان سال مبعوضه شصت و
دو باسکندریه رسید و اهل مصر خندنا و شتافتند و روز اکرام شدند و در پنجم ماه رمضان سنه مبعوضه
شصت و دو بقاهره دار الملک خود ورود نمود

۹۷۲ هجری قمری

۹۷۲ هجری قمری

اسیما در ذی قعدة این سال در سبب و شرک رسیدند دمشق محمد بن یوسف فاروقی و غلب
و قتل او و فرستادن ابو تغلب بن ناصرالدوله برادر خود هبته الله را بالستکری بخجک دمشق و غلبه کردن هبته
الله در کجین و مینها و اسپر شد دمشق و مردن او و مجلس ابو تغلب را پادشاه روس با لقب امیر طوری
نارز

۹۷۳ هجری قمری

۹۷۳ هجری قمری

اسیما در فروردین سبککنن زکریا الطیغ الله را بانکه خود را از خلافت خلع نماید و خلع کردن الطیغ خود را از خلا
فیت در نوب راه ذی قعدة عدت خلافت الطیغ بیست و نه سال و پنجاه سوای چند روز بود و سبککنن در مردم با الطیغ
بیست و چهارمین خلیفه عباسی که اسمش عبدالکریم بن مفضل الطیغ الله بن جعفر الفتنی بن العیاض بن احمد بود و

کشتن

کینش ابوبکر رفتن سبککنان و اثرک بطرف واسط که الطایع خلیفه المطیع مخلوع را نیز با خود بردند و انشیع زد
 عاقول بر دو سبککنان نیز در گذشت اثرک افکنان را که بزرگترین سر کرده ها بود بر خود رئیس کردند و تا نزدیکی
 واسط را نند و بخیار که در واسط بود لشکر جنگ آنها کشیده بچاه روز ناپره قتل مشغول بود و اثرک غلبه داشتند
 و بخیار منوالی نازد عضدالدوله فرسناد و از او کتک خواست عضدالدوله کتک برای او فرسناد و سال بسید
 بانهار سپدن تاریخ ثابت بن قریه که ابتدای آن از خلافت المقتدر و سال و هشت بود و پنج بود را نند فرامطه
 بمصر و وقوع جنگها ما بین آنها و عساکر المعز که آخر الامر فرامطه منهنز شدند نسبتا از آنها کشته شد و المعز
 هزار سوار بیغایت آنها فرسناد و فرامطه با حنا و قطیف آمدند و بعد از آنکه فرامطه منهنز از شام دور شدند
 المعز ظالمین موهوب العیقل سر کرده را بدمشق فرسناد و او در انبولا پت قوت یافت در میان اهل دمشق معاز
 فتنه ها بر پا بود تا سنه سصد و شصت چهار و یک شمسی از دمشق در این فتنه ها بسوختن آنکه در واسط
 انقطاع خطبه نبی عباسی در میان با مر المعز و قاتلین سنان از حکماء و مورخین مرزنجیج در داه عراق امر و با
 کشته شدن پادشاه روس بدست یک از روسای طایفه نانا و تقسیم مملکت و سر میان سر و لاد او

۹۷۴ هجری

هجری

آسیا چون عضدالدوله با عساکر فارس نازد یکی واسط آمد افکنان و اثرک مراجعت بغداد کردند عضدالدوله
 نیز متوجه جانب شرق بغداد شد و عزالدوله بخیار را حکم کرد بجایب غرب بغداد رود و اثرک از بغداد بیرون آمد
 با عضدالدوله جنگ کردند و منهنز شدند و عضدالدوله داخل بغداد شد و خلیفه را که اثرک گرفت بود از
 جنگ آنها بدو آورد و چون عضدالدوله در بغداد استقراری یافت لشکر بان بجهت اینکه اجرای آنها بسپدند و
 بخیار مالی نداشت که با آنها بدمشق برودند و عضدالدوله بخیار گفت از امارت استعفا کن و او چنان کرد
 بعد عضدالدوله بخیار و برادران او را گرفت و خود در بغداد مستقر شد و کار خلیفه بالا گرفت و اموال زیاد
 نزد او برسد چون عزالدوله بخیار را عضدالدوله گرفت مرزبان بخیار که حکومت بصره داشت خبر شد برکن
 الدوله ساکی شد و در کرد الدوله را اینکار بسیار بد آمد ناچار عضدالدوله بجهت استعفا پذیر خود و رفع غمناک
 که بدین واسطه در امور سپدا شده بود بخیار را از حبس بیرون آورده خلعت داد و مملکت او را با او مسترد ساخت
 و خود بفارس بازگشت اما افکنان که در جنگ عزالدوله بخیار و عضدالدوله منهنز یافته بود بمصر و دمشق ماند
 اهل دمشق با افکنان همدست شد حکمران خود مرزبان (زبان) خادم را که از جانب المعز علوی حکومت میکرد بیرون
 کردند و اسم المعز را از خطبه انداختند و افکنان بر دمشق مشغول شدند المعز علوی خواست از مصر بشام بجنگ افکنان
 آید که در گذشت چنانکه در وقایع سال بعد بیا بد العزیز پسر المعز جوهر سردار را با لشکری بشام فرسناد و
 افکنان را در دمشق محاصره کردند اما افکنان از فرامطه استمداد نمود چون فرامطه نزد یک دمشق رسیدند جوهر
 مراجعت بمصر نمود آنها او را غایت کرده در عسقلان محصور نمودند و جوهر و همرا هانش نزد یک بود که از کربلا
 بمیرند لهذا مبلغ کنای داد و مستخلص شده بمصر آمد العزیز که این بدانشت بنفسه متوجه شام شد و در ظاهر
 رمله با افکنان فرامطه جنگ شد یک کرد و آنها را منهنز ساخت و افکنان را بعد از فرار کردند و نزد العزیز
 آوردند العزیز او را بنواخت و خلعت داد و با کرام با خود بمصر برد و در مصر بود تا مرگ و قات ابوجحیر
 هشتی از حضاظ

مجموعه

سنة ۳۶۵ هجرية

سنة ۹۷۵ مسيحية

اسيا و فانت سنان بن قزوه الصابي صاحب التاريخ و فانت ابو بكر محمد بن علي بن اسمعيل الفخار الشاشي فقيه شافعي كيه پيشوا
 عصر خود بود و در زمان خود در ماوراء النهر نظري نداشت بعضي و فانت ابو بكر با در سال ميسد و شصت و شش
 نوشتند و برخي در سنه ميسد و سي و شش ابو بكر هذکور بديرفاسم است که مصنف کتاب نيز پيشا شد و ابن نيز
 غير از نيز پيسلم راضي است چنانکه ابو بكر محمد شاشي هم غير ابو بكر محمد شاشي صاحب کتاب عمده و کتاب مستظهر است اسفند
 عضد الدوله در فارس و کرمان **افريقا** و فانت المعز الدين الله ابو تميم معد بن المنصور بالله اسمعيل القائم بامر الله ابو
 الفاسم محمد بن محمد عبد الله العلوي ر مصر در هفتم ربيع الاول المعز در شهر مهديته افرقيته در باز دهم رمضان
 سنه ميسد و نوزده منولد شد و تقريبا بيست و دو سال خلافت کرد برقرار شدن الغزنوي پيش بجای او در هين
 سال در مکه خطبه باسم الغزنوي خواندند جنگ کردن ابو الفاسم بن حسن بن علي بن اب الحسین امير صقلية در بلاد رومينه
 الصفري فتح کردن بعضه فلاح و بلاد را با نهضت اسر نباد

سنة ۳۶۶ هجرية

سنة ۹۷۶ مسيحية

اسيا و فانت رکن الدوله حسن بن بويه در محرم ايفسال و رکن الدوله زباده از هفتاد سال داشت و چهل و
 چهار سال امارت کرد و در مرض موت مغز نموده امان و اعمال جليل در تحت حکم ابی اسیر بن فخر الدوله باشد و اصفهان
 و اعمال آن مخصوص اسیر دیکر بن مؤيد الدوله و ابن هر دو در تحت اطاعت عضد الدوله باشند که او نیز پسر رکن الدوله
 و از سایر برادرها معجزتر بود را ندن عضد الدوله بعد از فوت رکن الدوله بعراق و برون آمدن عز الدوله بخيار
 بخت او و مقابلت فسين در اهواز و منظر شدن و رفتن بخيار بواسطه اسبکای عساکر عضد الدوله بصره و رفتن
 بخيار بغداد و آمدن عضد الدوله بصره و ابن نواحی و مفرق نمودن امور این حدود را و حال بر اینموال بود که سال
 باخر رسيد ابتدای و نیک سلجوقیان و مملکت سبکتکين غزنوي را و سبکتکين از غلامان اسحق بن البکين سر کرده لشکر
 سامانی در غزنوي بود و چون سبکتکين مرد عاقلاً باکاستی بود نزد آفانخي کمال منزلت را داشت بعد از مردن ابو اسحق
 لشکران اتفاق کرده سبکتکين را سالار خود کردند و رفته رفته کار او بالا گرفت و در بلاد هند جنکها کرد و بيش
 فصدار مشغول شد و فانت منصور بن نوح سامانی پادشاه خراسان و ماوراء النهر در پنجه شوال در بخارا که مدت
 سلطنتش باينده سال بود برقرار شدن نوح بن منصور که سيزده سال داشت بجای او گرفتن عضد الدوله ابو الفخ
 بن العييد ز پسر پدرش را و ميل کشيدن بکچشم او را و بر بدن بنين او را در آمدن حلب رثانی در تحت حکم ابی ابو المعالي
 شريف بن سيف الدوله و فانت ظهير الدوله بهستونين و شمکير در جرجان و اسبلاي برادرش فابوس بن و شمکير بن با
 بر طبرستان و جرجان و فانت بوسف بن حسن الجبالي الفرمطی حکمران بصره و بعد از او شش نفر مشرک را با ست فرامطر را
 منقلد شدند و آنها را الساده (آفان) گفتند مرهايا و لبه هده نمودن الحکم دويم پادشاه اسپانول هشام شير خود را
 که بازده ساله بود و ملقب کردن او را بمؤيد الدوله و در گذشتن الحکم که باينده سال و پنجاه سلطنت کرده بود و
 و سه سال و هفت ماه عمر داشت و چون هشام صغير بود ابو عامر محمد بن عبد الله بن ابی عامر محمد بن وليد بن زيد المعافري
 (المخافري) الفخطائي بلفظ حجاب ملقب بنیابن ابوبکار سلطنت سبکده مکند و ابو عامر ملقب بالمصور بود و مرجع
 جميع امور و هشام ابدام داخله نداشت و المنصور بن زيد و بنر دگوار و طالب علم و زباده از پنجاه جنگ با بن بکها کرد

سنة ۳۶۷ هجرية

سنة ۹۷۷ مسيحية

اسيا

ایضا ابو جعفر از خود روایت کرده است که در کارهای ستمگرانه و بی عدالتی او بسیار
 و مکرر اتفاق افتاد و چون لشکر عمران بن شاهین و کشته شدن ابو الفرج محمد بن عمران را که در سلوک او
 مرداشقن ابو المعالی بن حسن بن عمران بن شاهین را که صفر بود و محمد بن زین العابدین علی الحسین که در کوفه بود و
 جواد و یونس و امیر موثر را که در بغداد بودند و در کارهای ستمگرانه و بی عدالتی او بسیار
 خاندان عمران بن شاهین مقرر کردید پیش از این که بنام که کجور و غلام و غیره را در کوفه و حلب و مالک و
 ابو المعالی سعد الدوله بن سید الدوله بن محمد بن حلی از حلب از کجور و غلام و غیره را در کوفه و حلب و مالک و
 بالغزین راوی نوشتند و اسنادهای کاتبه مشرف خود از کوفه بنویسند که در بغداد و کوفه و شام و
 و کذا و کذا در کوفه و شام و کربلا و غیره را در کوفه و شام و کربلا و غیره را در کوفه و شام و کربلا و
 وفات یوسف بن بلال بن زهر بن امیران مقتدر در کوفه و کربلا و شام و کربلا و شام و کربلا و شام و کربلا و
 الغزین بود که قتلک صد هزار مرد دینار بود

۹۱۴ هجری

۳۷۴ هجری

امیما ابتدای امارت بنو قائل در کوفه که اول شخص اینطایفه او طریف بلال بن ثمال الحفاجی بود وفات ابو الفرج محمد
 الحسن بن الحسن الموصلی حافظ مشهور وفات خطیب ابو یحیی عبدالرحیم بن اسمعیل بن بنانه صاحب خطبه شهور
 در مابا فارغین و ابن بنانه از ایزادیه و حیدر اعشاب بود

۹۱۵ هجری

۳۷۵ هجری

امیما آمدن قرامطه باد و نفر از متشکک که آنها را الساده (افایان) نامیده بودند بکوفه و صنع کوفه و نهب
 نمودن این بلد را و فرستادن صمصا الدوله بن عضد الدوله لشکر بدفع آنها و منهرم شدن قرامطه و مغلول
 شدن جمع کبیری از آنها و تمام شدن هبنا اینطایفه کوفه در اینسال مرخ که نزدیکتر از قبل بوده در در پای قتل
 پیداشده به نطفه فرار میکردن و زبان فصیح سمرقند میگفت (فدغزب) یعنی نزدیک شده است که سر و زانبار را
 کرد و دیگر هفت نشنا المهدیه علی الراوی وفات ابوزرعه احمد الرازی ابو الفاسم وادک شیخ شافعی امرایا علیه
 فثون الاسود بادشاه اسپانول بر آخر حکمران دار سترافرا و فتح شهر فاس (فزا)

۹۱۶ هجری

۳۷۶ هجری

امیما مشرف نمودن شرف الدوله بن عضد الدوله عراق را از اندن شرف الدوله از اهواز بواسطه گرفتن ابنه لایق
 در بوقت ملازمان صمصا الدوله با و کشند که بطرف موصل با شمت بگریه و آنه شود نشیند و با خواص خود
 سوار شده نرف شرف الدوله آمد و از او مانخواست شرف الدوله او را بگریه بگریه تا همینکه از پیش او برودن
 شد غدر کرده او را بگریه و بطرف بغداد راند و در ماه رمضان داخل این بلد کردید صمصا الدوله مغاولا
 با او بود بغداد را بفارس فرستاد و یکی از فلاح این مملکت حبس کرد و بند نهاد بدش حکمرانی صمصا الدوله در
 بغداد سه سال بود وفات مظفر حاجب حکمران بالاسنفلال بطحکه که بعد از او پیش خواهرش ابو الحسن علی بن نصر
 جای او بگریه و امضای حکمران او از بغداد باور سپید و لقب بجهت الدوله کردید و بنای نیک سپهری را
 گذاشت وفات ابو علی حسن بن احمد بن عبدالقهار الفارسی الخوی صاحب اصاح و مصنفات مشهوره دیگر و بنای
 که زاده از نود سال داشت وفات ابو اسحق سمان و ابو بکر شاذان صو خواب شدن شهر موصل از زلزله

بعد از وفات بنو قائل

سنة ۳۷۷ هجرية

سنة ۹۱۷ مسيحية

اسيا غلام مفرط در بغداد وفات ابو الحسن انطاكي امير فيا شهر يار شهر سنای تخت مملکت فرانسه کرد بد

سنة ۳۷۱ هجرية

اسيا در عزم انبال صاحب بن عباد دیناری بوزن هزار مثقاله ای فخرالدوله علی بن دکن الدوله حیرا همد نمود وفات ابو حامد محمد بن محمد بن احمد بن اسحق حا که نیشابوری صاحب فیاض مشهوره بنای و صد در بغداد با

شرف الدوله وفات ابو بکر سنجی

سنة ۹۱۹ مسيحية

سنة ۳۷۹ هجرية

اسيا فرسنادن شرف الدوله محمد شیرازی عمیل کشید چشم مصفا الدوله مرزبان و محمد وقتی بقلعه محبس مصفا الدوله رسید که شرف الدوله مرده بود به حال محم چشم مصفا الدوله را میل کشید کور کرد و وفات شرف الدوله ابو الفوارس شیرزبک بن عضد الدوله بمرض استسقاء در شب اول جمادی الاخره که او را بنجفیه دفن کردند سلطنت شرف الدوله در عراق د سال و هشت ماه و عمرش بسبب هشت سال و پنج ماه برقرار شد ابو نصر بهاء الدوله بن عضد الدوله بجای او که الطایع خلفه او را خلع داد و منتقلد امر سلطنت کرد بعضی اسم ابو نصر را خاندان نوشته اند وقوع فتنه در بغداد میان ترک و دیلم و قوت گرفتن اترک و ضعف دیلم که محمد بن ابوالعباس احمد بن الامیر اسحق بن المقتدر از خوف الطایع به بطیج و پذیرفتن و حمایت کرد ز مهلت بالدوله حکمران بطیج از او معاد پس از ناصر الدوله بن حمدان ابو طاهر ابراهیم ابو عبدالله الحسین که در خدمت شرف الدوله بودند با جازت بها الدوله بموصل و استنفراد حکومت ایشان در اپنولا پت بعد از مغالنه با عامل موصل و راندن او وفات محمد بن احمد بن ابوالعباس القاسم از متکلمین اشعریه طغیان عیاران در بغداد امر پایا و لادیمیر پادشاه روس بعد از آنکه (آن) خواهر امیر طور قسطنطنیه را در جباله نکاح خود در آورد بنهار اسکتس عذیبو اختیار نمود و در شهر که بود که پای تخت او بود بنای کلیسا و معبد گذارد و تقویمی که بجهت تعیین شهو و ایام و سنوات در قسطنطنیه معول بود قبول میکند

سنة ۳۸۱ هجرية

سنة ۹۹۰ مسيحية

اسيا جنک سخت باد حکم از مستقل دیار بکر با عساکر ابو طاهر ابراهیم و ابو عبدالله الحسین پسران ناصر الدوله که موصل را در تحت فرمان خود داشتند و کشته شدند باد که سر او را نزد پسران ناصر الدوله آوردند و این باد حال ابو علی بن مروان بود همینکه کشته شد ابو علی چمن کفا که زوجه حال او در آن بود آمد و باز زوجه حال خود بناخت و جمیع حصو و فلاحی را که با در در تصرف داشت مسلم و مستخر کرد و با پسران ناصر الدوله جنکها کرد بعد به رفتن از نجف الفریز خلفه علوی لایب حلب آن نواحی یافت و دید با بکر بر کشت بود تا بعضی از اهل آمد با شیخ خود عبدالبر سر خن ابو علی را کشتند و فانی ابو علی معروف با بن دمنه بود پس از قتل ابو علی عبدالبر بران نواحی اسپیل یافت و دختر خود را بمروان این دمنه داد این دمنه عبدالبر را نیز بکشت بر آمد مشو شده در آن مستقر کرد بدنا ابو علی بن مروان برادر وی داشت ملقب بمهدا الدوله همینکه ابو علی کشته شد مهدا الدوله بمیان فارس آمد اپنولا پت را مملکت نمود و بعد ها سا بر ممالک برادر نیز ممالک شد یکی از بزرگان سپاه مهدا الدوله موسو بشروه بود روزی مهدا الدوله را دعوت کرده و بقتل رسانید و بر اغلب بلاد بنی مروان غالب آمد و این در سنه چهار صد و دو بود برادر دیگر مهدا الدوله موسو با نصر احمد که ابو علی او را احبس کرده همچون مهدا الدوله مقول شد ابو نصر بر اذن اسپیل یافت و امر شروه را بضعف نهاد بلاد از

اطاعت خارج کردید و سایر بلاد دبار بیکر نیز ابونصر باشند و روزگار او امتدادی یافت و بحسن پیش کار کرد و از سال چهار صد و دو بماند ناسته چهار و پنجاه و سه استیلا می ابوالذواد محمد بن سید بن رافع بن مقلد بن جعفر امیر بنی عقیل بر موصل که ابوطاهر بن ناصر الدوله و اولاد و بعضی از سردارهای او را بکشت و در موصل مستقر کردید و ظهور خاندان ترک از نسل افراسیاب در سمرقند و قات ابوجان التوحید آمدن (روس) ایجاد شهر و ولایت بمرد در سمت غربی مسکو که با اسم پادشاه موسوم کردید

سده هجری

۹۹۱ مسیحی

اسیای خلع کردن بهاء الدوله بن عضد الدوله الطایع الله عبدالکریم را از خلافت که هفده سال و هشتاد و هشت خلافت کرده بود و چون القادر بالله خلیفه شد طایع را مکرها نزد خود بداشت تا در سال سیصد و نود و سه درگذشت فولد الطایع در سال سیصد و هفده بود چون بهاء الدوله الطایع را خلع کرد ابو العباس احمد بن امیر اسحق بن المقتدر بن المعضد را که در بطحیه بود بطلبید همسکه ابو العباس نزد بغداد رسید بهاء الدوله با اعیان باسنتفقال او شنافت و او را داخل دار الخلافه کرد و مردم با او بیعت نمودند و این درد و آزار هم رخصا بود و ابو العباس ملتفت بالقادر بالله بیست و پنجم خلیفه عباسی است القادر در سال و پانزده ماه در بطحیه نزد مهدی الدوله اقامت داشت و مهدی الدوله کمال اکرام و احترام را با او میکرد و وقتیکه روانه بغداد شد اموال زیاد با او تقدیم کرد پیش از این اشاره نمودیم که منیر خادم از جانب الفریز بن علوی بر دمشق استیلا یافت و بکجو از دمشق برته رفت در نسیال بکجو بجنگ سعد الدوله بن سیف الدوله مبارز نمود و پس از قتال شدید بکجو بخت و دستار از لشکر او گشته و خود او دستگیر کردید و او را نزد سعد الدوله آوردند و سعد الدوله او را بکشت و بسزای چنانست و ناسیامی و کفرانی که به آقای خود کرده بود رسید پس آن سعد الدوله بر فرزند و اولاد بکجو را بکرفت و اموال آنها را ضبط کرد و نگاه بجلب آمد و بمرض فالج مبتلا شد و در گذشت اسم سعد الدوله شریف و کینتش ابوالمعالی بود و پیش از مرگ ابو الفضا بل پسر خود را و بعهد خود کرد و فرار داد لؤلؤ غلام او متبر اموال ابو الفضا بل باشد زلزله سخت در دمشق آمدن پادشاه امیر اطوس سطنطنیه شام و نزول نمودن بمحصر و فتح و نهیل این بلد و راندن به شهر نز و غارت کردن این محل را نیز که از اینجا بطرابلس رفت و این بلد را مدتی در بند محاصره داشت تا معاودت بر و مینه الصغری نمود و افریقا و قات جوهر سر در علوتین که مصر را برای المعرفه کرد در حالیکه مغزول بود

سده هجری

۹۹۲ مسیحی

اسیای شورش لشکر بان بهاء الدوله بجهت اینکه ابوالحسن بن معلم معروف بکوکبی و زهر جباء الدوله بر کتبه امو مسلط شده بود بهاء الدوله چون چنین دید با ابوالحسن را کفره بلبشکر بان تسلیم کرد و آنها او را بکشتند و قات ابواحمد سکری صاحب الامثال

سده هجری

۹۹۳ مسیحی

اسیای استیلا می بغراخان بر بخارا اسم بغراخان هرون بن سلیمان ایلیک خانش سلطنت کاشغر و بلا صاغون ناحیه چین او را بوجون متوجه بخارا شد عساکر امیر رضی یوح بن منصور سامانی بمقتله او شناختند بغراخان بر آنها غالب آمده بخارا را بکرفت و امیر یوح پنهانی از بخارا فرار کرده از همچون گذشت در آمل (امو) در حوالی همچون بماند و ملازم ما او با و پیوستند و ابوعلی بن سیمجو سردار لشکر خراسان را اخضا کرد ابوعلی طاعت نمود و حاضر شد در اینجا بغراخان

در بخارا امر بفرستد و از این شهر کوچ کرده ببلاد خود رهنمود در راه بمبرد و طغان خان ابو نصر احمد بن علی خان بجای او
سلطنت ترکستان یافت بخارا خان بسپامند بن بود و دوست داشت که او را غلام رسول الله بنو بسپامند خلاص چون
بخارا خان از بخارا رفت و سرد امیر نوح بخارا برگشت و در مملکت خود مُسقل کرد بد

سده ۹۹۴ هجری

سده ۳۸۶ هجری

آسیا همینکه امیر نوح بخارا برگشت ابو علی بن بسپامند و فاق بن جنک با امیر نوح اشناق کردند و امیر نوح بسپامند بن
غزنین بود حال را اعلام نمود و او را والی خراسان کرد بسپامند بن با سپر خود محمود متوجه خراسان کرد بد و امیر نوح نیز
از بخارا قصد خراسان کرد فتنه در نواحی هر دو جنگ کردند ابو علی و عساکر او منتهزم شدند و عساکر نوح آنها را قتل
نمودند و جمیع آنها را بکشند چون خراسان برای امیر نوح مُصَفی شد محمود بن بسپامند بن را عامل خراسان کرد و فتنه
عبدالله بن محمد بن نافع از صلحا که هفتاد سال مانده بود و همگن بر دیواری باخته نکرده و فتنه ابو الحسن علی بن
مخوی معروف برقیانی صاحب نفسیر کبیر و فتنه محمد بن عباس بن احمد الفزاز صاحب مکتوبات ز یاد که خط او در محنت
نقل حجت بود و فتنه ابو اسحق ابراهیم بن الهلال کاتب الصواب المشهور فتنه مغز الدوله و بخینار و صاحب کتاب
تاجی ز نارنج دلم نفاعد حجاج شام و عرفان نج

سده ۹۹۵ هجری

سده ۳۸۷ هجری

آسیا آمدن ابو علی بن بسپامند بخراسان و جنگ کردن با محمود بن بسپامند و بیرون نمودن محمود را از خراسان که
بعد از آن بسپامند بن و محمود پیش با عساکر خود بر سر ابو علی بن بسپامند آمده در طوس لشکر او را شکست دادند و او را
منتهزم نمودند ابو علی چون چنین دیدار امیر نوح امان خواست امیر نوح او را امان داد و او بخارا رفت همینکه بخارا
در سپید امیر نوح او را بشاع او را گرفتند و در مجلس کرد و در مجلس بود تا در گذشت و فتنه ابو الفاسم اسمعیل بن عباد
و ذی نجر الدوله علی بن رکن الدوله بر عساکر او را با صنفها برده در آنجا دفن کردند و صاحب رعلم و فضل و کرم
مشهور و اول کسی است از وزرا که صاحب لقب یافت و جهته این بود که با ابو الفضل بن العبدیه صاحب داشت و مصنف
عبدیه او را است و عباد پدر صاحب زبیر رکن الدوله بود و در سال سیصد و سی و چهار پاسی و پنج در رکن داشت و فتنه
ابو الحسن (الحسین) علی بن عمر بن احمد معروف به بار فطنی حافظ و پیشوا و فتنه شافعی مذهبه که بسپامند از دواپن
شعران را حفظ داشت (دار فطن اسم محله نزد گنبد بغداد) و فتنه ابو محمد یوسف بن حسن بن عبد الله بن مرزبان
سپراف مخوی (سپراف فتنه ایشان از فارس)

سده ۹۹۶ هجری

سده ۳۸۸ هجری

آسیا ظهور دولت آل فریقون از خوارزمین در خوارزم و فتنه ابو ذواد بن مُسئب امیر موصل که بعد از او
برآمدش مقلد بن مُسئب بجای او برقرار کرد بد و فتنه ابوطالب محمد بن علی بن عطشه المکی صاحب کتاب فون القلوب
که عالم مجتهد در عبادت و از اهل جبل بود چون در مکه بخارا و رنده معروف بمکی کرد بد امیر پیا (فرانسه) و فتنه هونی کلپه
پادشاه فرانسه و جلوس سپهرش در بخارا و افریقا و فتنه الفز بن بالله ابو منصور تراب بن المعز معدن المنصور اسمعیل
الفاطمی خلیفه مصر در شهر بلبیس عمر الفز بن چهل و دو سال و هشتاد و مدت خلافتش بیست و یکسال و پنجاه و نیم برقرار
شدن پسرش منصور ابو علی الحاکم بالله بجای او و عجمیه که پادشاه بود که داشت در سن پانزده سالگی و چون الحاکم صغیر
بود یکی از خدام پدرش که خواهر بود و از جوان نام داشت بنام پسر ملنبر داشت الحاکم کبیر شد و از جوان را الحاکم بکشت

و او را سماج ابن عبید
میکشند که در عبادت
طلو معروف شد و
صاحب اول و ز اول
موتی الدوله بن رکن
الدوله را داشت

وفات منصور بن یوسف بلکین بن زبیر الصنهاجی امیر از بقیه که پادشاه کریم شجاعی بود و بر فرار شدن پسرش بادش
منصور بجای او

سده ۳۱۷ هجری

سده ۹۹۷ هجری

اسیما وفات الرضا امیر نوح بن منصور بن نوح بن ناصر بن احمد بن اسمعیل سامانی در ماه رجب اختلال کار سلاطین
سامانی از مردن امیر نوح بر فرار شدن پسرش ابو الحارث منصور بن نوح بجای او وفات سبکتگین در ماه شعبان و مدتی
امارت او نیز بیست سال بود پس از سبکتگین بموجب لایحه عهد نیر کویچکرا و اسمعیل بجای او بر فرار آمد و جنگ بسیار
او و محمود که برادر بزرگتر بود در گرفت و اسمعیل منزه شد و قلعه غزنه بن محصور شد و محمود او را محاصره کرده کار
بر او نیک شد و امان خواست از قلعه فرزد آمد و محمود او را اکرام نمود وفات فخرالدوله ابو الحسن علی بن رکن الدوله
در قلعه طبرک در ماه شعبان که بعد از او پسرش مجالدوله ابو طالب ششم را که چهار ساله بود بجای او بر فرار کرد و ندو
مادر ابو طالب بنده ابرهه بنت راحه و وفات ابو الوفا محمد بن محمد المهندس الحاسب البوزجانی که یکی از ائمه و مشاهیر علمای
هند بود و در رمضان سهصد و بیست و هشت روزه جان که شهر پشاور خراسان مابین هرات و پشاور بود
شده وفات حسن بن ابراهیم بن الحسن بن از اولاد سلیمان بن زولان که مصر الاصل و علم ناریخ فاضل و صاحب مصنفات
بود وفات حسن بن عبد الله بن سعید العسکری مکنی با ابو احمد صاحب مصنفات کثیره در لغت و امثال و غیرها که اهل
عسکر مکرّم اهواز بود **افریقا** دادن بادش منصور بن بلکین حکمران از بقیه حکومت اشیر را بعم خود حماد بن بلکین
که بدو اسطر دولتی حماد ملوک بجا به ابتدا نمود و پشت در پشت حکمرانی کردند تا در سال پانصد و چهل و هفت هجری
شدند

سده ۳۱۱ هجری

سده ۹۹۱ هجری

اسیما شورش دلم بر صمصا الدوله ابو کالجار مرزبان بن عضد الدوله و کشتن او و عمر صمصا الدوله سی و پنج سال و هفت
ماه و مدتی و لا پناه و در فارسی سال و هشت و زو میل کشید چشم صمصا الدوله و کور شدن او را ذکر نمودیم پس در
مدتی و لا پناه صمصا الدوله نابینا بود وفات محمد بن الحسن (الحسن) بن النضر المعروف بالکحاشی یکی از ائمه ادب لغت که
صاحب ساله حاتمیه و اثبات سرفراز مبنی بود وفات امام ابو سلیمان صاحب معالم

سده ۳۱۹ هجری

سده ۹۹۱ هجری

اسیما منقوش شدن اعیان عساکر منصور سامانی بلبک و رون و فایق و خلع کردن منصور بن نوح را و امر کردن بکثورت
بمیل کشیدن در چشم منصور و کور کردن او و بر فرار کردن عبدالملک برادر او را که طفل صغیر بود بجای او مدتی سلطنت
منصور بکسال و هفت ماه بود ملامت کردن محمود بن سبکتگین بکثورت و فایق را بجهت ناسپاسی منصور و لشکر کشیدن
بر سر آنها و وقوع جنگ شدید و هزیمت بکثورت و فایق و دینال کردن محمود آنها را و کشتن بسیار از آن جماعت را
و مشغول شدن محمود غزنوی بر خراسان و قتل کردن خطبه سائمان را در این مملکت مردن فایق و آمدن ابلک خان
که اسمش اسلان بود با جمعی از اشراف بخارا و اظهار مودت و محبت کردن با عبدالملک گرفتن بکثورت و سر کردن آنها
عبدالملک را و داخل شدن در دهم ذی قعدة بشهر بخارا و گرفتن عبدالملک را و حبس کردن که او و برادر کورش
منصور در حبس بودند تا بمردن و بوق آل سامان بنز مذهب و اسپرتر کشتن آنها شده دولت ملوک سامانی منقرض گردید
در صورتیکه سبط کلّی بهم رسانیده بودند و عدالت و حسن سپردن آنها مشهور است **سجستان** از الله عز و جل ملکه مدتی

سلطان آسامان صد و بیست نه سال است **امریا** بواسطه شکست منصور پادشاه اسپانول سردار این پادشاه
از شدت غم بقدری که سینه میکشید که خود را هلاک میسازد

سند ۹۹۹ صبحی

سند ۳۹۱ هجری

آسیا وفات ابوالحسن احمد بن فارس کتبا الرازی اللغوی که در علوم متعدده بیخ کاملا داشت خصوصاً در
لغت و مصنفات او بسیار است بدیع هدای صاحب مقامات نزد او تحصیل کرده بعضی وفات ابوالحسن را در سن
سپصد و نود و پنج و برنج در سهند و هفتاد و پنج نوشتند و وفات فاضل امیر فرخ نهر دانی

سند ۱۰۰۱ صبحی

سند ۳۹۱ هجری

آسیا کشته شدن مفلد بن مسیب بن رافع ملقب بحسام الدوله امیر موصل بدست غلامان خود در انبار و بر
شدن پسرش قریش بن مفلد بجای او شروع کردند حکم ابوالقاسم فردوسی نظم شاهنامه را وفات ابوعبدالله
حسین بن جلال شاعر در بیل که بلده ایشان در سواحل فرات میان بغداد و کوفه ابو عبدالله از شعری مشهور و کجا
شعبه میباشد و قبل از مردن وصیت کرد که او را در مشهد حضرت موسی بن جعفر علم الهدی دفن کنند و بر روی
قبر او بنویسند و کلام باسط ذراعیه ابو سعید **امریا** پادشاه در تمام ممالک اروپا و باستانه هزار و سیصد و شصت و هفت
سال و عقیقه عامه این بود که قیام قیامت و فناء عامه در این سال خواهد بود لهذا اشقیاء و ظالمین نسبت عظمی
و ملهوفین در نهایت مهربانی بودند و عباد و زهاد و معتمدین مذهب پادشاه از همه وقت کردیدند (المات)
انهم یستم امیر طور که یکی از ظلم بود تمام سال را با ضعیف عبادت مشغول کردید و در آخر این سنه قبر امیر طور و
شارین را که در شهر کتبی بود بشکافت (حجار سنان) این بن نام سلطان این ناچه برقرار میگرد

سند ۱۰۰۲ صبحی

سند ۳۹۲ هجری

آسیا جنگ سلطان محمود غزنوی در بلاد هند که پسر از اخذ غنایم کشته و اسیر و سبی سالها بغزنین بازگشت جنگ میان
فراتش بن مفلد بن مسیب عقیله و عساکر هبء الدوله که ابتدا فراتش غالب شد بعد عساکر هبء الدوله غلبه کردند
وفات ابوبکر محمد بن محمد بن جعفر فقیه شافعی معروف باین دفا و صاحب الاصول **امریا** (سود) الاف پادشاه این
ملکت هند عیسوی اجنار نمود

سند ۱۰۰۲ صبحی

سند ۳۹۳ هجری

آسیا رفتن پسر الدوله سلطان محمود بختیار از اخذ غنایم کشته و اسیر و سبی سالها بغزنین بازگشت جنگ میان
در سال سپصد و نود و نه در گذشت کشته شد خلیفه علم مشهور است و نفسپر دارد که بزیر کتبی بن کتابهاست زیاد شد
عبلان و مفسدین و اربابین در بغداد و وفات عثمان بن حنی موصله بخو و شیخ عربیه و مصنف اللع و غیره وفات فاضل
علی بن عبدالعزیز چچان در ری فاضل علی پیشوا و فاضل و صاحب فنون کثیر بود و وفات ابوالحسن محمد بن عبدالله السد
الشاعر بغدادی **امریا** (المات) فوت انهم امیر طور و نصبه انوی و تیم بجای او (انکلس) تمام تبعه دانا را که
درین مملکت بودند رسیده هم نوامرد یکشب تمام با حکم پادشاه انکلس کشته شدند (اسپانول) وفات ابو عامر محمد الملقب
بالمصنوع حکمران اندلس که بیست و هفت سال پادشاهی کرده بود برقرار شد پسرش ابو مروان عبد الملك بن منصور ملقب
بالمظفر بجای او وفات ولید بن بکر بن خالد الاندلسی فقیه مالکی و محدث مشهور **افریقا** دادن الطاکم علوی خلیفه مصر
و شام حکومت دمشق را با ابو محمد سود

سند هجری

سند هجری

آسیا شخصی که او را ابو العباس بن واصل میکشد بر بطیج اسپنلا یافتند پس آنکه این واصل بخندت بن و آن پسر را خاند
سلاک ملازمان مهذب الدوله حکمران بطیج میکشد کرد بد و نزد او مضای بهم رسانید تا اینکه مهذب الدوله لشکر را
همراه نموده او بصره و سمرقند را فتح کرد و اموال زیادی بچنگ او افتاد و در بقا طاعت مهذب الدوله را از کردن خود انداخت
بلکه قصد مهذب الدوله نمود و مهذب الدوله منظر مرشد و این واصل بر بطیج مشتو کرد بد و مال زیاد از حدی
او کشت مهذب الدوله متوجه بغداد شد لکن راه پناخت و این برخلاف مظنون او بود زیرا که مضیهای خدمت و احسان
بافتاد نموده در وقتیکه بطیج کرخچه بود دادن بهاء الدوله نفا بن علوی بن عراف را بشرفا ابو احمد موسوی پدر شریف
رضی و ملقب نمودن او را به (الظاهر ذالناقب)

سند هجری ۳۹۵

سند هجری

آسیا چون این واصل بر بطیج مشتو شد ناپی در اینجا گذاشتند و خود بطرف بصره رفتند اهل بطیج از طاعت نایب
ابن واصل خارج شدند و از نظر عمید الجوش که از جانب بهاء الدوله امیر عراق بود لشکری با مهذب الدوله
بواسطه سفاین بطیج فرستاد همبکه مهذب الدوله بطیج رسید و اهل بطیج او را بدیدند از قوم او را بدو وصف
شده و جمیع کاپات را با او تسلیم نمودند و او فرار داد سالی بخافزار دینار از برای هجاء الدوله بفرستد که قریب سلطنت
محمود غزنوی شهر بهادر (بهاهلم) را که از بلاد سیستان هند است فاطمه احمد بن فارس ابو عبدالله منده
از حافظهای اصفهان

سند هجری ۳۹۶

سند هجری

آسیا که قریب سلطان محمود غزنوی ملتان را و راندن بطرف سیپاد شاه هند و کرخچه بنیاد بقلعه کالجارد
محاصره کردن سلطان محمود او را در این قلعه فرستادن بنیاد مبلغ خطیری برای سلطان محمود که با این مبلغ مضای کرد
و پادشاه هند خلع سلطان محمود را پوشیدادن بهاء الدوله نفا بن علوی بن عراف را بشرفا ابو احمد موسوی پدر شریف
رضی و ملقب کردن او را
برضی و برادر او را بر نضر و فاطمه محمد بن اسحق بن محمد بن یحیی بن منده اصفهانی صاحب ثمنایف شهوره و فاطمه ابوالعباس
احمد نسوی از مضمونه اموی یا انراض و رحمان پادشاه بلخار و غلبه امیر طوطو قسطنطنیه بر این ملک

سند هجری ۳۹۷

سند هجری

آسیا جنکهای تنوالی ما بین ابوالعباس بن واصل و عساکر هجاء الدوله که اخر الامر این واصل منظر شده بصره
آمد و از اینجا نیز کرخچه و عافیت اسپر شده او را نیز در بهاء الدوله آوردند و بهاء الدوله پیشتر از آنکه او را ببیند حکم
او را بکشدند و سر او را در خوزستان بگردانیدند و در بصره در بغداد کرخچه ابلیک خان در جنگ بلخ از سلطان
محمود و فاطمه ابوالفرج بغاتی شاعر مشهور آفرینیا شخصی اموی ز اولاد هشام بن عبدالملک معروف با بورد کوه بر حاکم
خلفه مصر خروج کرد و در رقه اسفندی بهم رسانید لشکر آگاهی بدفع او فرستاد او ان لشکر را شکست داده و
اموال زیاد بغنیمت برد و قوتی گرفت و بر معبد مصر مشتو شد الحاکم مجددا لشکر آفرینیا را فرستاد و پس از
جنگ سخت بورد کوه منظر نمود و او اسپر کرد بد و الحاکم او را بکشتند جسدا و را بدار زد و سر او را بگردانیدند

سند هجری ۳۹۸

سند هجری

آسیا فتوحان سلطان محمود غزنوی در هند دادن ماد و مجد الدوله بن فخر الدوله حکومت اصفهان را بوجناب

شمر یار (شیراز) معروف باین کاکوبه و چون او سپهر خال را در محال دله بود و کاکوبه بفارسی معنی خال است معروف
باین کاکوبه شد تا بر این ابتدای دکن ابن کاکوبه را بنیاد است فاد عبدالواحد بن نصر شاعر معروف ببعث و فاد بدیع ابو
الفضل احمد بن حسین همدانی صاحب کتاب مقامات معروف که در حیره در مقامات خود با افتخار خود و فاد ابونصر اسمعین احمد
(همان) جوهری صاحب کتاب صحاح جوهری و لغت و اصلا ابونصر اسمعیل از فاراب نگاشته که بعدها با طرار معروف شد
غلبه اهل سنده و بنگ بندا بر شعبه زلزله عظیم در دکن بود که شانزده هزار نفر زبانه را هلاک شدند

سده سی و نهم

سده هجری

اسیا کشنده شدن ابوعلی بن ثمال الحفاجی که الحاکم علوی او را حکومت حبه داده بود و بعد از او امر حکومت حبه بر
صالح بن مراد بن کلای حکمران حلب مقرر آمد رجوع نافله حاج از راه عراق و هلاک شدن نافله بصره در رینه افریقا
وفات علی بن عبدالرحمن بن احمد بن یونس المصری صاحب بیخ الحاکمی که معروف ببیخ ابن یونس و بیخ بزرگبخت که در حیا
مجدداست گویند الغزیز علوی پدر الحاکم امر با انجام دادن این بیخ نمود

سده سی و نهم

سده هجری

اسیا رفتن سلطان محمود بهندوستان و جنگ کردن و بازگشتن با غنیمت بآوردن ابو محمد بن سهلان طلع برای
مخت شرف و فاد ابوالعباس نامی شاعر و ابوالفتح علی بن محمد البستی الکاتب الشاعر صاحب الخمیس امر با پیش ذکر
کردیم که مؤید اموی یعنی هشام بن حکم و فقی بسطانت اسیا بنول بر فرار شده ساله بود و ابو عامر محمد بن ابو عامر لقب
جانب با فقه بلی بملک پرداخت و مؤید بنحو با مردم بود ولی سلطنت داشت تا سال سیصد و نود و نهم در بنیاد
محمد بن هشام بن عبدالجبار بن عبدالرحمن بن الناصر الاموی بر خروج کرد و مردم با او بیعت نمودند و او مؤید اگر فقه
در قرطبه (کرد) حبس کرد و محمد بن هشام ملقب بجهدی شد و بسطانت پرداخت تا سلیمان بن حکم بن سلیمان بن عبدالرحمن
الناصر بر خروج کرد محمد بن هشام بک بخت و سلیمان در او پل این سال که سال چهار صد باشد بسطانت جلوس کرد بعد
محمد بن هشام جمع کرد و در قرطبه نهاده فصد سلیمان نمود سلیمان فرار کرد و محمد بسطانت بازگشت پس از آن
بزرگان لشکر جمع شد محمد اگر فتنه و مؤید از حبس بیرون آورده و در هفتم ذیحجه باز بر سر سلطنت اسیا بنول
متمکن کردند و محمد را بخصوا آوردند و او حکم بقتل محمد داده و او را بکشتند و واضح عامری از جانب مؤید بهام مملکت
ناظر آمد چندی که گذشت مؤید واضح را بتر بکشت و در مملکت اغلشاش پدیدار شد و بر با سلیمان بن حکم بن سلیمان بن
عبدالرحمن بن ناصر انسان نموده و در قرطبه نهادند و مؤید را در بن شهر محاصره نمودند و شهر را فتح کردند و مؤید از
فقر سلطنت بیرون آوردند و معلوم نشد که حال او چه شد یعنی بکری که او را ندید و با سلیمان در نیمه شوال سال
تصد و سه مریعت کردند و سلیمان ملقب بالبسعیین بالله و پادشاه اسیا بنول شد

وفات نصیب اولیاد
الموسوی بدمشق
در نود و شش سالگی

سده سی و نهم

سده هجری

اسیا رفتن ایلک خان پادشاه بزرگ از سمرقند با عساکر خود بجنگ برادر خود طغان خان و رسیدن او باون کند
و مانع شدن بر فنا و در اینجا از حرکت و بازگشتن او خطبه خواندن فرمایش بن مقلد بن مسیب بصره عقیل با حکم
بالله خلیفه علوی مصر در قاهره حکمرانی خود که موصل و انبار آمد این و کوفه و غیرها باشد و چون بهاء الدوله
این پیشند عبد الجبوش (سپهسالار) را بجنگ فرمایش ما مور کرد و او متوجه فرمایش کرد بد فرمایش عذر خوانست
و قطع خطبه علوتین نمود و فاد ابو عبد الله و فی از عشایخ لغت و فاد عبد الجبوش ابو علی بن اسناد هرگز که از

جانب بقاء الدوله رئیس فتون و حکمران بغداد بود و هشت سال و چهار ماه و چند روز این مناصب را دوام کرد
عمر عبد الجبوش چهل و نه سال و پدرش اسناد هرگز از حجاب عضد الدوله بود و فتنه های بکدر بغداد بر پا کرد بدو بوجوه
عبد الجبوش قمع شد چون او بمرد بقاء الدوله فخر الملك ابو غالب بجای او برقرار کرد

سنه هجری
اسیا (ذکر اخبار صالح بن مرعاس و حاکم حلب و اخبار اولاد او تا سال
چهار صد و هفتاد و نود)

اگر چه در ثبوت این کتاب از روی ترتیب سوانست اما چون اخبار مسطور در ذیل مختصر بهم بشناسند تفکیک
آن موجب غلغله نشود در ضمن این سال صیقل هم مذکور است هم در طی اخبار میشود

پیش ذکر نمودیم که ابو المعالی شریف ملقب بسعد الدوله ابن سیف الدوله بن حمدان حلبی تملک نمود و در بولایت حکمرانی
داشت تا بمرض فالج درگذشت ابو الفضل پیشتر بجای او برقرار آمد و غلام پدرش لؤلؤ بنده بملک برداختند
ابو نصر بن لؤلؤ بر ابو الفضل غلبه کرد و حلب را از او بگرفت و با اسم الحاکم علوی خطبه خواند و الحاکم او را مرضی الدوله
لقب داد و پسران او صالح بن مرعاس کلابی و حشمت بن پد آمد و جنگها اتفاق افتاد و ابن لؤلؤ غلامی داشت فخر نام که قلعه
یکه حلب او را بود پسران فخر و آقای او نیز حشمت حاصل شده بنای عصیان داشت و الحاکم علوی عرضت نوشتند حکمرانی
صید او ببرد و از او بگرفت و حلب را بکاشانکان الحاکم تسلیم کرد ابن لؤلؤ آقای او با نطال که در نصر بن عثمانها بودند
اقامت کرد و حلب را در دست حکام الحاکم بود تا شخصی از آل حمدان معروف بعزیز الملك از جانب الحاکم آقایی بنویسند
و بودند تا الحاکم مقبول و الظاهر اغراض بن الله علوی بخلاف مصر برقرار آمد و ابن ثعبان نامی از جناب الظاهر والی حلب
کرد پد و قلعه را خادمی معروف بموصوف در نصر بن صالح بن مرعاس امیر بن کلاب قصد ابن ثعبان و موصوف نمود اهل
حلب بجهت بدر فزاری علوی بن حلب تسلیم صالح کردند و صالح ابن ثعبان را در قلعه محاصره قلعه را بنزد چهار صد و
چهار ده بگرفت و در حلب استقرار یافت و بطلب الی اعانه ضمیمه حلب کرد و شش سال حکمرانی نمود همیشه
چهار صد و بیست و شش الظاهر علوی لشکره بسمر که کی انوش تکین بچیک صالح و فخر حسان امیر بن طعی مامور
کرد و حسان مذکور بر مرط و بلاد ابن نوحی اسپهلا پافته بود حسان و صالح برای جنگ با انوش تکین متفق شدند
در اردن نزد یکی طبریه جمع آمدند و جنگ در گرفت و صالح بن مرعاس پسر کوچک او کشته شدند و سر آنها را بمصر
فرستادند و پسر بنی صالح ابو کامل نصر بن صالح بن مرعاس نجاش یافت و بحلب آمد ابن لؤلؤ تملک نمود و ابو کامل
ملقب بسبل الدوله بود سبل الدوله مالک حلب بود تا سال چهار صد و بیست و نه در این سال المستنصر بالله علوی
از مصر لشکره بسمر داری انوش تکین که ملقب بن زبری بود بچیک سبل الدوله فرستاد و در ماه شعبان در نزدیکی
جنگ سختی در گرفت سبل الدوله کشته شد و زبری حلب را مالک آمد و کار او در این بلد بالا گرفت تا در سال چهار
وسی و سه بحلب درگذشت صالح بن مرعاس پسر در درجه داشت موسو بابو علوان شمال و ملقب بعز الدوله چون
مغز الدوله وفات زبری را شنید بحلب آمد ابن لؤلؤ را مالک شد و در ماه صفر چهار صد و سی و چهار قلعه حلب
بزر گرفت و بود تا چهار صد و چهل در بن سال مصر به لشکره بچیک او فرستادند و آنها را منهرم کرد در ثانی لشکر
مامور کردند آن لشکر هم شکست خوردند بعد مغز الدوله با مصر به صالح کرد و حلب با آنها و گذار نمود و مصر به لشکره
که بحسن بن علی بن ملهم مغز و ملقب بکین الدوله بود بحکومت حلب فرستادند و در سال چهار صد و چهل و نه

معه الدوله حلب را تسلیم مکیب الدوله کرد و بمصر رفت و برادرش عطیه بن صالح بن مرداس بر وجه آمدن شبل الدوله که در
 جنگ ذری کشته شد بمحور نام اهل حلب را طاعت مکیب الدوله خارج شده نامه بمحور نوشتند و قدم او
 خواهرش کردند محور و جلب کرده اهل حلب با او متفق شدند و مکیب الدوله را محاصره نمودند و این در چهار صد و
 پنجاه و دو بود مصر بها فتون بک مکیب الدوله فرستاد ندان لشکر چون بجلب نزد یک شد محمود از حلب فرار کرد
 و مکیب الدوله جمعی از اهل انبولا بک و ابکرفت و اموال آنها را تصرف نمود و قشون محمود را غافل کرد و در محمود آنها را
 شکست داد و جلب باز کشته انبشهر را محاصره نمود و بکرفت مکیب الدوله و سر کرده لشکر مصر ناصر الدوله را که از او
 ناصر الدوله بن حمدان بود و آنها بمصر فرستاد و محمود بن شبل الدوله در حلب متکلم کرد بد چون مکیب الدوله
 و ناصر الدوله بمصر رسیدند مصر بها ثمال بن صالح بن مرداس را که پیش بمصر فرستاده بود بالشکر بمحور که پسر برادر
 بود فرستادند و او محمور را منهنز و در چهار صد و پنجاه و سه مسلم کرد و در سال بعد مرد و عطیه برادرش
 که بر وجه رفتن بود بجای او حلب مالک شد محمود بن شبل الدوله پس از منهنز شدن از شمال بحران رفت و بعد از
 فوت ثمال لشکر جمع کرد به حلب آمد و عطیه عموی خود را منهنز کرد عطیه برهنه آمد این بلد را مملکت نمود بعد
 راهم از او مشرع نمودند و عطیه بقسطنطنیه فرزند را پنجا بماند نام مرد بعد محمود را نوح را بنیاز و روپها بکرفت و در
 ذیحجه چهار صد و شصت و هشت داعی حقی را بیک اجابت گفت و پیشش بضر بن محمور بجای او بکرفت و در چهار صد
 و شصت و نه بد سنه کمانان کشته شد و پسر او برادرش سابق بن محمور بن بضر بن صالح بن مرداس مالک حلب شد
 تا در سال چهار صد و هفتاد و دو و شرفنا الدوله مسلم بن قریش حکمران موصل حلب از بضر بن سابق بن محمور
 خارج ساخت

هم در این سال یعنی در سنه چهار صد و دو و با مر الفاهر شهادت نامه برای ابطال صحب نسبت خلفای علوی مصر نوشتند
 و مدح زیاد از آنها نمودند و نسبت کفر و زندقه بآنها دادند و گفتند آنها از اولاد علی علیه السلام نیستند بلکه معدن
 اسمعیل پسر عبدالرحمن بن سعید است که نسبت بد بطنان بن سعید که در بصرانه با و منسوبند میرسد و فاطمه بن ابان
 مغربی بصری از فضیلهای عراق شدت ذنب خفاجه بحجاج و قطع کردن راه آنها را

۱۰۹۲ هجری
 سند هجری

سنه هجری

آسیا کشته شدند شمس المعالی قابوس بن وشمگیر بن زیار بواسطه سخت گیری که نسبت ببلای زمان خود داشت
 و مطلقا انعامی در کارها نمیکرد و قابوس مرد فاضل و متشدد قلیل العفوی بود و علم نجوم را مخصوص صاحبان
 و اشعار نسبتا خوب و راست مردن پادشاه نیک ابلک خان و برقرار شدن طغان خان برادرش بجای او و ابلک
 خان دو سنه در بن و اهل انبولا بود و فاطمه الدوله ابونضر خا شاذ بن عضد الدوله بنا خوشی صرع در هم
 جمادی الاخره در راجان و بهاء الدوله چهل و دو سال و نه ماه داشت که مالک عراق شد و بسپست چهار سال
 سلطنت کرد و بعد از او پسرش سلطان الدوله ابوشجاع بجای او بر قرار کرد و فاطمه ابوبکر بن البافلانی که اسم
 او محمد بن طیب بن محمد بن جعفر بود و ابوبکر بر بند عبدالحسن الاشعری بوده ساکن بغداد و صاحب ثمناف کثیره
 در علم کلام و ریاضت مذکور و با و منتهی میشود و چون با فلا پیفر و خنر او را با فلاتنی گفته اند و این نسبت
 شاذ است

۱۰۹۳ هجری
 سند هجری

سنه هجری

اسپار فن سلطان محمود بجنک هند و فوجان او در این مملکت و اخذ غنایم و افزه و بازگشت او بغزنین اضرار و خرابی
و نهیب خفاجه رسواد کوفه که عساکر عراق بر سر آنها رخنه بعضی را بکشتند و برخی را اسپر کردند خفاجه قبیله ایتابنی
عالمی و فانی ابوالحسن علی بن سعید الاصلی از شیوخ معتزله که زیاده از هشتاد سال داشت و فانی ابوالفرج نهری
مفری بغداد

سند هجری

سند مسیحی

اسپار وفات حافظ محمد بن عبد الله بن محمد بن حمد و تپه بن نغم الضبی الطهمانی معروف بان حاکم بلشای بود پیشوای
اهل حدیث و رعز خود شاکستن طایفه از عوام دینور فاضی خود ابوالقاسم یوسف بن احمد بن کج الفقیه الشافعی
را بواسطه خوفی که از او داشتند و فاضی مزبدر ریاست علمی و دینائی را با هم داشتند فانی ابن شاذان واعظ
بغدادی امرها را اطاعت کردند بوسنت بلغار امپراطور قسطنطنیه را افریقا منع کردن الحاکم بالله علوی
حکمران مصر نسون مصر را از حروج

سند هجری

سند مسیحی

اسپار رفتن بسین الدوله بغز و هند و کم کردن راه را که او و عساکر او گرفتار مردابی که از دریا نشتر کرده بود
شدند و بسپار از آنها غرق و هلاک شده پس از چند روز مستخلص گردیدند خبر اسان برکشند عزال کردن سلطان
الدوله غزالدوله را با غالب که در عراق ناپسا بود و کشتن او را در سلخ ربیع الاول عمر غزالدوله بچاه و دویس
و بازده ماه و مدتی و لا پت او در عراق پنجسال و چهار ماه و چند روز بود و هزار هزار دینار پول نقد او بدین
افتاد سوای اموالی که از او غارت شده بانقد بنو دادن سلطان الدوله وزارت خود را با ابو محمد حسن بن سلا
(چین) از بغداد نفوسی که درین سنه با کمال دقت و چین نمودند معلوم شد که جز خوانان از بیست سال بیابین
شوان و فضاة و علما و رؤسای دین و خواجگه ها و مشون بری و بحر جهل و سه کرد و چهار صد و هفتاد و شش
مصد و شصت و پنج نفر عده سکنه مملکت چین است اگر طبقات مذکوره را بنزیمه میکردند متعاضد میشدند
شرف الحسینیه ملبس که محمد بن حسین بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر الصادق علیه السلام باشد و رضی صاب
دیوان شعر بسپا جیدی است و فانی ابو حامد احمد بن محمد بن احمد الاسفراینی پیشوای اصحاب شافعی افرام شیعه
از جنک اهل سنت امرها را (روس) فوت و لا دیمیر پادشاه این مملکت که علسو بان روس را از امر میشارند
و در پارت هم زو پیر پادکار او جشنی پیا میکنند و سلطنت لا دیمیر شهرها نباشد و معابد ساخته آمد و رانی
با هر بار که بد بعد از فوت و لا دیمیر پاد زاده اش داعیه سلطنت دارد

سند هجری

سند مسیحی

اسپار انقراض از غز بقون در خوارزم رفتن سلطان محمود بیلا د هند بجنک و رسیدن بکشمیر و فوج ورود
و فتح کردن بسپار از بلاد این مملکت را و اخذ غنایم و اموال شهبها و جواهر نفیسه معاودت کردن او بغزنین مؤتدا
منصوا امرها را (اسپانول) انقراض دولت و خلافت خلفای اموی از اسپانول که دو نفر از بنی ادریس در پی
در مدتی کمی سلطنت نمودند آل ادریس چنانکه پیش ذکر کرده ایم علوی بودند و از این تاریخ خلافت و سلطنت
اسپانیا بمثل بلوک الطوائف شد و بهترین سرآت برای اجبار ملوک الطوائف اسپانیا بنولار جوزه اسپت که ابوطالب
عبد الجبار المعروف بالثنی الاندلسی را هالی جزیره شفر برشته نظم کشیده ما عین ان را در ذیل منبکایم

لما رأى اعلام اهل فرطيه
 وحدث مشاكلة للطاعنه
 فقدموا الشيخ من آل جهور
 ثم ابنه ابو الوليد بعد
 فجاهرت لجورها الجهاون
 والتغر الاعلى قام فيه منذر
 وابن بعيش تارني طلب طله
 وني بطلوس انتر اسابور
 وتارني اشبيله بنو عباد
 وتارني غرناطة جوس
 وال معن ملكو المرية
 وتارني شرقا البلاد الفتيان
 ثم زهر والفتى لبدي
 سلطانه رسي مبرسي داپنه
 ثم اقامت هذه الصقالب
 وحل ما ملكهم بالنسيه
 وبلد البث لآل فاسم
 وابن رزين جاره في السهله
 ثم استمرت هذه الطوائف

ابن بديع

ان الامور عندهم مضطربه
 استعملت آراءها الجاعنه
 المكنى بالحزم والشدير
 وكان عهد وافي التمداد فصد
 وكل فطر حل فيه فاشتره
 ثم ابن هود بعد فيما يذكر
 ثم ابن دني التون نفي الملك له
 وبعده ابن الانطس المنصور
 والكذب والفتون في ازديا
 ثم ابنه من بعده باديس
 بشيرة محموده مرفقيه
 العامريون ومنهم خيران
 ومنهم مجاهد التليبي
 ثم غز حتى الى سرداپنه
 لابن ابي عامرهم بشتا طيه
 وتار آل طاهر مبرسيه
 وهو حتى الآن فيه حاكم
 امهلا بعيناهم كل المهله
 جلفهم من الهم خوالف

هم در اين سال شهر لئون را که اعراب خراب نموده بودند انداختند بجز مرتضی که در آن زمان کشته شدند شیعها

افریقته بدست سبتها

سنة

۱۰۱۷ هجری

اسیما وفات فرخان پادشاه ترکستان و بعضی فانات او در سال چهار صد و شش نوشتند اند و شهرت
 ترکستان در این وقت کاشغر بود کونیند چون فرخان بیمار شد عساکر چین از ترک و خطا تقریباً سیصد هزار
 خراک مثنوی بلاد او شدند او دعا کرد که خدا او را شفاد هد و لشکر دشمن را از ملک خود بیرون کند خدا تعالی
 او را شفاد داد و فسون چینی را شکست زباده از دو سپه هزار نفر آنها را مقتول و صد هزار نفر را اسیر کرد
 و غنیمت بحسابی عاید او کرد و ببلد صاغون بازگشت بلافاصله دو کشت فرخان پادشاه عادل دین
 داری بود و اسمش ابو نصر احمد بن طغاخان و بعد از او برادرش ابو المنظر ارسلان خان بجای او برقرار آمد و قبا
 مهذب الدوله حکمران بطی که در مرض هوشا و سپر خواهر او ابو محمد احمد اسپر مهذب الدوله را بکرفت و چون مهذب
 الدوله در کشت خود بجای او و متکثر شد و احمد را چندان بزد که ببرد اما ابو محمد نیز مهذب بنا خوشی بفرستاده
 و کتر از سه ماه حکمرانی نموده بدر و دزدکی کفت و حسین بن شرا بجز خواهر مهذب الدوله حکمران بطی
 فرار آمد و سلطان الدوله در سنه چهار صد و شانزده او را بکرفت و صد نفر فارس الماز بادی را بطی فرستاد

ابن نوحی را ملک نمود و قات علی بن مزید را لا سست که بعد از آن پسرش دبیس بن علی بن مزید را مارت یافت ضعف اس
دبلم در بغداد و طبع عامه در آنها و کثرت عماران و مفسدین در بغداد و نهی اموال آمدن سلطان الدوله
بغداد و طبل زدن در اوقات پنجگانه نماز و جدا و عضد الدوله در سه وقت اوقات نماز این کار را میکرد
وفات ابوالفضل جرجانی شیخ فرامرزی با طایفه داماد در انکلیس شملت باشند

سند هجری

سند مسیحی

اسیا جنک سلطان محمود در هند چنانکه عادت او بود که بعد از اخذ غنایم موقوفه مظفر بن منصور بغزین بازگشت و قات
ارسلان خان ابوالمظفر ظفا خان علی که بعد از او بلاد ماوراء النهر را در خان یوسف بن بغزین خان هر و بن سلیمان
ملک نمود افریقا وفات عبدالعزیز بن سعید الحافظ المصری صاحب المؤلف والمخلف

سند هجری

سند مسیحی

اسیا وفات وثاب بن سابق الثمیری حکمران حران که بعد از او پسرش شیبین بن وثاب مالک ملک او شد و قات
مردی بر اصفهانی و ابن بابل شاعر مشهور

سند هجری

سند مسیحی

اسیا شورش لشکر بان در بغداد بر سلطان الدوله که بدین واسطه فصد واسطه کرد لشکر بان کشتند پس بر او خود
را حکمران عراق کن سلطان الدوله مشرف الدوله برادر خود را نایب عراق نمود و از بغداد با هواز رفت و در راه ابن سهل
راوز بر کرد و مشرف الدوله را از ابن بایب و حشمت ستاد و سلطان الدوله ابن سهلان را فرستاد که مشرف الدوله را از
عراق برود کند مشرف الدوله با ابن سهلان جنگ کرده لشکر او را شکست داد و خود او را گرفته کور کرد سلطان الدوله
که این بشیند بن سید و با چهار صد سوار با هواز که بخت مشرف الدوله در عراق منتقل شد و قطع خطبه سلطان الدوله
نمود و در آخر محرم سال بعد خطبه بایب مشرف الدوله خواندند اتفاق و اجتماع غریب بن معن و دبیس بن علی بن مزید آمدن
فشون را بغداد نزد آنها و جنگ کردن با معتمد الدوله فراتش منفرم شدن فراتش که دست ثواب سلطان ملک
او دراز شد و فراتش نزد سلطان فرستاده طلب عفو نمود غلام مفرط در بغداد افریقا کشته شدن الحاکم براهقه
ابو علی منصور بن العزیز بالله العلوی خلیفه مصر بموضع خواهر او با سر کرده های او عمر الحاکم سی و شش ساله و مدت
خلافتش بیست و پنج سال و چند روز از قرامذکور الحاکم دعوی الوهبت میکرد چون الحاکم کشته شد پسرش الظاهر لا عز
دین الله بجای او خلافت یافت و از آنجا که الظاهر طفل بود عمه اش بنیدیر ملک بر داشت کویسند در پنجاه سال در افریقا بر
پرد و برت در آسمان پیداشد سنگهای سبیا بارید و آن سنگها هر کس خورد مرد

سند هجری

سند مسیحی

اسیا ابتدای دولت بنی مجاح در عین که ناسته با نصد و پنجاه و سه در پملاکت حکمرانی کردند و قات صد فیه بن فارس
الماز باری امیر بطیحه استغرا ابو نصر شیرو زابن حسن بن من و ان در ناچه وفات علی بن هلال خوش نویسنده معروفی این
بواب بعضی وفات او در سال بعد نوشته اند ابن هلال را ابن سری هم میگویند و قات ابو عبدالرحمن محمد بن الحسن بن
السلمی الصنوی صاحب طبقات الصوفیه وفات علی بن عبدالرحمن الفقیه البغدادی معروف بصدیح الدلائل شاعر مشهور

سند هجری

سند مسیحی

اسیا مصالحه بایب مشرف الدوله و برادرش سلطان الدوله باینکه تمام عراق مشرف الدوله را باشد و حکمران وفات

سلطان الدوله را داد مشرف الدوله وزارت خود را با ابو الحسن بن الحسن الرضی و ملقب کردن او را بمؤید الملک که او
مریختن در واسط بساخت و موفوفات زبادی برای آن فرار داد و وفات علی بن عیسی السکری شاعر السند و او را
شاعر السند گفته اند بجهت اینکه کثرت در مدح صحابه و منافضه با شعری شیعیه میکرد و وفات عبداللہ بن المعلم فقیه
الامامہ و وفات ابو الفضل الجار برہی

سند ۲۳ صبحی

سند ۳۱ هجری

آسیا اسپلای علاء الدوله ابو جعفر بن کا کوبه بر همدان و کوفه او این بلد را از صاحب آن سنا الدوله ابو الحسن شمس
الدوله از آل بویه و راندن علاء الدوله بدینور و غلظت نمودن اینولا پت که بعد از آن شاپور خواست را نیز بگرفت و قوت
هیبت او زیاد شد که فتن مشرف الدوله و زین العابدین را و او را در منصب وزارت را با ابو الفاسم مغز به که اسم او حسین و وزیر
قریش بود و پدرش از ملازمان سپهسالار بن همدان که بمصر رفت و ابو الفاسم بمصر منول شد و الحاکم پدر او را بکشت
و ابو الفاسم بشام که بخت و مشغول نوکری شد جنک سلطان محمود در هند بوضع سنوات قبل وفات فاضل عبدالحمید
متکلم مغز صاحب نصاب مشهور در علم کلام که زیاد از نود سال داشت

سند ۲۴ صبحی

سند ۳۱۵ هجری

آسیا وفات سلطان الدوله ابو شجاع ابن بهاء الدوله ابی نصر بن عضد الدوله در ماه شوال در شهر آنکه عمر او بیست و دو
و چند ماه بود اسپلای با فتن برادر او فوام الدوله ابو الفوارس بن بهاء الدوله بن ملک کرمان و غلظت او فارس را در بنو فتن
ابو کا الجار بن سلطان الدوله که در ماه واز بود فصد عم خود کرده ابو الفوارس را منزه مکرد و بر مملکت پدر خود مشغول شد بعد
ابو الفوارس مملکت را از او منزع کرد ابو کا الجار عبده امالک پدری را از چنگ عم خود بیرون آورد و ابو الفوارس منزه شد
وفات علی بن محمد بن عبدالغفار التمیمی اللعوی **امریا** (المان) فوت هانزی و تم امپل طور (فرانس) شورش
در عتبه بر ملاکین (اسپانول) زلزله در اندلس **افریقا** فوت محمد بن یسحاق فارسی صاحب هادی در فزوان

سند ۲۵ صبحی

سند ۳۱۶ هجری

آسیا فتح کردن سلطان محمود غزنوی سوزنات را که در بنگده چندان جواهر قیمتی و طلا بود که بوصف در غمی آمد و همدرا
سلطان محمود رضا کرد و بغدادی هندوها کشته شدند که بغداد آنها مشکل کرد بدو بیست و یک که بجز در طول آن بود
بسیوزا بند و قطعه از آنرا با خود بغزنین آورد و در کرمان و عبده جامع نصب کرد و وفات مشرف الدوله ابو علی بن بهاء الدوله
در ربیع الاول که بیست سه سال و چند ماه عمر او بود و حکمرانی او پنجسال و چند روز گشته شدن محمد طاهر شاعر شهر
صاحب مشهور مشهوره (حکم المنتزه البریه جاری) که در مردن طفل صغیر خود گفته و محمد بن کور نام از حسان بن مغیر بن
بدوی برای بیفره داشت و پنهانی بفاهره رفت از حال او خبر شده او را حبس کردند و در حبس بکشتند (نهای منسوب
بنهاد است که اطلاع بر مکه فزاد بکه میان حجاز و اطراف من است بشود) **امریا** کا فوت پادشاه دامار که
انگلستان منصرف شده بود بواسطه ناراضی اهل مملکت خود از غیبت طولانی او مجبوراً بدمار آمد معاوضه نمود

سند ۲۶ صبحی

سند ۳۱۷ هجری

آسیا فتنه انزاک در بغداد و عساده کردن مردم و او باز شدن دست عتباران و انزال مال و عرض مردم چون
این هجرت مرجع مشرف الدوله و حالی ماندن بغداد از سلطان بود و وفات ابو بکر عبداللہ بن احمد بن عبداللہ فقیه
شافعی مشهور بفقاه احدی ضایف نافه و این ابو بکر غیر از ابو بکر قفال شاشی است که ذکر نمودیم کونین ابو بکر در فضل

سازی ماهی بوده و در بزرگی یعنی در سی سالگی شروع بتجسس علم نموده و مقدم اهل زمان خود شده است و فاشا بن الحسن
حامی صفری عراقی

سنة هجرية

سنة ۱۰۶۷ هجرية

اسیاء طلبیدن لشکر بان بامر خلفه جلال الدوله ابوطاهر بن بهاء الدوله را بمقداد برای دفع اغشاش که در سیم
رمضان وارد این شهر شد و خلفه او را استقبال کرد و او را سوگند داد و طلب و توفی از او نمود و جلال الدوله در
بغداد استقرار یافت و در آن روز که هر دوازده آن بک و طلبه او در بغدادی وزن داشت و چون آن بک
نخمری بود و فاشا و ذریه او الفاسم مغربی سابق الذکر خواب شدند همانکه مغز الدوله در بغداد ساخته بود و هزار هزار
دینار خرج آن کرده و هشتاد هزار دینار بمغز مغز کاردی سفغان رسانیده بود و فاشا اسناد ابواسحق ابراهیم بن
محمد بن ابراهیم بن مرزبان (مهران) اسفرائینی لقب بکرک الدین فقیه شافعی و متکلم اصولی صاحب تصانیف جمله در اصول و
ردیه بر ملحدین امریپا (اسپابول) جنک الفتن بنجم پادشاه لئون با اعراب کشته شدند او در محله شهر و پسر
افریقا و فاشا ابوالفاسم بن طباطبا الشریف که اسم او احمد بن محمد بن اسمعیل بن ابراهیم طباطبا ابن اسمعیل بن ابراهیم بن
حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام و نقیب طابستین مصر بود و صاحب اشعار جید و طباطبا لقب خدای بود زیرا که لغت
داشت روزی جامه خود را از غلام خود طلبید غلام گفت در آنجا شما را بیارم گفت نه طباطبا مقصودش با فاشا بود
و ابوالفاسم از کاتبان مذکوره محسوب میشود

سنة هجرية

سنة ۱۰۶۸ هجرية

اسیاء و فاشا فوام الدوله ابوالقوار من بن بهاء الدوله حکمران بالاسفلال کرمان در دفعه و رواندن پسر پادشاه
ابو کاخجارد بن سلطان الدوله پادشاه فارس بکرمان و اسپلای او بر بنویلا پت بدون جنک و صارت عداوتی طایفه
اولی از ملوک باوند در طبرستان و فاشا حسن صویر از شعراء امریپا را در پیر بامیر اطوری قسطنطنیه منجیب کرد و
بعد از او زوجه اش و هفتاد و دو سال سلطنت کرد و نه یکی از امیران سپهای قسطنطنیه بود که در آنجا و لعبت
دفع شهنشاه بخوار نفس خود را داشت

سنة ۴۲۰ هجرية

سنة ۱۰۶۹ هجرية

اسیاء اسپلای من الدوله سلطان محمود بن سبکتگین بر دی کردن مجد الدوله بن فخر الدوله علی بن رکن الدوله حسن
بویه حکمران بالا استقلال روی با وسبب این بود که مجد الدوله از ندرت پر مملکت غفلت کرده بمعاشرت نتواند و مطلق
کبت اشتغال بمورز بد لشکران بر او شوریده حال را سلطان محمود نوشتند سلطان محمود بن مجد الدوله را بداشت
و لشکر فرستاده مجد الدوله را گرفتند وی را از او منزع نمودند و فاشا منوچهر بن قابوس بن وشمگیر بن زبارة پیش
انوشیروان بن منوچهر بجای او بر قرار کرد بد و ز بدن باد های تند و ضعف حال شیعه در بغداد و فاشا علی را بجای
از آنجا

سنة هجرية

سنة ۱۰۷۰ هجرية

اسیاء و فاشا سلطان محمود در ربیع الاول بمرض اسهال و سوزج بوالد سلطان محمود در عرشش روی سینه سینه
شفتن بوده و پسر کوچکتر خود محمد را بعهده کرده و او جلوس کرد و مسعود برادر بزرگتر او که در اصفهان بود
منوچهر جلوس کرده و بزرگان لشکر اتفاق کرده محمد را گرفتند و مملکت را تسلیم مسعود نمودند و مسعود اسفند

بهر شد

همه سبب آمدن خود محمد را رها کرد و با او جنگ نمود و سر کرده ها بکند او را گرفتند و در مملکت را تسلیم مسعود نمودند
بگرفت و این پنج نفر را نهادند قتال سستی و شعله در عاصور در بغداد و قات بوعلی احمد بن محمد شارح حماسه
آمرو پا پادشاه را نمارك مملكت زوز را نیز ضمیمه مملکت خود نموده در مملکت ثلاثه را نمارك و نروژ و انگلیس
با کمال عدل و انصاف سلطنت میکند (روس) شهر درین مملکت تونی بنا شد

سند ۱۰۳۱ هجری

سند ۴۲۲ هجری

آسیا فرستان سلطان مسعود بن محمود لشکری به بنز و مکران و غلبه کرد آن لشکر بر این حد و وفات القادر
بالله عباسی از مقتدر در ماه ذیحجه که هشتاد و شش ساله شده مال عمر کرده بود و چهل و یکسال و یکماه خلافت
و بعد از او القائم با مرالله ابو جعفر عبدالله بن القادر که بیست و ششمین خلیفه عباسی است خلافت یافت فرستاد
القائم ابو الحسن الماوردی را نزد ابی کالجار و بیعت کردن از او برای القائم و خطبه خواندن ابو کالجار در بلاد
خود با اسم القائم علیه سبتهای بغداد بر سبعه ها امرو پا اسپلای و مپهای رومنه الصغری برها آمدن عتقا
فسطینیه بشام و سپیدن بقمه قتل و نهب سبی آنها در این بلد و حسان بن مفرج طائی که مسلمان بود و در
ارمن ارعساگر الظاهر علوی که بخند مردم رفتند بود با این فستون بود و علی بالای سر خود داشت که شکل صلیب
بر او نقش شده (اسپانول) آخرین خلیفه اموی که هشتم ستم باشد از سلطنت استعفا نمود و مملکت اسپانول
یکبار در میان ملوک الطوائف شمش شد اما اهالی پای تخت جعفر نامی را که وزیر خلیفه اموی بود بر خود سلطه
نمودند و ابتدای ملوک الطوائف اسپانول را ذکر کرده اند (فرانسس) فوت زبیر پادشاه فرانسس که هانزی اول
پسر بجای او منصوب شد

سند ۱۰۳۱ هجری

سند ۴۲۳ هجری

آسیا شورش لشکر بان در بغداد بر جلال الدوله و غارت کردن خانه او را و بیرون کردن او را از بغداد و
نوشتن بابی کالجار که ببغداد آید و رفتن جلال الدوله بعکیر اما ابو کالجار در آمدن بغداد مساهله نموده
و جلال الدوله ببغداد باز گشت و اسفرا را یافت و قات قدرخان هوسف بن نیرا خان هرون بن سلیمان پادشاه
ترکستان و بر گزار شدن پیش عمر بن قدرخان بجای او امرو پا محظی سخت در مملکت فرانسس (روس) اهالی
نوگر دنادامه کوه ازال که سرحد ما بین آسیا و اروپاست تا خرد و ازین جهت احدی بوطن خود سالم امر اجفت
نکرد

سند ۱۰۳۲ هجری

سند ۴۲۴ هجری

آسیا شهر بوش حکمران ساوه و قم و این نواحی حجاج خراسان را بسپا از تب میگرد سلطان مسعود لشکری فرستاد
او را بگرفتند و میرد پوار قلعه ساوه بدار زدند و قات احمد بن الحسن البیمنند وزیر سلطان مسعود و سلطان محمود
و این قول ظاهر اضعف باشد زیرا که بعضی از مورخین نوشته اند سلطان محمود این وزیر خود را بگشت و قات
فاضی بن السماک که نود و پنج سال عمر کرده بود

سند ۱۰۳۳ هجری

سند ۴۲۵ هجری

آسیا فتح کردن سلطان مسعود قلعه سرهیی و بلاد حوالی آنرا در هند و این قلعه بسپا محکم بود و بارها سلطان
محمود نضدان کرده و میر لشکر آن فایز نشده بود سلطان محمود خندق قلعه را با اشجار و درنی شکر بنیاد شد و قلعه را

بگرفت و اهالی را بکشت و جمع را اسیر کرد و وفات بدان بن مقلد حکمران نصیبین که پسرش فرزینش نزد عم خود فرستاد
رعنه فرستاد و اموال و مملکت پدرش که نصیبین باشد فرستاد و زن زنده در شام آمد و پسرش را همل
ساکین در مملکت ساو و انبای ریاست بکنار د و خانواده ساو و او که سلاطین حاکم این اهل ایالت باشند
منسوب باین شخص اند از فرقی زن زنده در مصر

هو صبرید

سند سی و چهارم

سند هجری

اسیا ضعف سلطنت خلافت در بغداد و غلبه اجامه و عماران که اموال مردم دار و روز و شب میرد بد و جلال
الدوله از دفع آنها عاجز و خلیفه از جلال الدوله عاجز بود و عرب در بلاد منفرد شده بنا را ج مال رعایا پر داخند
و قطع طرفی کردند تا راج نمودن خواجه کوفه را و وفات احمد بن کلین شاعر که عاشق اسلم بن احمد بن سعید بود و از
عشور او مرد عبود ایل سلجوق از چون دیورت گرفتن ایشان در مملکت خراسان آمد و پسرش شاعر اندلس

سند سی و پنجم

سند سی و پنجم

اسیا سویدار و مباهارث کرده بودند و اهل فرای مجاور در آن جای گرفتند این و ثاب و ابن عطیه بالشکر
از جانب نصر الدوله بن مروان آمده سویدار بعلیه گرفتند و وفات رافع بن حسین بن معن که مرد حازم شجاعی بود و
اشعار جید داشته فانی ابوالسحق شیخ احمد بن محمد بن ابراهیم الثعلبی (تعالی) که در علم تفسیر او حد زمان خود بود
و کتاب عربی در فصول انبیا از مؤلفات او است بعضی وفات ابوالسحق را در سال چهار صد و سی و هفت نوشته اند

انگلیس

اسیا (انگلیس) فوت کانونت اعظم پادشاه دامارک و شرف و این اول پادشاهی است که در ایالات شمالی فرنگ
سکه زد و قبل از او طوایف دامارک و سود و نرو و معاملات خود را با شمش طلا و نقره مینمودند بعد از فوت این
پادشاه مملکت نرو از تحت سلطنت خانواده کانونت خارج میشد و فرقی وفات الظاهر لا عزاز بن الله ابوالحسن
علی بن الحاکم خلیفه علوی مصر در سی و سه سالگی که پانزده سال و دو ماه و چند روز خلافت کرده بود و مصر و شام را
در تحت تصرف خود داشت نیک سپرد و منصف بود خلافت پسرش ابومقیم معد ملقب بامسنصر بالله که در سال
چهار صد و بیست و نود و نود و این منصرف است که در بغداد خطه با اسم او خوانند و صاحب اسم علی نزد اولاد
بدعون علوی بن نخراسان و عراقیم مامور شد و از المنصرف پسر پد که اگر توان میان بر وی کبک بغداد تو که امام شد
المنصرف پسرش ترا و اشارت کرد

سند سی و ششم

سند هجری

اسیا وفات ابوالقاسم بن حسین بن مکرم حکمران عمان که پسرش جای او بگرفت و وفات معمار شاعر که مجوسی
بود و در سپصد و نود و چهار اسلام اختیار کرد و مصاحب شریف رضی شد و وفات ابوالحسن احمد بن محمد بن
القدری الحنفی که ریاست اصحاب ابو حنیفه در عراق با و منتهی میشد و کتاب او که موسوم بقدرت و در دست مستور
است نسبت بقدرت و جمع قدرت فاضل شمس الدین خلکان گوید و وجه نسبت ابوالحسن با بقدرت در سن دهم
که چلیبست و فانی شیخ الرئیس ابو علی حسین بن محمد بن سبأ النجاری که پسرش اهل بلخ بود و در ایام امیر نوح بن منصور
سامان بخارا آمده زن را در فریب افشانه مزویج نمود و در آنجا ساکن شد و شیخ الرئیس بوجود آمد شیخ الرئیس آن
در ده سالگی ختم کرد و در نزد ابی عبدالله الثالث حکمت خواند و محسطی اهل نمود و مشغول طب شد و در مسجد
سالکی در بخارا فارغ التحصیل کرد و بیک کالج که در جابنده باشد رفت و در بعضی از بلاد کردش کرد و در جوجان

ابوعبد

ابو عبدالله جورجانی که اکبر اصحاب شیخ رئیس است باو پیوست بعد برآمد و بخدمت مجدالدین و وزیر مجدالدین
رکن الدوله مشغول شد بعد مجدالدین را بوسیله شیخ شافعی که کشت از قابوس نیز مفاقت کرده قصد
اصفهان و خدمت علاء الدوله بن کاویه نمود و در زبانی نزد او بمرساند آنگاه بیلا بمر صرع و فو لیج شد بمان آمد و
گذشت عمر این سید پانجا و هشت سال و مصنفات و فضایل او مستغنی از ذکر و توصیف فرنگها تولد ابو علی را در شیراز
مینویسند و در پیشش را در بخارا بهر حال در فون حکم این سید با بقره ارسطو بوده و در طیب پروری بهر اراط نموده و در
سالهای راز در فرنگستان معالجات را از روی قانون او میگرداند علاء مفرط در جمیع بلاد استیلائی طفل بیک

در بنش بود

۱۰۳۷ هجری

۳۲۹ هجری

آسیا وفات ابو منصور عبد الملك بن محمد اسمعيل الثعالبي النيشابوري مؤلف بيئة الدهر و مؤلفات بسیار نماز دیگر
ثعالبی پیشوای عصر خود بود و در سنه سصد و پنجاه متولد شده است پسر پادشاهان در اطالیا (روم فی الصغری)
امپراطور قسطنطین و المستنصر بالله علوی صلح کردند بر اینکه امپراطور بخوار نغز اسرای اسلام را رها کند و بسا
فامه که الحاکم در ایام خلافت خود خراب کرده بود بیزاد و امپراطور مبلغ آن خرج ساختن قلمه نمود

۱۰۳۸ هجری

۳۳۰ هجری

آسیا وفات ابو علی حسین بن محمد که ابتدا وزیر سلاطین آل بویه بعد از وزارت اسفند کرده و در ایام بیکاری باز
بروز یافتم داشت وفات ابو الفتح حسن بن جعفر علوی امیر مکه وفات ابو نعیم احمد بن عبدالله الاصفهانی الحاکم
و فضل بن منصور بن طرب الفارسی الامیر اشاعره که صاحب جوان ممتاز است

۱۰۳۹ هجری

۳۳۱ هجری

آسیا ملک ابوکا لیجار بصره را بر فرار شدن ابو محمد بن ابوالقاسم بن مکرم بجزایر عمان بان معنی که بعد از فوت
ابوالقاسم ابوالجیشن بجای او بر فرار کرد بد و چیزی نگذشت که در گذشت و ابو محمد پسر دیگر ابوالقاسم صغیر بود
ابن هطال که امیر فستون ابوالقاسم بود بر آن استیلا یافت و بنای بد رفتاری را گذاشت ابوکا لیجار چون این شنید
شکری بجان فرستاده مردم را از اطاعت ابن هطال خارج نمود و ملازمان ابن هطال او را بکشند و مملکت بر او
محمد بن ابوالقاسم بن مکرّم مقرر کرد بد و وفات شیب بن و ثاب الفهری حکمران رقه و سروج و حران وفات ابو نصر
موسکان کاتبانکای سلطان مسعود و پیدایش سلطان محمود که از کتاب بسپا قابل زبردست بود و وفات ابوالقاسم
حسن بن احمد عنصری از مشاهیر شعرای عجم

۱۰۴۰ هجری

۳۳۲ هجری

(ابتدای ولت سلاجقه)

آسیا

در بنسالی سلجوقی فوت و شوکت بهم رسانیدند بقیه آنکه طغرل بیک داد پسران بیکار بن سلجوقی بن دقاق
بودند و دقاق مرد باجلادنی بود از بزرگان انزلی و سلجوقی پسر او پسر از نشو و نما چون آثار خجالت و بزرگی در او نهاد
بود پیغوی (بیغوی) پادشاه ترکستان او را مقامی عالی داد و او رشدی نمود جمعیت زیادی بمرساند پادشاه ترکستان
سلجوقی خانف کرد بعد ها بر او مغز تر شد با جمعیت خود ببلاد اسلام آمد و در جند که شهر کوچکی است آن طرف بخارا اقامت کرد و
انرا جنک میگرد ناد و در جند در گذشت سلجوقی سر پسرانش را سلان و بیکار بن و موسی آنها نیز با انراک بیکار

داشتند

داشتند و میکا پیل در زم اثر کشته شد و او نیز سه سپه داشت پیغو و طغرل بیک و چغری بیک داود و اینها بانه
فرسخ بخارا تزل کردند امیر بخارا این بخاورد خوش بنامده طبعی بفرخان پادشاه ترکستان شد طغرل بیک و برادرش داود
فرار دادند که اگر بفرخان آنها را احضار کند یکی نزد او حاضر شود و دیگر بجای خود بماند که مبادا بفرخان در خو آنها غلبه
اندیشیده باشد بفرخان هر چه سعی کرد که آن مرد و نزد وی حاضر آیند ممکن نشد لهذا طغرل بیک را گرفت و لشکر بر
سر داود فرستاده جنگ سختی کردند و فزون بفرخان منهنز شد و داود بطرف بفرخان رانده طغرل بیک را منحلص
کرد و باز بشهر خجند آمدند و بودند ناد و ک سامانها منقرض شد و ایلک خان بخارا را ملک نمود و ارسلان مریدت شاهانه
نزد ایلک خان بهم رسانید و ایلک خان از بخارا رفته علی تکین با ارسلان بن سلجوقی در بخارا ماندند تا سلطان محمود از
چینون گذشتند فصد بخارا کرد علی تکین از بخارا فرار کرد و ارسلان با جمعیتی که داشت داخل میان و در مل شده خود
از سلطان محفوظ داشت سلطان نامه با ارسلان نوشته او را استمالت کرد و او بمحض سلطان محمود آمد سلطان محمود
او را گرفت و جز گاههای او را عارت کرد و جمعیت سلان را در نواحی خراسان تا اصفهان منقرض نمود و خراج بر آنها
مقرر کرد و عمال بنای ظلم و تعدی را نسبت بآنها گذاشتند جماعتی از آنها از خراسان متوجه اصفهان شده با علاء الدوله
بن کاویم جنگ کرده بعد با ذریا بجان رفتند و طغرل بیک و پیغو داود از خراسان بغداد رانند علی تکین جمعی از
آنها را بکشت آنها ناچار بخراسان باز گشتند و از نهر جیحون گذشته در ظاهر خوارزم چهر زدند و این در سال چهارم
و بیست و شش بود پس از نزول بظاهر خوارزم با خوارزمشاه مرد بن طیطاش (ططاش) اتفاق نمودند و عهد بستند
و خوارزمشاه عذر کرده بسپاه از آنها را عارت نمود لهذا از خوارزم بطرف مرز رفتند سلطان مسعود لشکر بجنگ
آنها فرستاده پس از مر به لشکر مسعود منهنز شد و هبت سلاجقه در فلور بعاکرها سلطان مسعود جا گرفت و سلطان مسعود
بآنها نوشته از ایشان استمالت نمود آنها در جواب اظهار اینجاد کردند و درخواست نمودند که عم ایشان ارسلان را سلطان
مسعود رها کند سلطان مسعود ارسلان را در بلخ نزد خود ساخت طغرل بیک و برادرش را احضار کرد آنها حاضر نشدند
لهذا دوباره ارسلان را حبس کرد و جنگ بین فتنین در گرفت و مکرر عساکر سلطان مسعود شکست خوردند و کار سلا
بالا گرفت و بر غالب خراسان اسپهلا یافتند و توابع با طرف فرستادند و در نیشابور با سم طغرل بیک خطبه خواندند و او
بهرات راند و در اینجا نیز لشکر سلطان مسعود را شکست داده بغزنین روانید سلطان مسعود با جمع عساکر و پهلای خوارزم
رو بخراسان نهاد و بعد از جنگها و سه سال زد و خورد آخر الامر لشکر سلطان مسعود شکست فحشی خوردند و سلطان با
قلیل فرار کرد و غنیمت بچشمی استم سلاجقه شد و کار آنها در خراسان استحکام و استقرار یافت و در منابر با اسم آنها
خطبه خواندند و این در اوخر سال چهار صد و سی و یک بود چون سلطان مسعود بغزنین مراجعت کرد در بار لشکر خود
سپاهوشی را با بسپاه از امرای خود بگرفت و موود پس خود را بلخ فرستاد که داود را از آنجا براند و موود در سپاه
که سال چهار صد و سی و دو باشد متوجه بلخ شد و سلطان مسعود بر سم پدوش محمود بجنگ هند رفت و از سپهجون
گذشت و رانیوفا نوشنگین که یکی از سرکرده های سلطان مسعود بود بعضی از خزاین را عارت کرد و جمعی را دور خود
جمع نمود و محمد برادر مسعود را واداشت که با مر سلطنت قیام کند و بجنگ با مسعود بپردازد بنا بر این در پنجم ربیع الآخر
اینسال جنگ سختی میان محمد و مسعود در گرفت و مسعود منهنز و در رباطی متحصن شد عساکر محمد مسعود را محاصره کردند
و ناچار از رباط بیرون آمد و محمد او را با اهل و عیال بقلعه کبک فرستاد و امر با کرام او نمود چون کار محمد استقراری یافت
امور دولت را بپیش احمد و گذار کرد احمد عم خود مسعود را در قلعه کبک بکشت سلطان مسعود کثیر الصدقه و طالب علم و

بکشت و اموال آنها را

از سلاطین بزرگ و دارای ملک و سپه و بحر و بجزیره چون مود و درخسان از فتل پد رشر مسعود مطلع شد بجزین آمد و جنگ میان او و عم وی محمد در گرفت و محمد منفرم شد و مود و محمد و سپهرش احد و نوشنگین را که خزان را غارت کرده بود بگرفت و بکشت و جمیع اولاد محمد را سوای عبدالرحیم بنز انکسانی را که در گرفتند سلطان مسعود مداخله داشتند بشمول مود و در بیست و بیست شعبان اینسال سلطنت مود و در غزنین استغفار یافت و بنای حسن سپهرت را گذاشت و پادشاه ترک کرد و ماوراء النهر بود منقاد او شد و قات مظفر محمد بن حسن بن احمد مروزی در شهر نود و زلزله عظیم در نبرین آفرینا زلزله سخت در افریقیه

سند سی

سند هجری

آسیا و قات علاء الدوله ابو جعفر بن شهریار معروف باین کاکوبه در محرم این کاکوبه مرد شجاعی بود و چون در گذشت پسرش ظاهر الدوله او منصوب فرما هر ز که اکبر اولاد او بود در اصفهان بجای او برقرار شد و سپهر دیگرش که رشاب بن علاء الدوله بهمدان را ندو این بلد را بگرفت در آن اقامت نمود و ملک و لشکر طفل بلک جرمان و طبرستان را فرستادن ابو کالجار فتوحی بعمان و اسپلای آنها در نیشهر قات ابو مصعب بهلم ملقب بجادل و زهرا بو کالجار که در سال هصد و شصت و شش منولد شده و مرد بیک سپهری بود و کباخانه در فریز را آباد ساخت و هفت هزار جلد کتاب در آن گذاشت زلزله عظیم در نبرین که پنجاه هزار نفر هلاک نمود **امریا** (الهند) کاز میرا اول از نجای این مملکت که فرار ارباب بر فرقه بود و مشغول تحصیل کرد و به واسطه انقلابیکه در مملکت لر و داد بعضی از اهالی مملکت او را بلیه طلبیده سلطنت طسان با و تفویض شد

سند سی

سند هجری

آسیا و قات علاء الدوله ابو جعفر بن شهریار معروف باین کاکوبه در محرم این کاکوبه مرد شجاعی بود و چون در گذشت پسرش ظاهر الدوله او منصوب فرما هر ز که اکبر اولاد او بود در اصفهان بجای او برقرار شد و سپهر دیگرش که رشاب بن علاء الدوله بهمدان را ندو این بلد را بگرفت در آن اقامت نمود و ملک و لشکر طفل بلک جرمان و طبرستان را فرستادن ابو کالجار فتوحی بعمان و اسپلای آنها در نیشهر قات ابو مصعب بهلم ملقب بجادل و زهرا بو کالجار که در سال هصد و شصت و شش منولد شده و مرد بیک سپهری بود و کباخانه در فریز را آباد ساخت و هفت هزار جلد کتاب در آن گذاشت زلزله عظیم در نبرین که پنجاه هزار نفر هلاک نمود **امریا** (الهند) کاز میرا اول از نجای این مملکت که فرار ارباب بر فرقه بود و مشغول تحصیل کرد و به واسطه انقلابیکه در مملکت لر و داد بعضی از اهالی مملکت او را بلیه طلبیده سلطنت طسان با و تفویض شد

سند سی

سند هجری

آسیا و قات جلال الدوله ابوطاهر بن بهاء الدوله بن عضد الدوله در بغداد بپورم کبدر پنجاه و دو سالگی که مدت سلطنتش در بغداد شانزده سال پازده ماه بود چون وقتیکه جلال الدوله مرد پسرش ملک غزیز در واسط بود و از عهده بر فراد شدن بجای پدر بر بنام ابو کالجار زهرا بکسر بغداد نوشتند و حکم این عراف بنز ابو کالجار بن سلطان الدوله بن بهاء الدوله بن عضد الدوله مقرر و مسلم آمد و در ماه صفر سنه چهار صد و سی و شش در بغداد با اسم او خطبه خواندند فتح کردن عساکر مود و بن مسعود بعضی حصون از بلاد هند را اسلام آوردن پنجاه هزار گاه از اترک و منفرق شدن آنها در بلاد اسلام تقسیم کردن شرف الدوله پادشاه ترکستان ممالک خود را که

بجاری و سمرقند و غیره را برادرش تکین داد و اطرا و (فاریاب) و اسپجای را برادر دیگرش بغراخان و کدانش و
را بنامه بقم خود طغان عطا کرد و بلاصاعون و کاشغری را و بماند و از برادران و عم خود فقط فناع با طاعتی که
از او میبودند **اکثر فیاضاً** قطع کردن معزیم باد بر خطبه خلفای علویین مصر را در فرقیقه و خطبه خواندن با عم
القائم عباسی خلیفه بغداد و فرستادن القائم خلعت و علم برای او از راه فسطاطین و در پای

۱۰۴۰ هجری

۳۳۸ هجری

اسیاء خطبه خواندن ابوالشوک در بلاد خود با اسم ابو کالجار همچنین ابن مرشد (مزید) در منصور فات خود و نصر الد
بن مروان دبار بکر و آمدن ابو کالجار بغداد و در پست بسن شهر اهنکام و رود او امر کردن ابو کالجار بسن طبع
دور شهر تبار از در کال استحکام که در ورقلعه و از ده هزار ذراع و ارتفاع قلعه هشت ذراع بود و بازده رو
داشت در سال چهار صد و چهل از بنای آن فرغت بافتند و فانت شریف رضی ابوالفاسم برادر شریف رضی که در
سال سیصد و پنجاه و پنج منولد شده بود و بعد از او نقابت علویین بپسر برادرش عدنان بن رضی رسید و فانت شریف
ابو عبدالله الحسین البصری شیخ اصحاب ابو خنیفه و فانت ابو الحسن محمد بن علی البصری المعروف صاحب تصانیف
مشهوره و فانت فاسم بن غالب لغوی

۱۰۴۱ هجری

۳۳۹ هجری

اسیاء فرستادن طغرل بیک برادر خود ابواهم بنال بن بکال را بطرف همدان و انزلی نمودن ابواهم همدان را از
چند که شایب بن علاء الدوله بن کاکوبه و کرغین او در بنورد از ابوالشوک و اسیلای او بر صومعه و فانت ابوالشوک
فارس بن محمد بن عثمان در قلعه سیران که پیران او اگر در در حق پسرش عذر کرده بامهلهل بن محمد برادرش بسا خستند
گشته شدن علی بن موسی همدانی حکمران اربل بدست پسرش مالک شدن پسرش طغرل اربل را و عیسای برادری بودند
نام که از او و حنت کرده نزد فرانش حکمران موصل رفتند و چون عیسای گشته شد فرانش و سلا و اربل آمدند و فرانش
اربل را گرفته بسلا و تسلیم نمود و بموصل باز گشت هر دو ناخوشی آسنان در تمام بلاد و فانت احمد بن یوسف المنازی از
اعیان فضلا و شعرا و در ارتابو نصر احمد بن مروان کردی حکمران دبار بکر را نموده بود و کتب زیادی وقف جامع
متبار رفین و جامع آمد کرده (مناری و منسوب بمنار چهار است که شهر بست و حوالی خورشید و این مناز غیر مناز
کرد هاست که از اعمال خلاط میباشد) **امریابا** (فرانس) ایجاد میبخانه هادرین مملکت بجهت فقرا (روس) سفای
چند در سن ناخلیج فسطاطین را نند (اسپانول) و فانت مکی بن ابوطالب شیخ اندلس

۱۰۴۲ هجری

۳۴۰ هجری

اسیاء مملکت مهلهل بن محمد بن عثمان برادر ابوالشوک فرسین و بنورد را پس از آنکه برادر طغرل چنانکه ذکر شد مران
اسیاء یافته بود و فانت عبدالله بن یوسف الجونی و الدامام الحرمین و عبدالله از ائمه شایسته و صاحب فضل از ائمه
سینین بود که شعبه اسنای نطی

۱۰۴۳ هجری

۳۴۱ هجری

اسیاء استلای سناکر ابو کالجار بر بطیحه گرفتن این ناحیه را از ابی نصر بن الهشیم و کر بختن ابن هشیم به در رب
غلامی سخت در عراق که مردم اکل میبرد نمودند و بارهای بغداد خالی از سکنه شد و فانت عبدالواحد بن محمد شاعر
بالمطرن و فانت ابوالخالب شاعر و فانت بغراخان محمد بن قدرخان یوسف که برادرش عمر بن قدرخان را گرفته و هر دو

در این سال مسموماد رکذ شدند و شمس الملک طففاج خان ابواسحق ابراهیم بن نصر ابک خان از سمرقند بیلا در آنها را
ملکت آنها را مالک شد و طففاج در سال چهار صد و شصت و دو درگذشت و فاطمه ابوالحسن عبدالرحمن خدیوی

صاحب تکلمه و مخرب

سنه ۱۰۵۱ هجری

سنه ۴۱۱ هجری

اسیما وفات ابو کالجار مرزبان بن سلطان الدوله بن بهاء الدوله در چهارم جمادی الاول در شهر جناب از بلاد
کرمان و عفتو ابو کالجار از آمدن بکرمان ندم پیرام دپلی حکمران کرمان بود که از رقبه اطاعت ابو کالجار خارج شده
عمر ابو کالجار چهل سال و چند ماه سلطنت او در عراق چهار سال و دو ماه و چون درگذشت اثر آن خرابی و
سلاح و دو باب عساکر را غارت کردند و پسر ابو کالجار ابو منصور فلاستون که با او بکرمان آمده بود بشیر آمده این
شهر را تصرف کرد و پسر بکر ابو کالجار ملک رحیم ابو نصر خسره (خسره) فرزند که در بغداد بود لشکر بان را طلبید
و سوگند داده و بر بغداد اسبیل یافت و لشکر بشیر از فرستاده ابو منصور فلاستون و مادرش را گرفتند و
در ماه شوال این سال در شیراز با اسم ملک رحیم خطبه خواندند بعد ملک رحیم از بغداد بخوزستان رفت و
عساکر خوزستان اطاعت نمود و از جمله کسان سبین علاء الدوله حکمران همدان بود که بشیر از کوفت ابراهیم برادر
طغرل بیک همدان را بخدمت ابو کالجار شناسانده بود و فاطمه محمد بن محمد بن عیلام بنزار را وی احادیث معروفه

بغیلا بنات

سنه ۱۰۵۱ هجری

سنه ۴۱۱ هجری

اسیما جمع کردن فلاستون بن ابو کالجار جهت کبری بعد از منقطع شدن واسبیلای او بر بلاد فارس و حشت چانه
طغرل بیک و ابراهیم بنال برادرش که بخت بخت شاه ابراهیم منظم شد و بقلعه سرماح محضن جسته طغرل بیک را
محاصره کرده و قهر از قلعه بیرون آورد و بکرفت و بعد ها او را رها کرده و ملازم خدمت فاطمه ابوالفتح مودود بن
مسعود حکمران غزنوی در غزنوی در بلبسته نه ساله که نه سال و ده ماه سلطنت کرده بود و از او عم ابو عبدالکریم
که در حبس مودود بود جای و بکرفت و شمس بن الله سیف الدوله لقب یافت مالک شدن بسا سپهر بزرگان
انبار را و اظهار عدل و حسن سیرت کردن و چون در انبار فرار و مدار امور را داد بغداد بازگشت و وقوع فتنه
در بغداد مابین شیعه و سنی بطور بیکه بازارها بسته شد و اهل کرخ بنای قلعه بدو محله خود گذاشتند و در
اذان در اماکن شیعه می گفتند (حی علی خیر العمل) و در اماکن سنی (الصلوة خیر من النوم) و فاطمه ابوبکر منصور بن
جلال الداعی صاحب اشعار بنکوار و یا (رم) لئون نهم پاپک تپشهای کا نولیکی را از ازدواج منع مینماید

سنه ۱۰۵۱ هجری

سنه ۴۱۱ هجری

اسیما آمدن طغرل بیک از خراسان با صفتها و محاصره کردن این شهر را و ابو منصور بن علاء الدوله بن کاکوبه حکمران
اصفهان را که قریب یک سال محاصره طول بکشید و آخر الامر بطور امان شهر را بکرفت و در محرم سال چهار صد و چهل
وسه اهل بلخ شد و سلاح و ذخایری که دوری داشت نیز نماند جل نمود غلبه ابو کاکوبه برادرش حکمران موصل که بکر
حکومتی قریب نماند و ابو کاکوبه زعم الدوله لقب یافت و رفتن مهمل بن محمد بن عنان برادر ابو الشوک بخدمت
طغرل بیک و پذیرفتن طغرل بیک او را بخوی و بر فرار کردن او را بر بلاد بکر داشت که از جمله سپه روان و دقوفا و شهرزور
و صامغان بود و سرخاب بن محمد بن در مهمل که طغرل بیک او را در حبس داشت در بنورد مستخلص شد **افریقا** چون

المعز بن باديس خطبه علويين راد و افرقييه قطع كرد و باسم خلفاي عباسي خطبه خواند المستنصر علوي عساکري رعب
با فرقييه و بکرات المعز را شکست دادند

سنة هجرية

سنة مسيحية

اسيا فتنه عظيمه در بغداد بين شيعه و سني که ضريح حضرت موسي بن جعفر عليه السلام با بسو خشد و فتنه بپيود
ملوک بنی بویه و جمیع مفاخر که در آن حوالی بود آتش زدند و دست بجارند و از گردند و اهل کرخ بخان خفیه بن داخل
سند و ابوسعید مرخسی مدرس خفیه را کشتند و خان و خانه فقهار آتش زدند بعد فتنه بطرف شری افناد و خون
ریزها و فتنه زعيم الدوله برکة بن مقلد بن مسدب بکر بنکة عرب اجتماع کرده پسر برادر او فرزند زید را بن مقلد را
جای او بر فرار کردند بدان بن مقلد مالک نصیبین بود فرزند او را شد و فرزند او را شد زعيم الدوله بود ولی
او را به نیکو میداشت همبنکه حکمرانی و وصل بقریش رسید عم خود قریش را بقلعه حراجه از اعمال موصل فرستاده
در آنجا حبس کرد ظهور کوی در بغداد و وقت عصر که ذوابه داشت و نور آن بر شش آفتاب غلبه میکرد و بطور بطو
حرکت نموده تا غایب شد رسیدن فرستاده طغرل بیک با هدا با بخندت خلفه عباسی مراجه طغرل بیک از اصفهان
بری و فتنه کشاست علاء الدوله بن کا کوی راهواز و کرتا سبک جانب ابو منصور بن ابوکا لبحار در بنولان حکومت
داشت **رویا** (فرانسه) هانزی اول دختر پادشاه روس (آن) بجماله نکاح در می آورد

بعد از آن

سنة هجرية

سنة مسيحية

اسيا كشته شدن عبدالرشید بن محمود پادشاه غزنین بدست طغرل حاجب که مجانبه بود و در داشت عبدالرشید
بنز او را بهین منصب بر فرار کرد و تقدم داد حاجب در سلطنت طمع نموده بر عبدالرشید خروج کرد عبدالرشید در قلعه
غزنین محصر شد و طغرل او را محاصره نمود اهل قلعه تسلیم شدند و قلعه را بنصر فادادند طغرل عبدالرشید را بکشت
و دختر سلطان مسعود را بزور زورج کرد ارکان دولت منفق شده طغرل را کشتند و فرخ زاد بن مسعود را که در یکی از
فلاح حبس بویرون آورده سلطان کردند و خنجر که اعمال هندیا و راجع بود پیشکار فرخ زاد شده کسانی را که
قتل عبدالرشید خالت داشتند بدست آورده بقتل رسانید و فتنه معتمد الدوله ابو منیع فرزند بن مقلد عینل حکمران
سابق موصل که در قلعه حراجه حبس بود در نل نوبه از شهر نینوی در شری موصل مدفون شد و بعضی با عقیده آن
که فرزند او را برادر زاده او فرزند او احضار کرده بکشت کردن علی ابو عثام بن خبیب من صاحب نکر برادرش علی بن
خبیب را و حبس کردن او و مستول شدن بن نکر بن نکر از عظیم در خوزستان و آن نواحی که در ارجمان از هم جاسخت
بود و کوه بزرگ در حوالی ارجمان شکافته شد و در وسط آن پله ها از آجر و گچ نمودار شده ما به نخب مردم زلزله شد
در خراسان که شد آن در بهنواز هم جا بیشتر بود و قلعه قصبه بهنوی بدین واسطه خرابی کرد به مدتی منهدم بود
تا نظام الملك در سال چهار صد و شصت چهار ان را بساخت بعد از سلان ارغوان آخر ای کرد و مجد الملك بلا سکه
باز بساخت وقوع فتنه در بغداد میان سنی و شيعه که شيعه ها با ذراندان حنی علی خیر العمل کشتند و در مساجد خود بنو
(مجد و علی خیر البشیر) **افریقا** افراض دولت بنی کلبه رصفلیه

سنة هجرية

سنة مسيحية

اسيا معاودت ابو منصور فلاسکون بن ابوکا لبحار و اسپندی او بر شیراز و انزلی کردن این بلدا از چنگ برادرش ابو
سعید بن ابوکا لبحار و چون ابو منصور در شیراز نمکن یافت با اسم سلطان طغرل بیک و ملک بجم برادر خود و باسم خود بعد از

بن و نفر خطبه خواند دخول سلاجقه جلوان و فانت ابو سعید هانی از حفاظ احدث
۴۳۲ هجری

۴۵۰ هجری

اسیاء را ندن طغرل بیک با ذریه با بجان بفسد کردن و هشتادان حکمران نیز از او و خطبه خواندن درین
شهر با اسم طغرل بیک و هدا با او اموال دادن با و که سایر نو احوی از با بجان هم همین معاملت نموده و چون از با بجان طغرل بیک
را مسلم شد با رهنبته را ند و فسد ملاز کرد که بنصرت رو و مهها بود کرد ولی بر فتح آن فایز بنامد و لیکن داخل مالک رومی
الصغری شد که نهب قتل پر داخت کارهای بزرگ کرد حصول و حشمت ما بین القائم خلیفه و سباسپهر و فانت ابو علی اهواز
مفری شام امر با نفعیک کلینای سطنطنیه از کلپسای تم با بنعنی که طایفه پوزان از شعبه کاتولیک جدا شد که هنوز

هم جدا هستند
۴۳۲ هجری

۴۵۰ هجری

اسیاء کشتن عبدالله بن ابی طاهر البشتوی کردی مخدعه امیر ابو حرب سلیمان بن نصر الدوله بن مران حکمران جزیره را شور
سپهادر بغداد و اذن خواستن از خلیفه که امر معترف کنند و اذن دادند خلیفه که موجب ابادت آنها کرد بد و بعد اجازت
طلبیدند که خانه های سباسپهر را غارت کنند و رخصت یافتند و بنا را ج اموال سباسپهر و آتش زدن خانه های او کردند
و سباسپهر و ملک رحیم در واسط بودند خلیفه نزد ملک رحیم فرستاد که سباسپهر را تبعید کند ملک رحیم چنین کرد و سباسپهر
چون با دبیس بن مرثله مصاهره داشت بطرفنا و رفت و ملک رحیم بغداد آمد آمدن طغرل بیک جلوان و فرستادن سرکرده
عساکر بغداد نزد او و اظهار اطاعت کردن و خطبه خواندن در بغداد در ربیع دوم رمضان با اسم سلطان طغرل بیک و
طغرل بیک از خلیفه برای آمدن بغداد که لیر از آنکه از باب خلیفه و ملک رحیم از جانب طغرل بیک اطمینان حاصل شد خلیفه
او را اذن داده بغداد آمد و بدو امانه شمس نزل نمود اختلاف میان اهل بغداد و عساکر طغرل بیک و گرفتن طغرل بیک
ملک رحیم بعضی سر کرده ها و ملک رحیم آخرین ملوک آل بویه است که بر عراق مستول شد و موقع فتنه میان شافعیها و حنبلها
در بغداد و فانت ابو الفتح سلیم بن ابوتوبی ازی غنصر

۴۳۲ هجری

۴۵۰ هجری

اسیاء ترا و جت خلیفه القائم با دختر داد و برادر طغرل بیک رفتن طغرل بیک از بغداد بنصبین و از اینجا بدار بکر
که در غلگ ابن مران بود و اقامت طغرل بیک در بغداد سپرده ماه بود و علت رفتن او اینکه بواسطه فتون او کار بر اهل
بغداد تنگ کرده لهذا کوچ کرد و فانت امیر کاتب بهیمنی از رجال بزرگ دنیا ظهور ملوک شیبانکاره در فارس و فانت شمس
الائمة عبدالعزیز بن احمد الحلوانی و امام عبدالعال فارسی امر با فوت هانری سیم پادشاه المان (سطنطنیه) و فانت
نیر اذرا امیر طبرستان که بعد از خواهر خود زه دو سال سلطنت کرده بود **افریقا** ابتدای دولت ملکشین ایتنا پناه از چند
قبیله از قبایل منسوب بحجر میباشند و اول حرکت آنها از من در عهد خلیفه اول بود و ابتدا شام آمدند بعد بمصر بعد
بمغرب با موسی بن نصیر و با طاری منوجه طنجی شدند و چون میل با افراد داشتند در صحرا منزل گرفتند در نینس سال
جوهر نام از قبیله جداله با فرقیته آمد که حج برود در معاودت عبدالله بن یاسین الکزوی فقیه از فزوان با او همراه
که قبایل مذکوره را دین اسلام بیا موند زیرا که آنها غیر از شهدا دین چیزی نمیدانستند و قبایل از آنها نماز هم میکردند
فقیه مشارالیه چون با جوهر قبیله لشونه که یوسف بن شافعی بن امیر المسلمین از این قبیله است رسیدند و مردم را
بدین اسلام دعوت کردند گفتند نماز و روزه و زکوة را حرام ندانیم اما مثل فائل و بریدن دست سارق و رج زدن

منزله نمیشویم جوهر و عبدالله بقیله جدا که رفتند و فبا بل آن حوالی را عبدالله بشیرع اسلام خواند و بیشتر آنها دشمن
 را اجابت کردند و مفرز شد که امیر آنها را باشد که هر طایفه مخالفت خوانین مسلمانان نمایند آن امیر فبا بل آنها پر دازد و کار
 برای بکر بن عمر بن قیس قبیله لثونه که مرد بزرگی بود فراد گرفت و او را امیر المسلمین نامیدند و مسلمین بر او جمع شدند و عبدالله بن
 پاسین این جماعت را خریض بر جهاد کرده مرا بطین لقب داد و آنها دو هزار نفر از مخالفین را کشتند تا فبا بل صحرا مطیع آنها
 شدند و شوکت این جماعت زیاد شد بعد جنگ میان مرا بطین و اهل سوس در گرفت و این پاسین کشته شد و مرا بطین بسجلاسه
 رفت این بلد را بگرفتند و حکمران آن را کشتند و پوسف بن ناشفین المثنوف را که سیرع ابوبکر بن عمر بود حکومت سجلاسه
 دادند و این در سال چهار صد پنجاه و سه بود بعد ابوبکر پوسف را بالشکری از مرا بطین بسوس فرستاده این بلد را فتح نمود
 و در چهار صد و شصت دو که ابوبکر در گذشت مردم پوسف بن ناشفین را رئیس خود قرار داده امیر المسلمین خواندند
 و او در غریب فوجات نموده محل مراکش که با پر بود راند و مراکش را بساخت و پای تخت خود قرار داد و بلاد آن نواحی از قبل
 سبته و طنجه و سلا و غیره را تملک نمود و عساکر او زیاد شد و مرا بطین را اهل تین هم میگویند زیرا که بر سم عربی نام داشتند
 و نام چیز است مانند نقاب که بله می بندند و بعضی جوهر دیگر هم در وجه شمشیر مسلمین گفته اند غلام مفرط در مصر

سند سی و پنجم

سند سی و ششم

اسیما معاودن طغرل بیک بیغدا بعد از اسپلای بر مؤصل و اعمال آن و دادن این ولایت را برادر خود ابراهیم بن پال و
 رسید بخدیف خلیفه و زمین بوسیدن و دادن خلیفه امارت جمیع مالک و ولایتی را که مطیع خلافت بودند با و خلق
 ساختن او را و فانات ابو العلام احمد بن سلیمان المعری که شاعر مشهور که هشتاد و شش سال داشت بعضی گفته اند چشم
 ابو العلام در طفولیت عمیض آبله کور شد بر خن کوبند کور منولد شد و فاشا عقیده ابو العلام معروفست و فانات ابو عثمان
 اسمعیل بن عبدالرحمن الصابون مقدم اصحاب حدیث بخراسان و فانات باز غلام سلطان محمود و فانات ابو احمد عدنان بن
 شریف الرضی بن بعلو تین و با ی شد در ماوراء النهر در کوفه و بعضی بلاد عربیسم خلیفه عباسی از خطبه انداخته
 اسم السنصر علوی بجای او درج مینماید **مراپا** اسمی نامی سلطنت مسطنطنیه برقرار میگردد **افریقا** السنصر
 بالله خلیفه فاطمی مصر را علیه خلافت جمیع مسلمین را دارد گرفتن السنصر و بر خود بازوری بلکه حسن بن عبدالله باشد
 و حسن فاضلی مله بود بعد هب ابو حنیفه و بوزارت رسید و چون او را گرفتند مکاتبان او با بغداد بدست آمد

سند سی و هفتم

سند سی و هشتم

اسیما رفتن پتال از مؤصل همدان و رفتن طغرل بیک از بغداد بجانب همدان و خروج ابراهیم بن پال بر طغرل بیک و ابراهیم
 چند قهر بر طغرل بیک خرج کرده بود و طغرل او را عفو نموده ایندغه شیر از جنگ و غلبه بر ابراهیم او را خفه کرد
 آمدن بسا سپهر بیغداد و اسپلای او درین بلاد شوکت شعبه بواسطه او و خطبه خواندن با اسم السنصر علوی
 و امر کردن که در آن محل خیر العمل بگویند و رفتن خلیفه با سیر عم خود مهارس از بغداد آنکه در خلافت را
 غارت کرده بودند کشتن بسا سپهری بنس الرزسا محمود ابو علی بن سید و بر خلیفه را و فانات شهاب الدوله ابو القوا
 منصور بن حسین است حکمران جزیره و برقرار شدن پسرش صد فبجای او و فانات ملک رحیم ابو نصر خنره فیر و آخرین
 پادشاه آل بویه که در قلعه ری محبوساد رگد شت فانات ابو الطیب طبری فینه شافعی که با وجود صد و دو سال
 عمر مشاعر و در کمال خوبی بود و فانات فاضی القضاة ابو الحسن علی بن محمد بن عبدالمالک و در صاحب رضایف که هشتاد
 و شش ساله ماوراء کلاب فرزندش بود و صاحب تفسیر قرآن و نکت العیون و احکام السلطانیه و قانون الوزارة و غیرها

میباشد زلزله عظیم در عراق و موصل که یکساعت طول کشید بسیار از ابنیه را خراب کرد و جمعی کشته شدند

سنه سی و هشتم

سنه سی و هشتم

اسیا آمدن طغرل بیک عراق برای معاودت دادن خلیفه عباسی بغداد و نوشتن بیاسپر که خلیفه را بجای خود مراجعت دهد و من از تو بخلیبه رضا پیشوم و عراق و روم و منما هم قبول نکردن بیاسپر این مطلب را و راندن طغرل بیک بطرف بغداد که چون نزد بیک شد بیاسپر و ملا زمانش از راه دجله از بغداد خارج شدند و طغرل بیک بغداد رسید بطلب خلیفه فرستاد و خلیفه با سپر عم خود مهاسر بغداد آمد و طغرل بیک از خلیفه بجهت در آمدن بغداد معذرت خواست و ثمال ابراهیم بن بله را خود را و فوت برادر بکرتش را و در آنجا اسان غدر بخلیفه فرار داد و احترامات زیاد نسبت بخلیفه نمود و لشکری بجهت بیاسپر مامور کرد و بیاسپر را در هشتم ذیحجه بکشند و قشون او را منصرف کردند و سر او را بغداد آوردند و در جلوی آب نوبی او بچند بیاسپر غلامی مرگ بود از بهاء الدوله موسوم بارسلان و چون آقای ولی او اهل بسا بود بیاسپری منسب شد و بسیار عرب معرتب نموده فسا کفنه اند و از شهرهای معروف فارس است ابوعلی محموی فارسی فسانت و فانت ملک فرخ زاد بن مسعود بن سلطان محمود بن غزنوی پادشاه غزنین بمرض فو لنج که بعد از او ابراهیم بن مسعود پادشاه غزنین شد و بنای حسن سپر را گذاشت بعضی قلاع از هند فتح نمود و چون در غزنین استقر یافت با داد بن مپکا پیل بن سلجوقی حکمران خراسان مصالحه کرد و وفات او بن مپکا پیل بن سلجوقی که هفتاد سال داشت و در خراسان سلطنت میکرد و بعد از او البارسلان بجای او بر فرار شد و زوجه او را طغرل بیک بکرفت و وفات علی بن محمود بن ابراهیم الرزینی که پادشاه زوزنی مقابل جامع منصور بغداد منسوب باوست امری با برزطایفه سلجوقی در بعضی ممالک امپراطور فسطین در آریا صغیر (فرانسه) مخط و غلامی شد بد که هفت سال طول کشید

سنه سی و نهم

سنه سی و نهم

اسیا بار فن طغرل بیک از بغداد بجهت ربيع الاول و فرار دادن امپریسور با داروغه بغداد و وفات والده القاضی خلیفه عباسی که جارتی ارمنیه و اسمش فطرالندی بوده وفات ابن الموازی شاعر حلبی با (فرانسه) فوت هانسی اول و جلوس پسرش قلیس اول بجای او (روس) طوایف از آنکه در ساحل دودنی بر ملک روس برز کرده بودند اولاد پارسلان و که در روس بعد از پدر سلطنت میکنند بر این طایفه غلبه کرده تمام آنرا که از کرسینک و سر ماو طلغون

سنه سی و دهم

سنه سی و دهم

اسیا وفات فرزندش بن بدران بن مفلح بن المسیب حکمران موصل و نصب پسرش بر فرار شدن پسرش شرف الدوله ابوالمکارم مسلم بن فرزندش بجای او وفات نصر الدوله ابو نصر احمد بن مردان الکرمی الکدی بار بکر که زاده از هشتاد سال داشت و پنجاه و نه ساله بکراکین کرده بود و اسپلای تمام باخته و کینزهای مغنیه داشت که بعضی از آنها پنجاه هزار دینار قیمت داشتند و اسپلای مجلس از زباده از دو پسرش از قیمت در می آمد و در وید داشت نصر و سید که بعد از او در صفات فارغین بجای او بر فرار شد و سجد آمد را مملک نمود و وفات شکر علوی حسینه امپریک صاحب اشعار را نیز امری با (روس) طوایف ناانار از سمندون و ژاپنک ظهور کرده بعضی از شهرهای روس را صاحب نموده و اغلب ایران ساختند و روسها این طایفه را برینوئسی یعنی شکارچی موسوم نمودند **افریقا** وفات المغزین باد پسر حکمران افریقیه که چهل و هفت سال حکمران کرده بود و بر فرار شدن پسرش یتیم بن مغز بجای او

۴۵۴ هجری

سند هجری

اسیاء نروج کردن طفل بیک دختر خلیفه القائم را که عفتان نیز او جنگ در ماه شعبان در ظاهر نیر نبیند شد و وکیل
 در این نروج از جانب القائم عبد الملك بود دادن القائم و زارت خود را بنجر الدوله ابو نصر بن جبهه بعد از و کرد
 شدن از ابن مروان طغیان دجله و خرابی و غرق بغداد **افریقا** وفات فاضل ابو عبد الله محمد بن سنان بن جعفر الفصاح
 فنیه شافعی که از جانب خلفای علوی فضا و در مصر یافتن بود نیز از طرف همین خلفا با لیلی کی روم رفتند و فاضل مشار الیه
 صلح فضا بنف جلیل است

۴۵۵ هجری

سند هجری

اسیاء اسنلای حلی بن فاضل محمد بن علی الصلیحی بن تمام بن فاضل محمد بن علی الصلیحی سنی مذهب بود و رجال حراز نکرده
 بمن و چهل هزار نفر بود ندا طاعت او منبوتند علی بن فاضل مذهب شیعه اختیار کرد و رسوم و نکات دعوت را از عامر بن
 عبد الله رواجی مبنی که از دعای بزرگ خلفای فاطمی بود در یافت نموده و پس از عامر بمکه تمام بد دعوت پرداخت و دلیل
 تخاصم بن که از راه طایف و بلاد سر بمکه می رفتند شد تا سال چهار صد و بیست و نه در این سال ترک این شغل گفتند با
 شصت نفر بر اس مشاف که بلندترین قدر جیاه ترا است و در روز بروز کار او بالا می گرفت تا جمیع بمن در این سال
 یعنی سال چهار صد و پنجاه و پنج او را شد و برادرش جرجور اسماکه پسر عم او نیز بود و موسو با سعد بن شهاب
 علی و لایق بید یافت و در همین سال مکه را بهت و نیای حسن سپوت را بگذاشت و فوت و ما کولان بمکه آورد
 و علی حکم این بمن داشت تا در سال چهار صد و هفتاد و سه در ماه ذیقعد در راه مکه بنی تخاصم بر او حمله کرد و بغینه
 او را بکشند و تمام بنی تخاصم را شد و پسر علی الصلیحی احمد که لقب ملک مکر بود در صنعاء استقرار یافت و جماعتی
 از عرب را بگرفته متوجه شدند و با سعد بن تخاصم جنگ سختی کرده او را منهرم و زبید را در چهار صد و هفتاد
 پنج منصرف شد و میان او و سعد بن سوز بید زد و خود بود تا سعد کشته شد و چپاش برادرش جای بگرفت و در
 زبید استقرار یافت و احمد مکر در صنعاء حکم این داشت تا در سال چهار صد و هشتاد و چهار در گذشت و پسر
 عم او ابو جهمر سباین احمد بن نظف بن علی الصلیحی بجای او بر فراز شد و حکم این کرد تا در سال چهار صد و پنجاه و پنج فوت
 نمود و او آخر ملوک صلیحی بود بعد از سبا خلیفه فاطمی مصر علی بن ابراهیم بن نجیب الدوله را بمن بد دعوت و حکومت
 فرستاد و او در سال پانصد و سپرده بحمال بمن رسید و بود تا در سال پانصد و بیست و سه خلیفه مصر فرستاد
 ابن نجیب بگرفتند و امر دعوت بآل زریع بن عباس بن مکر مکه اهل عدن و از قبیله همدان بن چشم بودند تعلق گرفت
 و بنی مکر بآل الذبیان شهر داشتند و عدن از زریع بن عباس بن مکر و عم او مسعود بن مکر بود و این دو
 بر سر زبید با ملک مفضل جنگ کردند و چون اسند و در گذشتند پس از آنها اهل السعودی بن زریع و ابو الغارات بن
 مسعود جای پدران خود را بگرفتند و بعد از آنها محمد بن ابی الغارات و پسر او پسرش علی بن محمد حکم این مکر نگاه
 سباین السعودی بن زریع بد دعوت و حکومت اسنلای یافت و بود تا در سنه پانصد و سی و سه در گذشت و پسرش علی بن
 سبا جای او گرفت بعد از علی برادرش المعظم محمد بن سبا حکم این یافت پس از او پسرش عمران بن محمد بن سبا که او نیز در
 پانصد و شصت وفات نمود و دو طفل از او ماند یکی محمد و دیگری ابو السعودی و یکی از اشخاصی که از صلیحین حکم این
 کرد ملکه زوجه احمد مکر بود که ستماء بستید و حره لقب داشت حره در جهات شوهر خود به نام علی مشغول شد
 و شوهر او بدیش میگذراند و حره در سال پانصد و سی و دو در گذشت و کسیکه در حکم این با حره شراکت داشت ملک

مفضل ابوالبرکات ابن الولید الحمیری مالک نغز بود و پسر از مفضل پسرش ملک منصو جای پدر گرفت و محمد بن سباین
ابو السعد در سال پانصد و چهل و هفت از منصو مملکت صلیحین را که بیست هشت قلعه بود بصد هزار دینار خرید
و فقط نغز برای منصو ماند و چون نغز با هشتاد سال حکمرانی کرد زندگانی را بدرود نمود و بقبر اجازت
بیاپاد نشاء الله تعالی

آمدن طغرل بیک بغداد و زفاف و یاد حنیفه از بیت عساکر طغرل بیک باهل بغداد که خانه های آنها برای نشین
خود خالی کردند و دست رازی بمال و عرض آنها نمودند رفتن طغرل بیک از بغداد بطرف جبل که در روی ناخوش شده
روز جمعه هشتم رمضان درگذشت چون اولاد نداشتند پسر پادشاه را بارسلان بن داود بن مکیا پسر سلجوق بجای
او برقرار شد طغرل بیک نغز با هفتاد سال بود زن که عظیم در شام که خزانه پاد در بلاد نمود و قلعه طرابلس را
منهدم کرد و قات سعید بن نصر الدوله احمد بن مروان مالک آمد از دبار بکر و قات بو ظاهر اسمعیل بن خلف
مقری صلح عنوان در فرات را با تشکیل پادشاهی در بخارا رسان

سنه ۴۴۳ هجری

سنه ۴۴۳ هجری

اسبان گرفتار بارسلان عبدالملک کند و وزیر طغرل بیک را بصغایت نظام الملک وزیر البارسلان و حسن
کردن او را در مرور و در که پسر از یکسال او را در حدیث بکشت و عمید الملک از کبار وزراء بوده است گرفتار بارسلان
قلعه خلان را و رفتن بهارث و محاصره کردن عم خود یعنی مکیا پسر سلجوق را در این شهر و مستخر نمودن هزارت و
پیرهن آوردن عم خود را از شهر اکرام کردن و نسبت با و رفتن بصغایان و مستخر کردن اینولا پت را بضر بشتی و اسیر
نودن موسی حکمران صغایان را امر کردن البارسلان بجاودن خزانة خلیفه زوجه طغرل بیک از ری بغداد و صغایان
فناقص بارسلان سلجوق بارسلان و نصیحت کردن البارسلان او را و پذیرفتن و جنگ کردن او با البارسلان
در حوالی ری مرده او که بعقیده بعضی از خوف درگذشت مملکت بارسلان بجهت وفات او این فتنه مشرحت
سوی فونیه و افراط و ملطیه بوده است در علم نجوم مهارت داشته و قات ابوالقاسم بن برهان الاسکافی الخوی المتکلم
که زباده از هشتاد سال داشت بذهب و جبه معتزله مایل بود

سنه ۴۴۴ هجری

سنه ۴۴۴ هجری

اسبان عبور کردن البارسلان از چمن و رفتن بجند و صبران که در حوالی بخارا است و طاعت حکمران چندا از او برقرار
کردن البارسلان حکمران چندا در حکومتی که داشت رفتن به کرکج (جرجانیه) و از آنجا برود شروع کردن نظام الملک
بساخن مدرسه نظامیه در بغداد و پادشاه هفتاد نفر از مملکت فرانس را بخدمت پادشاه مقدس نمودند

سنه ۴۴۵ هجری

سنه ۴۴۵ هجری

اسبان دادن البارسلان ابنار و تکلیف بپادشاه و ولد مسلم بن فرشت بن بدوان بن المقلد بن مسیب حکمران موصل و قات
ابوبکر احمد بن الحسن بن علی البهقی الحسری جردی که از ائمه حدیث فقه بود در مذهب شافعی و قات ابوعلی محمد بن الحسن بن
الحسری بن الفرائد منتشر کننده مذهب احمد بن حنبل زکری که در جبال که چند روز منوالا بر روز مکه در امروپا و قات حافظ ابو
الحسن علی بن اسمعیل المعروف بابن سیده المریم از ائمه لغت که کور بود و در رانیه در شرح اندلس درگذشت

سنه ۴۴۶ هجری

سنه ۴۴۶ هجری

اسبان تمام شدن مدرسه نظامیه در بغداد و شروع بندر و ریان که شیخ ابواسمعیل شیرازی را مدرس قرار دادند

چون شیخ شهنده بود که زمین مدرسہ غصبت است بندر پس بنامد و این امر بر پوسف بن صباغ فرار گرفت و بسپت روز
در سرکفت و مردم جد و جهد نموده شیخ ابواسحق را بمدرسہ آوردند و او در این مدرسہ مدرّس بود تا مرد **امریقا**
(انگلین) سلطنت گلپوم اول از طایفه نژمانند را انگلین و این ابتدای سلطنت طایفه نژمانند است و انگلین بنیاد
خانواده های نجیب انگلین میباشد که هنوز از آن وقت بر فرار میباشند و این گلپوم موسوم بگلپوم فاتح کرد بد (روسی)
بواسطه اختلافی که میان شاهزاده های مملکت و داده بود طایفه نازار قوت گرفتند

سده هجری

سده ۱۰۶۲ مسیحی

آسیا زلزله عظیم در رمله و جبال و فلسطین و قات شیخ ابونصر عبدالملک بن پوسف از اعیان زمان **افریقا**
زلزله شد بد در مصر

سده هجری

سده ۱۰۶۱ مسیحی

آسیا و نوع فتنه در دمشق و نما بین اهل مغرب مشرف که یکی از خانه های مجاور جامع را آتش زدند و آن اذیت جمیع
سزای کرد و محاسن و اعمال را فتنه مسجد بسوخت و مردم از عهده اطفای آتش بر نیامدند انقطاع خطبه فاطمه از
مجاز و قات قاضی حسین مریدی از شافیه **افریقا** امتداد نخط و علا و از باد و باور زلزله در مصر

سده هجری

سده ۱۰۶۹ مسیحی

آسیا و قات طغفاج خان پادشاه ماوراء النهر که اسم او ابواسحق ابراهیم بن نصر الملک خان بود و پسرش شمس
الملک نصر بن طغفاج خان بجای او بر فراز کرد بد و سلطنت کرد تا در گذشت سال فوت او را مورّخین نوشته اند
بعد از شمس الملک برادرش صخر خان و بعد از او پسرش احمد سلطنت نمود **افریقا** کار غلا در مصر بجای کشید که
مردم بکد بگردا خوردند و هر کس توانست از مصر هجرت اختیار کرد و مستنصر علوی مجبور شد که نقابین خا بر
خرنجه خود را ببرد شد

سده هجری

سده ۱۰۷۲ مسیحی

آسیا قطع کردن محمود بن نصر صالح بن مرداس الملک حلب خطبه المستنصر علوی و خطبه خواندن با اسم الفاطم عباسی فتن
البد سلان بد بار بگرد اطاعت کردن حکمران دیار بکر بن رضی بن احمد بن مروان از او رفتن البد سلان بحلب و اطاعت
کردن محمود بن او را فتح کردن پوسف بن ابو خوارزمی از امرای ملک شاه بن البد سلان شهر مملو و بدین المقدور را
که از عمال خلیفه علوی منزع کرد و دمشق را نیز محاصره نمود ولی بر فتح آن فایز نیامد و قات ابوالقاسم عبدالرحمن بن
محمد بن احمد الغوریانی الفقیه الشافعی و قات خطیب ابو بکر احمد بن علی بن ثابت البغدادی صاحب مصنفات کثیره
که در زمان خود پیشوای دینا بود و تاریخ بسیار خوبی برای بغداد نوشته و خطیبین کور در عصر خود حافظ شرف
بود و قات کرمه دختر احمد بن محمد که مرد زبیر بود و صحیح بخاری را در مکه روایت مینمود **امریقا** (رومیه الصغری)
امپراطور قسطنطنیه ارمانوس با جمعی کثیر از روم و روس و غیره بطرف آسیا رانده بملاز کرد در سیدالاسلام
بمقابلت او شناسند و طلب صلح نمود امپراطور قبول نکرد و جنگ در گرفتند و میباشند و بسپار از آنها
بقتل رسیدند و امپراطور اسپر شد در تواریخ این واقعه را بسال بعد از سنبت میدهند و اسم امپراطور را دیون
و دیوجانس مینویسند بهر حال این از قبلاات البد سلان امپراطور قسطنطنیه را رها کرد و او بقسطنطنیه مغاوت
نمود اما اهل مملکت بکرا و ابا پیرا طوری قبول نکرده بلکه چشمها او را برهن آوردند (اسپانول) و قات ابوالید

احمد بن عبدالله بن احمد بن غالب بن زید و الاندلسی فرطی که از ابنای فقهاء بود و ثقیب سبک داده بوزان المغند
بن عباد حکمران اشبیلیه رسید و ابن زید و انرا اشعار بسیار مناز است و فانی ابو عمرو و یوسف بن عبدالرزاق صاحب
الاسنیقا حافظ الغریب در شهر شاطبه در اندلس که زیاده از شصت کتاب تصنیف کرده بود

سنة هجرية

سنة مسیحة ۱۰۷۱

اسیما وفات فاضل ابوطالب بن عمار فاضل طرابلس که بران شهر اسپینا یافته و اسبنداری در امور بهر سبب بود
بزرگ ارشدن پسر برادرش جلال الملك ابو الحسن عمار بجای او که بخوبی این بلد را منضبط نمود

سنة هجرية

سنة مسیحة ۱۰۷۲

اسیما رفتن البارسلان باز زیاده از صد هزار سوار و مابو و آراء التهر و جسر بن بر روی جیحون و عبور آن و نزول
به فرس که شهر کوچکی است در حوالی جیحون کشته شدن البارسلان بدست یوسف خوارزمی تبیین آنکه قلعه در کنار
جیحون بود که یوسف کونوالی آن قلعه را داشت چون خلافت از او بظهور رسید البارسلان او را اخضا نموده حکم
کرد بجار مجیش بکشند تا جان بدهد یوسف البارسلان بدگفتن البارسلان دست بپروگان برد و گفت
او را رها کنید یوسف را رها کردند البارسلان نری بجانب او انداخت ولی نه خطا شد و یوسف و پسر او
بر البارسلان زد انرا که در مجند و یوسف دایره پاره نمودند و این در شانزدهم ربیع الاول بود و البارسلان
در دهم ربیع الآخر بواسطه زخمی داشت در گذشت عمر او چهل و چند ماه و مدت سلطنتش از روزیکه خطبه با اسم
او خواندند نه سال و شش ماه و چند روز بود برقرار شدن ملک شاه بن البارسلان بجای پدر و باز کشتن او با
عساکر از ماوراء النهر خراسان و فانی ابوالقاسم عبدالکریم بن هواز بن عبدالملك القشیری النیشابوری فقیه اصول
مفسر صاحب فضایل کثیره که در علم تصوف نیز پیشوا بود و اشعار خوبه داشت و فانی علی بن حسین بن علی بن
مفضل کاتب معروف بصره و شاعر مشهور **امری پیا** (ایطالیا) جزیره سیسیل که تا این زمان تصرف اعراب بود
بدست رومان مفتوح کرد **پدا فرقیها** پس از اسپینا ای الله مستنصر علوی خلیفه مصر کار سلطنت موهو شده
بود ناصر الدوله که اولاد ناصر الدوله حمدان و بزرگترین سردارهای مصر بود اغتشاش مصر را رفع نمود و والده
را گرفتن بجای هزار دینار جرم کرد و اهل و اولاد مستنصر را از دورا و متفرق ساخت و مستنصر را بجای انداخت که روی بر
می نشیند و بهیچ قادر نبود و غرض ناصر الدوله این بود که با اسم القائم عباسی خطبه بخواند که یکی از سردارهای بزرگ انرا که
نام با جماعتی ملتفت شده بر سر ناصر الدوله ریخته در این سال او را بکشند و برادرش فخر العرب را نیز فصول نمود و فسل
حمدان را از مصر برانداخت و امر در مصر مضطرب منزل بود تا سال چهار صد و شصت هفت امیر الجیوش بدر جمالی در
غلبه بر امون بهر سبب

سنة هجرية

سنة مسیحة ۱۰۷۳

اسیما زیاده شدن آبد جله و آمدن سبیل و غرق کردن طرف شرقی بغداد را و بعضی از جانب غربی را و داخل شدن آب از
بالا در منازل و خانه ها و از زیر محوشید و بیرون آمدن از بالوعده ها که در سمت غربی شهر مفره احمد و مشهد باب
النین غرق شد و خلق کثیره هلاک شدند اسپینا ای شهر بار بن زیار در طبرستان و ابتدای طبرستان پنهان باوندیه
وفات ابوبکر خباط مفری عراف

سنة هجرية

سنة مسیحة ۱۰۷۴

آسیا وفات القائم بامر الله عبد الله مکتی بابو جعفر ابن القادر احمد بن اسحق بن المقتدر بالله در شب پنجشنبه سپردم
 شعبان عم القائم هفتاد و شش سال و سه ماه و چند روز مدت خلافتش چهل و چهار سال و هشتاد و بیست و پنج روز
 و بعضی عمر القائم را نود و شش سال و چند ماه نوشته اند خلافت المقتدی بامر الله عبد الله بن محمد ذخیره الدین ابن
 القائم بیست و هفتین خلیفه عباسی موحیه و لایب عهدی که از جد خود القائم داشت و القائم جز این پسر زاده اولاد
 نداشت و محمد ذخیره الدین در جهات القائم وفات کرده بود جمع کردن ملک شاه و نظام الملک وزیر جمعی از منجینان
 و فرار دادن نوروز را در اول حمل و پیش از این نوروز در وسط ماه حوت بود بسنن رصد بامر ملک شاه و جمع شدن
 جماعتی از فضلا برای انجام این عمل که از جمله عمر ختام و ابو المظفر اسفراینی و مهون بن نجیب الواسطی بودند و ملک شاه بخارج
 زیادی برای اینکار کرد و این رصد دایره بود تا سال چهار صد و هشتاد و پنج که سلطان ملک شاه وفات کرد و عمل رصد
 باطل شد حمله کردن سلیمان سلجوقی بمناسبتی صغیر و فتح کردن ناسه نسیه و وفات ابو الحسن احراری از ادباء شیخ
 افریقا پیش صنع و اسینضا المستنصر خلیفه علوی مصر را ذکر کردیم این خلیفه بحر پراشکاف حال بد جمالی
 که منولی سواحل شام بود فرستاد بدرد را بنسب سال بمصر آمده اسینضا خلیفه را مبدل بقوت تمام نمود و بلا پای مصر
 رفع نموده با حسن احوال رسانید

رفع نموده با حسن احوال رسانید

سنه ۷۵ هجری

سنه ۴۸ هجری

آسیا رفتن اشرف دمشق را و قطع کردن خطبه علویین را که بعد از آن دیگر در دمشق با اسم علویین خطبه خوانند
 نشد و در اوخر دینفنده با اسم المقتدی عباسی خطبه خوانند و اشرف که من حی علی خیر العمل را در آن منع کرد ابتدا
 نارنج جلالی را بحکم ملک شاه در نوارنج فرنگ از وقایع اینسال نوشته اند اما مورخین آسیا بسال قبل نسبت میدهند
 وفات ابو الحسن علی بن احمد بن منوبه الواحد المفسر مصنف و سبط و بسط و و جز ابو الحسن نیشابوری است
 او را منوی میگویند نسبت مجتهد و منوبه و واحد نسبت ابو احمد بن مفسر اسناد عصر او در نحو و هنر و وفات
 شریف هاشم عباسی ابو جعفر مسعود بن عبدالغنی المعروف به بیاضی صاحب اشعار بسپان نماز و وفات ابو علی هراس
 مفرغ واسط

سنه ۷۶ هجری

سنه ۴۹ هجری

آسیا رفتن اشرف حکمران شام بمصر و عتوا و منهزم غارت بیت المقدس بحکم سلطان ملک شاه سلجوقی و وفات
 محمود بن شیبان الدوله نصیرین صالح سردار الکلاب حکمران حلب بعبیده ابن اثرا ابو الفدا کوبدین در نارنج حلب از مؤلفان
 کمال الدین باین عدم دیده ام که وفات محمود را در سال چهار و شصت و هفت نوشته و چون او را در گذشت پیشش
 نصیرین محمود بجای او برقرار شد و نصرا کمار در شرب مینو چنانکه روز بعد فطر سال چهار صد و شصت و هشت از صبح
 تا عصر مشغول شرب بود و منبر بر او غلبه کرده فصد کرد با انراک (ترکانان) که در شهر منزل داشتند خال کند
 از انراک نهری جلوق او زد و کشته شد و بعد از ان برادرش سابق بن محمود حکمرانی حلب پادشاه اشعریه و جنبه در بغداد
 اصرحیا و وفات جناب بن خلف مورخ اندلس افریقا افادان طاهر بن احمد بن بابشاذ نحوی مصری از بام جامع و
 بن العاصم در مصر در گذشتن او

سنه ۷۷ هجری

سنه ۵۰ هجری

آسیا وفات عبدالرحمن بن محمد بن الاسحق اصفهانی الحافظ صاحب ثنائین کثره که از جمله نارنج اصفهان است طایفه از

اهل صفهان در اعنقاد منسوب بعبد الرحمن مپا شدند و ایشان را عبد رحمانه مپکوندا نفر ارض دولت بنی ز پارد در
طبرستان فتنه عظیم اشعری و جنبلیه در بغداد

سنه ۷۱ مسیحی

سنه هجری

اسیا دادن ملک شاه دمشق را با هر جانب که مضوح سازد با فطاع تاج الدوله نفس بن البارسلان و در بنو
عساکر مصر از جانب بدر جمالی بر سر دمشق آمده بودند و اشتر که حکمران دمشق بود حلب را در بند محاصره داشت
و برای دفع سپاه مصر از نفس استمداد نمود نفس بطرف دمشق راند و عساکر مصر از بن نواحی رفتند و چون اشتر را بیم
ادب دراکاملا نسبت بر نفس مرعی نداشتند بود نفس او را بکشت و مالک دمشق شد و بنای حسن سپهرت را گذاشت
وفات امام عبدالقاهر بن عبد الرحمن جرجانی **آرمینیا** (انگلیس) ساختن قلعه در لندن که مأمور برای پادشا
باشد شوریدن روبرو برید و خود گلبوم فاتح و مجروح شدن پادشاه

سنه ۷۹ مسیحی

سنه هجری

اسیا جنک کردن ابراهیم بن مسعود بن محمود پادشاه غزنین در هند و سنان که پسر از فتوحات باغناهم موفوقه
سالما بغزنین بازگشت را ندن شرف الدوله مسلم بن فریش بن بدران بن مقلد بن مسیب حکمران موصل حلب را
کردن او این بلد را که در سال بعد او را مسلم شد و سابق و وثاب پسران محمود را از قلعه ببرد آورد و قلعه را
بیزنطیلم او نمودند وفات نصر بن احمد بن مروان مالک دیار بکر که پسر او منصور بن نصر بجای او برقرار شد و این
ابناری از جانب او بنید پسر ملک پرداخت وفات ابوالفیضان محمد بن سلطان بن جیوش شاعر مشهور استیلای
سلطان ملک شاه سلجوقی بر کرمان **افریقا** زلزله در مغرب

سنه ۸۰ مسیحی

سنه هجری

اسیا وفات ابن جنور شاعر شام متذرع ساختن مؤید الملک بن نظام الملک تکریت را از تصرف مهلباط وفات ابن
شبل شاعر مشهور استیلای کش برادر ملک شاه بر بعضی از بلاد خراسان و استرداد ملک شاه آن نواحی را از او و قو
صلح مابین ملک شاه و تکریت که با او مخالفت داشت وفات عبدالسلام بن احمد بن محمد جعفر ابوالفتح الصوفی الفارسی و
یوسف بن حسن بن محمد بن حسن ابوالهشتم التفکری از نجانی از علمای عاملین

سنه ۸۱ مسیحی

سنه هجری

اسیا خطبه کردن خلیفه بغداد عباسی در خنر ملک شاه را که رفتن نفس و بعضی حصونان نواحی را وفات داود بن
ملک شاه وفات ابواسحق ابراهیم بن عقیل بن حبش الفزری **آرمینیا** وفات ابوالهدا التامر (الناسی) از

سنه ۸۲ مسیحی

سنه هجری

اسیا وفات جمال الملک منصور بن نظام الملک فرستادن خلیفه بغداد شیخ ابواسحق شبرازی را بر سالن شهر
ملک شاه و نظام الملک و شکایت کردن از ابوالفتح بن ابی اللیث بزرگ عراف و پدید رفتن ملک شاه و نظام الملک بنحو
شیخ ابواسحق را و مناظره شیخ ابواسحق با امام الحرمین ابوالعالی جوینی در حضور نظام الملک و معاودت شیخ
بغداد مفضی المرام که دست عمید عراقی از جمیع متعلقات خلیفه کوناه شد وفات ابو نصر علی بن وزیر ابوالقاسم
هبنه الله بن ماکولا مصنف کتاب اکال که مالک او در کرمان او را بکشتند فتنه در بغداد میان شافعیها و جنبلیها

وفات ابو عمر و عبدالوهاب بن محمد بن اسحق بن مند اصفهانی حافظ که از فضلا بود منصرف شدن سلیمان بن جواد تمام اسپای صغیرا سوای طبر بو زان و اینک نیم و نیمه

سنه ۷۶ هجری

سنه ۱۰۸۳ مسیحی

اسیایان شیخ ابواسحق بر ابراهیم بن علی الشیرازی البغدادی از اجله علماء صاحب اشعار و مناظره و فاجاد الاخره شاگرد های شیخ در تمام عالم دیده میباشند و گویند منجباب ندعوه بوده است عزال عمیدالدوله بن جهر از وزارت خلفه عباسی و وزارت ابوشجاع محمد بن الحسین خروج حسن صباح در الموت نزدین امر و پیا (اسپا بنول) وفات مهتد شاعر اندلس وفات ابوالحجاج بن یوسف بن سلیمان الاعلم الشافعی منسوب به شهر اندلس که از این شهر بفرطبه (کردو) آمده مشغول تحصیل شد و از آنجا ادب و عربی بیگانه بد و حماسه را شرح کرد

سنه ۷۷ هجری

سنه ۱۰۸۴ مسیحی

اسیای فرسنادن ملک شاه سپاهی تبر کردی فخرالدوله بن جهر بجنک شرفالدوله مسلم بن فرشتی فرسنادن ملک شاه دسته فتون دیکر نزد فخرالدوله که سر دار این فتون ارتق بن اسکک (اکسب) بود آنفرام شرفالدوله و محصور شدن در آمد که بلخی بارتق داد و از آنجا خارج شد و بر فرزند ملک شاه عمیدالدوله بن فخرالدوله بن جهر با لشکر مجرار همراهی آنفرام تقسیم الدوله بوصول فرسناده بر اینولا پناستینا یافتند و آنفرام پدید رسید الدوله زکی میباشد حلاصه مؤید الملک بن نظام الملک نزد شرفالدوله فرسناده او را اطمینان داد و آنحضرت بجزو ملک شاه برود و او را بای افزه بملک شاه پیشکش کرد و از جمله اسیر بود که در روز کار نظر نداشت و ملک شاه از او خوشنود شده او را خلعت داد و بر لایب خود بر فرار کرد فتح کردن سلیمان بن قلمش سلجوق مالک فونیه و زما (افسران) و غیره انطاکیه را جنگ سلیمان بن قلمش با شرفالدوله مسلم حکمران موصل بجهت خواجه که مسلم از انطاکیه مطالبه می نمود و کشته شدن شرفالدوله مسلم در جنگ در ماه صفر و منقرض شدن عساکر او و پس از او عقیل ابراهیم بن فرشتی را در شرفالدوله را که در مجلس بود بیرون آورده بجای او بر فرار کردند و ابراهیم بقدری در مجلس مانده بود که وقتی بیرون آمد بنخواست راه برود بولد سنجر بن ملک شاه در سنجا و وفات ابونصر عبدالسید بن محمد بن عبدالواحد بن الصباغ فقه شافعی صاحب تصانیف ثلاثه معروفه فاضل ابو عبدالله بن الحسین علی البغدادی معروفه فایان فقال از پیشوا اصحاب شافعی **امریا** (انکلیس) ریز شیر گلهیوم فاتح پادشاه انکلیس محمد ابرید خود شورش

سنه ۷۸ هجری

سنه ۱۰۸۵ مسیحی

اسیای اسپلای فخرالدوله بن جهر ابتدا بر آمد و بعد بر مهاباد بن بعد بر جزیره ابن عمر که اینها بلا درونی مروان و در تصرف منصور بن نصر بن مروان بود و پس از این فتوحات دولت آل مروان منقرض گردید و وفات امام الحرمین ابوالمعالی عبد بن عبدالله بن یوسف الجونی صاحب تصانیف جلیله ثلاثه معروفه از فضلا مثل غزالی و ابوالقاسم انصاری و ابوالحسن علی الطبری که در دیو خوزستان **امریا** (اسپا بنول) شهر نندل (طلطله) از تصرف سلبین خارج شده القفس بنیم این بلد را مستخر کرد و پای تخت خود قرار داد و سلاطین مسلمان اسپا بنول اعلان جهاد نموده یوسف را که از طرف خلفه بغداد حکمران مغرب بود بر خود رئیس ساختند (ایتالیای) فوت گریگور هفتم پاپ

المرابطین ناشین

سنه ۷۹ هجری

سنة ۴۷۹ هجری

سنة ۱۰۱۶ مسیحی

آسیا چون سلیمان سلجوقی مسلم بن قریش را چنانکه پیشتر ذکر نمودیم بکشت نزد ابن جبیه عباسی بزرگ اهل حلب فرستاده تسلیم حلب را خواست این جبیه از او مهلت خواست نزد نفس زکیا رساله ای را در ملک شاه حکمران دمشق نوشت و فرمود او را استدعا نمود نفس با ارتق بن اسکک بجلب رفت و جنگ میان او و سیر عمر سلیمان بن قلمش در گرفت عساکر سلیمان منهدم شدند و سلیمان از شدت غم در رو غیرت خود را بکشت و بملکه که ناز به برای خود تشکیل داده بود منقسم شده در هر شهر شخصی مقتدر را حکمرانی نمود آمدن ملک شاه بجلب و ملک او این نواح را و در بین راه بنیر فتوحات نموده از جمله حران را گرفت و با فطاع محمد بن شرف الدوله مسلم داد و در حلب امیر نصر بن علی بن مغنذ الکسانی صاحب شهر زنده ملک شاه آمده اظهار اطاعت امیر نصر را بملک شاه نمود و ملک شاه حلب را بقسیم الدوله آتسفر داد و بغداد رفت و بعد ها چند محل دیگر را از قبیل رجه و خابور و سروج و رقه را فطاع محمد بن شرف الدوله زنده کرد و خواهر خود زلیخا دختر السلطان را در سلک ازواج او در آورد و وفات شریف ابو نصر بن یحیی عباسی نهبی هاشمیین محدث مشهور وفات بهاء الدوله ابوبکر ملک منصور بن علی بن مرثدا اسکندر و نبل و غیرها که مرد فاضلی بود و اشعار ممتاز داشت برقرار شدن پسر شریف بجای که سیف الدوله لقب یافت زنده در عراق **امروپا** (اسپانول) رفتن یوسف بن ناسفین امیر المسلمین با اسپانول و جنگ کردن با الفنسین و فتح و منهدم کردن عساکر او را و منزع نمودن غزاه را از عبداللہ بن بلکن بن بادین بن جوسن فالسن بن بلکن بن زبیر الصنهاجی و این اول شهری بود از اندلس که یوسف بن ناسفین تملک نمود خلاصه یوسف بعد از فتوحات نمایان از اسپانول بملک خود معاودت نمود

مستم نخل

سنة ۴۸۰ هجری

سنة ۱۰۱۷ مسیحی

اسپانول ملک شاه در ماه صفر از بغداد بطرف اصفهان زفاف خلیفه یاد دختر ملک شاه تولد محمود بن ملک شاه که مادرش زکریا خوانون بود کسوف کلی شمس وفات فاطمه دختر علی المؤدب معروف به بنی الا فرع و فاطمه از جمیع مردم خط را بهتر مینوشت از علوم نیز بهره داشت وفات عمر بن النعمه ابوالحسن محمد بن صاحب تاریخ **امروپا** (انگلستان) منازعه مابین گیلوم فاتح پادشاه انگلیس و فلپا اول پادشاه فرانسه و حرف شهرنانت در مملکت فرانسه فوت گیلوم در مملکت فرانسه و دفن او در همین مملکت سلطنت گیلوم دوم پسر اول او بجای او در انگلیس سلطنت زبیر نام پسر دوم او در نرماندی (بحران) الحاق مملکت کزانی با این مملکت در سلطنت لادیسلاوس اول

سنة ۴۸۱ هجری

سنة ۱۰۸۱ مسیحی

آسیا وفات ملک المؤمنین ابراهیم بن مسعود بن محمود غزنوی پادشاه غزنین بعقیده ابن اثیر و بعضی اما اغفاد ابوالفدا و جمعی دیگر اینست که ابراهیم بن مسعود چهارصد و دو روز وفات کرده است کو با این صحیح باشد بهر حال بعد از او پسرش مسعود بن ابراهیم بجای او جلوس کرد و مسعود اما در مملکت بود لشکر کشید آتسفر حکمران حلب بقلعه شهرز و محاصره کردن نصر بن علی بن مغنذ را و شک کردن بر او و غارت کردن آبادیهای بیرون قلعه را و عاقبت کار بصلح انجامیده آتسفر بجلب بازگشت وفات شیخ الاسلام عبداللہ انصاری حکیم ناصر خسر و علوی **امروپا** (اسپانول) طلب کردن مسلمانان اسپانول مجدد ابوسفین ناسفین را از افریقایه بملک خود جنگ بجای گرفت

یوسف بن ناسفین با الفنسین و مراجهنا و با فرقی

سنة ۴۸۲ هجری

سنة ۱۰۸۹ مسیحی

آسیا

اسیانا رهن سلطان ملکشاہ بالشکر بشمار بیجا و راء النهر و نار او کرن فی بلادی را کہ در خط راه بود نا بجا
کہ از آنجا بمر فند رفتہ انبشہ را ہم فتح نمود و احمد خان مالک سمر فند را دستگیر کرد ولی او را معز بن بلا شد بعد
کاشغر را ند و بیوز کند رسید و نزد حکمران کاشغر فرستاده امر نمود کہ خطبہ و سکہ باسم ملکشاہ باشد حکمران
کاشغر قبول نموده بحضور ملکشاہ حاضر شد سلطان او را اکرام کرد و در مملکت خود برقرار فرمودہ بخراسان
بازگشت و قات عاصم بن محمد بن حسن البغدادی صاحب اشعار جید و فاضل فخر الاسلام بن محمد مروزی از کباز

سنہ ۱۰۸۵

سنہ ۱۰۸۵ مسیحی

اسیانا و قات فخر الدولہ ابو نصر محمد بن محمد بن جہر در موصل فخر الدولہ وزارت نصر الدولہ احمد بن مروان حکمران
دبار بکر را کردہ و بعد ہا بو وزارت خلیفہ عباسی رسید پس از آن با ملکشاہ بدبار بکر رفت و اینولا پت از بی
مروان بکر رفت در ماہ شعبان اینسال حسن بن صالح رئیس اسمعیلیہ بقلعہ الموت صعود کردہ بنای دعوت را
کذاشت شوکت سہتا و ضعف کارشعبہ ارمی یا (اسپانیول) در اینسال یوسف بن ناسفین باز با سپاہیوں
رفتہ با پادشاہ مسلمانکہ در غنا طہ بود خلع کردہ با فریقا مراجعت نمود (بعقبہ مورخین فزنک)

سنہ ۱۰۸۶

سنہ ۱۰۸۶ مسیحی

اسیانا رسیدن عبد الدولہ بن فخر الدولہ بن جہر بو وزارت الفندی خلیفہ عباسی در رمضان اینسال ملکشاہ
ببغداد آمد و نش برادرش از دمشق بحضور او حاضر کردہ و آقسنقر نیز از حلب بغداد آمد و شنافت و بزیرکان
اطراف در بغداد جمع شدند و شب ببلاد خود را جشن گرفتند کہ در ملکشاہ لبنا خن جامع معروف بجامع سلطانی
در بغداد کہ قبلہ جامع را بہرام بیچ سلطان و جماعتی از اہل رصد تشخیص دادند و امری سلطان بنای ساختن
منازل ببغداد گذاشتند و قات امیر توان اسکنر کافی جبہ ملوک مار دین کہ قدس شریف با مالک شدہ بود و پاز
او قدس و پیش از بلغازی و سفانرا شد و در تصرفاتہا بود نا افضل سپہ سالار لشکر مصر آمدہ این بلدا از تصرف
انہا منزع نمود خراب شد حصا انطاکیہ و شام از زلزله انتشار طایفہ اسمعیلیہ کہ آنہا را با طیبہ نیز گویند در
عراق بم ارمی یا (اسپانیول) اسپنلای یوسف بن ناسفین بر جمع بلاد اندلس افریقا اسپنلای بعضی از طوائف

سنہ ۱۰۸۷

سنہ ۱۰۸۷ مسیحی

اسیانا امر کرد ملکشاہ بہ آقسنقر کہ نش برادر ملکشاہ بفرخ شام و اما کنی کہ بدست کاشنگان خلیفہ علوی مصر
است امداد نماید و رفتن آقسنقر و نش بکرن حمص و منزع نمودن اینولا پت از خلف بن ملاعبت و اندک بعرفہ و
فامپہ کرن ایند و محل را حصول و حشہ بنامین ملکشاہ و نظام الملک و کشتہ شدن نظام الملک در حوالی ہاوند
بدست طغیانہ پللی کہ کار دی با وزد و کار او را بساخت و این نبیہ سلطان بود ملازمان نظام الملک ان طفل را بکشد
چون نظام الملک کشتہ شد در میان لشکر با بن غوغاد رکرفت ملکشاہ سوار شدہ غوغا را بنجا با بند نظام الملک در شام
چهار صد و ہشتاد و ہفتان زادہ ہای طوس بود و در مراتب علم و عربت مقامی داشت ابتدا بو وزارت غفرانیک
رسید و در عہد الباسلان مشغول خدمات ملکشاہ بن الباسلان بود چو ملکشاہ سلطان شد مقامی در
وزارت او یافت کہ ہیچ وزیر ہیچ مقام نرسیدہ و با علما مہل مفرطی داشت مدارس در بلاد بنا نمود و اوصاف حسنہ
نظام الملک بیجا است و بود ملکشاہ ببغداد در بیست و چہارم رمضان مردن او در شب جمعہ نیمہ سوال سنی و پیروز
بعد از کشتہ شدن نظام الملک ملکشاہ در سنہ چہار صد و چہم و عفت صولڈ شدہ بود بہنکو صورت و با معنی و ایام

او پام عدل و سکون و از حد و دین نا آخر شام و از اقصای بلاد اسلام در شمال تا آخر بلاد چین با اسم و خطبه ^{نزد} و سلاطین رومیة الصغریة و بیشکنن میدادند و عمارت بلاد و بیدار اموال ملک شاه نهایت ساعی بود در بغداد مسجد جامع و در راه عسکر بر که ها بناخت میل و بشکار زیاد بود چون ملک شاه درگذشت و وجه او شرکان خوانون وفات او را محفی داشته و اموال زیاد با مر بادل کرد و آنها را با صفها و لشکر بان را با طاعت فرزند خود محمود سوگند داد و محمود در این وقت چهار سال و هشت ماه داشت خلاصه در بغداد و بعضی جاهای دیگر با اسم محمود خطبه خوانند و تاج الملك در خدمت شرکان خوانون بهام و ند بر ملک مشغول شد و با صفهان آمدند چون با صفها رسیدند کبار بن ملک شاه از اصفهان کجاست اما عساکر نظامیه از شرکان خوانون و محمود پیش جدا شده ببر کباری پوشتند و جهاتین تخلف این بود که با تاج الملك دشمن بودند زیرا که مبداء شنیدند و اسباب کشته شدن نظام الملك را فراهم آورده است خلاصه لشکر شرکان خوانون جنگ بر کباری مامور نمود و در حوالی هر جرد فیه جنگ کردند عساکر شرکان خوانون منهنز شده بر کباری آنها را تعاقب کرد تا اصفهان و انبشهر را محاصره نمود و تاج الملك را که در عسکر شرکان خوانون بود در محاصره نمود و میخواست او را زارت دهد اما عساکر نظامیه که با او دشمن بودند بر او ریخته او را بکشند تاج الملك صاحبضا با کبیره بود در پنجال سال با آنها رسید زلزله در کرد که حریق در بغداد اضطراب حاج عراف از خفاجره (اناطولی) بعد از هفت سال هرج مرج مملکت بلخ را بگنیم (فونیه) بدست

سلیمان می افتد امری پیا (هشتاد) شروع جنگ بخجیسا با روس و روس

سند مسیحی ۱۰۹۳

سند هجری

آسیا حرکت کردن نشن از دمشق بقصد جلوس تخت ملک شاه و اتفاقا قسطنتر حکمران حلب با او و خطبه باغی سپا حکمران انطاکیه و بران حکمران رها با اسم نشن و فتح کردن نشن نصیبین را بعلیه و راندن بطرف موصل و گرفتن انطولا بیا و کشتن ابراهیم حکمران موصل را تا بفرار دادن علی بن مسلم بن فریخت که مادرش عمه نشن بود در موصل و فرستادن بغداد که در انبشهر خطبه با اسم او بخوانند اما نتواندند و نشن بدبار بگریزنده در انطولا بیا نیز اسبلا یافت و با ذریه با بجان نشن در رها لشکر بر کباری بر اکثر این نواحی مسلط شده بود چون نشن متوجه آذربایجان شد بر کباری بمباضغه عم خوبتر خوا و قسطنتر گفت اتفاقا ما با نشن بجهت این بود که از سپران ملک شاه کسی با امر سلطنت بنام نداشت حال که بر کباری بن ملک شاه مباشرت مهمام ملک است اما از خدمت او تخلف نداریم این بگفت و ببر کباری پوشتند و این فتره سبب ضعف نشن شده بشتام معاودت نمود تقاعد حجاج عراق و اضطراب حجاج شام امری پیا فوت ملکل پادشاه اکر در بین جنگ با پادشاه انگلیس و سلطنت طایفه استوارت در نیم مملکت (روس) غارت طایفه ناانار شهر کفیه طرف آن را **افریقا** ملک عساکر المستنصر بالله علوی خلیفه مصر شهر صور را غلبه پادشاه افریقا بر سلاطین مسلمانان

سند مسیحی ۱۰۹۴

سند هجری ۴۱۷

آسیا وفات الفتک با مر الله ابو الفاسم عبدالله بن محمد خیر الدین بن الفائم بموت فجاءه روز شنبه پانزدهم محرم عمل الفتک در هشتاد هشت ماه و چند روز و مدت خلافتش نوزده سال و هشت ماه بود مادر الفتک ارشیه و از جوان نام داشت خلافت الفتک و خلافت پسرش المستظهر بالله و خلافت پسرش المسترشد بالله را بدید خلافت المستظهر بالله ابو العیتر محمد بن الفتک چون الفتک درگذشت بر کباری ببغداد آمد و برای المستظهر پسرین گرفت

و در این وقت المنتظر شانزده ساله و دو ماه داشت جمع کردن نشی و رشام عساکر خود را که عده زیادی بودند و جمع نمودن آتشفرد در حبل لشکر عجمه مدافعه او و امداد کردن بر کپارتی او را بسپاهی بس کرد کی کربوغا و نلانه فریقین در نهر سبعین در نزدیکی نلسلطان در شش فرسخی حبلت مغانله و غدر کردن بعضی عساکر آتشفرد و پیوستن به نشی و منهرم شدن باقی و پایداری کردن آتشفرد که اسپر شد و او را نیز در نشی بردند نشی به آتشفرد گفتن که تو بر من ظفر مینافق چه میکردی گفت تو را میکشتم گفت منم حکم خود تو را در باره تو صادر میکنم و اسپر کرد او را کشند و نشی حبلت را نده اینولا بت را منصرف شده بواز او را اسپر و مقتول نمود و کربوغا را دستگیر کرده بمحض فرستاد و محبوس داشت بعد نشی بر حران و رها اسپر پافت بر بلاد جزیره راند و این بلاد را مسلم کرد بد بار بکر و خلافت رفت از اینجا بآذربایجان آمد و این بلاد او را شد آنگاه بگردان رو کرد و این شهر نیز مستخر او شد و بیغداد نزد المنتظر بالله فرستاد و از او خواست که خطبه باسم او بخواند المنتظر قبول کرد بر کپارتی چون اسپر ای عثم خود نشی را بر آذربایجان بشیند بار برد رفت و از اینجا بسلد شراب بگردید بد در راند تا نزد یک عساکر عثم خود نشی شد و زیاده از هزار نفر با بر کپارتی بود و حال آنکه عساکر نشی پنجاه هزار نفر بودند و دست از آنها بر کپارتی را منهرم کردند و او با صفتها که بخت و محمود در شش در صفتها بود عساکر محمود خواستند چشم بر کپارتی را مصل بکشند اما در این وقت محمود آبله در آورد لهنداد ست نگاه داشتند تا به بینند حال محمود بجا آمدن می شود محمود آبله در گذشت و این فرجی شد بعد از شدت برای بر کپارتی و عساکر محمود بر کپارتی پیوستند و فاش امیر مکه محمد بن ابی هاشم الحسینی که زیاده از هفتاد سال داشت و امیر قاسم بن علی هاشم بجای او بر قرار شد و فاش ترکان خواتون زوجه ملک شاه زن زلمه در رشام امر با مسافرت پیر از میت از قیسین عیسوی از اهالی اطم شهر فرانسه به بین المقدس که برای العین صلوه و ذلت عیسویان را دیده و در مراجعت بفرنگ حکم بجهاد میدهد (شروع بمقهده مغله بها مابین عیسویان و مسلمانان که بعدها تفصیل آن بیاید در این سال شد) **افریقا** مردن امیر الجیش بدر جماد در ربیع الاول که زیاده از هشتاد سال داشت و در ولنا المنتصر علوی خلیفه مصر حکومت با او بود و چون بمرد فضل پیشتر بجای او بر قرار آمد و فاش المنتصر بالله ابو تمیم معد بن ابی الحسین علی الظاهر لا عزاز بن الله ابن الحاکم که شصت سال و چهار ماه در مصر خلافت کرده بود و سنش هفت سال عمر داشت خلافت پیشتر باو الفاسم احمد السعلی بالله بجای او

سنه ۹۵ هجری

سنه هجری

اسیانا اجتماع سر کرده های عساکر احمد خان پادشاه سمرقند و کرفتن او را بجهت زندقه او که فقها حکم قتل او را دادند و کشته شد و پسر عم او مسعود را بجای او بنشانیدند و مسعود معروفه فد رحان و موسو مجبر شیل بن عمر بود و سلطان سخر جبریل مذکور را بکشند و محمد خان بن سلیمان بن داود بن ابراهیم بن طغفاج بجای او بر قرار آمد و حکمرانی داشت تا سال پانصد و پانزدهم جنگ بر کپارتی با نشی در حوالی ری در ماه صفر و منهرم شدن عساکر نشی و میان او ناگشته شد و سلطنت بر کپارتی آتشفرد پافت و قنکه نشی کشته شد پیشتر در فانی در جنگ با او بود و پسر دیگرش رضوان در حوالی هسب بود که خبر کشته شدن پدرش را و رسید رضوان که عاجز عزمی بود بجلب بر کشتن ابوالفاسم حسن بن علی خوارزمی که از جانب همدان نشی در حبل بود بر رضوان پیوست سر کرده های نشی و فانی برادرش و دو برادر و پسرش ابوطالب بهرام نیز در حبل باو ملحق شدند و این جمله مثل این بود که همان ابوالفاسم حسن خوارزمی باشند زبیر که او

بر این بلاد اسپنلا داشتیم سببی ضوان خوارزمی را بگرفت و در حلب با اسم رضوان خطبه خواندند و باغی سپان بن محمد
 ترکمان صاحب انطاکیه با رضوان بود رضوان بفضلا اسپنلا بدبار بگرفت و صبح نمود سفان بن
 ارتق پیش دستی کرده سروج را بگرفت و رضوان را مانع اسپنلا شد رضوان برهار رفت بر این محل مسلط کرد بدو
 قلعه هارا باغی سپان را که بعد اختلاف میان عساکر رضوان و باغی سپان و جناح الدوله شوهر ما در ضوان
 افتاد و جناح الدوله بزرگترین سرکرده ها بود رضوان مجلب بازگشت و باغی سپان با انطاکیه رفت و ابوالقاسم
 خوارزمی با او بود اما دقانی ساو تکین خادم که در دمشق والی بود نامه با نوشتن قدوم او را مستعد شد او را اما
 دمشق نباید دقانی نیز پنهانی از حلب که پنجه بدمشق آمد و ساو تکین اینولا پناستسلم او نمود و طغتنکین شوهر مادر
 دقانی که در جنگ سابق الذکر با نشش بو با جماعتی از خواص نشش دقانی پیوسته و دقانی و طغتنکین اتفاق
 ساو تکین را کشتند پس از باغی سپان ترکمانی صاحب انطاکیه با ابوالقاسم حسن خوارزمی بدمشق نزد دقانی آمد و باغی
 سپان ابوالقاسم حسن را و زهره دقانی کرد ترکند رسیدن نزد ابوحامد غزالی و پوشیدن لباس خشن و رفتن بزبان
 قدس مکه و معاودت او ببغداد آمدن او از بغداد بخراسان آمدن او (اسپانول) و فانی ابو عبدالله محمد بن ابی
 نصر فوج بن عبدالله بن محمد الحمید الاندلسی از فضلی ثقه که اهل مپور فر بود و فانی المعتمد بن عباد صاحب اشبلیه
 و غیرها از بلاد اندلس المعتمد در حبس بود در اغان که مرد المعتمد صاحب شعار را فانی است بعد از فوت او فضلا
 و شعر برای او مرثیه ها گفته اند **افریقا** و فانی علی بن عبدالغنی مغربی کور حصه فیروانی شاعر مشهور

سنه ۹۵ هجری

سنه ۹۵ هجری

اسیا چنانکه پیش ذکر شد نشش کر بوغارا در حصه حبس کرده بود بر کپاری ترد رضوان حکمران حلب فرستاده
 برها کردن او نمود رضوان کر بوغارا و برادرش طنطاش را رها کرد و جمعی دور کر بوغارا جمع شده او فضلا نصیبین کرد
 محمد بن شرف الدوله مسلم بن فریش که در نصیبین بود نزد کر بوغارا آمد او را سوگند داد که با او بد نیندیشد مع ذلك
 کر بوغارا عدد کرده محمد گرفت و نصیبین را محاصره کرده فتح نمود و بموصل راند و در بین راه محمد را بکشت و پسران
 نه راه محاصره موصل کر بوغارا مسلم شد و برادر خود طنطاش را در موصل بکشت و در حکمرانی موصل بنای حسن
 سهرت را بکند ابنت افغان سبعة سپاره غیر از زحل در خوش و حکم سنجین بطوفان غزف حجاز از سپل و فانی بو ظفر
 سمعاً **امریقا** مرا بطن جزایر باله آرا از ضربت سلاطین عرب اسپانول خارج میکنند (مجان) فوت کاد نپلاس
 اول پادشاه اسپانولک (رم) اوز بن دویم پای کشتیها را منع از مزاجت میناید و رود سفرای قصر و و طه الصغیر
 برقم و شکایت نمودن نزد پاپان بغدادی مسلمانان یا آنها مسافرت پای بفرانسه و تحریک کردن مردم را بجنب
 مسلمین اجماع مجاهدین بدو در فرانس برای استخلاص بیت المقدس و صورت حاجی از پارچه سرخ بطرف چپ سپنه
 دوختن (این ابتدای ایجاد نشان است در عالم) **افریقا** اسپنلا عساکر خلیفه علوی مصر بر بیت المقدس راه
 شعبان که ان را از دست بلغاری سفان پسر ارتق منزع نمودند و انبشهر از تبعیت خلیفه عباسی خارج شد

سنه ۹۶ هجری

سنه ۹۶ هجری

اسیا ملک شاه برادری داشت ارسلان ارغون که از ملک شاه بر خراسان اسپنلا پافنه بود چون شد بد القوت
 بود و ملازمان او از او زیاد خانها بودند را بنساک یکی از غلامان او را بکشت و بر کپار و بخراسان رفت بر اینولا اسپنلا
 پافنه و ماوراء النهر من سواد در آنجا بن خطبه با اسم او خواندند و بر کپار و خراسان را با سلطان سنج برادر خود و آگداشت

و ابو الفتح علی بن حسین طغرانی را وزیر او فراداد ابتدای دولت خوارزم شاهیان بنی امیر محمد خوارزم شاه را نوشتند
 که اولین حکمران این خانواده است پدرش انوشیروان مملوک شخص غریب است بوده و بطمین جهه او را انوشیروان غریب میگویند که از
 امرای سلجوقی که اسمش بلکابل بود او را بخرید چون انوشیروان فرستاد یکسانی داشتند بلکه بلکابل مقامی بهم رسانید و بخرید و
 بوجو آمده با حسن تربیت پدر مرد عالم ادیب مدبر با کفایتی شد درین هنگام در خراسان فتنه حادث کرد پدر و بر کباری امیر
 دادای حبشه را با طغای ناپره فتنه بخراسان فرستاد چون ناپه خوارزم در فتنه مذکوره بدست انوشیروان کشته بود امیر دادای این
 آنکه امور خوارزم را اصلاح کرد محمد بن انوشیروان را حکمران این مملکت کرد و خوارزم شاه لقب داد او و بنفشه عدل و تدبیر ملک
 و نتر با اهل بیادخت و قدر او نزد سلطان سنج که امضا حکم از او نموده بود رفیع کرد پدر و چون محمد خوارزم شاه در گذشت پدرش
 انوشیروان خوارزم شاه بی بافت و بساط عدل و امن ضبط کرد جنگ کردن رضوان با او درش دقایق در فتنه بن و منظر مر
 شد دقایق خطبه خواندن رضوان در چهار جمع با اسم المشعلی با مر الله علوی خلیفه مصر که بعد از ان از سو عاقبت این کار رسیده
 خطبه علوی را قطع و با نام خلیفه عباسی خطبه خواند کشتن طایفه باطنیه از عشر نظامی را در روی ارعش صاحب صفای منیع بود
 و دختر با فووت عم سلطان بر کباری را در جهاله نکاح داشت نیز کشتن باطنیه امیر برین را که از ملا زمان طفل بلک اول
 کسی بود که از جانب سلاجقه دروغه بغداد شد و قاتل بر قدسی از شیوخ شافعیه **امیر پادشاه** نرماندی مملکت خود
 را بد هزار نومان نزد برادر خود پادشاه انگلیس کرد و گذارده ندارد که سفر مشرفی زمین و جهاد می بیند دست اول مجاهدین
 که از ملت المان و فرانسه و مجار و ایتالیا بودند بر پاست کثیر ملقب مسکین از اهل فرانسه و پیرا امین سابق الذکر شیمت
 مشرف حرکت میکنند نرسیده بمقصد در بین راه اغلب مقتول میشوند بعد از آنها بلا فاصل دست دیگر از مجار حرکت کرده
 از راه خشک بطرف اسلامبول می آیند و عدد این دست مجاهدین را صد هزار سوار و شش صد هزار پیاده مینویسند اما
 و نیز دو دست کشتی تجار نا با خیار آنها و امپک دارند (چون این جنگ در نوارج فرنگ بجزو اجهاد و جنگ مذهبی نوشته
 شده ما نیز عنوان آنرا بنویسند ایم دقیقه با بان خود ملقب مسئله هستند)

۱۰۹۷ هجری سپهری

۱۰۹۱ هجری سپهری

و حشاکسی امیر طور اسلامبول از نزدیک شدن مجاهدین فرنگ بمملکت او
 معاهده مابین مجاهدین و امیر طور که بمملکت او نغدی نکنند عبور کردن مجاهدین فرنگ از خلیج قسطنطنیه و در نمود
 به آزی پسر (آسپای صغیر) و محاصره کردن شهر نیسیه و جنگ سخت مابین مجاهدین و قلیچ ارسلان بن سلیمان و فتح کردن
 فرنگیها نیسیه و منظر شدن قلیچ ارسلان ابوالفدا کو بیچون قلیچ ارسلان منظر شدند فرنگیها ببلاد لئون از منی را نند
 و بانظاکیه آمد این بلد را محاصره کردند و نه ماه این محاصره طول کشید و باغی پناش کانی صاحب انطاکیه در مدافعه
 فرنگیها کمال شجاعت و رشادت را بظهور رسانید ولی از آنجا که فرنگیها در جنگ کوشش زیاد میکردند غالب آمدند
 و باغی پناش بی بگریخت پس از کز چن حالت ناسف او بر اهل و عیال او که در انطاکیه بودند و فسوس و برهنگ و
 مقهور شدند او را از کار باز داشت بعد بکه از سواری عاجز آمد و همراهان او را بدو راه کرده بر فرستاد و او افتاد
 نیم جانی داشت که شخصی از منی بر او آمد سرا و احدا کرد و نیز فرنگیها بر د خلاصه انطاکیه را فرنگیها در سال بعد
 بگریختند و شمشیر راهالی گذاشته بسیار را بکشتند و اموال زیاد بغار بر بردند

۱۰۹۱ هجری سپهری

۱۰۹۲ هجری سپهری

اسیا مجاهدین فرنگ بعد از هفت ماه محاصره دمشق را بتر فرنگ کردند و چون انطاکیه را نیز در همین سال مسخر نمودند

تغلب آنها در این بلاد زیاد شد که بوغا (فر بوغا) حکمران موصل چون این بشنید با عساکر خود به مرجع دابق آمد و دفاع بن
 صاحب مشق و طغنیکن انا بک و جناح الدوله صاحب قصر که شوهر مادر ملک رضوان بو و امرا و سرکرده های دیگر با
 که بوغا در مدافع فرنگها انفاق کردند و بانطا که رفتند و فرنگها را محاصره کردند و کار بر آنها نیک شد و از گزغاد رخواست
 کردند که دست از آنها بکشند و آنها بیاید خود بر کردند که بوغا قبول نکرد مفارن اینحال که بوغا بنای بد رفتاری و تکبر را
 بالمراد برکان که با او بیغال فرنگها آمده بودند گذاشت و این اسبب و همن عساکر اسلام شده حسن موقعی بدست فرنگها
 افتاد و مسلمانان را در حوالی انطا که در فصل تابستان شکست سختی دادند و آذوقه و اسلحه ایشانرا تصرف کرده قوت از تو بگرفتند
 چون مسلمانان منظم شدند فرنگها بجزه شناختند بر اینچنین اسبب بافتند و زیاده از صد هزار نفر را بکشتند و احوال زیاد
 بغارت بردند و پس از چهل روز قافله در صحرای محقر را زدند و اهل حصن با آنها صلح نمودند (در تواریخ اسپانی ذکر می آید که فرنگ
 مجاهد بن دمشق را نند اما در تواریخ فرنگ مخصوصا متوجه شده و نکاشته اند) قوت گرفتن کار محمد بن ملک شاه که برادر
 پد و مادر وی سلطان سنج بود و جمع شدن عساکر و در او دادن محمد نصیب نارت خود را بموتی الملك عبد الله بن نظام الملك
 و راندن محمد بن و رفتن بر کبار و از وی خطبه خواندن با اسم محمد در بغداد در روز جمعه هفدهم ذیحجه نقل مصحف عثمان
 از طبرستان به مشوق طغیان باطنه در اصفهان که چنین در و لشاه و الی بلخ از جنگ سلطان سنج

سنه ۹۹ هجری

سنه ۹۳ هجری

اسیما مجاهد بن فرنگ که در بدو حرکت هفتصد هزار نفر بودند و قنکه در اینسال بجوالی بیت المقدس رسیدند زیاده از
 بیست و پنج هزار مرد و بانصد اسبک آنها باقی مانده بود خلاصه این عده پس از آنکه سی و نه روز شهر بیت المقدس را
 در بند محاصره داشتند در یازدهم ذی قعدة این شهر را فتح کردند بعضی موزه بن اسپانی فرنگها شهر بیت المقدس را در سال
 قبل فتح نموده اند ابوالفدا گویند که سلاجوق بیت المقدس را با مپارتق با فطاع داده بود همیشه ارتق در گذشت پسران و ابغای
 و سفمان این بلاد را داشتند با خلیفه مصر در ششیا سنه چهار صد هشتاد و نه این بلاد را بطور امان گرفت و سفمان برها
 و ابغاری عراقی رفت فرنگها در سال چهار و نود و دو بیت المقدس را زیاده از چهل روز محاصره کرده نائش را روز
 جمعه بیست و نهم بابیست و بیست و یکم شعبان گرفتند و یک هفته در این شهر مشغول قتل بودند چنانکه زیاده از هفتاد هزار نفر از
 مسلمانان را در مسجد اقصی قتل رسانیدند و بسیاری از مقتولین از انهم مسلمان و علماء و عباد و زهاد بودند که در این
 بلاد جاوید داشتند و غنائم بسیار بدست فرنگها افتاد و فراریهای مسلمانان بغداد آمدند و استغاثه کردند اما چون
 میان سلاطین سلاجوق خلافت در گرفته بود کسی با بنطالبعثانی ننمود با جله بموجب تواریخ اروپا مجاهد بن فرنگ
 بعد از این فتح کت فراد بوین را پادشاه خود قرار دادند و سلطنت عیسویان در این طرف دو و هشت سال امتداد
 یافت دو و هشت هزار نفر که از طرف خلفای مصر بجنگ عیسویان آمده بودند در حوالی عسقلان شکست خوردند و آنها
 و نیز بندر ژافا را تصرف شدند آمدن بر کباری بغداد و محمد خطبه خواندن با اسم او در این شهر و روانه شدن بجنگ
 برادر خود محمد و جنگ فتنه در حوالی همدان و گرفتن بر کباری و فرستادن محمد بغداد که دوباره با اسم او خطبه بخوانند
 چون بر کباری منظم شد برآمد و جمع خود را جمع کرده با امیر ادا امیر لشکر خراسان متفق شد و میان او و سلطان
 سنج نیز جنگ واقع شده باز بر کبار و هزمت یافته بجزایان رفت از بجزایان بدامغان آمد و وفات ابو علی محمد بن علی بن
 جنده الطیب صاحب کتاب نهج که جامع ادویه اعظم مفرده و مرکبه است ابو علی اصلا نصرانی بود و اسلام اختیار
 کرد کتاب قوم الا بدان نیز از مصنفان و اسانبدای ملوک خلاط با اسپنلای سفمان (سکمان) قطبی بر خلاط سفمان

ملوک ملک اسمعیل سلجوق صاحب مزداذربایجان بود و اسمعیل قطب الدین لقب داشت و سقمان را بجهت نسبت باو فطری
مکلفند و اصل او نژاد و صاحب کفایت شاهان بود و خلاط را بنی مروان ملوک دپار بگردن نشاند و ظلم زیاد
میکردند چون عدل و کفایت سقمان مشهور شد و اهل خلاط از ظلم بنی مروان بسنوه آمده بودند و بعضی بتغییر نوشته و
اورا اسند عانمودند و در این سال بخلاط آمد و بنی مروان بگریختند و سقمان در خلاط حکمرانی میکرد تا در سال پانصد
شش درگذشت و پسرش ظاهر الدین ابراهیم بن سقمان بجای او برقرار آمد

سده ۹۱۴ هجری

سده ۱۱۰۱ هجری

آسیا پیش ازین بر کبار و از جنک محمد برادرش شکست خوردن او را در خراسان از عساکر برادر دیگرش سبغ ذکر نمودیم
پس از آنهم بر کبار و بخوزستان رفت و جمعی و داو جمع شدند آنگاه بکرم آمد و در اینجا جمعیت زیاد شده بهمان راند
محمد برادرش بقتال او شناخته در ماه جمادی لآخره او را شکست داد و مؤید الملک بن نظام الملک زپار او را بگرفت و چون مؤید
الملک مادر بر کباری را کشته بود بر کبار او را بدست خود بقتل رسانید بعد از آن بر کباری بی آمد و محمد خراسان گرفت و با
سلطان سنجر عهد بست بر افتائی سوگند خوردند و با جمعی برای جنک بر کباری روی بر نهادند بر کباری که از لشکر سبلا
رفت و چون ننگ شده بود پنجاه هزار دینار از خلیفه بگرفت و دست رازی با موال رعیت نمود و در این بین مرخص شد
اما محمد و سلطان سنجر بر کباری اسپلا یافتند تا بغداد رسیدند و چون مرض بر کباری شدت کرده بود او را
بجانب غریب بغداد بردند و اینجا بموت یافتند و واسط شد و خلیفه المستظهر از سوسپرت بر کباری محمد و سلطان
سنجر شکایت کرد و در بغداد با اسم محمد خطبه خواندند تملک ابو علی بن محمد بن عمار صاحب طرابلس شهر حلب را شوکت اسپلا
باطنه یعنی اسمعیلیه در الموت و بسپلا از مواضع دیگر و خوف و هراس مردم از آنها غلبه مجاهدین فزک بر شهر مرج از یاد
جزیره و تملک آنها را سوار عکا و فیساریه فوت کت فراد بون که در بینا المقدس بر مجاهدین پادشاه شد و
در سن چهل سالگی و نصب برادرش بود و بجای او امر پیا (انکلیس) فوت گلبوم دویم پادشاه و چو برادرش بر
در انکلیس بود و با مجاهدین بیست المقدس رفته هانزی پیرتیم گلبوم فاتح که برادر دیگر او بود بهانزی اول معروف شد
در انکلیس سلطنت نماید (اطالیا) در مد رسه سال زن کتاب طب منظوم از زبان لائق مدون شد و یک آنچه از این
کتاب مانده است پاده از چهار صد بیت است

سده ۹۱۵ هجری

سده ۱۱۰۱ هجری

آسیا آمدن محمد بر کبار و برادر بر ای جنک که کار بصلح انجامید و مفرد شد که بر کباری پادشاه باشد و محمد
در بلاد آذربایجان و دپار بگرد و جزیره و موصل مستقلا حکمرانی کند و لشکر منفرقت شدند اما بعد بقتض عهد نمود در
ماه جمادی اولی در روی بمغانله پرداختند و این جنک چهارم آنها باهم بود خلاصه لشکر محمد منفرقت شد و محمد با فیل
با صفها و بر کباری او را در این شهر محاصره کرد و کار بر او ننگ شد و محمد در خفا از اصفها گریخت و بر کباری بنزد
محمد هم در خفا از اصفها بهمان رفت مردن کر بوغاد خوی و اسپلا می شمس الدوله جگر مش حکمران جزیره ابن عمر که
از انراک بومر موصل تملک مجاهدین فزک نظر سوسر و عال محض را کشتن بنی غیر در حوالی هفت و بنی مسلم بن فریش
امیر بنی عقیل را و فاتح امیر منظور بن عمارة الحسین امیر مدینه طیبه که پسرش بجای او بر قرار شد و امیر منظور از اولاد
مها بنای فصب حله در کنار شط فرات بمباشرتا بوکلبل منصور زلزله در کرد که او **اهل بیا** و فاتح المستعلا با الله
ابوالفاسم احمد بن المنصور العلوی خلیفه مصر در هفتم صفر ثولیا المستعلا در بیستم شعبان سنه چهار صد و شصت هفت

بود مدت خلافتش هفت سال و دو ماه و نهمین خلافت پسرش ابو علی منصور ملقب به امر با حکام الله که در بنوقت پنجسال
بگماه داشت و افضل بن بدر جمالی از جانبنا و بنو امیر مملکت پرداخت

سنه ۱۰۲ هجری

سنه ۹۶ هجری

اسیاجک پنجم بر کباری و محمد پسران ملکشاه و انضمام محمد و ابن جنک در بیرون شهر خوی بود و بر کباری پس از جنک
بگویم که میان شهر بزرگ و مراغه و بر کبکاه است و پس از چندی قاضی را قاضی در اینجا بنام آمد و محمد با رجس از اعمال خلاط از
آنجا اعلاط اند رفیق دفاق بن نشز الباسلان صاحب عشق بر حبه استیلا می او بر این ناچه که پس از نظم امور عود
بمشق کرد و انواقعه بعقیه مورخین اسپاس اما با عنقا مورخین او و با چنانکه بدیش ذکر شد دمشق را مجاهدین
فرنگ بگرفتند مگر بگوئیم این شهر را دفاق از مجاهدین دوباره پس بگرفت

سنه ۱۰۳ هجری

سنه ۹۷ هجری

اسیاستیلا ملک بن بهرام بن ازق بز اسک پسر پادرسفان و بلغازی بر شهر عان و بر شهر حدشه و انتزاع این دو بلد
از بنو بعین بن علی غارت کردن مجاهدین فرنگ قلع بر حیر و رفه را که در نملک ساله بن مالک بن بدوان بن المقلد عقیل بود
مصالحه بر کباری و محمد که بر کباری در بنوقت در ری بود در بنو لایث و جبل و طبرستان و فارس و دیار بکر و جزیره و عرب
خطبه باسم او خواندند و محمد را در اینجا بود و در آن مملکت بلاد سنج خطبه باسم او خواندند و پیشد خطبه خواندن در بنو
باسم بر کباری نملک بود و ن پادشاه بلی المفضل بن جبل و عکارا و انواقعه را نوار تیج فرنگ بسال بعد شنبت میدهند
و قاضی فاق بن نشز صاحب دمشق که بعد از او طغتنکین پسرش را که طفل بود بجای او بر قرار کرد استیلا صدقه بن نملک
صاحب حلب بر واسط و قاضی امین الدوله ابو سعد حسن بن موصل را از بلغا و قضایا که شصت و پنجسال در خدمت خلفای عباس
بود امین الدوله بن علی و داشت در سنه چهار صد و هشتاد و چها مسلمان شد و پیوسته در خدمت بود تا از وزارت
توبه کرد سیرت ینکو و کثرت صدقات او معروف است **اروپا** یوسف بن تاشفین با سپا بنول آمد پسر خود علی بن
یوسف با سلطنت بعضی از بلاد اسپانول بر قرار میداند (دنامارک) از یک ستم پادشاه که جزو مجاهدین استیمین
لقد سر آمد در جزیره فیروز رکن شایسته انواقعه را نیز مورخین فرنگ بسال بعد شنبت میدهند

سنه ۱۰۴ هجری

سنه ۹۸ هجری

اسیاستیلا بر کباری بر ملکشاه در ربع الاخر در بر مجرد که نفس او را با صفتها حمل نموده دفن کرد و در عمر بر کباری بیست
پنجسال و مدت سلطنتش دوازده سال و چهار ماه و اغلب بزرگو و دواهی عظیمه منبلا بود بعد از او بموجب صحت
اباز که بر کباری او را انابک ملکشاه پسر خود کرده بود با عساکر ملکشاه را بسجدا برده در اینجا باسم او خطبه خواندند
آمدن محمد پسر بر کباری بسجدا و وقوع صلح ما بین او و اباز انابک ملکشاه و اگر امجد شنبت ملکشاه و اباز و استغفر
امر سلطنت محمد و عشر آخر جمادی الاولی و کثرت او و اباز را در سپرد هم جمادی الاخره و قاضی سفان بن ابوق اسک
در ماه صفر و سفان حصن کبک و وارد بن رمالک بود و پس از او برادرش ابلیغازی هار دین و نملک نمود و حصن کبک
بپیشتر ابراهیم بن سفان رسید و او اینجی را مالک بود تا در گذشت ملک او برادرش داود بن سفان منتقل شد و این
داود فرار سلان بن داود این ملک را مالک آمد کثرت باطنه و وفات سمر در حوالی دی حجاج هند و ماوراء النهر خواست
و غیر هم را که میر از فضل احوال و دواب آنها را بغارت بردند و قاضی محمد بن علی بن حسن معروف با بن ابی المصفر فقیر شافعی
که قوه شعرا و غلبه داشت

سنه هجرى ۹۹

سنه مسیحى

اسيا گنده شدن سيفال الدوله صدق بن مزید صاحب علم بصوراکه بعد هادرمهين سال نکرین نام مستخر نمود ظهور دولت بنی طغنیکن در شام گرفتن مجاهد بن فرنک فاهمه (شهر سبت در شام) جنگ مجاهد بن مذکور با اهل طرابلس که پنجال طول کشید و ثبات ابو علی بن عمار صاحب طرابلس و ابتلا می اهل طرابلس بغلام سخی اروپا (دنامارک) سلطنت این ملک به بنکلا نامی رسید

سنه هجرى

سنه مسیحى

اسيا گنده شدن فخر الملك ابو المظفر علی بن نظام الملك در روز عاتورا در نیشابور بدست باطنیه و فخر الملك میر بندک نظام الملك بود و وزارت بر کپاری و سخن را نموده و سلطان سخن فائل او را بکشت دانست سلطان محمد صل و جاهای پراکنده بدست حکم مشر بود با فطاع جاولی که او با بنو لا بن آمد و با حکم مشر جنگ کرد و حکم مشر در بنو قنبر فرج کج منبک بود و بدست عساکر جاولی اسپر شد و مع ذلك اهل موصل شهر را تسلیم نمیکردند و حکم مشر در پنجال آمد و اهل موصل قدم بلیج ارسلان بن سلیمان را مستدعی شدند و او آمد این بلد را منصرف شد و ملک شاه نیز خود را حاکم موصل فرار داد و جنگ جاولی بر اخص و در این جنگ مفسد و نابود شد ملک شاه نیز از نزد سلطان محمد رفت و موصل جاولی را بدست غلبه عساکر سلطان محمد بر شاه دز که فلعز بود در حوالی اصفهان او بنصرت باطنیه و بزرگ باطنیه احمد بن عبد الملك بن عطاش بنو که با جمع کثیری کشته شد و شاه ذرا عساکر سلطان محمد بگرداند و وفات پسرش خاب بن بدر بن مهمل معروف با بن ابی اسحاق کردی صاحب احوال کثیره و اسبهای زیاد که بحسب در نمی آمد برادرش منصور بن بدر بجای او بر قتل آمد امارت در خوار او صد و سه سال بماند افزاین دولت کرد و آل اخشید در دینور و شهر نورد (المان) بواسطه ستاره دنباله در پادشاه یفین بزرگ خود کرده و در ظرف هین سال میبرد **افریقا** وفات یوسف المرباط ابن ناشفین ملقب با میر السلیپن در ماریک در سن صد سالگی بر فرار شدن پسرش علی بن یوسف بن ناشفین بجای او که علی نیز ملقب با میر السلیپن شد

سنه هجرى

سنه مسیحى

اسيا گنده شدن سيفال الدوله صدق بن مزید بن منصور بن مزید در جنگ با عساکر سلطان محمد عمر صدق بن مجاهد در سال و امارت بن بدست بکسال و بعقیده ابن اشرا و سکه حکم را در عراق بنا کرد اما ابو الفدا از این فقره استنجا کرده گوید حمله قبل از صدق بوده است ممکن است صدق بواسطه این عده حمله را صورت فصد داده باشد هر حال صدق در نیشابور و صاحب جاه و شان عظیم و سید جنگ و با سلطان محمد این که سلطان محمد بر او لطف شرفا بن کجسر و صاحب غضب کرد ابو دلف پناه بصدق بر بد سلطان محمد او را از صدق خواست صدق از تسلیم کردن او امتناع نمود لهذا جنگ در گرفت و صدق کشته شد و پسرش دبلس ابو دلف مذکور اسپر شدند **افریقا** وفات عتیم بن العزین باد پسر حکم ان افریقیه (فران) در هفتاد و نه سالگی که چهل و شش سال و ده ماه و بیست و دو امارت کرده بود و عتیم مرد با ذکاوت شاه خلیجی بود و چون بمرد صدق رسید و شصت و خنراشت بر فرار شدن پسرش محمد بن عتیم بجای او و بجای او بنو قنبر چهار سال و شش ماه داشت

سنه هجرى ۱۰۲

سنه مسیحى

اسيا فرستادن سلطان محمد لشکری بسر کردی مود و دبن الطنکیکن بموصل برای انزاع نمودن این شهر را از جاولی و فرار کردن جاولی بر جبهه مسلم شدن موصل مود و در او آمدن جاولی در حوالی اصفهان بخد مت سلطان و طلب عفو کردن و معفو

شدن داد ز سلطان محمد شهنشاه بغداد را بجاهد الدین هرون و ز و امر کردن او را که سرای سلطنت در بغداد بنا نماید و حسن سلوک هرون در بغداد و چون سلطان محمد بغداد رفت هرون و ز را شهنشاه تمام عراق نمود کشته شدند جماعتی از باطنیه در شیرز و فغان خلیف ابوزکر باجینی علی البتر بن به از ائمه لغت صاحب نصاب کفر

سنة ۱۱۰۹ هجری

سنة هجری

اسیافخ طرابلس فرزند سوسونان مجاهد بعد از طول محاصره و این طرابلس را بنو قند در تصرف توابع خلیفه

علوی مصری بود

سنة ۱۱۱۰ هجری

سنة هجری

اسیافخ ملک مجاهد بن صیدار بطور امان و رفتن صاحب نصاب کفر باجماعتی از مجاهدین به اثار ب که در نزد یک حلب است محاصره کردند این محل را و امتداد قتال و غلبه مجاهدین که از اینجا به از دنا رفتند انجیل را بنیز بغلبه کردند مصالحه کردند ملک رضوان با مجاهدین فزنگ بدادن اموال کثیره و عیال همل شام از مجاهدین مذکوره و مصالحه حکمرانان این ملک با آنها که از جمله صاحب شهر صور و صاحب شیرز و صاحب حماه بودند که هر یک مبلغ مال المصالحه بجاهدین دادند و فغان کبا الهراسی الطبری که اسم او ابو الحسن علی بن محمد بن علی از علما و فضحا و مدد سید صدر نظامت بغداد بود (که یاد فارسی شخص نزدیک جلیل القدر را میگویند) رفتن پادشاه مجاهدین فزنگ بمملکت مصر و رسیدن به فرها و آتش زدن و سوزانیدن مسجد جامع این بلد را و قصد کردند او را حبله شام را که در بین راه در گذشت مورخین اسباب اسم این پادشاه را بر دو بدل در توابع فزنگ چنانکه ذکر نمودیم بود و ن ضبط است برخا بنو افتد را بمال پانصد و پانزده شنبه داده اند

سنة ۱۱۱۱ هجری

سنة هجری

اسیافخ فرماندهن سلطان محمد لشکر بر کردگی مود و صاحب موصل بجنب مجاهدین که پیشتر فخر برای عساکر سلطان محمد نشد و فغان ابو حامد محمد بن محمد بن محمد الغزالی ملقب بحجیر الاسلام زین الدین طوسی صاحب کتب مشهوره

سنة ۱۱۱۲ هجری

سنة هجری

اسیافخ بسبب از منی صاحب بلاد از من که پس از فغان و حکمرانان افغان کتبه که از مجاهدین فزنگ بود قصد این بلاد کردند این وقت به سپس معروف بود نمودی در راه در گذشت سپر جالار من نامتک نمود و فغان سکان (سقان) صاحب خلاط و توابع شدند ظهر ائدین ابراهیم بجای او که حکمرانی خلاط زاده اش تا در سال پانصد و بیست و یک و فغان نمود و برادرش احمد بن سکان بجای او حکمرانی خلاط یافت و پس از ده ماه او نیز در گذشت ماد را احمد و ابراهیم اینا فخر خوانون دختر ارکان حکمرانی خلاط پراخت و سکان بن ابراهیم بن سکان با او بود ولی او چون قصد اعدام پسر زاده خود را کرد که مستغلا حکمرانی کندارکان دولت او را خفه کردند و پسر زاده او شاهرو من سکان بن ابراهیم را بجای او برقرار کردند و این در سال پانصد و بیست و هشت بود

سنة ۱۱۱۳ هجری

سنة هجری

اسیافخ جنگ مسلحین با مجاهدین فزنگ در طبریه و فرار مجاهدین و کشته شدن مود و صاحب موصل بعد از این جنگ در جامع دمشق بدست کفر از باطنیه و فغان ملک رضوان بن نشن بن البرک سلان حکمران حلب که پیش از سلان اعرس بجای او و البرک سلان بواسطه لکنی که داشت با عرس معروف شد و مادرش دختر باغی سنا صاحب نصاب کفر بود و عهد البرک سلان لؤلؤ خادم مباشرت نامور را داشت فغان اسمعیل بن احمد الحسین الیهقی در بسحق و فغان محمد بن احمد بن محمد

برقرار شدیم

ابو رزاد بن شاعر و محمد از بنی امیه و صاحب اشعار را بنو است. فات محمد بن احمد بن الحسن بن عمر شاشی مکتی با بو بکر فقیه
شافعی مصنف کتاب مستظهری. فات محمد بن طاهر غندی از حفاظ **۱۱۱۵** (روس) فوت ایوبانقو بولک و تم در شهر کف
و سلطنت پذیر شدش او ز ولد در سلطنت ایوبانقو بولک طایفه بهیو بواسطه تجارت راهی در این مملکت پیدا کردند

سنه هجری

سنه مسیحی

اسیاء دادن سلطان و لایق موصل را با آفسنفر بر سنی و امر کردن بامرا و حکام اطراف که بهماهی بر سنی بچنگ مجاهدین
فرنگ و وند جنک بر سنی ابلاغی بن ارتق صاحب واردین و فراد بر سنی که بعد ابلاغی از سلطان خانق شده نر و طغنیکن
مالک دمشق رفت و این دو بجاهدین مذکور نامه نوشته معاونت از آنها خواستند پس از آن ابلاغی از دمشق بیلا خود
مراجعت کن و چون جمعیتی راه خود نداشت در حوالی محض فرخان بن فرج صاحب محض او را بگرفت و مدتی در بند او نهاد تا
عهد دوستی که بند و رهانشد و فات علاء الدوله ابو سعد مسعود بن ابراهیم بن مسعود بن محمود غزنوی حکمران غزنین که پس از
او پسرش ارسلان شاه بن مسعود بجای او برقرار شد و برادران خود را بگرفت و پسر شاه از برادران او بگرفت. بسلطان
سجرحمران خراسان پناه برد سجرازا و شفاعت نمود ارسلان شاه قبول نکرد لهذا سلطان سجریا عساکر فلهای خود رو
بغزین نهاد و ارسلان شاه را منهرم کرد و بغزین اسبلا یافت و اموال زیاد بدست آورد و سلطنت را بر پسر شاه فقیر
نمود و باز کشت ارسلان شاه که به بند فراد کرده بود با جمعیتی بچنگ بهر امشاه آمد بهر امشاه باز با معاونت سپا سجریا و
غالب آمد او را بگرفتند و بکشتند و این در سال پانصد و دوازده بود کشته شدن تاج الدوله اب ارسلان اخرس
صاحب حلب بدست غلامان خود و برقرار شدن برادرش سلطان شاه بن رضوان بجای او و امور باز بدست لؤلؤ خاد
بود زلزله در عراق عرب و شام

سنه هجری

سنه مسیحی

اسیاء فرستادن سلطان محمد لشکر جراری بچنگ طغنیکن صاحب دمشق و ابلاغی صاحب واردین و گرفتن این لشکرها
را که از طغنیکن بو بغلبه تسلیم کردند آنرا با مرفر خان بن فرج صاحب محض و اقامت عساکر تر بوره در حماه و اجتماع
ابلاغی و طغنیکن و مجاهدین فرنگ که انطاکیه و طرابلس و غیرها آنها را بود در فامیه اما چون زمستان در رسید
مجاهدین منفرد شدند و طغنیکن و ابلاغی بیلا خود رفتند بعد از آن فثون اسلام بکفر طاب که در نقره بجای
بود رفتند و در این بلدا اسبلا یافتند بعد معره کران نیز مجاهدین را بو شناخته و از آنجا عزیمت حلب نمودند صاحب
انطاکیه در راه آنها را منهرم نمود آمدن سلطان محمد بعباد و آمد طغنیکن صاحب دمشق بخدمت او و اسیر رضا نمودن و راضی
سلطان از او و برگر بایندن او را بدمشق گرفتن سلطان محمد موصل و مضافات را از آفسنفر بر سنی دادن با اقطاع امیر چوشیک
و باقی ماندن بر سنی در وجه که اقطاع او بود و فات ابو شجاع دپلی از حفاظ

سنه هجری

سنه مسیحی

اسیاء فات جاولی سفاوه در فارس که بعد از عزل از موصل سلطان محمد او را و الی فارس کرد ه بود و فات ابو محمد حسن مسعود
بن محمد معروف بقر البغوی صاحب بضا بنف جلیله (بغوی بنسوا استیلید خراسان که آنرا ب و بضو را نیز میگویند) بعضی فات
ابو محمد را در سال پانصد و شانزده نوشتند اند شوکت محمود شبانکاری بعد از فوت جاولی و فات ابو بکر بمعانی از حفاظ
افریقا و فات بچی بن تمیم بن المغزین یاد پس حکمران افریقا روز عید اضحی و برقرار شدن پسر بچی بجای او

سنه هجری

سنه مسیحی

اسبان و فات سلطان محمد بن ملک شاه در بیست و چهارم ذیحجه که سی و شش سال و چهار ماه و شش روز و شش وعده بود جلوس
پسرش محمود بن خلف سلطنت در بیست و هشتم ذیحجه گشته شدن لؤلؤ خادام که بر حلیه اسبلا یافته بود و بعد از او پسر از خلفد
حلیه سلیم ابان از بن ارتقو صاحب بار دین شد و او شیر شام الدین فرماش را در دیولایت بحکومت برقرار کرد عزین شهر
و هلاک خلفی کثیر و خواب شدن خانه ها از عجایب که حکایت کرده اند سپل کهواره و آنکه طفله در او بود میرد کهواره بدخت
زینون متعلق شده و بعد از آنکه آب که شد طفل زنده و سلامت بود حمله کرد بن مجاهد بن فرنگ بر محله پیر و ن شهر حاه
که زیاده از صد هزار نفر را بکشند و بجل خود باز گشتند و فات بحیچین مهتک اصفهانی مورخ زلزله در عراق عربت عراق
که زیاده از صد هزار نفر را بکشند و بجل خود باز گشتند و فات بحیچین مهتک اصفهانی مورخ زلزله در عراق عربت عراق

۱۱۸ مسیحی

۱۲ هجری

اسیا عز کردن سلطان محمود سلطنت مجاهد الدین هم روز از تنگی بغداد و برقرار کردن آشنه فرسختی را بجای آوردن
هر روز بگریه که قطع او بود و مدبر امور دولت سلطان محمود وزیر التبت ابومنصور بود و ما کردن سلطان محمود دبیرین
صدف را که از زمان قتل پدرش در حبس سلطان محمد بود و چون رها شد بجله رفت و اعراب اگر اد دور او جمع شدند و ف
المنظهر بالله احمد بن المقتد با مر الله که عمرش چهل و یکسال و ششماه و چند روز و مدت خلافتش بیست و چهار سال و
سه ماه و یازده روز بود خلافت پسرش المسر شد بالله ابو منصور فضل بن احمد بیست و نه بن خلفه عباسی که فاضل ابو الحسن
داسعی از مردم برای او بیعت گرفت و فات ابوزکر که با بحیچین بن عبدالوهاب بن منده اصفهانی محدث مشهور که در حدیث
صاحب تصانیف حسنیه میباشد و فات ابولفضل احمد بن محمد بن حازن که ادیب صاحب اشعار بنویس بود **امریا** (زم)

۱۱۹ مسیحی

۱۳ هجری

اسیا جنک سلطان سنجر با پسر برادرش سلطان محمود در حال روی در نزد یکی ساوه و انهرام محمود و فرود آمدن سلطان
سنجر در حرام او و وقوع صلح بینها این که اسم سلطان سنجر در خطبه مقدم بر اسم سلطان محمود باشد اسنیلا می سنجر بر
که ابولایت با نیز بر تصرف خود افزود آمدن سلطان محمود در ری سلطان سنجر و اکر ام نمودن سنجر نسبت با و جنک با
ابلقازی بن ارتقو مجاهد بن فرنگ در حال حلیه انهرام مجاهد بن و گشته شدن سر حال صاحب انطا که و بعد از این جنک
ابلقازی آثار بزرگ دارا از جنک مجاهد بن منزع نمودن سلطان سنجر مجید اشحنی عراقی را پسر و ز پیدا شدن بتر
حضرت ابراهیم خلیل و قبو دو پسر اشحنی و یعقوب علم مردم رتزد یکی بیست الفدر و جمعی اجبا آنها را که بنویسده بود
دیدند و در معاهده که این اجبا پیدا شدند پلهای طلا و نقره بود

۱۲۰ مسیحی

۱۴ هجری

اسیا جنک ما بین مسعود بن سلطان محمد که موصل و آذربایجان او را بود با سلطان محمود برادرش و هر عبت مسعود و پنهان
شدن او در جبال و فرستادن نزد محمود و امان خواستن و امان یافتن و رفتن نزد محمود و اکر ام زیاد محمود نسبت با و
و چون دبیرین صد مایه فتنه شده محمود مجانب او را ند هینکه عساکر محمود بجله نزد دیک دبیر پناه با ابلقازی بر و
اخر امر این فرار کردن که دبیرین بلادش منصور را بطور کردی در ملازمت محمود بگذارد خروج کر چه او گرفتن نفلس
بغلیه کشتن سپاه از مسلمانان را و نهب کردن اموال آنها را و فات ابوسعید عبدالرحیم بن عبدالکریم بن هوازن **امریا**
که عزای او را در بلاد بعبده کردند **افریقا** ابتدای امر محمد بن عبدالله بن ثمر بن علوی حسینی از قبیله مصاملان از
جبل التوس از بلاد مغرب که پس از تحصیل علم در مشرف بغرب برگشت بنای امر معروف و نهی از منکر را گذاشت و در نزدیکی

بجایه عبدالوثن بن علی الکوئی باو پیوست و ابن نومیث ملقب بمجتهد شد و کار او بالا گرفت و چنین وانمود که او مهمل صاحب الامر
و در سنه پانصد و بیست و چهار با علی بن یوسف بن ناشفین بقبال پرداخت و عساکر او منفرم شد و او چون بیمار شده
بود مرد و بموجب وصیت عبدالوثن که او را امیر المؤمنین لقب داده بود بر ابناء او رئیس شد و عبدالوثن در مغرب فوت
نمود و دولت مرا بطین را منفرض کرد و چون مراکش مفتوح او شد در این شهر اقامت نمود و فسطاط سلطنته فرزند ابا خاند و مراکش
دار الملک او شد پس انراض دولت مرا بطین در سنه پانصد و چهل و دو است و چهار نفر از مرا بطین حکمرانی کرده یوسف
ناشفین و پسرش علی بن یوسف و ناشفین بن علی و اسحق بن علی مدت ملک مرا بطین هشتاد سال بوده است

سده سی و یکم

سده هجری

اسیادادن سلطان محمود موصل و اعمال از امثال جزیره و سنجار با فطاع امیر آصف بر شعی دادن سلطان محمود متافان
و با فطاع امیر ابلغازی منزلزل شدن رکن پمانی از بیت الله الحرام شرفه الله تعالی از زلزله که بعضی از آن خراب شد
وفات ابو محمد الفاسم مصنف مقامات حریری که نفر مبادر چهار صد و چهل و شش منولد شده بود و از ائمه نحو و لغت
و صاحب مصنفات جلیله بود و مقامات را با مر اوشیروان بن خالد بن محمد وزیر سلطان محمود سلجوقی انشا کرد
حریری بمصر المولد منسوب بر بینه الفرس میباشد گذشته شدن مؤید الدین حسین بن علی بن محمد الطغرایی منشی دلی
از اولاد ابو الاسود دلی از اهل اصفهان که عالم و فاضل و شاعر و منشی بود و در خدمت ملک شاه بن ابی اسلان بدر
دیوان طغرار پاست داشت سلطان مسعود او را منصب وزارت داد و چون جنگ در میان سلطان مسعود و برادرش
محمود در گرفت مسعود منفرم و طغرایی اسپر مقبول شد این بعضیده فاضل شهاب الدین است اما شیخ عزالدین
علی بن ابرکوب طغرایی را سلطان محمود در سنه پانصد و چهارده بنیمت فضا عقیده بکشت طغرایی زیاده از
شصت سال داشت و مصنفات در علم کیمیا دارد و فصد لایمه العجم معروف و از اوست پانفتین در بغداد زلزله
در حجاز اونیفا و فات امیر علی بن یحیی بن تیمم حکمران افریقیه که بحسب او و چهار ماه امارت کرده بود برقرار شد
پسرش حسن بن علی بجای او و حسن چون دوازده ساله بود صندل خواجه بنی بصره ملکه مشغول شد و فات علی جعفر بن
علی محمد معروف باین فطاع نخوی و منشی از ائمه لغت و علم ادب در مصر و علی بن جعفر را مصنفات جلیله است گذشته شدن
امیر الجیش افضل بن بدر جمالی بدست اجامه مصر که اموال بجهت و نقایس پیشما از ما ملک را بخلیفه امیر احکام
علوی سپد

سده سی و دویم

سده هجری

اسیادکشن سلطان محمود جوشنیک را و جوشنیک کسی بود که با سلطان مسعود در جنگ و قتال سلطان محمود
همراهی داشت فات ابلغازی بن ارتوق بمبارقین که بعد از او پسرش غرناش قلعه هاردین را مالک شد و پسر دیگرش
سلیمان متافان رفیق را ملک نمود و پسر برادرش سلیمان بن عبد الجبار حکومت حلب داشت و این حکمرانی بماند تا پسر عم او
بهرام بن ارتوق اپولا پست را از او بگرفت اصافه کردن سلطان محمود شهر واسط را بر و لا پاست آفسنفر بر شعی و عامل فراد
دادن بر شعی عباد الدین زنگی آفسنفر را بر واسط و فات عبدالقادر بن محمد بن عبدالقادر بن محمد از ثقات و حافظ حدیث

سده سی و سوم

سده هجری

اسیاد جنگ سخت خلیفه المسلمین شد با دلسین صدقه که خلیفه خود در این جنگ حاضر بود و دلسین منفرم شده
پس از آن بلوغ بنفق متفق کرده بصره را غارت نمود و بشام رفت و مجاهدین فرنگ ابکر و جلیب تحریک شد پس بسلام

سلمان بن عبد الجبار بن ارنؤ فلعه اثار بجا هدی بن فرنک رفتن بمک بن بهرام بن ارنؤ بحران که آنرا نعلک بنو
یون از عجز پیر عم خود سلیمان با خیر شد بحلب نده اینولا پت را نیز بگرفت گرفتن مجاهد بن فرنک غربت و برت را از
و اندر داد بلک آن را و فات فاسم بن هاشم علوی الحسنی امیر مکه و برقرار شدن پسرش ابو فلیته بجای او رفتن امیر
بن فراجا صاحب حماه بناخت محله بیرون شهر فامیه خودن پتری بدست که بعدها آن زخم او را بکشت اهل حماه از
و آسوده شدند و حماه را طغنیکن صاحب مشق نعلک نمود و فات احمد بن محمد بن علی معروف با بن حیاط شاعر مشق

سید شاعر فایقه (بنی المقدس) جنگ سخت کشیدها و نیز با اعراب در بندر ذفا

۱۱۲۴ هجری
سید سبجی

سید سبجی

سید شکر شدن بهرام بن ارنؤ صاحب حلب در محاصره فلعه صبیح و نعلک نر ناس بن ابلعانی بن ارنؤ صاحب طار در حلب
مجاهد بن فرنک شهر صور که از خلفای علویین بود بعد از طول محاصره اتفاق مجاهد بن مذکور یاد پسین صدقه
نمودن نمودن حلب و ساختن خانه هادی بیرون شهر و اسندکها اهل حلب قدوم آسنفر بر سوی صاحب موصل را که او را
ولایت شلم او شد و مجاهد بن برقتند و فات حسن بن صباح رئیس اسمعیلیه صاحب الموت گرفتن کشیدها و نیز شهر را
سلیمانان دمشق (نیز همان نقطه است که از مبردان واقع شده) و فات ابو الفضل احمد المبدانی صاحب مجمع الامثال

۱۱۲۵ هجری
سید سبجی

سید سبجی

سید ارنؤ بن سنی بکفر طایب انتزاع کردن آن را از مجاهد بن فرنک و رفتن بعزاز و اجتمع مجاهد بن مذکور شکست
کند بن سنی را و کشته شدن خلق کثیری از مسلمانین و فات سالم بن مالک بن بدران بن مقلد بن مسیب صاحب قلع جعبر و
ارشدن پسرش مالک بن سالم بجای او

۱۱۲۶ هجری
سید سبجی

سید سبجی

سید ایشاکشن چند نفر از باطنه در جامع موصل بنیم الدوله آسنفر بر سنی حکمران موصل با قسم الدوله آسنفر
کند بود ترک شجاع و مثلین و بنکوس پرت پسرش غزالد بن مسعود در بنوقت در حلب بود چون خبر کشته شدن پدرش را
شنید بموصل آمد بجای او بر قرار شد جنگ طغنیکن صاحب شام و مجاهد بن فرنک که عاقبت مجاهد بن منهرم شدند
کند مجاهد بن رفیعه و فات ابو الفتح احمد بن محمد بن محمد الغزالی و اعظم برادر ابو حامد غزالی که معروف بکرامات است
کتاب اجا العلوم برادرش را در یک جلد ملخص نموده آنرا باب الاچا نامید

۱۱۲۷ هجری
سید سبجی

سید سبجی

سید ایما داد از سلطان محمود شیخ عراف و بعد الدین زنگی آسنفر بعلاوه ولایت واسط که داشت رفتن سلطان محمود
از بغداد رفتن مسعود بن آسنفر بر سنی صاحب موصل بر حبه محاصر کردن آن را که چون بیمار بود در روز شلم رحبه در
کشته شد بعد از او جاوید که از مالک بر سنی بود بر تن و فتق امور پرداخت و برادر مسعود را که صغیر بود حکمرانی برداشت
سلطان مسعود فرستاده ولایت او را اسند نامنو سلطان مسعود قبول نکرده عماد الدین زنگی پسر آسنفر را ولایت
بر سر داد و از بغداد با بنو لایب آمده بمهام ملکه پرداخت و رحبه بجای اولی غلام بر سنی داد و بعد از آن نصیبین و سنجار حران
رحبه بن ابن عمر را نیز نعلک نمود دادن سلطان محمود شیخ عراف را بعد از رفتن عماد الدین بموصل مجاهد الدین بهروز و فات محمد
عبد الملك بن ابراهیم الفریضی الهمدانی صاحب النار بیخ سلطنت کردن آنرا بیکهها آذ و با بچان و فارس و لرستان بطور اسفلال

۱۱۲۸ هجری
سید سبجی

سید سبجی

اسیاء ملک عماد الدین زکی حلب در محرم این سال و در بین راه که مجلیحه آمد بیخ و بزاعه راهم غلگ نمود آمدن سلطان
سنجر براهی دین بن صدقه که پناه باوریده بود از خراسان بری و حاضر شدن سلطان محمود بنجو اهر سلطان سنجر محمود
او و اکرام کردن سلطان سنجر نسبت سلطان محمود و نشان دادن او با خود بر تخت سلطنت امر کردن باو که با دین بطور حاشا
حرکت کند و معاودت سلطان سنجر بخراشا و فاطم طغتنکین صاحب مشق در ماه صفر و طغتنکین از عمالک بخش زلیب
ارسالان و مرد عاقل ختری بود و ملقب بظهور الدین پس از آن پسرش نور دین طغتنکین ملقب بناج الملوک بموجب لایحه عملی که
کز پدرش داشت بجای او برقرار آمد

شهری ۲۲

شماره ۱۲۱ مسیحی

اسیاء طغیان کردن دین مجددا بر سلطان محمود خلیفه و ارسال و مرسول نمایان برای صلح که صورت گرفت و بجهت سلطان
محمود لشکر جاری برای سپردن و حرکت کردن از بغداد و غارت نمودن دین بصره و اموال و سلطان را و رفتن بطرف
بتر اجتماع اسمعیلیه در دمشق و مساعدت و ذیناج الملوک نوری که طاهر بن سعد مدعیانی تمام داشت با آنها و نور اسمعیلیه
که بناج الملوک خیز شده مرد غالی را بکشت و امر قبلا اسمعیلیه نمود و اسلحه مشق شش هزار نفر از اینطا بقدر را بقتل رسانید
و اسمعیلیه نام از اسمعیلیه که در قلعه با پاس اسپند بافته بود این قلعه تسلیم مجاهدین فرنگ نمود انتراع نمودن عمالک
رنکی جاه را از تصرف سوخ پسر بناج الملوک نوری صاحب مشق بعد از آنکه سوخ را گرفت با بعضی امرای دیگر مجلس نمود
ملک مجاهدین فرنگ حصن قهوس را و فاطم ابوالفتح اسعد بن ابونصر قیسه شافعی مدینه در سر نظامه که نزد
خلیفه مترک عظیم و قبول عامه داشت و فاطم شریف حمزه بن هبیه الله بن محمد العلوی الحسینی النیشابوری صاحب مشق
نسبت نشو و تقوی که زیدی مدعی بود

شهری ۲۳

شماره ۱۲۲ مسیحی

اسیاء جلای عماد الدین زکی با مجاهدین فرنگ در شام که آنها منضم کرد و بعد از آن با پسر قبلیه فتح نمود و قلعه
آنرا و پان ساخت که بهین حال با نایب بن بدیع اسطرابی عسکر در مشق بغداد که با تمام بن سید ملک سلطان مسعود
قلعه الموت را و فاطم براهیم بن عثمان بن محمد الفزری در قلعه بلخ که در همین جامد فون شد و براهیم از شعری زیر کواش
ظهور عشرت پرند در بغداد زلزله در حیا افریقا کشته شدن امر با حکام الله علوی خلیفه مصر اثنای تفریح پیش
یکی از باطنه و چون آمدند داشت پیر عم او الحافظ الدین بن الله عبدالمجید بن ابوالقاسم بن الشیخ بن ابان بن بجای او
برقرار شد ابو علی احمد بن فضل بن بدجمالی را و ذی بن خود فرار داد ولی ابو علی حافظ را بدخل کرد و خویر ابو علی نمود
و هر چه در مصر خلافت بود برای خود آورد آمد دین خلیفه علوی بود عمرش بی و چهار سال و مدت خلافتش بیست و نه
سال و پنجاه و پانزده روز

شهری ۲۴

شماره ۱۲۳ مسیحی

اسیاء گرفتار شدن دین بن صدقه بدست طایفه کلک در مشق غوطه مکنی داشتند و بر دین او را از بناج الملوک نور
حکمران دمشق و حبس کردن نوری او را و شنیدن عماد الدین زکی ابونافعه را و نوشتن بناج الملوک که دین با او تسلیم کند
در عوض سوخ پسر بناج الملوک را با امر اینکه با او در بند داشت ها نماید و چنین کردند دین چون جنگهای سخت با عماد
الدین کرده بود و نپوش بقیه بر هلاک خود نمود ولی بر عکس عماد الدین نهایت احسان را باو کرد و با اموال و اسلحه و دوایب داد
و او را بر خود مقلد داشت دین با عماد الدین بود نا و فیکه بطرف عراق روانه شدند چنانکه بیاید و خلیفه مسعود شد چون

کفراری پیش را شنیدند عماد الدین فرسناد و پیش از او بخوانست و او اطاعت خلیفه نکرد و فات سلطان محمود بن محمد بن ملک شاه
البد سلان سلجوق در همدان در ماه شوال در بیست و هفت سالگی که در زاده سال و نه ماه و بیست و نه روز سلطنت کرده بود
پسران او الفاسم النسابادی و زهر سلطان محمود پیش از او دین محمود را بجای او برقرار کرد و آشفتر احمد بلایانک داد و شد
زدن باطنیه و ضربت بنجاح الملوک نور که بکوشا یافت و دیگر او داد و مدینه داشت و لی باز بکار هار سپید که میکرد
وفات عماد بن مسلم الرحی الیاشی در اعد شهر صاحب کرامات

سده ۱۳ هجری

سده ۲۵ هجری

اسیا کرتن سلطان مسعود بن سلطان محمد سلطنت از برادر زاده خود داود بن محمود و حرکت کردن سلجوق بن سلطان
محمد حکمران فارس بطلب سلطنت آمدن او و بغداد و اتفاق خلیفه المنصور شد با او و انا بک سلجوق فرجاً بک خواستن
مسعود از عماد الدین زنگی برای جنگ با خلیفه سلجوق و جنگ فرجاً انا بک سلجوق با عماد الدین و منفر شدن عماد الدین
و رفتن بنکر بن محمود کردن از این بلد و دزدان (قلع بکلی) نکر بن محمد الدین یوب بود و در ابوقه خدمت عماد الدین کرد
و عماد الدین بیلا دخورفت و این عمل محمد الدین سبب اتصال او با عماد الدین شد و بدینجه بعد ها سلطان انا بک یوب بلاد را
تمام نمود خلاصه پس از جنگ آرا بر این منفی شد که سلطنت مسعود را باشد و برادرش و بعد او آنگاه سلطان سنجر از
خراسان با طغرل پسر سلطان محمد که برادر زاده او بود بطلب سلطنت برای طغرل حرکت کردند و جنگ سنجر و مسعود و
سلجوق در گرفت و مسعود منفر شد بعد سلطان سنجر مسعود را امان داد و احضار نموده اکر ام کرد و طغرل را سلطنت
نشانید و در جمیع بلاد خطبه با اسم او خواندند و سلطان سنجر بحر اسان باز گشت آمدن عماد الدین زنگی با دینس بن صدق
بجنگ خلیفه المنصور شد و شکست خوردن او از عساکر خلیفه در حصن برامکه در کنار دجله در بیست و هفتم رجب کشته شد
خلوق کبری فات ناج الملوک نوری صاحب مشوق بجه زحمی که از باطنیه داشت در بیست و یکم رجب که چها سال و پنجاه و یک
امارت کرده بود و پسر خود شمس الملوک اسمعیل را جانشین نموده و پسر دیگر خود شمس الدوله را حکومت بعلبک و اعمال آن
افریقا پیش غلبه ابو علی بن افضل بن بدر جمالی و زهر الحافظ لدین الله را برادر ذکر کردیم ابو علی خطبه علوی بن رافع نموده و
باسم خود خطبه میخواند و حلی علی خیر العمل را از اذان بپیداخت لهذا شعبه علوی بن از او بچیده او را بکشند و با الحافظ بیعت کردند
و پیش از این الحافظ در بند ابو علی بود

سده ۳۴ هجری

سده ۲۷ هجری

اسیا مرتجع نمودن شمس الملوک اسمعیل نوری صاحب مشوق قلع براناس را از چنگ مجاهد بن فرنگ آنگاه سلطان
مسعود و برادر زاده او داود بن محمود و جنگ کردن با طغرل و غلبه نمودن بر او و محاصره کردن خلیفه المنصور شد و وصل با کربلا
بفتح آن نشد بغداد باز گشت گرفتن شمس الملوک اسمعیل شهر حاره را که در تصرف عماد الدین زنگی بود در دویم شوال
جنگ تر که در حوالی طرابلس ان نواحی با مجاهد بن فرنگ خربک اسمعیل حصن فدموس را از صاحب آن ابن عمرو بن وفات
علی بن علی بن عوض الهروی الواعظ که در خراسان بسپان با او معتقد بودند و فات ابو فلیت امیر مکه معتقد که بعد از او

سده ۳۳ هجری

سده ۲۸ هجری

اسیا کرتن شمس الملوک اسمعیل بن نوری صاحب مشوق حصن شفق را که بفرقتن خضاک بن جندل رئیس وادی بم بود
و معارضه با مجاهد بن فرنگ که آخر کار مجز بصلح شد اسنبلای عماد الدین زنگی بر جمیع فلاع اکر اد حیدر که از جله قلع

عفر و طغرل بن محمود و غیرها بود و بعد از آن بر فراع هکاریه کواشی نیز مستول شد کشتن ابن دانشمند صاحب طایفه بسیاری از
مجاهدین فرنگ را که در شام بودند صالح خلیفه المشر شد با عمار الدین زکی **امروپا** (المان) نیز دوم در مملکت المان
سلطنت مینماید (اسپانول) و فات ابوالصلت اندلسی

سده هجری

سده مسیحی

آسیا زلزله در جبال و قات طغرل بن سلطان محمد در محرم و طغرل بعد از شکست خوردن از برادرش مسعود بر جبل
اسپانیا بافته بود و بعد از او مسعود بن جمیع بلاد مستول شد کشته شدن تفضل الملوك اسمعیل بن نوری بن طغتنکین بدست
جماعتی که با مادر او در قتل او مواضعه اش شد و چون ظالم بود مردم از کشته شدن او مسرور شدند و بعد از او برادرش
شهاب الدین محمود بن نوری بجای او برقرار شد محاصره کردن عمار الدین دمشق را بعد از قتل تفضل الملوك و نایبانشک نجف
آن جنگ خلیفه المشر شد با سلطان مسعود و غلبه سلطان که خلیفه را گرفتند در بند خود داشت و مکرر باند نابد و نرسی
مراغه ترول کردند و در بنو فسطاط سلطان سجزیان بنوای سپید سلطان مسعود با عساکر خود با استقبال سلطان مسجر
رفت خلیفه شهادت چادری بود یکی از باطنیه داخل خیمه شده او را کشتند و کوشتهای او را برید و این در روز
پنجمین هفتم ذی قعدة بود عمر المشر شد چهل و سه سال و سه ماه و خلافت او هفتاد و شش سال و بیست و نه روز خلافت
الراشد بالله ابو جعفر المنصور بن المشر شد در روز و شنبه بیست و هشتم ذی قعدة و نوشتن سلطان مسعود با بنو فسطاط
بغداد و حاضر شدن بیست و یک نفر از اولاد خلفه در مجلس بیعتی را شد کشته شدن دین بن صدق مردم در روز و شنبه
با م سلطان مسعود بیست و نه روز در بنو فسطاط مردم در بنو فسطاط بود و عساکر پدید آمدند و جمع آمدند
امروپا (اسپانول) تسلیم نمودند مستنصر بن هوصل بن زو طبرستان را که از بلاد اندلس است پادشاه طایفه و وقوع صلح بین
(بورنوغال) تشکیل پادشاهی در این مملکت **افریقا** استیلا ی فرنگ بر جزیره جریه از اعمال افریقیه فرار و اسیر شدن
کثیر الحافظ دین الله علوی پسر خود حسن را که وزارت داده بود و او با سوار سپهت قرار می نمود مردم و عساکر منفق
شدند برای و الحافظ شورش کنند الحافظ خبر شد پسر خود را سمو نمود و نواح الدوله بهرام نزاری را و زبیر کرد و اینها
را در اعمال عامل نمود

سده هجری

سده مسیحی

آسیا تسلیم کردند و اولاد امیر فرخان شهر حص و طغرل آنرا بشهاب الدین محمود بن نوری صاحب دمشق باینکه ندم را در عرض
بآنها و کناره کناره چنانکه کرد و معین الدین از ترا که از مالیک جدا بود شهاب الدین حکمران حص نمود در فتن عساکر عمار
الدین زکی بر سر مجاهدین فرنگ آوردن غنایم و اسیر پاد که شام بملاو آن شد خلع کردن سلطان مسعود را شد را
بجهت اینکه با او مخالفت کرد و موافق بچنگ نموده بود و میخواست او را از سلطنت خلع کند و او دین سلطان مسعود را
سلطان مینماید برقرار شدن محمد بن مستظهر بن مملوک شدن بالفتنی لا مراهقه و منفق عم را شد و کشته شدن یو و قات
محمود بن حمد و به از مشایخ **امروپا** اگر چه انکشاف امر باین بعد از سیصد سال شد اما طایفه اسکاندینا و از طرف شمال
یک شمعی از امر بیک را منکشف کرده بود ندانید که در سنه هزار و هشتصد و بیست و چهار بنسوی اینفقره معلوم کردید

سده هجری

سده مسیحی

آسیا جنگ عمار الدین زکی با مجاهدین فرنگ و گرفتن حصن بعین را از آنها با پنجاه هزار دینار و ضعف حال مجاهدین
بالتسبیه و قوت حال ملوک مسلمان این نواحی که چنان محمود خان حاکم سمرقند از که رخا در جنگ مجتهد و کشته شدن او

طایفه اسکاندینا
اهالی سوئد و نروژ
میناشند

امیر یا جنگ مایین پادشاه روس پادشاه حلب پادشاه روم و سمرقند بکسال **فریبا** عز کردن الحافظ علوی
خلیفه مصر و زبیر خود بهرام نصرانی را بجهنم اهاننی که از جانب کارگذاران او نسبت به مسلمانان شده بود و دادن وزارت
خود را بر ضوان ابو کحشی و مملکت کردن او را بملک افضل و ابن اول و زبیر مصر سپید که ملک لیبیا و فنیس و لیسان الحافظ و ابن
وزیر هم خلاف در گرفت و آخر الامر الحافظ او را بکشت و د بکر قبول و زبیر بنفود و نابود خود با مور سپید کی میگرد

سده ۳۶ مسیحی

سده ۳۶ هجری

آسیا گرفتن عماد الدین زنگی حصص آمدن امپراطور مسططنطیه با فثون خود بشامان و زد و خورد عساکر عماد الدین
زنگی با آنها که با مال امپراطور از غلبه در این حدود و پوس شد و از کشت و سپاه از فثون او بدست عساکر زنگی کشته
شدند و غنایم بسیار آنها را شد و عماد الدین در طرابلس و شامان فثوحات خود کشته شدن را شد مخلوع در
اصفهان بدست چند نفر خراسانی که در خدمت او بودند و مدغون شدن او در ظاهر اصفهان شهر سنان گرفتن بر تاش
بن بلغازی صاحب مار دین قلعه بفاخ را از دیار بکر و این قلعه بدست یک از بنی مروان ملوک مار دین بود و این آخر
شخصی بود که از بنی مروان مانده زلزله در عراق عرب **امریا** (رزم) فانون ژ و سیتین بنصر که مفعود شده بود
دوباره بدست آمد و این نیز نسخه های متعدده از روی آن برداشته شد

سده ۳۷ مسیحی

سده ۳۷ هجری

آسیا رفتن سلطان سنجری با عساکر خود بخوارزم و جنگ کردن با خوارزمشاه اشتر بن محمد بن انوشتر کین و فخرزم
اشتر و اسپلای سنجری بخوارزم (هزار اسب) که حکمرانی برای این مملکت برقرار کرده بمالک خود بازگشت و چون سلطان
سنجری بخوارزم دور شد باز اشتر آمد و بر این مملکت مستول شد کشته سه نفر از خواص شاه ابالدین محمود بن توری
او را در رخنه خواب که دو نفر از آنها بدست آمده مصلوب شدند و یکی فرار کرد و بعد از شاه ابالدین برادرش جمال الدین
محمد بن توری که صاحب بعلبک بود بدمشق آمده این مملکت را مالک شد که فتن عماد الدین زنگی بعلبک را و بدارزدن اهل
قلعه بعلبک را بعد از آنکه امان با آنها داده بود و این نظر ها خلیه نا شایسته آمد و بعلبک را جمال الدین وقتیکه مالک دمشق
بمعین الدین انزلی داده و معین الدین شوهر مادر جمال الدین بود زلزله های ضوالی در شام که بسیار از بلاد خاصه حلب
خراب کرد و از چهارم صفر تا نوزدهم امتداد داشت پوشیدن بعضی از تجار کعبه معظمه را بآب فخره

سده ۳۸ مسیحی

سده ۳۸ هجری

آسیا محاصره کردن عماد الدین زنگی دمشق و در بین محاصره جمال الدین محمد بن توری صاحب دمشق در گذشت و گو
زنگی در فتن دمشق زیاده شد و بی مضمون خود فانی بنیامد و بعد از جمال الدین معین الدین اشتر پسرش محمد الدین ابن محمد بن توری
بجای او بر فراز کرد و خود بهام مملکت پرداخت منزع نمودن زنگی شهر زور را از فحیح بن البارسلان شاه ترکمانی که فحیح
در ملازمت زنگی میماند و در عداد عساکر او را آمد کشتن باطنه جوهر را که از امرای عسکر تبه سلطان سنجری و بسیار مقرر و اند
جمله اقطاع او یکی دی بود و فات هبه الله بن حسین بن یوسف معروف بن بیدع اسطرلابی که عمل اسطرلاب و الان فلکیه
بدلولی داشت و هبه الله را اشعار جید است که اکثر در هزل میباشد هلاک شدن دو سینه و سی هزار زن ز کعبه ز
زلزله

سده ۳۹ مسیحی

سده ۳۹ هجری

آسیا سلطان سنجری برده و عشا حضرت رسول صلی الله علیه و اله را از مسخر شد که فتنه بود و این سال رسول سلطان

سجری در وقت مغرب و نزد المشرق معا و در آن ملک اسمعیلیه حصن میساف را در شام و کشتی و ابی بن مصعب را که از مالک بنی عقیل صاحب شهر بود **افریقا** گرفتند عبد المؤمن حصار اکثر را بعد از یکسال محاصره کشته شدند محمد بن عبد الله بن خافان در فندق مرکش و محمد بن عبد الله از ادبای فاضل بود و چندین کتاب تالیف کرده که از جمله فلاسفه العقیان است

۵۳۶ هجری

۱۱۴۱ مسیحی

آسیا بعد از جنگ سلطان سجری با افروز خوارزمشاه و کشتن پسر او التزید و لشکر خانیوشند آنها را بطبع ملک ماوراء النهر انداخت در اینسال لشکر جزاری از خنا بفسد کردن ماوراء النهر حرکت کرد و سجری نیز با عساکر زیادتی بمقابلت آنها شتافته لشکر خنا غالب عساکر سلطان سجری منهدم شد و زوجه سلطان سجری اسیر گردید و چون لشکر سلطان سجری بکلی منقرض گشت لشکر خوارزمشاه نیز بخوارسان آمده بنهب اموال سجری و بلاد او پرداخت و دولت خنا و نزلت کورخان در ماوراء النهر استقر یافت

۵۳۷ هجری

۱۱۴۲ مسیحی

آسیا فرستادن عماد الدین زنگی لشکری بفتح فلاع حکارتیه و فتح کردن آن لشکر قلعه اسب که اعظم و امنع حصو اگراد حکارتیه بود و چون این قلعه مفتوح شد عماد الدین حکم کرد خراب کرد و قلعه معروف بمادیه را بساختند و عمادیه قلعه بزرگ بود اما خراب چون عماد الدین او را مرتفع آباد کرد منسوب باوشد و آنرا عمادیه گفتند و فات محمد بن دانشمند صاحب مطبوعه و سرحد که بعد از او مسعود بن فلیج ارسلان سلجوقی صاحب قونیه بلاد او را مملکت نمود آنرا ضرت و لک کاکو به در فارس و استغلال انا بکان از فروع آل بویه در این مملکت **افریقا** رفتن مجاهد بن فرنگ از دربار از صقلیه بطرابلس عزیمت و مجاهد کردن آنرا و مراجعت نمودن

۵۳۸ هجری

۱۱۴۳ مسیحی

آسیا صلح ما بین سلطان مسعود و عماد الدین زنگی فرستادن زنگی عساکر خود را بدبار بگرد و فتح کردن آنها طبرستان و سجری و جزیران و حصن الروم و حصن فطلیس و حصن باناسا و حصن ذی القریین را و گرفتن از ما درین جملین و موزر و نله موزر از حصو لشکران را که بمصر و مجاهدین فرنگ بود رفتن سلطان سجری با عساکر خود بخوارزم و محاصره کردن آنرا و قبول نمودن آنرا طاعت سلطان سجری و مصالحه میانین و عو سجری و عماد الدین زنگی عانه را از اعمال فرات کشته شد و درین سلطان محمود بن محمد بن ملکشاه و معلوم نشدن فائدا و وفات ابوالقاسم محمود بن عمر الخوی الزمخشری که در رجب سنه ۴۳۸ هجری و شصت و هفت متولد شده بود زمخشری فرزند او است و خوارزم و زمخشری منسوب با بنقریه و از ائمه علوم و مصنف مفصل است در نحو و کشف در تفسیر و مصنفان دیگر و چون زمخشری در مکه بمجاورشدا و ارجاء الله گویند و اشعار بسیار خوبه دارد

۵۳۹ هجری

۱۱۴۴ مسیحی

آسیا گرفتن عماد الدین زنگی ها و شهر سر و ج ادرس و سایر اماکنی که بمصر و مجاهدین فرنگ بود دادن مجاهد مذکور به در اینرا از خوف عماد الدین بنجم الدین صاحب اردین **افریقا** (انکلیس) فانون فیاضه روم را منهدم **افریقا** وفات ناشقین بن علی بن یوسف بن ناشقین حکمران مغرب بر فرار شدن نبرد رتس اسخو بجای او وضعف امر ملتمس و قوت عبد المؤمن چنانکه پیشتر هم گفته شد گرفتن فرنگها شهر بسک را

سنه هجرى

سنه ۱۱۴۵ هجرى

اسيا سلطان مسعود بنحو است علی بن دینس بن صدقه راد رقلعه نکر پت جلس کند علی که چینه بر حله مشهور شد
جمعیت ز پادی دورا و را کر فتر قونی بهم رسانند استقلال انا بکان آذربایجان جلس کردن خلفه المنفق برادرش ابوطا
و بعضی دیگر از افار ب خود را و قات مجاهد بن محمد ز که ز پاده از سی سال در عرف حکم میکرد بهر ز خواجه و سفید بود
وقات شیخ ابونصو موهوب بن احمد الجوالقی اللغوی از علمای دانشمند مرو پا و قات ابوبکر محمد بن عبد الرحمن بن یحیی
الاندلسی الفریطی شاعر مشهور صاحب موشحات بدیعه کرفتن فرنگیها ششتر بن و ناچر و وارده و استونده و سایر معانی
این نواحی را از بلاد اندلس فریقا افتاد و عبدالمؤمن حکمران مراکش و غیره اینطایفه شیعی مذهب و ملتایمیر

المؤمنین میشوند

سنه هجرى

سنه ۱۱۴۶ هجرى

اسیا کشته شدن عماد الدین زنگی بدست ممالیک خود در نیم ربيع الاخر در وقتکه خود او قلعه جبر را محاصره کرد بود
و یکدسته لشکر او فک را که مجاور جزیره ابن عمر است در بند محاصره داشتند صاحب قلعه جبر مالک بن سالر بن مالک بن
بدان بن مفلد بن مسیب العقلی بود و صاحب فک حسام الدوله کردی بشنوی خلاصه زنگی در رفته مدغون شد و پیش
نور الدین محمود که با او بود انکشتی بدو را از انکشتن بر آورده مجلبت و فک را بنواست با نملک خود و الیاد سلان بن محمود
بن سلطان محمد سلجوقی که در صحبت زنگی بود و همیشه زنگی میگفت ممالک منقرض من از این پادشاه است و من انا بانی
و بهین واسطه با نایک مشهور شده بر فتر رفت و بزکان دولت زنگی پیش او میفرستادند و در شهر زود بود و افعه
اعلام نمودند و بموصل آمد بجای زنگی بر فراز شد و عساکر بکر مورد الیاد سلان جمع بودند منقرض شدند و الیاد سلان
بموصل آمد که انولاست با نملک نماید غازی زنگی او را کفر در قلعه موصل حبس کرد و حکمرانی او منقرض کرد بد آمدن
مجر الدین ابوصاحب مشوق بحاصره بعلبک که نجم الدین ابونیشازی مستحفظان بود چون نجم الدین یقین نداشتند که
اولاد زنگی بتوانند بزودی امداد او کنند با مجبر الدین مصلح خود و بعلبک را با و تسلیم کرد و مجبر الدین چند فرس
از بلاد دمشق با و داد و نجم الدین بدمشق آمد ساکن شد مرو و با و فریقا اسنلای عبدالمؤمن بر اندلس و کرفتن شهر
فارس (فریاد رما) از آن بسم دروم پای میشود پادشاه فرانسه و پادشاه المان متعهد فرستادن کمک
برای مجاهدین بدست المقدس منوین طایفه طبرستان که در سواحل رود رن در لمان سکنی داشتند تماما مقبول میشوند
(سیسیل) در این جزیره شروع بزراعت پشمک و ابریشم میکنند

سنه هجرى

سنه ۱۱۴۷ هجرى

اسیا و روفور الدین محمود بن زنگی صاحب حلب بر بلاد بکر در تصرف مجاهدین فزک بود و کرفتن از ناح را
بغلیه و محاصره کن عاموله و بصرفوت و کفر لا ظهور دولت آل سلف در فارس کرمان زلزله در حلوان مرو پا
پادشاه فرانسه و پادشاه المان بمسئبت المقدس حرکت کرده از راه مجارستان بقسطنطنیه آمدند

سنه هجرى

سنه ۱۱۴۸ هجرى

اسیا جنگ نور الدین محمود بن زنگی با مجاهدین فزک بارضی غری اخذ غنیمت و اسپر ز پاد که آنها را برای برادرش
الدین غازی صاحب موصل فرستاد غداء در خراسان و عراق و شام حتی بلاد مغرب جزای سواد عراق از لشکر مسعود
در اینسال سلاطین المان و فرانسه بر حمتی خود را با اسپای صغیر رسانیدند و پادشاه فرانسه لوی بانطا که

و در ذکر و از آنجا بسبب المقدس آمد ابو الهذا گوید در این سال پادشاه المان بالشکر حراری نیشام آمده دمشق را محاصره نمود صاحب مشق مجیر الدین انور بن محمد بن نور بن طغئکن بود و معین الدین انور مملوک طغئکن بن بدیر ملک سپید را خند در ششم ربیع الاول عساکر پادشاه المان بر دمشق غلبه کرده و پادشاه المان بمیدان اخضر نزل نمود انور نیز در سپه الدین غازی صاحب و وصل فرستاده از او اسمند نمود سپه الدین بگرامی نور الدین برادرش بالشکر بگرداشند و نیشام نهادند بمحض رسیدند و این معنی از فوت لشکر فرنگ بکاست و انور نیز مجاهدین فرنگ که در شام بودند فرستاده بانقا و عده نمود که اگر عساکر پادشاه المان بدلاک آنها برودند و قلعه با پاسر با آنها بدهد مجاهدین فرنگ را لاک کرده پادشاه المان و فستون او از دمشق رفتند و انور هم بوعده خود وفا نمود کشته شدن نورالدین و له شاهنشاه بن ابوبکر برادر صلاح الدین بدست عساکر فرنگ که دمشق را محاصره کرده بودند **افریقا** کرفتن فرنگها شهر مهدیه انقراض ملوک بنی بادشیر در افریقا ملوک بنی بادشیر نیز نفر بودند و ابتدای دولتشان در سصد شصت و یک بود

۹۱۱ هجری

۹۱۱ هجری

آسیا وفات سپه الدین غازی سپه سردار الدین زکی صاحب موصول را و آخر جادای الاخره که سه سال و یکماه و بیست و دو حکمرانی کرده بود و در سال پانصد و نود و شصت و سه و سپه الدین له طفل ذکوری داشت که آنهم نیز در دی و گذشت لهذا مملکت او برادرش قطب الدین بود و بن زکی رسید و در خرمین ناس صاحب مار دین و اقطب الدین بکرفت و اولاد قطب الدین از او بوجو آمدند جنک نور الدین محمود بن زکی با حکمران انطاکیه که از مجاهدین فرنگ بود و غلبه نور الدین و وفات معین الدین انور مدینه همام دمشق آمدن المظفر عباسی و زارت خود را با ابو المظفر مجیر بن هبیره و وفات قاضی ناصح الدین ارجانی قاضی شوش که اسمش احمد بن محمد بن حسین و صاحب شمار فایده بود **امریقا** طایفه یونان شهر کوزان منصرف شدند پادشاه فرانسه باز محنت پادای خود را از بسبب المقدس بفرانسه رسانید **افریقا** عبد المؤمن غریز منصرفانی که در اسپانیا بول پیدا کرد در افریقا اثر (الجزایر) و بونس و مهدیه را نیز فتح نمود و وفات الحافظ الدین الله علوی خلیفه مصری در جادای الاخره که نوزده سال و هفتماه خلافت کرده بود در هفتاد و هفت سال خلافت پسرش الظاهر بامر الله ابو منصور اسمعیل بن الحافظ که عادل برین سال در وزارت او چنان مسلط شد که حکمی برای الظاهر نماند

۱۱۵۰ هجری

۱۱۵۰ هجری

آسیا در چهاردهم محرم این سال عرب جمیع حجاج را در میان مکه معظمه و مدینه طیبه گرفتند و اکثر آنها هلاک شدند و باطل خود را سپید کردند و نور الدین محمود بن زکی بفرمانده محاصره کردن قلعه تراز و منسج نمودن آن را از دست مجاهدین فرنگ و وفات امر علی بن دبلس بن صدق صاحب حمله استغرابانابکان لرستان **امریقا** پادشاه مملکت سوز که منقسم بچندین ناحیه بود سلطنت منقوله شده قبول پادشاهی میکند (اسپانیا) آمدن العنصر پادشاه ایلد (طلطله) بجایت کرد (در طبرستان) و محاصره کردن سواد این بلاد را و چون ناپاک بفتح آن نشد بملک خود عتو نمود

۱۱۵۱ هجری

۱۱۵۱ هجری

آسیا غلبه نور الدین و اسپانیا آنرا اکثر بلاد منصرف مجاهدین فرنگ جدا از اسپر شدند بوسیلین که از رؤسای شیعه دانشمند مهاجرین فرنگ بود و وفات ادیب صابر از شعری معروف زلزله در شام **امریقا** (زم) نوحه انجیل و نورث از عبری بن یان کاش

۱۱۵۲ هجری

۱۱۵۲ هجری

اسبان وفات سلطان مسعود بن محمد بن ملک شاه در همدان کنه الحصفه بنحو ثا و سعادت ثا ل سلجوق با بنوی رسبد
 تولد مسعود رسال پانصد و دو بوده بعضی فاث او را در سال جبل نوشته اند بن مرار شدن ملک شاه بن
 محمود پسر برادر مسعود بموجب صبتا و سلطنتا اما امیری خاصه بیله که اول پسر نکانی بود در حدت سلطان مسعود
 مفای یافته و بر ملک غلبه داشت ملک شاه را گرفته حبس کرد و محمد بن محمود برادرش را از خوزستان طلبید بر نجن
 سلطنت نشاند و قصد خاصه بیله این بود که محمد را بنز خلع و خود پادشاه شود اما محمد در روز دویم وصول خود او را
 گرفت و بکشت و زنگی جاندار را بنز با او مقبول ساخت فتح کرد ثا الدین زنگی دلوک را و قات حسام الدین عمرانش بن
 ایلغازی صاحب طار دین و قبا قارقین که زیاده از سی سال امارت کرده بود بر مرار شدن پسرش محمد الدین بیله ابن عمرانش
 بن ایلغازی را بنو بجای او

ابندای ملوک انقراض دولت آل سبکتگین

اول شخص غوری پسر محمد بن حسین است که سمن مضا هرت بهرام شاه بن مسعود پاد شاه غزنین را داشت چون او بنجده
 با بهرام شاه حرکت میکرد بهرام شاه او را بکشت بعد از او برادرش سوک (سور) بجای او بر مرار شد و بنج و خواجه بود
 بنز بن راند و با بهرام شاه جنگ کرد و بهرام شاه غالب آمد بعد علاء الدین حسین بن حسین برادر آن دو غور را مالک
 شد بنز بن آمد و بهرام شاه را شکست داد و بر این ولایت مستول شده برادرش شیخا الدین سام بن حسین را در غز
 گذاشت و غور باز گشت در بنو قتا اهل غزنین به بهرام شاه عرضید نوشته فدم او را مستعد شدند او بنز بن راند
 بر شیخا الدین سام غالب آمد و او را بکشت پسر از چندی بهرام شاه در گذشت پسرش خسرو شاه بجای او بر قرار آمد
 علاء الدین حسین ملک غور نهمه دیده و بنز بن نهاد و چون با بنو لا پت نزد پکتد خسرو شاه از غزنین بلها و رفت و علا
 الدین غزنین را مالک شده سه روز غارت کرد پسران علاء الدین ملقب سلطان معظم شد و بعد از سلاطین سلجوقی
 چتر بر سر گرفت و پادشاه بود تا در سال پانصد و پنجاه و شش در گذشت پسر برادرش عنایت الدین محمد بن سام بن
 الحسین که داماد او بود بجای او بر قرار شد و در دولت او شهاب الدین برادرش کرمان و شنوران و ماه سندا بر ملک او
 افزود و لها و را که خسرو شاه در او بود در سن پانصد و هفتاد و نه بگرفت و خسرو شاه و پسرش را اطمینان داده نزد عنایت الدین
 فرستاد و عنایت الدین در در یکی از قلاع حبس کرد و دولت آل سبکتگین که در سال پانصد و شصت و شش ابتدای آن بود
 در سال پانصد و هفتاد و هشت منقرض شد و بعضی گفته اند خسرو شاه در زمان سلطنت در گذشت پسرش ملک شاه بعد
 از او پادشاه شد علاء صده سلطنت غور پسر در لها و را استقرار یافت بعد هرت و بو شنج و باد غلبت کالین و پوار هم ضمیر
 منصرفات عنایت الدین و شهاب الدین متدا نگاه شهاب الدین در هند رفته فتوحات نمایان کرد و مملکت وسیع را منصرف
 شد و شهر دهلی را که یکی از قاعده های بلاد هند بود بمملوک خود قطب الدین ایبک داد و قطب الدین نیز بلاد چند از افای
 هند که نا آن وقت مطلقا مفتوح سلاطین مسلمان نشده بود بگرفت تا نزد بیک پچین شد و قاتل واحد الدین انوری است
 بیست و هفت اعرف عجم **اروپا** (المان) که از ستم پادشاه و نصب فریدرک اول بجای او افریقا رفتن عبد المؤمن بن علی
 به بجای او گرفت آن را و مسخر کرد و جمع مالک بنی حماد را و آخر مملوک بنی حماد پچینی بن عز بن حماد بود که چون مغلوب عبد المؤمن
 شد از امان خواست عبد المؤمن او را امان داد و بیلا در مغرب فرستاد و وظیفه بیست و هفت اعده برای او مقرر داشت این عقیله
 ابن اشراست اما ابو الفدا از تاریخ قریان نقل کرده که بید ملک عبد المؤمن تونس را فریبید و در سال پانصد و پنجاه
 چهارم بوده است

شهر هجری

شهر مسیحی

آسیا شکست سلطان سخر از طایفه غز که یکی از قبایل ترک بودند و کرفناری سخر بدست پادشاه و نهیب غار زبیا
 غز در غام خراسان سوای هرات و دهستان که بجهت حصانت این دو موضع محفوظ ماند چون سلطان سخر امیر شد که
 از مالک او امیر نام که علی بن ابی طالب بود مستول بر پشاور و طوس و ساور و ابور و شهرستان و دامغان شد و غما
 را از این نواحی بلند و بنای حسن بسازد و بکذاشت و مملوک دیگر سخر موسو با بناج و هادی الملوک بری اسپینا پانف
 و قان هرام شاه غزنوی و جلوس خضر شاه پسرش بجای او و قان ابوالفتح محمد بن عبدالکریم بن احمد انشیرانی الشکلم
 اشعری بن هیک نام علم کلام و فقه صاحب مصنفان عریبه که از جمله ملایم نقل باشد (شهرستان اسم سر شهر بوده است
 یکی بحر اسان مپانه پشاور و خوارزم که شهر شاکا صاحب ملایم نقل از این شهر است و هم شهر شینت رخا که قدس سیتی
 در جی اصفهان) فتح عسقلان بدست پادشاه علی بن ابی طالب و این شهر در تصرف خلفای مصری بود و امیر و پادشاهان
 از خانواده های ملاحین ادیبی که در جزیره سیسیل سلطنت میکردند مشهور بشیر پناه لادریسی که در مدینه رسد کرد و
 (فرطیه) تحصیل کرده بود برای زیاد شاه نشاد و فرزند نالیف کرد و که بهیئت نفره برای او بساخت (کتاب جغرافی
 مشرف لادریسی نیز مؤلف موجود است) امیر و پادشاهان در زمان صفویه بشهر شینتس از دیار مصر رسیده این بلاد را غا
 کردند عادل بن ملاروز بر الظاهر علوی خلیفه بدست بید بخو عباس بن ابوالفتح صنهاجی کشته شد و این کشته شد
 دو بر پشته و کوشیده بود پسر از او عباس و زارنا الظاهر بن جنتک بن عبد المؤمن حکمران مغرب با عرب و غلبه عبد
 المؤمن

شهر هجری

شهر مسیحی

آسیا محاصره کردن الخلیفه الموفق نکرین را و ناپل فشدن بفتح آن منترج نمودن نورالدین محمود بن زکی دمشقی از مجبر الدین
 ابوبکر محمد بن نور بن طغیکن نیز نکرین نورالدین طغرل باشد از مجاهدین فرنگ و لادین چنگیز خان امر و پادشاه
 در دستکش شهر مسکون باشد **آفریقا** کشتن عتس و زهر صنهاجی الظاهر علوی خلیفه مصر با خلافت الفایز بن نصر الله
 ابوالفاسم عیسوی بن ظافر اسمعیل ثانی که در بنو فتنه ساله با پنجساله بود چون عباس صنهاجی الظاهر با بکشت و نفا پسر او
 او را مشرف شد خانواده خلیفه بطابع بن بزرگ که والی صیده ابن خصیب بود و شهادت مشهور نظم نمودند طابع ضد
 عباس کرده عتس بشام کر بخت در راه بدست مجاهدین فرنگ کشته شد و طابع وزارت خلیفه مصر با فتنه ملقب
 بملك صالح شد

شهر هجری

شهر مسیحی

آسیا محاصره کردن خلیفه الموفق دقون را که در اتشای محاصره شیند عساکر موصل بطرفنا و حرکت کرده اند دست
 از محاصره کشیده بازگشت هجوم غزها به پشاور و قتل و غارت در این بلد گویند سلطان سخر با غزها بود و پادشاه
 و اسم سلطنت بر او گذاشته بودند اما اعتنائی با او نمیکردند و هر وقت غنائی با او میدادند قدری از آن ذخیره میکرد
 که مبادا دفعه دیگر ملقب غنادان او نشوند زلزله در عراق عجم

شهر هجری

شهر مسیحی

آسیا سلیمان شاه بن سلطان محمد سلجوقی که سبیدا آمده بود در اینک خلیفه با و خلعت داد و او را مقلد امر سلطنت کرد
 و خطبه باسم او خواندند و او با عساکر خلیفه بلا جبل را ند که این بلاد را مستحکم کند و جنگ مپانه او و پسر عرش سلطان محمد بن

محمود بن محمد در گرفت و سلیمان شاه منزه شد و خواست از طرف شهر زور بغداد در روزین الدین علی کوچک تا
 قطب الدین بود و بن زکی صاحب موصل و او را دستگیر نمود و در قلعه موصل او را مکرها در حبس داشت و قات
 خوارزمشاه افشین بن محمد بن افشنگین که در سنه چهار صد نود منولد شده بود سلطنت پیرش ارسلان بن
 بعد از او گرفتار بخت سلطان سنجر از بند غرها و آمدن نیرمد و از نیرمد بچگون و رسید بمر و در ماه رمضان و قات
 علق مسعود بن قلیج ارسلان سلجوقی حکمران آسپای صغیر و بفرار شدن قلیج ارسلان بن مسعود بجای او محاصره کرد
 ملک محمد بن سلطان محمود سلجوقی بغداد را و مختصن خلیفه در دار خلافت و در این ضمن ملک محمد شنید که برادرش
 ملکشاه و در کترها جیلاداران و ملک ارسلان بن ملک طغرل بن محمد داخل همدان شده اند لهذا دست انحصار کشید
 بازگشت (در کتور مادر ملک ارسلان را نیز و می کرده بود) حرق شدید در بغداد و قات ابوالحسن بن خل شیخ
 شافعی در بغداد که زیاده از نود سال داشت کشته شدن مظفر بن حماد صاحب بلخ در حرام و برقرار شدن پیش
 بجای او و قات او اهل شاعر مشهور و قات حکیم فیلسوف ابو جعفر بن محمد البخاری با سفر این امر و یا (اسپانیول)
 نشان سن زولین کبر الکاثر (الفطره) موسوم است در اسپانول ایجاد شد

۱۱۵۷ هجری

شهری

آسیا زلزله شدیده در شام در ماه رجب که بسیار از بلاد را خراب و ویران کرد و خلفا کثیری هلاک شدند و حکمرانان
 شهر که بنی صفد مخصوصا در زیر آوار مانده و بهین جهت نورالدین زنگی در سال بعد در جمادی اولی شهر را عتک نمود و
 بر جمع شتر قات بنی صفد اسپلا و قات سلطان سنجر در ربیع الاول و سنجر پسر خواهر خود را که محمود بن محمد بن بغرا خان باشد
 در مرض مؤخود در خراسان جانشین خویش ساخت سلطان سنجر از سلاطین بزرگ کریم بود و مدت چهل سال در اکثر
 اسلام خطبه بنام او بلفظ سلطان میخواندند و پیش از آن نفر با بیست سال او را ملک میگفتند و جانشین او در خراسان
 خانقاز غر هامین پس گرفت نورالدین بن زکی علبک را بر گرفتن المظفر عباسی در کعبه را که بجای آن در می مصفح بفره مطلقا
 شده ساخته نصب نمود و از در فدی بوفی برای خود شریف داد و قات محمد بن عبد اللطیف بن محمد الخجندی رئیس اصحاب
 شافعی را صفها که مقام بلندی نزد سلاطین داشت مخمفطر در خراسان **آفریقا** اسپلای ابو سعید بن عبد الو
 مرغزاطه از بلاد اندلس که از ملتین گرفت و انطاچه منقرض شدند و از برای آنها جائی جز جزیره مهوره نماند بعد از او
 جزیره اندلس بماند مهربر را که بدست فرنگیها بود منزع کرد

۱۱۵۸ هجری

شهری

آسیا آمدن ملکشاه بن سلطان محمود سلجوقی بقم و کاشان و غارت کردن ایندو شهر را و برادر او سلطان محمد بن محمود که
 بعد از مراجعت از محاصره بغداد مرخص شده بود و ناخوشی و طول کشیده نزد ملکشاه فرستاده که دست از هلبکشد
 تا او را ولعهد خود کند ملکشاه قبول نکرد و مجوز سنان رفتن ابولا پت را از بد شمله تر کافی منزع نمود و قات بچین
 سلامت بن الحسن الحصفی (الحضافی) شاعر شیعه در میان فارین

۱۱۵۹ هجری

شهری

آسیا و قات سلطان محمد بن محمود بن سلطان سلجوقی در ماه ذیحجه بمرض سل در همدان که تولد او در ربیع الاخر سال
 پانصد و دوشده بود چون محمد محض شد پیری صغیر داشت او را با فسفر احمد پلی سپرد و گفت من میدانم عساکر از چنین
 صغیری طاعت خواهند کرد تا او را محافظت کن با الحمله سپر از سلطان محمد را مختلف شد تا بقدر ملکشاه برادر او را خوا
 بخت

آسیا وفات ملك علاء الدین حسین بن حسین غوری در ربیع الاخر که پادشاه عادل بنک سپری بود برقرار
شدن برادرش غیاث الدین محمد بجای او آمدن الموتد امیر بنشاه بود و گرفتن اعیان ابن بلد را که رؤسای سارفتن و
مفسدین بودند و نهبت خرابی بنشاه بود که بکلی منهدم و بی سکنه شد و امر کردن امیر بنشاهن شهر شاد باغ (شادباغ)
که از بناهای عبدالله بن طاهر ذوالیمینین خراب و کشته شدن فاسم بن ابی فلتنه بن فاسم بن ابوهاشم علوی حسینی
امیر مکه بدست ملازمان عم خود علی بن فاسم بن ابوهاشم و برقرار شدن علی بن فاسم بجای او گرفتن فرار سلان
صاحب حصن کبفا فلعه سنان را که از اکراد بود و خراب کردن این قلعه را و فرار دادن اعمال آن را از مضافان حصن طاب
امیر پیا آمدن عبدال مؤمن بشخصه با سپاهنول بعقبه مورخین فزنگ افریقا کشته شدن ملک صالح بن
رزیک وزیر العاصد علوی خلیفه مصر بخربک عمه العاصد و قبل از آنکه صالح بمیرد العاصد عمه خود را گرفته نزد صالح
فرستاد و صالح او را بکشت و از العاصد خواهرش کرد که پسرش رزیک بن صالح را و زارت دهد

سده ۱۱۶۳ هجری

شهری

آسیا آمدن که چها با جمعیت پاد بطرف آذربایجان و گرفتن شهر دین را از اعمال آذربایجان و جنگ دکن
حکمران آذربایجان با گرچه و غلبه کردن بر آنها قتال بنمایان حکمران مکه و امیر حاج که با بنوا سطره بعضی از حاج ننو
طواف کنند و فات کما الصنهاجی (الصباحی) صاحب الموت رئیس اسمعیلیه و برقرار شدن
بجای او و اظهار نوی کردن از قبول این مذهب و فات شیخ عدی بن مسافر زاهد ببلد هکاره از اعمال موصل که اصل او
شامی از بلد بعلبک بود و اهل سواد و جبال ابن نوامی با و اعتقادی داشتند کوفلی امیر پیا شهر میلان بد
ابطال مافوج فریدرینک اول امیر طور المان کردید

سده ۱۱۶۴ هجری

شهری

آسیا مملک الموتد امیر قومس را و فرستادن سلطان ارسلان بن طغرل برای او خلعت و لواهدا با و خطبه
خواندن با اسم او در بلاد او شکست خوردن نورالدین بن زنگی از مجاهدین فزنگ در وقتیکه در بقیعه در زیر حصن اکراد
با عساکر خود اردو داشت آمدن بمحیره (در پاجیه) محصر که در اینجا بقیه السیف ملازمانش با و پوشند امر کردن المشجد
خلیفه بگو چنانکه بنی اسد که از اهل حله بودند بجهت فساد بکه در بلاد بمنمودند و کشته شدن جمعی از ابطان و
متفرق شدن باقی در بلاد که از ارضی آن بصره شخص معروف فابن معروف درآمد و فات سید عبدالدوله محمد بن عبد
الکریم بن ابراهیم معروف فابن انباری کاتب انشاء دار الخلافه که مرد فاضل ادیبی بود و غیر ببا نود سال عمر کرده
امیر پیا کلپسای بزرگ پاریس موسوبه نژاد در این سال ساخته شد چون عبدال مؤمن بن علی حکمران بلاد مغرب
امریقیه اندلس در ماه جمادی الاخره این سال در گذشت موجب صحت او پسرش یوسف در آسیا پنول و عمار جلو
نمود مدت حکمرانی عبدال مؤمن سی و سه سال و چند ماه بوده افریقا کشته شدن عادل رزیک بن صالح وزیر امیر
خلیفه مصر بدست ملازمان شاور که از خدام پدرش بود و در سعید مصر حکمرانی داشت و چنانکه او را مغرب
کند و چون رزیک کشته شد دولت بنی رشید منقرض گردید و بعد از او شاور بوزارت رسید و امیر الحویش لقب
پافت بعد از آن مرغام مدعی زاید شد و با شاور جنگ کرده او را مغرب نمود و شاور بشام آمد که از نوادگان
استمداد نماید و مرغام بجای او وزارت و بر استقلال خود بسپار از امرای مصر را بکشت و این سید ضعیف
دولت شد

سده هجری

سده ۱۶۳ هجری

اسیما کر فتن نورالدین زکی قلعه حارم و باناس اگر نصرت مجاهدین فرنگ بود و قتل و اسیر بسیاری از اینجا
واحد غنایم کثیره و قات جمال الدین ابو جعفر محمد بن علی بن ابونصیر و از بر قطب الدین هو در دین زکی صاحب
موصول که نقش او را اسد الدین شبر کوه بنا بر معاهده که داشتند بر بنه منوره فرستاده در محلی دفن کردند که
فداع با مصلح حضرت رسول فاصله داشت اما جمال الدین از بنای قلعه مدینه و مسجد در کوه عرفات و سفاخانه
در عرفات و غیره عیال بسیار است قات نصر بن خلف حکم آن سجستان که زباده از صد سال عمر داشت و هشاد
سال حکم آن نموده بود و قات عمر جواری خلیف مفتح بلخ و قاضی ابوبکر محمود (جمعی) صاحب نصابین اشعار که
مقامانی بسبب حرمت در فارسی نوشته است (مقامات جمعی معرفه است) افریقا غلبه شاور بر خرغام
بجاوینت عساکر نورالدین زکی بس که در کی اسد الدین شبر کوه و کشته شدن خرغام و در سپید شاور مجددا
بوزارت العاضد خلیفه علوم مصر که پس از استغلال بانورالدین عدد نمود

سده هجری

سده ۱۶۴ هجری

اسیما وفات رستم بن علی بن شهریار بن قارن پادشاه مازندران و بر فراز شدن پسرش علاء الدین حسن بجای
تملک المودت پادشاهان را جلالت همان قلعه ارسلان که آن اسبیای صغیر و بلاد مجاور آن که نصرت رومیها و وینه الصغری
بود همچنین جنگ با علی ارسلان بن داشته نه حاج صلطیه با بلاد مجاور که آنها نیز از رومیها بود و مردن بلخی ارسلان
در این بن و بر فراز شدن برادرش ابراهیم بن محمد بن ختمند بجای او و اسپلای ذوالنون بن محمد بن دانشمند فیلساف
و تملک شاهان شاه بن سعید و در قلعه ارسلان انکورتبه (عمودیه) را و صلح فیما بین اینچه و قات عون الدین و زبیر ابن
هبیر بن محمد بن مظفر که المفتح میگفت حکم مثل او و زار شایع عباس نموده و قات ابوالقاسم عمر بن عکرم بن البرک
فغیر شافعی که اهل جزیره ابن عمر بود و قات ابوالحسن هبیر الله بن صاعد معروف با مین الدوله بن تلمیذ که از معرین
و طبیب و الخلافه و مردی حاذق و فاضل از هند سین نصرت بود و در علوم و ادب پندی طولی داشت و اصابت
رای و فهم و معرفت و فاضل از مصنفات جلیله او یکی فراباد بن میناست که معتمد علیه اطبا است و قات حجه الافاضل
علی بن محمد نجوی

سده هجری

سده ۱۶۵ هجری

المنظر مبدل

اسیما کر فتن نورالدین زکی حسن المنظره را که واقع در شام است در نصرت مجاهدین فرنگ بود و قات
شیخ عبدالقادر بن ابوصالح کلاهی مکنه با بو محمد که مقیم بغداد و جنلی مذهب بود و مدرس سرباط او در بغداد
مشهور است و ولد شیخ عبدالقادر در سنه چهار و صد و هفتاد بوده شیوخ مذهب شیخ

سده هجری

سده ۱۶۶ هجری

اسیما و افریقا ترسناک اسد الدین شبر کوه لشکر عده بمصر و اسپلای او بر جزیره و اسپلای شاور از فرنگیها
که با مصر با بطرف صعبه در اثر شبر کوه رفتند و در شهر یکبار او را بوز میبکشند تا آنکه دره مصر به او فرنگها منظم
شده و شبر کوه بر بلاد جزیره مستول شده و اسپلای نگاهداری آنرا فراهم آورده و با اسکندریه رفت و این شهر را پسر
تملک نمود و پسر برادر خود صلاح الدین یوسف بن ابویار در اسکندریه گذاشته خود بطرف صعبه معاوت نمود
لشکر مصر و فرنگ صلاح الدین را در اسکندریه محاصره کرده سه ماه محصور بود تا شبر کوه بدان طرف راند و بر صلح اتفاق

نمودند باینکه مبلغی بشیر کوه بد هند بنابر ابن اسکندر بمصر بیاستلیم نموده و شیر کوه بشا باز کشتن میان فرنگها و
 مصرها بپنر صلح شد باینکه شخم از آنها در مصر باشد و دروازه های مصر را سواران آنها داشتند باشند و هر سال صد
 هزار دینار از دمنل مصر بآنها بد هند فتح کردن نورالدین صافشا و غریبه (عربی) را عصبیا غاز بن حشا صاحب منج
 بر نورالدین که نورالدین شکر می فرستاده منج را بگرفتند و بعد از آن با فطاع قطب الدین بنال بن حشا برادر زاده
 غازی نیکو کرد و بدست او بود تا صلاح الدین یوسف بن یقوب دیننده با نصد و هفتاد و دو از او بگرفت و قات
 غزالدین فرار سلان بن داود بن سفان بن ارتق صاحب حصن کفنا که پسرش نورالدین محمود بن فرار سلان بجای او
 بر فرار شد و قات عبدالکیم ابو سعید بن محمد بن منصور بن ابوبکر المظفر السمغانی مروزی فخره شافعی صاحب نصفا
 مشهوره (سمعان بطریق استاز ممت)

۶۷ هجری

۶۳ هجری

آسیا مفارقت کرد زین الدین علی کجک بن بککین نایب قطب الدین مؤدود بن زنگ صاحب موصل از خدمت
 الدین و استغفار او بار بار و بعضی بلاد دیگر اقطاع زین الدین بود او بار بار افضضا نموده باقی را بقطب الدین
 و گذار کرد و زین الدین مذکور کور و کور شده بود و قات ابو الفجیب سهروردی از مشایخ

۶۸ هجری

۶۴ هجری

آسیا منزع نمودن نورالدین محمود فلعج جبر را از دست شهاب الدین مالک بن علی بن مالک بن سالم بن مالک بن
 بدان بمفلس بن مسیب بن عقیل جنگ مابین اینها صاحب ری دکن و غلبه دکن و گرفتن ری او که خنجر اینها و
 محصور شدن در یکی از فراع و کشتن اینها و او را بجزایر دکن و قات شیخ ابو محمد فارسی از راه معروف بگرمات
 و قات پار و فرار سلان ترکمانی که طایفه پار و قبه منسوب با و میباشند و عمارات معروفه پار و قبه در ساحل
 نوبق از بنای او و ابتاع او است **افریقا** چون فرنگها بر بلاد مصر غلبه کردند خلفه مصر العاضد بن نورالدین
 بن زنگی فرستاده استغاثه نمود نورالدین شیر کوه را با نهشته و فستون و چند نفر از امرای که از جمله صلاح الدین بن
 بن یقوب پسر پادشیر کوه بمصر فرستاد و صلاح الدین کمال گراشت را از رفتن بمصر داشت (عسکران نکره و اشباح الخ)
 هینکه شیر کوه نزد یک بمصر رسید فرنگها بیلا د خود باز کشتند و شیر کوه بقاهره رسید و با العاضد ملاقات
 کرده العاضد با و خلعت داد و برای او و عساکر او اجراهای و افزه فرار داد اما شاور وزیر العاضد در اموالیکه باید
 با تکت بلاد مصر برای نورالدین مقرر دارد باز ماطله مینمود و بهمین واسطه کشته شد و العاضد بشیر کوه خلعت
 و زار داد و ملقب بمملک منصور امیر الجبوش نمود و در دارالوزاره که جای شاور بود منزل داد و فرمائی برای او با
 کمال احترام نوشتند جمع امو خلافت را با و تفویض کرد چون اسد الدین بشیر کوه مستغفل شد و منازعی برای او نمود
 در روز شنبه بلبنت دوم جاری الاخره در گذشت و تمام مدت حکمرانی او دو ماه و پنجاه روز شد بعد از او العاضد
 بصلاح الدین یوسف بن یقوب خلعت و زار داد و امر اهد بند ریج او را اطاعت کردند و دولت آل یقوب ابتدا نمود
 و صلاح الدین در اطاعت نورالدین بن زنگی محب بود و نورالدین هر وقت نامه با و مینوشت او را امیر سپهسالار
 خطاب میکرد بعد از آن صلاح الدین نزد نورالدین فرستاده پدرش یقوب با هر کس که داشت طلبید نورالدین
 آنها را بمصر فرستاد و صلاح الدین اقطاع از مصر بآنها داد و در این مملکت متمکن شدند و کار العاضد و بعضی
 نهاد صلاح الدین شرب خمر مینمود هینکه امر حکمرانی بر او مقرر شد از شرب و اسباب طواعی و نوبه نمود و

نوضیح

اسدالدین شبر کوه و ابوبکر در شبران شادی بودند از اهالی شهر دین بموجب نکارش ابن اشر اصل آنها از اکراد و
 بوده بهر حال بجا آمدند و بخدمت بزرگه از جانب سلاجقه شخند بغداد بود پرداختند و ابوبکر بزرگتر از شبر کوه
 بود و بهر زمانها مستحفظ قلعه تکرین کرد چون عماد الدین زنگی از عسکر خلیفه شکست خورد و بنکرین گذشت ابوبکر
 و شبر کوه با و خدمت کردند بعد شبر کوه بکفر را در تکرین کشت بهر و زبانی واسطه آنها را از تکرین بخراج کرد ابوبکر
 شبر کوه بخدمت عماد الدین زنگی آمدند عماد الدین آنها را پذیرفته اقطاع جلیله داد همینکه قلعه بعلبک را گرفت
 ابوبکر را مستحفظ آن قرار داد بعد از وفات زنگی عسکر دمشق بعلبک را محاصره کرد ندای ابوبکر بعلبک را با آنها شنیدیم
 و در عوض اقطاع بزرگی از آنها در بافت نمود و ابوبکر بزرگتر بن امرای عسکر به دمشق محسوب شد و شبر کوه با نور
 الدین محمود بن زنگی بود و بواسطه شجاعی که داشت نور الدین حمص و رجبه بعضی جاهای دیگر را با اقطاع او داده بود
 او را سردار عساکر خود نموده چون نور الدین فضا ملک دمشق کرد امر کرد بشبر کوه که در این باب با برادرش ابوبکر
 مکاتب کند ابوبکر در این مسئله مساعد نور الدین شد و بود ندای نور الدین نام او بمصر شدند چنانکه ذکر نمودیم

شهر هجری

۱۱۶۹ هجری

آسیا زلزله عظیمه که شام را خراب کرد و نور الدین سبا خنزد به وارد و در شهرها پرداخت و بلاد را حفظ کرد و
 این زلزله در بلاد بکرمه بصره و مجاهد بن فرنگ بود نیز خلیج خرابی نمود و قات قطب الدین مود و دین زنگی بن آسنقرضا
 موصل که بعد از او رجال دولت بصره حکمرانی میکرد چو یکس سیف الدین غازی اثناف کردند و پسر بزرگش عماد الدین نزد
 عم خود نور الدین رفت که از او استیذان نماید عمر قطب الدین تقریباً چهل سال و مدت حکمرانیش بیست و یکسال و پنجاه
 و نیم و قات ملک طغرل بیک بن قار و بیک پادشاه کرمان و اخلاص همان اولاد او بهرامشاه و ارسلان شاه که بزرگتر
 بود و اسنقر اربهرامشاه در ملک کرمان و قات مجد الدین ابوبکر بن دایه رضيع نور الدین که حلب و حارم و جبیل را اقطاع
 او داد و نور الدین اقطاع مجاهد بن علی بن دایه و قات محمد بن محمد بن ظفر صاحب کتاب سلوان المطاع و مصفا
 دیگر و اصل مجاهد بن صقلیه بود و در حماه و قات نمود امر و پادشاه در ناپل از مالک ایتالیا آفریقا
 محاصره کردن مجاهد بن فرنگ شهر دمیاط را که از بکفر صلاح الدین بن ابوبکر حمله سخت بر آنها نموده از طرف دیگر
 نور الدین بمصر قات شام آنها پرداخت ناچار مجاهد بن دسنا از محاصره کشیده مراجعت کردند

و مردن ارسلان شاه

شهر هجری

۱۲۰ هجری

آسیا و قات اسنقر یا الله ابوالمنذر یوسف بن المظفر عباسی در نهم ربیع الاخر که در اول ربیع الاخر سنه پانصد
 ده منول شده بود خلافت امیرش اسنقر یا الله حسن مکنه با ابو محمد اسنقرای نور الدین بر موصل که بدست شبر
 برادرش سیف الدین غازی بنمود و بود و بعد از اسنقر آن را سیف الدین مذکور بخشید و سجادر را عماد الدین
 زنگی ابن مود داد و عماد الدین از سیف الدین بزرگتر بود اسنقرای خنزد بر بعضی از بلاد ارمینیه و کشتن سی هزار
 نفر از مسلمانان را آفریقا اسنقرای صلاح الدین بن ابوبکر بعضی از تصرفات مجاهد بن فرنگ عزل کرد صلاح
 الدین فضاة شهر مصر را که از شافعها بجای آنها گذاشت و قات فاضل الخلال از اعیان فضلا و کتاب مصریتین
 که صاحب دیوانه است بود

ود و باره دولت علویین را بر فرزانماید و از جمله مقبولین عاذه بن علی عیبه شاعر فقیه صاحب اشعار جید بود

سنه هجری

سنه مسیحی ۱۱۷۴

اسیا کر فن صلاح الدین بوسف بن ابوب شهر دمشق و حمص و حماه را بشخصه گذاشتن برادرش بسفلا سلام طغشکین بن ابوب را در دمشق و قطع کردن خطبه ملک صالح را و محو کردن اسم او را از سکه منتشر نمودن صلاح الدین قلعه بارین را از فخر الدین مسعود بن زعفرانی و فخر الدین از اکابر امرای نوریه بود کرفن پهلوان بن دکن نیز از این آشنقر احمد بلی و فانت شمله بز کافی صاحب خوزستان که پسر شجاعی او بر فرار شد اختلاف ما بین خلیفه عباسی و قطب الدین قباقر کرده فثون بغداد که خانه فیماز را غارت کردند و خود او بجله کرجخت از حله رو بموصل هاده اکثر ملازمانش در راه از لشکر کردند و خود او نیز بموصل رسید و در گذشت و پسر از کرجختن قباقر خلیفه عضد الدین وزیر داد در تلک وزارت داد

سنه هجری

سنه مسیحی ۱۱۷۵

اسیا انهرام بسفالدین عازی صاحب مومل از سلطان صلاح الدین در تل السلطان و کرفن صلاح الدین بن علی و بیخ و اعزاز او در محاصره اعزاز یکی از اسمعیلیها زخمی بس صلاح الدین زده و اسمعیلی حکم صلاح الدین کشته شد و بعد از فتح اعزاز صلاح الدین بجله اند و انبشهر را محاصره نمود و ملک صالح بن نور الدین در حلب بود و در اثنای محاصره سال بسرسید و اهل حلب طلب صلح از صلاح الدین نمودند و او قبول کرد و دختر صغیره از نور الدین مجوز صلح الدین آوردند و اموال اکثری بآن دختر داد و گفت چه میخواهی گفت قلعه اعزاز را میخواهم و انبقره را بدختر آموخت بودند صلاح الدین ان قلعه را با و گذاشت و صلح بر فرار شده صلاح الدین در بیستم محرم سال پانصد و هفتاد و دو مراجعت نمود در انبسا امیر حلب عراق طاشکین بود و خلیفه عباسی با وحکم کرد مکش بن عیسی حکمران مکه را عزل کند و مهانه مکش و حجاج جنگ در کرفن مکش به بیابان کرجخت و برادرش را و در مکه بجای او بماند آمدن شمس الدوله نور انشاه بن ابوبیاز بمن هشام اعلام نمودن بصلاح الدین وصول خود را باین مملکت و فانت حافظ ابوالفاسم علی بن حسن بن محمد الله للعروف باین عساکر ملبس نور الدین الدمشقی از انمحدث اعیان فمهاکشافی مصنف تاریخ دمشق در هشتاد مجلد بوضع تاریخ بغداد از تلک در ایران و عاوداء النهس

سنه هجری

سنه مسیحی ۱۱۷۶

اسیا و فانت فاضل جمال الدین محمد بن عبدالله بن فاسم شهر زور و قاضی دمشق و جمیع شام را ندان صلاح الدین بن ابوب ببلد اسمعیلیه غارت کردن آن و محاصره کردن قلعه مصیبا و فرسندان سنان رئیس اسمعیلیه نزد شهاب الدین الحاکم صاحب حماه که خال صلاح الدین بود و طلب صلح کردن و توسط حارمی قبول کردن صلاح الدین و چون او وقتیکه صلاح الدین شام را منصرف شده بمصر بن فتنه عزیمت نمود **افریقا** امر کردن صلاح الدین بساختن دیواری دور مصر و قاهره و قلعه که بر روی کوه مظم بود ساختن صلاح الدین مدرسه در فرافره در بیلوی صغیره شافعی

سنه هجری

سنه مسیحی ۱۱۷۷

اسیا خطبه خواندن با اسم طغرل بن ارسلان بن طغرل بن سلطان محمد بن ملک شاه که در بلاد دکن مقیم بود و فانت عضد الدین وزیر خلیفه عباسی که اسمعیلیه او را مجروح کردند و در گذشت و فانت صدق بن حسین الحداد که ذیلی از برای تاریخ ابن عفرانی بغداد نوشته کرفن ملک صالح اسمعیلی بن نور الدین سعد الدین کشکین صاحب حلب که غلبه بر کارها کرده بود و طغرل حارم

در نظر کششکن بود مملک صالح نزد ملا زمان کشتکن فرستاد که حارم را تسلیم کنند آنها تمکین نکردند کششکن فرستاد
 و امر بشلم قلعه نمود باز قبول نکردند مملک صالح امر با زار و عذاب کششکن نمود تا قلعه را کسان او تسلیم کنند آنها ان عذاب را
 دیده و خرم بر آفای خود نکردند و در شکر بخیر مرد بعد از آن مجاهد بن فرنگ چهار ماه این قلعه را در بند محاصره داشتند
 مملک صالح مبلغی نزد آنها مال المصلح فرستاده نادست از محاصره کشیده رفتند بعد مملک صالح لشکری بجا آمد کشید
 بدون جنگ قلعه منصرف شد محاصره مجاهد بن فرنگ چهار ماه را که بر فرج آن ناپا نشدند و قاتن شهاب الدین حارمی صاحب جاه
 و قاتن شیدالدین محمد و طواط شاعر معروف و عجم زنگی در بغداد امر با دژهای و نیز بفره و سوسای جمهور سالی یک
 مرتبه بدربار فرستاد انکشتی طلائی از انکشتی بیرون آورده بدرباری اندازند و این علامت است که در پای ادربانیک را
 بمزاج خود در آوردند و این رسم چند صد سال برقرار میباشد **افریقا** شکست سخت الدین بن ایوب پادشاه مصر
 در سرحد شام از مجاهد بن فرنگ و هزیمت و فرار او بمصر

سده ۱۱۷۸ هجری

سده ۷۴ هجری

اصیبا غلامی عام در بلاد که بعد از آن و بای شد بجز و ذکر و قاتن حصص شاعر که اسمش سعد بن محمد بن سعد بود و قاتن
 شهید بن محمد بن عمر الابرم از علمای که نفر بیست و دو سال عمر کرده بود **افریقا** دادن صلاح الدین پادشاه مصر بعلبک
 با فطاع برادرش نوران شاه فرستادن صلاح الدین پسر بلادش نفی الدین عمر را بجاه و سپهر عم خود محمد بن شبر کوه را
 بجز و اسقف از آنها در این بلاد

عبد بن محمد

سده ۱۱۷۹ هجری

سده ۷۵ هجری

اصیبا جنگ میان عساکر فلج ارسلان بن مسعود حکمران اسپای صغیر و نفی الدین عزیمت شاهنشاه که عساکر فلج
 ارسلان بیست و چهار نفر بودند و نفی الدین با هزار سوار آنها را شکست داد و قاتن المنصف بامر الله عباسی در دستم
 ذبغه که در سال پانصد و سی و شش منولد شده بود و نه سال و هفت ماه خلافت کرده خلافت پسرش الناصر
 لدین الله **افریقا** فتح کردن صلاح الدین پادشاه مصر قلعه را که مجاهد بن فرنگ در نزد یکه خاضه الاحوان (الاجران)
 در حوالی باناس فرجانه حضرت یعقوب ساخته بودند در خواست شمس الدوله نورانشاه برادر صلاح الدین از صلاح
 الدین که بجای بعلبک اسکندریه را باود هد قبول کردن صلاح الدین بن این درخواست که نورانشاه با اسکندریه آمد
 در این بلاد نام داشت تا بمرور و بعلبک با صلاح الدین بن عبدالدین فرخشاها بن شاهنشاه بن ایوب با فطاع داد

سده ۱۱۸۰ هجری

سده ۷۶ هجری

اصیبا وفات سبفا الدین غاز بن مود و دین زنگی بن اسقف صاحب موصل و دیار جزیره در ستم صفر برض سل که عرش
 سی سال و حکمرانیش ده سال و سه ماه بود و سبفا الدین برادر خود عزالدین مسعود را جانشین خود کرده و جزیره این عرش
 و فطاع آن را بپسر خود سبغ شاه داد و مجاهد الدین قبا از جانب سبغ مدبر امور مملکت شد و قاتن حکیم سنائی حکیم و
 عارف و شاعر مشهور عجم **امروپا** سلاطین فرانسه بصر سلطنت خود شکل بر هر نفس میکنند و این در سلطنت
 فلپس و هم بود و این نشان خانواده سلطنت فرانسه شد **افریقا** وفات شمس الدوله نورانشاه بن ایوب
 برادر صلاح الدین اکیب در اسکندریه که اگر بلاد همین نیز او را بود رسید سلطان صلاح الدین بمصر که پسر برادر
 خود عزالدین فرخشاها بن ایوب صاحب بعلبک داد و شام جانشین خود کرده بود

سده ۱۱۸۱ هجری

سده ۷۷ هجری

انشا

آسیا وفات ملك صالح اسمعيل نور الدين محمود بن زنگي بن آشفقر صاحب حلب در نوزده سالگی که بموجب وصیت
او عم او عزالدین مسعود صاحب موصل حلب عماد الدین از او درخواست نمود که حلب را
با و دهد و سنجار را در عوض بکشد و چنین کردند و وفات ابوالبرکات عبدالرحمن بن محمد بن ابوسعید الخوی معروف
باین ابزاری بغداد که فقیه بود و صاحب نصاب حسنة در نحو عزم کردن بر این صاحب که رفتن بمدينه طيبه را و
اسپهلا نمودن بر این نواحی که فرخشاہ نایب صلاح الدین بدمشق خبر شده لشکر بدفع او حرکت داده مانع مرام او
کرد بد اختلاف میان نواب نورانشاه بهمن که صلاح الدین جمعی از امرای با عساکر با بنیامانک فرستاد اختلاف را رفع کرد

شهری ۷۸

سده ۱۱۲ صبحی

آسیا آمدن سلطان صلاح الدین بن ابوبکر مصر شام که در بکر مصر معاوضت نمود گرفتن صلاح الدین در بین راه
مصر شام غنایم از مجاهدین فرنگ که در بنظر راه بودند گرفتن فرخشاہ پسر برادر صلاح الدین که نایب او بدمشق بود
شقیف بلاد مجاور او را از مجاهدین مذکور فرستاد سلطان صلاح الدین برادرش سیف الاسلام طغتكین را بهمن و
مصطفی نمودن سیف الاسلام این ملک را گرفتن صلاح الدین در هاوره و قر قیسیا و عربان و خابور و نصیبین را فرستادن
صاحب کتک سفاین در دریا که بعضی از آنها بحامره ابله پرداختند برخی در نزد یکی عذاب رسوا حل اشوب بکشدند و در
این وقت ابوبکر برادر صلاح الدین از جانب او در مصر نایب بود و کشتیها با حام الدین حاجب صومبولو که امر سفاین
دچار مصر را متصدد بود بدفع سفاین و عساکر برهن فرستاده حنام الدین آنها را بکشت براند و وفات عزالدین فرخشا
بنشاهنشاہ بن ابوبکر صاحب بعلبک که در دمشق نایب صلاح الدین بود و صلاح الدین بعلبک با اقطاع پسرش بھرامشاہ
فرخشاہ داد و وفات مسعود بن محمد بن مسعود بنشاه بکر فقیه شافعی ملقب بقطب الدین در دمشق و وفات ابوالعباس احمد بن
علی بن رفعی از سواد واسط ارمیا و وفات خلف بن عبدالملک بن مسعود بن بشکوال الخرجی الانصار از علمای اندلس
در کرد و (فرطیه) و خلف صاحب نصاب فقیه استاذ فرانس طایفه همدانی از فرانس حبلای وطن کردند (دائمارک)
سلطنت کاتون ششم در دائمارک شهر دائر بک در ساحل و پستول و شهر کینی هاک در دائمارک بنا شد

شهری ۷۹

سده ۱۱۳ صبحی

آسیا گرفتن سلطان صلاح الدین قلعه آمد را بعد از محاصره و دادن آنرا بمحمد بن فرارسلان بزد او دین سفیان بن اَبوق
صاحب حصن کبک و رفتن بنی خالد از اعمال حلب منصرف شدن آنرا و راندن بطرف عینتاب تسلیم نمودن صاحب آن
عینتاب که صلاح الدین خود او را در این محل حکومت داد و مجلیه آمده انبشهر را محاصره نمود و صاحب حلب عباد الدین زنگی
بن هوو و دین عباد الدین بن زنگی بعد از طول محاصره حلب تسلیم کرد بانکه صلاح الدین سنجار و نصیبین و خابور و روه
و سروج را با واکندار کند چنانکه از کسنا بنکه در محاصره حلب کشته شد برادر کوچک سلطان صلاح الدین تاج الملوك بوزیر
ابوبی بود و پسر از حلب حارم بن صلاح الدین را شد گرفتن عزالدین مسعود صاحب موصل نایب خود مجاهدین فہمازادان
صلاح الدین حکومت حلب را برادرش ابوبکر عادل و وفات محمد بن یحیی شاعر معروف بابله و وفات شاعر من سکان بن ظہر الدین
ابراہیم بن سکان الفطیہ صاحب خلاط بر فرار شدن بکمر که از مالک او (از مالک پدر او) بود بجای او ارمیا (فرانس)

اجداد بازار عام برای خرید و فروش هر نوع امتعه در پارسیس

شهری ۸۰

سده ۱۱۴ صبحی

آسیا محاصره کردن صلاح الدین کرک را که بر فرخ آن ناپل نشد قتل نهنگ در آن نواحی و وفات شیخ الشیوخ صمد الدین

عبدالرحیم اسمعیل بن ابی سعید احمد که او مد زمان خود بود و در باستان بنزد و در پناه مرد و داشت برودن او در غزالدین
 مسعود صاحب موصل مجاهد الدین قیماز را از حبس و احسان کردن با و وفات قطب الدین بلغازی بن نجم الدین بن
 نرناش بن بلغازی بن نو صاحب ماردین ابوالفدا گوید ابتدای بلغازی مذکور و وفات پدرش ابوالجبار در نوارنج
 پیدا نمودم که ثبت کنم اما بلغازی چون در گذشت اولاد او صغیر بودند و بعد از او پسر صغیرش حسام الدین بن
 ارسلان حکمران ماردین شد و چون او وفات کرد پسرش ناصر الدین بن نو ارسلان مصلح حکمرانی ماردین گردید **سید صاحب**
 (فرانس) شهر پاریس را سنک فرزند و ند و طلعه سن ایجاد کرد بد (روس) و لاد پسر فسون ز پادی مجید مخصوصه
 طایفه بلغار که در ساحل و لگا سکتی داشتند حرکت داده پای تخت آنها را عاریت کرده با آنها مصالحه مینماید

سید صبحی

سید صبحی

۱۱۵ هجری
 آسیا محاصره کردن سلطان صلاح الدین موصل را دفعه ثانی که در بن ضمن وفات شاه من صاحب خلاط را شنیدند
 از موصل خلاط آمد این شهر را مملکت نمود وفات نور الدین محمد بن فرارسلان بن داود صاحب آمد که بعد از او پسر
 صغیرش سفیان مملکت بطلب الدین بجای او برقرار شده و او بخدمت صلاح الدین آمد و صلاح الدین حکمرانی او را
 امضا نمود مملکت سلطان صلاح الدین متافار بن راصالحه مابین صلاح الدین و عزالدین مسعود صاحب موصل
 بدادن صاحب موصل شهر زرد و اعمال آنرا با و لایق فرابلی و جمیع ماوراء الراب بصلاح الدین و خطبه خواندن
 باسم صلاح الدین در جمیع منابر موصل و سکه زدن باسم او وفات ناصر الدین محمد بن شبر کوه صاحب حصه که پسر
 شبر کوه بن محمد که دوازده ساله بود بجای او برقرار کرد بد وفات حافظ محمد بن عمر بن احمد الاصفهانی المدنی صاحب
 مؤلفات مصنفه

سید صبحی

سید صبحی

۱۱۶ هجری
 آسیا طلبیدن سلطان صلاح الدین پسرش ملک افضل را از مصر و دادن دمشق را با قطع او و احضار کردن برادرش
 عادل را از حلب و فرستادن او را با پسرش العزیز بن صلاح الدین بنیاب مصر و طلبیدن نفی الدین عمر پسر برادر خود را از
 مصر و دادن منبج و معره و کفر طاب متافار بن و جبل جو و جمیع اعمال آنرا بنفی الدین بعلاوه حماه که او را بود و چون
 صلاح الدین حلب را از عادل برادرش بگرفت حران و ره را بنز با و داد وفات پهلوان محمد بن دکن صاحب جبل و همدان
 و ری و اصفهان و آذربایجان و آران و غیرها و برقرار شدن قتل ارسلان عثمان برادرش بجای او و در زمان پهلوان
 طغرل بن ارسلان بن طغرل بن محمد بن ملکشاه با او بود و خطبه در بلاد باسم او میخواندند اما کاری بدست او نبود
 بعد از فوت پهلوان طغرل از قتل ارسلان تمکین نکرده جمعی را جمع کرد و بر بعضی بلاد اسپهلا یافت و جنگها میان
 او و قتل ارسلان روی داد که قتل پسرش صاحب کمر فاطمه از مسلمانان و اسپر کردن آنها را و صلاح الدین بمصر عهده و
 مصالحه مابین فرستاده آنها را خواست پسرش قبول نکرد صلاح الدین عهده کرد که اگر بر اقبال شود او را بقتل رساند
 تمان سبعة ستاره در مهران و حکم کردن مجتبی بن خراب شدن عالم از باد و طوفان و وفات خاقانی از اجله شغری عجم
افریقا وفات ابو محمد عبدالله بنی الوحش بری بن عبد الجبار بن برهه المصری از ائمه نحو و لغت

سید صبحی

سید صبحی

۱۱۷ هجری
 آسیا فتح کردن سلطان صلاح الدین طبرستان را و تصرف شدن صلیب حقیقی را و در او و بریدن المقدس که از شنیدن
 این خبرها از زمین بستم پایا شدند غصه مرد و بعد از این فتح صلاح الدین بر بلاد این حد و اسپهلا یافت و ملوک و

حکمرانان عیسوی را بکرفت از جمله برهنه صاحب کرده را اسپر کرده بموجب عهد بکه کرده بودند سن خود کردن زد و عکا
 و بلاد مجاور آن نیز در تصرف عساکر صلاح الدین درآمد و بافا و صیدا و بیروت نیز صلاح الدین را شد و فتح بیت المقدس
 که بطور امان شهر تسلیم شد و از فتوحات بزرگ بود در روز جمعه بیست هفتم رجب اتفاق افتاد و صلح کبیر که ذکر
 شد در رأس قنجه بود و مسلمانان از این محل آنجا بصره فرار کردند و شیون در بنموقع بلند شد که نظر آن هرگز
 مسموع نشده بود خلاصه صلاح الدین تا بیست و نهم شعبان در ظاهر بیت المقدس اقامت نموده امور این بلاد را منظم
 و مرتب ساخت از اینجا بطرف عکا و صور راند و هوین را بطور امان فتح نمود اقتدار سلطان طغرل بن ارسلان
 واسپنلای و بر اغلب بلاد و فرستادن فرزند ارسلان نزد خلیفه عباسی استمداد کردن از او و مرسانیدن خلیفه را
 از شوکت طغرل رفتن شهاب الدین غوری بغز و بلاد هند دادن خلیفه الناصر عباسی وزارت خود را با بوالمظفر
 عبیدالله بن یوسف و ملقب نمودن او را جلال الدین و شوکت او و بحدی که جمیع ارکان دولت حتی فاضی القضاة در
 رکاب او پیاده می رفتند و فاضی القضاة دامغانی که المصنف او را فضاوت داده بود انقراض دولت سلجوقی
 در کرمان

۱۱۸۸ هجری

۵۸۴ هجری

آسیا فتوحات نمایان سلطان صلاح الدین - جنگ با مجاهدین فرنگ و گرفتن فلاح و بلاد بکه در تصرف آنها بود
 و افتادار و شوکت قائم سلطان صلاح الدین در این فتوحات این اثر صاحب کامل النوار فی حضور داشته است فرستادن
 خلیفه عباسی لشکرهای امداد فرزند ارسلان و جنگ طغرل و انقراض لشکر خلیفه در حوالی همدان و در پادشاه طغرل
 غنایم موفوفیه از عساکر خلیفه و اسپر کردن سرکرده آنها را که جلال الدین عبیدالله وزیر خلیفه بود و فوات محمد بن
 عبدالله کاتب معروف بن النعمان و فوات شاعر مشهور و فوات محمد بن عبدالرحمن مسعودی شارح مقامات امر و پادشاه
 قتل طایفه یهود بنامه در لندن فرزند در بک پادشاه المان بندر عکا را محاصره میکند

۱۱۸۹ هجری

۵۸۵ هجری

آسیا و فوات فقیه عیسوی در خزوبه و فقیه مشارالیه مردی شجاع و در عسکر سلطان صلاح الدین جنگ بکرد
 و فوات محمد بن یوسف محمد بن فایده ملقب بوفی الدین از بلی شاعر مشهور که از نامه عربی به علم ناس بعلم عروض و
 نقد شعر بود و کتابا فلیدر را نیز او حل نمود و فوات محمود بن علی بن ابراهیم بن عبدالله اصفا که معروف بقاضی که
 منقش در علوم بود و در وعظ بد طولی داشت جنگ سخت صلاح الدین با مجاهدین فرنگ در بندر عکا

۱۱۹۰ هجری

۵۸۶ هجری

آسیا جنگ طولانی سلطان صلاح الدین با مجاهدین فرنگ در بندر عکا و فوات زین الدین یوسف بن زین
 الدین علی کوچیک صاحب اربل که با عساکر خود همراه سلطان صلاح الدین بود و سلطان برادرش گوکبوری را
 بجای او بر فرار کرد و شهر نیز در راه باز داد و او بار بار آمده اینولا پت را مملک نمود اسپنلای خلیفه الناصر
 لدین الله بر حدیثه عانه بعد از مدت محاصره و فوات شیخ عطار از مشایخ کبار صوفیه صاحب کتب منظومه بسپا

۱۱۹۱ هجری

۵۸۷ هجری

آسیا و فوات ملک المظفر بنی الدین عمر بن شاهنشاه بن ابوبکر راشای محاصره او با بکتر صاحب خلاط در ملان کرد
 بواسطه عروض مرض شد بک در نوزدهم رمضان که پسرش ملک منصور محمد و فوات او را مخفی داشته نقش او را

مجاهد آورد و در ظاهر بلده فن کرد و مدرسه بر سر نیز او بناخت نفی الدین صاحب فضل و ادب و شعر بنویس بود
 وفات حسام الدین محمد بن عمر بن لاجین در شب جمعه که نفی الدین وفات کرده بود و مادر حسام ^{الدین} خواهد
 صلاح الدین بود که سلطان صلاح الدین بگری و بگری پسر برادر و پسر خواهر خود دو چار آمد و بخش صلاح
 الدین از ملک منصوب پسر نفی الدین که بشفاعت ملک عادل عم ملک منصوب صلاح الدین او را عفو کرده مجاهد
 و سلمیه و معرّه و منبج و قلعه بخر را با و داد و آنچه از بلاد شرقیه و مضافات در تصرف نفی الدین بود صلاح الدین
 آنها را برادر خود ملک عادل داد کشته شدن فرزند ارسلان بن دکن در رختخواب خود و قاتل او معلوم نشد
 فرزند ارسلان بعد از برادر خود بهلوان آذربایجان و همدان و اصفهان و ری با ملک نمود اما طغرل چنانکه
 ذکر شد بر او غالب آمده بود بعد از فرزند ارسلان غلبه کرده طغرل را گرفت و در یکی از بلاد بند کرد و باصفهان
 آمد و از اصفهان بهمدان و در اینجا کشته شد اما مقتدر شاه بن فلج ارسلان حکمران آسیای صغیر نزد سلطان
 صلاح الدین و اکرام نمودن صلاح الدین نسبت با و دادن دختر ملک عادل برادر خود را با و که این معنی اسباب
 فوت او شد و بمملکت خود باز گشت کشته شدن ابوالفتح مجیب بن حسن بن امیر ملک غلبه بشهاب الدین سهروردی
 حکم فیلسوف در قلعه حلب و مجلس که ملک ظاهر غازی پسر صلاح الدین با مریدانش او را طنبابا نداشت عسر
 شهاب الدین سی و هشت سال و در مضافات او در حکمت معروفاست و او اکثر العمل و قلیل نوشتن اندام و پاد
 پادشاه انگلیس و پشاور و پادشاه فرانسه فلیپ آگوست بعد از جنگهای سخت بندر عکار افخ کردند و چون
 پادشاه فرانسه با عساکر خود از مشرق مراجعت نمود ناخوشی جدام را در فرزند منتشر ساخت

۱۱۹۲ هجری

۸۶ هجری

آسیا شروع کردن مجاهدین فرنگ بساختن عسقلان که سلطان صلاح الدین آنرا بکلی خراب منهدم کرده بود
 کشته شدن پادشاه عیسوی صوبه سبکی از باطنه مصالحه فیا بین مجاهدین فرنگ و سلطان صلاح الدین
 و اطعمای ناپره جنگ و انقلاب و وفات امیر سیف الدین علی بن احمد مشطوب در نابلس که سلطان ثلث نابلس را
 و نصف مصالح قدر کرد و دو ثلث بگری با فطاع امیر عماد الدین احمد بن سیف الدین علی بن مشطوب داد و وفات سلطان
 عزالدین فلج ارسلان سلجوق حکمران آسیای صغیر که نفر بمباسب و هفت سال پادشاهی کرده بود بعد از او غیاث
 الدین کبکچر و پسرش بجای او بر فراز آمد پس از آن رکن الدین کبکچر و غلبه نموده فونیه را از او بگرفت و کبکچر
 بشام که چینه پناه ملک ظاهر صاحب حلب بر رکن الدین در سنه ششصد و هفتاد و فلج ارسلان پسرش جای او بگرفت
 و غیاث الدین کبکچر و آسیای صغیر همه جمع آزی پسر را منتزاع شد و بود نا او را بکشند و پسرش عزالدین
 کبکچر و کبکچر بجای او بر فراز شد چون کبکچر و سمرقند برادرش علاء الدین کبکچر پادشاه شد و کبکچر
 در ششصد و سی و چهار درگذشت و پسرش غیاث الدین کبکچر و بن کبکچر سلطنت یافت و طایفه نانا را
 در ششصد و چهل و یک او را شکست دادند و سلطنت صلاح جعفر در آسیای صغیر منزلت شد و چون غیاث
 الدین وفات کرد و ثلث صلاح جعفر آزی پسر منفرض شد زیرا که آنها که بعد از غیاث الدین پادشاه شدند فقط
 اسم سلطنت داشتند خلاصه بعد از غیاث الدین دو پسر کوچک او رکن الدین و عزالدین معا سلطنت یافتند
 پس از مدت مدیدی سلطنت مخصوص رکن الدین شد و عزالدین بقسطنطنیه گریخت و معین الدین بر و اناه (پروانه)
 بر رکن الدین غالب آمد و سلطنت در الحقیقه نانا را بر او بعد بر و اناه رکن الدین را گشت و پسر از رکن الدین را

بسلطنت برداشت حکم بامر و اناه بود که بنایب نا ارا امینو جنگ شهاب الدین عور در هار و قتل زباد و اخذ غنایم موافق به پرون آمدن طغرل بن ارسلان بعد از کشته شدن قزل ارسلان و قادیان ^{از طبرستان} تا الدین یمنان بن سلیمان بن محمد مکنه با ابو الحسن صاحب عوفه اسمعیلیه بفلاح شام و اصل او بصره بود آخر دیها زلزله در مصر

۱۹۳ هجری

۱۱۹۳ مسیحی

اسیای وقت سلطان صلاح الدین یوسف بن ایوب بن شادی در شب بیست هشتم صفر در دمشق که بخدا او در نگریت در سال پانصد و سی و دو و نوزدهم حکمرانی مصر را بود و قریب به سال فرمانفرمانی شام و سلطان صلاح الدین از سلاطین بزرگ کریم و حلیم دنیا بوده است بعد از او در دمشق و بلاد منسوب باین ولایت ملک افضل نور الدین علی پسرش استقرار یافت و در دیار مصر شهر دیکر بن ملک عز بن عماد الدین عثمان در حلب پسر دیکر بن ملک ظاهر غیاث الدین غازی در کرکند و شوبک و بلاد شرقیه برادرش ملک عادل پسر الدین ابو بکر بن ایوب در حماه و سلیمه و معره و منبج و قلعه نجم ملک منصور ناصر الدین محمد بن ملک مظفر بن الدین عمر در جبلک ملک امجد مجد الدین بهرام شاه بن فرخ شاه بن شاهنشاه بن ایوب در حصن ندمر و جبه شهر کوه بن محمد بن پسر کوه بن شادی و در دست ملک ناصر خضر بن صلاح الدین و امراء دولت نیز بلاد و حصون بود از جمله شهر زبد است سابق الدین عثمان بن التائب صهیون و حصن بزرگ بدست ابو فیض ناصر الدین بن کورس بن خادکین (خارنگین) نایب اشرف بدست الدین الدین دلدوم ابن بها الدین یارون کوبک و مجنون بدست عز الدین اسامه بصری و کفر طایب قاصد بدست عز الدین ابراهیم بن شمس الدین مقدم و ملک افضل اکبر اولاد صلاح الدین و ولایت عهد داشت و اوصیاء الدین نصر الله بن محمد ابن اشرف در زمر خود فرار داد و وصیاء الدین مصنف کتاب مثل السائر است عز الدین بن اشرف مؤلف تاریخ کامل برادر وصیاء الدین میباشد و ملک افضل امرای پدرش را براند و آنها نزد برادران او عز بن و ظاهر رفتند و عز بن را در مصر بچال انداختند که سلطنت باقراده او را باشد لهذا میان افضل و عز بن و حشد حاصل شد و وفات عز الدین مسعود مودوبن عماد الدین زنگی بن آقسنقر صاحب موصل در بیست و هفتم شعبان که مردی بزرگ و شجاع بود عماد الدین بود بر فرار شدن پسرش ارسلان شاه بجای او کشته شدن بکنر صاحب خلاط که از مالک ظاهر الدین شاهرزین بود بجز یک داماد او هزار دیناری که اسمش آقسنقر و لغیش پدر الدین و او را نیز شاهرزین از تاجری جرجانی خرید و با او می داشت و با ساقی خود فرار داده هزار دیناری نامید هزار دینار ^{دینار} عهد بکنر از اجلة امر شد و دختر بکنر را نیز و چنگ کرد آنرا امر طبع در خلاط کرده بکنر بجز یک او کشته شد و پسر و زوجه بکنر را در قلعه ارزاس بموش (بلوش) حبس کرد و پسر بکنر در آن وقت هفت ساله بود خلاصه هزار دیناری بکنرانی مشغول شد تا سال پانصد و نود و چهار که در گذشت فرستادن شهاب الدین غوری ملوک خود ایبک را بالشکر بجاری هیند که فتوحات نموده با غنایم و افره بازگشت و وفات سلطان شاه بن ارسلان ^{بنفسه} که مرد و خراسان را مملکت نموده بود و پسر از سلطنت خاص برادرش نکش شد و وفات امیر داود بن عیسی بن محمد بن ابوالهاتم امیر مکه که امارت میان او و برادرش ثناب داشت

۱۹۳ هجری

۱۱۹۳ مسیحی

اسیای طغرل بن ارسلان بن محمد بن ملک شاه بن السبارسلان بن داود بن سپکاتیل سلجوقی که در حبس قزل ارسلان بود بعد از کشته شدن قزل ارسلان از حبس خلاص شده بر همان و غیره اسپلا یافت و میان او مظفر الدین ازبک بن پهلوان جنگ در گرفت و بعضی بجای مظفر الدین ازبک برادرش قلغ ایباغ را نوشتند اند بهر حال ابن پهلوان

منهزم شده پس از فرار از علاء الدین نکش خوارز شاه اسمد نمود نکش در این سال بالشکری بجنگ طغرل آمد طغرل قبل
از آنکه عساکر او جمع شوند بمقابل نکش پرداخت در حوالی دی فیئین ثلاثه نمودند و طغرل که زیاد مست بود خود ^{بشخصه}
حمله بر لشکر نکش نمود و سه نفر از شاهنامه بخواند و گوزی که بدست داشت نیز در هر چه تمامتر فرود آورده چون
مست طالع بود که زید بن سائب خودش خورده اسب در غلطید و طغرل ببنفاد قتلغ ایناچ فرود آمده سر او را
ببرید و نیز نکش بر نکش ان سر با بغداد ارسال داشت چند روزی آنرا در این شهر بر محلی نصب نمودند و کشته شد
طغرل در بیست و چهارم ربیع الاول بود و نکش بر همدان و بلاد این نواحی اسبلا یافت بعضی را با بن پهلوان داد و برخی را
با فطاع مالک خود و بخوارزم بازگشت و دولت آل سلجوق بقبل طغرل منقرض گردید فرستادن خلیفه الناصر سینه
لشکر به باو ز هر خود مؤید الدین محمد بن علی معروف با بن مضاب بخوزستان که شوشتر را در محرم سال بعد بکفر فرستاد خود ^{سیان}
در عتک متمله بود و بعد از فوت او اختلاف میان اولاد او افتاد و لشکر خلیفه را بنوا پنا آمد جمع بلاد و فلاح را منصرف
شد از دیاد و حشمت هبانه عزین و افضل پسر از سلطان صلاح الدین که عزین لشکره از مصر کشید افضل را در دمشق
محاصره نمود افضل از عم خود عادل و برادر خود ظاهر و پسر عم خود ملک منصور صاحب حماه اسمداد کرده آنها بدمشق
آمدند و میان را اصلاح دادند عزین بمصر بازگشت آنها هم ببلاد خود رفتند زلزله در عراقین

۹۱ شهر هجری

۱۱۹۴ هجری

اسیما راندن مؤید الدین بن مضاب و زهر خلیفه الناصر عباسی بعد از فتح خوزستان بطرف همدان و گرفتن این
شهر را و بعضی بلاد دیگر از عراق عم را برای خلیفه واسبلائی و برولا پات دیگر با بن مضاب در او ایل شعبان سال بعد
در گذشت فرستادن خلیفه الناصر لشکری سرداری غلامی معروف بسیف الدین طغرل باصفهان و فتح کردن این بلاد
آمدن غلامان پهلوان سرداری یکی از غلامان پهلوان پنه موسو به کجا بطرف همدان و دی واسبلائی کجا نیز راکاب
امروپا (اسپانیول) جنگهای سخت یعقوب بن یوسف بن عبدالؤمن حکمران مغرب راندلس با فرنگیهای اسپانیول
و فتوحات یعقوب انهرام فرنگیها **افریقا** لشکر کشیدن ملک عزین عثمان پادشاه مصر بطرف شام بقصد جنگ
با برادر خود ملک افضل و اسمداد نمودن ملک افضل از عم خود ملک عادل و اصلاح کردن ملک عادل مابین اخوین را
و مانع شدن آنها را از اقدام بجنگ و آمدن ملک عادل بمصر فامداد این مملکت برای انتظام امور سلطنت ملک عزین

۹۲ شهر هجری

۱۱۹۵ هجری

اسیما راندن شهاب الدین غورک پادشاه عزین بهند و سنان و فتح کردن قلعه عظیم هنکر را بطور امان و ناخن بر
بلاد دیگر این مملکت در یافت غنایم و اسپر زیاد و معاودت او بغزین کشته شدن صد الدین محمد بن عبداللطیف بن
محمد الحندی و پسر شافیه در اصفهان بدست منفرطو بلشخه خلیفه بسبب منافرتی که میان آنها بمرسیده بود و صد
الدین کسی است که اصفهان را تسلیم عساکر خلیفه نمود فرستادن ملک افضل نقش بدش صلاح الدین از دمشق بدین
طبیعت و نقش صلاح الدین سه سال در قلعه مشق بود و تهدد و فتنه ملک افضل و تفویض نمودن امور سلطنت با بوزیر
خود ضیاء الدین ابوالخزری و منزلزل شدن امور بدین واسطه و آمدن ملک عزین پادشاه مصر با ملک عادل عم خود
بدمشق و منزع کردن ابولا پت را از ملک افضل و دادن ملک عزین بموجب معاهده دمشق را بملک عادل و معاودت
نمودن بمصر و خطبه سکه در دمشق نیز بنا بر معاهده با اسم ملک عزین شد مدت حکمرانی ملک افضل در دمشق سه سال
و پنجاه بود و چون دمشق را از او بگرفتند مرخصد را باو دادند و او با کسان خود با بخارفتن روطن نمود و از دست برادر

در ماه صفر

و عم خود بخلغه الناصر شاکی شد که رفتن ^{ملک عادل} نصیر را از ملک ظافر خضر بن ...
خود داشت مملو شدن او ببرد بگر خود ملک ظاهر در حلب اقامت نمودن نزد او

سده هجری

سده هجری ۱۱۹۶

اسیما وفات ملک شاه بن نکش در نیشابور که پدرش خوارزمشاه او را در بنو لایق سنقر نموده و حکمرانی بلاد
این نواحی را با او واگذار کرده بود و ملک شاه ولایت عهد نکش داشت و او را فرزندی بود هندو خان نام پسر از فوت
ملک شاه نکش پسر دیگر خود را که معروف بقطب الدین محمد بود در نیشابور بجای ملک شاه گذاشت و قطب الدین که
که بعد از نکش سلطنت سپید و لقب خود را بقبر داده علاء الدین فرار داد و میان ملک شاه و قطب الدین عداوت
سخنی بود و وفات سیف الاسلام ظهیر الدین طغئکین بن ابوبیاد شاه بن در ماه شوال و بر فرار شدن پسرش ملک
عزیز اسمعیل بجای او وفات برهان الدین صاحب هدایه

سده هجری

سده هجری ۱۱۹۷

اسیما وفات عماد الدین زنکی بن هود بن زنکی از آئینفر حکمران سجاری و خابور و رفر در ماه محرم و بر فرار شدن
پسرش قطب الدین محمد بن زنکی بجای او که از جانب او مملوک پدرش مجاهد الدین بر نفس بند پسر ملکی پرداخت کردن
خوارزمشاه نکش بخار را که در تصرف غنا بود جنگ ملک عادل با فرنگیها که بطرف بیروت و این نواحی روانه بودند
و غلبه او بمظاهر ملک عزیز و صلح بین جانشین وفات بدر الدین آئینفر هزار دیناری حکمران خلاط که بعد از
او خدشاه قتلغ که مملوکی از منی الاصل بود بر خلاط مستول شد ولی بعد از هفت روز او را بکشند و محمد بن نکش را
که از اسیران نام داشت از حبس بیرون آورده حکمرانی برداشند و او را بملک منصور ملقب نمودند و شجاع الدین قتلغ
بنی قاتی که دوادار شاه من سگمان بن ابراهیم بود بنی پسر ملک پدر اخذ تا سال شصت و دو که ملک منصور او را بکشت
بعد از آن عزالدین بلیان که مملوک شاه من بود بر ملک منصور خروج کرده او را بکرفت و حبس نمود و در حبس او را
مقتول ساخت و کتک از یکسال در خلاط حکمرانی کرد تا بدست یک از کسان طغرل بن قلیچ ارسلان شاه صاحب اردین
کشته شد و ملک خلاط بنصرف ملک او و حد ابوبکر بن ابوبکر بن ابوبکر بن ابوبکر بن ابوبکر بن ابوبکر بن ابوبکر
او حد در خلاط حکمرانی کرد پلئون والی ارمن که از من کبری صفر هر دو در تصرف او است لقب سلطنت قبول میکند

امر پادشاه مابین فرانسه و انگلیس (رغم) فوت سلیسین پاپ در دم و جلوس این پادشاهان بستم بجای او

سده هجری

سده هجری ۱۱۹۸

اسیما اسپلای ملک منصور محمد بن ملک مظفر بقا الدین حکمران حماه بر بحرین و انزاع نمودن این بلاد از توابع
الدین ابراهیم بن شمس الدین محمد بن عبد الملک بن مظفرم و عزالدین در بنوقت با ملک عادل در دمشق محصور بود
وفات مجاهد الدین قیماز در موصل و قیماز مردی ادیب و عاقل و فقیه و خفی مذہب بود و ماثر خیریه و انجمنی مدارس
و جوامع و ریاضات بسپا است و حالات قیماز پیش ذکر شد فتنه در فیر و زکوه در میان عساکر غیبات الدین پادشاه
غور تبیین آنکه امام فخر الدین محمد بن عمر بن حسین الرازی المشهور نزد غیبات الدین آمده احترام زیاد نسبت با کرد و ملک
در هرلث در نزد یکی جامع برای او بساخت انفق بر کر امیه که مذہب مجسم تشبیه داشتند و در هرلث زیاد بود
دشوار آمده زیرا که امام فخر شافعی بود خلاصه انفاق بر این نمودند که فقهای کرامیه حنابله و شافعیه در فیر و زکوه
نزد غیبات الدین جمع شده مناظره نمایند و همین اجتماع اسباب فتنه شد ولی فتنه را غیبات الدین هوا با بند امام فخر

بهراند باز گشتند (عوار) که از کرامه بودند) عدول کردن عیاش الدین پادشاه غور از مذهب کرامه عذیب شافعی
 امر پیا و قات محمد بن عبد الملك زهر الانلسی الاشبلی که فاضل و ادیب طبیب بود **افریقا** و قات ملک عزیز عماد
 الدین عثمان بن صلاح الدین پادشاه مصر در شب بیست هفتم محرم عمر ملک عزیز بیست و هفت سال و چند ماه و مدت
 سلطنتش نسیس او پازده ماه بود و در وقت ملک عزیز بن خیز الدین چهار کس غلبه استیلائی داشت پس از ملک عزیز
 پسرش ملک منصور محمد بجای او بر فرار نمود و امر انفاق بر این نمودند که باید یکی از بنی ابوبت احضار کرد و مقلد
 امور سلطنت نمود زیرا که ملک منصور نه ساله بود بنا بر این ملک افضل از سر خود طلبیدند و او بعنوان انا بیگ ملک
 منصور بمصر آمد و بخرید یک برادرش ملک ظاهر قصد نمود که دمشق را از تصرف عم خود ملک عادل خارج سازد لهذا لشکر
 بتام کشید ملک عادل که مشغول محاصره ماردین بود خبر شد پس خود ملک کامل را محاصره ماردین گذاشت و خود دمشق
 آمد و ابتدا لشکر ملک افضل را بشکست تا بعد ها ملک ظاهر حکمران حلب عظامت برادر خود ملک افضل شناخته شد
 را محاصره کردند و کاه را بر اهل دمشق نعل نمودند و نزد یک بود که دمشق را فتح کنند و ملک عادل نیز قصد کرده بود که شهر
 تسلیم کند و بنیو خلف میاز ملک افضل و ملک ظاهر در گرفت و سال بسیر رسید و قات ابو یوسف یعقوب بن یوسف
 عبد المؤمن حکمران مغرب اندلس در شهر سلا در جادای اولی بعد از پانزده سال حکمرانی و چهل و هشت سال زندگی
 و یعقوب مملکت منصور بود پس از او پسرش محمد بن یعقوب که در سن پانصد و هفتاد و شش متولد شد به سلطنت
 یافت و مملکت با ناصر کردید و عبد المؤمن و پسران او جمعا مخاطب خطاب امیر المؤمنین بودند

سده هجری

سده هجری ۱۱۹۹

آسیا پیش ذکر کردیم که ملک افضل و ملک ظاهر دمشق را محاصره نموده بودند در اوایل این سال بجهت خلافتی که در
 میان آنها ظاهر شد سزا محاصره کشیدند و عقب نشین شدند و همین فتره اسباب قوت ملک عادل شد و لشکر
 بمصر کشیده این ملک را منصرف شد و ملک افضل باز بمصر رفت و ملک ظاهر با ملک عادل صلح کرده در حلب خطبه
 و سکه را با اسم ملک عادل نمود و قات خوارزمشاه تکش بن ارسلان بن اسیر پادشاه خوارزم و بعضی از خراسان
 و ری و غیرها در بنیم رمضان بر فرار شدند پسرش محمد بن تکش مملکت قطیبا الدین که لقب خود را بغیر پادشاه معروف
 بعلاء الدین شد و علاء الدین پادشاهی عادل و بنک سیرت و فقه حنفی مذهب بود چون عیاش الدین پادشاه غور
 از قوت تکش خیزد ارشد حکم کرد سه روز نوبت بر سر پای او زدند و بعد از اری تکش قیام نمود با آنکه در میان آنها
 عداوت شدید بود با بجز همینکه علاء الدین در سلطنت استقر یافت هند و خان بن ملک شاه پسر برادر علاء الدین
 نزد عیاش الدین پادشاه غور گریخت و از او استمداد نمود عیاش الدین هند و خان را احرام نموده و وعده بکند داد
 و قات فاضل عبد الرحیم بلستانی (این بلستان شهر کوچکی است از اعمال دمشق) **امریا** فوت ریشارد
 پادشاه انگلیس جلوسرطان برادرش بجای او **افریقا** که شدن آب رود نیل مجدیکه عموان چهارده ذراع غیر رسید
 قوت ابو عبد الله محمد بن عمر بن رشید رمازک ابو عبد الله از علمای بزرگ طب و فلسفه فقه و هندسه بود اغلب کتب
 او زبان عربی و عبری است فیلسوفی از سطور او ترجمه کرده و در تمام عالم ابو عبد الله مشهور بود و در فرط طبع متولد
 شد

سده هجری ۱۲۰۷

سده هجری ۱۲۰۷

آسیا و قات عز الدین ابراهیم بن محمد بن عبد الملك بن مقدم که بعد از او منج و قلعه نخج و فامیه که طاب برادرش بن
 بن

عبد الملك باشد ملك ظاهر حكمران حلب صبيح و فلعنه فخم و كفر طاب از شمس الدين و نوابا و بگرفت محاصره كرد ملك
 افضل و ملك ظاهر دمشق را و در بنوقت ملك معظم پسر ملك عادل در دمشق بود و ملك افضل و ملك ظاهر قرار
 داده بودند كه دمشق و مصر را مسخر كنند و شام جميعا ملك ظاهر را باشد و مصر ملك افضل را ولى در انشاى محاصره
 باز خلافت در ميان آنها در گرفت و كادى از پيش آنها رفت لشكر كشيدن ملك عيناث الدين پادشاه غور با اتفاق
 برادرش شهاب الدين بخراسان و استبلا يافتن بر بلاد خراسان كه در نصرت خوارزمشاه بود و دادن مرز را بهند خان
 پسر ملكشاه بن تكش و مستخر نمودن عيناث الدين سر حسن و طوس و نيشابور و غير هارا فرستادن عيناث الدين برادر
 خود شهاب الدين را ببلاد هند و فتح كردن او و نهر و اله (كهرواله) را كه اعظم بلاد هند بود گرفتن ركن الدين بيلنگ
 فليج ارسلان شهر ملطيه را كه بصره برادر او و مغز الدين قصور شاه بن فليج ارسلان بود انتراع كردن ركن الدين ركن
 الرقيم را از نصرت ملك محمد بن صليق (صلهتوق) و ملك محمد از خانواده قديم بود و اين خانواده مدتي مدد درارند
 الرقيم حكمران بودند و حكمرانى پشاز بملك محمد منقرض شد و فاث سقمان بن محمد بن قرار ارسلان بن داود بن سقمان بن
 ارتوق حكمران آمد و حصن كيفا كه بعد از او برادرش محمود بن محمد مالك ملك او شد زلزله عظيم در شام و جزيره و سواحل
 كه شيبان از شهر هارا خراب كرد و فاث ابوالفرج عبدالرحمن بن علي بن الجوزي و اعظم مشهور صاحب نصاب مشهور
 و نولد بن جوزي در پانصد ده بوده **اسيا** يا **افراسيه** اختراع فطيمه بقولى در اين مملكت (اسپانول)
 مسازن سائر هفتم پادشاه علسو ناوار با فرنيق (مغرب) بقصد مزاجت با دختر (المهاد) محمد بن يعقوب حكمران
 مغرب اندلس قبول نكردن محمد اين مطلب را بجهت تباين مذهبي و مزاجت سائر با اسپانول بي بنيل مفصود
 چون در عتاب سائر بعضى حوادث در ملك ناوار حادث شده از بن غصه و از غصه انكه بي بنيل مفصود از مغرب
 باز كشتن عمر بن فليج مبتلا شد با وجود اين مدت مى و چهار سال در حالت مرض سلطنت **افريقا** غلاي شده
 در مصر بجهت كمر شدن آب نيل

المهاد مقصود
الموحدات

سده ۱۲۰۱ مسیحی

۹۱ شهری

اسيا خراب كردن ملك ظاهر فلعنه فخم را از خوف اينكه از او منزع نمايند صلح مابين ملك ظاهر حكمران حلب و
 عادل پادشاه مصر و انتراع فلعنه فخم از ملك ظاهر و دادن بملك افضل كه سروج و سميثا او را بود و دادن ملك عادل
 حران و آن نواحى را بپسر خود ملك اشرف مظفر الدين موسى فرستادن او را بشرق و پيرانه مصالحه ملك عادل و
 ملك ظاهر ملك عادل بشام آمد و مالك شاميه و شريفه و ديار مصر ته كلا در تحت سلطنت او رانده همه را خطبه
 و سكه با اسم او زدند و خواندند و فاث طاهر بن محمد معروف بظهير قار پادى از شعراى معروف و بجم باز پس گرفتن
 خوارزمشاه محمد بن تكش بلاد خراسان را كه غور ته از او گرفته بودند **اسيا** نصميم عزم بجاهد بن فرانس بر
 رفتن ببيضا المقدس (روس) بنياى شهر پكار در مملكت پلوني **افريقا** و فاث هبه الله بن علي بن مسعود بن ثابت
 المنسبى (منسبى شهر كوچكى است و افريقه) هبه الله از علمائى بزرگ بوده است

سده ۱۲۰۲ مسیحی

۹۹ شهری

اسيا و فاث فلک الدين سلطان برادر مادري ملك عادل و مدرسه فلکيه در دمشق منسوب باين فلک الدين
 كشته شدن العز اسمعيل بن سيفه الاسلام بن طغتكين حكمران بن بجهت خفت عظمى كه داشت بدست مالك پدريش
 و اگر ادكه با آن مالك منفق شده بودند و بر ايش برادر صغير او را بملك ابن مملكت و نايميد او را المناصر كه

ميف

سید الدین سنقر ملوک پدرش با نایبکی او برقرار شد و بعد از چهار سال درگذشته یکی از امرای او را غازی بن حسین
میکنند مادر الناصر را در جاله مزاج خود در آورد و با نایبکی الناصر پرداخت بعد الناصر را صوموم کرد و عرب نیز او را همین
جهت بکشند و بمنج سلطان مانده مادر ناصر زبید را در تحت اقتدار خود در آورده و اموال را نیز در خود جمع نمود و منظر
بود که یکی از بنی ابویوب نیز آید و او را بشوهری قبول کرده بسطنت این مملکت پردازد تا سلیمان بن سعد بن ملک مظفر
نقی الدین عمر بن شاهنشاه بن ابویوب که در سلاک فخر امیر بسبب همین آمد و مادر الناصر را خلعت سلطنت بن داد و
میان آن دو موافقت حاصل شد و ظلم و جور بنی را فرود گرفت و سلیمان در این باب نامه بعم جد خود ملک عادل نوشت
و باقی اخبار سلیمان بن باید فرستادن ملک عادل پس خود ملک اشرف را بجای خود ماردین که بسعی ملک ظاهر میان ملک
عادل و حکمران ماردین صلح شد و حکمران ماردین در سلاک اطاعت ملک عادل درآمد طلبید ملک عادل ملک منصور
محمد بن عزیز را از مصر بشام آمدن او با مادر خود جلبت افامه کردن نزد عم خود ملک ظاهر جنگ سخت ملک منصور
صاحب جاهه با فرنگیها که در حصن اکراد و طرابلس ان نواحی بودند و غلبه ملک منصور بمعاونت عساکر بعلبک و حص
که با ملک عادل با مدار او آمد بودند و این جنگ در بحرین و بسپاشد بود تو که ملک مظفر نقی الدین محمود
ملک منصور صاحب جاهه در قلعه جاهه در چهاردهم رمضان در ملک مظفر ملکه خواتون دختر ملک عادل ابو بکر بن
ابویوب بود و ابتدا این مولود را عمر نامیدند بعد موسوم محمود شد منترع نمودن ملک عادل آنچه را در تصرف ملک
افضل بود بفرز اسمیست و پس از این انتراع ملک افضل دیگر در سمیط با اسم ملک عادل خطبه بخواند و خطبه را
باسم رکن بن سلیمان بن قلیج ارسلان بن سلجوقی حکمران آزی منتر کرد و فات غنات الدین ابو الفتح محمد بن سام بن الحسن
غوری پادشاه غزنین و بعضی از بلاد خراسان و غیرها و در این وقت شهاب الدین برادر غنات الدین در طوس و عاز
خوارزم بود و غنات الدین را پیری بود محمود نام که خود را عینات الدین نامید و شهاب الدین بر فرزندش محمود را
بجای پدرش بصدوق نمود استلای کرد چهار شهر و بنی از آذر بایجان و قتل و نهب را بنی بلد و آذر بایجان در این وقت
در تصرف ابو بکر بن پهلوان بودند و روز ششم خراسان مغال داشت بکار مملکت سپهری و فات زمر ماد
خلیفه الناصر عباسی **ارمیا** (دانمارک) فوت کا نون ششم پادشاه و نصب الدمار و تم بجای او (ایطالیا) نمود
نام از اهلی بنی رجه جبر و مقابله را که دران وقت در میان اعراب این علم شایع بود از عربی بزبان لاتی نمود و در **مسیحا**
عکس و تپه شیوع و رواج میدهد

سنه هجری

سنه هجری

ارمیا خطبه خواند ز قلیب الدین محمد بن عماد الدین زکی بن مؤد و حکمران سجارد در بلاد خود با اسم ملک عادل که
این معنی پیشتر عم او نور الدین ارسلان شاه بن مسعود شوار آمد و قصد نصیب بن کرد در تصرف قلیب الدین بودند و بر
این شهر استلای یافت قلیب الدین بمعاونت ملک اشرف بن عادل بر او غلبه نمود و این ابتدای سعادت ملک اشرف بود
و بعد از آن دیگر شکست خورد و بلاد و قلیب الدین بر او مفر آمد و فات سلطان رکن الدین سلیمان بن قلیج ارسلان
پادشاه آزی منتر در ششم ذیقعد و بعد از او پیر ش قلیج ارسلان بن سلیمان بجای او جلوس کرد ولی چون صغیر
بود امر او استقراری نیافت کشتن خستد اشه ابید غمش ملوک پهلوان کجا را که او نیز ملوک پهلوان بود و بر
و عهدان و بلاد جبل استلای یافته پس از قتل کجا اید غمش از بک بن پهلوان را در ممالک کجا حکمرانی برداشت
اسم حکمران با از بک و رسم آن با اید غمش بود استلای محمود بن محمد الجبیری بر طفار و مر باط و غیرها از حضرت مؤت

زانه سخن عوی در شام و مصر و جزیره و بلاد روم صقلیه و جزیره عراق و غیرها و خراب شدن دیوار شهر صور
از این زلزله **امیر پادشاه** دنا مارک و الدمار مملکت نژوز را مستخر نمود بجا هدین فزنک که بطرف قسطنطنیه
آمده بودند این شهر را در ناسناز بغلیه گرفتند (پرتوغال) مملکت الواس که در نرضنا عراب اندلس بود ضمیمه
پرتوغال شد

۶۰۱ شمسی

۱۲۰۴ شمسی

اسیما صلح کردن ملک عادل و فزنگه با که بعد از صلح از شام بمصر رفت صلح میان ملک منصور صاحب جاه و فزنگهها
پس از آنکه بنواحی جاهه حمله کرده بودند ندامت سلطان عینا الدین کجسز بن قلیج ارسلان از قسطنطنیه و تملک نمودن بلاد
برادرش بکن الدین سلیمان راجت همانه امیر قنده حین امیر مکه و امیر مالک بن قاسم الحسین امیر هدینه **امیر پاد**
قلیپا کونست پادشاه فرانسه ابالت زمانه را که در نرضنا نکلسا بود ضمیمه ملک خود ساخت بجا آمدن فزنک که
در قسطنطنیه بود ندجه از اطراف دره **اسیما** شدت آذیتی که باهالی این شهر مهربانند بعضی مقبول و اکثر از شهر خارج
شدند و خود را آبی کرده که از شهری شهر باغ **اسیما** شرف شده قسطنطنیه را فخر و غارت نمودند و بعضی اینه و آثار عالی
نارنجی را که در این شهر بود خراب کردند و بنور نامی از اهالی خود شان را بسمت قسری و امیر اطوری در قسطنطنیه
منسوب بر قرار داشتند

۶۰۲ شمسی

۱۲۰۵ شمسی

اسیما کشته شدن شهاب الدین غوری پادشاه غزنین و بعضی از خراسان در مراجعت از لها و در منزل امیل
در شب اول شعبان و در فائین شهاب الدین اختلاف است بعضی گفته اند چندین از طایفه کوکهر که از اشراف اهل جیا
مینا شدند بواسطه اینکه شهاب الدین بنده سپر او را خند در چادر او ریختند و او را با کار دپاره یار کردند برخی
گفتند قتل او را با سمعیله میدهند زیرا که از آنها ز یاد کشته بود با کجسز چون شهاب الدین مقبول شد بجا الدین
سام بن شمس الدین محمد بن مسعود که عم او بود و حکمرانی با میان داشت مؤخر غزنین شد که بجای شهاب الدین بر فراز
شود و دوسر و علاء الدین محمد و جلال الدین با او بودند ندامت قبل از وصول بغزنین در گذشت و پس خود علاء الدین
بموجب صیبت جاپگاه شهاب الدین داد و علاء الدین و جلال الدین بغزنین آمدند و علاء الدین بجای شهاب الدین
برقرار شد اما عینا الدین مملوکی داشت معروف بناج الدین بلد و که کرمان را با اطلاع او داده بود و او از بزکا
دولت محسوب میشد و مرجع انرا که بود در این هنگام او بغزنین رانده بعد از زد و خورد ها علاء الدین و جلال الدین
را بگرفت و ملک ایشانرا تملک نمود و اما عینا الدین محبوس عینا الدین که در وقت کشته شدن شهاب الدین بر
صیبت بود بغزین زکوه آمده اینجلی را منصرف شد و بجای پدر خود نشست و ملقب بالفاب و کرد بدو اهل فزنگه
بدیدار او شادمان شدند و بناج الدین بلد و ذریه او و فخرنامه از غزنین نوشت و خان امیر محمد الدین ناسنیک امیر
که خلیفه عباسی او را ولایت تمام خوزستان داده بود بجز الدین شیعه مذهب مرد خیر صالحی بود مزاجت ابو بکر بن
پهلوان حکمران آذربایجان باد خراب شاه کوچ این مساهرت از آن بود که ابو بکر بجهت اشتغال شرب جالت رسید که
بامه در مملکت و ملا فخر دشمن نداشت از در صلح درآمد و که بجا پس از مواصلت دست از او کشیدند که از لشکر
خنازرها را از عساکر خوارزمشاه **امیر پاد** ایالات (نورن) (آن روم) (فانق) که جز و انکلیس بود پادشاه فزنگه
مستخر ساخت ضمیمه شد

سنه هجرى

سنه ۲۰۶ مسیحی

اسیما آمدن ملك عادل از مصر بشام و منازعه او با مجاهد بن فرنگ كه غلبه او را بود فرستادن عیاش الدین محمود با سنانك پلد و زك مسك و غیره بن بود و درخواست پلد و زك مملوك پد را بود آزادى خود را از او كه عیاش الدین را و او ابلك را كه نیز مملوك پد را و مسك بر همد بود آزاد نمود پس زادی ابلك در بلاد خود با سنانك الدین خطبه خواند ولى پلد و زك خواند و بعضی عساکر پلد و زك بجهت عدم اطاعت او از عیاش الدین محمود بر او سوار شد و عیاش الدین كچس و پادشاه آزی پیش از انظار ابلك پلام را كه بكي از بلاد رومته الصغرى و در سنا حجاز است (مغولستان) بخوبن در حضور يكصد نفر از رؤسای قبایل مغول ملقب بچنگر خان شده و در این مجلس عهد و پیمانى بنده كه تمام ممالك اسپانیا را منصرف نشود امر پیا طایفه بلغار بر پادشاه جدید مغول غلبه كرده او را در حوالی در بند دستگیر و مقتول مینماید برادر پادشاه مقتول هانزی اول بجای او نصب میشود

سنه هجرى

سنه ۲۰۷ مسیحی

اسیما اسپیلای ملك اوجده بنج الدین ابوبیسر ملك عادل بخلاط و صاحب خلاط چنانكه پیش ذكر شد بلبان پور سپید خلیف خلفه الناصر عباسی بجای شهاب الدین سهروردك بملك عادل در دمشق كه با این خلیف خلیفه فرمانی برای ملك عادل فرستاده برادى لكه در تحت حكم اى او بود با و الكا كرده یعنی امضای حكم اى او نمود او را مخاطب ب خطاب شاهنشاه و ملك الملوك دو مقام المؤمنین ساخت و برای هر یک از پسران ملك عادل خلیف ارسال شده بود جنگهای متوالیه خوارزمشاه با خانبجای مملوك با دراء النهر و كرفار شدن خوارزمشاه در يك از جنگها و چون در كرفاری خوارزمشاه برادرش علیشاه او را معدوم نپداشته بجای او خود را پادشاه خوانده بود همینكه خوارزمشاه خلاص شد و بملك خود عمو نمود علیشاه خائف شده نزد عیاش الدین محمود غوری كه پسر خوارزمشاه لشكری سرداری امیر ملك نامی بفرزدكوه فرستاده عیاش الدین محمود و علیشاه را بگرفتند و هر دو را بگرفتند و سلطنت سلاطین غوری كه بهترین دولت بود منقرض شد و خراسان بنامه در تحت تصرف خوارزمشاه درآمد پس از آن خوارزمشاه دولت خارا نیز بزمزده با تقراض رسانید و فاته علم الدین عبدالکریم عراقی از علما و ابن ساعانی از شعرا نیز در موصل

و بجهت مستخلص شدن

سنه هجرى

سنه ۲۰۸ مسیحی

اسیما جاری ساختن ملك ظاهر فرنگ از جلان بجلب بخرچ زیاد كشته شدن معز الدین سنجر شاه ابن سیف الدین زنگی ابن مؤدب ابن عماد الدین ابن زنگی ابن آقسنقر صاحب جزیره ابن عمر بدست سپهرش غازی بجهت سوسپرت و بختكبر كه بعموم مردم و اولاد خود داشت و كشته شدن غازی نیز بدست ملازمان پدرش و برقرار شدن محمود بن سنجر شاه بجای پدرش و ملقب شدن بمعز الدین و گرفتن محمود بر خود مؤدود را از زنگی در نیشابور

سنه هجرى

سنه ۲۰۹ مسیحی

اسیما نفرض ملك ظاهر صاحب حلب صلح با ملك عادل را اسپیلای ملك عادل بر نصیبین كه در تصرف قطب الدین محمد بن عماد الدین زنگی صاحب بخارا بود نیز اسپیلای او بر جابور و فاته ملك المؤمن بنج الدین مسعود بن سلطان صلح الدین و فاته امام فخر رازی موسوی مجد بن عمر بن الحسن بن حسن بن علی النعمان الكرمی الطبرستانی الاصل الرازی المولدا الشافعی خطیبی صاحب نیشابور و اشعار بنكولدا امام فخر بعبیده ابن ابشر در سنه با صد و چهل و سه

مشهور بوفتنه عفاست

سنة هجرية

۱۲۱۳ هجری

اسیاء غلبه عزالدین کجستر و حکمران آزی پیشتر بر بلاد عم خود طغرلو کرمان و کشتن او را و اکثر امرای او را و وفات فاروق الدین
 مهیون فصری که آخر امرای کبار صلاحیه بود در حلب فارس الدین مندوب بقصر خلفای مصر است که صلاح الدین
 آنرا فتح کرد و نواد ملک عز بن عیاش الدین محمد پسر ملک ظاهر و ضیفه خوان تون دهنز ملک عادل کشته شد و غمگین مملوک پهلوان
 بدست منکلی از پهلوانیه و اسفلال منکلی در مملکت او که همدان و جبال باشد امر پیا (فرانس) ایجاد سفاین جنگی
 در مملکت بفسد کشید انکلیس (اسپانول) وفات علی بن محمد بن علی المعروف بابن خروف النخوی الاندلسی الاشیبه که کتاب
 سیویه را در کمال خوبی شرح کرده و بر جمل زجاجی نیز شرحی نوشته و بر جمل وفات او را در سال قبل نوشته اند او را
 وفات محمد ناصر بن یعقوب المنصور بن یوسف بن عبدالؤمن پادشاه مغرب که تقریباً شانزده سال سلطنت کرده بود
 بر فرار شدن پسرش یوسف بجای او که ملقب باسنصر امیر المؤمنین گردید و کینه او ابو یعقوب بن یوسف بن علی بن عبد
 الغفر بن جزولی از امیر خود در امر کشتن صاحب مقهه جزیره مستی یفانون و جزیره منسوب بخیز و له است که بطنی از بربر
 باشد و آنرا کرده هم گفته اند

۱۲۱۴ هجری

سنة هجرية

اسیاء وفات شیخ بن ابی بکر هروی که در انواع فنون شعبه و سپهیا مهارت کامل داشت و اشعار زیاد داشت و قباد
 در شمالی حلب واقع و معروف است که در نرکانان ملک الاشکری را که فائل عیاش الدین کجستر بود و آوردن او را
 کیکاووس بن کجستر چون قصد کشتن ملک الاشکری نمود او اموال زیاد داد و بلاد و فلاح چند که تا آن وقت تصرف
 مسلمانان در بنامه بود تسلیم کیا و سر کرد و جان خود را خرید معاودت ملک عادل از شام بمصر وفات دکر عبدالستار
 ابن عبدالوقاب بن عبدالقاهر حلیه والی چند ولایت بغداد و در کفرتهم بذهبت فلا سفید بود چنانکه بیهوشی و اسطوخودوس
 محبوب شد وفات عبدالغفر بن محمود بن الاخضر از فضلاء محدثین در هشتاد و هفت سالگی اسیلای عساکر خوارزمشاه
 بر کرمان امر پیا اتحاد و اتفاق سلاطین انکلیس و المان و بعضی ولایت دیکر مالک فرنگ و جمعی از معارف که ناراضه
 از پادشاه فرانس بودند بر ضد این پادشاه

وکیاوس

۱۲۱۵ هجری

سنة هجرية

اسیاء فرستادن ملک کامل بن ملک عادل پسر خود مسعود یوسف معروف باقبیس را بالشکری بهمن و غلبه او بر سلیمان
 صاحب بن که او را گرفته مفلولا بمصر فرستاد و ملک کامل او را در قاهره موقوفه پیداشت تا در سال ششصد و چهل و
 در منصوره در جنگ کشته شد وفات امیر علی بن الناصر خلفه عباسی جنگ کردن عساکر بغداد و غیره با منکلی صاحب
 همدان و اصفهان و روی بایبنها و کشته شدن منکلی در ساوه و بر فرار شدن اغمش از مالیک پهلوانیه بجای او اترغ
 نمودن علاء الدین نکش خوارزمشاه غزنین و اعمال آنرا از بلد و مملوک شهاب الدین غوری و فرار بلد و زیله از
 از هند و اسیلای او بر اینولا است که از اینجا ابداخله هند رانده بعضی بلاد را که قطب الدین ایبک متصرف بود بگرفت و آخر
 الامر در جنگ با عساکر ایبک مقتول شد وفات الوجیه مبارک بن ابی الازهر سعید بن دقان نخوی اعمی از فضلاء وفات
 عبدالقاهر ابرهاری از حفاظ مستخر کردن چنگیز خان بقلعه شهر کین را و سوزاندن تمام کتب اسباب علی را که در
 این شهر بود و ناخوش ناچال شمال مملکت چین امر پیا (المان) در مجلس اعظم که در شهر اکسلا و مشاغل منصف شد

بود اینطور مقرر داشتند که بقصد منم از تمام رعایای المان عهد بگیرند که فواید و تجارت را محترم بدانند و آنها را
در شوارع عامه صدقه آیدین نمایند (رزم) منع پای کشتستان را از زن گرفتن

۱۳ هجری

۲۱۴ هجری

اسیاء وفات ملک ظاهر غازی سلطان صلاح الدین بن یوسف بن ابوبصاحب حلب در بیستم جمادی الآخره عمر ملک
چهل و چهار سال و چند ماه و مدت حکمرانی او در حلب از وقتیکه پدرش ابو لایث داده بود سی و یکسال برقرار
شد ز ملک عز بن سیر کوحیک ملک ظاهر بجای او در سن دو سال و چند ماهگی و پیرد اخن شهاب الدین طغرل خادم
بنیدیر مملکت ملک ظاهر را پس از وازده ساله بود موسوم بملک صالح که بموجب وصایت بعد از ملک عز بن ولایت
عهد او را بود وفات تاج الدین زید بن الحسین بن زید الکندی از ائمه نحو لغت که در علوم ذی فنون و بغداد المولد
و المنتشا و مقیم دمشق بود غلبه چنگیز خان بر خوارزم و درین فثون کثی علماء و مهندسان چینی در فتح بعضی شهر کمال
معاونت با چنگیز خان نمودند (رزم) فوت ابن کسان دویم پای جلوس هز یوس ستم بجای او

۱۴ هجری

۲۱۷ هجری

اسیاء فتل و نهج مجاهدین فرنگ در بلاد اسلام و جمع شدن آنها در عکا گرفتن خوارزمشاه ساه و فرزند و
زبجان و اهر و همدان و اصفهان و قم کاشان را و اطاعت کردن از بل بن پهلوان حکمران آذربایجان و آران بخوارزم
و خطبه خواندن در بلاد خو با اسم او و عز م کردن خوارزمشاه رفتن بغداد را بجهت اسپندی بر این نواحی که چون
سه منزل از همدان دور شد بر ف شد بد آمد اکثر دو اب عساکر او را تلف نمود لهذا فرسخ عز بمن کرد و از خو ت اینک
تا نابر بلاد او حمله کنند و لایثی را که نازه نصر ن کرد و بود حکام سپرده بخراسان باز گشت و خطبه خلیفه عباسی
را از بلاد خراسان و ماوراء النهر قطع کرد ولی در خوارزم و سمرقند و هرات باز با اسم خلیفه مشارالیه خطبه میخواندند
طغیان دجله

۱۵ هجری

۲۱۸ هجری

اسیاء و فریقاً وفات ملک قاهر عزالدین مسعود بن ارسلان شاه بن مسعود بن مود و بن عماد الدین نکی
صاحب موصل در بیست و هفتم ربیع الاول بعد از هفت سال و نه ماه حکمرانی و نه الحقیقه نفوس و سلطنت اینطا
منقرض شد عزالدین دو پسر داشت پسر بزرگتر که ده ساله و موسویارسلان شاه بود و بموجب وصیت پدرش
بحکمرانی موصل جلوس نمود و بدالدین لؤلؤ بنیدیر ملک پرداخت و فات ملک عادل که از مرج الصفر بجالقین آمد
در اینجا مر بفرشد و در هفتم جمادی در گذشت و مدت سلطنت او در دمشق بیست و سه سال و در مصر تقریباً نوزده
سال و عمرش هفتاد و پنج سال بود ملک عادل شانزده پسر داشت چند خزن و در وقت وفات او هیچک از پسرها
او نزد او نبودند لکن ملک معظم عیسی بن ملک عادل که در نابلس بود بجالقین آمد و نقش پدر را در محقق گذاشت و جواهر
و سلاح و اسب اموالی را که ملک عادل بود تصرف کرد و فوت او را پنهان داشته بدمشق آمد و جمیع مردم باطاعت
او سوگند خوردند انگاه فوت ملک عادل را اظهار نمود و بغزاداری پرداخت و خبر فوت ملک عادل و فوت ملک کامل
رسید که مشغول دفع مجاهدین فرنگ که بد میاط حمله نمود بودند بود و بواسطه وصول این خبر اختلاف در میان
عساکر افتاد و عماد الدین احمد بن سیف الدین علی بن احمد المشطوب که در میان اکو اد هسکار به سردار و رئیس بزرگ
بود عز م کرد ملک کامل را از سلطنت مصر خلع کند ملک معظم عیسی بن عادل در شام از اینو افعه خبر شد بجانب براند

شاهنشاہ عماد الدین مذکور را بشام نفی کرد و امر سلطنت کامل منتظم کرد بدو درین فتنه حاجا اهد بن فرزند خلی صد
بد میناط وارد آوردند و در سال بعد برده میناط اسپند با فتنه اطاعت کردند از سلان شاه بن عزالدین و بدو
الدین لؤلؤ انا بک و از ملک اشرف بجهد استمداد از و در دفع عماد الدین زنگی بن ارسلان شاه بن عم ارسلان
بن عزالدین که بر بلاد او ناخند بود و فاته علی بن نصر بن هرون الخوی ^{الکلبی} لقب مجتهد و فاته محمد بن احمد بن محمد بن محمد العبد
الفقه الحنفی السمرقندی لقب برکن الدین از علمای بزرگ

سنة ۱۲۱۹ مسیحی

سنة هجری

اسیاً وفاته ارسلان شاه بن عزالدین که بدرالدین لؤلؤ برادرش ناصر الدین محمود را بجای او و جگرانی موصول کرد
و محمود سه ساله و آخر شخصی بود که از این خانواده اسم سلطنت یافت و بعد از چندی درگذشت و بدرالدین لؤلؤ
خود در سلطنت موصول مستقر کرد بدو روزگاری دراز با سعادت سلطنت کرد تا بعد از گرفتن مغول بغداد را در موصول
درگذشت و فاته قطب الدین محمد بن عماد الدین زنگی بن مود و بن عماد الدین زنگی حکمران سنجا و بر فرار شدن پسرش
عماد الدین شاهنشاه بجای او که پس از چند ماه برادرش محمود او را بکشت و خود حکمران سنجا شد و این آخر کسی است
از این خانواده که در سنجا و سلطنت کرد خراب کردن قلعه بنی المقدس با مر ملک معظم عیسی بن عادل از خوف اسپند
مجاهد بن فرزند برانشهر و فاته کیکاوس بن کچس و بن قلیج ارسلان حکمران اسپای صغیر و بر فرار شدن کعبه بجای
فتوحات علاء الدین کیقباد سلجوقی در سمت کرجهستان و ارمنستان بعینه مؤرخین فرزند اسپندای چنگیزخان
بر بخارا در چهارم ذیحجه پس از جنگ با عساکر علاء الدین محمد خوارزمشاه کشته شدن خلق بیشمار از مسلمانان
مغول که نظر این خونریزی با بنو فتنه در اسلام فتنه بود و فاته ابوالبقاع عبداللہ بن حسین بن عبداللہ العکبر عامی
مغوی لغوی که جنبل بود و فاته ابوالحسن علی بن الفاسم بن الفاسم بن علی حسن دمشقی الحافظ بن الحافظ بن الحافظ
معروف با بن عساکر تشکیل سلطنت در جزیره قبرس

سنة ۱۲۲۰ مسیحی

سنة هجری

اسیاً دادن محمود بن قطب الدین صاحب سنجا را بنویسند با بملک اشرف بن عادل و گرفتن رقه را در عوض سنجا و
آمدن ملک اشرف با احتشام تمام بموصل استقر اریح مابین ملک اشرف و مظفر الدین کوکبورد صاحب بل و عماد
الدین زنگی بزرگ سلان شاه صاحب قلاع عفر و شوش و عماد تهر و بدرالدین لؤلؤ حکمران موصل و رفتن ملک اشرف از
موصل بسنجا و دادن بدرالدین لؤلؤ قلعه تلعه بملک اشرف و بریدن ملک اشرف بن مشطوب از حبس موصل
و جادادن او را مقیداً در چاه و در شهر حران که در آن چاه در سنه ششصد و نوزده بمرد و فاته ملک منصور محمد
ملک مظفر بنی الدین عمر بن شاهنشاه بن ابوبصاحب حماه در قلعه حماه در بنقعه و ملک منصور از فضلا و
صاحب قسطنطین حسنه بود چون ملک منصور درگذشت پسرش ملک مظفر که و بعهد بود در مصر با حال خود ملک
کامل بچنگ مجاهد بن فرزند اشغال داشت و پسر دیگرش ملک ناصر صلاح الدین قلیج ارسلان نزد حال دیگر خود
ملک معظم پادشاه دمشق بود زین الدین فرج و زین الملک منصور و بزرگان دولت ملک ناصر را طلبیدند و بجای
ملک منصور بر قرار کردند و ملک مظفر مجبور شد که در مصر بگذشت ملک کامل پر داند فرار دادن ملک اشرف
برادر خود ملک مظفر شهاب الدین غازی و بعهد خود و دادن مینا فارقتین و خلاط را با و و اینکار بجهد این
شد که ملک اشرف را کشته داشت و ملک اشرف را و سر وی را از ملک مظفر بگرفت و فاته شیخ صد الدین محمد

عمر بن محمود شیخ الشیوخ شام و مصر که مرد فقیه فاضل بود از یکی از خانواده های بزرگ خراسان و چهل پسر از
مانند که معروف با ولادت شیخ بودند و بعضی از اجازات آنها باید و شیخ صلوات الله علیهم بر سالت بموصل آمده بود و در این شهر
در گذشت تعاقب کردن قسطنچین خان علاء الدین محمد بن علاء الدین نکش نیز از سلان اشتر بن محمد بن انوشیروان
خوارزمشاه را که هر جا راند تا جزیره آسکون و در قلعه آسکون در گذشت در راه لشکر کفن نداشت غلبه لشکر مغول
بعلاز ما بوس شدن از دستگیر نمودن خوارزمشاه بر اعلوی از بلاد ایران و گرفتن شهر مراغه را در ماه صفر سال بعد
که از اینجا جان راندند و این بلاد را نیز بگرفتند بعد بخوارزم ناختند و از حرای قتل و غارت هیچ فرنگدار نگرفتند نگاه
نزد چنگیز خان رفتند و او لشکری مامور بغزین کرد سلطان جلال الدین منبک نیز علی علاء الدین محمد خوارزمشاه که غزین را
منصرف بود لشکر چنگیز خان را شکست داد در تائی چنگیز خان لشکر بقتال سلطان جلال الدین فرستاده آن لشکر
نیز شکست خورد چنگیز خان بنفسه متوجه حرب سلطان جلال الدین شد سلطان جلال الدین نایب عفو و دست نهاده
بهند را ند چنگیز خان او را عاقبت کرده در کنار رود سند جنگ سختی بین فتنین در گرفت و جلال الدین از رود سند
عبور کرده بطرف هند و چنگیز خان معاودت نموده بر غزین اسپند یافت و لشکر او بقیاف رانده شهر تپیان را که سواد
سواد فی بود بگرفتند بعد بر بلاد کنزی که در نزدیکی در بند شهر و انست اسپند یافتند بخاک رود اخل سدا و جنگها
نمودند و غلبه لشکر مغول را بود وفات فضل الدین موبد بن محمد بن علی الطوسی اصل النیشابوری مسکن اردمهای بزرگ

سنة ۱۲۲۱ هجری

سنة هجری

اسیما انتزاع ملک اشرف رفقا از محمود بن قطب الدین وفات ملک صالح ناصر الدین محمود بن محمد بن فرار سلان بن
داود بن سقان بن ارتق صاحب آمل و حصن کپنا و بر فرار شدن پسرش ملک مسعود بجای او وفات قتاده بن ربیع العلو
الحسن امیر مکه معظمه در نمود ساکنی که ولایت او نامن اشاع یافته بود و پسر او را خفه کرد و عم و برادر خود را
نیز بکشتند در مکه استقرار یافت وفات جلال الدین حسن صاحب الوت بزرگ اسم عملیه که پسرش علاء الدین محمد بن
او بر فرار شد از فریق جنگ ملک کامل پادشاه مصر با مجاهدین فرنگی معاودت برادران خود ملک اشرف و مالک
عینی عساکر شام و حماه و غیره را و اسیر داد و دیباط و ورود ملک کامل با برادران خود بیهنا با احتشاد هر چه شد
بعد از صلح با مجاهدین فرنگی دادن حکومت این شهر را با مہر شجاع الدین جلدک نفوی از مالک ملک غم تقی الدین
عمر بن شاهنشاه و معاودت ملک کامل بغامه و مرخص نمودن برادران خود را که هر یک بمالک خود باز کردند

سنة ۱۲۲۲ هجری

سنة هجری

اسیما وفات ناصر الدین محمود بن ملک فاهر و استقلال بلد الدین اولوق در حکم اقی موصل و خواندن خود را ملک
راندن ملک معظم عیسی بن عادل پادشاه دمشق بطرف حماه بجهت اینکه ملک ناصر صاحب حماه فرار داده بود خواهی
برای ملک معظم بغزین شد و بنیاد خود عمل نکرد به بود جنگ مختصر ملک معظم با عساکر ملک ناصر و رفتن بسلبه استیلا
او در انجیل و راندن بقره و گرفتن آن را و بر کشتن بسلبه در اینجا در نهب جنگ با حماه بود که سال بر آمد وفات
شیخ بولس بن بوسق بن مساعد شیخ فراء معروف ببولس نیز از صلحا و صاحب کرامات در نزدیکی قبه نبوی حضا فینه
با مر علاء الدین کعباد سلجوقی پادشاه آرمی نیز وفات شیخ روز بهان در شیراز

سنة ۱۲۲۳ هجری

سنة هجری

اسیما گرفتن ملک مسعود بن ملک کامل پادشاه مکه معظمه را از حسن قتاده و رفتن ملک معظم با مر ملک کامل از ملک

حسام الدین

ملك ناصر اتقان ملك كامل و ملك اشرف بر اينكه سلميه را از ملك ناصر انتزاع کرده بملك مظفر برادرش که در قصر بود دهند
 و چون چنین کردند ملك مظفر ابو علی ابن محمد بن علی الهدایانی را بنیاب خود بسلميه فرستاد و حماة و معرّه و بصره بر تصرف
 ملك ناصر ماند آوردن ملك اشرف خلعت و لوازم از مصر از جانب برادرش ملك كامل برای ملك عز بن صاحب حلب که ده ساله بود
 و نشانی او را بر سر سلطنت خراب کردند فلعه اذ فیه را با امر ملك اشرف و بزرگان حلب غلبه عنایت الدین برادر جلال
 الدین بن خوارزمشاه بر روی اصفها و سایر بلاد عراق عجم و عنایت الدین پیش ازین پادشاه کرمان **ارسطو** یا فرانسوی
 فوت گوست پادشاه فرانسوی هشتم بجای او ایجاد مدرسه دارالفنون در اروپا **افریقا** وفات یونسف المنصور
 ابن محمد ناصر بن یعقوب المنصور بن یوسف بن عبد المؤمن و چون یوسف اولادی نداشت بزرگان دولت عم پدرش عبد
 بن یوسف بن عبد المؤمن را که مرد پیری بود بسطنت برداشتند و المنصفي لقب دادند و عبد الواحد کور مرد فقیری بود
 در مراکش بخنی پناذ بد چون بسطنت رسید به شتم پرداخت بد و آنکه شرب خمر نماید و پس از نهمه او را بکشند
 و پسر برادرش عبدالله بن یعقوب بن منصور بن یوسف بن عبد المؤمن را بسطنت اختیار نمود و او را العادل خواندند

۱۲۲۴ هجری

۶۲۱ هجری

آسیا اسبیلای عنایت الدین بن علاء الدین محمد خوارزمشاه بر غالب بلاد فارس و حکمران فارس انا بک سعد بن دکلا بود
 وقوع مصالحه مابین عنایت الدین و انا بک سعد بر اینکه بعضی از فارس عنایت الدین را باشد و قدری انا بک را انتزاع ملك اشرف
 خلاط را از برادر خود ملك مظفر شهاب الدین غازی بجهت عصیان او نسبت بملك اشرف و دادن فقط مهابارقین باو
ارسطو یا طوائف مغول که بملکت روس حمله آورده بودند در ساحل رود نیپر توقف کردند (دینپر و دیشت در هند است)

۱۲۲۵ هجری

۶۲۲ هجری

آسیا آمدن سلطان جلال الدین خوارزمشاه از هند و ستا بکرمان و غلبه او بر تمام ایران تا بکنج و انتزاع نمود آنچه
 را که از فارس تصرف عنایت الدین برادر او بود و دادن با انا بک سعد بن دکلا و درآمدن عنایت الدین و انا بک هر دو در ملک
 اطاعت سلطان جلال الدین و بالا گرفتن کار او از هر چه و وفات ملك افضل نورالدین علی بن سلطان صلاح الدین یوسف
 که غیر از سیم طا جلال بدست او بنود عمر ملك افضل بچاه و هفت سال و مرد فاضل بنک سپهر و جامع فضایل و اخلاف
 بود و لمحت بلتک نداشت شعر این بنکو می گفت وفات خلیفه الناصر لدین الله عباسی بعد از چهل و هفت خلافت
 در اول شوال و الناصر در اخر عمر خود کور شده بود عمر الناصر نقره با هفتاد و بیست و پنج سینه و ظالم و منشیع و درام
 او عراق خراب شد و مردم عراق منفرق گردیدند کویند و بجهت عداوت با خوارزمشاه مغول را بطع ممالک اسلام انداختند
 خلافت الظاهر بالله ابو نصر محمد پسر الناصر لدین الله که سی و پنجین خلیفه عباسی بود چون الظاهر خلیفه شد بنای معدن
 را گذاشت در صیان مردم بود و پیش از او خلفا را بسندت مردم میدیدند اما خلافتش بیش از نه ماه طول نکشد انقراض
 دولت بنی الذکر در آذربایجان بدست سلطان جلال الدین زن که در موصل

۱۲۲۶ هجری

۶۲۳ هجری

آسیا اتقان ملك معظم بن عادل پادشاه دمشق و جلال الدین خوارزمشاه و مظفر الدین صاحب اربل با یکدیگر
 کشید بر سر حق و مراجعت کردند بدمشق بجهت مردن استیغاسا که او آمدن ملك اشرف نزد برادر خود ملك معظم بجهت
 طلب صلح و اقامت نمودن نزد او که بظاهر مکرّم بود و در معنی مثل اسپر و ملك اشرف نزد ملك معظم بود که سال بسپرد
 گرفتن سلطان جلال الدین نفلس را از کرجهها را ندن سلطان جلال الدین بخلاط و جنگ کردن با حاکم الدین علی الموصل

الحاجب نایب ملک اشرف که برف زیاد اسباب سختی کار جنگ شده سلطان جلال الدین از خلاط کوچ کرد وفات
 خلیفه الظاهر بامر الله عباسی در چهارم رجب این خلیفه بر عکس پدرش بسپا عادل و بنوکا را بود خلافت المنصور بالله
 ابو جعفر المنصور سی و ششمین خلیفه عباسی پسر اکبر الظاهر بامر الله و الظاهر را پسر دیگر بود خفاجه نام در کال ثعالب
 که در غلبه مغول بر بغداد کشته شد که فتن عساکر عزلاء الدین که پیش از حکمران آری و پیشتر حصن منصور و حصن الکلی (کاخ) را
 و از صاحب آمد ملک مسعود ارتقی جنگ و ویم سلطان جلال الدین در خلاط که باز بجهت شدت سرما از آن بخل کوچ
 کرد زلزله در موصل و ری پا (افراسنه) فوت لونی هشتم پادشاه و جلوس لونی نهم بجای او در سپرده سالک

۱۲۲۶ هجری قمری

۶۲۵ هجری شمسی

آسیا رفتن حسام الدین علی نایب ملک اشرف با فتوف بر سر بلا د سلطان جلال الدین و گرفتن خوی و سلماس
 نخجوان را و این بعد از رهائی ملک اشرف بود از جنگ ملک معظم بن عادل وفات ملک معظم عباسی بن عادل در دمشق
 در ماه ذی قعدة در چهل و نه سالگی و مدت سلطنت ملک معظم در دمشق نه سال و چنده بود ملک معظم عادل
 فاضل بلا تکلف پزیرت مثل سایر سلاطین بعضی رسوم ظاهری مرعی بنده است بعد از او پسرش ملک ناصر صلاح
 الدین را و بجای او برقرار شد و مملوک پدرش عز الدین ایلک معظم صاحب مرشد بنده ملک پر داخت فوت
 چنگیز خان در بنسالت طوایف مغول از سمت مغرب بار و در بنید و از طرف شرق تا اقصی بلاد مملکت چین را منصرف
 بودند و این ممالک و سیصد در میان چهار نغز اولاد چنگیز خان بر حسب قسمت شد که هر چه او کفای آن شاه
 بود اما جز در حصه و قسمت خود سلطنت اختیار نماند داشت **افریقا** خلع شدن العادل عبدالله بن یعقوب
 المنصور بن یوسف بن عبدال مؤمن پادشاه مغرب را سلطنت که بعد از خلع او را خلع کردند و بعد از او یحیی بن محمد بن
 ناصر بن یعقوب منصور بن یوسف بن عبدال مؤمن بجای او برقرار شد و هنوز موی عارض هیچی ندمیده بود مفارن جلوس
 او خبر سپید که ادریس بن یعقوب میراد العادل مخلوع در اشبیلیته بخلافت بر خاسته و ملقب بامو شد و بدین
 واسطه اهل مراکش با جماعتی از عرب بر یحیی شور پلند و او بکو همتا که چنگیز عرب عطفه او را کشند و در مراکش
 نیز خطبه باسم ادریس مامون خوانده شد و بر اندلس بر آمد و هر دو در نصرنا در پس آمد بعد مملوک ابن هو در شرع
 اندلس بر ادریس خروج کرد و ادریس ناچار از اندلس بر آتش آمد و اندلس از تصرف بنی عبدال مؤمن خارج شد و ادریس مرد
 فصیح عالمی بود و چون درگذشت پسرش عبدالواحد بجای او بر آمد و ملقب بر شد شد و او نیز در ششصد و چهل وفات
 کرد و برادرش علی بن ادریس ملقب بالعضد بجای او بگرفت و بالعضد در محاصره قلعه در نزدیکی تلسان در سال ^{ششصد}
 و چهل و شش درگذشت ابو حفص عمر بن ابوالبراهیم بن یوسف بجای او بر قرار آمد و ملقب بالرضی ^{که در} در محرم ^{ششصد}
 و شصت و پنج الواثق ابوالعلاء ادریس معروف با بود بوس داخل مراکش شده و المرینی بدست او مقبول کرد بدین بوس
 بعد از سه سال در جنگ با بنی مملوک نماند کشته شد و دولت بنی عبدال مؤمن منقرض کرد بدو بنی مرین بر مملکت
 بنی عبدال مؤمن غلبه کردند و او بود بوس را بعضی پسر ادریس مامون دانسته اند بر خنی اسم او را ادریس بن عبدالله بن یعقوب بن
 یوسف بن عبدال مؤمن ضبط کرده اند

۱۲۲۷ هجری قمری

۶۲۶ هجری شمسی

آسیا اجتماع ملک اشرف بن عادل و ملک کامل بن عادل در غزه (غزه شهر پیشه بان شام و مصر) و اتفاق نمودن آنها بر
 اینکه دمشق را از التاصر او در پسر بلدرخواستن اع کنند و حران و رها و رفه را که در تصرف ملک اشرف بود در عوض باو

دهند و دمشق را با شد تا عقبه افق و از عقبه افق بیابلا در دمشق از ملک کامل باشد نیز فراد اند که
 حاه و از ملک ناصر فلیح ارسلان مشرعی سازند و بمملک مظفر محمود بن ملک منصور دهند و سلمه بن از ملک مظفر محمود
 گرفته بشیر کوه صاحب حصن با گذار کنند و سال برسد در حالیکه ملک اشرف در ظاهر غزه نزد برادر خود ملک کامل
 پادشاه مصر بود آمدن لشکر مغول مجددا بر سر بلاد و ولایا بنکه بنصرت سلطان جلال الدین خوارزمشاه بود و وقوع جنگها
 بسیار بین لشکر مغول و عساکر سلطان جلال الدین که اغلب فتح با مغول بود آمدن سلطان جلال الدین پس از جنگها
 که مغول کرده بود بطرف خلاط و قتل و تفت خرابی و در این نواحی حاکم شدن غیاث الدین برادر جلال الدین از او و وفات
 کردن جلال الدین و پناه بردن با سمعیه

۱۲۲۸ هجری

۶۲۶ هجری

اسیای محاصره کردن ملک اشرف در مشور و محمود بن ملک ناصر برادر زاده خوارزمشاه را با برادر خود ملک کامل و آخر الامر
 ملک اشرف را شد و بلاد شرفیه که برای ملک ناصر معین شده بود یعنی حران و رها و غیرها بنصرت ملک کامل درآمد و
 کرک و بلفاء و صلح اغوار و شویک را بملک ناصر دادند و فات ملک مسعود بن کامل پادشاه بمن که ملقب به الشرف و
 به افسس بود در مکه در بیست و شش سالگی مدت سلطنت ملک مسعود درین چهارده سال بود و چون ازین غرض ملک
 کرد علی بن رسول در این مملکت جانشین خود فراداد فرستاد از ملک اشرف مملوک خود عزالدین ابیک اشرف را که اکبر
 امرای او بود بخلاط و کرفن الحاج علی موصلی را که از جانب ملک اشرف حاکم خلاط بود و حبس کردن و کشتن او و حاجب
 مذکور حسام الدین امینباش و مردنیک بیگ کبیر الخیری بود استیلائی ملک مظفر محمود بن ملک منصور محمد بن ملک مظفر
 نئی الدین عمر بن شاهنشاه بن ابوبکر جانا که در نصرت برادرش ملک ناصر فلیح ارسلان بود و کرفن ملک کامل سلیم از او
 و دادن بشیر کوه صاحب حصن بنا بر معاهده که پیشتر کرده شد و دادن ملک مظفر محمود بحکم ملک کامل قطع بارین را بر
 خود ملک ناصر فلیح ارسلان که تنها حاه و معره در نصرت او ماند فرستادن ملک اشرف برادر خود ملک صالح اسما
 صاحب بصری با لشکر بیعلیک و محاصره نمودن او این بلاد و صاحب جلایک ملک مجدله شاه بن فرخشاه بن شاهشا
 بن ابوبکر (بصری شهر و ستاق حوران است رسای دمشق) آمدن سلطان جلال الدین خوارزمشاه محاصره خلاط
 و محصور کردن ابیک نایب ملک اشرف را در این بلاد و این محاصره در کار بود که سال بسپرد رفتن ملک کامل از شاک
 بمصر امرویه یا (فراشه) در شهر نولوز اجماع فیستین چنین مقرر داشتند که ما مورین مخفی آنها را حاجتی در
 خانه های مردم را بختس نموده اگر از کسی خلاف شرع و دین بریزند او را با نهایت سختی و شدت جزا دهند و همچنین
 کتاب نوری و بجزید است فیستین بدست هر کس بپند ما خود دارند (المان) فردر یک دویم امیر اطور
 المان که با یک سنه از مجاهدین بطرف بیت المقدس رفته بود بعد از ورودی با آنجا از پادشاه مصر ملک کامل بن المقدس
 و بیت المقدس و نصارت و صیدار و اقباع میکند و نواج سلطنت بیت المقدس را بر نهاده پادشاهی بیت المقدس را
 بالقاب سلطنتی خود می افزاید و این عقیده مورخین فرتک است اما مورخین اسپانیا گویند شهر صیدا فردر یک
 در سال قبل بکرفت و جنگ میان عساکر ملک کامل و مشور فردر یک در کار بود ناچار ملک کامل بیت المقدس را
 فردر یک و گذار نمود و مصالحه کردند

۱۲۲۹ هجری

۶۲۷ هجری

اسیای شروع کردن صاحب حصن بشیر کوه ساخن قلعه شیمیش را در سلطنت استیلائی ملک اشرف بر بعلبک که

پس از تصرف این بلاد بدانی و قصبه را که فریب است شمالی مشغول و بعضی مواضع دیگر را در عوض بعلیک بملک
 بهرام شاه بن فرخ شاه بن شاهنشاه بن ابوب صاحب بعلیک داد گشته شدن ملک امجد بن کورد رخا خور در مشغول
 بدست یک از مالیک خود و مدت حکمرانی ملک امجد در بعلیک چهل و نه سال بود ملک امجد اشعری ابوب و اشعار او
 مشهور میباشد که درین سلطان جلال الدین خوارزمشاهی خلاط را بغلبه قتل و نهیب اسرا و در این بلد و کفر اینک
 نایب ملک اشرف را و دادن بمملوک حسام الدین حاجب علی الموصلی که ان مملوک اینک با بقضا حسام الدین بکشت
 آنانی ملک اشرف با کیفیاد بن کجسته پادشاه آنی میسر و شکست دادن لشکر جلال الدین و هلاک شدن زاعلی عیسی
 سلطان جلال الدین و هزیمت او که بهین محله قوت سلطان جلال الدین مبدل بضعف شد و بعد ها مغول بر او غالب آمد
 آمدن ملک اشرف بخلاط در حالیکه از صده عساکر جلال الدین خراب و پراکنده بود و وقوع مابین ملک اشرف و
 سلطان جلال الدین و کپیباد و معاهده این سه پادشاه باهم بر اینکه منفق و باهم همدست باشند استلای ملک مظفر
 غازی بن ملک عادل بر اوزن از دبار بکر و این اوزن غریز از رزم الرزم میباشد و حکمران اوزن حسام الدین زخانوا
 بزرگی بود معروف به بیباک و از عهد ملک شاه سلجوق اوزن در تصرف این خاقان بود خلاصه بعد از استیلا
 ملک مظفر بر اوزن شهر حانی را در عوض از زبج حسام الدین داد شکست سخت مجاهد بن فرنگ که قصد شخصی راه
 داشتند از ملک مظفر محمود بن ملک منصور صاحب راه و فانی سکاکی صاحب قنقل

صلح

سنة ۱۲۳۰ هجری

سنة ۶۲۰ هجری

آسیا ضعف سلطان جلال الدین خوارزمشاهی بجهت سوسپت و تدبیر او و قوت مغول و استیلا ی ایشان تا باین مرتبه
 و آذربایجان و نغاب کرد سلطان جلال الدین را و گشته شدن او در حوالی ماغارقین بدست بکنفر از اکراد در پنهان شوال
 جلال الدین سنوی صاحب نارنج مغول که از ملازمان خدمت سلطان جلال الدین خوارزمشاهی و پدرش علاء الدین محمد
 خوارزمشاه بود که بوی خوارزمشاه محمد بن نکش که صاحب ملک سبغ بود چهار پسر داشت بزرگتر از همه سلطان جلال
 الدین مینکیپر بود که سلطنت غزنین و بامیان و غور و سبغ و تکاباد و زمین داو و نواحی هند را که متصل باین بلاد بود
 با و داده و سلطنت خوارزم و خراسان و مازندران بلدی بکرش قطب الدین از لاج شاه نفویض نموده و کرمان و کپش و
 مکران را بگومت عیاش الدین بن شاه و الکا ذکرده و عراق را بر کن الدین غور شاه بچون با بجملة خلافت سلطنت داشتند جلال
 الدین پس از مراجعت هند استیلا کرد در این نواحی هم رسانید اما اعمال و تدابیر غیر مناسب و سبب شد که از سلطنت و زندگانی
 محروم گردید و پس از قتل او مغول در اینسال نواحی فرات را نندند و قتل و هزیمت کردند و شام بدین واسطه متزلزل شد
 و در دبار بکر و جزیره نیز قتل و خرابی مغول بدرجه کمال رسید افریقا و فاما ابو الحسن بچون عبد المعطی بن عبد التور
 الزواوی الخوی الخفی از ائمه محول و لغت در قاهره و القیه این معطی معرفت از زواوی منسوب بزواوه است که فیله
 بزرگ است و ظاهر بجا به از اعمال فریبیده

سنة ۱۲۳۱ هجری

سنة ۶۲۱ هجری

آسیا که فرنگ ملک کامل آمد از ملک سعوی بن ملک صالح محمود بن محمد بن فرار سلطان بن داود بن سفیان بن ازون بجهت
 سورقنار و مپل او بنسوان رعایا دادن ملک کامل بلاد سعوی را بپسر خود ملک صالح ابوب دادن پیشکار
 او قاضی شمس الدین صواب عادل ظاهر علی بن رسول که نایب بن بود در اینسال در گذشت و عمر بن علی پسرش بجای او بر قرار شد

سنة ۱۲۳۲ هجری

سنة ۶۲۲ هجری

اسیا انزاع نمودن ملک غزه حکم از حلب شهر در تصرف شهاب الدین یوسف بن مسعود بن سابق الدین عثمان
 اندامه با مرهک کامل و مظفر بن ملک مظفر محمود صاحب جاه انزاع ملک مظفر محمود صاحب جاه باری و از تصرف
 بر وجود بلج آرسلان باد ملک کامر و در من بلج رسلان بمسر و دادن ملک کامر بعضی قطاعات با و اما چون بعد
 بلج رسلان از ملک کامر بدگفته بود ملک کامل او را جلب کرد و او در حبس در سال ششصد و سی و پنج چند روز قبل
 از آنکه ملک کامل درگذشت و آن مظفر الدین کوکوب بن زین الدین علی کجک حکم از اربل و چون مظفر الدین مرزندی
 ندانست بوجوب صلح اربل و بلج در منصرف خود با سننصر حلیفه عباسی و اگذار کرد و وفات عزالدین علی بن محمد بن محمد بن عبد
 الکریم بن عبدالوحد الشیبانی معروف بن ابی بجری از ائمه علم حدیث و تواریخ و اسباب صاحب کتاب کامر التواریخ که از
 خود جمیع ده تا سار مستصد بیست و هفت محرمی میباشد این اثر در چهارم جمادی سال پنجم و پنجاه و پنج در خرم
 و هم نبود شده و در ماه شعبان بساز در موصوفات کرده و عمر از تاریخ کامل مصنفانته بکر او راست بسیار از
 اجار مندرجه آورده خلاصه ترجمه کامل التواریخ ابن اثیر است (ابن عمر شهر جمهره را ساخت و البته شهر منسوب با اینست
 امیر عبدالعزیز بن عمر و از اهالی بر عبدالرحمان موصد میباشد)

۱۲۳۳ مسیحی

۶۳۲ هجری

اسیا وفات شهاب الدین طغرل ثابت بجلت و تسمیه الدین علی بن یحیی بن محمد بن سابق الدین علی که در علوم غفله
 و غیره فاضل منجز بود و وفات صلاح اربلی از فضلا و شعر و امراء و وفات شیخ بقاء الدین پادرمولوی مغتوا صاحب فتوی بنای
 مدرسه سننصریه در بغداد تمام شدن قلعه معرکه که بناست برت ملک مظفر صاحب جاه ساخته میشود **افریقا** زین ملک کامل
 با ملوک و خانواده خود بجلت کیشادین کچنسر پادشاه آسیای صغیر و عدم بستن و نشا و در این جنگ و شهر میشد عساکر

۱۲۳۴ مسیحی

۶۳۲ هجری

اسیا وفات ملک راهد بلود بن صلاح الدین صاحب پیره و غنک بر در زاده او ملک عزیز بن محمد حکم از حلب
 پیره و ابن الزاهد بن در الظاهر حکم از حلب بود و وفات فاضل بقاء الدین بن شداد که فاضل عسکر سلطان صلاح الدین
 بود و بر او صلاح الدین منزله بهم رسانیده که احدی بدان مقام نرسید عزیز بن بقاء الدین بود و سه سال واصل و
 انبوسل و مرده و صلح بین ناری بود و ولادت ملک منصور محمد بن ملک مظفر صاحب جاه در بیست و هشتم ربیع الاول
 مسندی بمبادین کچنسر پادشاه آسیای صغیر پیران و رها که در تصرف ملک کامل بود **افریقا** وفات فاسم بن
 عمر بن علی الجوی الاصل المصری المسکن معروف بابن فارض صاحب بوزان اشعار آسیا و ممتاز در عرفان و ابن فارض زفا

۱۲۳۵ مسیحی

۶۳۳ هجری

اسیا شکست لشکر مغول در حلیا رید بل و وفات شرف الدین محمد بن نصر بن عین الزرعی شاعر ماهر مشهور
 که کثیر الهجاء بود و سلطان صلاح الدین او را بپوشن نفی نمود و شرف الدین در دمشق درگذشت **افریقا** (المان)
 خورش هانویع بعهد پادشاه برپا وجود و حبس نمودن او در یک از قلاع **افریقا** اسیر داد ملک کامل پادشا
 مصر بخوان و رها از کقبان کچنسر پادشاه آری منن

۱۲۳۶ مسیحی

۶۳۴ هجری

اسیا وفات ملک عزیز بن محمد بن الظاهر غازی در رمضان صلاح الدین حکم از حلب در ربیع الاول عمر ملک عزیز بیست

سال و چند ماه و مرد بیک سترنی بود برقرار شدن پسرش ملک ناصر پوسف بجای او در هفت سالگی به پسر کارش میسر
 لؤلؤارمنی و عزالدین عمر بن محلی و جمال الدوله اقبال الخانوفی و مرجع امور مادر ملک عز بن ضیفه خوانون دختر ملک عادل بود
 وفات علاء الدین کیفیاد بن کچنسر و پادشاه اسپای صغیر برقرار شدن پسرش عنایت الدین کچنسر و بن کیفیاد بجای او استخدا
 ملک صالح ابوبن ملک کامل که از جانب پدرش درآمد و حصن کیفیاد و حران حکمرانی داشت عساکر خوارزم را که بعد
 سلطان جلالت الدین در خدمت علاء الدین کیفیاد پادشاه اسپای صغیر بودند و چون او درگذشت از پسرش کچنسر
 و بچیده نزد ملک صالح ابوب آمدند استناد و وحشت بنمایان ملک اشرف و ملک کامل اسپنلای لشکر مغول برادر بیل و
 قتل عام در این شهر **آمروپا** (روس) ششصد هزار سوار از قشون مغول بسرداری بانو خان پسر نولخان از جانب
 او کتایف آن بخاک روس رود نموده نا شهر مسکورا قتل و عارت کردند و چون اکثری از بلاد روس را نیز تاراج نمودند
 مراجعت کرده در ساحل رود و لکا اقامت جستند (اسپانول) شهر کرد و (فرطیه) که پانصد و چهل سال در تصرف
 اعراب مسلمان بود و بهترین و آبادترین شهرهای اسپانول شده و زباده از مسیبد هزار نفر جمعیت داشت متخرو
 مفتوح فرد بیک ستم پادشاه کاسپیل کردید (کاسپیل از مالک اسپانول است)

سده ۱۳۳۶ مسیحی

شهری

اسپانیا وفات ملک اشرف مظفر الدین موسی بن ملک عادل ابوبکر بن ابوب حکمران مشق در محرم و برقرار شدن ملک
 صالح اسمعیل برادرش بموجب کلابت عهد بجای او مدت حکمرانی ملک اشرف در دمشق هشت سال و چند ماه و مدت
 عمر او تقریباً شصت سال و ملک اشرف سخی و باذل و خوش نخت در جنگ بود ابنه شهباز عالی در دمشق بناخت پس از
 وفات ملک اشرف ملک کامل لشکر از مصر بشام کشیده بر دمشق اسپنلای افت و این ولایت را ضمیمه مصر نمود و بیوض
 دمشق را بکامل بعلیک و بفاع مضاف بصری را بملک اسمعیل داد و چون چند و ذی در دمشق ماندند بفرشته
 در بیست یکم رجوع کردند و عمر ملک کامل تقریباً شصت سال و مدت سلطنت او در مصر بیست سال بود ملک کامل از
 سلاطین بزرگ و صاحبان ازمی و دستار علما و صاحبان اقدام و تدبیر و در کارها بنفسه توجه در رسیدگی داشت پس
 او ملک عادل ابوبکر پسرش در مصر بجای او برقرار کرد پند ملک جواد بوسن بن مود و بن ملک عادل ابا جاد ملک اشرف
 بمباشرت نمود دمشق را حاکم و ملک اشرف را فرزند و جز و جبهه ملک جواد بنود و از اولاد شیخ صدر الدین حموی
 که معروف با اولاد الشیخ و از اکابر دولت ملک کامل و صاحب سیف فلم بودند و سابقاً ذکره از آنها نمودیم عماد
 الدین بن شیخ با بعضی از عساکر در دمشق نزد ملک جواد ماند و باقی عساکر منتظر شده اکثر بصر رفتند
 آنرا عساکر حلب معرّه را از تصرف ملک مظفر صاحب حماه بجهت موافقتی که با ملک کامل داشت و رفتن همین
 قشون بسرداری نورانشاه صلاح الدین بر سر حماه و محاصره کردن این شهر را و این محاصره در کار بود که سا
 بصر رسید خطبه از دراج غازی خوانون دختر ملک عز بن محمد حکمران حلب با عنایت الدین کچنسر و بن کیفیاد پادشاه
 اسپای صغیر و مزاجت ملک ناصر یوسف بن ملک عز بن صاحب حلب با ملکه خوانون خواهر کچنسر و بن کیفیاد و مادر
 ملکه خوانون دختر ملک عادل ابوبکر بن ابوب بود جنگ مابین ملک ناصر داد و صاحب کرک و ملک جواد بمباشرت
 امور دمشق و فرار ملک ناصر و غلبه ملک جواد که بهین واسطه قوت و شوکتی بهم رسانیدند و اولد ملک افضل بود
 الدین علی بن الملک المظفر صاحب حماه پدر ابوالفدا صاحب نارنج ابوالفدا و تقویم البلدان فاضل و مصنف مشهور
 و تولد ملک افضل در اواخر این سال بوده است **آمروپا** (فرانس) تاج خاری که بر سر حضرت عیسی روشت

شهادت میکنند و اول همان تاج عیسا در خزانه امیر اطورهای اسلامبول بود و اهالی و نیز از اسلامبول بملک خود آورده بودند یاد شاه فراسان تاج را ابیاع نمود و در یک غنیمت مخصوص نزد یک عمارت سلطنتی که در پاریس بود بود بیعت گذاشتند (بعضی از این حوادث را تواریخ فرنگ در سال بعد بنویسند)

۱۲۳۱ هجری

۳۶ هجری

اسیاد سنگشیدن عساکر حلب از محاصره حماه خراب کردند ملک مظفر صاحب حماه قلعه بصرین را تسلیم نمودن ملک جواد بودند مشق را بملک صالح ابوبن ملک کامل که در عوض سنجار و رقه و عانرا را از او بگرفت عمارت هرات با او کشای فان

۱۲۳۹ هجری

۳۷ هجری

اسیاد و فریقا کردن ملک صالح اسمعیل صاحب بعلبک بمطهرت شیرکوه صاحب حمص مشق را و کفر میباش فتح الدین عمر بن ملک صالح ابوبن را که از جانب پدر خود بنایت مشق مینمود و پدر او ملک صالح ابوبن صاحب مشق بقصد اسبیلای دپار مصر بنا بسز رفت بود و چون خبر اسبیلای ملک صالح اسمعیل بعینا که ملک صالح ابوبن سپید از او مفارقت کرده متفرق شدند و الناصر داود که از مصر بگری می آمد ملک صالح ابوبن را گرفت و در کرک بند نهاد و آنند الناصر داود به بند الحقدس گرفت و آنرا از دست مجاهدین فرنگ و خراب کردند قلعه این بلاد و قات ملک مجاهد شیرکوه صاحب حمص ابن ناصر الدین محمد بن شیرکوه بن شاذلی و بر فرار شدند پسرش ملک منصور ابراهیم بن شیرکوه بجای او مدت حکمرانی ملک مجاهد شیرکوه در حمص پنجاه و شش سال اسبیلای پدر الدین تولد صاحب مؤصل بر سنجار و آنرا نمودن این ملک را از ملک جواد بن نمود و در بن ملک عادل و ما کرد ملک ناصر داود صاحب کرک پسر عم خود ملک صالح ابوبن در وقت این سال و جمع شدن ممالک ملک صالح ابوبن کاتبان و بهاز هر دو را و اتفاق و معاهده ملک ناصر داود و ملک صالح ابوبن بیکه دپار مصر صالح را باشد و دمشق و بلاد شرقیه بنا صراود مفوض شود و پس از معاهد اتفاق منوجه مصر شدند ملک عادل ابوبکر بن ملک کامل پادشاه مصر مصمم جنگ با آنها شدند و نزد عم خود ملک صالح اسبیل عمل کرد مشق را منصرف بود فرستاده که او هم از طرف شام بالشکر خود مجرب ناصر داود و صالح ابوبن روانه شود فلک صالح اسمعیل بالعساکر خود بقوا آمده مهتمای جنگ ملک ناصر داود و ملک صالح ابوبن شدند در این بین جمعاً از ممالک اشرفیه پسر داری ایلک اسمر ملک عادل پادشاه مصر را گرفتند و نزد ملک صالح ابوبن فرستادند و ملک صالح ابوبن با فلک ناصر داود بمصر آمده این مملکت را غنمک نمودند و ملک مظفر صاحب حماه از این فقره بی نهایت متادمان شدند اما ملک ناصر داود پسر از چند ای از ملک صالح ابوبن بددل شده از سر برانکه مباد او را بگیرد از ملک صالح ابوبن اجازت خواست بگریک و سایر بلاد خود معاودت کرد و قات ناصر الدین ارتق از سلان بن ایلغازی بن الدین عمر شاذلی بن ایلغازی بن ارتق حکمران ماردین که ملقب بملک منصور بود بر فرار شدند پسرش ملک سعید نجم الدین غازی و بعضی وقت ملک منصور داود در سال قبل نوشتند

۱۲۴۰ هجری

۳۸ هجری

اسیاد قتل و نهیب عساکر خوارزمی و حلب فساد آنها در آن نواحی و بلاد که عادل ملک منصور ابراهیم بن شیرکوه صاحب حمص آنها منصرف و مقهور نموده بعضی بلاد که منصرف شده بودند از تصرف آنها خارج شده هلاکت ملک جواد بودند نمود و در بن ملک عادل بدست ملک صالح اسمعیل حکمران دمشق و قات جغتای خان بن چنگیز خان

وفات شیخ محیی الدین اعرابی داندن ملک نامردا و دبیب القدم را بجاهدین فرنگ بدوزجک امری پا (ردس) مشوق
مغول نالهستان ناخدا و دیو را بخا نوقف نموده بساحل و لکا مراجعت مینماید

سنه ۶۳۹ هجری

سنه ۱۲۴۱ هجری

اسیایا مبتلا شدن ملک مظفر صاحب جماعه باخو شتی فالج وفات ملک حافظ نورالدین ارسلان شاه بن ملک عادل
ایوب در قلعه اعزاز و مسلم شدن زینب قلعه اعمال آن ملک ناصر یوسف صاحب حلب وفات شیخ علاء الدین موسی بن
یونس بن محمد بن صفیه بن مالک شافعی جامع علوم معقول و منقول در موصل اسبیلای مغول بر اهواز امری پا با نوحا
باشون زبا و دجارستان و یکیشم عیاء از مملکت حالیه روس را منصرف میباشند آتش زدن مغول شهر بزرگ را (بزرگ)
از شهرها پر رس است) بر دوطاعون شدید و نخط و غلای مفرط در فرنگ

سنه ۶۴۰ هجری

سنه ۱۲۴۲ هجری

اسیایا جنگ خوارزمشاه بهرامی ملک مظفر غازی صاحب قفقاز قتل با عساکر حلب که ملک منصور ابراهیم صاحب حصص با
انگراه بود هر هفت مظفر غازی و خوارزمشاه غلبه ملک منصور ابراهیم و عساکر حلب وفات ملکه ضیفه خوانون حکمران
حلب خرم ملک عادل بوبکر بن ایوب ماندن عنین در پازدم جادی اولی و بر فرزندین ناصر یوسف بن
ملک عنین پسر زاده او بجای او در سپرده ساختن به پیشکاری جمال الدین ابنال که خواجه سپاه خوان بود مدت حکمرانی
ضیفه خوانون در حلب شش سال بود و در کمال خوبی سلطنت کرد وفات المستنصر بالله ابو جعفر المنصور ابن الظاهر
در دهم جمادی الاخره و خلافت پسرش عبدالله بجای او که ملقب بالمستنعم بالله شد مستنعم سی و هفتین خلیفه
عباسی بود و خلافت بنی عباس شخص او منقض کرد بدچنانکه بیاید مدت خلافت المستنصر بالله شانزده و پانزده ما
و مرد عادل بنک سپری بود

سنه ۶۴۱ هجری

سنه ۱۲۴۳ هجری

اسیایا غلبه مغول بر اسپای غیر و اطاعت کردن عنایت الدین کچنر و بزکینباد حکمران ابن مملکت بان جماعت بعد
شکست سخت اسبیلای مغول بر خلاط و آمد و بلاد ابن نواحی نیز مورخین اسپا گویند در این سال دبیب القدر را
ملک نامردا و صاحب کرب و ملک صالح اسمعیل حکمران دمشق بجاهدین فرنگ و الکنار غودند بعلاوه عسقلان
و طبریه و غرض از و الکنار دین ابن بلاد بجاهدین فرنگ این بود که آنها عساکر دمشق را در جنگ با مصر معاوت نمایند
وفات شیخ رضی الدین علی الا از مشایخ فرزین

سنه ۶۴۲ هجری

سنه ۱۲۴۴ هجری

اسیایا فریقاً جنگ عساکر دمشق بهرامی ملک منصور ابراهیم بن شپر کوه صاحب حصص و معاوت بجاهدین
باعساکر مصر که خوارزمشاه بمظاهر آنها آمد بود ند غلبه عساکر مصر و شکست فشون دمشق و بجاهدین فرنگ و
کرفین ملک صالح ایوب پادشاه مصر دبیب القدر را بقلعه غارت و قتل کردن ابن بلاد را و رفتن عساکر مصر بمصر و دمشق
و در کار محاصره بودند که سال شصت و دو در حین محاصره ملک صالح اسمعیل صاحب دمشق و ملک منصور ابراهیم صاحب
حصص در دمشق بودند شصت و دو سال بحکم الدین ایوب بن خیر بنوفت المغیب فتح الدین عمر را در حین ملک صالح اسمعیل
و زیاد شدن زکینیه او با ملک صالح اسمعیل بدین واسطه وفات ملک مظفر نفع الدین محمود بن ملک منصور ناصر الدین محمد
بن ملک مظفر نفع الدین بن شاهنشاه بن ایوب در هشتم جمادی الاوله که مدت حکمرانی او در جماعه پانزده سال و هفت ما

وده روز بود و ملک مظفر مرد بزرگوار دانشمند و دؤسندار اهل علم و فضل بود و پس از و پسرش ملک منصور محمد بن
ملک مظفر که تقریباً ده ساله بود بجای او بر قرار شد و چند نفر که از جمله طغرل مملوک ملک مظفر و شیخ شرف الدین عبد
الغریب بن محمد المعروف بشیخ الشبوخ و وزیر هبء الدین تاج باشند بنیبر او پیرا خند و نه الحقیقه مرجع جمیع اموزان
خوانون مادر ملک منصور که دختر ملک کامل بوده باشند بود و فات شهاب الدین ابراهیم بن عبدالله بن عبدالنعم بن علی بن
محمد الشافعی معروف بابی الدیم فاضی حماه مؤلف تاریخ کبیر مظفری و فات شمس الامیر محمد بن عبدالستیا از حقیقه سلطنت
کپوک خان پیرا و کتای فان بعد از فوت پدرش امر پیا (اسپا بنول) پادشاهی بنی الاحمر در اسپا بنول بعد از انعام و
انفراض خانواده موحد بن (فرانس) پادشاه فرانس را بنا خوشی سخنی شده نذر کرد که اگر شفا یابد جز و مجاهد

بشرف زمین برود

سنة هجرية ۴۳۳

۱۲۴۵ هجری

اسیا و آفریقا پیش از آنکه صلاح ایوب پادشاه مصر دمشق را و سر بار این عساکر معین الدین بن شیخ بود و دمشق را
ملک صالح اسمعیل با نغمه تسلیم نمود که بعلبک در بصری سواد نصیرنا و باشد و حصص مضافات نصیرت ملک ابراهیم بن
شیرکوه صاحب حصص که با ملک صالح اسمعیل در دمشق محصور بود و فات معین الدین بن شیخ در دمشق که نایب حسا الدین
ابن ابوعلی الهدای بنی بجای او در این شهر بماند شورش عساکر خوارزمی خارج شدن آنها از اطاعت ملک صالح ایوب جهت
این بود که بعد از فتح دمشق مقاصد آنها بعل بنام خلاصه عساکر خوارزمی بملک اسمعیل پیوستند و ملک ناصر را و صاحب
کرد نیز با پنجاه هزار تنه آمدند و دمشق را محاصره کردند و حسام الدین بن ابوعلی در دفع آنها کمال پایداری را کرد و محاصره
در کار بود که سال بسر رسید و بن محاصره کار بر اهل دمشق بسیار سنگین شد بود آمدن لشکر مغول بر سر بغداد و
پس از آمدن عساکر بغداد بمداغه آنها و چون مغول طائف مغاوم عساکر بغداد را در خود ندیدند رو به هزیمت کردند
نهادند و فات ربیع خوانون خواهر سلطان صلاح الدین که زباده از هشتاد سال داشت فات شیخ نفی الدین عثمان
بن عبدالرحمن بن عثمان بن الصلاح الفقیه الحدیث و فات علم الدین علی بن محمد بن عبدالقصد التتاری از علمای خود و فرا
التزاع نواب ملک منصور صاحب حماه سلمیه را از صاحب حصص فات شیخ موقوف الدین ابوالقبا بعلیش بن محمد علی المصلی
الاصل الجلی المنشا که از علمای خود و معروف بابن الصایغ بود و در حلب در گذشت پاره شدن جامه کعبه از بادها
شد امر پیا مامور نمودن پاپ جمعی از کشتیشان را بر باسکار پنی یار دوی مغول و تفصیل این سفر را کار پنی
بطور روزنامه مشروحاً نوشته است (سفرنامه کار پنی نزد مؤلف موجود است)

سنة هجرية ۴۳۴

۱۲۴۶ هجری

اسیا و آفریقا پیش از آنکه صلاح ایوب پادشاه مصر دمشق را و سر بار این عساکر معین الدین بن شیخ بود و دمشق را
ملک صالح اسمعیل با نغمه تسلیم نمود که بعلبک در بصری سواد نصیرنا و باشد و حصص مضافات نصیرت ملک ابراهیم بن
شیرکوه صاحب حصص که با ملک صالح اسمعیل در دمشق محصور بود و فات معین الدین بن شیخ در دمشق که نایب حسا الدین
ابن ابوعلی الهدای بنی بجای او در این شهر بماند شورش عساکر خوارزمی خارج شدن آنها از اطاعت ملک صالح ایوب جهت
این بود که بعد از فتح دمشق مقاصد آنها بعل بنام خلاصه عساکر خوارزمی بملک اسمعیل پیوستند و ملک ناصر را و صاحب
کرد نیز با پنجاه هزار تنه آمدند و دمشق را محاصره کردند و حسام الدین بن ابوعلی در دفع آنها کمال پایداری را کرد و محاصره
در کار بود که سال بسر رسید و بن محاصره کار بر اهل دمشق بسیار سنگین شد بود آمدن لشکر مغول بر سر بغداد و
پس از آمدن عساکر بغداد بمداغه آنها و چون مغول طائف مغاوم عساکر بغداد را در خود ندیدند رو به هزیمت کردند
نهادند و فات ربیع خوانون خواهر سلطان صلاح الدین که زباده از هشتاد سال داشت فات شیخ نفی الدین عثمان
بن عبدالرحمن بن عثمان بن الصلاح الفقیه الحدیث و فات علم الدین علی بن محمد بن عبدالقصد التتاری از علمای خود و فرا
التزاع نواب ملک منصور صاحب حماه سلمیه را از صاحب حصص فات شیخ موقوف الدین ابوالقبا بعلیش بن محمد علی المصلی
الاصل الجلی المنشا که از علمای خود و معروف بابن الصایغ بود و در حلب در گذشت پاره شدن جامه کعبه از بادها
شد امر پیا مامور نمودن پاپ جمعی از کشتیشان را بر باسکار پنی یار دوی مغول و تفصیل این سفر را کار پنی
بطور روزنامه مشروحاً نوشته است (سفرنامه کار پنی نزد مؤلف موجود است)

صاحب حصص که طرفه الطغی او بود مورد مودت شده در میان صفاد و سنی حاصل آمد اما قاصد صالح اسمعیل
 بنام عماد ناصر بن یوسف صاحب سنجار برود و حسام الدین ابوعلی هذبان با عساکری که در دمشق داشت بعلبک که اولاد
 ملک صالح اسمعیل در آن بودند رانده بعلبک را بطور امان گرفت و اولاد ملک صالح اسمعیل را با وزیر او امین
 الدوله بصره فرستاد که در آنجا محبوس شدند و بعلبک نیز خیمه عمالک ملک صالح ابوب شد و در همین اوان یوسف
 الدین بن بلخ صاحب غلجون درگذشت و مملکت او نیز بصرف ملک صالح ابوب آمد و لشکری از جانب همین پادشاه
 ببرداری امیر نجرالدین یوسف بن شیخ جنک ملک ناصر او صاحب کرک رفتند و در آنجا رسیدند و جز کرک جا
 در تصرف ملک ناصر مانده زیاد ضعیف شد و فات ملک منصور ابراهیم بن شهرکوه صاحب حصص در دمشق که نقش او را
 برده دفن کردند و پسرش ملک اشرف مظفر الدین موسی بجای او برقرار شد آمدن ملک صالح ابوب بشام و در شام
 بود که سال ببرد سپید و فات عماد الدین داود موشک جامع مکارم اخلاق در کرک ظهور کرد و لشکری از غزوه در
 حراسان امریپا (روس) ولاد پسر پادشاه روس که بار دوی و کتای فآن و مغولستان رفته بود و غرض او از این
 سفر این بود که تبعیت خود را اظهار و اقرار کند و مراجعت بوطن در بین راه درگذشت

۱۲۴ هجری

شعبه هجری

اسیاء و فریقاً معارفت ملک صالح نجم الدین ابوباز شام بصره انزع نمودن نجرالدین بن شیخ قلعه عسقلان
 و قلعه طبریه را از تصرف مجاهد بن زینک تسلیم نمودن ملک اشرف صاحب حصص قلعه شیمیس را بملک صالح ابوب
 و این اسباب و اهمه حلبیها شده که مبادا ملک صالح بطبع باقی مملکت شام بیفتند و فات ملک عادل ابوبکر بن
 ملک کامل در حبس ملک عادل هشت سال در حبس بود تا درگذشت از ملک عادل طفل صغیر موسی بملک
 مغرب فتح الدین بماند و اخبار او بیاید انشاء الله تعالی و فات علاء الدین فراسفر ساقی عادل از ممالک ملک عادل
 بن ابوب که ملازمت او بعد از او داخل در خدمت ملک صالح ابوب شدند و یکی از ملازمان مزبور سیف الدین
 فلاون صالحی بود که پادشاه مصر شام شد چنانکه بعد ما ذکر خواهیم نمود **امر حیا** (اندلس) و فات عمر بن محمد بن
 عبدالله معروف بشلونی در اشبیلیه و عمر بن محمد با اینکه از فضلا و ائمه خویند بلاهت عفت داشت (شلونی
 منسوب بشلانی است و شله بن حصن منبغی است انصون اندلس از اعمال سواحل غرناطه در مجردوم)

۱۲۴ هجری

شعبه هجری

اسیاء و فریقاً فرستادن ملک ناصر صاحب حلب لشکر کبری داری شمس الدین لؤلؤار منی بحمص و محاصره کردن آنرا
 و منزع نمودن آنرا از تصرف ملک اشرف موسی که در عوض بل با شرا ضمیمه منصرفات او که ندم در حبس
 نمودند و چون ملک صالح نجم الدین ابوب پادشاه مصر از غلبه فتون حلب مطلع شده بشام راند
 که حصص را از حلبها باز پس گیرد و لشکری با حسام الدین بن ابوعلی نجرالدین بن شیخ بر سر حصص فرستاد این شهر
 در کمال سختی محاصره نمودند ولی چون ملک صالح نجم الدین سخت ناخوش شده بود و با وزیر رسید که مجاهد بن زینک
 بطرفه صباط آمده اند از طرفه بکر نجم الدین بازاری رسول مستعصم خلیفه عباسی آمده جانبین را بصلح دعوت
 نمود ملک صالح امر نمود عساکر او را محاصره حصص منگشیدند و حصص بصره حلبها بماند و ملک صالح را
 در محقه گذاشتند و از دمشق غریب مصر نمود و فات ابو عمر و عثمان بن عمر بن ابوبکر بن یوسف معروف با بن حاجب
 ملقب بحال الدین صاحب کتاب کافیه که در فنون علوم خاصه عربی مقامی بلند داشت و چون پدرا و حاجب

سید عمر الدین بن مرسل القلاهی بود معروف با بن حاجب مثل عمر ابن حاجب قریبا هفتاد و شش سال مولاد
در اسناکه شهر کوچکی است در صعبه مصر و وفات او در اسکندریه اتفاق افتاد و قاتل عمر الدین ابیک معظمی
در قاهره در حبس و حالات عمر الدین پیش ذکر شده است **سری یا** (فرانس) پادشاه فرانس سنس لونی که نزد
جها کرد، بود بسین مشرف حرکت میکند و در زمان غیبت او مادرش بنایت سلطنت دارد و زمستان را
پادشاه در جزیره قبرس اقامت میکند

۱۲۴۹ هجری

۴۷ هجری

آسیا و آفریقا تصرف کردن عساکر ملک صالح ابوب پادشاه مصر کربک را و ملک صالح با اینکه سخت
معرض بود از لشکر کربک زیاد، از حد خوش وقت شد و قاتل ملک صالح نجم الدین ابوب بن ملک کامل محمد بن ملک
عادل ابوبکر بن ابوب در شب یکشنبه چهاردهم شعبان و مدت پادشاهی ملک صالح ابوب در مصر نهم سال و هشتاد
و بیست و دو روز و چهار و چهل سال بود و پس از او پسرش ملک معظم نورا شاه که در حصن کبفا بود بمصر
آمد بجای او بر فرار شد و مفر شد امیر خردالدین بن الشیخ با ناکی عسکر بر فرار باشد حرکت سنس لونی پادشاه فرانس
بطرف مصر گرفتند و مباط را و این قبل از فوت ملک صالح و در ماه صفر بود و در این سال جنگ میان عساکر مصر
مجاهدین فرنک بر بود گرفتن عساکر حلب نصیب این از بند الدین لونی صاحب موصل ظهور دولت الخ خانبه در هند

۱۲۵۰ هجری

۴۸ هجری

آسیا و آفریقا کشته شدن برادر سنس لونی پادشاه فرانس در جنگ منصوره از بلاد مصر و از آن سنس لونی
بطرف قاهره و این بعضی موزخین فرنک است و موزخین آسیا گویند مجاهدین فرنک که در منصوبه را داشتند و
آنها رام شده لهندار و اند مباط شدند و بین راه عساکر مصر بر سر آنها پنجه سی هزار نفر از آنها را کشتند پادشاه
فرانس اسپر شد و او را در منصوبه برده حبس کرد و در این شام ابیک نورا شاه بن ملک صالح بواسطه سؤرفنا
و سلوک او بچیده بر او شوی بدند و بدست یکی از عمالک معروف برکن الدین بپرس که بعد با سلطنت مصر رسید
شد و زوجه ملک صالح را که شجر الدر نام داشت با سلطنت برداشتند و شجر الدر چون پری از ملک صالح بهم رساند
و در صغیر من مرده بود و آن پسر ملک منصور خلیل نام داشت شجر الدر بواله خلیل معروف شد و در این وقت پادشاه
فرانس گفتگو کردند و فرار نماند که فسون مجاهدین فرنک مباط را تسلیم کنند و پادشاه فرانس مستخلص شود و
چنین کردند و مباط بستر مصر بجا درآمد و سلطنت والد خلیل را با امرای دمشق نوشتند امرای مز بومکین و
نصیب نوشتند و ملک سعید بن ملک عمر بن عثمان بن ملک عادل صاحب بیه که این قلعه را تسلیم ملک صالح نموده
بود عبده الله خود را بگرفت خلاصه مدت سلطنت نورا شاه بن ملک صالح در مصر از وقتیکه با بن مملکت رسیدند
دوماه و چند روز بود در حاکم کردن بدالدین الصوابی الصالحی نایب کربک و شویک ملک غیبت فتح الدین عمر بن ملک عادل
ابوبکر بن ملک عادل ابوبکر بن ملک کامل محمد بن ملک عادل را که نورا شاه در کربک حبس کرده بود و بر فرار داشتند و
بجگر این کربک و شویک مشغول شدن بخدمت او اسپنلای ملک ناصر صاحب حلب برده مشق که از این وقت شام از مصر
بجزئی شاه جز و حلب که بدخلع کردن امرای مصری شجر الدر را از سلطنت مصر بر قرار نمودند ^{این} الجا شکر الصالحی
ترکانی را بجای او و طلب نمودن او را بملک المغرب و چیزی بر این نگذاشت که آرا بر این منقوش شد که یکی از بنی ابوب را
سلطنت بر دارد لهذا موسی بن یوسف بن ملک کامل بن ملک عادل صاحب بن معروف با شپس را بیادگی خواندند

وابیک مذکور را انا بلک و فرار دادند آنها را کان دولت مصر بخراب کردن طلعه د مباط که بواسطه آن از مجاهدین
فرنگ صد مات دیده بودند و این طلعه که خراب شد از ابنه منوکل عباسی بود خایف شدن ملک ناصر یوسف حکمران
دمش و حلب از ملک ناصر را و صاحب کرک و کرفن او را و حبس نمودن در حصص لشکر کشیدن ملک ناصر یوسف
حکمران دمشق و حلب مصر که ابتدا لشکر مصر را شکست داده ولی بعد عساکر مصر را و منظر نمودند و بنام بارگشت
کشیدن ممالک ملک منصور عمر بن علی بن رسول حکمران همز او را که بعد از او شیرش ملک مظفر یوسف بن عمر بجای او برقرار
و عدت حد بکسلطنت نمود سلطنت منکوفان آن **امروپا** (ابطالیا) شهر فلورانس وضع جمهوره اختیار میکنند

سده هجری

سده مسیحی

آسیا و افریقا وفات صاحب جمعی الدین بن مطروح که از مفرقین ملک صالح ایوب بود وفات علم الدین فیض بن
ابوالقاسم بن عبدالغنی بن مسافر القصبه الحنفی القری المعروف بنعاسیفا زانده علوم ریاضی در دمشق و تولد علم
الدین در اصفون از شتره صعبه مصر در سال پانصد و هشتاد و چهار شده بود پادشاه ارمن سامبانت برادر خود
را بر بنالت باردوی منکوفان آن میفرستد منکوفان آن با و وعده میدهد که دین حضرت مسیح را خواهد پذیرفتند
غارن عساکر مغول در نبت

سده هجری

سده مسیحی

آسیا ما مور شدن هلاکوخان بدیع اسمعیلیه که در ایران بودند و وصول لشکر مغول بد پار بکر و نهب غارت
آن بلاد رفتن پادشاه ارمن آتین بتخصه باردوی هلاکوخان و قبول کردن هلاکوخان و اعیان دولت او
بوتوسط پادشاه ارمن مذ هب حضرت مسیح علیه السلام را **امروپا** (فرانسه) فوت بلاش کاسینل مادر پادشاه
که بنایب سلطنت داشت و استماع سنن لونی پادشاه فرانسه این خبر مولد را در بلیت المقدس و مراجعت او

سده هجری

سده مسیحی

آسیا و افریقا صلح مابین ملک ناصر یوسف حکمران شام و مصرها قطع کردن ابیک نرکانی اجرای حسام الدین
بن ابوعلی الهذلی را و آمدن او بشام و داخل کردن ملک ناصر حکمران شام او را در سلك ملازمان خود رها کردن که
ناصر یوسف ملک ناصر را و صاحب کرک را که در حصص حبس کرده بود بشفاعت خلیفه المستعصم عباسی و آمدن او
بطرف بغداد بجهت امانت معادل صد هزار تومان جواهر که نزد خلیفه امانت سپرده بود استرداد نماید ولی
خلیفه آن جواهر را رد نکرد و ملک ناصر یوسف هم چون باطراف نوشتند بود که کسی ملک ناصر را و در این نزد لهذا
مدتها در بیان سرگردان بودن تا باز بشفاعت خلیفه بدمشق بازگشت ملک ناصر حکمران دمشق و ظیفه برای او برقرار
نمود ظاهر شدن آتش در عینک و در بعضی از جبال آن که شبها خود نمودار و روزها در آن مشهور بود هم در این سال
اطرف سنن لونی پادشاه فرانسه جمعی از صیتهین بدر بار منکوفان ما مور شدند که دین مسیحی او را تکمیل کنند
و ضمنا او را نیز بر ضد مسلمانان بکنند یکی از آن فستقسهار و بر روی فریب و وسال در مغولستان امانت کرد و
جبر این پای این ملک را و عساکر و مشر و ها نوشتند مخصوصا تفصیل قرائم پای تخت مغولستان را که شهر بندگی
بوده نکاشته این کتاب نزد مؤلف موجود است و چون روی برگرداند و در اردوی منکوفان با سفرای چین ملاقات
کرده بود نمونه از خط و مختصر تفصیل از وضع ملک و مدنیت آنها نیز نوشته است بنای شهر باغچه سرانی امر

جوجی خان وفات امام کمال الدین لوندی
سنه ۵۲ هجری

سنه ۱۲۵ هجری

اسبواب فریقا

دادن ملك منصور صاحب جماعه فضاوت جماعه را بقاضی شمس الدین ابراهیم بن هبته الله بن البار
بعدا عزله قاضی محیی حمزه بن محمد وفات عبدالمجید خسر شاه و صدر الدین محمد خلاطی صاحب الخیر الجامع خلع کردن
ملك معز ایبک نرکانی ملك مشرف قوسی بن یوسف بن ملك کامل محمد بن ملك عادل ابو بکر بن ابوبکر از سلطنت مصر
انقراض سلطنت آل ابوبکر در مصر و سلطنت مستغله ملك معز ایبک نرکانی در این مملکت و طایفه مملوک که سیراز
ایبک پی در پی در مصر سلطنت کردند از نسل همین ملك معز ایبک نرکانی بودند و انقراض آنها بدست آل عثمان شد

سلاطین

جنگ عساکر شام و مصر که در سال بعد جنگ مبتدا بصلح شد

ذکر بنی حنفیه در وقت

اول ملوک بنی حنفیه ابو حفص عمر بن محیی الهنسانی بود هفتاد و نهمین امیر مصادره و آنها بنوع خود فرشی میباشند
از بنی عدی که طایفه عمر بن خطاب خلاصه ابو حفص مذکور یکی از بزرگترین ملازمان ابن ثورمث بود بعد از عبد
المؤمن در سال ششصد و سه هجری عبد الواحد بن ابی حفص بنیابن عبدالمؤمن حکمرانی فرقیته برقرار شد و در
سال ششصد و هجده درگذشت ابو العلاء از بنی عبدالمؤمن بجای او برقرار کردید و چون او وفات کرد حکمرانی آن
باز بنی حنفیه شد و عبدالله بن عبد الواحد بن ابی حفص در ششصد و بیست و سه حکمران افریقیه کردید و برادرش ابو
ذکر بنی حنفیه را ولایت نابس داد و برادر دیگرش ابو ابراهیم اسحقی را حکومت بلاد جرید داد بعد ملازمان عبدالله بن عبد
برادرش و او را از سلطنت خلع نمودند و برادرش ابو ذکر بار بجای او برقرار کردند و بنی عبدالمؤمن را بنی حنفیه
بنامند ابو ذکر با اسم عبدالمؤمن را از خطبه انداختند و اسم المهدی باقی گذاشت و خود را از سلسله طاعت بنی عبد
المؤمن خارج نمود و افریقیه را مالک شده خود را در خطبه امیر مرفعه خواند و مملکت خود را وسعت داده بلسان
و غرب با وسط و بلاد جرید و زاب را فتح کرد ابو ذکر با که مردی دیندار صاحب شایسته بود در سال ششصد و هجده
و هفتاد درگذشت چهار پسر داشت ابو عبدالله محمد و ابو اسحق ابراهیم و ابو حفص عمر و ابو بکر نیز و برادر
داشت ابو ابراهیم اسحقی و محمد اللجانی خلاصه پسر ابو ذکر با ابو عبدالله محمد بجای او برقرار کردید و ابو ابراهیم
عم او او را خلع کرده و برادر خود محمد اللجانی را که مرد زاهدی بود که ها بجای او برقرار کرد ابو عبدالله مخلوع
جماعت خود را جمع نموده دو عم خود را بکشت و در مملکت مستغله کردید و در خطبه خود را المستنصر بالله امیر
المؤمنین ابو عبدالله محمد بن امراء الراشد بن خواند و المستنصر در سال ششصد و هفتاد و پنج درگذشت و پسر
محمد ملقب با الواثق بالله امیر المؤمنین شد بجای او برقرار کردید و چون وضعی برای بود عم او ابو اسحق ابراهیم
بر او غالب آمده او را خلع کرد و در ششصد و هفتاد و هشتاد بجای او مستغله شده خود را امیر مجاهد خواند
و بر خلاف ذی حنفیه بنی حنفیه را خت و مملکت را بر او داد خود تقسیم کرد و الواثق مخلوع باد و پسرش بدست
المجاهد کشته شدند و یک پسر الواثق که صغیر و ملقب با عصبه بود سالماند در بنی حنفیه شخصی پیدا شد
ادعا کرد که من فضل بن واثق مذبحوم و مرهم دور او را گرفتند و او قوت گرفت ابو اسحق و اولاد او را بکشتند
پسری از ابو اسحق موسوم بجی بن اسحقی سالم ماند بعد مدعی مذکور بدست ابو حفص عمر بن ابی ذکر با برادر اسحقی
کشته شد و عمر استقلال بهم رسانیده ملقب بالمستنصر بالله امیر المؤمنین شد و ابن المستنصر و هم است و پسر برادر

او بجای آن سخن که سال مرگ مانده بود بجایه رفتن این ولایت را غمگین نمود و مقلب بالمنتخب ایجاد بن الله امیر المؤمنین کرد
 و المنصور در ۱۰ سال ششصد و نود و پنج درگذشت ابو عصبه بن واثنو بجای او برقرار شده مقلب بالمنتصر بالله
 که پسر او ابن المنصور سیم است در زمان او المنتخب صاحب بجایه درگذشت پسرش خالد بن المنتخب بجای او برقرار
 شد ابو عصبه در سنه هفتصد و نه وفات کرد و یکی از حفصین که او را ابو بکر بن عبدالرحمن بن ابی بکر بن ابی کریا
 بن عبدالواحد بن ابی حفص صاحبان نومرت میکشند حکمران تونس شده اما پیش از هجده روز حکمرانی او طول
 نکشید و خالد بن منتخب صاحب بجایه داخل تونس شده او را بکشت پس از آن زکریا بن محمد بن احمد بن محمد بن زاهد
 بجای آن که در مصر بود با عساکر سلطان ملک ناصر بطرابلس با آمده عرب با او بیعت کردند و او بنو نسن آمده خالد بن
 منتخب را کفره حبس کرد و بکشت و در ملک افریقیه مستقر کرد پس از آن برادر خالد بن منتخب فصد زکریا
 بجای آن عوده زکریا بمصر گریخت و در اسکندریه اقامت نمود و ابو بکر بن منتخب بنو نسن و ان نواحی را سوی طرابلس
 مهدیه ملک نمود و این دو ولایت یعنی طرابلس و مهدیه در تصرف بجای ماند و فرار بجای او ابوبکر در
 سال هفتصد و نوره بود و در سنه هفتصد و بیست و یک بعضی مکاتبات از تونس در اسکندریه بجای آن
 رسید مضمون آنکه ابوبکر حکمران تونس مملکت خود را ترک کرده و فرار عوده است مردم بر اطاعت بجای آن اتفاق
 کرده و بانایب او محمد بن ابی بکر که از حفصین میباشد بیعت عوده انتظار وصول بجای او را دارند محمد بن ابی بکر
 داماد زکریا بجای آن بوده است

ابو بکر بن محمد

تکارند که بپا کرد دولت بنی حفص را جز با بن وضع بینکاشتم و تفکیک بینم در سنه مطالب از دست مطالعه
 کنندگان خارج میشد لهذا در این طایفه ملزم مرتب سنواث شدیم
 امر وینا (انگلس) ابتدا و ایجاد پارلمنت در این مملکت وضع مجلس و کلای پارلمنت بنطور بود که از هر جا
 دو نفر از اعیان و نجبا باید در مجلس پارلمنت حاضر و جالس باشند (ابطالیا) فوئان شان چهارم پای و
 نصب الکساندر چهارم بجای او

۱۲۵۵ مسیح

۳۲ هجری

آسیا اسپندان ملک ناصر داود از ملک ناصر یوسف حکمران دمشق برای رفتن عراق بقصد استرداد
 جواهر بکر در نزد خلیفه عباسی بامانت سپرده بود و اذن دادن ملک ناصر یوسف با و آمدن او بکر بلا و
 رفتن بکر و شکایت کردن بدمنه منوره از خلیفه عباسی بجهت اینکه جواهر را با و رد نمینمود و آمدن
 ملک ناصر داود از مکه بغداد و اقامت نمودن در این بلاد استقلال دولت مغول در شت فنیاق و در
 خراسان افریقا مزاجن المغرب حکمران مصر باشی الدر معروف بوالده خلیل که پیش از این زوجه
 ملک صالح پادشاه مصر بود امر و پارس (پرس) بنای شهر کینز برگ

۱۲۵۶ مسیح

۳۳ هجری

آسیا در این سال آتش سرحی در حوالی مدینه منوره ظاهر شد با این معنی که در سمت مشرق مدینه شد
 بگناه آتش سرحی نمودار بود و پنج شش روز قبل از آنکه این آتش ظاهر شود صدای مهیبی مسموع گردید
 بعد از آن زمین شکافته شد و رودخانه از آتش جاری گردید که چهار فرسخ امتداد بهم رسانید و چهار
 میل عرض و ارتفاع عمده داشت و بقدری روشنائی میداد که در مدینه شبها چراغ لازم نبود سوختن مسجد

حضرت

حضرت رسول صلی الله علیه و اله و حادثة ظهور آتش و در مسجد حضرت در سنه ۴۰۰ اغلب مورخین از وقایع سال بعد دانسته اند غزای بغداد از طغیان دجله افزای نمودن هلاکوخان که با برین آمده بود خانواده سلطنت اسمعیلیه قهستان را و اسینلای او بر حصا الموت وری در این سال برای اینکه المنعم عباسی رفع شکایت و مطالبه ملک ناصر را در این پاد و بهای جواهر او را که بخلیفه سپرده بود داده باشد امر کرد آنچه مخارج بهائی او نموده بود بقیه کزان تقویم نمودند و وجه ناقابل نیز با و داد و گرفتار رسید از او گرفت و ملک ناصر را در بغداد کوچ کرد و ملک ناصر بوسف حکمران شام فرستاده از او کجوتی نمود و برای او سون خورده با الطمینان او را بشام آورد و فانی کچس و حکمران آنی نیز که دو پسر صغیر او عزالدین کیکاووس رکن الدین قلیچ ارسلان بجای او برقرار شدند و فانی سیف الدین طغرل بمملوک ملک مظفر محمود صاحب حاه که ملک مظفر خواهر خود را بزنی با و داده بود و بعد از فوت ملک مظفر سیف الدین بنیبر مملکت حاه می پراخت

۱۲۵۷ هجری

شهر هجری

آسیا وفات منکوقا آن آمدن رسول از بغداد نزد هلاکوخان فتنه عظیم در بغداد میان شیعه و سنی
افریقا کشته شدن ملک المعز امیک ترکانی حکمران مصر بدست شجر الدردر و حه او بر قرار شدن پسرش نورالدین بجای او که مملکت منصور و نورالدین در این وقت پانزده ساله بود کشته شدن شجر الدرد
اروپا (اسپانول) پادشاه کاسنیل شهر اقبلا را که در تصرف اعراب بود محاصره نمود محصورین بار دوی او را بخت می انداختند و توپ داشتند و این اول استعمال باروط است که در فرنگت یاد شده بود

۱۲۵۱ هجری

شهر هجری

آسیا اسینلای هلاکوخان بر بغداد و انقراض خلافت و دولت نبی عباس بنیپن آنکه میان سنی و شیعه در بغداد چنانکه در نگارش سال قبل براد نمودیم فتنه عظیم در گرفت و بحکم ملازمان خلیفه ظلمه کرخ را که اهالی آن شیعه بودند غارت کردند و سندی بنسوان دست رازی نمودند و بسیار از سادات بنی حسن کشته شدند مؤید الدین ابن علی و زبیر خلیفه که شیعه از اهال کرخ بود از این فتنه زایل اوصاف منجید کاعندی هلاکوخان نوشت و او را بخرنک کرد هلاکوخان که از جانب شمس الحکاء نصر المله و الدین خواهر نصیر الدین طوسی نیز بدین مطلب ترغیب شده بود مشوجه بغداد کرد بدو و بیچاره هزار نفر از عساکر بغداد را که بمقابلی او آمده بودند در دروغتر بغداد چنان شکست دادند که زیاده از دو نفر جان بدر نبردند و بغداد را محاصره نمود و پس از طول محاصره بگرفت و عساکر او مدت چهل روز در بغداد قتل و غارت نمودند و خلیفه را که با اتفاق مورخین بعیش و ملاهی معناد بلکه مولع بود در غلبه پیچیده بمالیدن نا انفعال دادند و بساط خلافت نبی عباس که مدت پانصد و بیست و چهار سال منبسط بود بهم پیچیده شد بلکه با نقر اض خلافت و دولت نبی عباس خلافت کلته منقرض کرد بدو و حکمرانان بعد با اسم سلطنت حکمرانی نمودند و ما جلدا اول کتاب منظم نامروی با بنساختیم زیرا که از اول این کتاب تا این سال سلطنت مذهبی مملوک و مالک اسلام با کمال قوت را داشت با او اثر نبود و از این سال بعد اگر چه سلاطین اسلام انا را الله برهانیم در نشیند دعائم دین مساعی و اقدامات نمودند ولی عنوان خلافت و سلطنت مذهبی نبود پادشاه اسلام بودند و بر مقتضای عقیده خالص خود عمل مینمودند با جمله مدت خلافت المنعم بالله عبدالله ابو احمد بن المنصور شانزده سال بود و چون بغداد را هلاکوخان بگرفت پس از چهل روز قتل و غارت مردم بغداد را امان دادند و پس از این فتح فی الحقیقه

منظم در آون شیخ
سعد علیه الرحمه
کتاب بوستان را

سلطنت پیران هلاکوخان راستد و لشکر مغول پیران و افند در شام و حلب فتوحات نمودند و نا حوالی قنطنه
را بلند بموجب مسطورات نوارنج فرنگ جمعیت بغداد در وقت غلبه هلاکوخان بر این شهر سه کرد و صد هزار نفر
بود و بغداد در روز بیست و دوم ژانویه محاصره شده و در دهم فوریه مفتوح گردید و هفت شبانه روز هلاکوخان
اجازه قتل و غارت بقشون خود داده بود ابوالفدا که بسیار از وفایع مندرجه در این کتاب نقل از تاریخ او
شده گوید در بیستم محرم این سال هلاکوخان بغداد را فتح کرد و مدت قتل و غارت در بغداد را ابوالفدا و صاحب
تاریخ و صاف بسیار از مورخین چهل روز نوشته اند

نالیف نمودن شیخ سعد
علیه الرحمه کتاب طمان
را چنانکه خود فرماید
در آن مدتی که ما را وقت
خوش بود ز هجرت شصت
پنجاه و شش بود

و از وفایع این سال وفات ملک ناصر داود بن ملک المعظم عیسی بن ملک عادل ابوبکر بن ابویوب است که در ظاهر
دمشق در قریه معروف به بویضا برض طاعون درگذشت عمر ملک ناصر داود پنجاه و سه سال و در فضل و علم
و معقول و مغفول نظم و نثر مرثیه بلند داشت وفات غازیه خوانون دختر ملک کامل محمد بن ملک عادل ابوبکر
بن ابویوب مادر ملک منصور صاحب جاهه در قلعه حماه و غازیه خوانون حبه ابوالفدا ابن ملک افضل صاحب تاریخ
معروف و تقویم البلدان میباشد محاصره سخت لشکر مغول مهاباد رقیب و حکمران مهاباد رقیب در این وقت ملک کامل
محمد بن ملک مظفر شهاب الدین غازی بن ملک عادل ابوبکر بن ابویوب بود و بای شدید در شام خاصه در دمشق
هدیه فرستادن ملک ناصر یوسف صاحب مشق بجمایت پسر خود ملک عزیز محمد برای هلاکوخان و وفات شیخ
شمس الدین یوسف که از اولاد جمال الدین ابن الجوزی از و عاظ و فضلا بود و تاریخ نالیف کرده که موسی
بر آن الزمان است فریقاً وفات صاحب جاهه الدین زهیر بن محمد بن علی بن محمد الملهبی منشی در سابق ملک صالح
ابوب در همدان و پنجسالگی در قاهره و صاحب مثنوی فیاض و مبتکر

و کثیر الموده و صاحب نظم و نثر بسیار نماز بود وفات
رکن الدین عبدالعظیم از ائمه مجتهد

در مصر

مآخضات

وفایع سال هجری و چهارم سلطنت قاجار اعظم حضرت قوشوکت شاهنشاه حجاجه
خسرو صاحب قرآن خلد الله ملکه و سلطان از ششم تا بیع الثانی سنه هزار و هشتاد
و نود و هفت تا نوزدهم تاریخ الثانی سنه هزار و هشتاد و نود و هشت مطابق
لوی شکر

بقیه ماه ربیع الثانی

روز هشتم ماه ربیع الثانی بحساب زیج محمد شاه هندی دو ساعت و سی دقیقه و سی و شش ثانیه از
طلوع آفتاب گذشته و بحساب زیج جدید هر یک دو ساعت و پنجاه و دو دقیقه و پنجاه ثانیه از طلوع
گذشته آفتاب جهان تاب از برج حوت بحال بقول کرد و مراسم جشن عید و سال بود در پیشگاه حضور
هایون و دربار معدن امارت اقدس معلول داشته شد نواب اشرف والا ظل السلطان حکمران اصفهان و نیز
و بر مجرد عراقی و عربستان و لرستان ادام الله اقباله العالی را با عطای بیک قطع نشان دلبشان اقدس که

از اینها زان جمله و برترین نشان ایند و لکن ابد افراست بن الاقران میاه می فرمودند و نواب معظم له دامت شکره
با حصول اجازه از حضور معدلت ظهورها پون روز بسپت دوم اینماه بعصبه مبارکه حضرت عبدا لعظم نقل
مکان فرمودند که روز غره جمادی الاولی عزینا صفهان نمایند

وفایع ما جمادی الاولی

جناب میرزا فخرهان امین لشکر از اذربایجان مراجعت کرده کافی السابق بمنصب وزارت کمره خانه هانما لک محروسه
بر فرار کردیدند میر علیخان حشمتی الملك با عطاء یکنقبضه شمشیر مرصع سرافراز کردید وزارت بنائی دیوانی کل ملک
محروسه را از نظام و نظام جناب معتمد الملك زیر مخصوص اعطا فرمودند نواب حشمتی السلطنه بدیع الملك میرزا
ولایه حرم عمارت و دولت را بحکمرانی ولایت کرمانشهان منصوب فرمودند امیرزاده و جیر الله میرزا سر نیکی ل و خزانة
و جیره نظام با عطاء یکنقبضه شمشیر مرصع منقش کردید و میرزا محمد علی مهندس باشی را بیک هزار تومان انعام و تکلیف
انگشتری الماس میاه می فرموده میرزا حسینیان ولد مغزی الیه را بدرجه ستم اسپن سرافراز ساختند نواب اشرفی الا
و بعد ابد مهد دولت علیه ایران حکمران آذربایجان و مضافات دام الله اقباله العالی با عطاء یکنقبضه شمشیر
مرصع مکل الماس از شمشیرهای خاصه فرین میاهات فرمودند

چندماه بود که معلمین مدرسه مبارکه دارالفنون را امتحان میکردند چون این امتحان این اوقات باجمام رسید و
شنبه چهاردهم جمادی الاولی چهار ساعت بغروب عازمه سلام عام در مدرسه دارالفنون منعقد کردید و
امتحان و مسامعی معلمین و ترفیحات معلمین ملحوظ نظر اقدس اعلی کردید و نواب کلا اعضاء السلطنه زیر علوم
با عطاء یکنوب سرداری نهمه شمشیر مرصع از ملائیس خاصه بیک هزار تومان انعام میاه می فرمودند و محمد حسن میرزا
ولد نواب الاوزیر علوم بمنصب سر نیکی ستم و نشان مطلاوسی تومان انعام نایل کردید و امینازان و عواطفی که
در حق سایرین مبذول شد از فرار ذیل است

جناب میرزا موسی و زبیر لشکر که کناچی درجات تحصیل و اندازه استحقاقا هالی مدرسه را بعضی حضور مبارک
میرسانند خرفه ترمه ابرائی بظانته سبحان

دکتر طولوزان حکیمباشی مخصوص حضورها پون که در مجالس امتحان معلمین مدرسه نخل رحمت و مرافقت نموده
بود بکطافه شال بسیار نماز

جعفر فلجان سر نیکی پسر مدرسه مبارکه با عطاء نشان شیری و خورشید از درجه اول با حایل مخصوص آن و دو
تومان انعام

محمد حسینیان ناظم مدرسه مبارکه منصب سر نیکی دوم و حایل و نشان مخصوص آن و دو پست تومان اضافه نمود
و پنجاه تومان انعام

محمد تقی میرزای اجودان مدرس نشانی و حایل سر نیکی ستم و نشان پنجمومان اضافه مواجب بسپت تومان انعام
معلمین ابرائیه

حاجی میرزا عبداغفار نجم الملك مخم باشی اعلم حضرتها پون و معلم کل علوم ریاضی نشان و حایل سر نیکی
دوم و پنجاه تومان اضافه مواجب چهل تومان انعام
میرزا ابوالقاسم معلم طب ابرائی جیره حاشیه دار ثوب انعام سی تومان

میرزا علی دکنر معلم طب فرنگی حجت مزهر حاشیه دار ثوب انعام سی تومان
میرزا کاظم معلم شیمی و مزین نشان شیر و خورشید از درجه سیم و شصت و دو تومان اما در مواجب بیست
بخت و مان انعام

میرزا علی اکبر خان نقاش باشی نشان شیر و خورشید از درجه سیم و شصت و دو تومان اضافه مواجب
میرزا علیخان معلم طب تجانی نشان و حامل سرهنکه

میرزا ابوالحسن معلم طب مرنبه دویم لقب خان و سی تومان اضافه مواجب بیست و دو تومان انعام
علیخان معلم توپخانه منصب سرهنکه خارج از فوج و صد تومان اضافه مواجب

معلمین فرنگی

مسور بنیادخان نشان و حامل سرهنکه دویم و سی تومان انعام

مسور طر نشان شیر و خورشید از درجه سیم شال نرهمه ایرانی طافه

مسور پروسکی سرهنکه معلم زبان فرانسه و علم جغرافیه شال نرهمه ایرانی و لقب خان

مسور و بله شال نرهمه شیمی و نشان طلای علمی

مسور شال نرهمه ایرانی و نشان طلای علمی و صد تومان اضافه مواجب

مادر روس خان معلم زبان روسی و مترجم زبان روسی و فرانسه نشان شیر و خورشید از درجه چهارم و

شال نرهمه ایرانی

سایرین

میرزا اسحق مشغولی مدرس مصیبتها از درجه دویم و دو بیست و دو تومان اضافه مواجب و حجت مزهر ایرانی
حاشیه دار

میرزا محمد علیخان مدینه باشی در ارت علوم یکصد تومان اضافه مواجب خطاب معرب الخانی و حجت مزهر
ایرانی حاشیه دار و متعلمین نیز هر یک بقدر رتبه خود با اضافه مواجب انعام نایل شدند

وفات میرزا جعفر و قایع نکار سیر مرحوم میرزا صادق و قایع نکار که مستوفی اول دیوان اعلی دارمحرین

رجال ایندولت بود در بیست و پنجم جمادی الاولی

وقایع ماه جمادی الثانی

میرزا عبا سخان رئیس مدرسه دولتی نیز با عطا یکه قطعه نشان و یک ششده حامل از درجه سیم

سرافراز شد و وصول خبر تلگراف مدکور خان از فارس شرح آن از فرار ذیل است

بواسطه ظهور اغتشاش افلاک باینکه در فرزند سالگرد و کره زمین و پیشتر در قطعه اسپاد است داد بود

اهالی هر دو لاینت جای سختی را که غالباً در فلل جبال بود اخبار و نغمه و پرچی محاط بدیوارهای محکم و خندق

عقب برای جمع جان و مال و ناموس خود احداث نموده بودند پس از اینکه رفته رفته مردم نیز بیست نزد یک و از

نفت آسودگی و امنیت بهره مند شدند معاذ من بود پاره خراب و بحرخی بدست اشرار و منمرد و فتنه جو

و ساند افشاده باطمینان امکان فرموده دست بغرض نفوس و اموال بندگان خداداد را وفات مختلفه دراز

و حکمداران دولت متبوعه خودشان را گرفتار زحمت و مکلف تکلیف بحرمانه مینمودند از جمله در مالک

محمد ابراهیم آستر
محول در مدرسه
و حامل سرهنکه
چهل تومان اضافه
مواجب شاد بود

تخصیص در مملکت فارس معدود از این فلاع مثل فلعه نبر و غیره مانده بود که با هئامان کافیه نواب والا
 معتمد الدوله فرما فرما و حکمران فارس منهدم و مشردین و سارقین که باطمینان امکان مزبور امتیاز از مقیم و
 مسافر سلب کرده بودند نیز برای اعمال خودشان رسیدند چنانکه مانده بود و اعنائی بآن نشده بود فلان سرخ
 واقعه در بلوکا و بندای زکر سپرات فارس بود که شیخ مذکور خان حاکم کلدار و کاو بندی و سایر برنج و
 دروازه دران شریف اده و مستحفظ نشاندند اخبار برای خود مامنی قرار داده بود بعد از آنکه نمرود و طغان او
 به نواب الامعتمد الدوله ظاهر شد و جمعیت برای دستگیر کردن او مامور نمودند بدو در بندر شیوع که یکی از
 بنادر کناد در باو در آنجا نیز فلعه و برج عکم ساخته بود مختصن شد جمعیت نواب عظم بر پاست محمد ابراهیم خان
 بغلیه و پور شرف فلعه و برج اگر نه شیخ حاتم برادر او را دستگیر کردند شیخ مذکور خان بک مدنی بامامورین
 نواب والا معتمد الدوله در زد و خورد بود آخر الامر بامامورین مزبور بغلیه فلان سرخ را گرفته خراب و منهدم
 نمودند و شیخ مذکور خان و همراهان او را دستگیر کرده بشیر از آوردند و توی که دو ذرع و نیم طول آن بود در
 برج نصب کرده بودند مثلثی و آن صفحات را از شرارت شیخ مذکور خان و همراهان او امن و آرام نمودند
 نزول نکرد درشت در فرای نظری که نهدرغ نکرد در رو با ما هاشم هر دانه نکر کی بدر شنی فندق بود انتشار
 جلد چهارم کتاب مرآت البلدان ناصری میرزا محمد علیخان پسر میرزا مصطفی و کبیر لشکر منصب استنفا از درجه سیم
 نایل و برقرار کرده بد نواب شرف والا امیر کبیر نایب السلطنه حکمران دارالخلافه باهره و غیرها ادام الله اقباله العالی
 رابعای یکفینضه شمشیر مرصع از شمشیرهای خاصه سلطنه فرین مفاخرت نموده دستخط جهات مطاع همایون بشرح
 ذیل شرف صد و ریافت

سوادی دستخط جهات مطاع مبارک

نایب السلطنه از خدمت آنکه بشمار رجوع است از هر جهت خاطر ما اسوده و فرستاد است الحمد لله تعالی وزیر
 بر اطمینان خاطر ما و انتظام عمل داران مخصوصه شما مافرا بد بخصوص در نظم امور دار الخلافه و نواب ان که از امور
 بسیار گشت از اهتمام مخصوص شما که در حقیقت شب و روز بجز مشغول هستید در انتظام جزئی و کلی
 آن کمال سعی را کرده است که خاطر ما فوق العاده راضی است برای اعلام رضامندی از خدمات شما یکفینضه شمشیر
 مرصع از شمشیرهای خاصه برای شما فرستادیم که زابدا علی ما سبق در انتظام کل داران خود و بخصوص در نظم
 دار الخلافه سعی و جاهد باشد محراب جمادی الثانیه لوی پهل
 دستخط مبارک در باب آبله کوبی با فخر نواب والا اغضضا السلطنه وزیر علوم از فرار شرح ذیل شرف صد و ریافت

سوادی دستخط همایون

اعضاد السلطنه شجاع آبله کوبی که برای حفظ نفوس محترمه و سلامت اطفال مملکت حکم و جوب اردو باید
 اینکار در تحت بکمرانیت و اهتمام مخصوص و دقیق باشد چون اداره حفظ صحت بعهد شماست این امر از تکالیف خاصه
 شما معدود میشود باید بهر نطفه ایران مامورین شما مواظب اجرای اینکار بوده حکم شما در انتشار و رواج و
 شجاع آبله کوبی در اعلی درجه قوت نافذ و جاری باشد و بهر وسیله اطفال رعایای ایران مجبور بکوبیدن آبله و
 اولیای آنها مفر و ضن این امر باشند بهر وسیله از پیشرفت این مقصود استطلاع نموده ماهی بکوبت و زمانه
 تمام بلاد و نواحی و قراء ایران را بخصوص ما تقدیم نمایند و این روزنامه جات بمهر و تصدیق عیان و کله خاها

محل موثق باشد و بدانیم که هیچ طفلی از این حکم مستثنی نمانده و در هر جای این فرادساری و جاری شده است موجب
همین دستخط مقرر میگردیم که احکام شما در این خصوص در هر جای ایران واجب الطاعه و نالی احکام خاصه ملوکانه
و صاحبان ادارات باید اطاعت شما را متعلق باین امر فوری الاجراء داشته از کمال تقویت و ترویج فصول نمایند

۲۹ شهر جمادی الثانیه لوی پهل ۱۲۹۷

اداره نظیفیه و احسنا بیه دار الخلافه را بمؤلف و الکاتب فرمودند و دستخط جها منطاع مبارک در تقوین این شغل
بجا که خطاب بنواب شرف والا امیر کبیر نایب السلطنه دولت علیه حکمران دار الخلافه باهره و غیرها ادام الله افعالها
از فرار شرح ذیل شرف صدور یافت

سواد دستخط جها منطاع مبارک

امر احسنا بیه و نظیف شهر طهران نظر بانکه شصت و سه عدد از عمل و دو اب بصنایع الدوله سپرده و در انجام و اجرا
مقررات هابونین عهدان خوب مقرر و بصرفه دیوان و سهولت امر کرد و بعد از ملاحظه مجلس شورای معروض حضور ما
رسید این خدمت را بطور کلیه عمرتی الیه مرجوع و محول میفرمایم که با همین عمل و اسباب و دو اب و مخارجی که حالا
از دولت برای نظافت طهران داده میشود محوطه داخل خندق شهر دار الخلافه را از هر چه پاک و نظیف داشته بود
آنچه متعلق بسلامت عامه است مثل اصلاح و پاکیزگی مجاری میباید و حسن تقسیم و شربان و رفع وضع چیزهایی که
مسئلم حد و شامری و اختلال هوا است بماند و این امر می دارد آن فرزند باید در پیشتر فکاک و تقویت صنایع
الدوله اهتمام و توجه مخصوص مبذول داشته این امر که در کارهای اصل و اساسی طهران است باید کمال انتظام و مشورت
جلی رعایت اند و همانقدر که بصنایع الدوله توجه شود خواهد نمود مواظب بوده اجرای فصول عهدان معری الیه را

مطالبه نمایند ۲۹ شهر جمادی الثانیه لوی پهل ۱۲۹۷

وقایع ماه رجب المرجب

محض شاعر و تقیم عدل و انصاف ملوکانه دستخطی مبارک بنواب والا معز الدوله و وزیر عدلیه اعظم شرف صدور
یافت که صورت آن از فرار شرح ذیل است

سواد دستخط جها منطاع مبارک

معز الدوله این اوقات در وضع دیوان عدالت فوری مشاهده کردیم و آن بود که بالمشافهه العلیه شما ناگهان شد
این دستخط را منبیا لانا کید صادر میفرمایم که وضع دیوانخانه برای اجرای حق و عدل و انجام امور عارضین و
منظلمین است حد و تکالیف عدالتخانه بتوضیح و تفسیر محتاج نیست باید قانون شرع مطاع و عدل مبین را
پیشتر و جهلکافی خود فرار داده هیچ محاکمه را از دایره خود مستثنی و هیچ حکم عدل را از قوه خود خارج ننمایند و قوای
جرائم را بامور مظلمین و مظلومین بوده احکام صادره از دیوان عدالت عظمی را اجراء نیند و اگر در شعب

پنجمه فصول نظر آوردید فوراً معروض دارید رفع و وضع آنرا بخواهید شهر رجب المرجب لوی پهل ۱۲۹۷

صد این دستخط مبارک را بقلم معجز رقم هابون بجا رت سکتور در ذیل مؤکد و موثق فرموده بودند

معز الدوله عرض از دیوانخانه و تقیم امارت دیوانخانه احضاری حق و رفع ظلم و اجرای احکام است که قدرت دارد که
خلا این حکم را شرعاً و قانوناً بکنند شما را که ما در دیوانخانه گذاشته ایم برای اجرای همین سه فطر است با کمال سختی در اجرا
فراوان سه کانه جد و جهل نمایند و هر کس مختلف کرد فوراً اطلاع بدید تا استخفاف را بسبب این خود برسانیم ۹۷

حاجی محمد حسنخان و لدمرحوم احمدخان عبدالملك بمصنبا ناپساول دیوانخانه عدلیه عظمی برقرار کردید
روز یکشنبه بیستم و چهارم و جمعه و یک مسعود اعلمحضرت شاهنشاهی دام ملکه از سلطنت آباد انشاهن فرموده بیست
کلاردشت ساحات پلا قیامه مازندران شریف فرها کردید نواب حاجی محمدالدوله مرتبپاول بکفینه شمشیر
مکمل بخواهر از درجه دوم سرافراز کردید میرزا علی دگر طبیب جفصور همایون و حکیمباشی نواب اشرف والا امیر
نایب السلطنه دولت علیته دامت شوکته کلاد در امراض عصبانی مزجه و نالیف و طبع نموده چون کال امبارزاد است
با عطاء تکلفه انگشتری الماس سرافراز شد چندی قبل هابین اشتهارد و بوغین در نزد یکی فیکل و شاه پسون
بغدادی سنک از آسمان بزین افتاده که نظر میا پانزده من بزین وزن آن میباشد این اوقات سنک من بوز انجان
کردند و معلوم شد چهار عشر آهن در حالت خالص بودن داشته و علاوه بر آهن فلز موسویه بنیکل در آن یافت
میشد و این جهت سنک و شرف و با ذات نقره نما بنظری مددانه های آهن خالصان مخلوط با سنک سپاهی بود
که از الوهین و کسپیکات مینامند نیز کربنهای سبز در آن مشاهده نموده اند که نظران در اغلب سنگهای انجان
دینا میشود روز جمعه بیست و نهم موکب فرخنده کوکب پادشاهی وارد کلاردشت کردید سرگرد کان و صاحبان
و پوزباشان کشتی که مخصوص بوده بحجاب علاءالدوله و زبرد بار اعظم که پیش از شریف فرمائی موکب اعلی
بمفر کلاردشت رسان داده بودند و سزاوار و مستوجب پناز ان کردید این اوقات بجو اطف مسطوره در نزل
مباهی کردیدند

(عبدالله خان فولکرافاسی باشی شمشیر مرصع از درجه سیم) (میرزا احمدخان پشخنده خاصه سرکرده سواران مهلت
شمشیر مرصع از درجه سیم) (میرزا مصطفی وکیل لشکر عظام مرصع) (محمد حسن پادشاهی پوزباشی شمشیر پراق طلا) (رستمخان
پوزباشی شمشیر پراق طلا) (محمد قلچان پوزباشی شمشیر پراق طلا) (هاشمخان پوزباشی شمشیر پراق طلا) (محمدخان
پوزباشی شمشیر پراق طلا) (حاجی حسینخان پوزباشی شمشیر پراق طلا) (عبدقلچان پوزباشی شمشیر پراق طلا) (چنگ
قلچان پوزباشی شمشیر پراق طلا) (عبدالله خان پوزباشی سرداری نهمه ابرانی) (باباخان پوزباشی سرداری نهمه
ابرانی) (میرزا بقخان پوزباشی سرداری نهمه ابرانی) (فتح الله خان پوزباشی سرداری نهمه ابرانی) (عزیزالله خان
پوزباشی سرداری نهمه ابرانی) (علی عسکرخان پوزباشی سرداری نهمه ابرانی) (رحمت الله خان پوزباشی سرداری نهمه
ابرانی) (عباسعلیخان پسر کلبعلی خان سرداری نهمه ابرانی) (میرزا احمد سردار کشتی اند و فرشته خان حیات نهمه
ابرانی) (میرزا رضای سرزشته دارجه نهمه ابرانی)

و فایع ماه شعبان

موکب همایون اعلمحضرت شاهنشاهی عزتضه روز دهم شعبان از کلاردشت عزتضه معاودن فرمودند و روز
شنبه بیست و پنجم به پلا فی شهر سنانک شرف نزول ارزانی داشتند نواب و الاعضا الدوله حکمران فرزند بلعکا
بکلفه انگشتری الماس بر پلپان سرافراز کردید

و فایع ماه رمضان

موکب اعلمحضرت شاهنشاهی دام ملکه که شریف فرمائی پلا فی شهر سنانک بود روز سه شنبه هفدهم رمضان المبارک
بقصر سلطنت آباد نزول اجلال فرمود نواب اشرف والا ظل السلطان حکمران اصفهان و پوز و عراقی و بزجود و عربستان
و لرستان و غیرها ادام الله افناله العالی که این اوقات از اصفهان بقصد سرکشی عربستان و لرستان از راه بختاری

و بر وجه حرکت فرموده مورد مراح ملوکانه کرده بکثرت بصره داری ششم مرتبه از ملائین خاصه با فتح ایشان
ارسال فرمودند

وفایع ماه شوال

جناب حاجی میرزا حسینخان سپهسالار اعظم را در اوایل بنامه از اداره امور عسکریه و وزارت امور خارجه معاف
داشتند بحکم این فرودین برقرار نمودند زلزله شدید در کربلا بعد از آن چند فقره زلزله خفیف هم اتفاق افتاد
ترتیب مهمام مملکت آذربایجان علاوه مشاعل جناب اجل آقای مستوفی الممالک و زبیر اعظم داخل فرمودند و دستخط
از فرار شرح ذیل شرف صد دریافت

سوال مختص باطن مطاع مبارک

جناب آقا چون نظم مملکت آذربایجان از همه ممالک واجبتر و از مزارست خاطر ما باید از طرف آن مملکت بالکلیه آسوده
باشد و رعایای آن مملکت که آسودگی و آبادی فراغت خاطر نشان همیشه منظور نظر ماست در کمال رفاهت خاطر بود
و امور آن مملکت از هر جهتی منظم باشد غوررسی امور آن مملکت بالکلیه از هر جهت بشما و کذا در میفرمایم و آنچه احکام
لازمه که از جانب ما بولیعهد و آن مملکت صادر میشود باطلاع و استحضار و صوابدید شما باشد و آنچه بولیعهد
آن مملکت بمرض میسرسانند بنوسط شما بمرض برسد از این تاریخ باید خود را کلیتاً مسئول امور آن مملکت دانسته

کونا می نکتند ۲۱۲ شهر شوال لوی پهل خنیر پهل ۱۲۹۷

شرح وصول مامور مخصوص دولت پهل خنیر پهل

دولت ژاپن که از دولت مشرق زمین در قسمتی از اقلیم وسیع آسیا واقع است این اوقات برای حصول روابط موث
و دوستی ارتباط با دولت علیّه ایران مامور مخصوصی بدربار معتمدان و همایون روانه داشته این مامور مخصوص
که مرد ذیشان دانشمند و موصوفه (بوشیدا مستوفی) میباشد همراهی (توکوکوما کونی جیرو) مترجم و (توکوکوانو اوتس)
سلطان مهند و چهار نفر با جزایف و زرد و شنبه بلبنت هشتم جمادی الثانیه در بندر بوشهر از کشتی دولت ژاپن
خارج شده و کارکنان آن حکومت بوشهر بوجهی شایسته و لایق ایشان را پذیرفتند و پس از چند روز اقامت
شهر از کرده در این شهر نیز کاشتگان حکومت مراسم اعزاز داشتند بامور مخصوص و همراهان مرعی منظور
داشتند پس از چهل و پنج روز توقف در شهر از عزیمت دارالخلافه کرده پس از ورود و وصول مشمول توجهات
کامله امنای دولت جاوید عدت روز افزون کرده بده با شرا پهل پهل پهل و رعایت لوازم ملاطفت و مهربانی
مشارالیهم را در باغ ایلخانی که از باغات مبارک آن دولتی است مقرر کردند

روز دوشنبه بلبنت یکم شهر شوال المکرم بجماعت بجزو با فناء مانده میرزا عبدالله خان مستشار وزارت
خارجیه یاد و دستگاه کالسکه بیاع ایلخانی رفته مامور مخصوص و همراهان او را بدربار اعظم آورد و نجاکت
مبارک عرض کرد شاه و پهل دولت ژاپن حاضر اند و بعد از آنکه احتیاط شدند صدیق الملک ایشان را در نالار
شمس العماره بحضور باهرا النور مقدم شرف ساخت و عرض کرد مامور مخصوص بوشیدا مستوفی و از جانب
اعلیحضرت امپراطور دولت ژاپن برای درک شرف حضور مکارم ظهور اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی
کل ممالک ایران امام الله شوکنه مشرف میشود و پس از بنیل نفقات شاهانه مامور مخصوص بضمون ذیل
بعرض حضور معذرت ظهور اقدس رسانید

صورت نطق بوشیدا مستر و مامور مخصوص دولت پیر

بمخبر اقدس اعلحضرت هابون شاهنشاه مالک ایران معروض میدارد من خود را نهایت خوش بخت میدانم که بواسطه انتخاب این مامور پیر کمال افتخار را حاصل نموده و از جانب اعلحضرت امپراطور ژاپن مامور شده ام که مبدل صادفانه و منها آندوی دی نعمت جلیل القدر خود را بجهت صحت و خوشوقتی اعلحضرت شما و امنیت و شرف و ثروت دولت مملکت آن اعلحضرت هابون تقدیم نمایم و من بجز اعلحضرت امپراطور ژاپن و دولت ایشان و کلیه ملت ژاپن افتخار مخصوص میدانم که اعلحضرت اقدس هابون مرا افتخار و امر روز بحضور مبارک خودشان مشرف فرموده اند و از جانب پادشاه خود و دولت ایشان از خداوند تعالی مسئلت میکنم که وجود مبارک آن اعلحضرت هابون را محفوظ فرماید که بجهت مالک ایران سلطنت ایشان نعمتی است که پروردگار عالم عطا فرموده است بر هر کس حتی بر ساکنین اقصی بلاد مالک ما معلوم و هویداست که سلطنت اعلحضرت اقدس هابون شمارا استغناء و مقاصد بجز تیرا نیست که اثر آن نه تنها در ایران بلکه در منها نقطه دنیای متمدن ظاهر گردیده است و هم چنین کاملاً آشکار است که خوشوقتی بعبایای اعلحضرت شما و ثروت ممالک و توسعۀ اقتدار ایشان روز بروز در تیرا پدید میآید و نعمت جلیل القدر من را مجاز فرموده که عرض نمایم منها امید و آرزوی صادفانه ایشان نیست که روابط مودت آمیز دولتی که از تیرا پدید میآید و در تیرا این بوهبت بیشتر مستحکم شده تا آخر مسندام بوده و بجهت دولتی این اسباب خوشوقتی و فواید کرد و آخر الامر بجز من مبرسانم که اعلحضرت امپراطور و دولت ایشان و جمیع ملت ژاپن امیدوار و مفتی هستند که تیرا حکمرانی با افتخار و امنیت برده مانیکه در تحت فرمان اعلحضرت اقدس شاهنشاه هستند چندین هزار سال باقی ماند و این در تعالی عمر طولی بآن اعلحضرت هابون کرامت فرماید و تفضلات خود را نسبت بوجوب مسعود مبارک دایمی و آسایش کامل با تمام آئینۀ اعلحضرت پادشاهی ارزانی دارد اعلحضرت هابون شاهنشاهی نیز در جواب اظهار کمال مودت و دوستی با اعلحضرت امپراطور ژاپن فرموده و شخص مامور را مورد رحمت و التفات مخصوص داشتند

وقایع ماز بقعه الحرام

و پاست اداره جلیله عسکر بفرستون ظفر نمون را که عبارت از وزارت جنگ باشد بعهده کفایت و کفالت نواب اشرف والا امیر کبیر نایب السلطنه ادام الله اقباله العالی نفویض و موکول فرموده بکثرت سرداری تیرا مفسول دوز از ملا و بی خاص سلطنتی بنواب اشرف معظم تیرا منت شوکند اعطاء و رحمت فرمودند و سخط جها عطا ع مبارک از تیرا شرح بیل شرف صدور یافت

سوادگی سخط هابون

و پاست مطلقۀ فستون ایران چنانکه سابقاً اعلان کرده ایم خاصۀ شخص خود ما و لازمه سلطنت کبری است بجزیب این معنی البته اداره کلیات مهم عسکر بوجوب مسعود ما اخصاص دارد لکن بالضرورة برای سپیدگی بجزئی و کلی و مراتب شرایط امر فستون احدی لازم است که فایم مقام شخص هابون ما و واسطه ابلاغ و اجرای احکام دولت باشد و جز نایب السلطنه امیر کبیر که فرزند ارجمند ما و دارای تیرا و لقب بیانی سلطنت است علاوه بر هفا ما تا کفایت دولت خواهی معلومان او در امور نظامی اعتماد داریم از طرف خود مان برایش اداره فستون مخصوص و منصوب داشته ایم امر نیز باید عموم رؤسا و سرکردگان فستون دولت فرزند معزما الیه را در پاست فستون نایب نایب

شخصها بون ما دانسته ز پتیبانی که بتوسط فرزند معز می آید مقرر میشود لازم الاجرا شمارند بسم شهر ذی قعدة الحرام ۱۲۹۷

جناب میرزا سیدخان مؤمن الملک و زهرامور خارجه سابق که چندی در آستانه مفد ستر حضرت رضا علی علیه السلام التختی و التنا بمنصب منولیا شتی کریم سسعد بودند ببارها بون اخضا شده مجددی بمنصب جلیل وزارت امور خارجه برقرار گردیدند و بکثرت جتبه زهر شمس مرصع بافتخار جناب معز می آید مرصحت فرموده دستخط مبارک از فرار شرح ذیل شرف صد و ریافت

سوادنی سخطها بون

میرزا سیدخان مؤمن الملک که همیشه در موارد خدمت افتخارات خوب داده و در آیام سلطنتها زمان خود را به نصرت خدمت بزرگ گذرانیده و پیوسته و لخواهی و کفایت او موجب کمال رضامت خاطر ما بوده است این اوقات مجددی بوزارت جلیل امور خارجه منصوب بفرمایم که بافضای سوابق اطلاعات و احاطه کامل خود و وظایف این تکلیف را کاملاً ادا کند و آن طورها که مقامات بصیرت و کفایت فرمایند در پیشگاه ما محجرب و معهود است این شعبه عدله و اهم دولت را فرین نظام دارد شهر ذی قعدة الحرام لوی پهل ۱۲۹۷

جناب مشیرالدوله سپهسالار اعظم را که حکمرانی فرمودند در پیشکاری غمام مملکت آذربایجان برقرار فرمودند جناب کنت زالوسکی وزیر بخار و ولت اطردیشها مور با قافمت در باره ولت علیته که موقتا بوطن خود رفته بود این اوقات بدار الخلافه معاودت نمود میرزا رضای صدیق الدوله بوزارت دار الخلافه برقرار گردید

و قایع ماه ذیحجه الحرام

مسیو کنت دمنت فرنت رئیس پلیس و نظم و امنیت عامه شهر دار الخلافه بنصب بر نیاید و تم سرافراز کردید جناب حاجی میرزا محمدخان مجلد الملک وزیر و وظایف او قاف فرخواستند و وزارت و وظایف او قاف بموجب دستخط جهانمطاع مبارک از قرار شرح ذیل بر عهده کفایت جناب میرزا علیخان امیر الملک مفوض و موکول آمد

سوادنی سخطها بون

چون امر وظایف او قاف از جمله کارهای معظم دولت است و باید وظیفه و مقرری مردم در نهایت خوبی و درستی باشد و اوقاف منظم باشد و خاطرها از این امر آسوده باشد لهذا این خدمت عجزه را با امیر الملک رجوع بفرمایم که آنچه شایسته نظم اینکار است بعمل آورده و کفایت خود را در تفتیح این عمل بظهور و بروز بیاورد و فی شهر ذیحجه ۹۷ لوی پهل

نتیجه

در دو سه ماه اواخر اینسال فتنه شیخ عبیدالله که در اسباب کدورت خاطر اهالی دولت و ملت بود تبیین آنکه شیخ عبیدالله که از قدیم در سبک و سلاک تصور نشود و شیوه عوام فریب در میبرد و در ناحیه هکاری میآید اگر بدست دولت عثمانی مطاعین داشتند در اوقاف جنگ و ولتین روس و عثمانی بعضی نفعک و اسلحه خلیک بدست آورد و بیچاره واهی افتاده که اگر ادسرد نشین دولتین ایران و عثمانی را در تحت پاست خود آورد در اواخر اینسال حمزه آقای هنگور از حکومت ما و جیلان کنیزان شد شیخ عبیدالله پیوسته و خیالات او را ناپسند نمیکند نمود لهذا در حدود کردستان دولت علیه بنای قتل و هتک حرکات و حیسانه که ناشی از جنگ و فتنه ناپاک

مبادا که داشت اولیای دولت علیه که از غایب با خبر شدند در عرض بیست و روز بیست و پنج روز نفر از عساکر
 موجوده را بر پاستنواب والا حشمه الدوله حرمه مرز برای دفع این شر در نقاط مهمه حاضر ساختند و قبل از وصول
 اردوی بزرگ دولت بساوجیلایغ وارومی وان صفحات اعناده السلطنه مصطفی فلجان که پاستنوشون از باجیان
 داشت با سایر سرکردگان و عساکر منصوره در حدود مرغه و بناب و هزار نفر از باغیان را طعمه توی نفک
 نموده سکنهای فاحش آنها دادند و ششصد هفتصد نفر را که جنارت اسپنلا بشهر کرده بودند بقتل رسانیدند اردو
 و باقی را منهنم ساختند نیز در سفر سنکا ارومی جمعی از اکراد را که با شیخ صدیق پیر شیخ عبدا لله بودند را به عمد
 فرستاده و باقی ماندگان را از سنکر بکه داشتند و آن سنکر عبارت از کوه سخی بود و او بنده ناد و فرسنگ تعاقبت
 نمودند در این اثنا نواب والا حشمه الدوله رئیس اردوی بزرگ در حوالی صابن قلعه برضی طبعه مبتلا شده مرحوم شد
 و نقش مرحوم شاهزاده را با کمال احترام معاودت دادند و مقرر شد موقتاً محمد علیخان حسام الدوله رئیس اردو
 باشد تا جناب اشرف پهلای اعظم بارد و ملحق شوند و عبدالقادر خان شجاع الملک برای ابلاغ احکام لازم
 بسرکردگان اردو روانه خلاصه در صورتیکه شیخ فادر و حرمه آقا با بعضی اعوان و اتباع خود فراراً بطرف ساوجیلای
 میرفتند باز بهر فریب و مزروعه که میسر میدادند از ایشان بی خبری میسوزند تا جناب حسنعلیخان وزیر فواید با فوج کریم
 و سوار شاهسود دین بارد و وی اعناده السلطنه پیوسته و با یکدیگر بطرف ساوجیلایغ حرکت کردند و بدین
 واسطه شیخ فادر و حرمه آقا بحال زینت ندهیده بسمناسنویه که میخواستند خود شیخ عبدا لله نیز در حدود اردوی از عساکر
 منصوره شکست خورده با اعوان خود بقلعه اسمعیل آفادرد و فرسخی شهر اردوی که جای محلی است که بخت
 روز شانزدهم از حجاب اشرف پهلای اعظم وارد ساوجیلایغ شدند و مستوحشین اکراد را نمانز کرده عساکر
 توپخانه برای گرفتن شیخ عبدا لله و تبعه و در بیست یکم از حجابی طرف مرحد و محال مرگور فرستادند
 بموجب خبر تلگرافی که در سلخ از پنجه الحرام رسید عصره ساوجیلایغ اردوی بکلی از وجود اشار اریاک و امینت آسایش
 دایر شده است محمد آفاد رئیس طایفه ماش لباس از بزرگان کرد با صطیل توپخانه پناه برده با عفو و رحمت باروی
 جناب اشرف پهلای اعظم رفته است شیخ قادر پیر شیخ عبدا لله با معدودی از تبعه خود بنوجه که مسکن شیخ
 عبدا لله و در خاک دولت عثمانی است که بخت

و فایع ماه محرم ۱۲۹۱

تلگرام جناب اشرف پهلای اعظم مورخ بنا ریخ دویم محرم از ساوجیلایغ اشعار میکند که جناب
 اشرف مغزی الهیه اراده داشته از ساوجیلایغ اردو را حرکت داده از راه سلد و زولا بجان و مرگور
 بارو میبردند جناب حسنعلیخان وزیر فواید را بسمت حکمرانی ساوجیلایغ و صابن قلعه برقرار کردند
 اسرا بکلی از نواحی و غیره نزد طغات اکراد بود کلیه مستخلص کرد بدند اردوی ما مورد بنسبت عشره منگور
 سرداری عزیز الله خان سر نایب مجل خود اصابت کرده یعنی بجاک منگور رسیده حرمه آقا خود را آماده
 جنگ نموده سنکر و سفناق خود را استحکام داده با طایفه خود که بر شادت معروفند در مقابل عساکر
 منصوره خط ایستادگی مینماید در آن کوهستان صعب المسلك مقلما سواران اینانلو و بختیاری و پرن
 و قریبا باقی و بورچی اسب انداخته عصره را با اشار مرز بورتک مینماید زباده از شش ساعت جنگ طول میکشد
 و خونریزی زیاد میشود و هزار نفر از اشار مقتول شده حرمه آقا بحال زینت ندهیده بطرف حدود دولت

عذائی که پیش از دو فرسخ فاصله نسبت کرچیت حسینی باور فوج پیچ و دستة جمعی قلعه نعلین و عارت
 جدید البسای حزه آقا که حامن و نگاه فسادان حد و بود با خاک یکسان کردند این اردو مرکب بودند از فوج
 پیاده و سواره و توپخانه مربر باست عزیز الله خان سرنیت سوار شاهپسوانیانیلو حسینیان ژنرال اجوان
 خاصه با فوج پیچ شقایق اسفند پارخان سرنیت سوار نجیباری علی رضا خان سرهنگ توپخانه و توپخانه کرچیت
 کرچیتان سرکرده و سوار شاهپسوان و پرن بیوکخان و حسینیان سرهنگ با سوار فریاد ایاق سیف الله
 بیگ و سوار یوردچی

شب غره محرمه از حضرت امام ثامن خا من علی بن موسی الرضا علیه السلام الخیرة والثناء بظهور رسیده با بنوعی که
 زائر که اینده صغاه به بنات خانم که زیاده از یازده سال زمین گریه ابلج بود در روضه مقدس شب غره بود
 عالم بهوشی حضرت امام همام علیه السلام را در لباس سبز زیارت کرد باور فرمودند بر خیز که نور اشفا ادم زائره
 مشارالها بیدار شد خود را صحیح و سالم می بیند نغمه داری و من عاشورا در نظیر دولتی با کمال نظم و شکوه
 بعمل آمد و جناب عضد الملک خواجه لاد و خازن مهر آقا در مبارکه که در نظم تکبیر مبارکه مسامح عمل نموده
 بودند بکثرت خرقه زهر از طلا بر خاص درجه انضمام یافتند و محمد قلیخان نایب النظاره با عطای یکقبضه
 قدر صغیر مغفرت نمود بآلای اعضاد السلطنه علیقلی میرزا وزیر علوم و شایسته امور ابر حمالی پوسنت
 و ریاست مدرس مبارکه دارالفنون و مرصخانه دولتی را جناب محمدرالدوله علیقلیخان وزیر کل نکر او خاتمه
 ممالک محروسه و گذار فرمودند و دستخط مبارکه از فرار شرح شریف صدور یافت

سواد دستخط جماعت مبارک

برای انتظام مدرس دارالفنون و مرصخانه دولتی چون وجود یک نفر شخص کافی مجرب و لخواه لازم بود که مؤلف
 و مراب باشد لهذا برای پاسنت اید و علی محمدرالدوله را منتخب فرموده مقرر میفرمایم که از این تاریخ بجلالت
 نظم عمل این دو کار بوده تر بنات عمده انشاء الله بعمل مدرس و علوم بدهد لوی پهل ۹
 مجلس نا ایف کتاب نامه دانشوران ناصری را بر اقب مؤلف و گذار فرمودند جناب میرزا قاسم انصاری
 دستخطها چون مقرر شد شمر روزه در مجلس و در حضور با فته معلومات و جناب خود را در شعبه امور دولتی
 اظهار دارد

وفایع ماه صفر

جشن عید مولود اعلی حضرتها چون خلد الله ملکه و سلطان در نواب اشرف والا امیر کبیر نایب السلطنه وزیر جنگ
 ادام الله اقباله العالی در کمال شکوه با علی درجه خوبی گرفتند و سه شب مراسم این جشن چنانکه لایق و شایان است
 معقول و در کار بود و در موقع این عید سعد اشخاصیکه بنشان و جمایل سرفراز شدند از اینفر راست (رحیم خان
 سرنیت فوج دوم حضرت نشان و جمایل از درجه دوم سرنیت) (میرزا کچان سرنیت اول و مشکی نشان و جمایل
 از درجه دوم سرنیت) (کنال شمیل اطریشته رئیس مامورین اطریش نشان و جمایل از درجه اول سرنیت) (بارون
 منجم دارالترجمه ها بونی نشان جمایل سرهنگ) (میرزا عبدعلیخان پیشخدمت نواب اشرف والا امیر کبیر
 نایب السلطنه وزیر جنگ دامت شوکته نشان و جمایل سرهنگ) (میرزا علی دکنر طبیب حضورها بون و حکیمباشه
 نواب اشرف والا امیر کبیر نایب السلطنه ادام الله اقباله العالی نشان و جمایل از درجه سیم سرنیت)

رای جهان آرای شاهنشاهی خدایه ملکه و سلطانة نظر بناظم ملکی و دولتی افضنا فرمود که موجبات شرف دولت
 ابدایت علیة را بطوریکه پیشینها در ضمیر ملوکانه است ترتیب و تکمیل فرمایند و در امور دولت حسن
 ترتیبی مقرر شود که روز بروز آبادی و امنیت مملکت و از دبا د مال و ثروت رعیت و رواج تجارت و ثواب
 زراعت و آنچه از لوازم شرفیات دولت معدود میشود بفریاد اگر چه هر یک از وزرای نظام درباری در کمال
 استقلال مشغول اداره امور مخصوصه بخود هستند ولی در نظر انورها باین لازم آمد که هیئت مجتمعه از
 مستخین و وزرای عظام نیز که با فاضله ها باین مظهر قدرت کامله دولت علیة باشند تشکیل شود که ایشان
 در مقام مراقبت دولت خواهی ناظر کلیت امور و ادارات دولتی بوده نواقض هر یک را تکمیل و لوازم هر
 کدام را مهیا نمایند و با فکر صائبه قواعد مستحسنة ایجاد و در جمع شعبه امور بناج خوب مناسب برای
 دولت تحصیل نمایند. سخط مطاع مهر شعاع هیا بون که بر طبق تفهیدات و زرای نظام صادر شده است
 فقط بلفظ مستدرج میشود هر روز مجلس دربارها بون تشکیل شده با قدرت کامله و توجهات قوی
 سلو که بر طبق و وفق امور دولتی مشغولند و احکامیکه بجهت این مجلس عالی صادر میشود در کل ممالک
 محروسه ایران لازم الاجراست

سواد سخط هیا بون

چون اعظم و مهم امور دولت نظم مملکت و سرحدات و آسودگی رعایا و رفع ظلم و ستم شرکی در میان آنها و
 انظام مهام قسوت و قورخانه و مهام عسکریه و سایر شعبات و ادارات است و ایجاد و انظام این مهام در خارج
 و تشکیل قوانین و تدبیر آن سخط باجری سربعد نافذ احکام مفیده و نشینات صحیح دولت است
 و آن اجرای احکام و استحکام مبانی افکار صائبه هم منوط بوجود وزرا و نوکرهای صاحب نظر بود و لکن اعاقل
 کامل با غیر شست آمد بوجوب این سخط که خود مان مبنوسیم اختیار و اقتدار کامل میده بوزرای مستخین
 حالیه دولت که در مجلس دربار اعظم حکم مجلوس فرموده ایم که از این تاریخ بعد در هر ششم از امور دولت از
 جرئت و کفایت بخار و مجاز و فاد خواهند بود که قرارها بیکه منضم خبر و صلاح دولت و ملت باشد بگذارند
 و آنچه را که آنها صلاح دانسته و بعرض برسانند قبول فرموده و رد نخواهیم کرد و نفاذ امر و قدرت
 سلطنت بیهیئت این مجلس اعطا میفرمایم که انشاء الله تعالی آنچه منظور است و مقصود است دولت در مرتبه امور
 عتک و ملت منصور است و اجرای احکام بعرضه ظهور و بروز آورده خاطر ما را از حسن خدمات و خیر
 اندیشیهای خود نشان خرسند و مسرور نمایند و حسن ظن و التفات ما را نسبت بخود نشان روز بروز

زبان کرده اعمال نیک خود را بر همه ظاهر نماید عزیرا ۹۱
 اداره معادن ممالک محروسه و امیر زاعلیتی حکیم الممالک از چاکران حاضر آستان هیا بون و اگذار فرمودند و
 هیا بون از قرار شرح ذیل شرف صدور یافت

سواد سخط هیا بون مطاع ممالک

معادن ایران که خزائن حقیقیه و ذخایر هادی معنوی دولت و مملکت است با ضروره شایان توجهات مخصوصه
 اداره صحیح بود این اوقات که شخص هیا بون ما با سنگشاف معادن و نیز بیخ این علمائا بحصول فرموده ایم
 است آن بیشتر معلوم و مسلم است بالنسبه با افضای اراده علیة هیا بونی ازین تاریخ اداره معادن کل

مالک ایران را بحکم الممالک مرجوع و محمول فرمودیم که با کمال اهتمام و کفایتی که در او سراغ داریم اینخدمت مهم
 موافق میل اراده ما و چنانکه حق و تکلیف این رینه است بقدم رساند شهر صفر المظفر لوی پیل شد
 نواب شرف والا و لجهت ابد مهله و لث علمه ایران حکمران آذربایجان و مضافات دام الله اقباله العالی که در
 نسیب و امور عسکر بهر وارد و های اذربایجان مساعی جملہ عبذول داشتند بودند با عطای بکتوب سرداری
 مفنول دوز شمس مرصع بن پونش مبارک نواب شرفنا محمد معظم له دامت شوکتها من توفی مخصوص عنایت فرمودند
 در شکارگاه جاجرد پلنگی شکار شست مبارک کرد بد محمد تقیخان حاجب الدوله مرحوم شد محمد حسن خان
 فرزند شاهی ولد جناب علاء الدوله بلیغ جلیل حاجب الدوله ملقب کرد بد آقا محمد علی ابدار باشی ولد جناب آقا محمد
 امیر السلطان بلیغ امین حضرتی مخزن و سرافراز آمد امیرزاده محمد حسن میرزا ولد مرحوم شاهزاده اغضیا السلطنه
 علیقلی میرزا منصب جلیل بشیخده منی حضور مبارک بر فرار کرد بد عبداللہ خان حکمران کلان بموجب اسناد عای نواب
 اشرف والا امیر کبیر نایب السلطنه و ذریعتک دام الله اقباله العالی بلیغ البکر سرافراز آمد همچنین نصره
 الله خان سر نیچا که کرکان و دوسر نیچا دو تیم مباحی کرد بد

وفایع ماه ربیع الاول

از آنجا که در دنیا آحاد و افراد رعایای ممالک شریف و سزایران همیشه وجهت همت ملوکانه و محمل توجیه خاطر
 مهر مظاهر اعلی حضرت شاهنشاهی دام ملکه بوده و همت بهترین زینتها برای شخص باغیرت و وطن پرست
 خدمت بولینعت دولت متبوعه خود میناشد و بیکاری و عدم شغل و ماموریت غالباً سبب اختلال حواس
 و خیال است علاوه بر این ممکن است بسبب از مردم مان قابل کار دان کافی که دولت و ملت مینواند منافع کلی از
 وجود آنها حاصل نماید بعلت بیکاری و مرجع خدمت نشدن عاقل و باطل بماند و از شخص آنها برای وطن بهیچوجه
 اثری بظهور نرسد بنا بر این رای صوابیهای مقدس شاهها چنین اقتضا فرمود که برای فاطمه اهلای شغل و خدمتی
 معین کرد و نا بعداً شخص بیکار کمزور بد شود واحد از دایره این حکم محکم خارج نباشد مگر آنها بیک دولت مختص احراز
 شرع بین ایشان را موظف دانستند با اشخاصیکه مناسب حال آنها را لشکر عافراز داده و اجرا میدهند از این
 صنف گذشته جمیع طبقات اعم از شاهزادگان و امیرزاده ها یا خوانین و اولاد دار بای قلم و غیر هم هر کس در سال
 زیاده از پنجاه تومان با سم مواجب مسمری و وظیفه از خزانه دولت میگیرد در صورت صحت بدن و سلامتی
 باید بد شغل و کار بماند و چون این مقصد اعلی باید بحسن کمفایت شخصی اسیل و نجیب که از معتمدان درگاه و اعظام
 رجال دولت بدایت باشد قریب حصول گردد در پاست این جمع و رسیدگی بکار آنها از ابر عهد مرا بیت جناب عضد
 الملك خوانسار خازن مهر آتار ایلی این اهل جلیل فاجار موکول و مفوض فرمودند تا بر طبق مکنونات خاطر خاطر
 ما چون اوقات لایق در اینکار نمایند و دستخط آفتاب معظم مبارک در رجوع اینخدمت بزرگ بحیاب معظم لشرف
 صدور یافت که سواد آن از فرزند پیل است

سواد منسخت جها نطاع مبارک

عضد الملك اگر چه پیشتر هم سقر شده بود و در دستوار العمل کلیه دولت مضبوط و مقید است لکن بسبب اینکه
 محضتاً بعهد احد از رجال دولت گذار نشد اجرای این قانون بنا خیر عا نامروز بعهد شما مقرر میشود که چون
 مواجب مرئوسه بتوان بارید بازاء خدمتی در مقابل رسم و سمنی باشد در دفتر لشکر و کشور و وظائف بدقت ربیع

بقیه ماه مارس (از هشتم ربیع الثانی الی نوزدهم)

فرانسه مجلس و کلاء قانون جدیدی از برای فئنون ایجاد کرده و جرکه انماها ژردا منظم میکنند انتشار حکم رئیس
 جمهور در خارج نمودن سلسله رز و ثبت که یکی از شعبه مذکور بود که نوبتیکه میباشد از مملکت فرانسه
 انگلیس ژنرال روبرت که در افغانستان بود کاغذی از موسی خان و سایر امرای افغان که در غزنین جمع شده بودند
 باور رسیده در این کاغذ خوانین مشارالیهم بجنبت خودشان را بدولت انگلیس اظهار آشکار میکنند بجهت شدن
 مجلس پارلمنت انگلیس با یک خطبه از اعلم حضرت پادشاه انگلستان و امپراطور روس عند و سنان مسافرت با اعلم حضرت
 معظم لها بمنتهای مان جنگهای سخت منوالی افغانه با فئنون انگلیس در افغانستان مقاتله های شدید و پورشهای
 بسیار سخت مابین شهر کابل و کندمک و در عبد الرحمن خان از افغانستان بزرگستان
 روس کاغذیکه از طرف اعلم حضرت امپراطور المان با اعلم حضرت امپراطور روس رسیده بود و مضامین آن مشعر بر در
 و موافقت مابین دولت المان و روس بود در تمام مملکت روس انتشار مییابد

ماه آوریل (از بیستم ربیع الثانی الی بیست یکم جمادی الاولی)

یکی بنای جنوبی سفاین جنگ شبلی بندرگالا بورا بضرر توپ مهدم میمانند جنگ ناگنا فتح فئنون شیله
 و غلبه این فئنون بر عساکر متفقین پرو و بلوی
 انگلیس انتخاب و کلاء نازه برای مجلس پارلمنت مساعد پلینیک و زرای ویک و گلا دستون میباشد اجزای
 مجلس پارلمنت مرکبند از سیصد و چهل و نه نفر خواه و زرای ویک و دو پست و سی و پنج نفر خواه و زرای
 توری و ششصد و سی نفر ازندی بجز زراء در انگلیس و صدارت گلا دستون فئنون ابوالجمعی ژنرال استوارد
 در حوالی غزنین بسده هزار نفر سواره افغان بر خورده و جنگ سختی مابین فئنین واقع میشود
 روس ژنرال لرئیس مملکت از اعظم وزرای این مملکت که زندگانی او بدست ملاقاته نیهایست در معرض تلف و
 خطر بود بدون صلح بجات یافت

سود و نروژ پارلمنت این مملکت خدمت نظامی را برای تمام افراد و احاد در پیشانند و لث ناستن چهل سالگی
 حتم و واجب میدانند استعفای زراء این مملکت نزد تسکرتلذ از علماراه و صول بجوالی فلب شمالی را از نقطه
 شمال غربی مفتوح میباشد

بلغارستان افتتاح مجلس پارلمنت این پات

ماه مه (از بیست و دوم جمادی الاولی الی بیست یکم جمادی الاخری)

برزیل یکی بنای جنوبی) افتتاح مجلس پارلمنت این مملکت با خطبه مفصل اعلم حضرت امپراطور و ایجاد قانون
 و آزادی انتخاب و کلاء

للان اختتام مجلس پارلمنت

فرانسه محشود تقسیمات هشتاد و سه نفر از اهل کون و کله روس بودند

ایطالیا امپراطور و کلاء اعلم حضرت امپراطور پادشاه ایطالیا و نصب کلاهی جدید

ماه ژوئن (از بیست و دوم جمادی الاخره الی بیست یکم رجب)

یکی بنای جنوبی فئنون شیله شهر پکارا فتح نمودند بر دشورش در روبرت

بلژیک افتتاح اسپون دیپون عمومی در شهر بروکسل بواسطه کدورتیکه مابین دولت بلژیک و پاپا پیدوداد
 دولت بلژیک ایلچی خود را از دربار پاپا حاضر نمود
 فرانسه شروع در بیرون کردن طایفه ژوز وئیٹ ملخوشدن جزائرنا ئینی بمملکت فرانسه
 انگلیس دولت در مجلس پارلنتا اظهار میکند که احکام سخت برای فرما نفرمای هند و سنان صادر شده است
 که عساکر انگلیس را از افغانستان احضار کند
 روس فون امپراطورین این مملکت

ماه ژوئیه (از بیست و دوم رجبالی بیست و دوم شعبان)

روس عساکر چینی خود را فتح نموده اند شروع بناختن راه آهن از نفلیس بیاد کوبه پیش رفتن ژنرال اسکلیف
 بیست کوه پته

انگلیس تحلیف نمودن قشون انگلیس کابل را و شناختن دولت انگلیس عبدالرحمن خان را بعثمان امیر افغانستان
 عبور کردن ابونجان از رود هره مند و حرکت کردن او بعین قندهار قشون انگلیس سرداری ژنرال بورو کرد
 قندهار بود اغلب مقبول شدند و بقیه السیف آنها بارک قندهار پناه بردند قشون ابونجان که این شکست
 سخت را بعدا کرا انگلیس مقیم در قندهار داد مرکب بود از دوازده هزار مرد و بیست و شش عاده توپ زلزله
 سخت و رمیل که جمع کثیری را مقبول و مجروح کرد و بیوثات زیاد را منهدم نمود ابتدای شورش در
 باسوتولا نند را فریقای جنوبی برضد دولت انگلیس

عثمانی دولت عثمانی مضایقه دارد که بندر روسی و اسپینورا به مننگر واکذا کند حسین حسنه پاشا بجای عثمان
 پاشای غازی زهرچک میشود مصلحت گذار مننگر و مقیم اسلامبول بطور فخر از این شهر خارج میشود
 زلزله سخت در زمهر

یونان آلعحضرت پادشاه یونان سفر به بفرنگ مینماید

چین مراده پللیکی مابین ایندولت دولت روس نزد یک با نقطاع است
 ماه او (از بیست و سه شعبانالی بیست و چهارم رمضان)

بلژیکی پنا دگنان نام که شرط کرده و نذر بسته بود مدت چهل روز غذا نخورد در هفتم ماه او وعده او
 منقضی شد و چچی که نذر بسته بود برود

انگلیس ژنرال ربرٹ سردار کل قشون دولت انگلیس در افغانستان باده هزار مرد زبله بیک قشون انگلیس
 که در قندهار محصور بودند حرکت نمود مسلمانهای هند و سنان در صدد شورش برضد دولت انگلیس
 میناشند اهالی ارلند نیز برضد دولت مشارالیه عالم شورش افراختند فوٹ لورد کلفناز معارف محاصر
 نمودن ابونجان قندهار را ورود ژنرال ربرٹ بقندهار عقب نشستن ابونجان از حوالی قندهار و

ارغنداب

روس ژنرال لوسلیکف وزیر داخله میشود اعلاحضرت پادشاه و ملکه یونان وارد پطرزبورغ

میکردند

المان ملاقات اعلاحضرت امپراطور المان با اعلاحضرت امپراطور اتریش در شهر ایشل

اطرش طغان آب و دخانه در پالت مروی که سر و کلی بز باعث رسانند جشن سال پنجم تولد اعلیحضرت
امیرطور

عثمانی از طرف اعلیحضرت سلطان حکم مامورتی بود بز جنگ صادر شده که معجلاً برسد و لیسینو فنه و این شهر را
منلیم منتکر و نماید و ول فرنگ دولت عثمانی را تهدید میکند که اگر و لیسینو را معجلاً بمنتکر واکذار نکند با
سفاین جنگ با او منازعه خواهند کرد سفیر کبیر دولت المان که اقدام بر سپاه بر سفراء است از طرف تمام دولت فرنگ
پاداشتی بیابالی اظهار داشته و وعده را که در کناره برلین در رضیه یونان داده بود بخاطر دولت مشارالیهامی آورد
اهالی البانی بادولت عثمانی در منازعه هستند که چرا و لیسینو را بمنتکر واکذار نمینماید

هلاند تولد یکدختری از پادشاه یونان سنهٔ ۱۸۷۰ بول هل منیا

افلاق بغداد سافرت والی افلاق بغداد و ذوجه ایشان با طرش شهر ایشل و ملاقات کردن با اعلیحضرت

امیرطور و اعلیحضرت امیرطور در اطرش

افغانستان شورش مابین عساکر عبدالرحمن خان

ماه سیم (از بیست و نهم رمضان الی بیست و چهارم شوال)

انگلین شکست ایتوچان از زوال ریز جنگ با ستن عساکر انگلیس و شکست با ستنها

لمان وزارت بخارت علاوه بر سپاه مشاعل بر فنز بهارک کرد آمد

فرائض مسووبار طلیم سنت هلمر بوزارت خارجه بر فرار میشود

اسپانول یکی از پلهای که در ورودی بود موقع حرکت نشون از روی این پل شکسته و صد نفر غرق

میشود تولد دختری از اعلیحضرت پادشاه که مثلاً بر سریده میکند دو لایب عهدا و است

عثمانی بغير وزراء و صدقات سعید پاشا وزارت خارجه عاصم پاشا سفاین جنگ دولت فرنگ در بند را کوفه

از برای هند بد عثمانی جمع میشود

افلاق بغداد برین مشارالیهان پسر تولد همن زون که برادر زاده والی حالیه است بواسطه نداشتن

اولاد از طرف عم خود بولایب عهدا افلاق بغداد منصوب میشود

افغانستان شورش سخت در هرات قل حاکم هرات ایتوچان که در زه بن داو بود خود را بجای هرات رسانند

یکدیگر با گفتگوی مصالحه مابین بر و شله

ماه اکبر (از بیست و نهم شوال الی بیست و نهم ذیحجه)

استرالیا افتتاح اسپوزیشن عمومی در شهر ملبورن

یکدیگر بنا شیل و پروبول مباحثه که اناوونی را میکنند

روس تحقیق و در مسد که باعمال طایفه نهیلیست که در زهر عمارت مخصوص اعلیحضرت امیرطور نغمه کند و آتش

زده بودند و جمعی مقتول و مجروح شده جدا میشود نیز نغمه در راه آهن که محل عبور کالسکه اعلیحضرت امیرطور

بوده منکشف میکند

ایتالیای کوه آتش نشان و زو و بانها پل شد آتش فشان میکند

ماه نوامبر (از بیست و ششم ذیحجه الی بیست و ششم جمادی)

انگلېس اخباريکه از راس امپد مېر سد دلېل بر ضعف حال فثون انگلېس است تمام طوايف با بوزها بر ضد دولت
 انگلېس نفاذ نمودند شورش ارلند پها روز بروز در نرا پداست
 اطريش در و پنه در آگوام بر زلزله شده خسارت زيادي مردم مېرساند
 عثمانی شایم نمودن دولت عثمانی دو لېسنيور ابوالی منانگرو
 يکدی پها در حوالی ليانک سختی مابین شيلی و پرو و میدهد و فریب پنجاه هزار نفر در این جنگ از طرفین
 مشغول و مخالف مېباشند

ماه دسامبر (از بيست و هفتم ذیحجه الی بیست و هشتم محرم)

روس اعلىحضرت امپراطور پرنس لئو کي را منع مېناید نماز عسکت فینا پنا هالی پلېس و طلاب مدارس در
 مسکو آنکشان بنوی در راه آهن بجهت قتل اعلىحضرت امپراطور روس
 انگلېس شکست عساکر انگلېس در با سانس از طایفه بوز فرستادن کک از انگلېس بجهت نفاذ نمودن بوما
 فرانسه فوت زوجه مسیو طر فوت بلانکی جمهوری طلب عشهور
 اسپانول در مالاکا طغیان آنها خسارت و خرابی زياد وارد آورد

ماه ژانویه ۱۸۸۱ (از بيست و نهم محرم الی سلخ صفر)

ايطاليا اعلىحضرت پادشاه ايطاليا و ملکه بجزایر سیسیل سفر مېناید در سیسیل از طرف بېک تونس
 جمعی از اعیان تونس بجهت تبریک ورود اعلىحضرت پادشاه ايطاليا می آیند
 روس انعقاد مصالحه مابین روس و چین فتح کوه پتیه بدست ژنرال اسکلف سردار روس در بیست
 و چهارم اینماه

عثمانی دولت عثمانی قبول حکمت دول فرنگ را در مسئله خود و یونان مېناید عثمان پاشای غازی
 بوزارت جنگ برقرار مېشود

یکدی دنیا فتح کردن قون شیللیا پای تخت پرو را

ماه فبرویه (از غره ربيع الاول الی بیست و هشتم)

انگلېس وکلای ارلندی از مجلس پارلنت اخراج مېشوند شکست عساکر انگلېس در حوالی راس امپد از
 طایفه بوز قتل ژنرال کولی سردار انگلېس بدست طایفه بوز
 اطريش مسافرت نواب وليعهد اطريش بمشرق زمین
 المان ترا و جت پير نواب وليعهد امپراطور المان با یکی از شاهزاده خانمهای اسلشویک هلستن
 مصر شورش فثون مصر بر ضد خدیو و عزیز و زبر جنگ

ماه مارچ (از بيست و نهم ربيع الاول الی نوزدهم ربيع الثاني)

یکدی پها (انا تونی) سېوکاره تلد بر باست جمهوری انا تونی برقرار شد
 انگلېس ماموریت ژنرال ربرت از انگلېس براس امپد با فثون زياد بجهت نفاذ مېر طایفه بوز
 ايطاليا زلزله شدید دو شهر ناپل و خرابی و خسارت زياد
 روس گشته شدن اعلىحضرت امپراطور روس الکساندر دوهم بدست پلېسها در پترزبورغ در سپتامبر



فهرست سامی سلاطین قاجاریه با نام الله برهانهم

السلطان فتحعلیخان	ولادت ۱۰۹۷ سنه	جلوس ۱۱۳۳ سنه	سلطنت ۱۱۳۹ سنه	رحلت ۱۱۳۹ سنه	عمر چهل و یک سال	مدفن در خواجه تبرج
محمد حسن شاه	ولادت ۱۱۲۷ سنه	جلوس ۱۱۶۴ سنه	سلطنت ۱۱۷۲ سنه	رحلت ۱۱۷۲ سنه	عمر چهل و پنج سال	مدفن حضرت عبدالعظیم
حسین قلی ملقب بکجهان سوز شاه	ولادت ۱۱۶۴ سنه	جلوس ۱۱۸۴ سنه	سلطنت ۱۱۹۱ سنه	رحلت ۱۱۹۱ سنه	عمر هفت سال	مدفن اشرا آباد
آقا محمد شاه مرحوم	ولادت ۱۱۵۵ سنه	جلوس ۱۱۹۳ سنه	سلطنت ۱۲۱۱ سنه	رحلت ۱۲۱۱ سنه	عمر بیست و یک سال	مدفن بجفا شرف
فتحعلی شاه صبر مهر	ولادت ۱۱۸۵ سنه	جلوس ۱۲۱۲ سنه	سلطنت ۱۲۵۰ سنه	رحلت ۱۲۵۰ سنه	عمر چهار سال و چهار ماه	مدفن در قم
نایب السلطنه عبدالله مرحوم	ولادت ۱۲۰۳ سنه			رحلت در خراسان ۱۲۴۹ سنه	عمر چهار سال و شش ماه	مدفن در قم
محمد شاه طالب شاه	ولادت ۱۲۲۲ سنه	جلوس ۱۲۵۰ سنه	سلطنت ۱۲۶۴ سنه	رحلت ۱۲۶۴ سنه	عمر یک سال و یازده ماه	مدفن در قم

حاجی مهد بقلیخان

حسینقلی اسرئیل نجفیقلخان رئیس نجفیقلخان ولد
مرحوم حاجی محمد علیخان جدقلخان علیخان محمد

قزلایاغ

محمد حسنقلخان رئیس نوراللهخان نصراللهخان رفغان غلام
حسنقلخان احمدخان محمدصادقلخان

طایفه دولو

حاجی محمد حسنقلخان رئیس حاجی محمد بقلیخان حاجی قلیخان
حاجی حسنقلخان محمد علیخان محمدخان

طایفه عزالدینلو

افا خان رئیس محمد جعفرخان محمد ولخان محمد فاسمخان
حیدراللهخان محمد بقلیخان جدخان محمد رضاخان

طایفه شامبیانی

حاجی محمد حسنقلخان رئیس محمد حسنقلخان محمد فاسمخان اللهویرخان
امام قلیخان محمد حسنقلخان اللهقلخان باباخان آقا

طایفه سیبانی

حاجی مشهدی

محمد بقلیخان رئیس محمد حسنقلخان اسداللهخان
حسینقلخان محمد طاهرخان میرزا باقرخان

شاه بوداغلو

محمد خان رئیس حاجی محمد مانخان علیمحمدخان احمدخان
طایفه فاجلو و غیره

محمدصادقلخان فاجلو محمد رضاخان فاجلو محمد
قلیخان رئیس خزیندارلو بهراخان رئیس کهنهلو محمد
خان رئیس کوهلو

سایین

سیناولان

امیرخان سیناولباشی ساپر چهار نفر
سایر خوانین
دو بیست سی و هشت نفر

حاجی سفالدوله میرزا ولد مرحوم ظل السلطان عبد
الدوله کیومرث میرزا ابوالفتح میرزا ولد احتشام السلطنه
احتشام الدوله سلطان اول میرزا ناصرالدوله سلطان
محمد میرزا حاجی ابوالنصر میرزا ولد حاجی حسا السلطنه

محمد حسن میرزا پیشخدمت ولد مرحوم وزیر علوم محمد حسن
میرزا ولد مرحوم اسدالله میرزا اعتضاد الدوله محمد

مهد بقلیخان احتشام السلطنه ابراهیم میرزا حاجی
الدوله ساسان میرزا حاجی حسین میرزا ولد مرحوم خجانیکر

میرزا حاجی مسعود میرزا ولد مرحوم ابضا محمد علی میرزا
پیر خسرو میرزا اسمعیل میرزا اسحق میرزا عبدالله میرزا

مرتضی علی میرزا ولد مرحوم عماد الدوله سلطان محمد
میرزا ولد مرحوم ابضا کامران میرزا محمد باقر میرزا

دربار میرزا پیر مرحوم صنایا الدوله حاجی سلیمان میرزا
عبدالعزیز میرزا ناپیلا یاله اکبر میرزا هوشنگ میرزا

المخانی انوشیروان میرزا حاجی محمد طاهر میرزا حاجی
فریدون میرزا مهدقل میرزا سهام الملک شعاع

السلطنه بنیج الله میرزا شمس الشراء سام میرزا سلطان
محمد میرزا جمشید میرزا ولد مرحوم پیر میرزا یحییاء الدوله

شاهراد میرزا ولد مرحوم حاجی عباسقل میرزا
خوانین و قایان قاجار بایلیخان کبری خان

عضد الملک خوانسار و خان مهر آتار
امر و رؤسا

طایفه قونلو
امیرزادگان و غیره که در جزو طایفه خوانین قاجار منظور

ادریس میرزا محمد شریف میرزا محمدصادق میرزا حبیب
میرزا احمد میرزا اکبر میرزا حاجی سفیالله میرزا

محمد رضیخان حیدرخان محمد بقلیخان حسنقلخان
اکبرخان

بنی اعمام

محمد حسنقلخان رئیس غلام حسنقلخان حاجی شکراللهخان
محمد اسمعیلخان

میرزا ابوالقاسم میرزا حسن میرزایی میرزا حسین
میرزا سید محمد علی میرزا امامقلی میرزا آقا میرزا احمد
ایضا میرزا جعفر

مامورین و کلابات از میرزا جان لشکر نویسیان

میرزا سید علی

میرزا محمود خان میرزا محمد تقی ایضا میرزا محمد تقی میرزا
غلامعلی ناظم لشکر میرزا سید مرتضی میرزا علی آشتیانی
حاجی میرزا کاظم خان میرزا علی رضا میرزا علی اشرف حاج
میرزا محسن میرزا احمد میرزا محمد میرزا احمد آشتیانی
سررشته داران

میرزا ابوالقاسم میرزا حسن میرزایی میرزا حسین
میرزا سید محمد علی میرزا امامقلی میرزا آقا میرزا احمد
میرزا هادی میرزا اسمعیل کبابچی نویسن میرزا محمد علی نویسن
میرزا ابونور میرزا عبدالکریم میرزا علیقلی میرزا بزرگ
میرزا عنایت میرزا طاهر میرزا سید باقر میرزا حسن خان
میرزا اسحق میرزا صادق میرزا امام و پرگ میرزا ابوالقاسم
میرزا هدایت طهران میرزا هدایت و ز نامر نویسن میرزا
عبدالحمید میرزا سید احمد میرزا محمد میرزا سید محمد علی
میرزا شفیع میرزا اسمعیل علی آبادی میرزا جرج ایضا
حاجی میرزا محمد میرزا سید یوسف حاجی میرزا کاظم
میرزا ابراهیم میرزا عبدالحمید

میرزا رحیم میرزا عبدالعلی میرزا علی میرزا قربانعلی
میرزا محمد میرزا ابراهیم ولد حاجی میرزا یوسف میرزا
میرزا تقی میرزا اسکندر

سررشته داران توپخانه و قورخانه
نویسنده و اصطلح

منشیان
میرزا محمد خان میرزا سید رضا میرزا احمد میرزا اسماعیل

میرزا محمد علی علوی میرزا اسدالله میرزا علی اکبر شیرازی

خراسان امیرزادگان

اصطلح میرزا نصرالله میرزا اسمعیل
قورخانه

میرزا سید محمد لشکر نویسنده خراسان
سررشته داران دو نفر
میرزا یوسف سررشته دار میرزا رضا ایضا

میرزا ولیقلی میرزا رضاقلی میرزا اسدالله میرزا آقا
میرزا حسن میرزا آقا جان میرزا اشرف
زینب و کخانه
از باب میرزا هادی سررشته دار

فارس
میرزا الطیفعلی خان لشکر نویسنده فارس میرزا مصطفی
لشکر نویسن

مهاجر
از باب میرزا الطیفعلی سررشته دار
مخزن
از باب میرزا سید حسن سررشته دار

اصفهان

میرزا محمد علی لشکر نویسن میرزا محمد سررشته دار

منشیان
میرزا محمد خان منتهی باشی مخصوص میرزا محمود خان منشی

عربستان

میرزا رضا لشکر نویسن

میرزا کلبعلی میرزا مهد میرزا ابوالحسن میرزا عبدالکریم
میرزا عبدالرحیم خان میرزا داود میرزا عبدالحمید میرزا

عراق

از باب میرزا محمد تقی لشکر نویسن

عبد علی منتهی تر جناب صاحب دیوان میرزا محمود
عزیز باشی و عزیز باشی لشکر

مازندران

از باب میرزا غلامحسین لشکر نویسن

میرزا محمد علی عزیز باشی میرزا علی اکبر میرزا اسمعیل میرزا

استرآباد

از باب میرزا مقیم لشکر نویس

سمنان

از باب میرزا احمد رسته دارد فخر لشکر

کرهاست

میرزا محمد علی لشکر نویس میرزا عبداللہ مرسته دار

کراشاہان

از باب میرزا سید علی لشکر نویس

همدان

از باب میرزا محمد لشکر نویس

اطباء و جراحان نظام

عالمجیب میرزا سید رضی حکیمباشی عالمجیب میرزا سید

محمد حکیمباشی توچان عالمجیب میرزا سید علی نایب

حکیمباشی میرزا رضا فلی جراح باشی طباطبائی

و جراحان حاضر در کارک مامور ولایات شصت و پنج نفر

صاحب منصبان

امراء قومان

نواب جهان نوز میرزا جناب ناصر الملک جناب زبیر فیلد

امیر الامراء العظام مصطفی خان امیر الامراء العظام سلیمان

خان صاحب اختیار امیر الامراء العظام مصطفی قلیخان

اعضاد السلطنه عماد الامراء العظام میرزا علیخان حشمت الملک

سرتپیان اول

سواى آنهايک جزو افواج و سواره نوشته شده اند

احشام الدوله انوشیروان میرزا و جبهه میرزا

حاجی بهاء الدوله حشمت السلطنه عبدالله میرزا حاجی

مستشار الدوله شهاب الدوله اعنض الملک سها

الدوله نصر الملک عبدالحسین کبیر مرحوم سردار

صارم الدوله ساری اصلان جناب محمدخان ولی حاج

جابر خان نصره الملک مصطفی خان جهان بیکلو

علیخان مشیرالوزاره شیخ الملک میرزا یوسفخان مستشار

حسینخان افشار برادر ساری اصلان جناب نورما

وزیر مختار مقیم و بنه عطاء الله خان

سرتپیان درویش

سواى آنهايک جزو افواج و سواره نوشته شده اند

عبدالعالم میرزا نایب الاياله عالمشاه میرزا حسین

قلیخان والی شینکوه جمشیدخان حاجی آغا جوهر

معمد الحکم

سرتپیان سپهر

سواى آنهايک جزو افواج و سواره نوشته شده اند

محمود میرزا ولد نواب الابهین میرزا داراب میرزا سلیمان

میرزا کامران میرزا مرتضی قلی میرزا ژنرال جودان حضور

هایون حسینقلیخان سرتپیان بوق خواجه ند مهتد

علیخان دینی حاجی هادرجان جهان بیکلو محمد علیخان نظیبه

امامقلیخان ماکوفی ابوطالبخان علیقلیخان سرتپ

خارج از فوج ابلات میرزا کریمخان فرزند زکوهی

میرزا علیخان افشار علیخان کره حیدرقلیخان هراتی

عبدلخان ایضا عبدقلیخان شینکوهی رضاقلیخان

عرب فاسخان سرتپیراغه مهتدجان فاجار

حاجی اسمعیل پاشا خان ماکوفی بافرخان افشار

سپهاللهخان لاریجانی میرزا نصراللهخان مهتد

محمد نظرخان فاجار محمودخان کبلانی محمد میرزا

سرهنگان خارج از فوج

کلب رضاخان ولد مرحوم امین نظام عبدالعلیخان ولد

مرحوم ایضا علی اکبرخان ککرو مرتضی قلیخان مستشار

نصرتخان دماوندی آقاخان خلف مرحوم سلیمان

خان امیرنومان میرزا سید علی اصغر عسکرخان

شفافی علی رضاخان خلف مرحوم صمصا الدوله

محمد علیخان زند آقا سید میرزا کاشانی موسی

خان نواده مستشار الدوله محمد یحییخان محمود

سرهنگ سابق فوج حشمت یحییخان فرزند پنی

باباخان کریمی میرزا آقا کاشانی حسینخان سپهر

محمد حسنخان

اللهور پلچان سرتپ اول حاجي غلامرضا خان شهب
 الملك حاجي غلامحسن خان سرتپ و پيم صفر عليخان
 سرتپ بهارلو حاجي شكور خان سرتپ فوج دويم
 سرتپ و اردبيلي تقنجان سرتپ فوج نيم خوي
 جليل خان سرتپ فوج هفتم شقائي ميرا فتح الله
 سرتپ فوج هشتم خلخالی محمد صادق خان امير نظام
 سرتپ فوج نهم مقدم عبدالحسين خان سرتپ
 اصلا تقنجان سرتپ

حسين افشار نردجنا بامير نظام حسين افولد علي
 بيك افشار

ياوران خارج از فوج

عباس علي بيك مرثي فلچان بوسنجان حسن رضا
 كرهاني اسكندر خان پير جبرئيل خان فخران بيك
 احمد بيك ولد علي رضا خان حسين بيك ولد ايضا رضا
 فلچان باعيشه حسين بيك فراغي حسين بيك مرند
 حسينان مرندي محسن بيك كركوي اسمعيل خان اولاد
 اسمعيل بيك عليخان مرند عبيد قلا اولاد مرحوم بهاء
 الدينان جعفر قلا بيك مرندي محمد بوسنجان مرند
 عزيز محمد خان ايضا جعفر قلچان مرند محمد خان نصر
 خان فومني رجب خان كودرزي حسين قلچان خسته
 شكر الله خان ايضا عبدالغفار خان فزويني اسمعيل خان
 ولي مرحوم محمد خان امير فرمان عبيد علي بيك خلفه جو جعفر
 قلا بيك محمد باقر فراغي اسمعيل خان

سرهنگان

حاجي محمد خان سرهنگ فوج بهادران بهارلو صادق
 سرهنگ فوج بهادران افشار عبدالرحيم خان سرهنگ
 فوج اول افشار نعمت الله خان سرهنگ فوج چهارم
 مرندي محمود خان سرهنگ فوج نيم خوي بوگان
 سرهنگ فوج نهم مقدم ميرزا شفيق خان سرهنگ
 فوج فزويني حاجي باقر خان سرهنگ افشار بشلو
 ميرزا محمد خان سرهنگ كرهان شاهاني حسين قلچان
 سرهنگ ايضا علي خان سرهنگ فوج سيم كروسي
 مصطفى قلچان رستمنان سرهنگ سپاه خوري

نايبان اجودا بناشي

ميرزا اسمعيل خان اجودا بناشي فوج نهم مباركي
 احمد خان ايضا ميرزا ابراهيم خان نايب و پيم اجودا
 ميرزا محمد ايضا اولاد ملك الاطبا ميرزا نجاب الله ايضا

ياوران اول

محمد تقنجان بهارلو محمد صادق خان باور فوج اول بهارلو
 خسرو خان افشار حبيب الله خان ايضا اسد الله
 ميرزا باور فوج اروني حيدر قلچان اروني محمد
 رضا بيك مرندي اللهور بيك لك پاشا خان خلخال
 جليل الله ميرزا خسته صادق خان فزويني غلام حسين
 خان فزويني عبدالباقنجان ايضا حسين خان نهاوند
 مظفر خان كروسي فرج الله خان كرهان شاهاني
 ابوالقاسم خان فزويني

معلمين

معلمين ايراني

عبدالحسين ميرزا محمد افندي جديدا السلام كرهان
 ميرزا عبد الوهاب قلچان فاجار محمد قلچان مصطف
 بيك ميرزا شكر الله ميرزا محمد علي

معلمين فرنگي

مسپو هلسر سرتپ اول اندري صاحب مسپو نو بكا
 باشي مسپو اششي مسپو انجيله طيال باشي

مهندسين و مترجمين

مهندسين

ذوالفقار خان احمد خان فاجار محمد حسن ميرزا
 حاجي محمد ميرزا

مترجمين

جليل قلچان سرتپ مترجم ميرزا محمد علي
فوجان مبارك
سرتپان

یاوران در قیام

قنبر بیک بهارلو میرزا رحیمخان بزرگ بزی میرزا زین
 العابدین خان اردبیلی حسین بیکاروفنی سید
 بیک مرندی حسین بیک خونی صاد بیک ایضا
 بوکخان شقایق اسمعیلخان خسته صادخان مقدم
 کریم بیک مقدم شیخعلی بیک خسته عبدالله بیک
 کریمی عباس میرزا بظامی جهان شاه میرزا سیلا
 ابوالفتح خان ایضا حاجی فرج بیک خرفانی محمد آقا
 ایضا میرزا رضا فلی جزو فرولان انبار حاجی میرزا
 فرج بزرگ جزو فرولان انبار نادر میرزا جزو فرولان
 انبار طاهرخان ایضا آقا بیکاروفنی جزو فرولان
 انبار حمیدخان خسته جزو فرولان انبار

دستبر

ارنگه و رود باری

دستبر

لوزانی و شهرستانی

دستبر

مخصوص نواب اشرف والا نایب السلطنه

دستبر

موزیکا پچیان زینور کخانه

دستبر

ساوه

دستبر

سیلاخوری

افواج فاهگره

تومان اول

فوج بهادران

شجاع السلطنه سرنیپ اول ابراهیمخان سرهنگ

فوج اول خاصه

حاجی حسام الدوله سرنیپ اول حاجی نقد علیخان سرهنگ

فوج دوم خاصه

ابو اجمعی حاجی حسام الدوله سرهنگ حاجی میرزا علیخان

فوج دوم برضت

رحیمخان سرنیپ احمدخان سرهنگ

فوج مظفر مرغه

عبدالحسینخان سرنیپ فرخان سرهنگ

فوج چهارم تبریز

آقاخان سرنیپ

فوج پنجم ایلات

ابو اجمعی حاجی حسام الدوله سرهنگ رحیمخان

فوج ششم اقبال

ابو اجمعی شجاع السلطنه سرهنگ بو سفیان

فوج هفتم افشار

قورخانه مبارکه

عمده الامراء العظام جهانگیرخان آجوداناشی سرنیپ اول
 و رئیس قورخانه مبارکه

سرهنگان

بافرخان سرهنگ میرزا محسن سرهنگ عبداللهخان

سرهنگ حکیم بیکر حکیمباشی توپخانه و قورخانه

یاوران

بسیه شش نفر

زینور کخانه

نصرتاللهخان سرنیپ عبدالحسینخان سرهنگ محمدعلی

بیک باور اول اسمعیلخان باوردوم

موزیکانچیان

صاحبمنصفا

شکراللهخان سرهنگ موزیکانچی باشی محمدحسینخان

سرهنگ نواده مرحوم خانبا باخان سردار گل صفر

علیخان باور غلامحسین بیک باور

دستجات موزیکانچی

دستبر

موزیکانچیان توپخانه

ابو اجمعی ایصال الدوله اردشیران سرتیب سرهنگ سرهنگ

فوج هشتم افشار

ایصال الدوله سرتیپ اول لطفعلیخان سرهنگ

فوج مخبران

سرهنگ رضاخان

نوم نهم

فوج بهادران خوی

شیخعلیخان سرتیب

فوج اول ایضا

ابو اجمعی تیمور پاشاخان سرهنگ علیخان

فوج سیم مراغه

ابو اجمعی فتحخان سرتیب

فوج نهم فایو

سرهنگ علیخان

فوج پنجم شفا

سرهنگی مرتضی علیا

فوج ششم شفا

ابو اجمعی محمد باقرخان سرتیب

فوج هفتم خلخال

علیخان سرهنگ

فوج مخبران ماکو

جلول پاشاخان سرتیب محمد پاشاخان سرهنگ

نوم دهم

فوج قهرمانیه

حسنعلیخان ذوالاجودان علیخان سرهنگ

فوج امیریه

احمدخان سرهنگ

فوج اردبیل و مشکین

ابو اجمعی میرزا کبیرخان سرتیب

فوج هفتم شفا

ابو اجمعی حسنعلیخان ذوالاجودان سرهنگ محمد حسینیان

فوج کروس

ابو اجمعی وزیر فواید سرهنگ خردخان

فوج جدید افشار

ابو اجمعی شیخ السلطنه سرهنگی بوکخان

فوج چهارم جدید مراغه

ابو اجمعی عبدالکبیرخان سرهنگ صادقخان

فوج ششم قره کوزلو

ابو اجمعی حاجی حاتم الملك سرهنگ فضل الله خان

فوج منصوب قره کوزلو

حسام الملك سرتیپ اول علی اکبرخان سرهنگ

فوج مخبران

ابو اجمعی جناب نام الملك سرهنگ مهدیخان

نوم چهارم

فوج بهادران فراهان

ناصر الدوله سرتیپ اول محطامخان سرهنگ

فوج اول طهران

ابو اجمعی علی اکبرخان سرتیپ اول

فوج دوم خلیج ساوه

سپه السلطنه سرتیپ اول دوست محمدخان سرهنگ

فوج سید اخوری

ابو اجمعی نواب شرف والا ظل السلطان

فوج هفتم سواد کوهی

ابو اجمعی جناب امین السلطان سرهنگ ضاحی و لادان

فوج مخبران کرازی

صمصا الملك سرتیپ اول حاجی ذوالفقارخان سرهنگ

نوم پنجم

فوج بهادران حشمت

ابو اجمعی حاجی اسموخان سرتیب

فوج دوم ملا پری

ابو اجمعی عسکرخان سرتیب

فوج سیم لاریچانی

ابو اجمعی میرزا علیخان سرتیب
فوج چہار مرکہ

جمعی اکبرخان سرتیب

فوج پنجم کلیا یکان

ابو اجمعی کاظمخان سرتیب

فوج ششم قدیم

ابو اجمعی مظفرالدولہ

فوج ہفتم جگدہ خست

ابو اجمعی علی نقیخان سرتیب

فوج مخبران بیانات زند

جمعی محمد حسنخان سرتیب

قوم ان ششم

فوج بہادران اخلاص افشار

ابو اجمعی صاحب اخبار خانیباخان سرتیب علیخان سرتیب

فوج قدیم فرہین

نصر الملک سرتیب اول ہدایت اللہ خان سرتیب

فوج دوم جگدہ ایضا

جمعی نصر الملک سرتیب برہنہ مصطفی خان

فوج سیم افشار کشتلو

ابو اجمعی اللہ بہارخان ابو دینا شہ برہنہ افغان

فوج چہار مرکہ پنے

برہنہ حاجی مصطفی علیخان

فوج ششم چھا محالی

برہنہ ابو الفاسمخان

فوج ہفتم عز و عجم

جان محمدخان سرتیب عبدقلیخان سرتیب

فوج مخبران فرہنگ کوہ

ابو اجمعی اسماعیلخان سرتیب

قوم ان ہفتم

فوج بہادران دہاوند

علی نقیخان سرتیب محمد حسنخان سرتیب

فوج دویم نہاوند

برہنہ علی اکبرخان

فوج سپہم بند پے

برہنہ عبدالحسنخان

فوج ششم خرقانی

ابو اجمعی ابو دینا شہ برہنہ علی محمدخان

فوج ہفتم قدیم کرمان

برہنہ علی نقیخان

فوج ہشتم شوکت کرمان

برہنہ سلیمانخان

فوج نہم جگدہ کرمان

ابو اجمعی ابراہیمخان سرتیب

فوج مخبران درجہ

ابو اجمعی بیضا السلطنہ برہنہ احمدخان

قوم ان ہشتم

فوج بہادران گورانی قلعہ پنجہ

برہنہ حسنخان

فوج اول کرند

علی محمدخان سرتیب نصر اللہخان سرتیب

فوج سیم کلہر

ابو اجمعی محمد حسنخان سرتیب

فوج چہار مرکہ زنگہ

ظہر الملک سرتیب وہیم حسنخان سرتیب

فوج مخبران کرمان

جمعی محمد علیخان سرتیب

قوم ان نہم

فوج بہادران قزوینی

ابو اجمعی اعتماد السلطنہ برہنہ عبداللہخان

فوج لرستان

ابو اجمعی باقرخان سرتیب

فوج ششم سداھی

حلیو پرت

حاجی ہزا عبد الوہاب خان سرتپ نواب جلال الدولہ سرتپ

فوج مخبران سرتپ

ابو اجمعی سهام الدولہ سرتپ غلام علی خان

تومہ ان دھم

فوج بہادران قرکے

ابو اجمعی علی خان سرتپ

فوج اوقافائے

ابو اجمعی حشمتہ الملک سرتپ حاجی ہریر خان

فوج جدید ایضا

جمعی حشمتہ الملک سرتپ میرزا اسمعیل خان

فوج سپہر تنکابنی

سلطان الدولہ سرتپ اول ولخان سرتپ سیم

فوج مخصوص نواب اشرف لانا بلسلطہ

براپنہ حاجی اللہ بیار خان

فوج مهندس ملا پری

سرتپ ذوالفقار خان

سوارہ

آخبر باجانی

دستہ

افتخار صاحب قلعه سرتپ کی عبد قلی خان

دستہ

افتخار روی ابو اجمعی عبد الحکیم خان سرتپ ل سرتپ باقر خان

دستہ

اردبیل و مشکین جمعی باقر خان سرتپ

دستہ

چھادولی نوروز خان سرتپ جسپقلخان سرتپ

دستہ

چلبانلو محمود خان سرتپ رحیم خان سرتپ

دستہ

خون عباس علی بیگ امین بیگ

دستہ

دستہ

شفائی جمعی محمد خان شاطرانلو جمعی علی خان سرتپ

دستہ

اپانلو جمعی حسنقلخان پوزباشی

دستہ

فراپاپان جمعی محقققلخان سرتپ

دستہ

حاجی علیلو سرتپ کی دستخان

دستہ

فرا سوران راہ فرا جرداغ جمعی عباس علی بیگ

دستہ

فرا سوران جمعی غفار خان سرتپ

دستہ

فرا سوران در شوق و اسنارا جمعی امین الوزارہ

دستہ

فرا سوران راہ مرند جمعی لطف اللہ خان

دستہ

پکانی جمعی اسفندیار خان

دستہ

کلبر سرتپ کی محمد باقر خان

دستہ

ماکوئی سرتپ کی نصر اللہ خان

دستہ

مقدم جمعی محمد صادق خان سرتپ

دستہ

مکری سرتپ حاجی افابیک

دستہ

فوج بیگلو ابو اجمعی حسنقلخان سرتپ

سوارہ حاجی

ابو اجمعی عبدالقادر خان شجاع الملک

شجاع الملک سرتپ اول حسن خان سرتپ قباہ اسکند

خان سرتپ کریم خان سرتپ

سرکرگان غلام نصرکت

میرهدایت خان میرزین العابدین خان علی قلیخان
حسینخان ابراهیم آقای سرهنک اسکندخان
سلیمانخان

خراسانی

ارض اقدس

جماعت هزاره

پونفخان سرنپ اسمعیلخان سرهنک

جماعت بتیور

جمع علمداد خان سرنپ

جماعت مروی

جمع عطاء الله خان

جماعت درجری

جمع یهادرخان بیکلر بیک

جماعت چشبد

جمع ذوالفقارخان

جماعت باختری و جانی

علیهضابیک فراول باشی حسینخان سرکرده میرزاخان سرکرده کلانخان سرکرده

جماعت هفت آباد

جمع نادرفل بیک

جماعت فزادی

جمع محمدخان سرکرده

جماعت سبزوار

جمع محمدصاحب امان الله خان سعادت قلیخان دستار دستار علیخان دستار

جماعت نیشابوری و جری

ابو ایجمی یا فرخان

غلامان مشهد

جمع خسرو میرزا

غلامان سبزوار

جمع میرزا فضل الله

جماعت افشار

جمع مرتضی قلیخان

ساکنین سرخس

دستار باباخان دستار محمد امین خان دستار

جماعت سالار آباد

جمع محمد مرکان

جماعت دزد بکر

دستار حسینخان نیشابوری دستار رمضان بیک غلامرضاخان هرات دستار

جماعت مجنورد

جمع یار محمدخان ایلخانی

جماعت قوچانی

جمع امیر حسینخان شجاع الدوله

جماعت مردوزانی

جمع محمدجعفرخان

جماعت دزدابی

جمع ملا علی عرب

جماعت سرچابی

جمع حسینخان وحسینخان

جماعت چولابی و طاروشک

جمع سلیمان آقا

جماعت عنایت آبادی

جمع صید محمدخان

جماعت سیستانی

جمع کل محمدخان

جماعت هراتی

میرزا مسعودخان سرکرده محمد حسنخان سرکرده

جماعت عرب

جمع باباخان سرکرده

جماعت خوانی

جمع لطفعلیخان

جماعت بزرگ

جمع فتح اللهخان سرکرده

سوادکوه

میرزا علیخان رئیس

سرگردان

عبدالله خان مدانلو فتح الله خان ابضا صفی خان ابضا
موسی خان جهان بیکو اسدالله خان ابضا ابراهیم
خان ابضا حسنجان کرابلی ذوالفقارخان ابضا
حسنان اوستانلو محمدخان افغان

جماعت خواجگانند

ابو اجمعی جناب امین السلطان علی اکبرخان سرهنک
نزدان قلیخان سرکرده نغز الله خان حسن خان
فتح الله خان

سواره عبدالملکی

ابو اجمعی فضل الله خان سیرکردگی جعفرخان

جماعت نرین کر

ابو اجمعی ساری اصلان علی قلیخان بوزباشی مهدخان نایب

جماعت شاهسون افشار

ابو اجمعی جناب امین السلطان سیرتپه پوسفجان

جماعت خجستار

جمعی اسفندبارخان سرتپ

جماعت عرب اردستان

مصطفی قلیخان سرتپ میرزا حسنجان سرکرده میرزا حسنجان

جماعت افشار اسداباد

ابو اجمعی صاحب افشار سیرکردگی محمد کریمخان

جماعت حمسه

جمعی ذوالفقارخان سرتپ

جماعت شاهسون اسانلو

عزت الله خان صام الملك سرتپه ویم حاجی لطف الله خاستریت

جماعت شاهسون بغداد

جمعی فتح علیخان سرتپ

جماعت شاهسون دیورن

ابو اجمعی

جماعت ضایحی

حاجی آزادخان سرکرده

جماعت شینکوه

جمعی سعادت قلیخان سرکرده

جماعت خورده ایق

بارمحمدخان دستیار
حیدرخان دستیار

جماعت اردلان

جمعی محمدخان سرکرده

جماعت نرشیر

جمعی محمد حسنجان

جماعت فایزیه

جمعی علی اکبرخان سرکرده

استرآبادی و غیره

استرآبادی

دسته

غلامان استرآبادی جمعی علیخان آقایی فاجار

دسته

کلدی خان ریش سفید طایفه جعفریای

دسته

ابل کلدی نظر ریش سفید آنا بای

دسته

ابضا نظر ریش سفید طایفه آنا بای

دسته

طلیح خان سرهنک جعفریای

دسته

جمعی افرا بسنا بخان سرکرده

کودک و بیظامی

ابو اجمعی علی محمد خان سرهنک

کرمانی

از باب سواره افشار سیرکردگی میرزا محمود

مندان

جماعت نانکے کران شاہان
سرکردگی مید خروخان

جماعت نانکے شہر پار
جمعی حسنیٰ خان سرکردہ

جماعت سنجابی
جمعی فریح اللہ خان سرکردہ

جماعت فیلی
جمعی دارانجان سرکردہ

جماعت بجناری
سرکردگی محمد علی خان

جماعت عرب باصرہ
جمعی محمد حسن خان سرہنک

پایہ
خراسانی

شہنشاہیچینک ابواجعی جہدر فلیخان سرنپ

خاں چپا سرخے غلام محمد خان سرکردہ فتح
اللہ سلطان رستم سلطان ہوسف پیک

اسرا بادی
دستہ فندرسکی

جمعی مہرزا علی نقی خان سرنپ
دستہ کبول

جمعی علی محمد خان سرکردہ
دستہ مقصودالی

جمعی عبد اللہ خان سرکردہ
دستہ اسرا بادی رستاق

جمعی فتح علی خان ابضا
دستہ بالاشاہ کوئے

جمعی آغا عبدالرحمن سرکردہ
دستہ پاپن شاہ کوئے

جمعی محمد علی خان سرکردہ
دستہ سدن رستانی

ابواجعی جناب امین السلطان غلام علی خاں سرہنک محمد حسنیٰ خان ابضا
جماعت شاہسوئی نور سیکو

ابواجعی حسنیٰ خان سرنپ
جماعت نا جلان

ابواجعی احمد خان سرہنک
جماعت خرفانی

ابواجعی اللہ پنا خان ابوداناشی کل
جماعت پراوند

جمعی حسن خان سرکردہ
جماعت اصنانلو

ابواجعی جناب امین السلطان سرہنک حاجی جعفر قلخان

جماعت قراچورلو خوار
ابواجعی جناب امین السلطان بکر کی عزیز محمد خان

جماعت افشار ساو جیلانغ
جمعی حسن خان سرہنک

جماعت کرہ بچہ
جمعی نصر اللہ خان سرنپ بکر کی خاں باخان

جماعت ہداوند
ابواجعی جناب امین السلطان بکر کی رحیم خان

جماعت شاہسواری
جمعی نصر اللہ خان سرنپ نور کخانہ

جماعت پلاٹ فروین
جمعی جہدر خان سرنپ

جماعت افشار بکشلو
ابواجعی ابوداناشی سرہنک کاظم خان

جماعت چکنے
جمعی نصر الملک سرہنک صادق خان

جماعت احمد مند و طہیو
سرہنک کرخان

جماعت کلپائی
سرکردگی جلال الدین پیرزا

غلام رضا خان سرکردہ
ولی محمد خان ابھم

کرمان
سرکرده ندارد
عراق از بابت پیاده بلوچ عرب
جمعی شیخ محمد خان سرهنک
اداره افواج طرح اطریشی مسواره
طرح فتراف
افواج طرح اطریشی
در بیان اول

از بابت پیاده نظام
در بیان دوم

از بابت پیاده نظام
شابسوی

که عبارت از فوج مخبران باشد
رشته

که عبارت از فوج مهندس باشد
توچیان نوپهای ته پراطش

فوج
موزیکانچیان

اداره مزبوه

اداره فتراف
فوج اول

بسرته سخنان سرتهپ

فوج دوم

بسرتهپ کرمان سرتهپ

موزیکانچیان

اداره مزبوه

فشون حاضر کاب

از پیاده نظام و سواره نظام و توچیان و غیره یک صد و پنجاه هزار نفر

دخیره

پنجاه هزار نفر

جمعی محمد علیخان سرکرده

دستمانزانی

جمعی محمد علیخان سرکرده

دستدستکین

جمعی فاسمخان سرکرده

دستدستاق

دستدست
جمعی جعفر قلچان جمعی افارضا

دستدستوانی و سیل سپر

جمعی اسدالله خان سرکرده

دستدست بلوچ

دستدست
میرزا بابابیک علی اکبر بیک

دستدست کلابی

دستدست سالیانی

جمعی میرزا سفحان سرکرده

دستدست زک

جمعی جبار قلچان سرکرده

دستدست شفقی

جمعی نعمت الله خان ابضا

از تندرانی

جامعت کلابی و غیره

جمعی میرزا محمد خان سرهنک لطفعلیخان سرکرده

محمد مهدیخان سرکرده طایفه عمرانلو جامع طالب الشیرکرده

علی اکبرخان حکمشیرکرده کی علی اکبرخان

جامعت اشرفی

بسرکرده کی عباسقلخان

دارالخلافه طهران

اقراء حکومت دارالخلافه

مختار ابراهيم خان وزير دارالخلافه ميرزا باقر پير صديق
الدوله مباشره صاحب ميرزا حسن احتساب الملك
كاركنار امور حكومت زكيخان نوري اجنا شير محمد خان
ميرزا حسن پير حاجي ميرزا نقي كلانتر

سر دفتر دار و نشانيان حكومت
ميرزا هادي سر دفتر دار ميرزا جعفر منته ميرزا
حسن منته

نواب بلوك و حال دار الخلافه
ميرزا رضا ناسب الحكوميه ساوجبلاغ ميرزا علي محمد ناسب الحكوميه
شهر دار ميرزا شريف ناسب الحكوميه فارس و رضا فويه ناسب الحكوميه
الحكوميه در امين ناسب الحكوميه شهر ياران

علماء اعلام دار الخلافه
جناب ميرزا زين العابدين امام جمعه جناب ميرزا محمد القلاء
جناب حاجي ملا علي جناب فاسي صادق جناب افندي ميرزا
صالح عرب جناب آقا ميرزا شيرازي جناب حاجي قاسم
جناب آقا جمال الدين ميرزا محمد جودي جناب آقا ميرزا عبد القادر
ملاوندی جناب ملا علي ميرزا محمد كاشاني جناب آقا سيد
عبدالله جناب آقا شيخ محمد در مرحوم شيخ عبدالحسين جناب
شيخ الاسلام دار الخلافه جناب آقا شيخ جعفر پير مرحوم
حاجي شيخ محمد جناب آقا سيد مصطفی پير مرحوم حاجي سيد
حسين جناب حاجي ملا آقا ميرزا جناب حاجي سيد
جعفر جناب آقا شيخ موسى

جناب ناظم العلماء آقا شيخ علي جناب
اعينك امراء و خواص ميرزا محمد باقر دار الخلافه
از ان ارباب مناصب دولتي و غيرهم سرانجام كرده و در او
باجز ادارات معتبره دولتي هستند از فرزندان سنه و اخصيه بنو
ميشود

ميرزا محمد خان نظام العلماء اعتماد الدوله جيد فلجان
و لدر مرحوم آصف الدوله افسار دار و لدر مرحوم سيدهار

عبد الملك محمد ميرزا ولد جناب اغضا الدوله عبا
ميرزا ولد ايضا فتح علي خان ولد ايضا محمود خان ملك الشعرا
حكيم الهی پير مرحوم حكيم الهی سلما خان ولد مرحوم
حاجي الدوله اسمعيل خان بشير الدوله ميرزا محمد علي
غلام حسين خان ميرزا صابر خان ولد مرحوم حسين خان ولد
نظام حسين خان ولد مرحوم اعتماد الدوله رضا
فلجان عبد قلی خان ولد مرحوم سلما خان محمد تقی خان
ولد مرحوم مهرايجان محمد خان ولد مرحوم احمد خان
عبد الملك محمد حسين خان ولد مرحوم اجنا حاجي حسين
خان ولد مرحوم اجنا

اولاد مرحوم حاجي محمد باقر خان بيگلر بكی و غيره
محمد مهدي خان عبيد خان محمد هادي خان عبدالله خان
والا والى كيان سلطان حسين ميرزا ولد بشير الدوله
امان الله خان امير ملاخان غلام حسين خان سلما
خان فضل الله خان محمد ابراهيم خان برادر زاده حاجي
آصف الدوله محمد جعفر خان ولد مرحوم حاجي علي خان
بيگلر بكی حسين خان ولد ايضا محمد كاخان ولد ايضا
هدايت الله خان ولد ايضا زين العابدين خان ولد ايضا
الله تبارك ان علي كبرخان محفوظ خان محمد باقر خان
احمد خان امير ملاخان اسمعيل خان و لجان محمد
حسين خان ولد مرحوم معتمد الملك عبيد خان ولد مرحوم اجنا

و ذلالت تجارت
اداره نواب شريف الامير كير ناسب السلطنه وزير خك
جناب نسير الدوله وزير تجارت

مرحوم مشاور اعضا مجلس محترم تجارت
ميرزا ده نضرة ميرزا ناسب الوزاره تجارت حاجي محمد
كاظم ملك التجار مالك مرحوم حاجي ميرزا محمد شير التجار
ناظم امور تجارت ميرزا محمد حسين كاشي السلطنه

مرحوم مشاور و معارف و تجارت ميرزا محمد حسن خان
حاجي ميرزا آقا ناصر شيرازي آقا ميرزا ارباب آقا
الباقى ارباب حاجي محمد كرهاني ميرزا محمد صادق

اسامی کار گزاران و عملیات مخصوصه در نجف
 نواب اشرف والا امیر کبیر نایب السلطنه وزیر جنگ دام افکاره الحاکم
 جناب حاجی ملا باشتی میرزا علی دکنر و طبیب حضور هماپون
 و حکیماناشی نواب اشرف والا امیرزاده حاجی نصرالله میرزا
 امیرنور امیرزاده جمشید میرزا صاحب جمع میرزا علی
 خان سرهنک و پیشخدمت باشی افار جعله داده باش

معین الخار حاجی علی اکبر ناجر شیرازی افامحمد ابراهیم
 ارباب حاجی محمد حسن امین دارالضرب حاجی محمد ابراهیم
 ارباب حاجی ملا حسن طهرانی حاجی علی زیدی حاجی
 محمد حسین ناجر شیرازی افامحمد علی ناجر شیرازی حاجی
 افامحمد شال فروش حاجی میر محمد افای ناجر شیرازی

ارباب فنر
مستوفیان

میرزا علی رئیس میرزا هادی میرزاقی میرزا نیرک
 میرزا سید علی سایر سرفر

فلسفیان و غیره

میرزا محمد فلسفه باشی کاتب السلطان میرزا ابوالقاسم
 فلسفه مخصوص میرزا حسن سررشته دار سایر
 دونفر

باشیان و غیره

محمد حسن خان پیشخدمت حضورها برین فراسباشی
 عبدالله خان نفعدار باشی محمد اسمعیل خان کشیکچی
 باشی اکبرخان ناظر
 میرزا سید مهدی
 نایب ناظر

کنند و منت فرزند سر تپت و در رئیس کل مستحق فطن
 امینت شهر عیال قلخان سر تپت نایب کل اداره
 عبدالحمیدخان مستشار و سرهنک و فلسفه و مترجم
 میرزا زین العابدین خان مستشار و رئیس طاقان محاکم
 میرزا سید پوسف مستشار و سرهنک و رئیس طاقان جنایات
 و رئیس محله سنبل میرزا محمد حسین مستشار و رئیس
 محله دولت میرزا ابراهیم مستشار و رئیس محبس
 میرزا عبدالرحیم کلانتر اداره و ناظر غیری کل اداره
 حسنخان داروغه شهر میرزا محمد رئیس سنبل عیال
 قلخان رئیس محله غولاجان میرزا سید مجیدی رئیس جلایان
 میرزا سید احمد رئیس محله بازار میرزا ابوزیرخان
 نایب دل و فلسفه و مترجم طاووسخان مسی غولیار
 میرزا محمد علیخان روزنامه نویس میرزا ربیع نویسنده
 اسنطافات و سررشته دار محبس
 عدد کل اجزای پاپس چهار صد و دونفر

ادارات مختلفه جناب افاضلی مشیر الممالک
وزرا برهمنی که در وقت فعلی مراجع اجلافا

وزارت فرانسینا دیوان عدالت عظمی اداره غلث
 هماپون و بعضی دیگر از بشیل اداره ایشیکخانه
 و انتظامات درخانه و غیره و غیره از قرار سنوالت ضمیمه
ادارات ممالک و نایب محروم متعلقه جناب اجلافا
 فارس اصفهان و وزیر کرمان و بلوچستان
 کرمانشاهان و کردستان عربستان و لرستان عراق و غیره
 کلیایکان و خونسار کرمان کاشان نظر جوشقان

محللات همدان و اسدآباد کنکاور
ادارات خاصه جناب اجلافا
 جناب معاون الملك حاج میرزا رضا منشی مخصوص
 میرزا حسن منشی مخصوص
 منشیان و اجزای وزارت جناب معاون الملك کربلای
 بنو شترخان و حکام و لایق
 حاجی میرزا عبدالله میرزا مهدی کلانی میرزا محمد و جلال

میرزا علی میرزا قاسم میرزا نوری عنوان نیکار مامور خراسان
وزارت معتمدین

جانب میرزا اهدا پناه و وزیر دفتر استیفا
مستوفیان حاضر کتاب

جناب معاون الملك میرزا علی قاسم مقام مستوفی الملك

میرزا رضای مهتد سباشی حاجی میرزا نصر الله جان

میرزا محمود وزیر سابق دار الخلافه میرزا علی میرزا

سابق دار الخلافه جناب ضیاء الملك حاجی میرزا

شفیع علاء الملك آقا میرزا حسن نایب وزیر دفتر

میرزا عبداله خان میرزا حسن وزیر در بحرم جلالت

میرزا اسدالله میرزا سپید کاظم مستوفی اصطبل

میرزا محمد ولی میرزا داود وفای نیکار میرزا اهدا پناه

الله لسان الملك میرزا ابراهیم میرزا محمد علیخان

میرزا ذوالفقار خان میرزا رضا ولد مرحوم معین الملك

حاجی میرزا حسینقلیخان حاجی میرزا محمد حسین مستوفی

خوانه میرزا سیدنا محمد میرزا سید محمد میرزا محمد حسین

ولد مرحوم وفای نیکار میرزا ابوالقاسم خان نوری

میرزا سپید کاظم مستوفی سابق چندرخانه میرزا مسیح

میرزا علی اکبر میرزا سید ابراهیم حاجی میرزا سپید حسین

میرزا ربیع میرزا شفیع خان کرکان میرزا شفیع مستوفی

نواب حاجی حسام السلطنه میرزا اسدالله خان نوری

میرزا علی رضا میرزا باقر میرزا حسینعلی ولد مرحوم میرزا رضا

میرزا عبدالله میرزا عبدالوهابخان میرزا حبیب نظام

الملك میرزا علی میرزا مرحوم قوام الدوله میرزا ابوالعابدین

خان میرزا عبداله خان میرزا محمد علیخان حاجی میرزا

محمد میرزا حاجی میرزا نصر الله میرزا محمد حسین ولد مرحوم میرزا

محمد میرزا اسحق میرزا نصر الله فراهانی میرزا کریم

میرزا سپید محسن میرزا رضای نوری کرکانی میرزا رفیع

میرزا علی میرزا محمد ولد حاجی میرزا علیقلی میرزا عبدالعلی

میرزا حسن میرزا ابراهیم میرزا حسینعلیخان میرزا مرحوم میرزا

نظر علی میرزا محسن پیشکار نواب حاجی حسام السلطنه

میرزا شکر الله میرزا نصیر الملك میرزا صبیحان ولد میرزا رضا

مهندس سباشی میرزا جعفر میرزا محمودخان نواده مرحوم

قاسم مقام میرزا علی ولد مرحوم وکیل اشکر میرزا امان الله

دارنداری غریبشوی خراسان

ساعتی نوبت

جناب صاحب دیوان وزیر نظام مامور بکار گذاری و ملک فارس

جناب میرزا الملك جناب حاجی سنشدار الملك میرزا حسینقلی

میرزا صاحب صاحب دیوان مامور فارس صدیق الدوله مامور

آذربایجان میرزا محمد مستوفی نظام مامور حکومت بوشهر

میرزا الملك میرزا احمدخان مستوفی فارس میرزا رضاقلیخان

مامور حکومت عراق میرزا محمد حسین حسنة بیان الملك

میرزا رضا مامور فارس میرزا عبدالکریم ولد مرحوم نایب

مستوفی کرکان

وزارت عدلیه عظمی

نواب الامیر الدوله وزیر عدلیه عظمی

امناء و غیره

صدر دیوانخانه سلطان ابراهیم میرزا معاون العداله

اعضاد الملك جلد دیوان سنشدار آقا میرزا حسن مستوفی

دیوان اعلی حاجی حسینخان میرزا علی رئیس میرزا علی

مستوفی دیوانخانه فتح الله خان ناظم میرزا محمد حسین نوری

امراء و اهل

میرزا اسمعیل منته میرزا ابوالقاسم منته میرزا عبدالکسین

منته باشی میرزا ابراهیم خان منته میرزا علیخان منته

میرزا زین العابدین میرزا علیرضا منته حاجی میرزا زین

العابدین منته میرزا فضل الله میرزا محمد علی عرضیه نیکار

میرزا عبدالکریم ثبات میرزا اسدالله میرزا عبدالغنی

مفتی مرشد دار دفتر احکام وزارت عدلیه

نایب قراستان

محمد ابراهیم خان نایب میرزا علی پوزباشی قراستان بیست نفر
باشاچی نفر

غلامان

محمد ابراهیم بیگ پناه باشی غلامان بیست نفر

اجزای دیوان مظالم

حاجی رحیم خان رئیس دیوان مظالم

امریاب قلم

میرزا باقر منتهی نیریزه میرزا محمد علی منتهی ایضا میرزا محمد منتهی

ایضا میرزا محمد حسین منتهی تفرش میرزا رضا منتهی آهی

میرزا حسن منتهی کیلائی میرزا حسن منتهی شیرازی میرزا

محمد حسین منتهی نوری میرزا محمود منتهی ایضا

خلوت همایونی امریاب مناصب

جناب عماد الملک وزیر مخصوص در بر بنای دیوانی ممالک

محمد صر جناب امین خلوت رئیس سفید خلوت همایونی

و تفنگدار باشی غلام حسین خان خازن رکیخانه

سایر

ادبیا الملک امین حضور محمد حسن خان محقق

جعفر فلجان ولد مرحوم اعتماد الدوله محمد حسن خان بیگلر

و فراسباشی نواب شرف والا امریکه نایب السلطنه وزیر

سلطان حسین میرزا غلام حسین خان ولد مرحوم امین الدوله

محمد ابراهیم خان ولد مرحوم امین الدوله نور محمد خان امین

دیوان میرزا احمد خان میرزا عبدالله خان جبار

آغا علی امین قره ناظم خلوت میرزا محمد کرمی و غیره

صند و نخانده مبارک کرد و رخسار خانده

امیر السلطنه صند و فدار و جامه دار خاصه خازن

عزیز نادر کاف عسکر تبه دولت علیه

اطباء خاصه

دکتر طوئوزان حکیم باشی ملک الاطباء میرزا کاظم

شیخ الاطباء میرزا سید علی میرزا علی دکن میرزا زین

العابدین کاشانی میرزا الفان ولد ملک الاطباء میرزا

نصر الله شکابنی مسووسه دندن ساز

فراشخلوتیان خلوت همایون

میرزا کریم خولیدار عمده خلوت همایونی محمد صادخان

فراشخلوت میرزا هدایت آقا سلیمان آقا صفا

آقا بزرگ آقا سید ابوالقاسم

فوق خانده مبارک

غلامعلی خان فیهو چی باشی آقا جبار فیهو چی

تفنگداران خاصه

برایست جناب میرزا محمد خان امین خلوت رضا فلجان

محمد زماخان رسنجان مصطفی فلجان

آقا خان فرخ خان میرزا باقر خان علی اکبر خان

فهرمان خان حیدر خان محمد کرم خان

حسن خان بیان اسدالله خان اسمعیل خان

محمد خان کریم نصرالله خان نوری رضا خان

نادر بیگ میرزا ابوالفتح خان حاجی نقی خان

حاجی عبده خان

آزاده صرف جیب عکاسخانه مبارک

برایست آقا رضا خان ژنرال اجودان مخصوص حضور

همایون و خازن وجوه صرف جیب مبارک آغا غلام حسین

خولیدار نقدی میرزا عبدالله سررشته دار

میرزا رضا خولیدار اجناس میرزا محمد محمد

حسین علی عکاس حضور مبارک و مدیر عکاسخانه

همایونی سپرده باشیان

خواجگه مبارک

معتمد الحرم حاجی آغا جوهر خواجده باشی و سرنایب

آغا محمد باب حاجی سردرخان حاجی آغا فرید

آغا حسن حاجی غلام علی آغا سید اسمعیل

آغا بهرام آغا فتح الله

آغا فرخ

وزارت جنگ و خارجه

جناب جلاله تاج و مؤمن الملك متولى باشى و وزير امور خارجه

ميرزا ابوالقاسم

اداره مختصات را جعفر بنفارس انكليس
ميرزا حسن خان نايب زار خارجه مدير ميرزا عبدالمطلب

ميرزا حسين

اداره جوعان محاکمات قبايلى بنجد و کلب
البرز و عثمانى و تبريز را احمد بنفارس اطروش
وزارت

ميرزا عبدالمطلب مستشار له و راه مدير ميرزا اسدالله

منشى ميرزا آقايشه ميرزا عبد الوهاب خرفانى

اداره نوشجان را جعفر بنفارس عثمانى

ميرزا شکر الله نامه نكار مدير ميرزا محمد عنقى پير مرحوم

و کيل اشکر حاجى ميرزا رضاخان منشى

اداره مختصات را جعفر بنفارس و س

ميرزا اسدالله خان منشى مختص و مدير ميرزا حسن خان پير

ميرزا محمد بشير منشى ميرزا محمد

اداره مختصات را جعفر بنفارس و کدار کدار خارجه

وزارت

ميرزا احمد قليخان منشى مدير ميرزا حسن خان پير مرحوم ميرزا

اسماعيل خان ميرزا علي ايضا پير مرحوم ميرزا اسماعيل خان

اداره پيغام بحال و س زراء عظام و مختصات

داخله و غيره

ميرزا ابوطالب خان منشى مخصوص ميرزا اسماعيل

اداره نوشجان و وليت عقده سار و س

افلاس

ميرزا عليخان منشى مخصوص ميرزا مسيح

طبقات صاحب منصبان و عنکبیر

طبقات اول

حاجى ميرزا زماخان ميرزا مصو خان سر نيب حاجى ميرزا

صادق خان اسماعيل خان قاجار نواد و اصفا الدوله مرحوم

اجزاء و زار خارجه و سفراء و مامورين

داخله و خارجه

ملتره بين ركاب

جناب محمد حسن خان ضيف الدوله مقدم السفراء

اداره صديق الملك انكليس كل غان و زار

کدار سطره جوع كل ادارها و اجزا با جدار

جلاله تاج زيرها و خارجه است

ميرزا اسيله خان نايب اول و زار خارجه محمد ابراهيم خان

بدايع نكار ميرزا جواد خان نايب اول و زار خارجه

منصدا مورتجارت محمد طاهر ميرزا نايب زار خارجه

مخفقلخان پير مرحوم حاجى محمد باقر خان بيگلر بيگ

حاجى حسين قليخان پير مرحوم صدر اعظم ميرزا عبد

الو هاجان نايب زار خارجه پير مرحوم ميرزا محمد عليخان

حاجى ميرزا اکبر خان نايب زار خارجه ميرزا عبد الرحيم

خوشنويس نام عنوان نام هاجان ميرزا عليخان منشى

مخصوص ميرزا محمود خان منشى رفوز ميرزا عبدالمطلب

قليخان منشى مخصوص مدير انعامات و فزير ميرزا

محمد حسين سر رشته دار و منشى و زار خارجه ميرزا محمد

علي غريب باشى ميرزا علي اکبر غريب فزير

اداره منشا و مختصات را جعفر بنفارس

خاندها

اداره پيغام جلاله تاج و مختصات

بنفارس و مختصات بين طهران و منصدا

مختصات خاصه

ميرزا مهديخان که از اجزاء مختصه و زار خارجه است

ميرزا محمد رضا و معتد ميرزا مهديخان

اداره دفتر خانه مخصوص و زار خارجه

ميرزا محمد عليخان ناظم دفتر خانه مدير ميرزا رضی خان فزير

دار ميرزا محمد حسين خان دفتر دار ميرزا جهانگير پير ناظم

جوادخان سنشار میرزا رضاخان نایب نرجس اول
حاجی نجفعلیخان زرنال قونول میرزا آقا نایب فتنه اول
دکتر یاماد رکاحکیم سفارت حاجی آقاخان نرجس ضابطه
چورجکی نرجس تجارت بوسفیک نرجس سفارت
مرحوم اسدآقا مسپورونیه فانون دان سفارت

بغداد

میرزا محمودخان کارپرداز اول میرزا طاهر اسفند نایب اول
حسن افتد کاشنرک حاجی میرزا ابوالقاسم نرجس

بصره

حاجی ملا رضا کارپرداز
اماکن مشرفه
کر بلائی معلی

میرزا هادیخان نایب میرزا اسمعیل نرجس میرزا محمد کلینکی
نجف اشرف

میرزا عبدالوهاب نایب
کاظمین

سامره

میرزا عبدالوهاب نایب
دیوانیه
میرزا شریف مشهد کاظم امین السفراء
کارپردازان

مصر

میرزا احمدخان کارپرداز رعنا افتد منجم بصفوانفتد
دفتردار
ارزنتالروم

طرابلس

میرزا علی اکبرخان کارپرداز میرزا محمد حسین نایب فتنه
حاجی میرزا حسینعلی کارپرداز علی بیک منجم
شام
حاجی محمد صادق خان کارپرداز

نایب الحکوم کرداد شاهان میرزا خان نرجس میرزا علی حسین خان
حاجی نجفعلی آقا میرزا غلام حسین میرزا محمودخان مامور
سابق میرزا علی پاشاخان پیر مرحوم میرزا شمسعلی خان
مامور سابق لندن حبیب الله خان پیر حاجی میرزا زماخان
حسینخان پیر مرحوم الله پاشاخان فران میرزا حسینخان
پیر میرزا محمودخان

طهران

احمد علیخان سرهنگ حاجی شاه محمدخان محمد حسنخان
غلام پیشخدمت اسمعیلخان ریش سفید فریشتان وزارت
خارجیه نور محمدخان حاجی محمدخان خوبلدار میرزا رفیع
جوادیبک محمد حسینخان آقا مهدی
کاغذدار و قلمدان دار و زارنخاجیه
آذربایجان میرزا محمدعلی

منرجین

میرزا رضاخان سرنایب منجم میرزا علیخان منجم فرانسه
انگلیس و عنسه میرزا هارطون منجم فرانسه و انگلیس روس
مسپو نورمان منجم میرزا مهدیخان منجم و صفی محضو
میرزا غلام حسین منجم روس میرزا محمدعلی منجم

مهندسین

میرزا علیخان سرنایب مهندس میرزا عبدالرحیمخان مهندس
حاجی علیقلیخان سرهنگ میرزا علی اشرفخان سرهنگ
مهندس اسدالله خان مهندس میرزا حسین نقاش
اطباء

میرزا ابوالقاسم حکمناشی میرزا عبدالوهاب طبیب
میرزا عبدالله طبیب حکیم بکر
اجودانها

محمدخان اجودان میرزا حسینخان نایب اجودان باشی
سفر او مامورین خارجیه در اقلیه
سفاخان اسلامبولی نایب اجودان
سفارتخان اسلامبولی
حاجی میرزا محمدخان معین الملک سفیر کبیر میرزا

وان

میرزا آقا خان کارپرداز
سایر قسوسان و کلاز در خاک عراق عرب

وعنبر

مسید نصرالله بیک عماره علی بیک خاقین محمد اسمعیل بیک
منلیج میرزا ابوطالب سموات حسین بیک زرباط و شهر
شیرخان بیک یعقوب بی بیوسفان حله حاجی عباسقلی
سلمان بن عباس آقا کرکوک حسن بیک کوث الامار ناصر بیک
فخرشیرین حسنخان از میر محمدخان قونسول حلب میرزا
شکرالله قونسول حبه میرزا حسن قونسول بیک القدر
میرزا هادی بهرنا اسکندر بیک دیار بکر میرزا حسین
صیداحاجی علی افندی قلیب حاجی الهویرک طرابلس
شام میرزا جبار قندک صولین نقاویس اسکندر و خوا
خا بر و سا احمد آقا انطاکیه موسی بیک عکه احمد
آدمه میرزا علی بی سبواس حسن آقا انکورا آقا سید علی
صامو محمد آقا بالکیه حاجی علی روچوق میرزا معصوم
قونسول اما سید حسن آقا وکیل صور حسین افندک

روان کلبیس

سفارتخانه لندن

جناب میرزا ملک خان ناظم الملك وزیر مختار میرزا میکا
خان نایب میرزا علی نایب قندهار میرزا علی قونسول

کارپردازان بمبئی

میرزا فضل الله خان کارپرداز میرزا سید علی قندهار

دولت روس

سفارتخانه پترزبورگ

جناب میرزا اسدالله خان وزیر مختار میرزا علی قندهار نایب

منشی مخصوص حکیم سفارت ستریم

سفارتخانه پاریس

جناب قطر آقا وزیر مختار میرزا احمدخان منشا کارداو

کارپرداز دوبروو سیودوبل و مارنیل مسود و لامار

کارپرداز در شهر وال حکیم سفارت مسوهرمال وکیل

سفارتخانه هند

جناب میرزا یحیی خان وزیر مختار آرانکی بیک و ابند منشا

قفقاز

کارپردازان قفقاز

میرزا محمود خان کارپرداز میرزا معصوم خان نایب

میرزا رضا خان نایب منیرم میرزا محمد منشا و دفتر دار

باکو

میرزا عبدالرحمان قونسول

ایروان

میرزا جبار خان و میر قونسول میرزا محمد خان منشا

کارپردازان حاجی ترخان

میرزا احمد خان سرزید کارپرداز میرزا موسی منشا

مامورین خلد

شیرین

جناب میرزا عبدالرحیم خان ساعد الملك حاجی میرزا صا

خان نایب اول قلیخان سرزید میکاندار سفراء و منشا

حاجی میرزا معصوم نایب منشا اول میرزا مهدیخان

سرهنگ نایب اول میرزا حسنخان سرهنگ نایب میکاندار

طورخان سرهنگ و منیرم اول میرزا رحیم باور کارگذار

میرزا محمد اجوان میرزا محمد دفتر دار

عبدقلیخان امین الوزاره رئیس امنای تذکره آذربایجان

میرزا محمد حسین منشا و نایب میرزا هاشمخان کارگذار حاج

ارومی سرپرست سفارت و راضی و بهودار و می سلم

مسوودری نایب منیرم حاجی حبیب بیک

ارض مقدس

میرزا یوسفخان منشا کارگذار میرزا حسنخان منشا نایب

کرمانشاهان

میرزا هادیخان کارگذار میرزا افغانخان نایب

کردستان

میرزا علیخان کارگذار میرزا احمدخان نایب منشا

گیلان

حاجی میرزا سید ضعی کارگذار میرزا حبیب الله امین نذکر
میرزا عبدالرسول نایب منته اول میرزا نجم الدین منته

استرآباد

میرزا جوادخان کارگذار حاجی میرزا طاهر نایب منته میرزا
علینقی خان وفایع نکارجز

مازندران

میرزا مهدیخان کارگذار میرزا کاظم

فارس

محمد تقیخان سرنیپ کارگذار

بندرعباس

حاجی میرزا عبداللہ خان کارگذار

بوشهر

میرزا علی اکبرخان کارگذار

اصفهان

محمد جعفرخان کارگذار اسمعیلخان نایب

یزد و کرمان

ملا کبیر و کلانز طایفه زردشنی یزد و کرمان

سفارت دولت عثمانی

در باره یابون و سایر

در طهران

جناب فخری بیک افتد سفیر کبیر اسمعیل بیک افتد نایب اول
میرزا حسن خان شوکت منته اول دکتر ارنو حکیم حافظ الله

سایر ولایات

ترتیب

علی محمد بیک افتد باش شهید میرزا حاجی آقا منته

منصو آقا وکیل شهید رومیته عبدالاحد آقا وکیل

شهید ساوجبلاغ

کرمانشاهان

حاجی آقا حسن وکیل شهید میرزا حاجی ملا احمد منته

کردستان

افا سید جابر عرب کبک شهید میرزا بشیر منته

شیراز

حاجی سید ابراهیم کبک شهید میرزا سید محمد منته

همدان

حاجی محمد سعید وکیل شهید افامحمد حسن منته

سفارت روس

در طهران

جناب سپوز بنا و بیایلی مخصوص وزیر مختار

مسواری کبر پولو نایب اول مسویر غریب منجم اول

مسویر پیر و فایب ویم مسویر بلبل پیر منجم دوم مسویر

پاجطوف آتش مسویر اکا پوفاتش برنس و پیر آتش

مسویر کور بنیسکه حکیم پاشه میرزا علی اکبر منته اول میرزا

ابوالقاسمخان منته دوم

سایر ولایات

ترتیب

مسویر کربل زمرال قوشو مسویر شولتر فسکه نایب مسویر

منجم میرزا عبدالکریم منته اول میرزا علی اشرفخان منته دوم

رشت

مسویر لاسوف کفیل اموقوشو لکره میرزا عبداللہ منته

استرآباد

شولکونوف کفیل اموقوشو لکره مسویر نایب میرزا

ارض اقدس

میرزا عبدالکریم بیک

صاحب منصبان نظام

کنلدومان نوریچ رئیس صاحب منصبان کابین کوکارنگو

کابین ماگودکین کابین اوبرزندف

سفارتخانه اسیر و صاحب منصبان نظام در طهران

سفارتخانه

جناب مسویر کونشارل زالوسکه وزیر مختار و بیایلی مخصوص

مسویر بارون کودل و لائونایب اول

صاحب منصبان نظامی

کلنل شمل ژنرال قشقرخان سرلیپه هندی منباشی مامور کرم
 مازور بارون سنو داک کابینن توچانده واقش کابینن
 پیاده نظام کروس کابینن پیاده نظام سناد لیکه
 کابینن هندی بارون لپرنز لیتنان اول مازور شوالیه
 کودیکه لیتنان اول مخزن کزاک لیتنان پیاده نظام زنبق
 لیتنان پیاده نظام شمو مدبر موزیکان ژبوش

صاحب منصب قورخانه و اشنا

دولت نکلیس

در طهران

جانب اولد طلسم و زهر بخار و ایچی مخصوص قونسول ژنرال
 والیزربک مستشار اول و لیم هرکد منشدوم دیکین
 صاحب السنه شتر ارتر لاکه صاحب صوفنا جای او اسکند
 فین و لیس قونسول هنری جرجیلد فزدار سر جوسف و لیکین
 طبیب میرزا آقا جان منشد اول و مترجم میرزا زین العابدین
 منشد دوم میرزا شیخ علی منشدی سیم حاجی میرزا حسن منشد چهارم

سایر کلابات

شیراز

دیلیم جارح آنت قونسول ژنرال

کیلان و مازندران و استرآباد
 کلنل لوٹ

بوشهر

کلنل راس بالپوز و قونسول ژنرال کیشان مکور ناپ اول
 منشد دوم نفر کاتبه و نفر

مشهد مقدس

میرزا علیخان

اصفهان

مسز آفانور

شیراز

حیدر علیخان و کبلا موفقی

مدان

آقا سید حسین

کرمانشاهان

حاجی محمد حسن

سفارت دولت فرانسه

در طهران

جانب کنت و فابیل و وبل کاسنل شارژ دفر
 مسپول مترجم اول مسپول مترجم ثان سفیر سفیر
 سفارت میرزا مهدی منشد

بتر سبز

مسپول امبل برنژ ژنرال قونسول مسپول برنژ سفیر
 میرزا حسن منشد

وزارت کار اعظم

جانب جلالتا میر نظام علاء اللہ و له وزیر دربار اعظم و کارکنار مملکت آذربایجان

کشیخانه مبارکه

محمد حسن میرزا مامور آذربایجان رستمخان عظیمخان
 عبدالله خان حیدرقلیخان کلبعلیخان محمود
 ولد جناب امیر نظام هاشمخان مامور آذربایجان
 محمدقلیخان عزتالله خان مامور آذربایجان باباخا
 طهاسبقلیخان مامور ^{وضا} محمد اسمعیلخان مامور ایضا
 سعدالله خان مامور ایضا محمد حسن خان
 غلام پیشیندهندان
 حسینعلیخان غلام پیشینده منباشی مامور آذربایجان

عبدالله خان فولکر آفاسی باشی میرزا محمد تقی وکیل لشکر
 لشکر نوپس و منباشی محاسبات علی کشیخانه میرزا احمد ^{رشته}
 مخصوص وزارت دربار میرزا رضا سر رشته دار مامور
 آذربایجان

پوزباشی و غلام پیشینده

مدعی

پوزباشی از حاضر رکات مامور و کلابات

بیک

چار میرزا حسن مشرف میرزا محمود نوری علی اصغر

اداره دارالنظاره مبارکه و اداره معتمد

مهمه میرزا آثارها پوز

برایست جناب عضد الملک خواندنا لاروخازن مهمه آثار

اجرای دارالنظاره مبارکه

محمد قلیخان پیشخدمت عضو نایب النظاره میرزا علی نقی

منشی باشی میرزا علی اکبر مشرف دارالنظاره میرزا صادق

سردار شاد حاجی فاسم شیریندار باشی ناظم البقاء

حاجی محمد رضا نقوی بلدار نقدی افامحمد حسین چرکی باشی

اسناد زین العابدین آشیر باشی حاجی نصرالله طباطبائی خاصه

دویم افامحمد باقر نقوی بلدار جنبی

اداره مهمه میرزا آثارها پوز

میرزا زین العابدین حافظ مهمه آثار محمد کرم بیگ حامل

مهمه مبارک فراوان و مستخدمین شش نفر

ایستگاه مبارکه علیخان فاجا ایستگاه اسپین

محمدخان فاجا نقوی رسا ولباشی محمدابن خان نایب فاجار

حسینخان ولد صاحبقران میرزا

سایر نایبان ایستگاه انعامی باشی

محمد حسنخان نوری جعفر قلیخان ولد نورمحمدخان سرنیپ

اسداللهخان ولد ابنا مصطفی قلیخان فاجار امازاهه

خان فاجار حاجی حسنخان بر جردی محمد علیخان برادر

مرحوم شهبازخان دنبلی ابوالفتحخان ایضا دنبلی عباس

قلیخان پسر شهبازخان دنبلی محمدخان نوایی ولد مرحوم

عبدالملک مهد قلیخان نوایی ولد مرحوم میرزا فضل الله

خان محمد علیخان نوایی غلامحسینخان کاشی

میرزا محسن

مشرف

مرشد اول ده نفر

مرشد دوم بیست و پنج نفر

مرشد سیم هجده نفر

مرشد چهارم هفتاد و چهار نفر

غلامان مهلتی

برایست میرزا احمد خانی پیشخدمت مخصوص

پوزباشی

محمودخان حاجی حسنخان میرزا نقیخان رحمت الله

خان فتح الله خان

غلامان جدید مخصوص

برایست میرزا احمد خانی پیشخدمت مخصوص

سرگردان بازده نفر

خبرالله خان مافی پوزباشی عبدالقلیخان سرگرد

پیرمصا الملک مجملخان خلیج پوزباشی حاجی

محمد و قلیخان سید پوزباشی فریدون میرزا

میرزا رضاقلی سرکرده اسمعیلخان سرکرده

اقا سیخان سرکرده میرزا موسیخان سرکرده

علیرادخان سرکرده شعبانعلیخان سرکرده

فرانشخان سردارخان

حاجبالدوله محمد حسنخان فرانسباشی

فرانشخان مبارکه

محمد آقا فاقوچی باشی افامید رضاچام باشی میرزا

علی اکبر مشرف نایبان فرانشخان چهل و دو نفر

سراپدارخان

محمد ابراهیمخان سراپدارباشی نایبان سراپدارخان

هشت نفر

سنگخان مبارکه

حاجبالدوله محمد حسنخان نسیمی باشی

نایبان

علیخان فاجار محمد علیخان ایضا پوسخان ایضا

محمد زلفاخان ایضا میرزا آقا برزی ابوالفتحخان

ادارات خاصه جناب امین الملک ملیر و مرتب ذار الشوخی اکبری و مجلس کلاهی دولت
وزارت وظایف اوقاف

میرزا اوانز کدر در خیابان پاکت نوشجات خارجه و غیره
میکرد ناد علیخان غلامباشی غلامان کل و لا یان کدر
بسنه صبا بنید سو او از ریاجان هشتاد نفر فرستاد
پنجاه نفر کز پرده نفر

جناب امین الملک وزیر وظایف و اوقاف

اجزای وزارت وظایف اوقاف

میرزا محمد علیخان معین الوزاره رئیس کل اداره وظایف
آقا سید مصطفی حسا السادات نایب اول وزارت وظایف

طراز ریاجان

شهرین

افا خان سرهنگ رئیس میرزا محمد علی ناظم مرتزاجی
خوبلدار خارجه میرزا کاظم خوبلدار حبر زاده
مسو اماموئل نویسنده دو نفر غلامان شایسته
نفر خراش پیچنفر

میرزا محمد منشی میرزا نصر الله سر رشته دار میرزا سید حسین
منشی میرزا فطحه منشی و دفتر دار امین وظایف و اوقاف

بگذشتند کشته بودند چون هنوز معین و مقرر

اداره پنجاه نفر مبارک

بوزارت جناب امین الملک

شهرین

میرزا زین العابدین رئیس میرزا شفیع نویسنده
فرانش دو نفر

اجزای پنجاه نفر ذار اختلاف نظر

میرزا رحیم رئیس اداره رسایل خاصه کل پنجاه نفر
محمد سره سپه بیکار نایب اول و دفتر دار و منشی

ریجان

میرزا محمد علی رئیس نویسنده نفر فرانش دو نفر
ولا یان جزه از ریاجان

مکانات خارجه میرزا محمد علیخان مستشار و رئیس
اطاق مرکز

میانج

مباشرنفر فرانش نفر

میرزا ابراهیم سر رشته دار و عامه نویسنده کل میرزا
مطلب نقاشی و خوبلدار کل پنجاه نفر

ساو جلاغ

مباشرنفر فرانش نفر

محمد علی اسپکنر میرزا هادی خوبلدار امانات میرزا
اسدالله منشی باشی میرزا حسینقلی میرزا علی

اروهیت

مباشرنفر نویسنده نفر فرانش نفر

دویم ضابط نوشجات و ثبت بردار احکام اداره دو نفر
میرزا ابوتراب دفتر دار مخصوصا مناسبتین کل اداره

حقوبه

مباشرنفر نویسنده نفر فرانش نفر

میرزا ابراهیم کبرنده نوشجات میرزا اسدالله خوبلدار
امانات خارجه میرزا علی معین ایضا میرزا مهدی

مراغنه

مباشرنفر فرانش نفر

میرزا اقامعین میرزا هادی خوبلدار امانات میرزا
ابراهیم میرزا اوزان نوشجات اطاف میرزا علی دفتر دار علمه

امردبیل

مباشرنفر نویسنده نفر فرانش نفر

امانات و سفارشی میرزا علی معین میرزا ابراهیم و جدا
کننده نوشجات و لا یان اسمعیلخان نویسنده قیوضا

سلماس

مباشرنفر فرانش نفر

امانات و پاکتهای سفارشی
میرزا اوانز دفتر دار دفتر ملئسه امانات و نوشجات سفارشی

مسو بیکاری سورکین معین ایضا و مرتزاجان روسی

مرشدان

میرزا حسن رئیس شش و ناظم نویسنده نفر فرزند
دو نفر رئیس انزلی نفر نویسنده نفر فرزند
نفر

خط فارسی

میر

میرزا فضل الله رئیس نویسنده نفر فرزند

سلطان آباد

میرزا نصر الله رئیس نویسنده نفر فرزند

کاشان

میرزا عاشق رئیس نویسنده نفر فرزند

اصفهان

میرزا کریم رئیس نویسنده نفر فرزند

جلفای اصفهان

میرزا کریم رئیس فرزند

آباد

میرزا محمد جعفر فرزند

شیراز

میرزا سرکین خان نویسنده نفر فرزند

فاصله شش نفر

بندر بوشهر

میرزا بیون رئیس نویسنده نفر فرزند

فاصله شش نفر

کازرون

مباشرفر فرزند

خط یزد و کرمان

ناشن

میرزا محمد حسین فرزند

یزد

میرزا ابوالقاسم نویسنده نفر فرزند

فاصله دو نفر

کرمان

میرزا علی رضا رئیس نویسنده نفر فرزند

رهنجان

مباشرفر فرزند

خط خانقین

نوبران

مباشرفر فرزند

همدان

میرزا علیجان رئیس نویسنده نفر فرزند

تویسرکان

میرزا احمدخان رئیس فرزند

کنکاور

مباشرفر فرزند

کرمانشاهان

میرزا علیخان رئیس نویسنده نفر فرزند

خانقین

میرزا نصر الله رئیس فرزند

خط خراسان

سمنان و دامغان

میرزا حسین رئیس فرزند

شاهرود و طباطبائی

میرزا فیض الله رئیس نویسنده نفر فرزند

سبزوار

میرزا اسمعیل مباشر نویسنده نفر فرزند

نیشابور

میرزا محمد علی مباشر فرزند

امیر خاندان

حاجی ابوالقاسم رئیس نویسنده نفر فرزند

سازند

استرآباد

میرزا ادیب رئیس نویسنده نفر فرزند

سازگار فروش

مجتان رئیس نویسنده نثر فرانس نثر
خط کرسی سنان

دلت آباد

اسدخان رئیس نویسنده نثر فرانس نثر

نهاوند

حاجی میرزا فتح الله مباشر فرانس نثر

بروجرد

میرزا عبدالقادر رئیس فرانس نثر

بیمار کروش

میرزا محمدخان رئیس فرانس نثر

مستدج کرسی سنان

ابوالفاسم خان رئیس نویسنده نثر
فرانس نثر

وزارت علوم و معارف

حاجی آقا میرزا محمدالدوله وزیر علوم و معارف عمالک محروسه

معلمین فزنگ

میرزا رضاخان معرفت بمسپور دشتار معلم زبان فرانسه
دارای نشان و جاہل درجه دوم سرنپی مسپور و سکا
خان معلم زبان فرانسه دارای نشان و جاہل درجه دوم
سرنپی ماژور اسدلاج نایب رئیس اداره اطریقی
و معلم پیاده نظام مدرسه مسپور معلم موزیک
مادر و سخان معلم زبان روسی و دارای منصب سرهنک
مستزله معلم زبان انگلیسی

شاگردان فارغ التحصیل

محمد حسن میرزا ولد کجس و میرزا دارای نشان و جاہل سرهنک
محمد حسن میرزا ولد شیردل میرزا دارای نشان و جاہل سرهنک
رضاخان دارای نشان و جاہل سرهنک علیخان ولد
ملک الشعراء دارای نشان درجه چهارم شهر و خورشید
سلیمان قلیخان دارای نشان و جاہل سرهنک عبدالقلیخان
دارای درجه سرهنک سلیمانخان دارای نشان و جن
سرهنک احمدخان ولد ملک الشعراء دارای نشان درجه
چهارم شهر و خورشید حسین قلیخان دارای نشان
درجه چهارم شهر و خورشید غلام محمد میرزا خان دارا
نشان مطلقای علمی مدرسه سخان دارای نشان
طلای علمی مدرسه

اطباء

میرزا ابراهیم دارای نشان و جاہل سرهنک باقرخان دارا

وزارت علوم

مدرس مبارک دارالفنون
مرقسا

جعفر قلیخان سرنپی اول و رئیس مدرسه مبارک محمد حسن
خان سرنپی ویم و ناظم مدرسه محمد تقی میرزا سرنپی
سپه و اجودان مدرسه میرزا اسحق مشغولی میرزا محمد
تقی سرشنه دارمدرسه میرزا جعفرخان ناظر اسد
الله خان کتابدار مدرسه مبارک

معلمین ابرائی و فزنگی معلمین ابرائی

حاجی نجم الملک منجم باشی حضورها بون و معلم کل علوم
ریاضی مدرسه دارای نشان و جاہل درجه دوم سرنپی
میرزا ابوالفاسم حکیم باشی معلم طب ابرائی میرزا علی کز
معلم طب فزنگ و دارای نشان و جاہل سرنپی سیم میرزا محمد
کاظم معلم طب و شیمی و دارای نشان سیم شهر و خورشید
میرزا اسدالله معلم عربی و فارسی و پیشماز مدرسه
میرزا علی اکبرخان نقاش باشی معلم زبان فرانسه و نقاشی و
عترجم علم موزیک دارای نشان درجه سیم شهر و خورشید
میرزا علیخان معلم طب مجانی دارای نشان و جاہل سرهنکی
خلفای ریاضی و نقاشی و زبان ده نثر

سلیمانخان آقاخان میرزا احمد حاجیخان میرزا جعفرخان
میرزا عبدالرحیم مهدیخان ساپردون نثر

صورت
اداره ملک دار باجان راج
جلال آباد
رضا خان عیار میرزا الملک

میرزا مؤمن
میرزا محمد
میرزا رضا
میرزا حسن
میرزا ابوالقاسم
میرزا اسحاق
میرزا سید جعفر
میرزا کریم
میرزا طاهر
میرزا اسمعیل
حاجی میرزا عبدالکریم
میرزا محمد جواد
میرزا احسان الدین
میرزا مرتضی
میرزا عبدالرضا خان
میرزا محمد حسین
میرزا بابا
میرزا آقا علی

کریمستان
مارندران
رنجان
هدان
ملاپرا
کابلان
سمنان
شاهریز
سبزوار
شهر
کاشان
شیراز
بنوب
کرمان
عراق
بروجرد
ساق و وزند آقا علی

نشان طلای علمی مدرسه میرزا تقی خان دارای نشان طلای
علمی مدرسه امام الله خان دارای نشان طلای علمی مدرسه
رضا خان دارای نشان طلای علمی مدرسه میرزا حسن
دارای نشان معنای علمی مدرسه میرزا مصطفی دارا
نشان طلای علمی مدرسه میرزا شیخ محمد دارای نشان
مطلای علمی مدرسه میرزا علی اکبر دارای نشان طلای
علمی مدرسه حیدر میرزا دارای نشان طلای علمی
مدرسه میرزا خلیل دارای نشان طلای علمی مدرسه

سایر

شاگردان داخلی مدرسه که مشغول تحصیل هستند
دو هفت نفر شاگردان خارج که بعد از ظهر
مدرسه آمده مشغول تحصیل میباشند پنجاه نفر
اطباء حافظ الصغیر دار الخلاء و مامورین

فرنگی

دکتر طولوزان حکیمباشی مخصوص دبکین صاحب حکیم
سفارت دولت هتبه انگلیس دکتر آرنو مامور مجلس
حافظ الصغیر اسلامبول دکتر بکر

ایرانی

ملک الاطباء میرزا سید رضی حکیمباشی نظام میرزا
ابوالقاسم حکیمباشی و معلم مدرسه میرزا علی دگر
حکیم حضورها بون و حکیمباشی نواب اشرف والا نایب
السلطنه امیر کبیر وزیر جنگ میرزا سید علی حکیمباشی
حضورها بون میرزا محمد کاظم معلم حکمت طبیعی میرزا
زین العابدین حکیم حضورها بون حاجی میرزا جلیل الله
حکیم حضورها بون میرزا رضا الله حکیم حضور میرزا
عبدالکریم میرزا علی اکبر خان حکیمباشی مامور میرزا
میرزا مصطفی میرزا عبدالله میرزا ابوالحسن

مامورین و لایات

از مدرسه

آذربایجان میرزا عبدالعلی
اصفهان میرزا موسی ناظم الاطباء

اجزاء میرزا رضا اندر مبارک در ولی و سوزن
میرزا محمد دگر حکیمباشی رئیس میرزا رضا مبارک
اطباء مطاع
حسنان میرزا نصرت میرزا الفت سید ابوالقاسم
میرزا ابراهیم میرزا نوام
سایر اجزاء

شیخ ابوالقاسم پیشین از عیال خان مشرف میرزا
فرهاد شاگرد دو اساس ناظر نفر شوپلدار نفر
طباع و شاگرد دونفر باغبان نفر پرسا در هشت
فرزند و نفر پیشین و فتوحی دونفر سایر از سفا
و تمام رخنه فتوی مشرف نفر

اجزاء مدرسه و مامورین

رئیس مدرسه (آقاخان سرخک)

کوهپایان شش نفر نلکراچی دونفر غلام
چهار نفر

میرزادونفر فراش دونفر غلام دونفر
عقدا سرفر نلکراچی نفر سوار دونفر

کرمان نرفر عبتقلخان سرهنک رئیس
نلکراچی نفر میرزادونفر غلام دونفر فراش سرفر

آباد و کازرون چهار نفر نلکراچی دونفر
فراش دونفر

شیراز بازده نفر علی اصغر خان سرهنک رئیس
نلکراچی چهار نفر فراش پنچ نفر

بوشهر چهار نفر میرزا حبیب الله رئیس
نلکراچی نفر فراش دونفر

خط اخذ با ايجان
شست و یک نفر

فروزی نرفر محمد مهدی میرزا رئیس نلکراچی
دونفر میرزا نفر فراش سرفر غلام دونفر

مخمل و انزل ده نفر نلکراچی دونفر فراش
دونفر غلام شش نفر

دشت دوازده نفر ابوالفتح میرزا سرهنک رئیس
نلکراچی دونفر میرزا نفر غلام پنچ نفر فراش سرفر

زنگنه پنچ نفر میرزا مهدی چان رئیس نلکراچی
نفر فراش سرفر

میانج دونفر نلکراچی نفر میرزا نفر
تبریز چهارده نفر آقا خان سرهنک رئیس

نلکراچی هفت نفر میرزا و محمد دونفر فراش پنچ نفر
خوی نلکراچی نفر غلام نفر

ناظم و معلم زبان فراشه محمد جعفر خان معلم علم طب
محمد میرزا معلم علم هندسه محمد حسن میرزا معلم پیاده نظام

نجفعلی خان معلم توپخانه میرزا ابراهیم سر رشته دار
میرزا عبتقلی ناظر معلم فارسی کبفر ده باشی و فراش

چهار نفر عمده کارخانه دونفر مشعلین داخل و خارج
چهل نفر

اداره نلکراچی بمالک محروم و کسب بزرگ
جناب محمدرالدوله وزیر علوم پانصد نفر

دارالخلافه حضرت عبدالعظیم
صاحب منصبان
داخله

حسینقلخان سرنایب رئیس کل میرزا جعفر علیخان پسر
مرغی قلخان سرهنک بخوبی دار نصر الله خان سرهنک

نلکراچی مخصوص میرزا سلیمان سر رشته دار میرزا
حسین سرهنک محمود خان سرهنک نلکراچی بسینه

شش نفر میرزا و محمد رئیس نفر
خارجی
مسبوسندلر رئیس شهبوشار رئیس باطال

مسبوسنظر مسبوسمون پنج صاحب
علمجات
پیشخدمت و فراش خلوت پنچ نفر فراش چهارده نفر

غلام هشت نفر سیم کش نفر غره دونفر
سایر ولایات
خط فارس

شیراز پنچ نفر محمد مهدی میرزا رئیس نلکراچی دونفر میرزا
نفر فراش نفر

کاشان پنچ نفر علی خان رئیس نلکراچی نفر
میرزا نفر فراش دونفر

اصفهان بازده نفر میرزا ابوالفاسحان رئیس
نلکراچی دونفر میرزا و محمد سرفر فراش چهار نفر

غلام نفر

مرند سه نفر نکرانچی نفر مهرانفر فرانش نفر
جلعنا دو نفر نکرانچی نفر فرانش نفر

خان ابله و خیران و زده

دوازده نفر نکرانچی سه نفر غلام شش نفر فرانش سه نفر

همدان هجده نفر رضایه خان سرهنگ رئیس
نکرانچی پنج نفر مهرانفر غلام پنج نفر فرانش شش نفر

کنکاور پنج نفر نکرانچی نفر غلام دو نفر
فرانش و کشکی دو نفر

کرمانشهان یازده نفر محمد صفی مهران رئیس
نکرانچی سه نفر مژاد و نفر غلام سه نفر فرانش و نفر

قصر کرد و سرپل هشت نفر
نکرانچی سه نفر غلام پنج نفر

کردستان و مرند دوازده نفر مهران و نفر
رئیس نکرانچی و نفر مهرانفر غلام پنج نفر فرانش نفر

بیجار شش نفر محمد تقی خان رئیس نکرانچی
نفر غلام دو نفر فرانش دو نفر

ملایر هفت نفر حبیب مهران رئیس نکرانچی
مهرانفر غلام چهار نفر

نهابند پنج نفر حاجی محمد جان رئیس نکرانچی
غلام نفر فرانش دو نفر

عراق محمد رضا مهران رئیس نکرانچی دو نفر
مهرانفر غلام دو نفر فرانش یک نفر

بروجرد و اروان دوازده نفر مهران طاهریان
رئیس نکرانچی دو نفر مهرانفر سوار پنج نفر

فرانش سه نفر
خرم آباد و جازان و قاضی بیست و شش نفر

مهران موسی خان سرهنگ رئیس نکرانچی دو نفر
غلام و نفعی و قلع چهارده نفر غلامان
خرم آباد پنج نفر
فرانش چهار نفر

درفور و زده یازده نفر مهران محمد علی رئیس
نکرانچی نفر غلام پنج نفر فرانش چهار نفر

شوشتر چهار نفر نکرانچی نفر غلام دو نفر
فرانش نفر

طراسان

صد و بیست و هشت نفر
ابوانکیست خوانر هشت نفر نکرانچی دو نفر

فرانش و نفر غلام چهار نفر
سمنان و فیروزکوه ده نفر حاجی باباخان

رئیس نکرانچی و نفر غلام شش نفر فرانش نفر
دامغان نکرانچی نفر غلام چهار نفر فرانش نفر

شاهرود و سوادیه و بیاندشت و غیره بیست و پنج نفر
جلیل مهران رئیس نکرانچی شش نفر مهرانفر غلام

سبزده نفر فرانش چهار نفر
اسرا بادی نه نفر نکرانچی نفر غلام شش نفر

فرانش دو نفر
سار و اشرف و بیست و چهار و مشهد و سایر جاها

عبدالحق خان سرهنگ رئیس نکرانچی هفت نفر
مهرانفر غلام سیزده نفر فرانش هفت نفر

سیر و فرین و عجبعلی آباد بیست و یک نفر
مهران محمد علی سرهنگ رئیس نکرانچی چهار نفر

غلام دوازده نفر فرانش چهار نفر
نیشابور هشت نفر محمد حسین مهران رئیس

نکرانچی دو نفر سوار چهار نفر فرانش نفر
مشهد و قمشهر دوازده نفر مهران فضل الله خان

سرنیپ رئیس نکرانچی سه نفر مهرانفر غلام دو نفر
فرانش پنج نفر

حکیم الممالک پیشخدمت باشی سلام مدبر و وزیر معادن
مهران مصطفی فرزند دار و زارت معادن مسوول و کلیه
محمد سر و معلم علم حد شیخ عبید بن بطامی معدی

اداره جناب امیر السلطان

اطراف مؤنه نیراست جناب امیر السلطان
 میرزا علی اکبر مشنوی میرزا علی نایب میرزا علی اکبر آقا
 باقر نایب آبدارخانه مبارکه آقا یوسف نایب سرایدار
 خانه آقا مهدی سنان (در پاست خزان مبارکه
 اندرون) (در پاست فراوان مخصوص جودها پون از
 داخله و خارج عمارت) (در پاست فوج سواد کوه)
 (در پاست از ویها پون)

حاجی محمد حسن امین دارالضرب میرزا ولی ناظم میرزا
 جعفر روزنامه نویس حاجی محمد خویلدار سایر اجزاء هفتاد نفر
 اداره غلات ممالک محروسه
 بر پاست حبسقلخان سعدالملک میرزا علی سرشندار
 کل میرزا پاشا مشرف

اداره آبدارخانه و سقاخانه مبارکه
 بر پاست آقا محمد علی امین الحضره ولد جناب امیر السلطان
 آقا یوسف سقا باشی آقا حبیب آقا باقر آقا
 میرزا ابوالقاسم نایب حاجی حسن نایب میرزا غلام
 حسین مشرف آقا غنی علی آبدارخانه مبارکه
 پانزده نفر سنان و هفت نفر

مامورین و کلابات

حسینقلخان ناظم التولیه مامور آذربایجان سنج
 میرزا عامور کرم انشاهان عیقلقلخان مامور خسر
 محمد علیخان مامور فروین محمد خان مامور عراق محمد
 خان رحیمخان مامور ملاپرونهاوند حاجی حسن
 مامور همدان محمد ابراهیمخان مامور سمنان و شاهرود
 و نظام محمد اسمعیل مامور ساوه
 میرزا علیخان ناظم میرزا حبیب الله نایب التولیه حسینقلخان ناظم

اداره خزان مبارکه نظامی
 بر پاست آقا علی امین صاحب و دیگر امین السلطان
 میرزا یوسف سرشندار آقا محمد حسن خویلدار
 میرزا هادیخان دفتردار آقا ابوطالب خان فرزند
 مشنوی (مامورین اداره نظام) (آقا حسینقلخان خویلدار
 ملک آذربایجان حسینخان خویلدار ملک خراسان
 محمد حسینخان خویلدار کرم انشاهان زین العابدین
 خویلدار اصفهان آقا باقر خویلدار فروین میرزا
 حسینخان خویلدار خسر محمد صادقخان خویلدار
 مازندران حاجی علیغنی خویلدار کیلان ابراهیمخان
 خویلدار ملاپرو نویسرکان

میرزا اسمعیل مامور دار حاجی میرزا عبدالکریم صدر الحفظ
 میرزا نجیب ناظم میرزا حبیب الله کلیددار آقا شیخ احمد
 واعظ میرزا عبدالعزیز سرکشک آقا میرزا باقر سر
 کشک میرزا یزید فرزند فرج مظهر میرزا کاظم
 مشنوی میرزا ولی مشنوی حاجی آقا محمد خویلدار
 نندرجلیس میرزا حسین سرشندار خدام بیست
 و پنج نفر فرآه بیست نفر کلابدار پانزده نفر

اداره خزان مبارکه الهی

بر پاست میرزا اسمعیل ولد جناب امیر السلطان میرزا
 فضل الله سرشندار کل میرزا احمد سرشندار و جو
 جلیس یوسفخان تحصیلدار کل میرزا عامور سرشندار
 وجوهان مبارکه اندرون آقا هدایت خویلدار کل
 شیخ مرتضی روزنامه نویس اجودان خزان میرزا حاجی

مؤنه در چای پانزده نفر
 و کلابات اداره جناب امیر السلطان
 ملک خراسان شاهرود و بیظام سمنان و دغان
 فروین خسر

منشیان محسوسین کلابان ادارت

میرزا رضا فلجان میرزا احمد

اداره کمرخانه های مالک محروسه

میویکای فایون نویس میرزا فضل الله سرشته

میرزا امیند جعفر مشرف میرزا علیقلی شریح

اداره شترخانه و فاطرخانه و شترکلان

نخست خانه مبارکه برپاست آقا علی اصغر صاحب ولد

جناب ابن السلطان میرزا علی محمد مشرف شترخانه

حاجی میرزا علی مشرف نخخانه میرزا علی نقی مشرف فاطر

خانه کاظمخان فاطرچباشی نایب بابا اکبر خولدار

جنبه جواد بیک نایب اول شترباری رضاقلی بیک

نایب دوم شترباری موسی خان نایب نخخانه مبارکه

بابا حاجی نایب دوم علیجان از نایب ده باشی دار

و فاطرچی ساربان بک هزار و پانصد نفر

ایلات دار الخلافه و غیره

برپاست آقا علی اصغر صاحب جمع لاجناب امین السلطان

عرب و دامین عرب پیشترت عرب معضانی ایل

مداوند ایلا اوصانلو ایلا فرچورلو ایلا الکائی

ایلا کاوباز ایلا بیخاری ایلا قشقائی ایلا اورپا

ایلات منفرد عرب کلکو

اداره حکومتها مخصوصه

طایفه میرزا اسدالله خان نایب الحکومه

سوادکوه میرزا رسنم نایب الحکومه

خوار محمد جعفر خان نایب الحکومه

لشکرشعرا و املاک مرحوم مجدالدوله اکبرخان

بیکری بیکی نایب الحکومه

بچرلش شیران صفر علی بیک نایب الحکومه

اداره سوارخانه های جوانی مشتمل بر

سوارخواج و ندر چهارصد نفر علی اکبرخان سرهنگ

حاجی اسمعیل ایلی بیک محمد فلجان سرکرده

سرکرده نعمت الله خان سرکرده میرزا شکرالله

سوار اوصانلو

حاجی جعفر فلجان سرهنگ علیخان سرکرده میرزا حسن

سواره هدایند

رحتجان سرکرده میرزا ابوالقاسم مشرف

اداره انبار مبارک طهران

برپاست آقا یوسف سفا باشی میرزا علی سرشته

میرزا حسن سرشته دار فرخ آقا خولدار میرزا

حسینعلی روزنامه نویس میرزا بیچ مشرف مبارک

و علیجان از قیانداز و فراش و غیره ده نفر

نخست خانه طهران و غیره

همینا شری حاجی حسن نخار اعانت شهرستانک سپه نیرالخان

راه شوشتر زمین

سپرده آقا باقر مهندس میرزا مهدی

راه انجمن قیر زکوه و آمل

سپرده میرزا ثنی مهندس میرزا نظام

راه زاویه مقدسه

مهندس حسینعلی خان معمار کل حاجی اسناد علی

چارچیان

محمد هاشمخان چارچی باشی حسنخان نایب بیخانی

ایضا ابراهیمخان ایضا علاء محمد بن خان ایضا

شاطران

برپاست شیرالملک فضل الله خان شاطر باشی

کالسکه خانه مبارک

برپاست دست محمد خان معتر المالك حاجی حسنی

کاشنه معتر المالك مواظب کلیه اوقات کالسکه خانه

نایبان و مشرف

ابوطالب بیک نایب حاجی چراغعلی بیک ایضا

میرزا علی رضا میرزا یعقوب مشرف

اصطبل خاصه مبارک

امیر آخور مهدی فلجان پیشخدمت مخصوص حضور همایون

میرزا سید کاظم مستوفی اصطبل میرزا رضاقلی سرشته

فوتخان مبارک

ابراهیمخان فونچی باشی میرزا علیخان قزوچی باشی

میرشکار و اتباع

حاجی مصطفی فلپخان میرشکار حبیبالله خان

ساہر

اتباع معروف نہ نفر

میرزا نصرالله مشرف حاجی میرزا رضا ایضا حاجی میرزا

مهدی ایضا

نایب صاحب مبارک

رشیدخان میرزا ابراهیمخان ولپخان حاجی نایب

محمد بیک

ساہر نایبان

ہفتہ نفر

اذاوات جناب صنیع الدولہ منجر مخصوص حضور ہایں

دارالطباعت و لئی و ادارہ روزنامہ جات

دارالترجمہ مبارک دولہ

مبارک ممالک محروسہ

میرزا سید حسن مشور روزنامہ جات و دارالطباعت و
میرزا محمد حسین ادیب لقیہ فروعی مصحح و منشی روزنامہ جات
میرزا علی محمد ناظم ادارہ روزنامہ جات و دارالطباعت و لئی
و ساہر دارالطباعت ممالک محروسہ افامیر محمد علی کاتب
روزنامہ ایران افامیرزا سید احمد کاتب و روزنامہ اطلاع
و سالنامہ و ساہر نوشتجات دارالطباعت میرزا ابو تراب
نقاش دارالطباعت دولتی میرزا سید علی مرتضی حروف
فرنگ و ایرانی و مغرب علم جغرافی میرزا علی حسن نقاش و اسناد
طبع مامور محمد مطبع منطبعات مدرسہ دارالفنون
میرزا محمد محمد محمد دارالطباعت اسناد میرزا محمد ابرہیم اسناد
مخصوص مطبع روزنامہ جات و ساہر مطبوعات دارالطباعت و

مترجمین ایرانی

از بابت فرانسیسی و انگریزی وغیرہ

میرزا رحیم بیچند متسپر حکیم الممالک مترجم زبان انگریزی
میرزا محمد رضای کاشانی مترجم زبان فرانسیسی میرزا علی
خان سرنک مترجم فرانسیسی و غیرہ میرزا علیخان مترجم
انگریزی فرانسیسی مامور وزارت جلیلیہ خارجہ میرزا محمدخان
مهندس و معمار و مترجم زبان فرانسیسی

از بابت زبان عربی

افامیرزا حسن معلم و مترجم عربی میرزا محمد حسین ادیب
ملقب فروعی منشی مخصوص روزنامہ جات و مترجم عربی
میرزا علی محمد ناظم دارالطباعت دارالترجمہ مبارک منشی عربی

مترجمین فرنگی

مسئولین دارخان سرنک معلم و مترجم فرانسیسی و انگریزی وغیرہ
مسئولین و سکا خان سرنک و ہم معلم و مترجم زبان فرانسیسی
و جغرافیہ بار و زمان مترجم فرانسیسی الان مامور محمد
وزارت خارجہ مادر و سخاں مترجم زبان فرانسیسی و روس
مامور محمد منترجانی ادارہ سوارہ فرانس میرزا ہاشم
خان مترجم فرانسیسی و انگریزی و روس مامور محمد منترجانی
جلیلیہ خارجہ

افاخان سرنک و رئیس تدارک مباشر و رئیس روزنامہ
باسمہ خانہ های ملک اندر باہجان مباشرین روزنامہ
ساہر و لاہات معشرہ ہشت نفر

ادارہ روزنامہ فرہنگ منطبعات

میرزا فخرخان سرنک حکیم باشی نواب شرف و الاطلاع السلطانی
رئیس و نکارندہ روزنامہ فرہنگ میرزا عبدالرحیم
خوشنویس مخلص بافر حر روزنامہ

ادارہ روزنامہ تبرہ

مدیر و نکارندہ روزنامہ میرزا موسی منشی مخصوص
نواب شرف و الاطلاع السلطانی و علیہ ادامہ اقبال السلطانی

مؤلفین اجزا مجلس نایب نامہ و نشونامہ

حاجی میرزا ابوالفضل ساویجی افامیرزا حسن معلم و مترجم
افامیرزا محمد مترجم اخوند ملا افای فزونچی ایضا میرزا
طاهر کاتب میرزا عبدالحسن مشورہ نویس کتابدار دفتر

اداره باغات و عمارت و فنون مبارک
دولتی و احتسابی کل شهر دار الخلافه باهره طهران

اداره باغات و عمارت و فنون غیره

حاجی میرزا حسین میر محمد باقر بیک باغبان باشی
افاسد صالح مفتی باشی حاجی حسین علی معیار مخصوص
میرزا ابوسعید مشرف میرزا مهدی ایضا مشرف کرمان
نایب باغات دولتی میرزا عبدالمجید نایب سلطنت
آباد یعقوب بیک نایب مباشر چنان شمران
استاد کرم مفتی

اداره احتسابی شهر دار الخلافه باهره
و چنانچه بانهای دولتی

میرزا علی محمد ناظم روات الطباعه نایب کل اداره احتسابی
میرزا بزرگ مشرف میرزا ابوالقاسم ایضا مشرف

نایبان

نایب علی نایب کل چنانچه بانهای دولتی و اداری مبارک
نایب رحیم نایب و اباحتسابی میرزا ابراهیم بیک نایب عمده
سنکلیج ابوالقاسم سخا نایب محله بازار نایب حسن نایب
محله چالپندان و دروازه دولاب نایب
ابراهیم نایب محله عودلاجان
احمد بیک نایب محله
دروازه شمیران

ولایات محالک محروسه سوی دار الخلافه طهران که در جزایر است باری

ملکات از برای چنان غیره

نواب شرف والا شاهنشاه زاده اعظم و بعهده جاوید عهد
صاحب اختیار و حکمران مملکت آذربایجان ادام الله افکار العالی
جناب امیر نظام علاء الدوله وزیر دربار اعظم کارگذار کل
مملکت آذربایجان

جناب حسنعلیخان وزیر فواید حکمران کروس و ساوجبلاغ
امیرزاده عبدالدوله کورن میرزا حکمران خلخال

میرزا رضای صدیق الدوله مشنوی و پیشکار علی مالیت
آذربایجان ^{میرزا محمد علی} ^{میرزا محمد علی} ^{میرزا محمد علی} ^{میرزا محمد علی} ^{میرزا محمد علی}

علیه جات مخصوصی در چنان نواب شرف
و بعهده که در کاب نواب شرف معظم له بدار الخلافه آمدند

امیرزادگان از برای مناصب

امیرزاده شعاع السلطنه ناظر و مهرداد و رئیس علی جات
سرکاری امیرزاده اسحق میرزا امیرآخور امیرزاده

روح الله میرزا پیشخدمت باشی امیرزاده لطفعلیخان
کشتی باشی و لدمرحوم مؤبدالدوله امیرزاده سلطان

محمد میرزا تفنگدار باشی و لدنواب و الاعضدالدوله
امیرزاده مغز و میرزا نایب ناظر امیرزاده غلامحسین میرزا

صدور اشعراء و لدمرحوم ملک ابرج میرزا امیرزاد عبد

باشیان و غیره

حاجی محمد حسنخان صد والدوله اپشیک آفاسی باشی
مهدیخان فاجار فراسباشی میرزا محمد فخرالاطباء

میرزا ابوالحسن حکیمباشی محمد صادقخان اجودینا
وزیر باغی حاجی احمدخان شاطر باشی عیبهقلخان

امینالوزاره و غلام پیشخدمت باشی محمد اسمعیلخان
صندوقدار محمد حسنخان بخاری فوللرافاسی باشی

حیدرالله خان صاحب جمع پاشاخان بوزباشی غلاما
کلبعلیخان پسر شکار

مسنوفین

میرزا احمد منشی باشی میرزا داود و فایع نکار و
مسنوی میرزا شفیع مسنوی خاصه و محاسب و لدنواب

ابراهیم نوری حاجی میرزا عبد الرحیم مسنوی و
پیشکار خالص جات آذربایجان

منشیان

میرزا فضل الله خان منشی حضور والا میرزا علیخان
منشی ولد حاجی موسی خان فاجار میرزا عبد الوهاب
منشی ولد مرحوم صدیق الملک میرزا آقا منشی

میرزا محمد علی منتهی ولد جناب میرزا علی محمد ملا باشی

علم خلوت

امیرزاده کامران میرزا نایب پیشخدمت باشی ولد مرحوم اسکندر میرزا امیرزاده عبدقلی میرزا پیشخدمت خاص و نکرانچی مخصوص امیرزاده علی بخش میرزا پیشخدمت خاصه و مزعم امیرزاده باقر میرزا ولد مرحوم عبدالقاسم میرزا خانبا باخان فاجار نایب پیشخدمت باشی اسدالله خان فهوه چی باشی محمد حسین بیگ سقا باشی

مترجمین

طاووس خان مسمی مترجم واجودان میرزا آنتوان مترجم مسیحی

ممالک و ایالات و ولایات مفصله

حکومت صاحب اختیار و فرمانفرمانی نواب اشرف والا شاهنشاهزاده معظم ظل السلطان ادا م الله ابوالعالی مملکت فارس و لایب صفتها و لایب بزد ایالت عربستان ایالت لرستان ایالت عراق و کرد بر وجود و بختیاری کلیا بکان و خونسار نواب و الاجال الدوله حکمران مملکت فارس جناب صاحب دیوان وزیر نظام کارکنار مملکت فارس ابوالفتح خان صارم الدوله پیشکار در بختیاری حضرت والا ظل السلطان سایر نواب حکومت و لایب مزبوره که از جانب نواب اشرف والا شاهنشاهزاده معظم له مامور شده اند بعضی از چاکران دولت و بعضی از کاشکان مخصوص خود نواب اشرف والا هستند

مملکت خراسان و سیستان

نواب والا رکن فرمانفرمای مملکت خراسان و سیستان جناب حاجی مستشار الملک مستوفی اول و پیشکار مملکت خراسان

مملکت کرمان و بلوچستان

نواب والا نضره الدوله فرمانفرما و والی مملکت کرمان و بلوچستان

ایالت کرمان

حکومت نواب والا حاجی حسام السلطنه نایب الا باله امیرزاده ابوالفتح میرزا ایالت کرمان شاهان و سرحد عراقین امیرالامراء العظام حاجی شهاب الملک والی ایالت کرمان شاهان و سرحد عراقین

ایالت کیلان

امیرالامراء العظام عبداللہ خان والی و حکمران کیلان و طوالش

ایالت ذرالمزمازندان

جناب محمدخان والی حکمران مازندران ایالت اسرا بادر و کرکان و ترکمان امیرالامراء العظام مصطفی فلجان میرنقیب صاحب نایب و حکمران اسرا بادر و کرکان و ترکمان

فروین

نواب والا ملک آرا حکمران فروین و نواب ولایات حمسه نواب اللهقلی میرزا ایلیخان حکمران ولایات حمسه

همدان

ذوالیاسین حکمران ولایت همدان ملایر و تقویرکان مصطفی فلجان حاکم ملایر و تقویرکان

قم

جناب اعنضاد الدوله حکمران قم

نهاوند

محمد ابراهیمخان سرنایب حکمران نهاوند

کاشان

محمد حسنخان پیشخدمت حضور مبارک حاکم ولایت کاشان میرزا حسن سررشد دار ولایت کاشان

سمنان و دامغان

جنابا عنضاد الملك حکمران سمنان و دامغان

شاهرورد و بسطام

امیرزاده محمد میرزا ولد جنابا عنضاد الدوله حکمران

شاهرورد و بسطام

کرویس

حکومت جناب حسنعلی خان وزیر فواید

محمد خان حکمران

خرقین

امیرنوشا

حکومت امیرالامراء العظام اللهبهارخان اجودابناشی

ساوه و زرنند

علیخان حکمران ساوه و زرنند

کنگاور

حکومت رحمتالله خان ساری اصلان

اسدابای

حکومت خانابا خان بهرتیپیر سلیمانخان صاحب اختیار

نطنز

حکومت کاشتکان نواب والا حاجی حسام السلطنه

جوشقان

حکومت کاشتکان نواب الامتعالی الدوله

محلان

حکومت کسان جناب معتمدالمک و وزیر مخصوص

دماوند

حاجی میرزا یحیی خان حکمران دماوند

فیر و زکوه

فضلالله خان خاگه فیر و زکوه

طارم

میرزا اسدالله خان نایبالحکومه طارم از

جانب جناب امیرالسلطان

سوادکوه

میرزا رستم نایبالحکومه از جانب جناب

امینالسلطان

ممالك خارجيه اروپا

دولت اسپانيا

امپراطور فرانسوا شارل رزف در سن ۷۷ هجری متولد شد
ولعهد آرشی وک رزف فرانسوا شارل رزف
پای تخت بن صدراعظم وزیر و خارجیه بارون هانری
مذهب ولنی کاتولیک و پرتشان هم دارد جمعیت
کرد

دولت اسپانیا

پادشاه الفونس دوازدهم سنش بیست و چهار سال
وزیر اعظم گائوس دل گاسپلو مذهب ولنی کاتولیک
جمعیت ریدر و سبصد و پنجاه هزار نفر
پای تخت مادرید

دولت مغرب المان

جمعیت کلیه مشناده و چهار کرد و مذهب ولنی پرتشان
و بعضی کاتولیک هستند

اولا بای

فرانقره فردریک کاپلوی سنش پنجاه و پنج سال
ولعهد فردریک کاپلوی پلدا گوست سنش بیست و پنجاه
سال پای تخت کارل سر مذهب پرتشان

پاویس

شاه لوی و پانزدهم فردریک کاپلوی سنش بیست و شش سال
پای تخت مونیخ مذهب کاتولیک

پروس

امپراطور المان و پادشاه پروس فردریک کاپلوی اول
امپراطور المان و پادشاه پروس در سن ۷۷ هجری متولد شد
و در سن ۱۸۱۸ با امپراطور المان بر فراز کرد یک سنش مشناده
چهار سال است ولعهد فردریک کاپلوی نیکلا شارل
سنش پنجاه سال وزیر اعظم پرتشان مارک مذهب ولنی
پرتشان و بعضی هم کاتولیک هستند پای تخت برلین

دولت ساکس

شاه البردریک آگوست آن توان فریدبان رزف شارل متولد شد
باشیست پنوموسن کاپلوم کرا و پرتشان سنش پنجاه و سه
سال پای تخت رزف مذهب ولنی پرتشان و بعضی
کاتولیک

ورمبیرغ

شاه شارل اول فردریک الکساندر سنش پنجاه و هشت سال
پای تخت استون کارث مذهب ولنی پرتشان و بعضی
کاتولیک

دولت انگلستان و ایرلند و اسکاتلند

پادشاه ملکه ویکتوریا الکساندر سنش شصت و یک سال
ولعهد پرتشان البرت ملقب به پرتشان و کال سنش چهل سال
وزیر اعظم اسپوگلا سنش پای تخت لندن جمعیت عالم
ملکت از انگلیس و ایرلند و اسکاتلند از فرانسوا مذهب
و هفت کرد و سبصد هزار نفر و جمعیت تمام ممالک منصرف
انگلیس هندوستان و غیره چهار صد و هفتاد و شش کرد
مذهب ولنی پرتشان و مذهب ملکت ایرلند کاتولیک
فرانقره ای هندوستان مارکیز د پرتشان

دولت ایتالیا

پادشاه هویر اول سنش بیست و هفت سال ولعهد
ویکتور اما نول پرتشان دناپل سنش دوازده سال وزیر اعظم
کپولی مذهب کاتولیک جمعیت پنجاه و چهار کرد و چهار
صد و هشتاد و دو هزار نفر پای تخت رم

دولت بلژیک

پادشاه لویلید ویم سنش چهل و شش سال پای تخت
بروکسل جمعیت کرد و سبصد و سی و شش هزار نفر
مذهب ولنی کاتولیک

دولت پرتغال

پادشاه لوی فیلیپاری فریدبان سنش چهل و سه سال
ولعهد شارل فریدبان لوی ماری وزیر اعظم سنش پرتشان

مذہب

فرمانی ما صیلاں چهارم کوی بعد کہ لبش شش سال
پرنس الکساندر وزیر اعظم پرنس شاناسن جمعیت
کرد و یکصد و هشتاد و دو هزار روپا نصی

مذہب کاتولیک و یونانی

دولت سوئیس

رنسج سوئیس مسبو موآدرز وزیر اول شش
پای تخت برن مذہب نصی و ہشتاد و نصف کاتولیک
جمعیت ہو کرد و مسبد ہزار نفر

دولت عثمانی

سلطان عبدالعزیز خان منسیر ہشت سال و بعد
محمد سلیم آقا منسیر درازدہ سال وزیر اول سعید
پاشا پای تخت اسلامبول مذہب ولئی مساب
علیوی وغیرہ نیز دارد جمعیت از فرانسہ مساب
و تحقیقا معلوم نیست

دولت فرانسیسی

رئیس جمہور ژول گری وزیر اعظم رزبرامو خارجم
مسبو نازلی سنصلر پای تخت پاریس مذہب ولئی
کاتولیک جمعیت ہفتاد و دو ہزار نفر

ایالت مصری

والی برن پکالی اول منسیر چہل سال و بعد پرنس
منسیر ہفتاد سال وزیر اول پرنس ہر پای تخت سین
جمعیت کرد و ولئی شہر از نفر مذہب اورنود کس نانہ
کہ ہم کاتولیک و مسلمان ہر دارد

دولت ہونانی

پادشاہ ژوزا اول منسیر ہشتاد و شش سال و بعد
پای تخت آن جمعیت کرد و چہار صد و شش ہزار
نفر مذہب علیسوی ہونانیست

پای تخت برن جمعیت دارو پی کرد و یکصد و ہفتاد و دو
ہزار نفر خارج از اروپا شش کرد و دویست و ہشتاد و

یک ہزار نفر

دولت چینی با

پادشاہ کیلوم سیم الکساندر یک فرد یک لوی منسیر شش
و چہار سال و بعد کیلوم الکساندر شارل فرد یک
منسیر ہشتاد و دو پای تخت لامہ جمعیت ہشتاد و دو
مسبد و ہزار نفر مذہب ولئی ہونانیست

دولت ژاپنی

پادشاہ کریستیان پنجم منسیر شش و شش سال و بعد
کریستیان فرد یک کیلوم شارل منسیر ہشتاد و شش سال
وزیر اعظم یعنی رئیس وزراء استروپ پای تخت کپن جاگ
مذہب ولئی ہونانیست جمعیت کرد و چہار صد
صد و ہزار نفر

دولت روسی

امپراطور الکساندر سیم منسیر ہشتاد و شش سال و بعد
گراوندک نیکلا الکساندر و چ منسیر ہفتاد و شش سال وزیر
اعظم پرنس کورچاکف اما چون در سالت نافو شراست
(مسبو و کپرس) بجای او پنا بنہ میکند جمعیت
ہفتاد و ہفتاد کرد و دویست ہزار نفر مذہب اورنود
ہونانی و مذاہب غیرہم دارد پای تخت سنت
پتر بوزن

دولت وٹانی

پادشاہ شاراول منسیر چہل و دو سال پای تخت
بو کارست وزیر اعظم برائیانو جمعیت کرد و
ہفتاد و شش ہزار نفر مذہب اورنود کس ہونانی
ایالت سری

دولت چین

امپراطور گوانگ سو منسیر ہشتاد و شش سال وزیر اعظم شاہ
کک پای تخت یکن مذہب ولئی بود مذہب ہشتاد و شش ہزار
مسلمان وغیرہم دارد جمعیت کتبہ ہشتاد و شش
ہفت کرد و جمعیت عنہ ہشتاد و شش کرد و چہار صد
کک پای تخت یکن مذہب ولئی بود مذہب ہشتاد و شش ہزار
مسلمان وغیرہم دارد جمعیت کتبہ ہشتاد و شش

دولت ژاپن

امپراطور (میکادو) مؤسس جنبش بنیاد نه‌شا و ایجاد
چکاشی نویسی نمیا و زبر اعظم ساچو پای تخت بود و مذهب
بودامذهب جنبش شنتو مشر کرد و رود و در هر از

دولت سیما

پادشاه بنیان
وزیر اول نیا بود و با سو بونگ سی
پای تخت باز گنگ
مذهب بودامذهب
جنبش دوازده کرد و در هر از

افریقا

ایالت تونس که جزو سلطنت عثمانیست

والی محمد صادق پاشا بنیان و تبعه که برادر والی است
سید علی پای تخت تونس جمعیت چهار کرد

جزیره فاذا اکسکار

پادشاه ملک رانا والی دوم پای تخت نانا پو
جمعیت پنج کرد

دولت حبشستان

امپراطور که نکوس میامند اسمش ژان پای تخت گذار
جمعیت دوازده کرد

دولت طارق

سلطان ملا حسن پای تخت لجنه جمعیت
دوازده کرد

دولت زنگبار

سلطان سید برکش بر سعید پای تخت بندر زانگبار
جمعیت جزیره زنگبار صد هزار نفر امام رعیتان
ملکت مشغرف بنیست

ایالت که جزو سلطنت عثمانی است

خدیو توفیق پاشا
پای تخت قاهره مذهب اسلام سنی جمعیت
تمام مصر و شش کرد

امریکا

بنکی دینای شمالی

جمهوری انانوتی

رئیس جمهور گارنیدیلد پای تخت واشینگتن مذهب
اغلب پریشان و غیره جمعیت هفتاد و هفت کرد
سصد هزار نفر

جمهوری کاسناریکا

رئیس جمهور گواردها پای تخت سان ژوزه جمعیت
بسیست و پنجاه هزار نفر

جمهوری کوانامالا

رئیس جمهور ژوزه روخو بارش پای تخت کوانامالا
جمعیت سه کرد و صد هزار نفر مذهب کاتولیک

جمهوری مکسیک

رئیس جمهور اسمش پور بود پاس پای تخت مکزیک
مذهب کاتولیک جمعیت هجده کرد و دویست هفتاد
و شش هزار نفر

جمهوری نیکاراگوا

رئیس جمهور دن پدرو سامرئو پای تخت ماناگا

جمهوری هندورا

رئیس جمهور مرگواریل پوسو پای تخت کویا یابیکا
بنکی دینای جنوبی

بنکی دینای مرکزی

جمعیت کل پنج کرد و صد هزار نفر

جمهوری آرژانتین

رئیس جمهور نیکلا اولاندا پای تخت بنوزر جمعیت
دو کرد و صد هزار نفر

جمهوری سان سالوادور

رئیس جمهور
جمعیت چهل هزار نفر
پای تخت سان سالوادور

جهوڪو اڪوانر

رئس جهوڪو ابن سبور انبلا پاڻي تخت ڪنو جمعيت
دو ڪروڙ وچهل هزار و سصد و هفتاد و لک پندرهن

جهوڪو اورنگي

رئس جهوڪو دون لونز ولاڙ پاڻي تخت منٽ و پيداو
جمعيت چار صده هزار پندرهن

برزيل

امپراطور پدرو دوتيم پاڻي تخت ديو ژانو و جمعيت
بيست ڪروڙ و صده شهن هزار پندرهن

جهوڪو بولبوڪو

رئس جهوڪو دن نومافز هابس پاڻي تخت چوڪي ساڪا
جمعيت چار ڪروڙ

جهوڪو باراڪي

رئس جهوڪو اوڙنو اوربارت پاڻي تخت اسميون
جمعيت اڌ سؤ سؤ و صده و ڪروڙ پندرهن

جهوڪو پيرو

رئس جهوڪو مسبور و فرين پاڻي تخت لهما جمعيت
پنج ڪروڙ مذهب ڪانو لک

جهوڪو شيله

رئس جهوڪو باآبدال پينو پاڻي تخت سان بناگو
جمعيت چار ڪروڙ پندرهن

جهوڪو دولهه ڪولبي

رئس جهوڪو اڪيليو پارا پاڻي تخت بگ نا جمعيت
ڪل دولهه ڪولبي و اوڙده ڪروڙ

جهوڪو فيزولا

رئس جهوڪو دون لپارس لکنارا پاڻي تخت کاراڪا

جزير سانديج

پادشاه لنگا محاما (خامس) پنجم پاڻي تخت هولو

جزير سن دو منڪ

رئس جهوڪو ڪوٽرا لير پاڻي تخت سن دو منڪ
جمعيت چار صده هزار پندرهن

جزيره هايئنه

رئس جهوڪو سالومن
پاڻي تخت پرن پرنس

جمعيت مشن صده هزار پندرهن

ڪنڊال عبداللہ الحجابي انبر جو فرانسيد محمد رضا

احمد الطباطبائي الاڪبر شافعي

جلال الشافعي شافعي

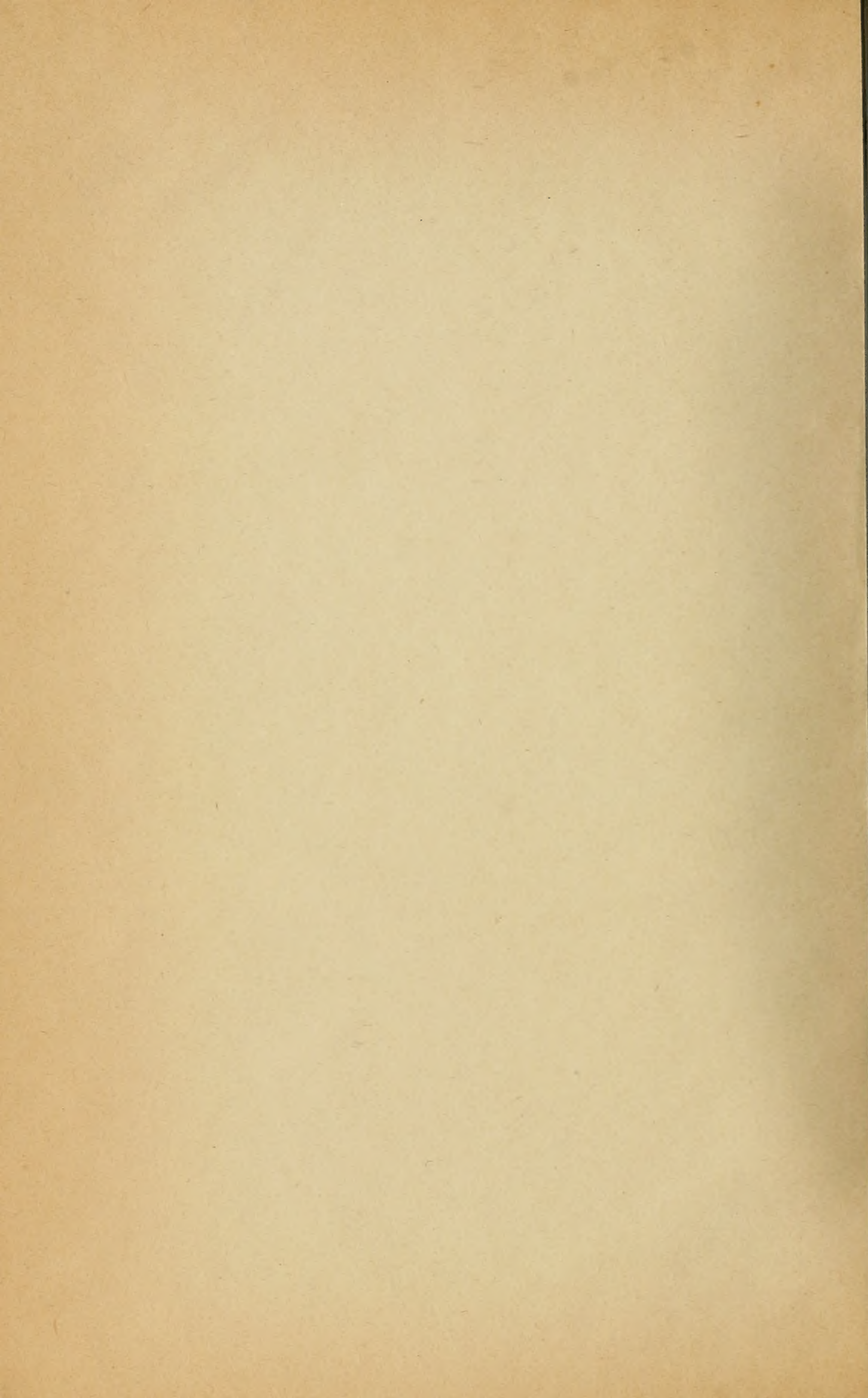
۱۲۹۸

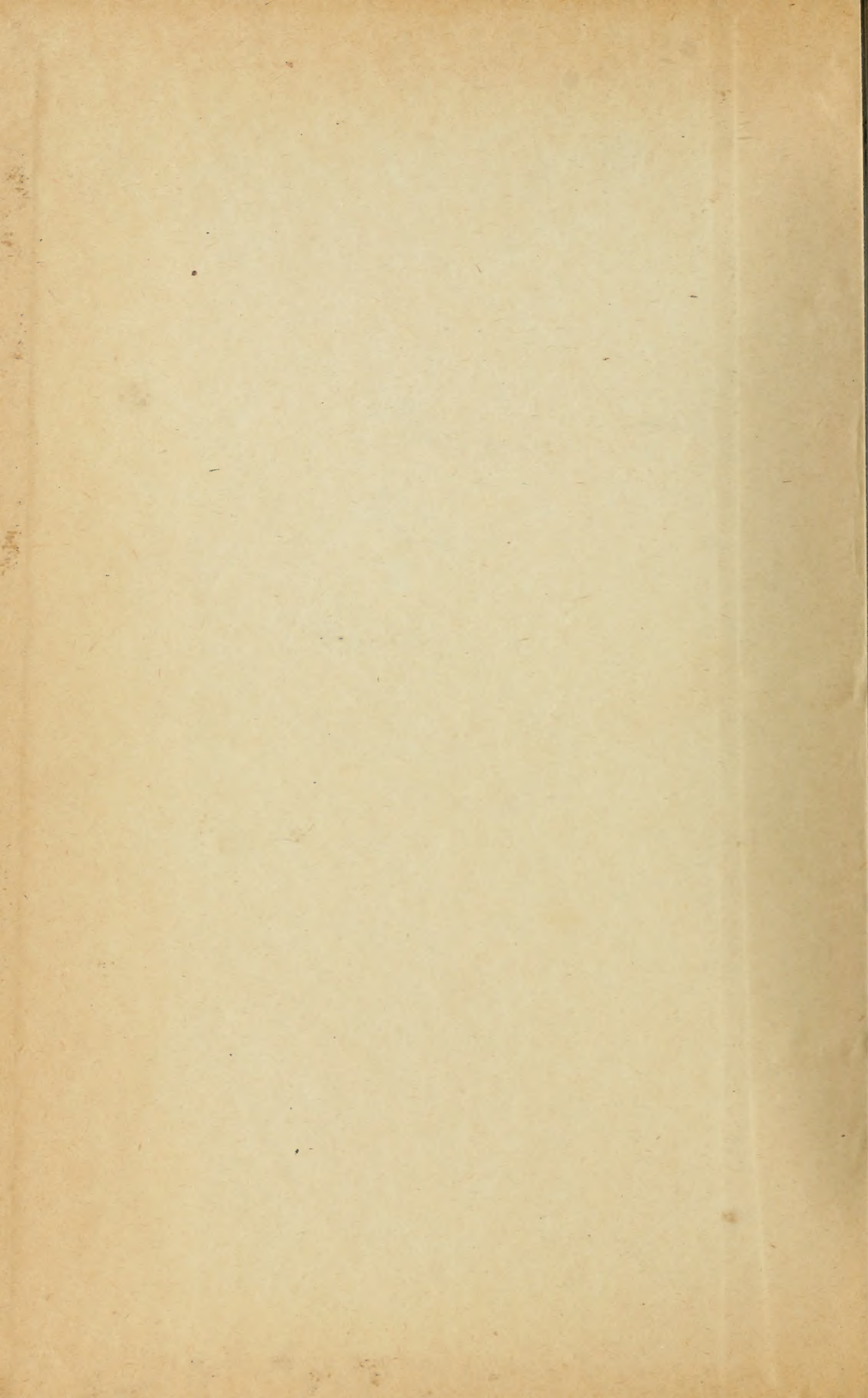


جلد اول
کتاب

مُسَبِّطًا مُنْتَظِرًا نَاكِبًا
كَمُعْظَمَاتٍ قَابِعٍ وَخَبْرٍ حَوْلِكَ
يُمَلِّغُ عَالِمًا أَرْسَاكًا بِهَجْرٍ مَقْدُونِيٍّ
انْفِرْ اَرْضِ خِلَافَتِي عَسَلًا
حَاوِي صِبْغًا

انما فنك
تلاوتك





UNIVERSITY OF TORONTO



3 1761 00370660 3